سفرنامه

میرزا فتّاح خان گرمرودی

باروپا

در زمان محمّد شاه قاجار



شامل: سه رساله

چهار فصل

شب نامه

و

سفرنامهٔ ممسنی

بکوشش: فتح الدّین فتّاحی

سفرنامهٔ میرزا فتّاح خان گرمرودی باروپا

موسوم به:

چهار فصل

و

دو رسالهٔ دیگر بنام:

شب نامه

و

سفرنامهٔ ممسنی

در زمان محمّد شاه قاجار

بسعی و کوشش

فتح الدّین - فتّاحی

شماره ثبت دفتر مخصوص کتابخانه ملی ۱۲۷۶ مورخ ۴۷/۱۲/۳

ازاین کتاب ۲۰۰۰ نسخه در اسفند ماه سال ۱۳۴۷ خورشیدی در چاپخانه
بانک بازرگانی ایران چاپ شد

فهرست مطالب

فهرست تصاویر اشخاص

فهرست گراوور اسناد و مدارک

«آگهی»

۱- **تاریخ مفصل اعزام محصل بخارجه**- بویژه اروپا- ازآغاز سلطنت‌قاجاریه تا شهریور ۱۳۲۰ - با مقدمهٔ مختصر شامل شرح جریان روابط فرهنگی و علمی ایران با دیگر کشورهای دنیا از اعصارکهن .

۲ - **بحث علمی پیرامون‌حقوق مؤلف** - و مالکیت ادبی و صنعتی ، ریشه‌های تاریخی، مشروعیت وسود اجتماعی و اقتصادی آن .

۳ - **تاریخ مفصل قضاوت و سازمان دادگستری در ایران**- از دوره‌های پیش از اسلام تازمان‌حاضر .

۴- **تاریخچه مبارزه‌بابیسوادی** - و مختصری‌از کارهای **جامعهٔ معارف**وشرح جریان تأسیس نخستین مدرسه‌های اکابر در ایران .

۵ - **هزار فرمان** - از هزار پادشاه و امیر - یا **فرمانهای هزار ساله** - شامل تصویر **از اصل** ویا رو نویس از متن هزار فرمان ، رقم ، دستخط و حکم پادشاهان و فرمانروایان ایران از **هزار سال پیش** تا آبان‌ماه ۱۳۰۴ شمسی - با قرائت ، تفسیر و توضیح آنها .

۶- **تاریخ مفصل مطبوعات وجراید ایران.**

۷- **تاریخ مفصل احزاب سیاسی** و نهضت‌های اجتماعی ایران از آغاز سلسلهٔ ساسانیان تا زمان حاضر .

۸- **تاریخ مفصل، مُستَنَد و مُصَوَّرِ مشروطیت ایران .** -

۹- شرح زندگانی و خدمات مرحوم میرزا عبداله خان مُبیّن‌الملك .

۱۰ - **مقاله‌های ناتمام** - شامل قطعات، نمایشنامه‌ها، حکایت‌های کوچك و دیگر نوشته‌هاکه **ناتمام مانده است** .

۱۱- **خاطرات** ، یادداشتها، اشعار و مطالب متفرقه وپراکنده .

هریك شامل اطلاعات عجیب، اسرارگفته نشده، اعداد وارقام دقیق، اسامی اشخاص مشهور و گمنام ، نوادر و مطالب بسیار با **صدها سند و مدرك اصیل ، بی نظیر و منحصر بفرد** تألیف ونگارش فتح‌الدین‌فتاحی‌آماده چاپ گردیده وبترتیب فوق طبع ونشر خواهد شد .

بنام خداوند جان و خرد

پیش گفتار

سفرنامه هیئت سیاسی سفارت کبرای فوق‌العاده که در زمان مرحوم محمد شاه قاجار متعاقب لشکرکشی بهرات ازطرف دولت ایران بریاست حسین‌خان مقدم مراغهٔ آجودان‌باشی بدربارهای، دولتهای سه گانه اطریش ـ فرانسه ـ انگلستان اعزام و بوسیله مرحوم میرزا فتاح‌خان گرمرودی نایب و معاون اول آجودان‌باشی (جد نگارنده بیمقدار این سطور) تألیف و تحریر گردیده در تاریخ ادب و سیاست یك قرن و نیم اخیر ایران بیش ازآن شهرت و معروفیت دارد که نیازی بتذکار باشد.

طرز انجام وظیفه و حرکت و رفتار متین و محکم مرحوم حسین‌خان آجودان‌باشی و اعضای هیئت سفارت کبرای فوق‌العاده او و وقار و زیرکی، هوشمندی و شرافت و تدین، وطن‌پرستی و ایراندوستی وی و دیگر همکارانش بقدری جالب توجه وقابل احترام بوده که بی‌گمان در بین هیئت‌های سیاسی و سفرای ایران در دو قرن اخیر مطلقاً نظیر و مانند نداشته و هم شخصیت وکارهای این هیئت سیاسی و حوادث قبلی و بعدی و هم سفرنامه‌آن بی‌اندازه مهم و قابل مطالعه و تحقیق است.

اینهمه در سفرنامه‌آن هیئت به قلم مرحوم میرزا فتاح‌خان گرمرودی با عبارات ساده و روان، کلماتی شیرین و انشائی سلیس به تفصیل متعکس شده و این بیمقدارازسالها پیش تصمیم داشته‌که این سفرنامه را از روی نسخه اصل‌منحصربفرد بخط‌شخص مؤلف با حاشیه، توضیحات و تعلیقاتی طبع ونشر نماید وباین‌منظور مدتها صرف تهیه مدارك، اسناد ومنابع برای تشریح و روشن‌کردن بعضی نکات ومسائل تاریخی وتحریر حاشیه و تعلیقات مینموده که هنوز آنطورکه‌آرزو داشته این جمله‌کامل وآماده نگردیده ولی‌بجهاتی‌که دراوراق آخر تعلیقات یادآور خواهد شد تأخیر درانتشار این رساله وضمائم وتوضیحات را جایز و صلاح

ندانسته و متن سفرنامه و دورساله کوچك دیگر اثر همین مؤلف (میرزا فتاح خان گرمرودی) بضمیمه مدارك و اسناد و توضیحات و حاشیه‌هائی تاهمین مقدار که فراهم شده بخوانندگان گرامی وعالم دانش، تاریخ وادب عرضه وتقدیم میشود ویقین‌دارد که براثر نادانی وناتوانی این بی‌بضاعت وکمی‌فرصت ووسائل، توضیحات وتعلیقاتی که بقلم‌آمده خالی از لغزش واشتباه وعیب ونقص نیست و امید است که اربابان فضل وکرم و محققین دانشمند و جوان با نیروی فکر ، قدرت جوانی و حوصله و وقت‌کافی معایب ونواقص آنرا دریافته و در صدد اصلاح و تکمیل برآیند .

قلهك ـ هفتم تیرماه ۱۳۴۷

فتح‌الدین فتاحی

انعکاس اقدامات و سفرنامه هیئت سیاسی آجودان‌باشی در تاریخ و منابع مختلف و قضاوتهای گوناگون مؤلفین و محققین در مورد طرز انجام وظیفه هیئت و ارزش سفرنامه آن

با وجود سابقه چندبار رسالت و سفارت حاج‌میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی و میرزا محمد صالح شیرازی در نزد دربارهای انگلستان و روسیه و هیئت سیاسی مجهزی که به معیت خسرومیرزا پسر عباس‌میرزا مرکب از محمدخان امیرنظام زنگنه و حاج‌میرزا مسعود گرمرودی و جمعی دیگر برای عذرخواهی از واقعه قتل ژنرال گریبایدوف و سایر اعضای سفارت روس در بلوای تهران از طرف دولت ایران بدربار روسیه تزاری فرستاده شده‌است هیئت سفارت کبرای فوق‌العاده و مختاری که در ۱۲۵۴ قمری به ریاست حسین‌خان مقدم آجودان‌باشی از طرف مرحوم محمدشاه قاجار بدربارهای اطریش ـ فرانسه ـ انگلستان اعزام گردیده بعلت وسعت قلمرو مأموریت و دامنه اختیارات و اقدامات سیاسی وسیع و شجاعت و شهامت و متانت بی‌مانند اعضاء هیئت و موقعیت خطیر وحساسی که وجود داشته در حقیقت نخستین هیئت فوق‌العاده سیاسی در زمان قاجاریه از نوع خود بوده که قبل وبعداز آن مردمانی بآن جلالت قدر و شرافت نفس ازایران به‌کشورهای اروپای غربی مأمور نشده و اقداماتی که این هیئت برای حفظ حقوق حقه و سربلندی وطن ، ملت و دولت خود بعمل آورده بجرئت میتوان گفت که دیگر از هیچ مأمور و هیئتی بظهور نرسیده است.

بهمین علت است که جریان مأموریت ، شخصیت اعضاء و سفرنامه رسمی آن هیئت در کتابهای تاریخ و تحقیقات مؤلفین از ایرانی و خارجی انعکاس زیاد یافته و نویسندگان

بسیاری از آن زمان پیرامون مطلب قضاوتهای گوناگون نموده ، تا بحدی که نسبت بعملیات و سفرنامه هیچ هیئت سیاسی تا امروز اینهمه سخن گفته نشده است.

ازاینروی نقل آراء و عقاید مختلف از ایرانی و خارجی در موردکارها و سفرنامه هیئت حسین‌خان آجودان‌باشی بهترین معرف عظمت مقام اعضا و اهمیت سفرنامه آن هیئت است.

آنچه تا این لحظه برنگارنده این سطور معلوم شده نسبت بهیئت سفارت و سفرنامه حسین‌خان آجودان باشی و نویسنده و مؤلف سفرنامه میرزا فتاح‌خان گرمروری در کتب و مجلات و رسالات زیرمطالبی درج گردیده است :

۱ ـ روضة‌الصفای ناصری ـ جلد دهم ـ تألیف مرحوم رضاقلی‌خان للەباشی متخلص بهدایت .

۲ـ حقایق‌الاخبار ناصری تألیف میرزاجعفرخان حقایق‌نگارمعروف بمیرزاجعفرخان خورموجی .

۳ـ تاریخ منتظم ناصری تألیف محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنه .

۴ـ مرآت‌البلدان « « « «

۵ـ تاریخ جهانگیری یا تاریخ نو تألیف جهانگیرمیرزا پسر مرحوم عباس‌میرزا .

۶ـ جام جم تألیف مرحوم حاج فرهادمیرزا معتمدالدوله .

۷ـ ناسخ‌التواریخ جلد قاجاریه تألیف‌میرزامحمدتقی‌لسان‌الملک‌کاشانی‌متخلص به‌سپهر.

۸ـ فارس‌نامه ناصری تألیف مرحوم حاج‌میرزاحسن حسینی فسائی .

۹ـ سفرنامه‌کنت دوسرسی .

۱۰ـ تاریخ جنگ ایران و انگلیس تألیف‌کاپیتن هنت انگلیسی .

۱۱ـ « ایران دوره قاجاریه ـ تألیف گرنت واتسن ـ ترجمه وحید مازندرانی چاپ تهران .

۱۲ـ تاریخ ایران جلد دوم ـ تألیف ژنرال سرپرسی سایکس ـ

۱۳ـ دانشمندان آذربایجان تألیف مرحوم میرزامحمد علی‌خان تربیت .

۱۴ـ روزنامه پیکان ـ سال ۱۳۰۴ شمسی بقلم مرحوم محمود محمود .

۱۵ـ روزنامه دماوند ـ سال۱۳۲۲ « « این بیمقدار

۱۶ـ مجله یادگار ـ بقلم مرحوم دکتر عباس اقبال آشتیانی .

۱۷ـ روزنامه نوبهار دوره جدید بقلم مرحوم ملک‌الشعراء بهار .

۱۸ـ تحولات سیاسی نظام ایران ـ تألیف جهانگیر قائم‌مقامی .

۱۹ـ تاریخ روبط سیاسی‌ایران و انگلیس‌ـ جلد دوم ـ تألیف مرحوم محمودمحمود.

۲۰ـ مجله ایران‌آباد ـ نشریه سازمان برنامه ـ بمدیری آقای احمد نفیسی

۲۱ـ مجله خواندنی‌ها .

۲۲ـ مجله سپید و سیاه .

۲۳ـ فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی ـ کتب خطی تألیف مرحوم سعید نفیسی جلد ششم ـ از نشریان کتابخانه مجلس تهران سال ۱۳۴۴ .

۲۴ـ مجله وحید .

۲۵ـ مجله راهنمای کتاب .

۲۶ـ کتاب فراماسونری در ایران تألیف محمود کتیرائی .

از میان منابع یاد شده و بعضی کتب دیگر در آغاز این فصل از آنهائی سخن میرود که نسبت بهیئت سیاسی حسین‌خان آجودان‌باشی نظر نیکی نداشته و مأموریت او را قرین توفیق ندانسته و نوشته‌اند که آجودان‌باشی درمراجعت بایران بعلت ناکامی درانجام وظایف مورد بی‌مهری دولت و پادشاه خود قرار گرفته است .

۱ـ کنت دوسرسی فرانسوی

سردسته این نویسندگان کنت دوسرسی سفیر کبیر فوق‌العاده فرانسه در دربار ایران بوده و بنظر میرسد که دیگر مؤلفین درقلب حقیقت یا عدم درك وقایع ازاو الهام گرفته‌اند.

کنت‌دوسرسی که بنا بتقاضا ومساعی حسین‌خان آجودان‌باشی بسمت سفیر کبیرفوق‌العاده فرانسه از سال ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۰ میلادی بعد از سالها که دولت فرانسه با ایران روابطی نداشته باتفاق دوازده نفر دیگر که چندتن آنها افسر و آموزگار نظامی بوده‌اند بایران آمده و شرح مسافرت و اقدامات و مشاهدات خود را تحت عنوان « یك سفارت فوق‌العاده درایران » یادداشت وپس‌ازمراجعت بکشور خویش دراواخر عمر وهنگام انزوا واستراحت در بیکاردی بنا باصرار دوستان و آشنایان خود خاطرات مسافرت بایران را منظم کرده و قسمتی‌ازاین‌نوشته‌ها بین‌سالهای ۱۸۵۴ تا ۱۸۵۵ درمجله عصر معاصر « رووکن‌تان‌پورن[۱] » چاپ پاریس انتشار یافته و سپس در حدود سال ۱۹۲۸ بابتکار کنت لوران دوسرسی نوه کنت دوسرسی بوسیله کتابخانه آرتیزان دولیور[۲] در پاریس بشکل کتابی مستقل بطبع رسیده که یك نسخه ازآن در دست نگارنده است وظاهراً تا امروز بفارسی ترجمه نشده است؟

در مقدمه کتاب کنت دوسرسی خود تصدیق کرده که براثر ورود حسین‌خان آجودان‌باشی بعنوان سفیر کبیر فوق‌العاده ایران بپاریس و طرحهای جالب‌توجه او و دعوت فرانسه باتحاد صمیمانه بادولت ایران و پیشنهاد امضای قراردادهای سیاسی و تجاری بین دو دولت و اقدامات و مساعی حسین‌خان بوده که دولت فرانسه و کابینه تویلری لزوم ایجاد ارتباط باکشورایران واعزام هیئت سفارتی بدربار نیرومندترین پادشاه‌آسیای مرکزی‌را که

۱ـ La Revue Contemporaine.

۲ـ Artisant de livres .

بعد از شکست مأموریت ژنرال کاردان قطع شده بود و فرانسویها آن را هیچ نمی‌شناختند احساس وتصدیق نموده وقرعه این فال بنام کنت دوسرسی دیپلمات ۳۶ ساله فرزند دریاسالار مارکی دوسرسی متولد اول آوریل ۱۸۰۲ افتاده و اورا بسمت سفیرکبیرو ایلچی فوق‌العاده فرانسه در دربار ایران انتخاب و بمعیت دوازده نفر دیگر باین‌کشور اعزام داشته‌اند .

کنت دوسرسی که در اصفهان به حضور مرحوم محمد شاه قاجار بار یافته و به لقب «خانی» واعطای«تمثال مرصع‌شاهنشاه‌ایران» بموجب فرمان مفتخر گردیده ودریادداشتهای خود بارها از سادگی ،آزاده‌منشی ، یاآزادگی ، شجاعت و سجایای عالی ومخصوصاً علاقه وتمایلات آن پادشاه بآزادی مذهب وحریت وجدان تحسین بی‌نهایت کرده نسبت به‌حسینخان آجودان‌باشی و نتیجه مأموریت هیئت سفارت کبرای او و درجه موفقیت و رویه ورفتارش در اروپا و سرنوشت وی و اعضای سفارت پس از مراجعت بایران چنین نوشته است :

«غالب اوقات پادشاه ایران بـه سفرائی‌که از طرف دول اروپائـی مأمور دربـار او میشوند وجوهی نقداً میپردازد تا مخارج سفر و هزینه‌های ایام اقامت آنها درکشور ایـران تأمین بشود . ـ این رسم ازآنجا پیدا شده‌که تمامی هزینه‌های سفرای ایران در دربارهای اروپائی را دولتهای میزبان عهده‌دار میشوند .

سفیر عثمانی‌که هنگام حضور و اقامت من در ایران مأموریت داشت هـر روز بطور مقطوع مبالغی بابت مخارج خود از دولت ایران دریافت میکرد .

دولت ایران در بدو ورود هیئت سفارت فوق‌العاده فرانسه‌بسرحد آن‌کشور بوسیله نظر علی‌خان مهماندار همین ترتیب را بمن پیشنهاد نمود و خواستار شدکه مخارج مسافـرت و هـزینه‌های جاری اعضاء هیئت را از طرف دولت بپردازد ولی من بدون هیچگونه تـردید پیشنهاد مزبور را ردکردم هرچند حسینخان در پاریس چنان ترتیبی را پذیرفته بود ...»

صفحه ۱۰۷ سفرنامه و در صفحه ۱۵۰ همان سفرنامه سطورزیر بنظرمیرسد :

«روزهای اقامت هیئت سفارت فرانسه در تبریز به توصیه قهرمان میرزا فرمانفرمای اسمی‌آذربـایجان شخصیتهای معروف جشنها و مهمانیهائی بـه افتخار هیئت سفارت تشکیل دادندکه نخستین آن از طرف حسینخان (آجودان‌باشی) و مهمانی دوم بوسیله امیرنظام ـ محمدخان زنگنه ـ که حکمران واقعی‌آذربایجان بود ترتیب یافت .ـ و من برروی میزشام حسینخان ظـرفهای چینی ، پـورسلین ، و سرویس قاشق و چنگالهای نقره راکـه هنگام سفارتش در پاریس از طرف پادشاه فرانسه باو اهداء شده بود بآسانی شناختم ...»

کنت دوسرسی پس از ذکر جریانی‌که به افسانه بیشتر شباهت دارد تا حقیقت ؛ بـه احتمال نزدیك بـه یقین قسمت اعظم آن دروغ و ساخته و پرداخته خیال بافی نویسنده یـا گوینده است .

در مورد طرز رفتار پادشاه ایران با حسینخان‌آجودانباشی در بـرگشت از سفارت



LE COMTE DE SERCEY

COMTE DE SERCEY

UNE AMBASSADE EXTRAORDINAIRE

LA PERSE

EN

1839-1840

AVEC UNE LETTRE DE

M. ÉMILE SENART

MEMBRE DE L'INSTITUT

ET UN AVANT-PROPOS DU

COMTE LAURENT DE SERCEY

L'ARTISAN DU LIVRE

2, RUE DE FLEURUS, 2

PARIS

—

MCMXXVIII

روی جلد سفرنامه کنت دوسرسی

اروپا در برگ دیگر مطالبی نگاشته‌که باز قسمت زیادآن بطور مسلم برخلاف حقیقت و نتیجه خیال‌بافی یا غرض‌رانی است‌که برای نشان دادن نحوه قضاوت یا خیال‌پردازیهای بعضی از نویسندگان اروپائی و از جمله همین‌کنت دوسرسی بهتر دیده شد ترجمه صادقانه افسانه‌که‌کنت محترم بیان‌کرده و بعد بمناسبت‌آن گریزی هم به حسینخان‌آجودانباشی زده از صفحه‌های ۲۴۸ و ۲۴۹ کتابی‌که وصف شده عیناً در اینجا نقل شود :

«بیشتر اوقات باردوگاه سلطنتی ــ در اصفهان ــ برای دیدار میرزاعلی وزیر امور خارجه شاه‌که جوانی نوزده ساله بود[1] وکمی فرانسه حرف میزد و مورد غایت درجه مرحمت و محبت صدراعظم ــ حاجی میرزاآقاسی ــ بود میرفتم . اما هزاران افسوس‌که توجهات و مراحم دربارهای استبدادی و خودکامه بسیار شوم و بدعاقبت است ، چه بعد از حرکت از اصفهان اطلاع یافتم‌که وزیر خارجه سوگلی صدراعظم به اتهام اختلاس اموال دولت مورد بی‌مهری و در خطر گردن زده شدن قرار گرفته و بعد از اینکه پانصد ضربه چوب به‌کف پای او زده یا چوب فلك شده و تمام اموال و دارائی اوبه ضبط دولت‌درآمده از خطرجانی‌نجات یافته است ویك شاهد عینی برای من حکایت میکرد‌که وزیرامورخارجه سابق را جدیداً دیده‌که درکوچه‌های تهران گدائی میکرده است[2] !»

تاریخ همه کشورها از مظالم و ستمگریها مشحون بوده و در ایران نیز ناروائی‌های زیادی دیده شده ولی این داستان‌کنت دوسرسی بنظر نمیرسدکه حقیقت داشته باشد ، چه قطع‌نظرازاینکه خود شاید عینی‌نبوده ومعلوم‌نیست راوی چه شخصیت و غرضی داشته درزمان محمد شاه بویژه ایام اردوکشی باصفهان بعد از قتل میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام وزیر خارجه ایران میرزاعلی نام جوان نوزده ساله نبوده و شواهد تاریخی حکایت داردکه نخستین وزیرخارجه دوران قاجاریه زمان فتحعلی‌شاه میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله اصفهانی بوده و بعد از او حاج‌میرزا ابوالحسن شیرازی معروف بایلچی بوزارت خارجه رسیده و بمحض فوت فتحعلی‌شاه و تاج گذاری محمد شاه‌که صدارت اعظم ایران بعهده قائم‌مقام محول گردیده حاج میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی چون علاوه براتهام جاسوسی برای انگلیسها در تحریك ظل‌السلطان بادعای سلطنت بنام علی‌شاه نقش اساسی داشته از ترس مجازات در آستانه حضرت عبدالعظیم متحصن شده وپس‌از قتل قائم‌مقام حاجی میرزا آقاسی‌که بصدارت نایل آمده حاج‌میرزا ابوالحسن‌خان را تأمین داده و از تحصن خارج نموده ولی در آغاز بوزارت خارجه منصوب نکرده و مدتی سیاست خارجی ایرانرا خود اداره‌کرده و پس از اندك زمانی حاج‌میرزا مسعود گرمرودی وزیرخارجه شده و تاقبل از فوت حاج‌میرزامسعود

۱ـ تاریخ ایران چنین وزیرامورخارجه نوزده ساله رابا این مشخصات‌که‌کنت دوسرسی بیان‌کرده است بخاطر ندارد .

۲ـ این داستان افسانه است و هیچ چنین واقعه در ایران رخ نداده است .

شخصی بنام میرزاعلی بوزارت خارجه نرسیده ، میرزا محمدعلی نام‌که‌گویا خواهرزاده حاج‌میرزا ابوالحسن‌خان‌بوده قلیل زمانی وزیرخارجه شده ولی درعمل چندان دخالتی در امور نداشته و بعد از وفات حاج‌میرزا مسعودهم که در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه اتفاق افتاده اندك زمانی میرزاعلی پسر میرزا مسعود و پس ازآن میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملك انصاری وزیرخارجه شده و اگر آن شخص راکه‌کنت دوسرسی دراصفهان ملاقات و وزیر خارجه تصورکرده شاید احتمالا میرزا محمد علی (ونه میرزاعلی) خواهرزاده حاج میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی بوده و بهرحال چیزی‌که مسلم است در آن زمان یك پسر بچه نوزده ساله را مقام وزارت خارجه نمیدادند چه علامت تشخص وورزیدگی بطور قطع ریش دراز و سبیل از بناگوش دررفته‌بوده وخردسالی ونوجوانی جز در مورد شاهزاده‌های درجه اول نوعی عیب شمرده میشد و درهرصورت اگر نام وزیرخارجه نوزده ساله کنت دوسرسی میرزاعلی یا میرزامحمدعلی‌باشد درتاریخ دوره محمدشاه قاجار وزیرخارجه درایران سراغ نداریم‌که درنتیجه اختلاس اموال دولت مورد بی‌مهری و تحت تعقیب ومجازات قرارگرفته و بگدائی افتاده باشد ، این قسمت از نوشته‌های‌کنت دوسرسی بطور مسلم دروغ و برخلاف حقیقت بوده و با حقایق مسلم تاریخی انطباق نداشته است .

از این‌قبیل است قسمت اعظم آنچه کنت دوسرسی درهمین‌کتاب نسبت بسرنوشت حسین‌خان آجودان‌باشی در مراجعت از مأموریت سیاسی اروپا بشرح زیر افسانه سازی و خیال‌پردازی کرده است .

« خلاصه عدالت‌گزاریهای مختصری ازاین نوع ـ یعنی نوعی‌که نسبت بمیرزاعلی وزیر خارجه ۱۹ ساله‌گفته شد ـ در ایران زیاد نادر نیستند ومن دو نمونه از رفتارهائی که حتی نسبت ببزرگترین شخصیت ها نیز دریغ نمیدارند نقل می‌کنم. همه‌کس درفرانسه حسین‌خان سفیرکبیر زیبای ایرانرا بخاطر دارد که سه سال پیش در سالونهای پاریس خودرا تاآن اندازه عاشق شامپانی ورقاصه‌های فریبنده اپرا نشان میداد ؛

در مراجعت بایران حسین‌خان چند ماه از من جلوتر افتاده بود ومن اورا درتبریز یافتم و در این شهر بافتخار من مهمانی و جشن قشنگ و مفصلی برپاساخت در رفتار ملیح وحرکات ظریف ومحبت آمیز حسین‌خان نسبت بمن با آنچه، در پاریس دیده بودم تغییری حاصل‌نشده و اودوست داشت همواره از مهمان نوازیهائی‌که در پاریس از فرانسویها دیده بود وهمچنین از گشاده دستی و سخاوت پادشاه فرانسه باافتخار یادکند ومن‌علائم آنگونه سخاوتهای شاهانه‌را در اطاقهاو تالارهای‌سفیرکبیرسابق علانیه مشاهده‌کردم . ولی‌متأسفانه می‌گفتند که حسین‌خان یکی از نوکرهای خود را باتهام دزدیدن بعضی از اموالش زیر شکنجه‌های نفرت آوری کشته بود؛ وچون بموجب قوانین پیغمبر اسلام اختیار زندگی و مرگ ایرانیان دردست شاه و فقط پادشاه است‌که حق‌دارد هرلحظه حکم قتل اتباع مسلمان

خودرا صادر کند انتظار میرفت که‌آوازه ثروت حسین خان زندگی وحیات اورا درمعرض قهر پادشاه قرارداده ومزه مجازاتی‌که مستحق آن‌بوده بوی بچشانند! خود حسین‌خان هم نسبت بموقعیت و سرنوشت خویش بسیار مضطرب ونگران بود و بهمین علت جرئت‌نمی‌کرد از تبریز باصفهان رفته بحضور شاهنشاه بار یابد ! جریان احوال بدینگونه بود تامن باصفهان رسیدم ودر این شهر وپیرامون شاه ودرباریان اوضاع را برای حسین خان کاملا نامساعد احساس‌کردم؛ اندك زمانی نگذشت بـا کمال حیرت خبر یافتم که حسین خان را فرمانده ویا باصطلاح ایرانی‌ها سردار ده‌هزار سرباز ومشمول عنایات و افتخارات دیگـر نموده‌اند و حتی خود او را دیدم‌که باکوکبه بی سابقه وارد اصفهان شد و اعلیحضرت ویرا با مهربانی وملاطفت بحضور پذیرفتند !

تفسیر و توضیح اینگونه تغییرات نباید دشوار باشد !

تاخیری‌که حسین خان عمداً درحرکت و رسیدن بحضور شاه روا داشت و در تبریز مدتی درنگ کرد بی‌شبهه برای آن‌بودکه از هرجائی شده پول کلانی جمع‌و بین افراد و شخصیت‌های مقتدر دربار تقسیم‌کند تا خودرا از مخمصه وخطری‌که تهدیدش می‌کرد رهائی بخشد واین دوراندیشی و احتیاط ودست‌و دل‌بازی اثرات خودرا ظاهر ساخت و محمد شاه خود از این خوان نصیبی وافر برد و قسمت اعظم هدایا وسوغاتیهای بسیار نفیسی که‌حسین خان از فرانسه آورده بود بدست محمدشاه افتاد .

مطلبی‌که یادداشت‌کردم‌هیچ جنبه فوق‌العاده نخواهدنداشت‌اگر نگویم بعدازحرکت من از ایران (۱) چه بر سر حسین خان آمد !..

وجهه و مقام حسین‌خان هر روز افـزون‌و افزون‌تر می گردید تا بدانجائی که‌تمثال الماس نشان شخص شاهنشاه که در ایران از بزرگترین‌افتخارات است باو اعطاء گردید و بخلاصه تمام الطافی‌که ممکن ومتصور بود ازطرف شاه بوی مرحمت شد .

اماروزی‌که اتفاقاً حسین خان نتوانست عدهٔ سرباز را بطـرز شایسته در حضور شاه اداره ووادار بتمرین نماید ، و این البته از وی خلاف انتظار نبود ، چـون بطور جمله معترضه باید گفته شودکه حسین خان هیچوقت سرباز و نظامی‌نبوده و از فنون سپاهی‌گری کمترین اطلاعی‌نداشت(۲) وشغل‌معمولی ورسمی اوریاست گمرک آذربایجان بوده وبس، در اینموقع محمد شاه غفلتاً آن چنان بروی خشمگین‌شد که فرمان‌داد تمام مناصب‌و نشانها و مشاغل حسین‌خان را ازاو باز پس گرفتند ویا ویرا از کلیه خدمات و القاب وعلائم‌ونشانها خلع کردند وعلاوه برآن پاهای اورا برچوبی که دونفر آدم بردوش گرفته بودند بستند و پانصد ضربه چوب معمول در ایران‌را برکف پاهای وی نواختند ! سه‌روز بعد حسین خان

۱ـ در اینجاهم مانند داستان وزیر خارجه ۱۹ ساله آقای کنت شاهد عینی نبوده‌اند.

۲ـ دروغ باین بزرگی !

دومرتبه سردار کل و فرمانده کل قشون و صاحب تمام علائم و نشانها و افتخارات پیشین گردید تا بنوبت خود مردم دیگر را با پانصد ضربه چوب متداول در ایران آشنا سازد!»

***

تمام‌شد، تمام آنچه که کنت دوسرسی درمورد مرحوم حسین‌خان آجودان‌باشی وهیئت سفارت کبرای فوق‌العاده او بقلم‌آورده است، علل‌نمك بحرامی‌ویا رنجیدگی‌های شخصی‌از آجودان باشی وعقده‌های روحی کنت‌دوسرسی برما معلوم نیست ولی انسان بیغرض وجداناً ازاین‌همه یاوه سرائی ودروغ‌بافی‌و خیال‌پردازی حیرت می‌کند.

این آقای محترم بطرزهای گوناگون محمدشاه‌قاجار را بعلت سجایای‌عالی‌واعتدال اخلاقی و مخصوصاً سادگی وعدم علاقه بزروزیور و در وگوهرستایش وحاجی میرزاآقاسی صدر اعظم مقتدر همان‌شاه را بسیار عدالت‌گستر و با انصاف و شریف معرفی‌کرده است.

بااین‌وصف وجداناًمعلوم‌نیست این‌ترهات ودروغهای شاخدار را ازروی چه‌انگیزه و کدامین‌عقده‌های روحی بهم بافته است.

علت اصلی این‌همه یاوه‌سرائی‌ها شاید همان دستورالعمل سیاسی مارشال‌سولت، دوك دودالماسی، وزیر امور خارجه محترم فرانسه بوده‌که‌کنت دوسرسی را از هرگونه عمل و اقدامی‌که بخلاف مصالح وآمال روسیه تزاری و امپراطوری مستعمراتی آن زمان انگلیس در ایران‌متصور شودصریحاً برحذرداشته وآقای‌کنت عین آن دستورالعمل‌را درکتاب‌نفیس خودنقل نموده است!

وچون درآن ایام روابط ایران با دولت وقت انگلیس تیره بود و هردو امپراطوری جهان خوار بسیارمیل داشتند ملل‌شرق‌بویژه ایرانیان وحشی و دوراز‌تمدن وانسانیت‌وبرای زندگی آزاد و داشتن استقلال ناسزاوار معرفی شوند باری آقای‌کنت بسیارکوشیده‌است‌که ضمن بیان خاطرات مسافرت خود همه‌جا زشتی‌های اخلاقی ونابسامانی‌های ایران‌وایرانی را بیش ازآنچه واقعیت داشته جلوه‌گر سازند.

ناصحیح وخلاف حقیقت بودن‌گفته‌های‌کنت دوسرسی وعدم اطلاع اواز حقایق‌اوضاع ایران علاوه بر اعترافات تلخی‌که خود صریحاً نوشته از اینجا پیداست‌که حسین خان آجودان باشی عضو یا رئیس گمرك‌آذربایجان نبوده و از بدایت زندگی همواره سرباز و سپاهی بوده‌ودر جنگهای ایران‌و روس خود وپدر وعمویش بافرماندهی افواج مراغه و در رکاب مرحوم عباس‌میرزا شرکت داشته و دلیریها نموده و با وجود حوادث ناگوار وشکستها ومصیبتها تا آخرین‌لحظه و حتی در روزهای نکبت و بدبختی بوطن‌و ملت، دولت وپادشاه خود وفادار مانده است. و بسرداری یا فرماندهی ده‌هزار سرباز نیز در اصفهان و بعداز مراجعت از مأموریت اروپا نائل‌نشده بلکه سالها پیش از آن هنگام لشکرکشی محمدشاه بافغانستان حسین‌خان مقدم متجاوز از بیست هزار سرباز آذربایجانی از افواج مراغه و

شقاقی‌رادر اردوی سمنان به‌بهترین طرزی در پیشگاه شاهنشاه دلیر ایران سان‌داده وچون سربازان او ازحیث نظم‌و انضباط، سازوبرگ، رخت و لباس ، اسلحه و مرکوب، تمرینات نظامی اززبده سلحشوران ایران بشمار آمده‌عنایات عالیه پادشاه را بحسن‌خدمات‌خودجلب کرده ودر همان اردو بمقام‌آجودان‌باشی کل عساکر منصوره نظام وغیر نظام (از غیر نظام منظور قوای دلیرچریك وعساکر جان‌باز عشایربوده) یعنی فرماندهی کل‌ارتش‌ها یا باصطلاح این‌زمان ریاست‌کل‌ستاد بزرگ ارتشتاران فرمانده منصوب ومفتخر شده وبفاصله اندك‌زمان وپس ازکارشکنی و قهر مسترمکنیل وزیر مختار انگلیس با افزون‌شدن منصب ومقام بزرگ مشیر مشورت‌خانه همایونی‌که بمنزله وزارت خاص شاه بوده وخطاب خانی‌بسمت سفیرکبیر و ایلچی بزرگ فوق‌العاده از طرف ایران مأمور دربارهای اطریش ـ فرانسه و انگلیس شده است .

بااین‌توضیحات وبا توصیفی‌که خودکنت دوسرسی ازاعتدال وشرافت اخلاقی‌وفراست محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی بدست داده نه اینکه کاملا بلکه محال بنظر میرسدکه چنان پادشاه وصدر اعظمی آنقدر فاسد و دمدمی مـزاج باشندکه بعداز اعطای سرداری‌ده هـزار سرباز بقول وی وتمثال الماس‌نشان شاه بحسین‌خان اورا با آنهمه سوابق وافتخارات فقط بصرف‌اینکه یك‌دسته سربازرا درحضور شاه مثلا بد اداره‌کرده از همه مناصب و القاب خلع کـرده بتخته سه پایه بسته و سه روز دیگر همه‌آنچه راکه از وی گرفته بودند بوی بـاز پس بدهند!!!...

پس قسمتی ازنوشته‌های‌کنت دوسرسی‌راجع بایران وسرنوشت وجریان‌کارحسین‌خان آجودان باشی دروغ‌محض و برخلاف حقیقت وناشی ازغرض ورزی و عقده‌های روحی ویا مقاصد خاص است‌که بین اکثرنویسندگان اروپائی مشترك بوده ویا حداقل ازبی‌اطلاعی‌و بی‌دقتی وساده لوحی او سرچشمه گـرفته است .

اما اینگونه‌گفته‌های این نویسنده یا مأمور سیاسی فرانسه لامحاله این فایده‌رادربر داردکه تمامی نوشته‌های مغرضانه‌تر ژنرال سرپرسی سایکس و قسمت اعظم اظهارات گرنت واتسن‌راکه‌درجای خود اشاره خواهدشد نسبت باین‌مبحث بخصوص‌تکذیب می‌کند .

۲ـ گرنت‌واتسن انگلیسی

درکتاب تاریخ ایران ـ دوره قاجاریه تألیف گرنت واتسن ترجمه وحید مازندرانی چاپ تهران صفحه‌های ۲۰۱ـ۳۰۲ـ۳۰۶ـ۳۰۷ـ مطالبی پیرامون مأموریت هیئت سفارت کبرای فوق‌العاده حسین‌خان آجودان‌باشی درکشوهای اطریش ـ فرانسه و انگلستان درج شده‌که فعلاً در این بحث محل حاجت نیست و آنچه موردنظر است سه سطر از مندرجات صفحه۳۰۸ آن‌کتاب بشرح‌زیر است :

«...اما حسین‌خان ورودچندان‌خوش‌آیندی‌نداشت چون‌پس ازمراجعتش بعلت‌شکست در کار دیپلماسی غرب بمجازات شدید شلاق‌محکوم گشت .»!..

۳- ژنرال‌سر پرسی‌سایکس انگلیسی

نوشته‌های این نویسنده و مورخ انگلیسی هم درکتاب تاریخ ایران جلد دوم ترجمه سید محمد تقی فخرداعی گیلانی چاپ تهران در صفحه ۵۲۵ و بویژه صفحه ۵۲۶ مانند اظهارات گرنت واتسن است .

بنظرمیرسد که سرپرسی سایکس‌اطلاعات خودرا از گرنت واتسن گرفته و واتسن‌نیز نوشته‌های کنت دوسرسی را سرمشق قرارداده با این تفاوت که این‌هردو نویسنده محترم و «مورخ مثلاً بیغرض!» مطالب کنت دوسرسی را تحریف و مقلوب کرده و نتیجه ومنظوری غیراز آنچه‌کنت در نظرداشته بدست آورده‌اند .

کنت دو سرسی چنانکه مذکور افتاد نوشته بود حسین‌خان بمحض ورود باصفهان وباریابی بحضور پادشاه‌بفرماندهی یا سرداری ده‌هزار نفر سربازو اخذ تمثال‌مرصع‌والماس نشان شاهنشاه که از بزرگترین افتخارات ایران بوده و مراحم و الطاف دیگر مفتخر گردیده وعلت بی‌مهری ادعائی پادشاه را باوکه بگفته‌کنت سه‌روز هم بیشتر طول نکشیده و وچوب خوردنش در غیاب و بعد از حرکت آقای کنت اتفاق افتاده و از مشاهداتش نبوده بلکه مسموعات آقا بوده ودلیلی برصحت آن دردست نداشته و اقامه نکرده فقط این واقعه معرفی‌می کند که‌چون حسین خان سپاهی‌نبوده«!» بلکه «رئیس گمرك!»آذربایجان بوده و از فنون‌نظامی اطلاعی‌نداشته«!» هنگام تمرینات یکدسته سربازدر پیشگاه شاهنشاه آنها را بد اداره‌کرده و این جمله اسباب تکدر خاطر پادشاه شده‌و نه اینکه اولیای دولت ایران از نتیجه مأموریت اروپا وطرز اقدامات هیئت سفارت آجودان باشی در دربارهای اطریش ، فرانسه و انگلیس ملالتی حاصل کرده باشند .

ولی‌گرنت واتسن و ژنرال سرپرسی سایکس از این‌یك خبر دروغ و تردید آمیز ومسموعات‌کنت مزبور باقلب حقیقت و اضافه‌ونقصان‌کلمات وجا بجاکردن عبارات بمنظور تأمین اغراض و مقاصد خاص خودشان این نتیجه غلط را استخراج کرده‌اندکه چون‌گویا «نماینده سیاسی‌ایران هیچگونه موفقیتی‌درمأموریت اروپا بدست نیاورده‌بود درباز گشت‌خود چوب‌زیادی خوردو بعبارت دیگر اورا شدیداً فلك‌کردند.» !...

۴- جهانگیر میرزا

جهانگیر میرزا پسر مرحوم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه‌که بعد از وفات فتحعلی شاه و بسلطنت رسیدن محمدشاه باصرار میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام بفرمان پادشاه‌کور و از دودیده

محروم گردید در اواخر وزمان ناصرالدین‌شاه تاریخی نوشته و آنرا «تاریخ جهانگیری» ویا«تاریخ نو»نام گذاشته که تاحدی ساده‌و روشن و البته غیرسلیس و منبع بالنسبه خوبی برای تحقیق بعضی مطالب است .

واین تاریخ مانند بسیاری از متون سودمند قدیمی بسعی واهتمام مرحوم استاد دکتر عباس اقبال آشتیانی در شهریورماه ۱۳۲۷ با سرمایه‌کتابخانه علی اکبر علمی و تحت نام «تاریخ نو» درتهران طبع‌ونشر شده است .

درصفحه ۲۶۷ این‌کتاب چاپ‌تهران جهانگیر میرزا در مورد سفارت آجودان باشی دچار اشتباه شده وبا عبارات زیر مطالبی نوشته است‌که با حقایق تاریخی تطبیق نمی‌کند «در همین اوقات حسین‌خان آجودان باشی را بسفارت انگلیس مأمور ساختند و مشارالیه روانه مقصدشده پس از رسیدن بنزدیکی ولایت«!» انگلیس‌از راه خامی وندانستگی بولایت انگلیس داخل نشده بولایت «!» پاریس رفته مشغول بتجارت شده بعضی سخنان بیوجه بدولت علیه ایران اعلام نمود و امنای دولت مطالباتی راکه بادست او بایست بدولت علیه انگلیس گفتگو نمایند بطریق دیگر و بطورهای علیحده گفتگو نموده خاطر دولت انگلیس را بدست‌آورده دو باره وزیر مختار ازطرف دولت انگلیس بخدمت پادشاه مرحوم رسیدودر دارالخلافه مقیم گردید.»

مسلم است‌که اظهارات‌جهانگیرمیرزا نسبت باین‌مطلب‌بخصوص کاملاً اشتباه وبرخلاف حقیقت بوده وعلت این‌همه اشتباه اگر ازغرض خاص وعقده روحی مخصوصی ناشی‌نبوده بدرستی روشن‌نیست .

۵ـ کاپیتن هنت انگلیسی

نسبت به‌حسین‌خان آجودان باشی و مأموریت سفارت‌کبرای فوق‌العاده هیئیت او در دربارهای سه دولت بزرگ اروپائی ما نخست عمداً از سه‌نویسنده غربی ویکنفر ایرانی مطالبی آوردیم که لحن مساعدی نداشتند و بنظر مغرض یا اشتباه وکاربی‌دقت بوده‌اند و بطور یقین و مسلم تمام آنچه نوشته‌اند برخلاف واقع بوده و باحقایق ، شواهد و اسناد تاریخی تطبیق‌نمی‌کند .

اینك برای رد وتکذیب و اثبات عدم صحت اظهارات آن‌ها علاوه بر اسناد رسمی و فرمان‌های دولتی و تاریخ ومنابع ایرانی نوشته‌های یکنفر انگلیسی را شاهد می‌گیریم که بنظر میرسد بعلت گذشتن مدت زمان‌کافی نسبت باین یك موضوع و واقعه بخصوص تا حدی بیغرض بوده است .

این شخص کاپیتن هنت انگلیسی است که در قشون کشی انگلیسها به بنادر جنوب هنگام محاصره دوم‌هرات زمان‌مرحوم‌ناصرالدین‌شاه طی‌زدو خوردهای ایران و انگلیس با

درجه‌سروانی در لشکرهای مهاجم انگلیسی خدمت میکرده وواقعات جنگ جنوب ایران‌را با اغراق گوئی‌ها و گزافه‌های زیادی در مورد نظم وترتیب وشجاعت ادعائی قوای‌مهاجم و نا بسامانی وبی‌ترتیبی نیروهای مدافع ایرانی بقلم آورده بمناسبتی از محاصره اول‌هرات‌و بدعهدی وکارشکنی مأمورین انگلیس وسفارت حسین خان آجودان باشی یادی کرده و نسبت باین‌یك‌موضوع بخصوص انصافاً تا حدی بیغرضانه چنین نوشته‌است :

« درآوریل ۱۸۳۸ معلوم‌شد حسین‌خان از طرف دولت ایران بمناسبت جلوس ملکه ویکتوریا بتخت سلطنت برای‌تهنیت عازم انگلستان است. لارد پالمرستون درضمن دستورات وزارت امور خارجه یادداشتی در ۲۰ مارس ۱۸۳۸ بوزرای مختار انگلیس در پاریس ووینه ارسال داشته و بهردونفر دستور داد بحسین خان در موقع عبور اطلاع دهندکه تا از توهینی‌که بغلام سفارت انگلیس در موقع مراجعت از هرات بعمل آمده عذرخواهی نشود دربار انگلستان از پذیرائی وی خود داری خواهد نمود .»

حسین خان دراسلامبول با لارد پانسوبنی ملاقات و سؤال کردکه‌آیا مشارالیه مقتضی میداندکه اوبانگلستان برود یا از همانجا بایران مراجعت‌کند . نماینده انگلیس بتصور اینکه قضایای مورداختلاف تاآنموقع بنحودلخواه تسویه‌خواهدشد حسین‌خا ن‌را بمسافرت بانگلستان ترغیب نمود. حسین‌خان از اسلامبول بوینه رفت ووزیر مختار بریتانیا که از جریان مذاکرات او با لاردبانسوبی اطلاع حاصل‌کرد مجدداً ازلندن‌کسب دستورنمود...»

کاپیتن‌هنت جریان دستوری‌که ازلندن برای وزیر مختار انگلیس مقیم پایتخت اطریش‌رسیده ومبنی برنپذیرفتن سفارت آجودان باشی بوده وجوابهای قانع‌کننده ودندان شکنی راکه سفیر کبیر ایران بوزیر مختار بریتانیا اظهار داشته درکتاب‌خودبتفصیل‌شرح داده و در دوصفحه ۲۸و۲۹ عیناً چنین‌می گوید :

« در این گیرودار حسین‌خان نظر توجه پرنس مترنیخ صدر اعظم اطریش را بخود جلب‌نموده و نظریات سیاسی دولت ایران‌را برای‌آن رجل مبرز سیاسی بطریق‌ذیل توصیف نموده بود،... حسین‌خان درضمن‌مصاحبه بپرنس مترنیخ خاطرنشان ساخت‌که علت‌العلل بروز نقار وتکدر بین دولتین‌بریتانیا وایران شخص مسترمکنیل وعدم تدبیروی‌میباشد وقصد اواین است‌که‌علی رغم کلیه موانع موجوده بانگلستان‌برود و اختلافات بین الاثنین‌را تسویه کند . پرنس مترنیخ بنماینده ایران می گوید اگر مشارالیه یادداشتی راجع بجریان امر تنظیم وتدوین نماید او متعهد میشود که‌یادداشت را بنظر هیئت دولت انگلیس برساند »

حسین خان نیز چنین‌کرد وحاضرشدکه تا وصول جواب یاد داشت مزبور در وینه توقف‌نماید. پرنس‌مترنیخ مفاد یادداشت نماینده ایران‌را به مسیو وهملر Wohmler وزیر مختار اطریش درلندن ابلاغ‌کرد **وراجع باو اینطوراظهارعقیده نمودکه‌حسین‌خان بعقیده اینجانب دارای هوش‌سرشاری است و از اوضاع اروپا اطلاعات**

جامع و بسیطی دارد و دربیـان عقایـد خود صاحب تسلط کاملی است گوئی سالهای متمادی در مراکز متمدنه این قاره اقامت داشته ، اینجانب سعی کرده است تاحد امکان عین‌جملات یادداشت اورا در اینجا نقل‌کندوچنانکه ملاحظه مینمائید **تقریرات نماینده ایران بادقت وعمق نظری مخصوص‌که ندرةً درمیان مردم مشرق زمین نظیر آن دیده میشود تلفیق و ترکیب‌گردیده است . »**

در ذیل این صفحه از تـرجمه‌کتاب کاپیتن هنت مرحـوم دکترعباس اقبال آشتیانی توضیح داده است‌که : **«مترنیخ مردی بسیارمغرور بود و دررجال سیاسی معاصر خودبدیدهٔ حقارت می‌نگریست و ایشان‌را جماعتی «بیچارگان هذیان‌گو» ـ و «تهی‌مغزان» و «حقه‌بازان» و «سفها» میخواند با اینحال توصیف او از مرحوم حسین‌خان مقدم مورد توجه است . »**

باید باین جمله افزودکه دولت اطریش درآن زمان ـ که نویسندگان و مورخین عهد محمدشاه وناصرالدین‌شاه باتحریف‌کلمه « نمسکی، Némsky »روسی آنرا« نمسه» می‌نوشتند ـ دولت بسیار مقتدری بودکه امپراطوری عظیمی را شامل و امپراطوری اطـریش وهنگری نامیده میشد وعلاوه برناحیه‌کوچك اطریش امروزی تیرول جنوبی، تریست، یوگوسلاوی. صربستان، بوسنی ، هرزه‌گوی یاگوین ،آلبانی ، بلغارستان ، رومانی ، سارابی ، نواحی کوههای‌کارپات ، جـزئی از لهستان ، تمام چکوسلواکی و تمـامی مجارستان و قسمتی از ایـالات باویر و ورتمبرگ ، آلمان و قسمت زیادی از ایالات ایتالیای فعلی چون لمباردی و غیره را در تحت تسلط و نیروی نظامی بری وحشت‌انگیزی داشت‌که در اروپا بی‌رقیب بود و غرور و نخوت پرنس مترنیخ هم‌که مرحوم دکترعباس اقبال بآن اشاره کـرده از قدرت عظیم امپراطوری وکشورش ناشی میشدکه او صدراعظم مقتدر آن بود و باتفاق اهل تحقیق پرنس مترنیخ از قـوی‌ترین مردان سیاسی اروپـا در آن عصر و زمان بحساب می‌آمـد و بنابراین هماطوری‌که دکترعباس اقبال آشتیانی هم توجه و اشاره کـرده جلب احترام و همکاری چنان رجل سیاسی مقتدر و مغروری بوسیله آجودان‌باشی‌کار سهل وآسان نمیبود .

باری، سروان هنت پس از نقل طرزقضاوت پرنس‌مترنیخ از حسین‌خان‌آجودان‌باشی و تعریف وتحسینی‌که پرنس مغرور ومقتدر دربارهٔ آجودان‌باشی بقلم آورده از وصول پاسخ لرد پالمرستون وزیرخارجه انگلیس بیادداشت حسین‌خان و دعاوی دائم‌التزاید و غیرعادی و ناحق حکومت بریتانیا شرحی داده وبالاخره می‌نویسدکه حسین‌خان باوجود ممانعت‌های دولت انگلیس بلندن رفته و دومـرتبه بـا وزیر امور خارجـه بریتانیا ملاقـات وگفتگو کرده است .

حالا چقدر تفاوت هست بین نوشته یکنفرسروان انگلیسی و اطلاعات جهانگیرمیرزا در تاریخ نوکه‌گفته است : « ... پس از رسیدن بنزدیکی ولایت انگلیس از راه خامی و

ندانستگی بولایت انگلیس داخل نشده بولایت پاریس رفته مشغول تجارت شده!..» ویا اظهارات ژنرال سرپرسی سایکس باین‌مضمون : «نماینده سیاسی ایران هیچگونه موفقیتی درمأموریت اروپا بدست نیاورده بود در بازگشت خود چوب زیادی خورد ...» و یا نوشته‌های گرنت واتسن که گفته است : «اما حسین‌خان ورودچندان خوش‌آیندی نداشت‌چون پس ازمراجعتش بعلت شکست درکار دیپلماسی غرب بمجازات شدید شلاق محکوم گشت ! »

قضاوت با خواننده بیغرض خواهد بود .

***

تا اینجا از یکنفر فرانسوی ، سه انگلیسی و یك ایرانی نقل قول کردیم ، که نوشته دونفر انگلیسی ــ واتس‌وسایکس ــ مسلماً از روی غرض وکنت دوسرسی فرانسوی با اشتباه و غرض‌آلوده و جهانگیرمیرزا ایرانی از روی بی‌اطلاعی و تنها نوشته‌های سروان هنت انگلیسی تا حدی بیغرضانه و منطبق با حقیقت بود و اینك از مندرجات چند تاریخ ایرانی مطالبی استخراج میشود .

۶ـ در تاریخ روضة‌الصفای ناصری

تألیف مرحوم رضاقلیخان للّه‌باشی متخلص به هدایت جلد دهم چاپ سربی جدید ــ از انتشارات کتابخانه‌های مرکزی ــ خیام وپیروز تهران ــ صفحه ۲۷۹ تا ۲۸۴ ذیل‌عنوان: «ذکر سفارت حسین‌خان مقدم آجودان‌باشی بدول انگلیس و نمسه و فرانسه » ــ که منظور از نمسه اطریش است ــ عیناً چنین نوشته شده است :

ذکر سفارت حسین‌خان مقدم آجودان‌باشی بدول خارجه انگلیس و نمسه و فرانسه و مراجعت از پاریس با ایلچی دولت بهیه فرانسه و معلمین بجهت افواج وشرفیابی حضور حضرت قطب‌السلاطین محمدشاه و مأمور شدن بحکومت یزد و ذکر بعضی از آثار او در آن ملك

***

حسین‌خان مقدم‌آجودان‌باشی از اولادآقاخان مقدم است وآقاخان از امرای معروف دولت شاه صفی صفوی بوده چنانکه سبق ذکر یافته و طایفه مقدم از ایل اوتوز ایکی[۱] و از نجبای طوایف ترك بوده‌اند .

حسین‌خان در خدمت نایب‌السلطنه مغفور بملازمت و خدمت نام وکام یافت و بتقویت امیرنظام محمدخان زنگنه درنظام منصب گرفت وبرتمام افواج نظام آجودان‌باشی گردید .

در زمانی که اعلیحضرت قطب‌السلاطین‌سلطان محمدشاه قاجارعزیمت یورش‌بلاد شرقی و افواج نظام و توپخانه‌آذربایجان را احضار برکاب‌نصرت مآب فرمود حسین‌خان‌آجودان‌ـ

۱ــ اتوز ایکی ــ بترکی یعنی سی‌ودو (فتح‌الدین) .

باشی افواج را مواجب داده قریب بیست هزار پیاده و سواره را در شهر سمنان از حضور سلطان گذرانیده ملحق باردوی بزرگ خاقانی کرد و مورد الطاف و اشفاق گردیده نشان مرتبه سرتیپی و حمایل سرخ و خنجر مرصع بدو عنایت رفت و ملتزم رکاب بود و مفسدان بر آن شدند که فیما بین دولت علیه و دولت بهیه انگلیس که کمال اتحاد بود اخلال و افسادی نمایند و امری بر سرجان مکنیل صاحب وزیرمختار و مقیم ایران مشتبه شده چنان تصور کرد که بعد ازفتح هرات که همیشه ضمیمه ایران بوده داعیه تصرف افغانستان از ضمیر امنای دولت سر برخواهد کرد و یحتمل که بعد از تسخیر هرات بواسطه دوستی فیمابین دولتین ذیشوکتین روس و ایران خواهشمند عبور ومرور بدان صفحات شوند ووقتی برای هندوستان عزیمتی کنند و پس از استماع این سخنان بمضمون الحزم سوءالظن او را بدگمانی حاصل شده بخیال دور و دراز افتاد لهذا کنایتاً و صراحتاً منع و اخلال در تسخیر هرات نموده و ظاهراً و باطناً آنان را تقویت و حمایت کرده و آخرالامر رنجیده راه لندن برگرفت و علاقیه باظهار رسم خلاف و ابلاغ امر مصاف حکم کرده و سپاهی دولت بهیه انگلیس از دریا و صحرا بحرکت درآمدند و خارك را که جزیره‌ایست از اجزای بندر ابوشهر بتصرف درآورده متوطن شدند .

چون اعلیحضرت قطب‌السلاطین محمدشاه قاجار از این تصورات وتوهمات استحضار و استطلاع فرمود بملاحظه دوستی قویمه و حقوق قدیمه آندولت بهیه با دولت علیه ایران با آنکه چیزی از تسخیر هرات باقی نمانده بود دوستی و وداد آندولت را برمنافع تسخیر هرات رجحان داد و مراجعت فرمود تا امر براعلیحضرت پادشاه انگلستان مشتبه و ملتبس نماند ودر دول خارجه نقض عهد را منسوب بشاهنشاه ایران نکنند واجب شمرد که سفیری آگاه بدولت بهیه انگلیس بفرستد تا حقیقت حال را مکشوف دارد و این امر را پوشیده نگذارد .

حسین‌خان مقدم را که از حقیقت واقعات مستحضر بود اختیار فرمود او را بلقب آجودان‌باشی کل افواج لشکر ممالك محروسه ومشیر مشورتخانه خاص و ایلچی مخصوص کبیر ملقب فرموده بسفارت دول ثلثه یعنی دولت انگلیس و فرانسه و نمسه[1] مأمور فرمودند و از منزل میامی راه رجعت برگرفت بطهران وتبریز رفته تهیه و تدارك مأموریت خود را چنانکه بایسته و شایسته بود انجام داد و در بیست‌وسوم شهر جمادی‌الثانی سال یکهزار و دویست‌وپنجاه و چهار هجری نبوی با همراهان خود روی براه نهاده منازل را همی سپرد و در سلخ شهر مذکور بشهرمشهور خوی در رسید و در ششم بقریه موسوم به بکلیساکندی[2] از محال اواجق درآمد و دیگر روز باول خاك دولت عثمانی که آنرا قازلی‌گول[3] خوانند

۱ـ اطریش . ۲ـ ده کلیسا .

۳ـ دریاچه‌ای که غاز زیاد دارد .

رسید و از جانب بهلول‌پاشا حاکم محال بایزید میهماندار و مستقبل تعیین یافت و در عرض راه عبدالرزاق‌بیك برادر پاشای بایزید استقبال کرد و در قراکلیسیا[1] محمدبیك پسر پاشا به‌پیش‌باز اندرآمد که هنگام نزول ببلاد ارزنته‌الروم که ولایتی است معروف ومعلوم ازجانب عثمان نوری‌پاشا سرعسگر و حاکم ولایت مستقبلین با قواعد مرسومه رسیدند .

روزشنبه شانزدهم رجب بحسن قلعه که حسنی است حصین برفرازتلی واقع دیوارهایش از سنگ و ابوابش آهنین منزل گرفت .

و درآنروز جناب سرعسگر محمدرشید افندی کهیای خود را باجماعتی از سواره‌نظام و یکسر اسب با زین و یراق زرین و دوازده تن چاووش که بعرف ایران شاطر خوانند بفرستاد و در نیم فرسنگی شهر یکدسته سرباز نظام را برسم استقبال روانه داشت و بعد از ورود بقوانین عاقلانه با یکدیگر رفتار نمودند و بتعاریف و تلطفات شایسته بگذشت .

و در بیست‌وهفتم ماه مذکور سفیر مزبور بمحال کمیشخانه درآمد و این محالی است که سی‌وپنج معدن نقره درآنست و اول‌خاك طرابزان است و پس از اخراجات عمله معادن از هریك سالی یکهزار و پانصد تومان منفعت بدولت آل عثمان رسد .

سفیر ایران در غره شعبان بشهر واسکله طرابزان درآمد و برسوم قرانتین موافقت کرد .

و طرابزان از بنادر معتبر قراتکنیز است[2] ودر این بندر کشتی بخاری تجار که آنرا واپور خوانند سیصد تومان کرایه گرفته سفیر و همراهان او را سوار کردند .

با آنکه از طرابزان الی اسلامبول یکصدوشصت فرسنگ مسافت معین است وکپیتان کشتی در دوازده ساعت بسواحل سیناب و صمصون ضرورتاً توقف نمود سفیر ایران در روز پنجشنبه دوازدهم بر مرکب چوبینه آتشخوار دریانورد برآمد . و در روز یکشنبه پانزدهم شعبان هزار و دویست و پنجاه و چهار سه ساعت قبل از غروب آفتاب وارد شهر اسلامبول گردید . چون وضع کشتی بخار از متحدثات جدیده است و غالب خلایق بری را از آن خبری نیست اگر مجملی ازآن بنگاریم بی‌فایدتی نخواهد بود .

زیراکه علم بهرچیز نیکوست .

باری غالب اوقات دوفروند کشتی بخارتجارتی دولت نمسه که دراین دریاکرایه‌کشی همی‌کنند در پنجاه‌ویك ساعت الی شصت ساعت از بندر طرابزون باسلامبول و بالعکس ذهاب و ایاب کرده‌اند .

و زوارق مخففه بخاریه همانا بهایش کمتر نیست از چهل هزار تومان در هر ماهی از چهار هزار تومان الی شش هزار تومان آنرا مداخل است و مرتبهای متعدده دارد و هرمرتبه راکرایه‌ایست معین‌الحاصل .

۱ـ کلیسیای سیاه . ۲ـ قرا دنیز ـ دریای سیاه .

در بعضی اوقات‌چنان اتفاق افتد که بساکسانی که‌درحوالی طرابزون بسبب تغییرمزاج و انقلاب طبیعت چنانکه دیده‌ایم بیخودگردد و بیخرد افتد و قی‌کند و تغذیه ننماید و از خودآگاه نباشد وهمچنین بخسبد تا در ورود باسلامبول بخویش‌آید و پندارد که شبی‌خوابی کرده و سحرگاه بیدار گشته .

و بالجمله در حین ورود واپور تشریفات لازمه سفیر بزرگ دولت ایران را و جناب میرزا جعفرخان مهندس‌باشی سفیرمختار دولت علیه ایران که در اسلامبول مقیم بود اسب و قایق مستقبلین ایرانی را باستقبال آجودان‌باشی که همانا همشیره‌زاده وی بود روانه نمود و از جانب سنی‌الجوانب ملاطفات رفت و مشیرالدوله میرزا جعفرخان و آجودان‌باشی و محمدرضابیك و **میرزافتاح** نایب و محمدحسن‌خان برادرزاده خود سفیر بحضور سعادت ظهور سلطان رفتند و بعد از اظهار مواحدت و موافقت و اثبات اختصاص از جهت جامعه اسلامیه رخصت انصراف یافتند .

و ایلچیان مقیم با سفیرکبیر دولت قدیم قویم شرایط دید و بازدید بجای‌آوردند .

و بعد از رمضان آجودان‌باشی تصمیم عزیمت و حرکت نمود .

چون رودخانه دنوب یخ بسته بود از راه جزیره سیره و تریسیته بکشتی درآمده هنگام غروب بمقابل اسکله ازمیر رسیده و از آنجا گذشته بجزیره سیره که اول خاك یونان است واردشدند که روم ایلی‌وگریك عبارت از این گروه میباشد و دارالملك آنجا اثینه است.

از روماکه صاحب اختیار آندولت پاپ است و او را خلیفه حضرت عیسی علیه‌السلام خوانند گذشته بشهر تریسیته درآمدند و بعد از قطع یکصد و چهل و هشت فرسنگ بشهر وینه دارالملك نمسا درآمدندو بعد ازوصول بحضور اعلیحضرت ایمپراطور وظهور التفاتهای بسیار راه ملك پاریس برگرفت .

درغره صفرسنه هزار ودویست وپنجاه و پنج در یك فرسخی شهرپاریس نزول نمود.

و در زمان حضورنامه مودت ختامه شاهنشاه فلك‌جاه محمدشاه را بپادشاه عظیم‌الشأن فرانسه داده باظهار اتحاد و وداد مبادرت نمود .

هم در آن ایام فتنه رعایای جمهوری برخواست و نزاع بآخر رسید .

و آجودان‌باشی رخصت یافته بلندن رفته بتفاصیلی که در **روزنامه** سفارت او مسطور است جواب و سئوآل نموده .

بالاخره سه هزار تومان از نواب اقبال‌الدوله نیشابوری‌الاصل که از هند بلندن رفته بود بسبیل استقراض خواسته بمخارج خود مصروف داشته .

بعد از چهل روز توقف بپاریس بازآمد و دولت بهیه فرانسه جناب‌کنت سرسی سفیر بزرگ را با سه نفرمعلم توپچی و دونفر معلم سواره و پنج نفر معلم پیاده باتفاق سفیرکبیر دولت ایران روانه طهران نمودند .

پس از ورود بمرسیلیه[1] که تاشهر پاریس یکصد وهشتاد وچهار فرسخ درکشتی نشسته درچهارده شبانه‌روز باسلامبول رسیدند.

یکماه نیز متوقف وبحضور اعلیحضرت سلطان جلیل الشأن عبدالمجیدخان شرفیاب شدند.

ازآنجا بطرابزان وتبریز درآمده وچنانکه بدان اشارت رفت درشهر اصفهان بحضور خاقان جهانبان محمدشاه قاجار شرفیابی گزیده سفیر دولت بهیه فرانسه پس ازسه ماه توقف رخصت انصراف یافت وآجودان‌باشی مورد التفات شد ودرسال یکهزار ودویست وپنجاه‌وهشت بحکمرانی یزد اختصاص یافت.»

۷ ـ درکتاب ناسخ‌التواریخ ـ جلد دوم تـاریخ قاجاریه

تألیف میرزامحمدتقی لسان‌الملك سپهرچاپ قدیم سنگی خط نستعلیق قطع وزیری که در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه وصدارت میرزاآقاخان نوری اعتمادالدوله در تهران چاپ شده تحت عنوان:

«قضیه سفارت حسین‌خان آجودان‌باشی بممالك اروپا» چنین آمده‌است:

«هم دراین سال‌هنگام حرکت‌اردوی پادشاهی بطرف هرات برحسب فرمان‌حسین‌خان مقدم‌که آجودان‌باشی سپاه‌آذربایجان بود سواره وپیاده لشگرآذربایجانی را با توپخانه و قورخانه‌کوچ داده وارد طهران‌گشت ودرآنجا دوفوج سربازان خمسه راکه از سفر هرات بسبب تأخیر اجری تقاعد ورزیده‌بودند مستمال ساخته باخود برداشت ودرسمنان بلشکرگاه پیوست وچهارده فوج سربازوپنجهزارسوار درپیشگاه حضورعرض داد وموردالطاف خسروانه گشت، نشان مرتبه سرتیپی وحمایل سرخ ویك قبضه خنجر مرصع بیافت و ازآنجا تا منزل میامی ملتزم رکاب بود.

چون مسترمکنیل وزیرمختار انگلیس‌که مأمور بتوقف دارالخلافه بود از سفرکردن شاهنشاه غازی بطرف هرات و افغـانستان هراسناك‌گشت و بیم داشت‌که بعداز فتح هرات و افغانستان مملکت هندوستان‌آشفته شود ومردمان‌برشورند وکارداران دولت انگلیس‌را ازخود دفع دهند وهم تواند بودکه دولت روس و ایران همداستان شوند و در کار هندوستان خللی اندازند، بدین خیالات بنگاشتن وگفتن ترهات پرداخت و هرروز مکتوبی بدولت انگلیس گسیل‌کرد تا موارد مصافات را بکدورات وهمیات‌آلوده‌کند. نیز مکشوف افتـادکه جارج هشتم پادشاه مملکت انگلیس وداع زندگانی‌گفت وچون ازخاندان سلطنت پسری‌مخلف‌نبود دختر برادر اوکه وکتوریا نام داشت متصدی امرسلطنت‌گشت.

دراین وقت‌کارداران ایران واجب‌دانستندکه سفیری راسفر انگلستان فرمایندکه‌تهنیت

1ـ منظور بندرمارسی Marseille است.

جلوس او گوید وهم باصلاح ذات بین پردازد وشبهات مکنیل را مرتفع سازد و همچنان بـا دولت فرانسه ونمسه ابواب حفاوت ومهربانی بازدارد وساز مصادقت وموالفت فرازآرد .

از میانه حسین‌خان را اختیار فرمودند وبرحسب امر آجودان‌باشی تمامت عساکر و مشیر مشورتخانه وایلچی‌کبیر لقب یافت ومأمور بسفارت‌دول ثلاثه‌آمد وازمنزل میامی‌رخصت یافته روانه تبریز گشت و روز پنجشنبه بیست و سیم جمادی‌الآخر[1] از تبریز بیرون شد و طی مسافت‌کرده ازطریق خوی وچالدران راه سپر گشت ودرقریه قراکندکه سرحد اراضی روم و ایران است از قبل بهلول‌پاشا حاکم بایزید مهماندار برسید و محال بایزید را درنوشته بارزن‌الروم آمد .

عثمان‌نوری‌پاشا سرعسگر وحاکم ارزن‌الروم قدم او راگرامی داشت و از مملکت او بحشمت تمام‌گذشته غره شعبان بشهر واسکله طرابزان درآمد. عثمان‌پاشا حاکم طرابزان‌نیز مهمان‌پذیر گشت .

روز پنجشنبه دوازدهم شعبان بکشتی بخار سوارشده صد وشصت فرسنگ مسافت‌دریارا ده شبانه‌روز درنوردید .

یکشنبه پانزدهم شعبان وارد اسلامبول شد وشب پانزدهم رمضان باتفاق مستشارونوری افندی ومیرزاجعفرخان‌مشیرالدوله وزیرمختارایران شرف‌حضورسلطان‌یافت وملاطفت‌فراوان دید وتمثال شاهنشاه غازی‌محمدشاه را ازآجودان‌باشی طلب فرموده دیدارکرد .

بعد ازرخصت از حضرت سلطان روم با ایلچی دولت فـرانسه ونمسه‌که در اسلامبول متوقف‌بودند سازمراودت و مخالطت نهاد .

اما لاردپانصان‌پی ایلچی انگریز حسین‌خان را پیام دادکه اگراز بهرتماشا سفرلندن خواهی‌کرد راه‌گشاده است و اگر ازدر سفارت ایران بدانجاخواهی‌شد چندانکه مسئولات مسترمکنیل درایران قرین انجام نشود راه نیابی .

بالجمله حسین‌خان پنجشنبه سیم شوال ازاسلامبول‌کوچ داده هفته دیگر بجزیره‌سیره سرحد خاك یونان آمد و ازآنجا قطع مسافت‌کرده و از طریق جزیره کارفو بمملکت نمسه فرود شد .

بعد از ورود بدارالملك وینه‌پرنس مترنیخ وزیر دول‌خارجه را دیدارکرد و او بعضی ازمکاتیب مسترمکنیل راکه ازایران بلندن فرستاده بود در آنجا بطبع درآورده پـراکنده ساخته بودندآشکار ساخت .

لختی ازآشفته‌کاری ایران وشکایت سفر شاهنشاه غازی بهرات نگاشته بود .

حسین‌خان درپاسخ ازنقض عهدکارداران انگریز باز نمود چه درعهدنامه بشرحی‌که درجلد اول تاریخ قاجاریه رقم شد ثبت است‌که چون شاهنشاه ایران قصدافغانستان‌کنددولت

۱ـ ۱۲۵۴ هجری .

انگریز را درمیانه سخنی نیست وبا این معاهده کشتی جنگی به بندرفارس فرستادند واخبار جنگ نمودند وکامران‌میرزا را درمخالفت پادشاه ایران اغوا نمودند.

پرنس‌مترنیخ گفت نیکوآن است که‌این‌کلمات را رقم کنی تامن بلندن فرستم ومکشوف دارم که مکنیل دولت انگریزرا بنقض‌عهد شناخته خواهد داشت.

پس این سخنان را ترجمانی کرده انفاذ لندن داشت.

ازآن سوی ایلچی انگلیس که در نمسه بود حسین‌خان را دیدارکرده آگهی داد که میان دولت انگریز و ایران کار برمخاصمت و معادات است و سفارت تو در دولت ما پذیرفته نیست.

اماکارداران انگلیس چون ازسفارت حسین‌خان آگهی یافتند پالمرستان وزیر دول خارجه‌کس نزد اوفرستادکه اگر شاهنشاه ایران دست از افغانستان بازدارد دوکرور زر مسکوك تسلیم کنیم ومواجب سپاه آذربایجان را همه ساله ازخویشتن برسانیم.

حسین‌خان صورت‌حال را عریضه‌کرده وبدست فرستاده خود فرج‌الله بیگ روانه‌درگاه شاهنشاه غازی داشت وخود روزچهارم ورود ادراك‌خدمت ایمپراطور نمسه‌کرده موردالطاف واشفاق گشت.

وروزی چند ببود تاجواب مکتوب وزیر دول‌خارجه ازلندن برسید.

نگاشته بودندکه مارا با دولت ایران خصومتی نباشد.

چون مکاتیب مکنیل موارد صفارا مکدرساخته اگرکارداران ایران سخن ازدرمعذرت کنند عذر ایشان پذیرفته است.

بالجمله حسین‌خان بعداز پنجاه روز توقف در نمسه پاسخ‌نامه شاهنشاه ایران را از ایمپراطور نمسه گرفته روز یازدهم محرم (سال ۱۲۵۵) آهنگ مملکت فرانسه کردچنانکه درجای خود مذکور خواهد شد.»

چندصفحه بعدوپس‌ازبیان سبب‌طغیان آقاخان محلاتی درهمان‌کتاب مجدداً چنین نوشته شده است:

«سفارت حسین‌خان آجوان‌باشی بجانب فرانسه»

«هم دراین سال‌چنانکه بدان اشارت شد ـ یعنی درسال ۱۲۵۵ هجری ـ روزیازدهم شهرمحرم حسین‌خان آجودان‌باشی ازنمسه [1] روانه فرانسه گشت.

از وینه‌که تا سرحد فرانسه سیصد وسی وچهار فرسنگ است بیرون شد.

ازاراضی دولت ورتمبرگ واراضی باویار واراضی بادگذشته بشهر استراسبورغ که اول خاك فرانسه است رسید.

۱ـ اطریش.

ازآنجا تا پاریس صد وبیست‌فرسنگ مسافت است .

حاکم استراسبورغ ورود حسین‌خان را درهیجده دقیقه بشهر پاریس رسانید . بقانون نصب منارها که در راه‌کرده‌اند بدستیاری چرخ الماس و ابلاغ حروف مقطعه که تفصیلش درجای خود مرقوم خواهدشد .

بالجمله دوشنبه غره شهرصفر وارد پاریس گشت .

مسیو ژوانین که درسفارت جنرال غاردان ازجانب ناپلئون مدتی درایران بودوزبان فارسی میدانست از قبل‌کارداران دولت فرانسه اورا مهماندار گشت.

روز دیگر وزیر دول‌خارجه را دیدارنمود وشبانگاه او ببازدیدآمد .

روز سیم حسین‌خان بحضرت پادشاه فرانسه رفته بقانون ایران سه‌جای سرفروداشت وچون خواست نامه شاهنشاه غازی را بسپارد وپادشاه فرانسه ازجای برخاست وکلاه از سر برداشت ونامه را بگرفت وپس از زمانی بوزیر دول خارجه سپرد وبنشست وفراوان اظهار حفاوت ومهربانی کرد .

آنگاه حسین‌خان رخصت انصراف یافته بنزدیك ایمپراطریس زن پادشاه رفت و هم دراین وقت نیز پادشاه برسید وگفت خواستم تا سفیر برادر خودرا باردیگر دیده‌باشم .

بالجمله ازآن پس هدیه پادشاه راکه یك‌قبضه شمشیرمرصع بجواهر شاداب و شانزده طاقه شال رضائی ویك جلدکتاب شاهنامه فردوسی و یك‌جلدکلیات سعدی بودپیش‌گذرانید .

و این‌هنگام چنان افتادکه مردم پاریس برشوریدند وخواستند پادشاه را مقتول‌سازند چنانکه شرح‌آن درذیل تاریخ فرانسه مرقوم خواهد شد .

بعدازآنکه پادشاه برمفسدین غلبه‌کرد وایشان راگرفته محبوس داشت آنکس راکه سبب این فتنه بودخواست مقتول سازد مادرآن مجرم بنزد پادشاه رفته بنالید وآب چشمش بردست پادشاه چکید .

دراین وقت‌پادشاه ازخون اوبگذشت وخطی بدینگونه نوشت :

که اگرچه آن‌مقصر قصدهلاك کسی کرده بودکه آسایش خلق بواسطه وجود اوست‌لکن بدستی‌که این‌حکم را مینویسد قطره‌ای ازآب‌چشم مادر اوافتاد وازآن رحم بدل‌صاحب این دست‌آمد؛ چون ارکان دولت وجمهور رادرعقاب وبخشش اوحقی نیست ومنحصر بوجودماست از تقصیر او درگذشتیم وبهمان قطرهٔ اشك اورا بخشیدیم ومرخص‌کردیم .

مع‌القصه چون سفارت حسین‌خان در دولت انگریز پذیرفته نبودچنانکه مرقوم افتاد احمال و اثقال خود را در پاریس گذاشته مسیو جبرئیل ترجمان خود را برداشته بقانون تماشائیان راه لندن برگرفت و ازپاریس تا سرحد فرانسه‌که هفتاد ویك فرسنگ است طی مسافت‌کرده بشهرکالی درآمد و از آنجا بکشتی تجارتی نشسته بجزیره دورکه اول خاك انگریز است در رفت وروزدیگر واردلندن شد .

سر گوراوزلی که سفارت ایران کرده بود اورا منزل بنمود وچهل‌روز اقامت‌جست.

روز بیست وسوم ربیع‌الثانی شرحی به لاردپالمرستان وزیر دول خارجه نگاشت که مدتی میگذردکه با نامه دوستانه و هدیه شاهانه ازجانب شاهنشاه ایران برای تعزیت پادشاه ولیم‌چهارم وتهنیت‌جلوس ملکه‌انگلستان‌مأمورم ونیزسوء سلوك مسترمکنیل‌را باید شرح دهم‌تا ایلچی دیگر بجای اومعین شود اکنون‌که سفارت من‌پذیرفته نیست نامه شاهنشاه ایران را تسلیم‌کردن شایسته نباشد؛ اگرترجمانی روانه‌کنید‌که‌مضمون‌آنرا بداند وبفهماند روا باشد چه تواند بودکه رنجیدگی طرفین را مرتفع سازد.

بالجمله روز نوزدهم جمادی‌الاولی حسین‌خان وزیردول خارجه را دیدارکرد بعداز گفت وشنود فراوان پرده ازراز برگرفت وگفت بعداز اتحاد دولت ایران با روس دولت انگریز مأیوس شد وهمچنان سفرشاهنشاه بهرات سبب‌آشفتگی هندوستان‌گشت ونیزمکشوف افتادکه نظم لشگر ایران باکارداران ومعلمان روسی است وبزرگان ایران بیشتر مواجب‌از دولت روس میبرند.

حسین‌خان‌گفت‌اگر بتوان زر وسیم راپوشیده‌گرفت معلم‌رانتوان پوشیده داشت‌ایلچی شما بنمایدکدام معلم روس درمیان لشگرایران است ودیگرآنکه چگونه شاهنشاه رضامیدهد که چاکرانش مواجب‌خوار روسیه‌باشند، این‌سخنان‌کذب همه ازمکنیل‌است بااینکه‌کارداران او را دلجوئی فراوان‌کردند چون خواست سفرلندن‌کند اخبار جنگ‌کرد و با حاجی سید محمدباقر که فحل‌علمای ایران است‌کلمات ناپسند نوشت.

اما حسین‌خان چون راه مسالمت را مسدود یافت صورت‌حال را به‌کونت نسلرود ـ (Neslrod) وزیر دول‌خارجه روسیه نوشت ونیز بزرگان لندن بسیارکس آگهی یافتند و یك‌جماعتی با وزیردول خارجه‌گفتندآنچه مادانسته‌ایم مسترمکنیل درایران بفتنه‌جوئی‌روز گذاشته وچون توخود اورا ازبهر این‌کار اختیارکرده‌ای سوء سلوك او را مستورمیداری.

درجواب‌گفت چنین است لکن‌چون سابق براین میرزا صالح ایلچی دولت ایران‌از مستر ولك شکایت‌آورد واو معزول شدتاکنون‌سفرای مادرایران مکانتی بسزا ندارندهم‌اکنون اگر من مکنیل راعزل‌کنم از این‌پس سفیران‌ماچاکران دولت ایران خواهند بود.

اما بسیارکس ازبزرگان‌لندن ومسترالس وسرجان‌کمال وسر گور اوزلی گفتندمکنیل مردی نجیب نیست ودرخور سفارت ایران نبود ودر راه دولت ایران ما زر وسیم فراوان داده‌ایم همه یاوه‌شده واکنون دوچندان بایددر راه افغانستان بگذاریم.

دوك دلننان شرحی نگاشت وبزیب طبع‌آورده در لندن پراکنده داشت‌که خلاصه آن این است:

نکوهش دولت‌دلتنان مردم انگلیس را در مخالفت با ایرانیان

از نگارش پارلمنت و فرمانفرمای هندوستان چنان معلوم میشود که جنگ افغانستان کاری دراز و خطرناك است. پنجاه هزارتن لشکر و بسیار بزرگان بولایت بی آب و علف میروند و از هیچ رسم‌وراه آگاه‌نیستند و اهل آن ولایت دلیر وجنگ آورند وهزار وپانصد میل ازسرحد انگلیس دور است.

ما سی سال با ایران دوست بودیم و ایلچی بزرگ درآنجا داشتیم وسه‌چهار ملیان پونت خرج کردیم. ایران برای‌ما قلعه‌ای بودکه سرراه فرانسه وروسیه قرارداشت تا قصد هندوستان نتوانندکرد.

اکنون می گویند ایران معبر دولت روسیه شده.

میان دولت ایران و انگلیس سه‌طغرا عهدنـامه موجود است ومقـرر است‌که اگـر دولت ایران با افغانستان مقاتله‌کند دولت انگلیس را در میانه سخنی نباشد و در جنگ‌با افغانستان حق با دولت ایران است چه ازمملکت هرات هنگام فرصت ده‌هزار تن از ایرانی اسیربودند، شاهنشاه ایران لابد بتدمیر دزدان لشکرکشید و هرات را محاصره‌کرد.

با اینکه وزیر بزرگ کامران به ایلچی‌انگلیس نوشت‌که پادشاه ایران لشکربرسرما میاورد بشما زحمت نمیدهیم منع‌نکنید اعانت‌هم نکنید دولت انگریز خود هرزه درآئی‌کرد و مهندس بهرات فرستاد و جنگ با دولت ایران‌کرد وکشتی جنگی بجزیره خارك فرستاد قدری مملکت دوست خودرا تصرف‌کرد و لشکر بـزرگ بافغانستان‌فرستاد و بخیال‌آنکـه فرمان‌گذاران افغانستان با دولت‌ایران دوستتر میباشند.

نیکو نـوشته است وزیـر دول خـارجه ایران کـه بچه سبب دولت انگلیس مقاتله مارا با افغانستان سبب دشمنی خود میدانند وخودچرا مداخلت میاندازند.

همانا دوستی دو دولت بشرایط‌عهدنامه است.

این سخن‌که اکنون میگویند مگروقتی ایلچی مختار شما عهد نامه می‌بست فراموش کرده بود یا اینکه دولت انگلیس قوت خودرا زیاد میداند و چنان می‌پنداردکـه شکستن عهدنامه وعهدنامه جدید بستن‌آسان است.

همانا اینهمه بدعهدی‌ها مثل کارهای پونیک است که پادشاهی بود ببدعهدی معروف واینکه‌کارداران انگلیس میگویند هرات‌کلید هندوستان است و بسبب دوستی ایران با روس کلید هند بدست روس میافتداین سخن استوار نباشد.

اکنون پنج ماه است سپاه ما طی مسافت میکند و هنوز از سر حد مابجائی نـرسیده است. که یك‌گلوله بدشمن بیندازد و نمیدانیم‌کی خواهد رسید ومعلوم میشودکه دیگر بار سپاه باید فرستاد.

این‌کلید بسیار از در دور است.

سپاه روسیه اگر عزم هند کند از هرات بعد از پنج ماه بسرحد هند میرسد.

آنوقت کلیدهای بسیار باید داشته باشد.

مملکتی را که درهم و دینار فراوان نیست و کشتی بسیار نیست و سلطنت بحر نیست چگونه برهندوستان دست می‌یابد؟

درصورتیکه که یك تن سرکرده مهندس انگلیس درمیان سپاه هرات با لشکر ایران جنگ می‌کرد و یك تن وکیل سفارت درکابل بود ویك تن درقندهار و باصرار عهد می‌بستند که با دولت ایران خصومت اندازند.

بزرگان انگلیس چه اندیشه میکنند؟

هیچ‌نمی‌گویند اینگونه کردار کارمارا مشکل خواهد کرد و بزحمت خواهیم افتاد؟

شاه‌شجاع که رانده افغانستان است وسی‌سال است مواجب‌خور ماست شایسته آن نیست که بجای دوست محمدخان که مردی عاقل است به‌نشیند و اوازتجار درصد تومان دوتومان‌ونیم میگیرد و مملکت کابل‌را بنظم دارد.

ونیز افغانان را قوت بسیار است و جنگ‌آورند وزیر مختار انگلیس نوشته است که پادشاه ایران هرات را محاصره نمود و لشکر اوسه‌کرت بیرق را بر سر دیوار قلعه زدند وافغانان با دست وشمشیر مدافعه نمودند ونگذاشتند بشهر درآیند.

ولشکری که‌ما فرستاده‌ایم بیشتر از هندوستان است و افغانان اهالی هندوستان رامرد جنگ نمی‌شمارند و بسخره می‌گیرند.

بالجمله این دیواری‌که ما بدست خود میخواهیم خراب‌کرد وسنگر سختی در میان ما و اهل‌مشرق بود.

اکنون بر سرداستان رویم.

اگرچه سخنان دوك دلنتان همه از درحکمت بود لکن چون دولت ایران‌را با روسیه موافق گمان برده بودند مفید نیافتاد.

اما حسین‌خان آجودان باشی دیگرباره از لندن بفرانسه سفرکرده معلم و ایلچی و آلات حـرب طلب نمود و کارداران فرانسه کونت سرسی را سفیر بـزرگ نمودنـد و سه تن معلم تـوپچی و دو تن معلم سواره و پنج تن معلم سربـاز را حکم دادند کـه هشت سال ملازمت دولت ایـران‌کنند و بـا هر دولتی کد دولت ایران جنگ در افکند دست از مقاتلت باز ندارند.

جنرال داماس که از شناختگان سرکردگان ناپلیون بود و بعد ازآن عـزلت اختیار کرده بود وخواست درشمارچاکران شاهنشاه ایران باشد باحسین خان همراه‌شد و نیزچند تن از اهل حرفت برداشته روزدهم رجب ازپاریس بیرون شده ازراه اسلامبول و طرابزان طی‌مسافت‌کرد وپنجم‌شوال وارد تبریز گشت.

۸ـ در تاریخ منتظم ناصری

تألیف مرحوم محمد حسن خان صنیع‌الدوله جلد سوم صفحه ۱۷۰ ضمن وقایع سال ۱۲۵۴ نوشته :

«همین در اینسال حسین‌خان مقدم آجودان باشی مأمور باسلامبول وپاریس‌شد» ودر صفحه ۱۷۳ ذیل‌وقایع ۱۲۵۵ می‌نویسد :

« هم در این سال حسین‌خان آجودان‌باشی که بسفارت پاریس رفته بود باچند نفر از صاحب‌منصبان فرانسه بحضور مبارك شرفیاب شد و نامه پادشاه فرانسه راکه مشعر بر اظهار مودت و اتحاد بود تقدیم نمود .»

۹ـ مرآت‌البلدان ناصری

در صفحه ۵۸۰ جلد اول کتاب مرآت‌البلدان ناصری تألیف محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله ضمن وقایع دو ساله ۱۲۵۴ و ۱۲۵۶ نوشته شده است که « حسین خان آجودان باشی بـه سفارت‌فرنگستان خصوصاً انگلستان مأمور گردیدروانه‌شد وسفارت را بپایان برده بازآمد.»

۱۰ـ حقایق‌الاخبار ناصری

میرزاجعفرخان حقایق نگار معروف به‌خورموجی درچند جای کتاب «حقایق‌الاخبار ناصری که درماه ربیع‌الاول ۱۲۸۴ قمری‌در تهران چاپ‌شده‌ضمن‌وقایع‌سال ۱۲۵۴ و۱۲۵۵ می‌نویسد: «حسین‌خان آجودان‌باشی مأمور بسفارت دول‌ثلاثه نمسا (یعنی اطریش) وفرانسه و انگریزشد... پنجم شوال اینسال(۱۲۵۵) حسین‌خان آجودان باشی ازسفارت دول ثلاثه مراجعت وارد تبریز گشت».

۱۱ـ در کتاب دانشمندان آذربایجان

بقلم مرحوم میرزا محمدعلی‌خان تربیت صفحه ۲۵۸ اینطور نوشته شده است :

« عبدالفتاح گرمرودی تبریزی از منشیان خوش‌بیان آذربایجان است.

در تاریخ ۱۲۵۴ حسین خان آجودان باشی ملقب بنظام‌الدوله که مأمور دول ثلاثه اطریش و انگلیس وفرانسه گردیده ورفت آقای گرمرودی هم بسمت منشی گری همراه‌وی شده وقایع اتفاقیه آنوقت را آنچه دیده با مختصری از چگونگی آن زمان بقلم آورده وبه «چهار فصل» موسوم ساخته است وکتابی دیگر بعنوان « شب‌نامه » راجع بعیش و نوش بلاد فرنگ و شهوت رانی اروپ نوشته است نسخه‌های متعدد از آن دوکتاب موجود است .

۱۲ ـ از خاطرات و خطرات

مرحوم حاجی مهدیقلی خان هدایت مخبرالسلطنه در کتاب «خاطرات و خطرات» می نویسد:
« درسنه ۱۲۵۸ حسین خان آجودان باشی که بپاریس رفته بود درمعیت کنت دوسرسی معلمین که اجیر کرده بودند در اصفهان بحضور شاه معرفی کرد .»

۱۳ـ مجمله یادگار

در مجمله یادگار شماره دوم از سال دوم صفحه ۱۹ ببعد تحت عنوان : « روابط سیاسی ایران با اروپاـ محمد حسین خان مقدم آجودان باشی ـ سفیر فوق العاده ایران در دربار دول اروپا» شرحی بقلم آقای محمدعلی قوسی رئیس کتابخانه ملی تربیت تبریز درج و قطعاتی از سفر نامه مورد بحث نقل شده که اینك آنچه راجع باصل کتاب اظهار نظر کرده در اینجا میاوریم :

نقل ازمجمله یادگار

درسال ۱۲۵۳ محمدشاه قاجار بالشکری بالغ برهشتاد عراده توپ برای تسخیر هرات که هنوز دردست یاغیان افغان بود بسوی افغانستان حرکت کرد .

چون این لشکرکشی با سیاست خارجی همسایه شمالی وجنوبی ایران تماس داشت این دو دولت بوسیله نمایندگان خود در ایران در آن مداخله کردند .

دولت روس که با عقد عهدنامه ترکمن چای نواحی شمالی ایـران را بتصرف آورده و برنفوذ خود در دربار ایران افزوده بود و هرگونه پیشرفت بسوی هندوستان را بـرای عملی ساختن نقشه‌های بعدی خود مفید میدانست بوسیله سفیر خود در طهران وعده مساعدت وکمك را دراین لشکرکشی بمحمدشاه داد .

دولت انگلیس با اینکه عهدنامه ترکمان چای با توافق نظر و اطلاع اوتنظیم شده بود وقهراً نظریات خودرا که جلوگیری از نفوذ روس در مشرق ایران باشد درآن گنجانیده بود باوجوداین بالشکرکشی محمد شاه مخالفت نمود وچون برطبق عهد نامه ۱۲۲۹ هجری دولت انگلیس تعهد کرده بود که « دست دولت ایران را در امور افغانستان باز گذاشته در مواقع لزوم برای سرکوبی یاغیان افغان بایران کمك کند» نتوانست باین مخالفت خودصورت رسمی بدهد بوسیله نماینده خود شروع بکارشکنی هائی کرد .

پس از آنکه هرات بمحاصره لشکر ایران افتاد مسترمکنیل سفیر دولت انگلیس خود را از طهران باردوی شاه رسانیده درنهان محصورین را تقویت مینمود بعدهم به بهانه وادار

کردن افغانها بتسلیم وارد هرات شده آنهارا تشویق کرد وچند نفر از کارشناسان انگلیسی که قبلا با خود مسترمکنیل بشهر داخل شده بودند عملیات جنگی بر ضد دولت ایران شروع کردند .

درجمادی‌الاخری ۱۲۵۴ پس از یکسال محاصره قسمتی ازهرات بتصرف قشون ایران درآمد وعدهٔ زیادی ازیاغیان کشته‌شدند .

دراینموقع سفیرانگلیس ازهرات باردوی شاهی آمد ازآنجاهم راه طهران‌راپیش گرفت چون بشاهرود رسید دستور داد تمام مستخدمین انگلیسی که در خدمت دولت ایران بودند از ایران خارج‌شدند حتی باین‌هم اکتفانکرده از طرف دولت انگلیس بایران اعلان جنگ داد وبلافاصله کشتی‌های انگلیس جزیره خارك‌را گرفته بنادر جنوب‌را تهدید کردند .

دراین موقع چون روسها از وعده مساعدتی که بایران داده بودند سرباز زدند و شاه ایران مخالفت با انگلیس‌هارا صلاح‌ندید دست از محاصره هرات کشیده مراجعت نمود .

این‌پیش‌آمد بر نفوذ دولت انگلیس در سراسر افغانستان افزود و در خود ایران هم تحریکاتی برضد دولت ایران ظاهرشد و مشکلاتی برای شاه ودربار ایران ایجاد گردید.

حاجی میرزا آقاسی برای حل این‌مسئله و اثبات عهدشکنی دولت انگلیس وبالاخره برای خاتمه دادن باین‌تحریکات تصمیم گرفت یك‌هیئت سیاسی بدربار انگلستان روانه‌سازد وضمناً بوسیله این‌هیئت دونامه یکی را بامپراطور اطریش (نمسا) که آنموقع بزرگترین امپراطوری اروپا بود برای مساعدت در رفع اختلافات ایران و انگلیس و دومی‌را بدولت فرانسه برای فرستادن یکعده‌کارشناس و متخصص نظامی جهت استخراج معادن ودایرکردن کارخانه وتنظیم‌قشون ایران با تحف‌و هدایائی ارسال‌داشت .

ریاست این‌هیئت که‌عنوان سفارت فوق‌العاده داشت بامحمد حسین‌خان مقدم آجودان‌باشی‌مراغه‌ای بود .

این‌شخص ازطایفه مقدم که از طوایف مشهور ترك است و از فرزندان آقاخان مقدم از امرای معروف صفویه بوده است .

محمدحسین خان‌مقدم که‌در جریان‌جنگ های‌ایران درلشکر نایب‌السلطنه عباس‌میرزا **فرماندهی قسمتی از قشون ایران‌را داشت**[1] در سایه‌جدیت وفداکاری خود ومساعدت امیر نظام محمد خان زنگنه آجودان باشی لشکریان نایب‌السلطنه شد و بعداز فوت عباس میرزادر همین سمت باقی بودتا درزمان محمدشاه بسرداری قشون آذربایجان بجانب هرات مأمور گردید .

شاه ازبازدیدی‌که درسمنان ازسربازان‌آذربایجان که‌عدهٔ آنها تابیست هزار میرسید

۱ـ وحال آنکه کنت دوسرسی بدروغ نوشته که حسین‌خان سربازی نمیدانست و فقط رئیس گمرك آذربایجان بود !

بعمل آورد آجودان باشی‌را مورد الطاف خود قرار داده اورا بمرتبه سرتیپی ارتقاء داد و و خنجر مرصع وحمایل‌سرخ باو اعطاءکرد .

محمدشاه پس از آن‌که ازهرات بطهران مراجعت‌نمود آجودان‌باشی‌را خواسته انجام این‌مأموریت سیاسی‌را باو محول کرد.

آجودان باشی پس از تعیین همراهان خود و معرفی آن‌ها بحضورشاه برای تهیه‌مقدمات سفر بتبریز آمد .

شرح مسافرت و اقدامات ومذاکراتی که این‌هیئت سیاسی در مدت توقف‌خود دراروپا بعمل آورده درسفرنامه‌ای بنام «چهار فصل[۱]» جمع آوری شده است .

این سفرنامه را یکی از همراهان‌آجودان‌باشی بنام «عبدالفتاح گرمرودی[۲]» که سمت معاونت‌آجودان‌باشی را داشته نوشته است.

میرزا عبدالفتاح گرمرودی از منشیان نایب‌السلطنه عباس‌میرزا بوده و پس از فوت‌آن شاهزاده دردربارمحمدشاه نیزسمت نویسندگی‌داشته تا بهمراهی‌محمدحسینخان آجودان‌باشی برای رفتن به اروپا انتخاب میشود .

انشای روان و ساده و بی‌تکلف این سفرنامه میرزا عبدالفتاح رایکی‌از نویسندگان زبردست و بی‌نظیر آن دوره معرفی میکند و عقایدی‌که در باره اوضاع اجتماعی و سیاسی آن زمان اظهار داشته و انتقادی‌که از اخلاق و رفتار عثمانی‌ها و اروپائی‌ها میکند میرساندکه نویسنده «چهار فصل» یکی از رجال روشنفکر ، وطن دوست و متدین دربار ایران بوده است .

سبك نگارش این کتاب که قطعاتی از آن ذیلاً بنظرخوانندگان محترم خواهد رسید هیچگونه شباهتی به سبك نویسندگان دوره محمدشاه و حتی دوره ناصری نداشته و بیشتر شبیه نوشته‌های دوره مشروطیت است .

علاوه بر مزایای فوق اهمیت دیگری‌که این سفرنامه دارد جنبه تاریخی آن است زیراپس‌ازآنکه‌آجودان‌باشی وارد انگلیس میشود نامه‌های مفصلی میان اووزیرامورخارجه و نمایندگان پارلمان انگلیس رد و بدل میشودکه مفهوم‌آنها سیاست‌کارشکنانه انگلیس را برای تصرف هرات‌کاملاً آشکار میسازد .

پیش از شروع به شرح مسافرت این هیئت سیاسی نکته‌ای‌که دانستن‌آن مفید بنظر

۱ـ یك‌نسخه از این‌سفرنامه پیش استاد محترم‌آقای بهاربوده است و ایشان هم مقدمه ویکی دوفصل از اول‌آن را در روزنامه نوبهار منتشرساختند نسخه حاضرکه این‌سطور ازروی آن نوشته میشود متعلق است بکتابخانه تربیت درتبریز.(ق)

۲ـ نام این شخص میرزا فتاح‌بوده ونه عبدالفتاح وکلمه عبد راازبابت تواضع برجلوی اسم خود اضافه میکرده است(ف) .

میرسد این است که با اینکه تا این زمان سفرا و اشخاص مختلفی از ایران به اروپا رفته و ملل اروپائی تا اندازه‌ای بطرز گفتار ایرانیان آشنا شده بودند ولی چون محمدحسینخان آجودان‌باشی و همراهان او اولین کسانی از ایرانیان بودند که بعد ازانتشار کتاب «حاجی بابا» به‌کشورهای اروپا قدم می‌نهادند مورد توجه فرنگیهای کنجکاو واقع شده‌اندمخصوصاً انگلیسها در یکی دوجاخواستند آجودان‌باشی را هم از نوع «حاجی‌بابا» بدانند ولی‌زیرکی و پیش‌بینی سفیروهمراهانش بزودی اشتباه ایشان راآشکار نمود.

میرزاعبدالفتاح درتدوین‌این سفرنامه شیوه متداول رابکاربرده یعنی وقایع‌را برحسب تاریخ روز پشت سرهم‌بیان میکند.

آقای محمدعلی قوسی پس از نقل بقدرسه صفحه از مقدمه ومختصری از متن‌کتاب در صفحه ۲۵ مجله مذکوراینطور اضافه میکنند:

«میرزا عبدالفتاح وضعیت شهرها و مذاکرات خودشان را با پادشاهان و امراء و بزرگان و چیزهای تازه‌ای راکه دیده بقدری دلکش و مربوط بهم نوشته‌که نقل قسمتی ازآن بدون قسمتهائی دیگر جزالت‌کلام او را از بین میبرد و همچنین نقل بعضی‌ازنامه‌های آجودان‌باشی که ارزش تاریخی داشته و قسمت اصلی‌کتاب را تشکیل میدهد چون خیلی مفصل است عملی نبوده و مطالعه‌آنها را به موقعی بایدگذاشت‌که خود چهار فصل چاپ شود.

برای نشان دادن درجه ذوق و استعداد نویسنده با ذکر پنج فقره از فصول‌آن کتاب به عنوان نمونه خاطر محترم خوانندگان را به محتویات و طرز نگارش‌آن‌آشنا می‌کنیم.»

درخاتمه این مقاله‌آقای قوسی نتیجه میگیرندکه:

«درپنجم‌شوال ۱۲۵۵ آجودان‌باشی باهمراهان خود واردتبریزمیشوند وازآنجا بسوی تهران حرکت‌میکند.

درتهران‌پس‌ازتقدیم‌گزارش مسافرت‌خودمورد الطاف‌شاه‌قرار گرفته‌وبلقب‌نظام‌الدوله[1] سرافراز وبحکومت یزد تعیین میشود.

تا سال ۱۲۶۰ در یزد بوده دراین سال به حکومت فارس منصوب میگرددوبجانب شیرازحرکت میکند و درآنجا به دستور حاجی‌میرزاآقاسی برای ایجاد قنوات‌کوشش بسیار بکارمیبرد.

پس از فوت محمدشاه و تحصن‌حاجی‌میرزاآقاسی موقعی‌که میرزا تقی‌خان‌امیرکبیر بصدارت میرسدنظر بعداوتی‌که ازتبریز باآجودان‌باشی داشته اورا به‌تهران احضارمینماید و

۱ـ لقب نظام‌الدوله در سال ۱۲۶۱ قمری زمان حکومت فارس و یزد باو اعطاء شده است (ف).

دیگری را بجای او انتخاب میکند .

میرزا عبدالفتاح گرمرودی هم پس از مراجعت از اروپا در همه جا با آجودان‌باشی بوده است و او در مدت توقف خود در یزد و شیراز نیز کتب و رسالاتی مفید برشته تألیف درآورده است .

۱۴- تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران

آقای جهانگیر قائم‌مقامی در کتاب «تاریخ تحولات سیاسی‌نظام‌ایران» صفحه‌های ۵۷و ۵۸و۵۹ بمناسبتهائی چنین مینگارند :

«مسئلهٔ انعقاد این اتحاد (باروسیه) چون با اردوکشی بجانب هرات توأم شد خاطر انگلیسها را سخت پریشان و مضطرب ساخت بقسمی که بعدها هم که دولت ایران بر اثر تهدیدات آنها مجبور شد دست از محاصره هرات بردارد و بالاخره کار بمحافل و پارلمان لندن کشید دولت انگلستان این مسأله را با نماینده ایران مورد مذاکره ومکاتبه قراردادند ولی با جوابهای دندان‌شکن میرزا حسینخان آجودان‌باشی نماینده ایران مواجه شدند .- رجوع شود بسفرنامه‌آجودان‌باشی نسخه خطی مجلس» .

«باز یك شکایت عمده لاردپالمرستان که دولت روسیه کفیل مخارج لشکرایران شده - از سفرنامه‌آجودان‌باشی ۱۰۴ص۱۰۵ نسخه‌خطی کتابخانه مجلس.»

«محمدشاه پس از مراجعت به تهران میرزا حسینخان‌آجودان‌باشی نظام‌الدوله را به نمایندگی به لندن فرستاد تا اخلال‌کاریها و تحریکات مکنایل را بـه اطلاع اولیای دولت انگلستان برساند ولی دولت انگلیس نه تنها اقدامات مکنایل را تصدیق‌کردند و بـدعاوی نماینده دولت ایران ترتیب اثری نمیدادند بلکه همه تقصیرات را هم بگردن دولت ایـران میگذاردند و حتی حقوق و مواجب چندماهه مستشارات نظامی راکه به دستور نماینده خود آن دولت ازکار برکنار شده ولی هنوز در ایران بودند مطالبه نمودند لیکن‌آجودان‌باشی جواب سختی بایشان دادکه این است معلمین دولت بهیه موافق قرار داد مطلقاً حق ندارند کـه مواجب از دولت علیه بخواهند پیشترها کـه درتعلیم افواج قاهره زحمت می‌کشیدنـد ولیعهد مرحوم و اعلیحضرت شاهنشاهی نیز محض مرحمت ملوکانه هرساله انعام ومقرری و قیمت خانه و غیره عنایت میفرمودند در این دو سال که سفر هرات اتفاق افتادآنها به حکم ایلچی دولت بهیه‌انگریز از موکب همایون به‌تهران وتبریز مراجعت‌کرده مصدر هیچگونه خدمت نشدندکه مستحق انعام و مواجب شوند . »

«بطوری‌که نماینده لرد پالمرستون رئیس‌الوزراء‌آن دولت به‌حسینخان‌آجودان‌باشی هنگامی‌کـه رو بـه لندن میرفت در وین صریحاً گفته بود در صورتی‌کـه دولت ایـران از

افغانستان دست بکشد هر ساله مواجب و تدارك قشون سرحد آذربایجان را ما میدهیم و هرچه معلم ومهندس میخواهید داده میشود.ـ از سفرنامه‌آجودان‌باشی نسخه خطی کتابخانه مجلس ».

۱۵- درکتاب امیرکبیر و ایران

آقای دکتر فریدون‌آدمیت صفحه ۱۲۱ چنین نوشته‌اند :

در ۱۲۴۹ (۱۸۳۳) یکدسته دیگراز صاحبمنصبان انگلیسی بایران‌آمدندکه درمیان آنها سرهانری راولنسن معروف ،کلنل شیل وفرانت بودند.

این عده در زمان محمدشاه و بروز اختلافاتی بین ایران و انگلیس بـرسر موضوع افغانستان نیزخواهی‌نخواهی ایران را ترك گفت وعده‌ای ازصاحبمنصبان فرانسوی بهمراهی کنت دوسرسیComte de Sercey به‌ایران‌آمده به‌نظم سپاه ماپرداختند ولی‌چون‌توقف آنها چندان‌طولانی نبودکاری ازپیش نبردند.»

و در صفحه۱۶۱:

«تفصیل این امردرسفرنامه حسینخان مقدم نظام‌الدوله‌که سفارت ایران‌رادرانگلستان داشته مندرج است.»

ودرصفحه ۳۷۳ :

«در زمان محمدشاه‌کنت دوسرسی ازطرف فرانسه مأموردربار ایران گردید ومتعاقب سفارت‌آجودان‌باشی مقدم به‌دربار فرانسه عده‌ای صاحبمنصب نظامی به منظور تعلیم سپاه به ایران‌آمد.»

و درهمین‌کتاب‌آقای دکترآدمیت ضمن ذکرمنابع تألیف خود درقسمت‌آثارخطی در صفحه ۵۰۷ چنین نگاشته‌اند :

«سفرنامـه‌آجودان‌باشی بـه قلم میرزا عبدالفتاح گـرمرودی در بـاب شرح سفارت حسینخان مقدم‌آجودان‌باشی ازطرف محمدشاه بدربار دول اروپا میباشد ـکتابخانه مجلس شورای‌ملی.»

۱۶- کتاب میرزا تقی‌خان امیرکبیر

تألیف‌آقای حسین مکی صفحه ۲۰۲ اینطور اشعار میدارد :

«انگلیسها همینکه‌کار محاصره هرات و تسخیر افغانستان را برای ایران سهل دیدند برخلاف عهدوپیمان خود بحمایت افغانیها برخاسته ناگهان اعلان جنگ بدولت‌ایران‌دادند

وکشتی‌های جنگی خودرا بجزیره خارك فرستادند .

محمدشاه نیز موقتاً ناگزیر دست از محاصره هرات برداشت و فوراً سفیری به اروپا اعزام و بیانیه‌ای در وین و دیگر شهرهای ممالك اروپا منتشر کردوخلاف رویه‌های دوستی انگلیسها را بدنیا اعلام نمود .»

۱۷ ـ درکتاب تاریخ روابط ایران و روسیه در نیمه اول قرن ۱۹

آقای دکتراحمد تاج‌بخش صفحه ۱۲۷ مینویسند :

«انگلیسها درماجرای محاصره‌هرات بوسیله محمدشاه افسرتوپخانه بنام Eldred-Potinger برای تقویت محصورین هرات فرستادند .

۱۸ـ در تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی

تألیف آقای محمود فرهاد معتمد در جزء ۱۱ منابـع کتاب نوشته‌اند : « سفرنامهٔ نظام‌الدوله بانگلستان ـ خطی ـ نزد خود ایشان . »

۱۹ـ درتایخ روابط ایران با انگلیس در قرن ۱۹

محقق عالیقدر مرحوم محمود محمود تقریباً تمامی متن دوفصل بیست و یکم وبیست و دوم از جلد دوم ازکتاب هشت جلدی تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس درقرن نوزدهم خودشان راکه بسرمایه شرکت نسبی محمد حسین اقبال و شرکاء در تهران شرکت چاپ رنگین چاپ شده از صفحه ۲۹۱ تا ۳۴۳ متکی و مستند بسفرنامه حسین‌خان آجودان‌باشی نموده و ضمن نقل قسمتهای زیادی ازآن سفرنامه بعنوان سند و مدرك تألیف خود درصفحه ۳۰۰ ذیل فصل بیست و دوم ـ تحت عنوان مستقل: « مسافرت میرزاحسین‌خان آجودان‌باشی بدربارهای دول اطریش ، فرانسه و انگلیس . » چنین می‌نگارند :

« حسین‌خان آجودان‌باشی درسال ۱۲۵۴ مأمور شد بدربارهای اطریش ، فرانسه و انگلیس برود .

موضوع این مسافرت شکایت از رفتار غیرعادلانه دولت انگلیس‌بودکه درقضیه هرات و افغانستان پیش آمده بود .

این شخص شرح مسافرت خود را نوشته وگزارشات و پیش‌آمدهـای این رسالت را مشروحاً در سفرنامه خود ضبط‌کرده است .

من بآن قسمتهائی‌که مربوط بموضوع ماست دراینجا اشاره خواهم نمود .

میرزا عبدالفتاح گرمرودی که منشی ایشان بوده پس از یك مقدمه مختصرکه تقریباً صفحهٔ اول سفرنامه او را اشغال نموده چنین می‌گوید . »

آقای محمود مقداری از مندرجات سفرنامه را نقل کرده و سپس چنین می‌نویسند:

« میرزاحسین‌خان آجودان‌باشی در۲۳ جمادی‌الثانی ۱۲۵۴ از تبریز حرکت نموده از راه طرابوزان و دریای سیاه باستانبول میرود.

درراه عمال دولت عثمانی نهایت احترام را درباره او مبذول میدارند. دراستانبول نیز بحضور سلطان عثمانی تشرف حاصل میکند.

میرزا عبدالفتاح اتفاقات روزانه را بدقت درهمه جا ضبط نموده است علاوه براین‌اسم هر منزل و مسافت بین‌آنها و وضعیت محل همه را نوشته است.

اینك قسمتی ازآن‌که با موضوع مناسبت دارد در اینجا نقل میشود.»

پس ازنقل چند قسمت در صفحه ۳۰۶ آقای محمود محمود نوشته‌اند:

«مؤلف‌این سفرنامه شخصی باذوق و دقیق بوده، تمام جزئیات ملاقات را با عبارات بسیار شیرین ضبط نموده است.

من مایل بودم قسمتهای زیادی از این سفرنامه را در اینجا نقل‌کنم، چونکه غالب آنها بقدری دلچسب میباشد که گذشتن از ذکر آنها یکنوع بی‌انصافی است. این سفرنامه بسیار خوب نوشته شده است. جای آن دارد که قدری همت بخرج دادهٔ آنرا طوری که هست بطبع برسانند ولی من قسمتهائی‌که مربوط بموضوع است خیلی مختصرنقل خواهم نمود.»

۲۰ـ در روزنامه دماوند

در روزنامه دماوندکه از اوائل سال ۱۳۲۲ بمسئولیت این نگارنده بیمقدار درتهران منتشر میشد سه‌نوبت نسبت بمرحوم میرزافتاح‌خان گرمرودی وآثار و تألیفات او و ازجمله سفرنامه معروف به سفرنامه‌آجودان‌باشی مطالب و مقدماتی نوشته شده است.

نخستین‌بار بمناسبت طبع‌ونشر کتابچه یاسفرنامه‌وگزارش‌حکومت طوایف وشولستانات ممسنی و ایلات‌کوه‌کیلویه بقلم مرحوم میرزافتاح‌خان گرمرودی‌که درصفحه چهار روزنامه دماوند از شماره ۲۵ مورخ هشتم خردادماه ۱۳۲۳ تا شماره ۵۳ مورخ یازدهم مردادماه همان سال درج گردیده مقدمه مختصری نوشته‌ام‌که خالی از نقص و اشتباه نیست و اینك آن مقدمه از شماره ۲۸ مورخ ۱۰ خردادماه ۱۳۲۳ ذیلاً درج میشود:

رساله‌کوچکی راکه یکی دیگر از بزرگان قدیم راجع باوضاع طوایف ممسنی و کوه‌کیلویه نگاشته نشرمیدهیم.

این رساله بقلم میرزافتاح‌خان گرمرودی جد اعلای مدیر روزنامه ما (دماوند)، و ظاهراً چنانکه از متن آن برمیاید گزارشی است‌که بطور رسمی برای تقدیم بمقامات مافوق خود نوشته است.

نسبت بنویسنده این رساله یعنی مرحوم میرزا فتاح‌خان گرمرودی این نکته را بیطرفانه باید اعتراف و یادآوری کرد که در آن زمان یعنی درست یکصد و چهار سال پیش در بین مأمورین و رجال کشور ایران چنین عنصر روشن‌فکر و مترقی تقریباً بی‌نظیر بوده است.

چه این شخص بهر مأموریتی منصوب میشده از آغاز تا انجام روز بروز اوضاع محل مأموریت و مجاری کار را بسبك علمی امروز یادداشت میکرده و درپایان خدمت آن یادداشتها را بشکل رساله منظم و در چند نسخه فراهم کرده بعنوان گزارش مأموریت بشاه و وزرای وقت تقدیم میداشته است.

یادداشتهای مرحوم میرزا فتاح‌خان گرمرودی درمأموریت‌ها وسفرهای مختلف خود همه از درجه گزارش معمولی خیلی بالاتر و هر کدام بمنزله یك تحقیق علمی و تاریخی وحاوی مباحث بسیار در مسائل مختلف و از آثار گرانبهای ادبیات قرن گذشته ایران است.

آنچه تاکنون برما معلوم است از مرحوم میرزا فتاح‌خان گرمرودی پنج رساله باقی مانده است.

یکی سفرنامه‌ایست که در جریان مأموریت خود بعنوان سفیر فوق‌العاده ایران بدربارهای فرانسه، اطریش، پروس، ایتالیا و انگلستان که باتفاق مرحوم حسین‌خان انتظام‌السلطنه آجودان‌باشی رفته بوده است.

این سفرنامه که از کتابخانه سلطنتی خارج وپس ازطی چند دست بدست استاد محترم آقای ملك‌الشعراء بهار رسیده و سال گذشته در صفحه دوم روزنامه نوبهار منتشر میشد که متأسفانه روزنامه مزبور تعطیل گردید و انتشار آن ناقص ماند. کتاب دوم همین رساله است که از امروز شروع بنشر آن میشود.

این‌راچنانکه نویسنده درمتن آن اشاره کرده مرحوم میرزا فتاح‌خان گرمرودی درهزار ودویست‌وشصت هجری قمری هنگام مأموریت خود بحکومت درطوایف وشولستانات ممسنی وایلات کوه‌کیلویه» نوشته و یك نسخه از آنرا بمرحوم حسین‌خان آجودان‌باشی که در آن هنگام «صاحب اختیار مملکت فارس» بوده تقدیم کرده و نسخه دیگر را برای خود نگاهداشته و همین است که نشرمیشود.

در این رساله از اوضاع ایلات ممسنی وکوه‌کیلویه اطلاعات دقیقی مندرج است.

معایب ومحاسن، زشتی‌ها و نیکوئی‌ها، خوشبختی‌ها و تیره‌روزیهای ایلات مزبور در این رساله بنحو بیطرفانه درج شده.

انشای رساله بسبك معمول زمان ولی بسیار دلچسب و روان است.

آرزومندیم نشراین رساله ومدارك دیگر بروشنی احوال گذشته ایلات وتاریخ ایران کمك کند و یك نکته را بعشایر بفهماندکه همانطوری که از حیث طرز انشاء و نحوه تفکر، تاحدی زیاد نسبت بپدران و اجداد خود ترقی کرده وجلو رفته و با تکامل طبیعت وپیشرفت

جهان هم‌آهنگ شده‌ایم آنها نیز که پدران واجدادشان در یکصد سال پیش بدینگونه زندگی میکردند اگر بخواهند ترقی کنند و بوطن وملیت خود خدمت نمایند باید مانند مردم دیگر کشور ، باقتضای زمان و تحول دوران هم‌آهنگ شوند .

امروز سر بقا و ناموس ترقی هرمملکتی تنها در این است که اختلافات قدیمه از میان برداشته شود و تفاوت کلمات ایل ، شهری و دهاتی از فرهنگ ایران حذف گردد و تمام مردم این کشور از شهری و دهاتی ، ایل و غیره ، روشن فکر و رنجبر دست بدست هم‌داده برای حفظ استقلال وآزادی کشور و قطع ایادی خیانت‌کار و غارتگر فداکاری کنند .

تنها راه نجات مملکت ما در این است وتنها بدینوسیله است که ما وشما ؛ وشما و ما میتوانیم زنده باشیم و استقلال کشورمان را حفظ کنیم و ترقی نمائیم .»

***

بار دوم بعنوان مقدمه بر کتاب **«شب نامه»** طی دو شماره ۸۲ مورخ ۲۸ دیماه ۱۳۲۳ و شماره ۸۳ مورخ ۵ بهمن ماه همان سال در روزنامه دماوند بشرح زیر نگاشته شده است : که باز هم خالی از نقص و اشتباه نیست .

« تألیفات و آثار مرحوم میرزا فتاح‌خان گرمرودی جد اعلای نگارنده تئوریهای موجود مربوط بتاریخ تجدد نثر فارسی و ریشه‌های نهضت آزادیخواهی ایران را بکلی دگرگون و در برابر دوستداران فرهنگ و تاریخ ایران افق تازه‌تری باز میکند .

تا این زمان جمهور محققین گمان برده‌اند که تجدد و ساده‌نویسی در نثر فارسی و قیام برعلیه تعقیدات لفظی مکتب میرزا مهدیخان نویسنده دره نادری از میرزا ابوالقاسم قائم مقام و حسنعلی‌خان امیر نظام گروسی آغاز شده و هیچکس تاکنون تصور نکرده که قائم‌مقام و امیرنظام خود شاگرد مکتب دیگری بوده‌اند[1] .

آثار مرحوم میرزا فتاح‌خان گرمرودی که اینك برای صیانتشان از دستبرد حوادث ایام با عجله ووسائل ناقص بنشر آنها اقدام میشود خود بشما میگویند که تجدد و ساده نویسی از کجا و بوسیله چه کسی در ایران آغاز شده است .

مرحوم میرزا فتاح‌خان گرمرودی که از اواسط سلطنت فتحعلیشاه قاجار شروع بتألیف و تحریر کتابها و آثار گرانبها نموده درآنزمان دقت و نظم و اسلوب علمی نویسندگی را بمانند یکنفر محقق اروپائی عصر حاضر رعایت کرده و در هررساله تاریخ آغاز و انجام آنرا بیان داشته و از اینروی ما اکنون نیازی باینکه قدمت تاریخی آنها را اثبات نمائیم نمی‌بینیم .

۱ـ درنتیجه مطالعات بعدی معلوم شده که در این گفته‌ها قدری اغراق و زیاده‌روی وجود دارد و قائم‌مقام شاگرد مکتب میرزا فتاح خان نبوده و خود سبك و رویه خاصی در انشاء داشته و تا آخر حفظ کرده و سبك او باز قدری مترسلانه و پر قافیه و مغلق بوده و از این‌جهت مکتب ساده‌نویسی راکامل نکرده ولی انشاء میرزا فتاح‌خان خیلی‌ساده و روان است.

پس از مطالعه آثار مرحوم میرزا فتاح‌خان گرمرودی بی‌گمان همه تصدیق خواهند کرد که رسالات آنمرحوم هریك بجای خود شاهکار نثر فارسی و متضمن اطلاعات دقیق و فوائد کثیر ، تاریخی و اجتماعی است .

نگارنده بجنبه اجتماعی این آثار از لحاظ نهضت‌آزادیخواهی ایران بیش ازقسمتهای دیگر اهمیت قایل است .

آنچه تاکنون نسبت بتاریخ مشروطیت ایران نوشته شده چون مبدء تحقیقات تاریخی از سلطنت ناصرالدین‌شاه بالاتر نرفته ناقص است .

تمام مورخین ایرانی و حتی مستشرقین اروپائی نیز گمان میبرندکه پیش از سلطنت ناصرالدین‌شاه کسی در ایران دم از آزادی نزده‌و از فساد دستگاه‌حکومت استبدادی سخن نگفته است .

مجدالملك نویسنده رساله مجدیه ، طالب اوف مؤلف سیاست طالبی وکتاب احمد ، میرزا ملکم‌خان و دیگر مشروطه‌طلبان و آزادیخواهانی‌که تاکنون شناخته شده‌اند هیچیك زمان قبل از سلطنت ناصرالدین‌شاه را درك نکرده‌اند .

حال اگر اثبات بشودکه‌کسی از زمان اواخر سلطنت فتحعلی‌شاه از فساد دستگاه حکومت استبدادی و فوائدآزادی و اصول شوروی (داشتن مجلس شورای‌ملی) آگاهی یافته و برای نشر عقیده و مرام خود رسالات فراوان نوشته است **کشف مهمی** از نظر تاریخ تکامل آزادی بظهور می‌پیوندد .

مرحوم میرزا فتاح‌خان گرمرودی نویسنده‌کتاب **«شب‌نامه»** ومؤلف رسالات عدیده دیگر نخستین‌کسی است‌که در ایران از اصول مشروطیت و رژیم پارلمانی سخن رانده و فوائد و محسنات آنرا تشریح‌کرده است .

میرزا فتاح‌خان گرمرودی تنها بدرك برتری حکومت ملی و شرکت مردم در تعیین سرنوشت خود قناعت نکرده بلکه با نظر دوربین و فکر مآل‌اندیش بجریانات استعمارطلبی برخی از دول نیز متوجه شده و ایرانیان را بلزوم اصلاحات و بیداری و هوشیاری دعوت کرده است[۱] .

۱ـ دراین اظهارات هم قدری اغراق وجود دارد و پس از چندین سال مطالعه و تحقیق وآن پختگی ودقت‌نسبی‌که نتیجه‌گذشت زمان وکهولت‌است‌برنگارنده معلوم‌شده‌که بیست و اند سال پیش هنگام نگارش این‌کلمات قدری شتاب بکار رفته چه بطور قطع و یقین نمیتوان‌گفت که میرزا فتاح‌خان‌گرمرودی مؤسس مکتب ساده‌نویسی و پیشقدم و موجد نهضت آزادیخواهی و مشروطه‌طلبی در ایران بوده ولی آنچه مسلم است و از مطالعه و مقایسه آثار او با دیگر نویسنده‌های معروف آن زمان برهرآدم بیغرض ثابت میشود سبك نوشته‌های قائم‌مقام باوجود

بقیه پاورقی درصفحه بعد

بطوریکه پدر نگارنده حکایت میکرد مرحوم میرزا فتاح‌خان گـرمرودی تمام عمر بمطالعه ، مباحثه و تألیف میگذرانده و رسالات وکتابهای بیشمار نوشته است .

یکی از عادتهای او این بوده که در تمامی مأموریتها ، مسافرتها و حتی ایام بیکاری زندگی‌خود یادداشت برمیداشته یعنی بمانند نویسندگان و سیاحان اخیر اروپا تمامی وقایع و مشاهدات روزمره‌اش را با عقیده و آراء خویش می‌نوشته و مخصوصاً خویشتن را موظف میدانسته که از هرمأموریت خودگزارش یا راپورت مفصلی بمانند یك رساله (مثل روزنامه مأموریت اروپا و یاکتاب مربوط بـاوضاع طوایف ممسنی) تهیه و بدولت و پـادشاه وقت تقدیم نماید .

کلیه تألیفات ، رسالات ، راپورتها و یادداشتهای مرحوم میرزا فتاح‌خان گرمرودی اقلاً در دونسخه تهیه میشد یکی بخط خودش برای خانواده‌اش ودیگری بخط خود یا غیر برای تقدیم بدولت و یا شاه .

متأسفانه از آثار و رسالات فراوان آنمرحوم کـه بنا بحدس مرحـوم پدرم از چهل جلد تجاوز میکرده قسمت اعظمش در جنگها و حوادث گوناگون از بین رفته و اکنون درحدود دوازده رساله باقی مانده که شش‌تای آنها در تصرف نگارنده است .

یکی از آن رسالات کتابچهٔ کوچکی که بعنوان « اوضاع طوایف ممسنی » از شمـاره ۲۶ تا ۵۳ این روزنـامه نشر شده و چنانکه خـود مؤلف نـوشته بعلت دلسردی از اوضاع « اقبال باتمام آن نکرده است . »

***

کتاب دیگر کـه در خانواده ما باسم **«روزنامه»** معروف میباشد همـان است که از کتابخانه سلطنتی بدست استاد محترم آقـای ملك‌الشعراء بهار افتاده و در صفحات روزنامه نوبهار بعنوان « اسناد محرمانه سیاسی» قسمتی از آن چاپ شده است .

نسخه اصلی روزنامه بخطمرحوم میرزا فتاح‌خان دردست ما بود و درجنگ بین‌الملل گذشته (جنگ اول) در تبریز از بین‌رفت و اکنون یك نسخه ناقص بدون جلد نیز در دست اینجانب باقی است ولی خط آن معلوم نیست متعلق بکیست .

بقیه پاورقی از صفحه قبل
بلاغت و استحکام زیاد باز هم مترسلانه و مغلق است ولی میرزا فتاح‌خان بسیار ساده و روان مینوشته و از حیث زمان هـم میرزا فتاح‌خان قبل از امیرنظام‌گـروسی بعرصه رسیده و چیز نوشته و اما درباره مشروطه‌خواهی‌و حق‌تقدم میرزا فتاح‌خان بردیگران اظهارتحسین وشگفتی او درهمین سفرنامه ازاصول مشورت و پارلمان درامرحکومت در همین سفرنامه باوجود انتقاد شدید از آزادی بی‌بند وبار نسوان (درکتاب شب‌نامه) قابل توجه است و از آن مهمتر توجهی است که میرزا فتاح‌خان درباره مقاصد استعماری جهانگیری سیاسیون انگلیسی معطـوف داشته است .

****

رساله سوم همین «شب‌نامه» است که طبق وعده‌ای که داده‌ایم بنشر آن در این ستون مبادرت میورزیم.

این رساله بخط خود مرحوم میرزا فتاح‌خان گرمرودی که دارای خط تحریر متوسط مایل بخوب نسبت بآن زمان ولی بسیار ساده و روشن و خوانا بوده نوشته شده وجلد جلد سیاه‌چرمی و شیرازه آن بقرار تقریر مرحوم پدرم کارصحافی وعمل پسرش میرزا علی‌خان گرمرودی که جد نگارنده میشود میباشد.

نام‌کتاب بخط مرحوم پدرم از قول پدرش میرزا علی‌خان که او هم از پدرش میرزا فتاح‌خان مؤلف و محرر اصلی‌کتاب شنیده بود با مداد نوشته شده است.

بطوریکه مرحوم پدرم (میرزا عبداله‌خان مبین‌الملك فتاحی) ازپدرش مرحوم میرزا علی‌خان و اوهم از پدرش میرزا فتاح‌خان شنیده نقل میکرد «شب‌نامه» در جواب یکنفر «فریزر» نام انگلیسی[1] نوشته شده و اجمال آن تفصیل هم‌چنان بوده‌که فریزر بایران آمده و در مراجعت بانگلستان‌کتابی منتشر کرده و در طی آن از هیچگونه ناسزا و توهین و بدگوئی نسبت بایران مخصوصاً نسوان ایران فروگذار ننموده حین ورود بلندن میرزا فتاح‌خان آن‌کتاب را می‌بیند بی‌اندازه عصبانی میشود و غیرت ایرانیت و وطن‌پرستی‌اش بجوش میآید و «شب‌نامه» را می‌نویسد.

میرزا فتاح‌خان‌که بنا بقول مرحوم‌حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی مردی بغایت مؤدب و خلیق بوده (تفصیل ملاقات امیرنظام با او بعداً نگاشته میشود) در این رساله قدری تند شده و این تندخوئی که‌کاملاً برخلاف انشای متین و بسیار مؤدب «روزنامه» است بی‌گمان از مطالعه‌کتاب فریزر ناشی شده است.

شاید درنظر بعضی استعمال اینگرنه‌کلمات (کلماتی‌که در شب‌نامه بکار رفته) چندان مستحسن نباشد.

از نظر امانت‌داری و طبق اخلاق و شرافت نویسندگی امروز بهیچوجه حق حذف و تحریف آنرا نداریم و اگر چنین‌کنیم چون ملاحت‌کلام و سلاست و شیرینی رساله از بین میرود بتاریخ نثر فارسی و روح نویسنده خیانت‌کرده‌ایم.

ولی بهرحال این نکته را هرگز نباید ازنظر دور داشت‌که زمان تحریر «شب‌نامه» با زمان ما فرقها دارد ومشاهده اوضاعی‌که امروز حتی درتهران برای ماکاملاً عادی است

۱ــ درست است‌که شخصی بنام جیمز، بایلی‌فریزر انگلیسی در همان زمانها، بایران آمده و سفرنامه هم نوشته ولی چون آن سفرنامه بنظر این حقیر نرسیده برنگارنده معلوم نیست‌که آیا فریزر نسبت بایران‌و ایرانیان مطالب زشت و اهانت‌آمیزی نوشته وآن اظهارات تا چه درجه اهمیت داشته‌که شخص مؤدب‌و متینی مانند میرزا فتاح‌خان‌گرمرودی را بنگارش کتاب شب‌نامه ناگزیر ساخته و شاید وبیشتر احتمال میرود آن نوشته‌هائی‌که چنین‌آدم خلیق وملایم را چنان برانگیخته‌کتاب معروف حاجی‌بابا تألیف جیمز موریه باشد ولی پدر نگارنده می‌گفت شب‌نامه درجواب فریزر نوشته شده و این بیمقدار هم اظهارات پدر را نقل نموده است.

آنروز در نظر یکنفر مسلمان ایـرانی که غفلتاً وارد لندن شده از عجایب بشمار آمده است .

صرف نظر از حیرت و استعجابی که از مشاهده آزادی نسوان آنهم بآن کیفیت که شاید هم اکنون بسیاری از مردمان محلات پـائین تهران نیز ازآن حیرت بی نصیب نباشند در یکصدونه سال پیش از خلال سطور شب نامه پیداست و گذشته از عصبانیت و میل انتقامی که مطالعه کتاب فریزر در نویسنده این رساله برانگیخته شب نامه از انتقاد منطقی جـامعه آنروزی لندن عاری نمیباشد و خواننده بیطرف اکنون نیز نمیتواند منکرشودکه برخی از انتقادات میرزا فتاح‌خان بریك چنین ویا چنان جامعه‌ای زیاد هم غیر وارد نمیباشد .

در هر صورت **شب نامه یك مدرك تـاریخی و یکی از شاهکـارهای نثر فارسی است .**

با نشر این‌رساله ثابت می‌شودکه‌نهضت آزادیخواهی ومشروطه طلبی وبیم‌ازسیاستهای استعماری از اوائل سلطنت محمدشاه‌قاجار و حتی اواخر سلطنت فتحعلی شاه وبوسیله **میرزا فتاح‌خان گرمرودی** وشاید هم افراد دیگر درایران آغاز شده است .

انشای شب‌نامه بسیار ساده و روان، شیرین ، سلیس ، محکم و دلچسب است ، شور وطن‌پرستی و میل آزادیخواهی و اصلاح طلبی از سطورآن‌ساطع است .

نویسنده شب‌نامه بنا بهوش و استنباط خود و بانظر دوربین و صائب خویش حوادث یکصد سال بعد از زمان خود را نیز بدرستی پیش بینی کرده و ایرانیان را از زود باوری برحذرداشته است .

این‌نکته نیز ناگفته نماندکه نویسندگان ایران حتی اساتیدی مانند سعدی، مولوی وقاآنی ازنوشتن و ذکرعباراتی چون جملات «شب‌نامه» پروائی نداشته‌اند ؛ مؤلفین‌اروپائی هم بویژه‌پس از شکست مکتب کلاسیك بعد از انقلاب فرانسه‌آن احتیاط و احترازی کـه برخی ازدانشمندان معاصر ایران درتألیفات‌خود رعایت میکنند روا نمیدارند .

بحقیقت هم اگر نیك نظرکنیم بدرست نمیتوانیم درك نمائیم‌که بچه‌علت ما ازنامیدن عضوی ازپیکر انسان دون عضو دیگر تا اینقدر باید ترس داشته باشیم ، مگر بینی ، دست ، گوش، پا، و اعضای دیگر با یکدیگر فرقی دارند وهرگاه نام بـردن عضو مخصوصی گناه ویاکفر باشد باید خلقت آنرا هم‌غلط فرض کنیم، وآنگهی با این احتیاط زیادکه شایدناشی ازحجاب و اوهام دیگر باشد ما چگونه میتوانیم علم طب تحصیل کنیم و بر امراض وعوارض اعضای بدن انسان آگاه شویم؛ درکتب علمی‌وطبی‌هم اعضای تناسلی را باید بایهام و اشاره وصف نمایند ؟

این البته ممکن‌نیست .

درصنایع ظریفه یا هنرهای زیبا (نقاشی ـ مجسمه سازی ـ تئاتر) که ادبیات‌هم جزو

آنست بهمین گونه احتیاط زیاد و باصطلاح محافظه‌کاری باعث رکود وعدم رشدصنعتو هنر میگردد .

بهترین آثار هنرهای یونان مجسمه هائی است که لختو برهنه تمام زیبائی‌های طبیعی وحقیقی آدمی را نمایان میسازد .

در اینصورت چه ایرادی بر نویسنده **شب‌نامه** میتوان‌داشت که در مقام انتقاد یاوصف یا حیرت مانند هنرمندان یونان قدیم قلم بدست گرفته وسد محافظه‌کاری و تصنع کلاسیك‌را درهم شکسته است .

باوصف این‌مراتب هرچه‌میخواهند بگویند **شب‌نامه** را بعنوان **یك‌مدرك تاریخی** بدون هیچگونه تغییر وحذف وتحریف منتشرمیکنیم وهروقت توانائی مالی داشته باشیم اصل آنرا نیز گراوور و بشکل رساله جداگانه چاپ خواهیم کرد .

***

نسبت بشرح‌حال نویسنده‌کتاب باصرار یکی از دانشمندان بطور اختصار یادآور میشویم که مرحوم میرزا فتاح خان گرمرودی فرزند مرحوم ملانجفعلی و ملانجفعلی پسر اله‌وردی(۱) فرزند علیمحمد بیك بوده وهمه اینها از چندین نسل پیش درقریه **کسلان** از قراء گرمرود سه‌فرسخی میانه زراعت میکرده‌اند .

اله وردی که زارع باهوشی بوده پسرش نجفعلی را بمکتب میفرستد و نجفعلی هم خوب درس میخواند و بدرجه اجتهاد میرسد ولی ازشهر وملابازی میگریزد و در همان‌ده کسلان بزراعت اکتفا میکند .

پسر ملانجفعلی همین میرزا فتاح خان در قریه کسلان متولدشده و پس از آموختن مقدمات فارسی وعربی وعلوم عصر نزد پدر خود نمیتواند در ده بماند وبشهر تبریز میرود ودرخدمت دیوان وارد ومستوفی‌میشود .

بنا براین شغل رسمی او مستوفی گری بوده و اغلب امین‌مالیه یا باصطلاح آن زمان وزیر شقاقی میشده وشقاقی درآن وقت بچند ولایت سراب ، گرمرود ، هشترود ، اوجان ، مهرانه‌رود و ایلات عمولر وغیره اطلاق‌میشده، بعدها درست‌بخاطر ندارم چطور میشود که میرزا فتاح‌خان جزو ابوالجمعی **عباس میرزا نایب‌السلطنه** قرار میگیرد و در تمام مأموریتها و تا دم مرگ عباس میرزا درخدمت او بسر میبرد وبعد از وفات آن شاهزاده بنا بوصیت‌او محمد شاه قاجار میرزافتاح‌خان را بنزد خود میخواند وپس ازچندی ابواب‌جمع مرحوم میرزا حسین‌خان آجودان باشی مینماید و بمعیت همین آجودان باشی جزو هیئت اعزامی بعنوان ایلچی فوق‌العاده برای‌ایجاد ارتباطات‌بکشورهای فرانسه، اطریش، ایتالیا،

---

۱ ـ در نتیجه تحقیق بیشتر اسامی اجداد میرزا فتاح خان گرمرودی قبل از مرحوم ملانجفعلی که‌بنام او اسناد کتبی‌و معتبر وجود دارد با تفاوتهای جزئی در فصل جداگانه ضمن شرح‌حال او بتفصیل بیان‌شده است .

روس و انگلستان میرود .

از قرار تقریر پدرم آجودان باشی بعلت انتساب باشاه ؛ [۱] ظاهراً و عنواناً رئیس هیئت یا میسیون مزبور بوده ولی کارهای میسیون‌را عملا میرزا فتاح‌خان قطع‌وفصل‌میکرده و رل اصلی دیپلماسی راهم او ایفا مینموده و مندرجات روزنـامه‌نیز که در جریده نوبهار چاپ‌شده موید این‌مطلب است .

میرزا فتاح‌خان هنگام عزیمت‌باروپا چند نفر از جوانان آذربایجان ازآن‌جمله‌پسر اوسطش عبدالرحیم یاور معروف که پسر او مسعود فتوحی یکماه پیش در تهران مـرحوم شد باخود باروپا برده و بتحصیل گماشت و تمام آن جوانان که‌متأسفانه نامشان برنگارنده مجهول است در مراجعت بایران به‌نشر افکار و رسالات میرزا فتاح‌خان وآنچه در فرانسه‌و انگلستان دیده بودند مشغول‌شدند ومقدمات نهضت طالب اوف‌ها ومیرزا ملکم‌خان‌هارافراهم کردند .

میرزا عبدالرحیم یاور بنا بحکایت پدرم نـه تنها حتی‌در قـریـه‌کسلان ده دور افتاده گرمرود در آنزمان با کاردو چنگال غذا میخورده بلکه باصطلاح آن‌وقت مادی وکافرشده ودم از آزادی وحکومت ملی میزده است .

بطوریکه معمرین و پیرمردهای گرمرود اکنون نیز بتواتـر میگویند سیب‌زمینی و سماور را میرزا فتاح‌خان بآذربایجان آورده است .

یادگار عمده میرزا فتاح خان از سفر اروپا دوکتاب نفیس «روزنامه» و «شب نامه» است .

مندرجات این دوکتاب بخوبی نشان میدهد که میرزافتاح خان آن مستوفی ساده‌در عین‌حال دیپلمات، رمان‌نویس، مورخ، جغرافی‌دان، آزادیخواه، میهن‌پرست وحتی‌استراتژ ونظامی‌بزرگی بوده است .

توجه بمسائل نظامی وذکرنقاط و جاده‌های سوق‌الجیشی که‌مخصوصاً درسطورروزنامه پیداست یادگار جنگهای عباس میرزا نایب‌السلطنه است ؛ چه میرزافتاح‌خان چنانکه‌گفتیم همواره همراه عباس‌میرزابوده و در تمام جنگهای ایران وروس حضورداشته وپس ازامضای متارکه جنگ در صحرای ترکمان‌چای مخصوصاً بمناسبت اینکه اهل محل و آشنا بوضعیت

---

۱ ـ این‌قسمت انتساب آجودان‌باشی باشاه‌که نگارنده درآن‌وقت نوشته بر اثر تحقیق وتفحص ومراجعه بمنابع زیاد مسلم شده‌که اشتباه بوده و معلوم گردیده که مرحوم حسین خان نسبتی باشاه وقت نداشته‌است از این قبیل اشتباهات که بچند قسمت آن‌هادرزیرصفحه‌ها اشاره شد درمقدماتی‌که در روزنامه دماوند برسه رساله سفرنامه ممسنی ـ شب‌نامه وسفرنامه‌اروپا بقلم این بیمقدار مرقوم رفته زیاد است و خوانندگان‌گرامی براثر مطالعه متن سفرنامه ودو رساله دیگرو توضیحات و تعلیقاتی‌که فراهم‌شده‌بآن‌نواقص و اشتباهات توجه‌کافی مبذول‌خواهندداشت.

محل بوده مهماندار ژنرال پاسکویچ شده است .

ازمیرزا فتاح‌خان البته، بعید است که وقایع آن جنگ‌را فراموش نماید. آری جزئیات جنگ ایران وروس ساعت‌بساعت بقلم موشکاف ودقیق میرزافتاح‌خان نگاشته شده وهم‌اکنون در تصرف نگارنده است .

ولی تعجب در اینجاست که میرزا فتاح‌خان ، یك میهن پرست‌بآن پرشوری، ،درآن کتاب بجای نفرین بمظالم امپراطوران جابر تزاری تباهی دستگاه حکومت‌مرکزی ایران ودیپلماسی مکار فرانسه و انگلس‌را طرف انتقاد قرارمیدهد .

شاید فکر آزادی طلبی و توجه دقیق بفساد حکومت‌های فردی در آن ایام در مغز میرزا فتاح‌خان تکوین یافته و در اروپاتکمیل شده است .

باری پس از مراجعت از اروپا ظاهراً آجودان‌باشی والی ایالت فارس شده و میرزا فتاح‌خان را بهمراه میبرد و چنانکه ازکتاب «اوضاع طوایف ممسنی» استنباط میشودابتدا بحکومت شولستانات و ایلات ممسنی‌کهکیلویه مأمور میشود وسپس بحکومت بهبهان‌میرود ودر بهبهان از داغ مرگ‌میرزاعزیز پهلوان‌بی‌نظیری‌که خود داستان جداگانه‌دارد وپسر یا برادرش‌بوده بیکی از امراض بومی‌آنجا فوت میکند .

میرزا فتاح خان بزبان ترکی آذربایجانی نیز آثاری داشته که متأسفانه هیچکدام آنها در دست نیست .

میرزا فتاح‌خان بقریه کسلان مسقط‌الرأس خود علاقه وافـرداشته و در مراجعت از فرنگستان برای یکایك اهل آن ده سوغات و هدیه آورده بوده است .

البته باید آدمی مثل میرزا فتاح خان بیش از همه چیز بکتاب علاقـه داشته باشد ، اینطورهم بوده و از هرکجاکتاب بدست می‌آورده به‌کسلان میفرستاده پدرم ومرحوم‌مسعود فتوحی تعریف میکردندکه‌در قریه‌کسلان کتابخانه بزرگی فراهم‌آمده وهشت اطاق‌پر بوده، کتابخانه میرزا فتاح خان درکسلان گنجینه گرانبهائی بوده‌که تقریباً تمامی‌آن دراوقات نا امنی آذربایجان سوخته‌یا درآب‌شسته ازبین رفت واکنون یادگارهای کمی خیس‌خورده ازآن نزد اینجانب باقی است .

متأسفانه از میرزافتاح‌خان عکسی و تصویری در دست نیست ولی‌ازیك حکایت مرحوم پدرم ممکن است بطورخیالی تصویری برای اوفراهم‌نمود .

پـدرم می‌گفت‌کـه حسنعلی‌خـان امیر نظام‌گروسی بـا میرزا فتاح‌خـان دوستی و آشنائی کامل داشته و از او حمایت‌ها و نیکی‌ها دیده بود و یکی ازعلل محبت زیاد امیر- نظام نسبت به‌پدرم در عوض حق‌شناسی از میرزا فتاح خان بوده است .

بگفته امیرنظام میرزا فتاح خان مردی بوده است متوسط‌القامه، سفید چهره ، بینی

قلمی، ابرونازك، ریش‌توپی، گوشها کوچك پیشانی کشیده وباز ، صورت مستطیل متوسط ، دستهای خوش‌نما با انگشتهای دراز، ناخن مربع، سر بزرگ (نمره کلاه پدرم ۵۸ بوده و نمره کلاه نگارنده هم ۵۸ است و این وصف با اندازه جمجمه پدرم تقریباً جور میاید) ، لباس مستوفی‌های عهد خودش قدری ساده‌تر و تمیزتر باکلاه مستوفی‌ها ولی کوچکتر ، خوش‌قیافه، خوش‌صحبت وخوش محاوره، بسیار مؤدب ، خلیق، مهربان ومتواضع .

بحکایت پدرم عبارت بالا تقریباً عین وصفی است که امیرنظام کرده است . از چندین جهت این گفته صحیح بنظر میاید یکی اینکه دوره جوانی امیر نظام گروسی باایام کهولت میرزا فتاح‌خان مقارن بوده است .

میرزا فتاح خان درزمان محمد شاه‌قاجار مأمور اروپا و پاریس شده و امیرنظام هم باسمت سرهنگی فوج گروس هرات را فتح کرده است .

نکته‌ای که فراموش‌شد ذکرشود این‌است که میرزافتاح‌خان عنوان میرزائی وخانی‌را بمرور طی درجات خدمت و بموجب فرمان که‌هم اکنون درید اینجانب موجود است تحصیل کرده بود و ازاین روی معلوم میشود که درآن‌زمان خانی و میرزائی یك رتبه ودرجه یالقب دولتی ورسمی بوده است.»

***

در صفحه ۴ شماره ۱۱۲ مورخ ۲۸ آبان ماه ۱۳۲۸ روزنامه دماوند «دیباچه» برای «کتاب روزنامه» ، به قلم مرحوم میرزا فتاح‌خان گرمرودی یا سفرنامه اولین هیئت سیاسی اعزامی ایران به‌کشورهای اروپائی در زمان قاجاریه‌که کلیشه‌های آن درصفحه ۴۸ بنظر میرسد بخامه این نگارنده چنین نوشته شده و غرض از نقل مجددآن در اینجاکه نوعی تکراراست بذل توجه خواننده بنواقص اطلاعات این نویسنده درآن زمان وضبط‌خبر در تاریخ است :

نسبت به سفرنامه اولین هیئت اعزامی به ممالك اروپائی در زمان قاجاریه و مؤلف آن درمطبوعات وجراید ایران‌تاکنون‌کم‌وبیش مطالبی‌نگاشته‌شده است که‌اختصاراً بآن اشاره می‌کنیم .

۱ـ آقای محمود محمود متن سفرنامه رابامقدمه در روزنامه پیکان سال ۱۳۰۴ چاپ کرده‌اند که نگارنده هنوزآن مقدمه را ندیده است .

۲ـ مرحوم میرزا محمدعلی‌خان تربیت درصفحه ۲۵۸ کتاب «دانشمندان‌آذربایجان» که در سال ۱۳۱۴ درتهران بچاپ رسیده است ازکتاب روزنامه و مؤلف‌آن ذکری بمیان آورده‌که خالی از پاره اشتباهات نیست اینك عین عبارات ایشان را نقل مینمائیم :

«عبدالفتاح گرمرودی تبریزی از منشیان خوش بیان‌آذربایجان است در تاریخ ۱۲۵۴ حسین‌خان‌آجودان‌باشی ملقب به نظام‌الدوله‌که مأمور دول ثلاثه اتریش و انگلیس و فرانسه گردیده و رفت‌آقای گرمرودی هم بسمت منشی‌گری همراه وی شده وقایع اتفاقیه

کتاب رُوزنامه

بقلم: مرحوم میرزا فتاح خان گرمرودی

سفرنامهٔ اولین هیئت سیاسی اعزامی ایران

بکشورهای اروپائی در زمان قاجاریه

آنوقت راآنچه دیده با مختصری از چگونگی‌آن زمان به قلم‌آورده به «چهارفصل» موسوم ساخته وکتابی دیگر بعنوان **«شب‌نامه»** راجع بعیش ونوش بلاد فرنگ وشهوترانی‌اروپ نوشته است نسخه‌های متعدد ازآن دوکتاب موجود است .»

مرحوم میرزا محمدعلی‌خان تربیت نسبت بنام‌کتاب و اسم و شغل مؤلف‌آن اشتباه کرده‌اند .

در نام مؤلف‌کتاب تمام‌کسانی که‌آثار او را دیده و ذکری از وی به میان آورده‌اند مانندآقایان محمود محمود و استاد دکتر عباس اقبال‌آشتیانی و استاد ملك‌الشعراء بهار و محمدعلی‌خان قوسی و جهانگیر قائم‌مقامی همه دچار اشتباه شده‌اند و این اشتباه ازآن‌جا ناشی گردیده‌که مرحوم میرزا فتاح‌خان بنابعرف و عادت زمان در همه‌جا و صدرکلیه‌آثار و تحریرات خود باصطلاح ازراه شکسته‌نفسی خویشتن را «بنده درگاه عبدالفتاح گرمرودی» معرفی‌کرده ومقدم داشتن«بنده درگاه عبداﻟ» طبق رسم‌آنوقت مانند «انالاحقر» و«حرره‌العبدالجانی» و این قبیل زواید محسوب میشود و حال‌آنکه طبق اصل هفت فقره فرمان و چهار فقره قباله و مهری‌که در دست نگارنده است نام مؤلف‌کتاب «روزنامه» و «شب‌نامه» « فتاح » خالی بدون حشو و زواید بوده و این شخص چون «میرزا» یا «منشی» و یا «مستوفی» مرحوم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه شده میرزا لقب یافته و «میرزافتاح» نامیده شده و در تاریخ ۱۲۴۴ هجری به موجب فرمانی که‌کلیشه‌آن ضمن بیان شرح حیات وی از نظر خوانندگان‌گرامی می‌گذرد مفتخر بلقب **«عالیجاهی»** شده وطبق فرمان مورخ ۱۲۶۱ ازطرف دولت لقب **«خانی»** باو اعطاءکرده‌اند.

بنابراین‌نام مؤلف دوکتاب«روزنامه» و«شب‌نامه» میرزافتاح‌خان است ونه عبدالفتاح اما شغل میرزا فتاح‌خان هنگام عزیمت به اروپا در معیت مرحوم حسین‌خان‌آجودان‌باشی برخلاف آنچه مرحوم میرزا محمد علی‌خان تربیت وآقایان محمود و ملك‌الشعراء و جهانگیر قائم‌مقامی تصور فرموده‌اند به حکایت متن دوکتاب «شب‌نامه» و «روزنامه» و اصل فرمان مورخ ۱۲۵۶ محمدشاه قاجار که‌کلیشه‌آنرا نیز ملاحظه خواهند فرمود سمت منشی‌گری مرحوم‌آجودان‌باشی نبوده و بلکه نیابت اول بوده و چون به دلیل نحوه انشاء ومندرجات همین دوکتاب از حیث تجربه و درجه معلومات و اطلاعات سیاسی میرزا فتاح‌خان بر مرحوم حسین‌خان‌آجودان‌باشی برتری داشته روح و دیپلمات اصلی میسیون اعزامی همین میرزا فتاح‌خان بوده است و نه‌آجودان‌باشی و بهمین جهت در مراجعت از این مأموریت پادشاه وقت طبق فرمان مورخ ۱۲۵۶ مذکور با اظهار نهایت قدردانی بنامبرده **درجه و حمایل نشان سرتیپی از درجه اول** که درآنوقت امتیاز و مقام بسیار بزرگی بوده به میرزا فتاح‌خان اعطاء نمود در صورتی‌که میرزا فتاح‌خان ذاتاً و تاآخر عمر یکنفر مأمور

کشوری و اهل قلم بوده و اعطاء درجه سرتیپی و حمایل نشان سرخ از درجه اول علامت غایت درجه قدردانی و در نوع خود نسبت باهل قلم بی‌اندازه شاذ و نادر بوده در حالتی که خودآجودان‌باشی دارای درجه سرتیپی و حمایل سرخ از درجه دوم بوده است.

در اسم کتاب سفرنامه نیز مرحوم تربیت وآقایانی که نام بردیم اشتباه کرده‌اند زیرا بطوریکه سینه بسینه بنگارنده رسیده و قرینه هم برصحت آن موجود است نام این سفرنامه را مرحوم مؤلف آن در مقابل کتاب «شب‌نامه» کتاب «روزنامه» قرار داده است و این صحیح بنظر میرسد.

۳ـ استاد محترم آقای ملک‌الشعراء بهار در دوره اخیر روزنامه نوبهار بعدازشهریور ۱۳۲۰ همین سفرنامه را با مقدمه بسیار مختصری تحت‌عنوان **«اسنادمحرمانه‌سیاسی»** چاپ فرموده‌اند که بعلت تعطیل روزنامه نوبهار ناتمام‌ماند.

۴ـ استاد محترم آقای دکتر عباس اقبال آشتیانی در سال ۱۳۲۴ ضمن سفری که به تبریز می‌کنند درکتابخانه تربیت تبریز یکی از نسخه‌های اصلی همین سفرنامه را می‌بینند وآنرا ازآقای محمدعلی قوسی مدیرکتابخانه مزبور امانت گرفته میدهند از روی آن یک رونویس برمیدارند ودرمراجعت تهران مقاله راکه درهمین موضوع بقلم آقای قوسی نامبرده نگاشته شده درمجله **نفیس یادگار** درج می‌کنند.

قطع نظر از اشتباهی که مجله یادگار نسبت بنام میرزا فتاح‌خان نموده و اسم او را عبدالفتاح دانسته مقاله آقای قوسی درطریق بیان علت تألیف کتاب واهمیت و ارزش ادبی و تاریخی آن و مقام نویسنده قابل توجه است.

***

این بود آنچه درشماره‌های متعدد روزنامه دداوندرتاریخهای مختلف بقلم این نگارنده نوشته شده که بازهم خالی از پاره اشتباهات نیست.

۲۱ـ روزنامه نوبهار

دوره جدید بقلم دانشمند گرامی مرحوم میرزا محمد تقی ملک‌الشعراء بهار در صفحه ۲ شماره ۷۴ مورخ ۹ آبان‌ماه ۱۳۲۲ ضمن طبع متن کتاب سفرنامه مورد بحث که متأسفانه بعلت تعطیل روزنامه مزبور نشرتمامی کتاب میسرنگردیده تحت‌عنوان «گوشه از تاریخ» و «اسنادسیاسی» ویا «سفارت‌فوق‌العاده ازایران باتریش وفرانسه وانگلستان در۱۲۵۴ هجری درمقدمه چنین مینویسد:

«درعهد پادشاهی‌محمدشاه قاجاردولت ایران بشهرهرات که هنوز دردست افغانان باقی بود حمله کرد.

درعهدفتحعلیشاه میان ایران وانگلستان قراردادی گذشته بودکه‌اگرایران باافغانستان

حمله‌کند دولت‌انگلیس بیطرف بماند .

اما دراین حمله دولت مزبور بیطرف نماند وبعدازتفاصیلی‌که درتواریخ موجود است روابط خود را باایران قطع‌کرد وسفیرانگلیس ازایران بیرون رفت وسپس‌دولت بریتانیا به سواحل خلیج حمله‌آورد .

دولت ایـران در این اوقات هیئت سیاسی بـه ریاست حسین‌خان آجودان باشی کـه بعدها نظام‌السلطنه[1] لقب‌گرفت و والی فارس شد به ممالك اطریش و فـرانسه و انگلیس فرستاد .

اینك این‌کتاب نسخه منحصر بفردی است از شرح حال هیئت سیاسی مذکور وچون خالی از فوائد عمده تاریخی و سیاسی نیست ما در زیرعنوان «گوشه‌ازتاریخ» برای اطلاع هموطنان نقل می‌کنیم وبعداز خطبه‌کتاب‌آنرا شروع مینمائیم .

ایـن‌کتاب بقلـم **«عبدالفتاح گرمرودی»** نـایب سفیر فـوق‌العاده و عضو هیئت دیپلماسی ایران بـه نمسه و فرانسه و انگلستان تحریر شده و به شاه تقدیـم شده است و از جمله اسناد محرمانه بوده است‌که بعدها داخل‌کتابخانه مرحوم لسان‌الملك سپهر شده و از آنجا بتملك ملك‌الشعراء بهار درآمده و اینك در این روزنامه بتدریج نقل میشود . »

۲۲ـ مجله ایران آباد

آقای‌محمد زهری درصفحه۷۱شماره ششم‌مجله «ایران‌آباد» مورخ شهریورماه۱۳۳۹ اظهارات جهانگیرمیرزا پسرمرحوم‌عباس‌میرزا نایب‌السلطنه‌را در تاریخ خود بنام«تاریخ‌نو» درباره آجودان‌باشی و جـریان مأموریت اوکه از روی بی‌اطلاعی و شاید هم غـرض ورزی بوده نقل‌کرده‌اندکه در اوراق‌گذشته بتفصیل اثبات شدکـه مطالب جهانگیر میرزا صحیح نبوده‌است.

لازم بیادآوری نیست و خوانندگان تا همین مقدار هم دریافته‌اندکه مرحوم‌جهانگیر میرزا در «تاریخ نـو» از روی بقول خودش «خامی و نـدانستگی» و یا غرض ورزی تهمت خامی و «اشتغال به تجارت» بمرحوم‌آجودان‌باشی واردآورده است زیرا بحکایت مندرجات «روضة‌الصفا» و «ناسخ التواریخ» و مخصوصاً نوشته‌های سروان هنت انگلیسی و تمام اسناد و مدارکی‌که ازجریان سفارت حسین‌خان‌آجودان‌باشی گفتگومی‌کند مخصوصاً متن«سفرنامه» میرزا فتاح‌خان گـرمرودی نایب هیئت سیاسی مزبورکه در حقیقت گـزارش رسمی عملیات میسیون یا هیئت سیاسی‌آجودان‌باشی بدولت و پادشاه ایران و بایـن جهت سند رسمی است مأموریت‌آجودان‌باشی و هیئت تحت ریاست او منحصر برفتن بانگلستان و مذاکره با دولت انگلیس نبوده بلکه عمده وظیفه و تکلیف او از طرف اولیای دولت و پادشاه ایـران رسالت

۱ــ نظام‌الدوله و نه سلطنة . ف .

و اقدامات سیاسی و دیپلماسی در نزد امپراطور و دولتین اطریش و فرانسه و جلب نظر موافق آن دودولت بزرگ اروپائی بحقوق حقه ایران وفاش ساختن دسایس ومظالم مأمورین دولت انگلیس بوده و برای این مأموریت فرمان و نامه‌های رسمی داشته است و در این مأموریت حسین‌خان آجودان‌باشی و دیپلماتهای ورزیده هیئت او مانند همین میرزافتاح‌خان با موفقیت و توفیق کامل قرین گردیده و نه تنها عقیده و توجه امپراطور مقتدر و صدراعظم معروف و زبر دست دولت بزرگ و نیرومند اطریش آنزمان را بمنافع مشروع و حقوق حقه ایران جلب نموده و با تجدید و تشیید مبانی دوستی و اتحاد بین دولت ایران و دولت فرانسه موفق به استخدام و جلب مستشاران و متخصصین نظامی و معلمین و دعوت و تعیین سفیر کبیر فوق‌العاده ازفرانسه گردیده‌اند بلکه بحکایت متن سفرنامه ومندرجات روزنامه‌های آنزمان انگلستان بویژه روزنامه مشهور تایمز لندن با وجود ممانعت و امتناع وزیرخارجه انگلیس ازپذیرش آنها بعنوان سفیررسمی بطورساده مانند مسافرمعمولی واردکشورانگلستان شده و بوسیله ملاقات و مذاکره با نمایندگان مجلس مبعوثان و سیاسیون و رجال بیغرض انگلیس و درج مقالاتی در روزنامه‌های آزادآنجا عاقبت نه تنها وزیرخارجه ستمگر و استعمارطلب و مغرض انگلیس را ناگزیر از ملاقات و مذاکره با هیئت ایرانی نموده بلکه جریان واقعات ایران وکارشکنی‌های مأمورین انگلیس را بصحنه پارلمان یا مجلس‌مبعوثان و مطبوعات انگلستان‌کشانیده ومسترملک‌نیل وزیرمختار ولردپالمرستان وزیرخارجه‌انگلیس را نه تنها نزد دول و ملل اطریش و فرانسه بلکه پیش ملت و سیاسیون و ارباب مطبوعات انگلیس وداخل انگلستان نیزرسوا ومحکوم ساخته است.

بهترین و بزرگترین دلیل موفقیت تام و تمام این هیئت در وظایف و تکالیفی‌که از طرف دولت ایران محول شده بود و یکمرتبه برای همیشه گفته‌های دروغ و مغرضانه جهانگیر میرزا وگرنت واتسن و **ژنرال سرپرسی سایکس** و حتی‌کنت دوسرسی را تکذیب می‌کند فرمان مورخ ۲۵ شوال ۱۲۵۶ هجری قمری مرحوم محمدشاه قاجار است که بعد از مراجعت هیئت سیاسی فوق‌العاده حسین‌خان‌آجودان‌باشی از اروپا بعلت موفقیت تمام وکمال‌آن هیئت و خدمات گرانبهائی‌که حسین‌خان و میرزا فتاح‌خان بدولت و ملت ایران طی جریان این مأموریت انجام داده بوده‌اند بافتخار میرزا فتاح‌خان صادر شده و طبق‌آن پادشاه ایران بمیرزا فتاح‌خان گرمرودی نایب رئیس اول و یا قائم‌مقام رئیس هیئت فوق‌العاده مزبورکه ذاتاً مستوفی و اهل قلم بوده و نه نظامی درجه و مقام سرتیپی از درجه اول با حمایل سرخ مرحمت فرموده و محققین میدانندکه چنین امتیازی درآنزمان نسبت به یکنفر، باصطلاح اهل قلم وغیرنظامی بی‌اندازه مهم وکم‌نظیربوده است.

متن این فرمان وگراور اصل‌آن درمحل خود بنظر خوانندگان گرامی‌خواهدرسید.

***

چون صحبت ازمجله ایران‌آباد شد چند سطر باید ازاین مجله سخن گفته و باین نقل داستان ازآن خاتمه بدهیم .

درسال ۱۳۳۹ بهزینه سازمان برنامه مجله نفیس و مفیدی بمدیری آقای احمدنفیسی شهردار فعلی تهران وسردبیری آقای دکترمحمودعنایت منتشرمیشدکه متأسفانه دیرنپائید[1].

دراین مجله ازشماره۴ ببعد (تاشماره ششم) مطالب مختصری درمورد هیئت سیاسی حسین‌خان آجودان باشی بقلم آقای محمد زهری درج و مقداری جزئی هم ازمتن‌سفرنامه آن هیئت نقل گردیده که متأسفانه نگارنده شماره ۴ آن مجله را ندیده و نمیداند چه نوشته است .

درپایان مقدمه‌ای که آقای‌زهری ضمن شماره۵ مجله مزبور درتاریخ مردادماه۱۳۳۹ مرقوم داشته «ازکسانی که علم واطلاعی ازحسین‌خان آجودان‌باشی وعبدالفتاح گرمرودی یا خانواده آنها در دست دارند» تقاضاکرده بودندکه مراتب را بوسیله مجله مزبورباستحضار ایشان برسانند .

نگارنده وناشر این رساله همان وقت‌که ازاین درخواست آگاهی یافت شرحی‌تهیه و ارسال داشت یا بدست ایشان نرسید ویا بعلت تعطیل مجله درج نگردید وآن نامه رادرمحل خود دراینجا نقل‌خواهد نمود .

باری آقای زهری درصفحه۵۱ شماره مذکور مجله ایران‌آباد تحت‌عنون«آجودان‌باشی دراطریش» مختصری ازمتن سفرنامه میرزا فتاح‌خان گرمرودی را نقل ودر مقدمه‌آن چنین مرقوم نموده‌اند :

«همانطورکه درشماره پیش نوید داده بودیم قسمت‌های دیگری ازسفرنامه حسین‌خان آجودان‌باشی را نقل می‌کنیم .

پیش ازاین‌کار مناسب است اطلاعات تازه‌ای‌که درباره آجودان‌باشی ازکتب دیگر بدست‌آورده‌ایم بنظرشما برسانیم . »

دراینجا آقای زهری ازکتاب تاریخ ایران تألیف ژنرال سر پرسی‌سایکس وکتاب ایران تألیف‌کنت دوسرسی نقل نموده ونسبت بترجمه‌کتاب کنت دوسرسی نظربادب ذاتی و امانت ادبی ازآقای محمدرضاکمال‌هدایت تشکرنموده‌اند .

نگارنده این سطورچون متن انگلیسی و ترجمه فارسی دو جلد تاریخ ایران تألیف ژنرال سر پرسی‌سایکس ومتن فرانسه‌کتاب‌کنت دوسرسی راکه‌عنوان ونام آن «یك‌سفارت فوق‌العاده. با ایران در۱۸۳۰ - ۱۸۴۰» میباشد دراختیار ودرنظرداردکه ترجمه‌قسمتهای بیشتری مخصوصاً ازکتاب‌کنت دوسرسی‌دراین اوراق‌دربحثی مستقل باختیارمحققین‌گذاشته ودلائل رد واشتباه‌کاری یا غرض ورزی آنها را نیز آشکار سازد از نقل سطوری‌که آقای زهری درمجله ایران‌آباد ازآن‌دوکتاب آورده‌اند صرف‌نظر نمود وچندسطر دیگر ازانشاء

۱- قسمت زیادی ازاین توضیحات در زمانی نوشته شده‌که آقای احمد نفیسی شهردار تهران بوده‌اند و اخیراً هنگام چاپ تجدید نظر و اصلاح بعمل‌آمده است .

ونظریه خودآقای زهری را بشرح زیردرج مینماید .

ایشان می‌نویسند :

«قسمت برگزیده این شماره مطالبی از اقامت آجودان‌باشی دراطریش می‌باشد .

از نماینده ایران در این کشورتجلیل شایسته‌ای بعمل آمد مخصوصاً مترنیخ‌صدراعظم اطریش آجودان‌باشی رادر حل دشواریهای مأموریت سیاسیش راهنمائی و هدایت می‌کرده است . »

درمقدمه شماره ششم مورخ شهریور ۱۳۳۹ مجله ایران‌آباد که بازهم‌آقای زهری از صفحه ۷۱ تاصفحه ۷۳مختصری ازمتن‌سفرنامه‌را نقل‌کرده‌اندبغیر ازعبارات تاریخ‌جهانگیر-میرزاکه درصفحات قبل نقل‌شد مطلبی جدید واطلاع خاصی وجود ندارد .

۲۳- مجله خواندنی‌ها

دریکی از شماره‌های خود مندرجات مجله ایران‌آباد راکه تحقیق ونوشته واقتباس آقای محمدزهری بوده نقل‌کرده است‌که استخراج آن از قبیل تکرارخواهد بود .

۲۴- مجله سپید و سیاه

مدتها پس ازنشر آن‌شماره مجله ایران‌آباد متضمن مطالبی درباره سفرنامه‌آجودان-باشی‌قسمتهائی‌ازهمان‌سفرنامه دریکی‌ازشماره‌های مجله سپید وسیاه منتشرشدکه بعدازتحقیق معلوم گردیدکه‌آنهم بتحقیق و خامه آقای محمدزهری ومرجع مطالعه ایشان نیز علاوه بر خود سفرنامه تنها تاریخ جهانگیرمیرزا بوده و ازاین‌جهت و باوجود اینهمه مطالبی‌که بقلم آمده بتکرار مندرجات این مجله نیازی نیست .

۲۵- درفهرست کتابخانه مجلس‌شورای‌ملی

کتب خطی‌فارسی‌تألیف مرحوم‌سعیدنفیسی- جلدششم ازنشریات‌کتابخانه‌مجلس- چاپ تهران سال۱۳۴۴ شمسی صفحه ۲۷۴ شماره ۲۳۱۴ تحت عنوان :

سفرنامه روسیه - «شب‌نامه» مطالب زیر نگاشته شده است :

« سفرنامه روسیه - شب‌نامه - تـألیف **عبدالفتاح** معروف به **میرفتاح تبریزی** این‌کتاب شرح مشاهدات مؤلف‌است‌که درسال۱۲۵۵ قمری‌جزو اعضای سفارتی‌که‌بریاست **حسین‌خان آجودان‌باشی** ازایران به **لندن** رفته‌اند بوده وخود در مقدمه گویدکه این کتاب را ازمشاهدات‌خود وازمعلوماتی‌که نواب‌اقبال‌الدوله بن‌شمس‌الدوله بن‌سعادتعلی‌خان- بن ابوالمنصورخان نیشابوری ازامرای هندوستان‌که در لندن اقامت داشته است بـاو داده فراهم‌کرده است وبنام **«سفرنامه میرفتاح تبریزی»** معروف است . »

در زیرنویس این‌قسمت مرحوم سعیدنفیسی عیناً چنین مرقوم داشته :

«این سفرنامه بطوری که شنیده‌ام ازطرف یکی ازافراد خانواده مؤلف درشرف انتشار است» وسپس ادامه داده ومی‌نویسند :

«درپشت صحیفه اول یکی ازمالکین این‌نسخه این شرح را باانداك اشتباهی درمحل مأموریت اونوشته : هوالفتاح‌العلیم این‌کتاب مستطاب سیاحت‌نامه مرحوم میرفتاح تبریزی راکه در عهد محمدشاه مبرورالبسه‌الله من حلل‌النور با حسین‌خان نظام‌الدوله آجودان‌باشی بسفارت دولت‌بهیه روسیه به پطرزبورغ رفته بودومیرفتاح شرح حالات سیاحت‌خودراکاملاً دراین نامه ثبت ومندرج نموده این بنده **محمدحسین رئیس‌الکتاب** با طیب‌خاطر تقدیم حضور مرحمت ظهور امیرالامراءالعظام ...»

این بودآنچه مرحوم سعیدنفیسی در فهرست‌کتابهای خطی کتابخانه مجلس‌شورای‌ملی درباره‌کتاب «شب‌نامه» یکی از دو تألیف میرزا فتاح‌خان گرمرودی طی مأموریت اروپا مرقوم داشته وباید اضافه شودکه علاوه براشتباه محمدحسین رئیس‌الکتاب یکی ازمتصرفین نسخه موجود درکتابخانه مجلس شورای ملی نسبت بمحل مأموریت مؤلف‌که مرحوم‌نفیسی بآن توجه‌کرده خود مرحوم سعیدنفیسی هم دچار دو اشتباه دیگر شده‌اند و سبب توضیحات همان محمدحسین رئیس‌الکتاب وآن دو اشتباه یکی نام مؤلف بوده‌که **میرزا فتاح‌خان گرمرودی** است ونه میرفتاح‌تبریزی ودیگراینکه‌کتاب«شب‌نامه» سفرنامه اصلی گرمرودی نبوده وبلکه یادداشتها و خاطراتی است‌که میرزا فتاح چنانکه در اوراق‌گذشته نیز اشاره شده براثر مشاهده سفرنامه جیمزفریزر و یا جیمزموریه وتأثرات ناشی از بی‌انصافی یك نویسنده انگلیسی درباره‌ایران بقلم‌آورده والا سفرنامه اصلی‌که مؤلف‌آنرا به «چهارفصل» موسوم ساخته و در خانواده‌ما به «کتاب روزنامه» معروف بوده تألیفی جداگانه است‌که شهرت بسیار دارد وباخط مؤلف‌اینك چاپ ونشر وبعلم وادب ایران عرضه می‌گردد .

۲۶ـ مجله راهنمای‌کتاب

در مجله راهنمای‌کتاب شماره خردادماه ۱۳۴۷ صفحه ۸۹ عیناً چنین مرقوم رفته است: «دو صفحهٔ اول رساله‌ای [۱] است از عبدالفتاح گرمرودی‌که همراه میرزا[۲] حسین‌خان

۱ـ این رسم‌الخط نوظهور ومن‌درآوردی‌که برخلاف قواعد دستور زبان فارسی است و هیچیك ازاساتید مسلم‌گذشته‌آنرا بکار نبرده‌اند یعنی نوشتن «رساله» باضافه یك «ای» وهمین «است» بجای «رسالهٔ است»کاملاغلط واز اختراعات‌اخیر «باصطلاح مکتب» روزنامه«ایران‌ما» و «مجله سخن» است‌که متأسفانه در این ده‌پانزده سال اخیر در نزد بعضی ازنویسندگان و روزنامه‌نگاران معمول ومتداول شده و آنرا نوعی «نوجوئی !» و «نوپرستی !» و تجدد تلقی

بقیه پاورقی درصفحه بعد

۲ـ حسین‌خان‌آجودان‌باشی‌چون افسر وسردار وسپاهی‌بوده جلونام‌خود «میرزا» نداشته و معروف به «حسین‌خان» بوده و نه «میرزا حسین‌خان» .

آجودان‌باشی درسال ۱۲۵۵ به مأموریت مهم سیاسی اروپا رفت وسفرنامه‌ای دراحوال‌سفر وشرح مأموریت آجودان‌باشی نوشت‌که **شهرت‌بسیار دارد** وآقای محمدمشیری آن‌راطبع کرده‌اند وعن‌قریب نشر می‌شود.[۱]

اتفاقاً نوه آن مرحوم آقای فتاحی وکیل محترم دادگستری چند سال‌قبل آمادگی‌خود را برای طبع سفرنامه ازروی نسخه اصل با الحاق اسناد و مدارك دیگری‌که در اختیـار دارند به دانشگاه تهران اعلام‌کردند و قرار بودکه سفرنامه در سلسله انتشارات دانشگاه طبع بشود،[۲] ولی گرفتاریهای ایشان مانع به انجام رسانیدن این نیت شد.

آقای فتاحی ازجمله اسنادی‌که در اختیار دارند اصل رساله‌ای است ازعبدالفتاح در مذمت انگلیسی‌ها واعمال آنان در هندوستان مبتنی بر اظهارات یکی از نوابان هندوستان که ازلحاظ تاریخی وسیاسی واجد اهمیت است . عکس دوصفحه از آن رساله راکه آقـای فتاحی به من لطف‌کرده‌اند[۳] برای معرفی رساله ونمودن نمونه خط وطرز انشای‌عبدالفتاح[۴] دراینجا چاپ میشود .

بقیه پاورقی ازصفحه قبل

کرده‌اند وحال آنکه اینگونه بدعت‌های غلط هیچگونه ارتباطی با تجدد و ترقی‌خواهی نداردو دلیل اطلاع و آگاهی نویسنده از تحول وتکامل علم و دانش معاصر نیست. بعلاوه این طرز نگارش هنگام خواندن وتلفظ انسان رادچار اشکال می‌کند، وخواننده‌باید اول بگوید«رساله» و بعد «ای» حرف ندا وسپس «است» درصورتی‌که «رسالۀ» نوشتن «باحمزه» ازهمه صحیح‌ترو زیباتر وخواندن آنهم ازروی عادت آسانتر است وفضلای مسلمی مانند مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام وحسنعلی‌خان امیرنظام‌گروسی ازمتأخرین همینگونه نوشته‌اند .

موقع تحریر نیز یك‌نویسنده با دقت بسهولت میتواند روی ه آخر همزه را بگذارد و باتکمیل وترقی صنعت چاپ همچنانکه درکتابهای فارسی وعربی چاپ اروپا دیده‌میشودکاملا ممکن است همزه را روی‌حروف سربی بریزند وباین‌ترتیب اشتباهی رخ نمی‌دهد و جاهم‌کمتر می‌گیرد .

۱ـ درمورد این مطلب وهمچنین‌قسمت (۲) و(۳) حرفهای‌گفتنی زیاد است‌که درآخر این توضیحات یادداشت خواهد شد .

۴ـ این‌دوصفحه ازرساله که‌کلیشه آن درصفحه۹۲ و۹۴ این‌مجله‌ـ آنهم پس‌وپیش‌ـ درج گردیده نسخه اصلی همان‌کتاب « شب‌نامه » است‌که مرحوم سعید نفیسی در فهرست کتابخانه مجلس شورای‌ملی نسخه بدل آنرا توصیف‌کرده‌اند. نام مؤلف‌هم عبدالفتاح نبوده و میرزا فتاح بوده است .

۲۷ـ در کتاب فراماسونری در ایران

تألیف آقای محمود کتیرائی که طی جریان امسال (۱۳۴۷) بسرمایه کتابخانه اقبال درتهران چاپ ونشرشده در زیرنویس صفحه ۶۳ چنین نوشته‌اند :

«حسین‌خان آجودان‌باشی در۱۲۵۴ قمری ازسوی محمدشاه قاجار رهسپاردربارهای اطریش، فرانسه وانگلیس شدتا ازرفتار بیدادگرانهٔ دولت انگلیس برسر هرات وافغانستان گله و دادخواهی کند (نگاه شود به تاریخ روابط سیاسی محمود ج۱ و۲) .

وی دراین سفرچهل و یك روز درلندن ماند و درشوال۱۲۵۵ به‌تبریز آمد .

منشی وی‌که نامش میرزا عبدالفتاح [1] گرمرودی بود داستان این‌سفر را ازآغاز تا انجام نوشته‌که بنام «سفرنامه حسین‌خان‌آجودان‌باشی» خوانده میشود .

این سفرنامه با دیباچه‌ای از محمود محمود در روزنامه پیکان بچاپ رسیده است (همچنین بخشی ازآن درتاریخ روابط سیاسی، محمود ج۲ س۲۳۲ ـ ۳۰۰ ـ وچندسطری هم درماهنامه یغما سال۲ شماره ۱۱ ص ۱ـ۵۰۰ وچندصفحه‌ای ازآن درماهنامه ایران‌آباد سال ۱۳۳۹ شماره۴ به چاپ رسیده است .

دراین سفرنامه میخوانیم : «... اما فراموش‌خانه فرنگستان اگرچه تا این زمان ازکسانی‌که به‌آن‌جا رفته و اوضاع آن را بتمامه‌دیده وتماشاکرده‌اند هرچه استفسار وتحقیق شده است ازتکذیب وتصدیق به‌کلمه‌ای نشده،آن‌قدر میگویندکه اوضاع آن‌جا گفتنی نیست . پس دراین‌خصوص هرچه‌گفته ونوشته شود خرق اجماع و خلاف جمهور خواهدشد.»

میرزا[2] حسین‌خان آجودان‌باشی خواهرزاده میرزا جعفرخان مشیرالدوله است . مادرش ازخانواده قایم‌مقام وپدرش از مقدم‌های مراغه است . از باقیات صالحات او قناتی است بنام آجودان باشی در شیراز» .

۲۸ـ مجله یغما

که بنقل‌آقای‌کتیرائی درشماره۱۱ سال‌دوم چندسطری از سفرنامه رادرج و شرحی نوشته بنظر این بیمقدار نرسیده است .

۲۹ـ درتاریخ روابط ایران باعثمانی

تألیف آقای محمود فرهادمعتمد جزو منابع ومدارك‌کتاب از این سفرنامه نیز نامی برده شده است .

۱ـ میرزا فتاح بوده ونه عبدالفتاح .

۲ـ حسین‌خان آجودان‌باشی «میرزا» نبوده‌است .

***

خلاصه، وچنانکه مشهود افتاد نسبت بجریان مأموریت هیئت سفارت کبرای فوق‌العاده حسین‌خان آجودان‌باشی وسفرنامه حرکت و رفت و برگشت وکارهای روزانه آن هیئت بقلم مرحوم میرزا فتاح‌خان گرمرودی تاآنجائی که تحقیق آن برای این نگارنده میسر بود در حداقل بیست و نه منبع ایرانی وخارجی مطالبی نوشته شده و قسمت اعظم با تطبیق اسناد و مدارك وحقایق تاریخی دلالت براین دارد که مأموریت آن هیئت قرین کمال توفیق بوده و حسین‌خان وهمکاران او با نهایت درجه شرافتمندی وافتخار وظایف خود را نسبت بدولت و کشورخویش ازروی صداقت وصمیمیت وبه نیکوئی انجام داده‌اند وسفرنامه آنها تألیف میرزا فتاح‌خان گرمرودی ازحیث روانی، سادگی، سلاست یکی ازبهترین آثار عصر محمدشاه بوده و بهترین قضاوتی که نسبت باین اثر تاریخی شده در مجله یادگار وکتاب هشت جلدی تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم بقلم مرحومان دکتر عباس اقبال آشتیانی و محمود محمود بوده است. وهمین مقدارهم بسیار زیاداست چه تا امروز دردورد هیچ هیئت سیاسی اعزامی ایرانی وسفرنامه‌آن اینهمه مطلب نوشته و ازطرف محققین اینگونه بررسی و قضاوت نشده است .

پس بدلالت اینهمه گفتگو، حدیث و خبر هیئت سفارت کبرای فوق‌العاده حسین‌خان آجودان‌باشی درتاریخ دوقرن اخیرایران پاکترین، شرافتمندترین وشجاع‌ترین هیئتی بوده که باصطلاح معروف همه «پاك رفتند وپاك آمدند» وبا مشاهده زرق وبرق تمدن جدید اروپا وقدرت و وعده‌های فریبنده انگلستان «مرعوب و مجذوب» نشدند و باتوجه باینکه از بدو سلطنت قاجاریه ببعد هر مأموری که ازطرف دولت ایران بفرانسه و انگلستان و بطورکلی باروپا اعزام‌شده داخل‌سازمانهای مرموزفراماسونری شده وزنجیر بندگی‌وطوق جاسوسی‌و مزدوری‌اجانب‌رابگردن گرفته‌اند وتنها وواقعاً کسانی که بغلامی‌وبندگی بیگانه‌تن‌ندادند فقط وهمین حسین‌خان واعضای هیئت سفارت اوبودند باجرئت واز روی علم‌الیقین شرعی‌میتوان گفت که این هیئت ازحیث شرافت، شهامت ومهارت‌درانجام وظیفه‌ملی دربین تمام‌هیئت‌های سیاسی ایران واقعاً بی‌نظیر وبی‌مانند بوده وسفرنامه‌آنهم بقلم میرزا فتاح‌خان گرمرودی از ازجهات عدیده بحقیقت بی‌نظیر است و در این‌باره طی سطور و مباحث دیگر بازهم گفتگو خواهد شد . ف. ف.

همراهان هیئت سفارت کبرای فوق العاده
حسین خان آجودان باشی

طبق نوشته تاریخ روضة الصفاء عبارت بوده‌اند:

۱ـ خود حسین‌خان.

۲ـ میرزا فتاح‌خان گرمرودی معاون یا نایب اول .

۳ـ محمد رضا بیك یاور.

۴ـ محمد حسن‌خان برادرزاده آجودان‌باشی .

ونیز بقرار اظهار روضة الصفاء حسین‌خان آجـودان‌باشی همشیره زاده میرزاجعفر-خان مهندس‌باشی بوده میرزا جعفرخان در موقع ورود آجودان‌باشی باسلامبول سفیر کبیر دولت ایران در دربار عثمانی بود .

وبقرار نوشته مرحوم‌محمودمحمود درجلد دوم‌تاریخ روابط سیاسی‌ایران وانگلیس در قرن نوزدهم میلادی همراهان اوعلاوه بر اشخاص فوق :

۱ـ فرج‌اله‌بیك که آجودان باشی اورا از وین بعنوان پیك سیاسی بایران فرستاد که‌رفته ونامه وپیغام‌برده وبرگشته است .

۲ـ عبدالرحیم‌بیك (که یاور فوج‌شقاقی و برادزاده میرزافتاح خان بود).

۳ـطبیب انگلیسی که‌نامش برده نشده وگویا گوردون Gordon بوده است.

۴ـ مسیو جبرئیل ترجمان اول .

محمدرضا بیك یاورهم که‌بقرار متن سفرنامه روز شرفیابی بحضور امپراطور اطریش حاضربوده بعد از میرزا فتاح‌خان عضو برجسته هیئت بوده است .)

۵ـ دونفر نوکر .

و از اینکه جبرئیل را ترجمان اول می‌نویسد معلوم میشودکه هیئت سفارت ترجمان دوم وسوم هم‌داشته ولازم‌هم بودکه بزبانهای آلمانی (اطـریش) فرانسه وانگلیس مترجـم داشته باشند ونیز از کلمه دونفر نوکرکه آجودان‌باشی با خود از فرانسه برداشته وبلندن برده ظاهر دراین است که‌عدای از اعضای سفارت با جمعی‌نوکر درپاریس مانده‌اند.

پس طبق این دومتن‌تاریخی هیئت سیاسی فوق‌العاده آجودان‌باشی در سفارت‌بممالك اطریش ـ فرانسه و انگلستان اجمالا ودر نظر اول عبارت میشوند از:

۱ـ خود حسین خان‌آجودان باشی .

۲ـ میرزا فتاح گرمرودی معاون اول و نویسنده سفرنامه و شب‌نامه .

۳ـ محمدرضا بیك یاور .

۴ـ محمد حسن‌خان برادرزاده آجودان باشی .

۵ـ عبدالرحیم‌بیك یاور فوج ششم‌شقاقی و برادرزاده میرزا فتاح‌خان .

۶ـ مسیوجبرئیل ترجمان اول.

۷ـ طبیب انگلیس.

۸ـ فرج‌اله بیك پیك سیاسی .

۹ـ یك‌نفر نوکر .

۱۰ـ « « « دیگر .

وچون رویه وعادت در زمان عباس‌میرزا نایب‌السلطنه و محمدشاه وحتی‌ناصرالدین‌شاه این‌بوده‌که در رکاب پادشاه‌و ولیعهد وشاهزاده‌های‌درجـه‌اول وهیئت‌های سیاسی‌مهم همواره علاوه بر اطبای خارجی که درآن‌زمان گویـا بیشتر انگلیسی و قلیلی فـرانسوی وارمنی بوده‌اند همواره پزشکهائی‌از خودایرانیان نیز همراه میشده‌اندکه ضمن ممارست وآموختن طب اروپائی وطرزمعالجات جدیدکارها وداروهای طبیب‌های خارجی‌راکه هنوزکاملا طرف اعتمادنبودند بفهمی‌نفهمی بازرسی وتفتیش کنند پس‌بغیرازطبیب انگلیسی‌که نام اوبرده‌نشده و در استخدام دولت ایران وهمراه هیئت آجودان باشی در سفارت اروپا بوده تقریباً بطور قطع‌ویقین میبایستی یك یا دونفر پزشك ایرانی هم در معیت هیئت این سفارت بوده‌باشند و بدلائل عدیده حداقل یکی از این دویا چند نفر طبیب باید حاجی بابا معروف بحکیم‌باشی باشد و این جاحی‌بابا چنانکه خواهیم گفت یکی از دونفر محصلی بوده‌که بابتکار مرحوم عباس میرزا نایب‌السلطنه ومیرزاعیسی‌فراهانی معروف به میرزا بـزرگ قائـم‌مقام درسال ۱۲۲۶ هجری قمری از تبریز برای تحصیل طب بانگلستان اعـزام شده و در سال ۱۲۳۵ پس ازتکمیل‌رشته طب بایران برگشته وپزشك‌مخصوص‌شخص‌مرحوم عباس‌میرزانایب‌السلطنه شده ولقب «حکیم باشی» گرفته وهمیشه در رکاب نایب‌السلطنه مرحوم بوده وبحکایت‌متون تاریخ مخصوصاً تاریخ نو یا تاریخ جهانگیری تألیف جهانگیر میرزا متأسفانه مـوقع شدت

مرض مـرحوم عباس‌میرزا در مشهد بعنوان مرخصی بـه تبریز رفته بوده و زمـان رحلت نایب‌السلطنه در بالین او حضور نداشته و پس از وفات عباس‌میرزا وفتحعلی شاه هنگامی‌که محمد شاه‌قاجار به تبریز میرسد حاجی بابا حکیم‌باشی‌را باز بعنوان طبیب مخصوص‌بهمراه خود بتهران میاورد در اردوی سلطانی‌بوده وهنگامی‌که حسین‌خان آجودان باشی بسفارت فوق‌العاده در دربارهای اطریش، فرانسه و انگلستان مأمور میشود چون حاجی‌بابا حکیم‌باشی درآنزمان طبیبی حاذق بوده و انگلیسی خوب میدانسته وقریب شش‌سال در انگلستان تحصیل‌کرده و درمجامع ومحافل لندن آشنائی داشته اوهم بعنوان پزشك مخصوص‌و مشاور سفارت همراه حسین‌خان آجودان بـاشی مأمور میشود و در این‌گفته هرچند سندکتبی از از تاریخهای زمان قاجاریه دردست نیست ولی شکی‌نمیتوان داشت‌که حاجی‌بابا حکیم‌باشی عضو سفارت آجودان‌باشی بوده است . وعاقبت‌کار حاجی‌بابا افشارکه در ایران بمیرزابابا حکیم‌باشی شهرت داشته طبق نوشته مؤلف مرآت‌البلدان ناصری دراواخرعمر پزشك معالج محمدشاه بوده این شده‌که در ماه شعبان ۱۲۵۸ در تهران وفات یافته واین است عین‌خبر مرآت‌البلدان‌که بسال ۱۲۹۴ در تهران طبع‌شده از صفحه ۵۸۰ جلد اول نقل میشود :

«میرزا بابای حکیم باشی آذربایجانی که در فرنگستان تحصیل نمود و در این‌اوان مشغول معالجه نقرس پادشاه بود در ماه شعبان هزارودویست وپنجاه‌وهشت فوت‌شد وپس از فوت اومابین اطباء درمعالجه مباینت و مخالفت افتاد و مرض نقرس پادشاه اشتداد یافت».

پس تعداد افراد هیئت سیاسی سفارت آجودان باشی از اینقرار بنظر میرسد :

۱ــ خود حسین‌خان‌آجودان باشی .

۲ــ میرزا فتاح خان‌گرمرودی نویسنده سفر نامه معاون اول .

۳ــ محمدرضا بیك یاور .

۴ــ محمد حسن‌خان برادر زاده آجودان‌باشی.

۵ــ عبدالرحیم بیك یاور فوج ششم شقاقی برادرزاده‌میرزافتاح‌خان .

۶ــ طبیب انگلیسی که‌نامش برده نشده و در استخدام دولت ایران بوده .

۷ــ حاجی‌بابا حکیم باشی نخستین محصل‌ایرانی زمان قاجاریه در اروپا (۱)

۸ــ مسیو جبرئیل ترجمان اول

۹ــ فرج‌اله بیك قاصد یا پیك سیاسی

---

۱ ــ نسبت بهمراه‌بودن حاجی‌بابا افشارویا چنانکه‌درایران‌شهرت‌داشته میرزا باباحکیم‌باشی باهیئت سفارت حسین‌خان‌آجودان باشی یقین‌قطعی و سندتاریخی دردست نیست و بجهات عدیده از جمله زبان دانی وآگاهی او از وضع انگلستان باحتمال‌زیاد تصور میرود که دولت اوراهم باحسین‌خان فرستاده باشد .

۱۰ــ یك نفر نوکر .

۱۱ــ « « « دیگر .

از طرفی بقرار داستانهائی که درآذربایجان، تبریز و گرمرود، ولایت وقریه کسلان وخانواده ما ازقدیم شهرت‌داشته وسینه بسینه‌رسیده‌حسین‌خان آجودان باشی ومیرزافتاح‌خان موقع مسافرت باروپا بدستور پادشاه و دولت ایران و بتقلید ازابتکارات مرحوم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه تعدادی ازجوانان مستعد ایرانی راکه حداقل پنج‌نفر گفته شده برای تحصیل درکشور فرانسه همراه برده‌اند که نام دونفر ازآنها محمدحسن‌خان برادرزاده‌آجودان‌ـ باشی و عبدالرحیم‌بیك یاور برادر زاده میرزا فتاح‌خان در تواریخ درج شده و معلوم است ویکی دیگر عزیزخان برادرزاده دیگر میرزا فتاح خان بوده‌که داستان جدائی‌دارد‌وضمن شرح حال میرزا فتاح خان مذکور شده.

بـدین ترتیب افراد هیئت سفارت فـوق‌العاده آجـودان باشی بقـرار تفصیل آتی بوده است :

۱ـ خود حسین‌خان آجودان‌باشی .

۲ــ میرزا فتاح خان گرمرودی .

۳ــ محمد رضابیك یاور .

۴ـ محمدحسن‌خان برادرزاده آجودان باشی‌ـ برای تحصیل .

۵ـ عبدالرحیم بیك یاور برادر زاده‌میرزا فتاح‌خان « «

۶ــ عزیزخان یا میرزاعزیز « « دیگر میرزا فتاح‌خان برای تحصیل.

۷ــ طبیب انگلیسی .

۸ــ مسیو جبرئیل‌ترجمان اول.

۹ـ حاجی بابا افشار حکیم‌باشی ــ ترجمان دوم ومشاور.

۱۰ـ فرج‌اله‌بیك قاصد یا پیك‌سیاسی هیئت.

۱۱ــ یکنفر محصل دیگر.

۱۲ــ « « « دیگر .

۱۳ــ « نوکر .

۱۴ــ « نوکردیگر .

در مورد محصلین اعزامی ایران باروپا زمان قاجاریه قبل ازناصرالدین‌شاه‌متأسفانه مورخین ایرانـی اطلاعات کافی نداده‌اند و هر خبری‌که امـروز در دست داریم از منابع خارجی است و این اندازه‌معلومات ناقص راهم بهرحال مدیون تحقیقات فاضلانه وزحمات دانشمند فقید مرحوم دکتر عباس اقبال آشتیانی و فاضل محترم سید محمد محیط طباطبائی و مختصری نیزدوره‌های مجله ارمغان‌هستیم که درمجله نفیس‌یادگار وشماره‌های‌قدیم روزنامه

شفق سرخ درج‌شده و در موقع خود یا رساله وتحقیقات دیگر بتفصیل از آن سخن خواهد رفت و داستان بی‌اندازه مختصر و اجمالی آن این است که قبل از تعیین و اعزام هیئت مرحوم حسین‌خان آجودان‌باشی بسفارت فوق‌العاده اروپا علاوه بر عدهٔ صنعت‌گر و هنرور که از طرف مرحوم عباس میرزا برای آموختن آهنگری وفن چاپ بروسیه رفته و نخستین چاپخانه را به‌تبریز آورده‌اند .

بازبابتکار مرحوم عباس میرزا نایب‌السلطنه ومیرزا عیسی فراهانی میرزا بزرگ قائم مقام در سال ۱۲۲۶ هجری قمری دونفر محصل ازجوانان با استعدادآذربایجان‌یکی بنام میرزا کاظم پسر نقاش باشی نایب‌السلطنه دیگری باسم حاجی بابا افشار پسر یکی از افسران نایب‌السلطنه هنگام بازگشت سرهارفورد جوس Sir Harford Jones وزیر مختار انگلیس همراه اوبرای تحصیل بلندن اعزام‌شدند، متأسفانه میرزارضا بعد ازچندی در لندن وفات یافت و حاجی بابا برای او سنگ قبر و کتیبه مناسبی تهیه و در مزارش نصب کردو سپس بتحصیلات خود ادامه داد و به دسته دوم از محصلین اعزامی‌دولت ایران بلندن که بر اثر خیانت میجردارسی تاد وخیانت وکارشکنی جیمز موریه در لندن سرگردان و بی خرجی مانده بودند راهنمائیهاوکمك های‌زیادی‌نمود وبعد ازچندسال و اکمال‌تحصیلات خود در رشته پزشکی بایران برگشته طبیب مخصوص عباس‌میرزا نایب‌السلطنه شده و بالقب حکیم باشی در دربار ایران مشغول‌خدمت گردید .

این حاجی بابای حکیم باشی هم بجای خود داستان مفصلی‌دارد وآن مربوط میشود بکتاب معروف « حاجی‌بابا » تألیف یا منسوب به جیمزموریه انگلیسی‌که شاید بیشتر خوانندگان استحضار داشته باشند و اگر فرصتی بدست‌آید حقیقت‌واقعات راجع بکتاب حاجی بابای جیمز موریه را تا آن حدی‌که اسنادو منابع موجود و اطلاعات این بیمقدار اجازه بدهد برای آگاهی دانش پژوهان جوان و نسل معاصر وآینده ایران معروض خواهد داشت .

دسته دوم از محصلین اعزامی ایران‌که در سال ۱۲۳۰ هجری قمری باز بدستور مرحوم عباس میرزا نایب‌السلطنه و تشویق میرزابزرگ قائم‌مقام برای تحصیل علوم وصنایع بانگلستان اعزام‌شدند پنج نفر بودند بشرح اسامی ذیل :

۱- میرزا سید جعفر پسر میرزا تقی وزیر تبریز- برای تحصیل رشته مهندسی .

۲- میرزا محمدصالح شیرازی‌کازرونی ولد حاجی قربان خان برای تحصیل‌السنه و حکمت طبیعی‌وتاریخ .

۳- میرزا محمد جعفر برای آموختن طب و شیمی.

۴- میرزا رضا سلطان (سروان) توپخانه برای تکمیل رشته توپخانه.


MIRZA BABA

۵ـ استاد محمد علی چخماق ساز شاگـرد یـا کارآموز جبه یـا جباخانـه یعنی قورخانه تبریز برای یادگرفتن وتکمیل آهنگری وکلید سازی وچخماق سازیو امور مشابه متأسفانه از سوء اقبال ایرانیان مرحوم عباس میرزا بواسطه زود باوری وحسن‌نیت وشرافت فطری واعتماد بیموردی‌که داشت‌سرپرستی این‌پنج نفر جوان‌محصل بااستعداد ولایق‌ایرانی رابعهده یکنفرمرد بدخواه‌وخیانت پیشه‌وشارلاتان وبایدازروی نهایت درجه‌وجدان‌وبیغرضی گفت‌کلاه بردار و ماجراجوی انگلیسی بنام میجردارسی‌تاد Major Darcy Todd واگذار و هزینه مسافرت و اقامت و تحصیل یکساله آنهاراهم نقداً با پول طلای باجاقلو قبلا به‌دارسی‌تاد پرداخت نمود .

ولی این آقای دارسی‌تاد با سوء استفاده از اعتماداولیای دولت ایران وعباس‌میرزا نایب‌السلطنه و بمنظور بجیب زدن وخوردن مخارج وحقوق محصلین ایرانی با این پنج نفر جوان با استعدادولایق ایرانی در عرض‌راه وپس از ورود بانگلستان آن‌چنان‌رفتارظالمانه وخیانت کارانه نمودکه تاریخ روابطانسانها وبین‌ملل و افراد کمتر نظیر آنرا بخاطردارد بااین یك تفاوت بسیارجزئی که برخی از سرپرست‌های ایرانی محصلین اعزامی دولت در این‌پنجاه سال اخیر در طرز اداره و مراقبت از فرزندان آب و خاك خویش نه تنها عیناً از سلف خود آقای‌دارسی‌تاد تقلید نمودند بلکه بجهات عدیده ازوی پیشی گرفتند.

باری چنانکه در رساله‌دیگرنیز بقلم‌این بیمقدار بطور تفصیل ذکرشده میجردارسی‌ـ تاد سرپرست‌و امین کارهای این‌پنج نفر محصل اعزامی ایران از طرف مرحوم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه در بین‌راه بجوانان پاك ایرانی بسیار سخت گرفت و پس از رسیدن بلندن هم نه تنها هزینه اقامت و مخارج تحصیل‌آنهاراکه قبلا بپول طلا از دولت ایران دریافت‌داشته بود یکمرتبه بالاکشیدوآن نوجوانان پاك‌سرشت را بقول عوام در ولایت‌غربت بامیدخدارها کردبلکه باانواع‌کارشکنی وخرابکاری ازدسترسی وورودآنان‌بمدارس‌عالیه‌انگلستان‌ممانعت نمودو اگرراهنمائی‌هاوکمك‌های فکری میرزاحاجی‌بابای‌افشارمذکور ومساعدتهاومهربانی‌ـ های‌بعضی‌ازرجال‌نجیب‌وایراندوست انگلیس مانند سرکوراورلی Sir Gore Auseley که همیشه بحمایت‌از حقوق حقه و منافع مشروع ایـران برخاسته و نـزد ایرانیان خاطره نیکوئی‌دارد . درمیان‌نمیبود شایدآن پنج‌تن‌جوان مستعد ایرانی‌هرگز موفق‌نمیشدند درسی بخوانند وچیزی یاد بگیرند .

ولی با تمام این خیانت‌ها و سوء رفتار میجردارسی‌تاد وکارشکنی و اخلال‌گری‌های کسانی چون جیمز موریه این‌پنج جوان ایرانی با هزاران مشقت‌و وتحمل سختی و بعداز



میرزامحمد صالح شیرازی

ماهها معطلی و سرگردانی موفق شدند هر یك بجائی راه یابند و از خرمن دانش و علوم اروپا خوشه‌هائی برچینند و چنانکه‌خواهیم گفت بکشورخودبرگشته ومنشاءِ ومصدر خدمات عمده گردند .

واین‌دارسی‌تاد ـ که باید با کنوکس دارسی استرالیائی گیرنده امتیاز نفت جنوب ایران اشتباه نشود ـ افسر ماجراجو و فرد مرموز انگلیسی بوده‌که با عنوان و درجه سرگردی بنام میجر دارسی‌تاد در افواج جدید ولشکرهای نوین آذربایجان بخدمت دولت ایران‌داخل‌شده وبا چرب زبانی، شارلاتانی‌و خوش خدمتی دروغین نظرمرحوم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه را بخود جلب‌کرده تابدانجائی‌که از طرف دولت ایران‌لقب با افتخار«خانی» ودرجه سرهنگی گرفته وبه«قولونل‌ـخان» شهرت یافته تا بالاخره ازطرف مرحوم عباس‌ـ میرزا بسر پرستی و هدایت محصلین اعزامی بلندن انتخاب شده و اوراق سفرنامه میرزا صالح‌شیرازی مشحون‌است ازشکایت و نفرین‌از بدرفتاری‌و سوءِ اخلاق قولونل‌خان ودزدیها وخیانت‌های اونسبت بحقوق و مخارج اقامت و هزینه تحصیل پنج نفر جوان محصل ایرانی اما طرز تحصیل ووضعیت این پنج نفر که دسته دوم محصلین اعزامی دولت ایران بوده‌اند بعداز مراجعت‌بایران بدین‌قرار بوده‌است‌که با تمام خیانت‌کاری وبدرفتاری سرپرست‌آنها دارسی‌تاد و کارشکنی کسانی چون جیمز موریه بالاخره بطوریکه میرزاصالح شیرازی نیز درسفر نامه خود نوشته‌است بعد از ماهها سرگردانی و بلاتکلیفی درکوچه‌ها و حومه‌های لندن با راهنمائی‌های حاجی میرزا بابای افشار و چند تن انگلیسی نجیب‌زاده هریك از آنها موفق میشوند تحصیلاتی‌کرده و چیزهای تازه یاد بگیرند میرزا صالح زبان ، فلسفه ، روزنامه‌نگاری ، حروف چینی و صنعت چاپ وبرخی حرفه‌های دیگر می‌آموزد و ضمن آشنائی‌ها ورفت‌وآمد بمجامع ومحافل لندن داخل در لژفراماسونری هم میشودکه از این حیث بایدگفت میرزا محمد صالح شیرازی نخستین فرد ایرانی است‌که در دو قرن اخیر عضورسمی فرقه سری‌فراماسونری سیاسی گردید و بعد از مراجعت بایران چنانکه درمتون تاریخ نیز دیده میشود با تشویق عباس‌میرزا در تبریز چاپخانه سربی‌دائر کرده ویك‌یادو شماره‌هم روزنامه منتشر کرده‌است. که ازاین‌جهت نیز میتوان‌گفت‌که روزنامه میرزا صالح شیرازی در تهران نخستین نشریه‌بمعنی روزنامه بزبان فارسی در تاریخ ایران‌بوده که حتی یك‌نسخه هم ازآن درداخل ایران باقی‌نمانده‌وشاید فقط یك یا دونسخه دربریتیش میوزیوم یا کتابخانه موزه بریتانیا درلندن محفوظ شده باشد .

والبته‌لازم‌بیادآوری‌است‌که طبق‌اسناد ومدارك‌موجود درزمان‌سلطنت سلسله‌صفویه‌بویژه هنگام پادشاهی شاه‌عباس‌کبیرهیئت‌های مذهبی‌مسیحی‌مقیم‌اصفهان بنام هیئت‌ها یا میسیونهای کار ملیت Mission Carmélite وکاپوسن Capucins درجلفای اصفهان‌چاپخانه کوچك سربی دائر و چیزی شبیه روزنامه یا یادداشتهای روزانه چاپ‌می‌کرده‌اندکه بعدها

برهم خورده و مطبعه‌هم ازبین رفته و باینگونه خاطرات و یادداشتها و گزارشهای روزانه البته نمیتوان روزنامه بمعنی نشریه منظم ادواری نام گذاشت واز اینقرار روزنامه میرزا صالح شیرازی بطور مسلم نخستین روزنامه بزبان فارسی بوده که متأسفانه دوام نیافته است وسالها بعد ازآن در زمان سلطنت مرحوم ناصرالدین‌شاه اولین روزنامه منظم رسمی بزبان فارسی طی‌سالهای ۱۲۷۶ ببعد «روزنامه‌وقایع اتفاقیه» تأسیس گردیده که مدتی انتشاریافته وسپس بنام «روزنامه دولت علیه ایران» تغییر یافته و بعد روزنامه «اطلاع» شده است .

یکی دیگر ازمحصلین مذکور میرزا سید جعفر تبریزی بوده که درلندن رشته‌مهندسی خوانده و پس ازمراجعت بایران‌بافرمان دولتی «مهندس‌باشی» شده‌و بعدها لقب‌مشیرالدوله یافته و بمقامات عالیه دولتی مانند وزیر مختاری و سفارت ایران در دربار دولت عثمانی‌و وزارت وریاست مجلس شورای دولتی نایل گردیده است.

میرزا محمد علی چخماق ساز هنگام‌اقامت وتحصیل درلندن عاشق یك‌دختر انگلیسی شده و با آن دختر‌ازدواج کرده و این شخص در تاریخ دویست ساله اخیر ایران نخستین جوان‌محصل‌ایرانی بوده که قبل‌ازهمه دراروپا یکدختر‌مسیحی‌اروپائی‌را بزوجیت گرفته‌است.

میرزا محمد جعفر دیگرهم طب خوانده وپزشك‌شده و پس ازبرگشت بایران‌بطبابت که آنزمان حکیم و حکیمی می‌گفته‌اند مشغول گردیده و از میرزا رضا سلطان یاسروان توپخانه بعد از مراجعت بایران نام و نشانی بجانمانده وبخلاصه دونفر آخری شهرت چندان نیافته‌اند .

این پنج نفر باضافه زوجه انگلیسی استاد محمدعلی چخماق‌ساز و میرزا حاجی بابا افشار طبیب (حکیم باشی) پس از پنج سال تحصیل درلندن(میرزا حاجی‌بابا بعد ازنه‌سال) در جریان سال ۱۲۳۵ هجری‌قمری صحیح و سالم بایران مراجعت کرده‌اند .

بااین سابقه جای شبهه نیست که هنگام عزیمت هیئت سیاسی سفارت فوق‌العاده‌حسین‌-خان آجودان باشی دولت ایران باز در صدد اعزام محصل باروپا برآمده باشدبویژه آنکه سرپرست و راهنمایان دلسوز ، لایق و کار آگاهی مثل حسین‌خان آجودان‌باشی ومیرزا فتاح‌خان و محمدرضا بیك درمقام سفری نسبةً طولانی و باوسائل و اعتبارات کافی باروپا بوده‌اند و از اینروی مسلم است‌که درسال ۱۲۵۴ هجری قمری برای بارسوم حداقل پنج نفر وشاید بیشتر از طرف‌دولت ایران بسرپرستی‌و معیت‌آجودان‌باشی محصل باروپافرستاده شده که‌نام سه‌نفر ازآنها باسامی محمدحسن‌خان برادرزاده آجودان‌باشی ومیرزاعبدالرحیم‌-بیك‌یاور و عزیزخان برادرزاده‌های میرزا فتاح‌خان برنگارنده معلوم و مسلم است :

در مورد انتخاب و تعیین کشوری که محصلین دسته سوم و ما بعدها میبایستی درس

بخوانند تجربه تلخ سوء رفتار و خیانت کلنل دارسی تاد و اخلال گریهای جیمزموریه و ومرارتها وسختی‌ها وسرگردانیهائی که پنج نفر جوان ایرانی درلندن دیدند وهمه‌باجزئیات در سفرنامه میرزا صالح شیرازی درج‌شده و باستحضار اولیای دولت ایران رسید از سوئی وکارشکنی وبدعهدی مأمورین‌سیاسی انگلیس درایران مانندمسترمکنایل وزیرمختارانگلیس در ایران و ضدیت‌هاو مخالفت‌هائی که در ماجرای‌لشکرکشی دولت ایران بافغانستان و محاصره هرات بوسیله محمدشاه قاجار از طرف انگلیس‌ها بظهور رسیدوبدستورمسترمکنایل کلیه افسران و معلمین انگلیسی که در خدمت دولت ایران بودند بغیر شخصی بنام لنزی افسر توپخانه بی‌جهت دست ازکار کشیده وبانگلستان‌رفتند و ضدیت انگلیسها تاجائی رسید که به‌بنادر ایران‌قشون کشیده وجزیره خارك‌را متصرف‌شدند دولت وملت‌ایران نسبت‌بحسن‌نیت ومقاصد انگلیس کاملا مشکوك گردیده و با قطع امید ازجانب انگلیسها ازتاریخ واقعه محاصره هرات و بدرفتاری و خشونت وعهدشکنی مسترمکنایل ولرد پالمرستون درطی بیش از یکصد سال از اعزام‌محصلین‌و جوانان ایرانی برای‌کسب علم‌و دانش و صنعت بانگلستان منصرف گردیده و بتجربه دانستندکه دولتهای همجوار مانند روسیه تزاری و امپراطوری مستعمراتی انگلیس خالی ازشائبه و مقاصد استعماری نیستند ودر جلو ترقی علم‌و صنعت‌این کشورمانع‌اساسی بوده وباین جهت نخواهندگذاشت‌که نوجوانان ایرانی آزادانه بآنگونه دانش و فرهنگی که لازمه بی نیازی و استقلال و آزادی واقعی این کشور است دسترسی یابند.

این بودکه سیل محصلین ایرانی بسوی کشور نسبةً بیطرف و غیرهمجوارکه فرانسه باشد سرازیرشد ونخستین دسته‌آن‌ها را بفرانسه‌که سومین دسته از محصلین اعزامی باروپا وباحتمال قریب به یقین پنج نفر بودند درسال ۱۲۵۴ هجری‌قمری حسین‌خان‌آجودان‌باشی همراه برد.

بطور جمله معترضه و باختصار گفته شودکه چهارمین دسته محصلین اعزامی دولت ایران باروپا و دومین دسته بفرانسه که عده‌زیاد وبیش از ۴۲ نفر بودند در زمان سلطنت مرحوم ناصرالدین‌شاه بسرپرستی مرحوم حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی وزیر مختار و ایلچی کبیر در نزد دول فرانسه و انگلستان و ایتالیا فرستاده شده‌اندکه نام و مشخصات آنها معلوم و طرز تحصیل و عاقبت کارشان در ستون تاریخ و مطبوعات و اسناد دولتی مضبوط است.

با ذکر این سوابق نسبةً مفصل‌که خالی از فی‌الجمله فایدت تاریخی هم نبود همراهان حسین‌خان آجودان‌باشی در سفارت اروپا علاوه برمیرزا فتاح خان گرمرودی محمدرضابیك‌یاور ومحمدحسن‌خان برادرزاده‌اش و عبدالرحیم بیك‌یاور و طبیب‌انگلیسی، مسیو جبرئیل ترجمان اول و حاجی میرزا بابا افشار حکیم‌باشی مشاور و ترجمان دوم و فرج‌اله‌بیك قاصد یاپیك سیاسی ویکنفر ترجمان یامترجم‌سوم ودونفر محصل‌دیگرکه نامشان

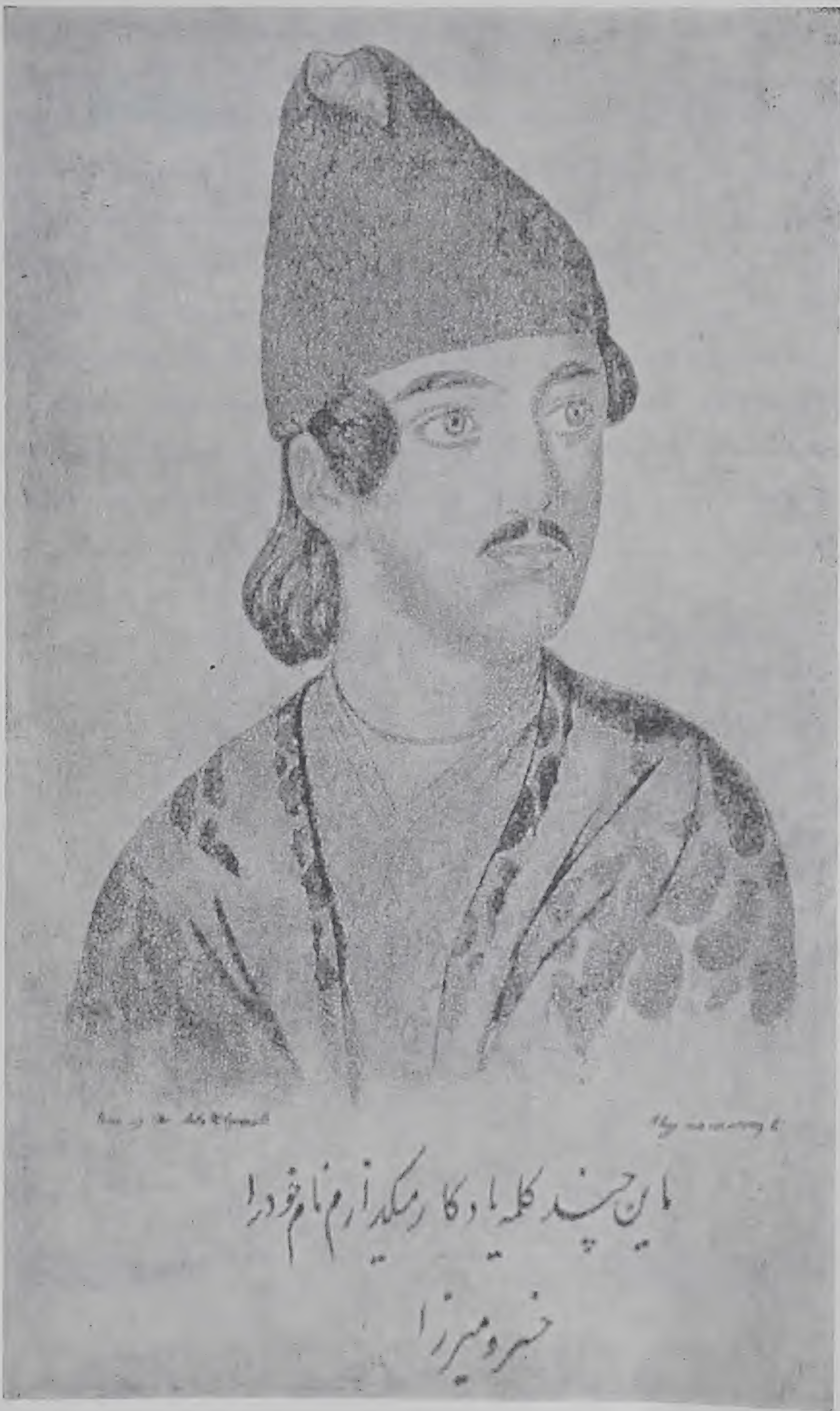


جناب مستطاب اجل اکرم افخم امیر نظام پیشکار و کارگذار کل مملکت آذربایجان

روشن نیست و دونفر نوکر و آشپز یعنی جمعاً هفده هیجده نفر بعلت آنکه در آن عصر و زمانه مسافرتها فقط با اسب‌وقاطر و چهار پایان انجام میشد ولازمـه مسافرت چنان هیئت سیاسی فوق‌العاده مهمی داشتن وسائل ولوازم زیاد، ازآذوقه و اسباب سفر و مستخدم وعمله و نوکر مانند آبدار و آبدارباشی و آشپز و مهتر و ساربـان یا کاروانچی و محافظین و سربازان مسلح بقدر کافی بوده جای تردید نیست که عدهٔ همراهان هیئت سیاسی حسین‌خان آجودان باشی که میبایستی مقدارزیادی راه‌را از طریق زمینی ومناطق ناامن و پرآشوب عشایرنشین شمال غربی ایران و شمال شرقی مملکت عثمانی (ترکیه حالیه) عبور نمایند و این جمله مستلزم داشتن کارمند وکارگر ومستخدم وسربازان ومستحفظین مسلح بوده میبایستی خیلی زیاد بوده باشد و بهمین‌جهت هم با وجود همراه برداشتن پول نقد ، طلا و نقـره و اعتبارات بسیار وپیش‌بینی‌های فراوان بواسطه‌کثرت عده هیئت سفارت وطول‌مدت مسافرت ومخارج سنگین وافراط کاری عمدی‌هیئت درصرف‌هزینه وبذل‌مال، پول وذخیره هیئت‌سفارت درجریان مسافرت بپایان میرسد تا بدان‌جائی‌که درلندن محتاج استقراض از اقبال‌الدوله هندو میشوند .

بنابراین توضیحات‌تعداد عده وهمراهان حسین‌خان‌آجودان‌باشی درمأموریت‌سفارت باروپا زیاد وباحتمال بسیار بیش‌از چهل‌نفربوده و این‌مطلب‌هم در روابط سیاسی‌بین‌الدول آن‌زمان سابقه داشته چنانکه هیئت اعزامی بریاست خسرومیرزا برای عذرخواهی از قتل گریبایدوف بدربار روسیه تزاری غیرازکسانی‌که‌نامشان بصراحت ذکرشده بیش‌ازچهل‌نفر بوده واگرحافظه خطانکند هیئتی در زمان یکی از پادشاهان ایران بدربار پادشاه عثمانی فرستاده‌شده‌که علاوه برسفیر کبیر واعضای رسمی سفارت یکهزارنفر سرباز مسلح محافظ و گارد احترام داشته است .

سفرای کبار ووزرای مختاری‌هم‌که ازطرف دول‌اروپائی بویژه دولتهائی مانندروسیه، انگلیس، عثمانی وفرانسه‌درآن دوره‌ها بایران‌می‌آمـده‌اند جمعیت کثیری از وزیر مختار ومستشار و نایب ودیلماج و طبیب و عمله وکارمند وآشپز و پیشخدمت و مخصوصاً مستحفظ و سربازان احترام را تشکیل میدادند .


باین چند کلمه یادگار میگذارم نام خودرا
خسرو میرزا

شرح حال حسین‌خان مقدم مراغهٔ آجودان‌باشی
نظام‌الدوله

نسبت بشرح‌حال و شجره و خاندان مرحوم حسین‌خان آجودان‌باشی اطلاعات و مدارك زیادی دردست نداریم .

در تاریخهای رسمی دوره قاجاریه و تحقیقات تاریخی دانشمندان بعداز مشروطه نیز پیرامون وی و اجدادش مطالب‌کافی نوشته نشده است .

مرحوم رضاقلی‌خان لله‌باشی متخاص بهدایت در ملحقاتی‌که برای تاریخ روضةالصفا تألیف میرمحمدبن سید برهان‌الدین خواوندشاه مشهور به میرخواند فراهم و الحاق‌کرده و سپس نام آنرا تاریخ روضةالصفای ناصری‌گذاشته از صفحه ۲۷۹ جلد دهم چاپ جدیدی که بسال ۱۳۳۹ شمسی بشرکت‌کتابفروشی‌های مرکزی ـ خیام و پیروز در تهران انتشار یافته می‌نویسد :

« حسین‌خان آجودان‌باشی از اولاد آقاخان مقدم است و آقاخان از امرای معروف دولت‌شاه صفی صفوی‌بوده چنانکه سبق ذکریافته وطایفه مقدم از ایل اوتوزایکی[1] وازنجبای طوایف ترك بوده‌اند ، حسین‌خان در خدمت نایب‌السلطنه مغفور بملازمت و خدمت نام‌وکام یافت وبتقویت امیرنظام محمدخان زنگنه در نظام منصب‌گرفت و برتمامت افواج آجودان‌باشی[2] گردید . در زمانی‌که اعلیحضرت قطب‌السلاطین سلطان محمدشاه قاجار عزیمت یورش بلاد شرقی فرمود و افواج نظام و توپخانه آذربایجان را احضار برکاب نصرت‌مآب فرمود حسین‌خان آجودان‌باشی افواج را مواجب داده قریب بیست هزار پیاده و سواره را

---

۱ ـ اتوزایکی یعنی سی و دو .   ۲ ـ آجودان‌باشی در اصطلاح نظام زمان محمدشاه مرادف با رئیس‌کل ستاد امروز بوده است .


مقرب درگاه آسمان جاه محمدخان امیرنظام دولت علیه ایران سنه ۱۲۴ مطابق هجری
ЭМИРЪ-НИЗАМА МАГМЕТЪ ХАНЪ

در شهر سمنان از حضور سلطان گذرانیده ملحق باردوی بزرگ خاقانی کرد و مورد الطاف و اشفاق گردیده نشان مرتبه سرتیپی وحمایل سرخ و خنجر مرصع بدوعنایت رفت و ملتزم رکاب بود...

چون اعلیحضرت قطب‌السلاطین محمدشاه قاجار ازاین تصورات و توهمات[۱] استحضار و استطلاع فرمود بملاحظه دوستی قویمه و حقوق قدیمه آندولت بهیه[۲] با دولت علیه ایران باآنکه چیزی از تسخیر هرات باقی نمانده بود دوستی آندولت را برمنافع تسخیر هرات رجحان داد و مراجعت فرمود تا امر براعلیحضرت پادشاه انگلستان مشتبه و ملتبس نماند و در دول خارجه نقض عهد را منسوب بشاهنشاه ایران نکنند واجب شمرد که سفیری آگاه بدولت بهیه انگلیس بفرستد تا حقیقت را مکشوف دارد و این امر را پوشیده نگذارد حسین‌خان مقدم راکه ازحقیقت واقعات مستحضر بود اختیار فرمود و اورا بلقب آجودان‌باشی کل افواج لشکرممالك محروسه و مشیر مشورتخانه خاص و ایلچی مخصوص کبیرملقب فرموده بسفارت دول ثلثه یعنی دولت انگلیس و فرانسه و نمسه[۳] مأمور فرمودند و از منزل میامی راه رجعت برگرفت.»

***

در صفحه ۴۶۱ جلد هشتم تاریخ روضةالصفا چاپ جدید تهران بشرح مذکور ضمن وقایع دوره سلطنت شاه صفی صفوی چنین آمده است‌که : «چون خان احمدخان اردلانی بدولت روسیه ملتجی و از جانب امنای آندولت امدادی یافته بتصرف کردستان شتافته بود علی‌بالی‌بیك زنگنه امیرآخورباشی شاه و سیصد نفر تفنگچی بحراست قلعه‌کردستان مأمور شد، سیاووش‌بیك قوللرآقاسی وشاهویردی‌خان حاکم لرستان و **آقاخان مقدم** جوانشیری بمدافعه و مقاتله خان احمد اردلانی رفتند وخان احمد نیز با دوازده هزار سوار از دربند چنان عبور کرده بعد از تسویه صفوف و تصفیه سیوف کوچك احمد پاشاه و محمد پاشا بیگلربیگی موصل بقتل‌آمدند و قوللرآقاسی شام وسیواس گرفتار و خان‌احمد با بقیةالسیف فرارکرده افتان و خیزان و پویان وگریزان بدررفتند و اسرارا بحضور شاه فرستادند و خان احمد در موصل بمرد......»

که بنظر میرسد این آقاخان مقدم جد مرحوم حسین‌خان آجودان‌باشی و همان‌است که در صفحه ۲۷۹ تاریخ روضةالصفا چنانکه نقل شده از سرداران دلیر شاه صفی بوده و اینکه مرحوم هدایت‌آقاخان مقدم را از طایفه اوتوزایکی دانسته بحکایت همان روضةالصفا بدرست روشن نگردیده زیرا در صفحه ۷۴ جلد نهم روضةالصفا چاپ جدید بوضعی‌که بیان

۱ــ منظورتوهمات مسترجان‌مکنیل وزیرمختارانگلیس است. ۲ــ از دولت بهیه منظور دولت انگلیس است. ۳ــ در آنزمان بدولت وکشور اطریش نمسه یا نمسا می‌گفتند بتقلید ناقص ازکلمه نمسکی (Nemsky) روسی.



کریم‌خان زند

شده مطلبی دیده میشود که با انتساب آقاخان مقدم بطایفه اوتوزایکی اگـر منافات نداشته باشد مسئله جدیدی پیش می‌آورد که باید حل شود و آن این است که می‌نویسد :

«کریم‌خان زند امور مراغه وخوی و سلماس را انتظام داده روی بسوی ارومی نهاده امرای آذربایجان ازقبیل **پناه خان‌جوانشیر که بزرگ طایفه اوتوزایکی** و صاحب قلعه شوشی و امیر بیست هزار خانوار جوانشیر وقزاق و بزچلو بود باکاظم‌خان قراجه‌داغی وشهبازخان دنبلی و احمدبیك برادر والاگهر او بخدمت سرکار وکیل زند آمدند و متابع شدند و قلعه ارومی پس از نه ماه محاصره بتصرف درآمد ...»

اگر طبق این عبارات پناه‌خان جوانشیر صاحب قلعه شوشی کـه او را پناه شاه هم می‌گفتند و سکه‌های دهشاهی نقره قدیم معروف به « پناه باد » منسوب باوست رئیس طایفه اوتوزایکی بوده پس باید آقاخان مقدم و خانواده مرحوم حسین‌خان آجودان‌باشی هم با خاندان جوانشیر ازیك طایفه باشند و همین نکته در مطالبی که راجع بجریان وقایع زمان شاه صفی و جنگ آقاخان مقدم با خان اردلانی و پاشاهای عثمانی نقل گـردیده و آقاخان مقدم را جوانشیر هم نوشته است .

پس از اینقرار حسین‌خان مقدم آجودان باشی باید از طایفه اوتوزایکی با خاندان جوانشیر پناه شاهی امیر شوشی و قراباغ از یك تیره و عشیره بوده باشد .

***

هنگامی که مرحوم فتحعلی‌شاه در حدود سال ۱۲۱۴ یا ۱۲۱۵ قمری بقزوین سفر کرد طبق نوشته تاریخ روضة‌الصفا : « صبیه امیرجلیل احمد خان مراغهٔ را نامزد شاهزاده محمد علی‌میرزا حکمران قزوین و بزم عیشی در نهایت زیب و زینت آراسته شد و روزی چند بعیش و سرور گذشت و زفاف واقع شد . »

و این محمد علی‌میرزا یکی از پسران فتحعلی‌شاه و احمدخان مراغهٔ ظاهراً و شاید پدر یا عموی مرحوم حسین‌خان آجودان‌باشی بوده است .

احمدخان جوانشیرمقدم از سرداران دلیر دولت فتحعلی‌شاه بود و دخترش بامر شاه درقزوین بحباله نکاح محمد علی‌میرزا پسرپادشاه درآمد باسمت بیگلربیگی گری وفرمانده افواج مراغه در جنگهای ایران و روس در رکاب مرحوم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه شجاعت و دلاوریهای بسیار ظاهر ساخت و در نتیجه حسن خدمت بیگلربیگی گری تبریز و خوی نیز برسمت‌های سابق او افزوده گشت و طبق امر فتحعلی‌شاه بحکومت ایروان منصوب شد و بعداز ورود او بایروان بمرض وبای عامی که در آن صفحات شیوع یافته بودگرفتار گردید و نزدیك بهلاکت رسید ولی بهبود یافت وبجهت همین واقعه در مأموریت حکومت ایروان توفیقی بدست نیاورد و ازآن خدمت معاف شد .

آغاز کار و مشاغل حسین‌خان آجودان‌باشی

حسین‌خان مقدم آجودان‌باشی هم‌مانند پدریا عم خود احمدخان مقدم از آغازجوانی درکسوت نظام وسربازی داخل شده ودرخدمت مرحوم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه و با تقویت مرحوم محمدخان امیرنظام زنگنه مدارج ترقی را از یاوری وفرماندهی فوج مقدم مراغه تا آجودان‌باشی‌گری سپاه آذربایجان وسپس تمامی ارتش ایران که بمنزله ریاست ستادکل این دوره بود پیموده وچنانکه مذکور افتاده درسال ۱۲۵۴ هجری‌قمری با نیل باخذ نشان سرتیپی وحمایل سرخ و منصب مشیر مشورت‌خانه همایون که تالی مقام وزارت بود و عنوان «ایلچی کبیر» بسفارت کبرای فوق‌العاده دولت ایران نزد دربارهای دول سه‌گانه‌اطریش ـ فرانسه وانگلیس عازم اروپا گردیده و برخلاف آنچه دراین‌باره کنت دوسرسی وژنرال سر ـ پرسی‌سایکس نوشته‌اند حسین‌خان مقدم آجودان‌باشی باکمك و معاضدت فکری همراهانش مخصوصاً میرزا فتاح‌خان گرمرودی درمأموریت سفارت اروپا با موفقیت قرین‌شده وبحکایت متن سفرنامه وشهادت محققین بیغرض که درجای خود بیان گردیده بـا متانت، هوشمندی و شهامت‌بیمانندی رفتارکرده وتاآنجائی که میسر بوده ازمنافع حقه وحقوق‌مشروع واحترامات وشئون دولت وملت ایران دفاع نموده وبلافاصله‌بعداز مراجعت بوطن مورد تشویق وعنایات پادشاه ودولت قرارگرفته است .

بازگشت حسین‌خان از اروپا

چه حقیقت این است که هیئت سفارت فوق‌العاده حسین‌خان آجودان‌باشی در اواخر سال ۱۲۵۶ قمری از اروپا بازگشته و حسین‌خان دراردوی اصفهان بحضور مرحوم‌محمدشاه باریافته و گزارش جریان مأموریت خودرا عرضه داشته است و پادشاه ایران که از جزئیات خدمات صادقانه آن هیئت کمال رضـایت و خشنودی حاصل کرده حسین‌خان آجودان‌باشی و یکایك اعضای سفارت کبرای فوق‌العاده مزبور را مورد مرحمت و توجه قرارداده وفراخور حال بذل عنایتی‌نموده ازجمله چنانکه درجای دیگر نیز ذکرشده بموجب فرمان‌مورخ‌شوال ۱۲۵۶ قمری که اصل آن‌دردست‌است مرحوم‌میرزافتاح‌خان گرمرودی معاون اول‌ونایب‌حسین‌خان را باعطای یك قطعه نشان شیروخورشید سرتیپی سرخ ازمرتبه اول مفتخر فرموده واز آغاز سال ۱۲۵۷ قمری حسین‌خان آجودان‌باشی را بایالت وحکمرانی یزدمنصوب نموده‌و پس ازاندك‌زمانی ولایت‌یزدرا ضمیمه ایالت فارس کرده وحکومت هردومنطقه را بعهده کفایت حسین‌خان آجودان‌باشی واگذاشته واورا به لقب صاحب‌اختیاری مفتخرفرموده ونسبت‌باین امرهم اصل یك‌قطعه فرمان بتاریخ۲۲ ربیع‌الاول ۱۲۵۸ قمری در دست است .

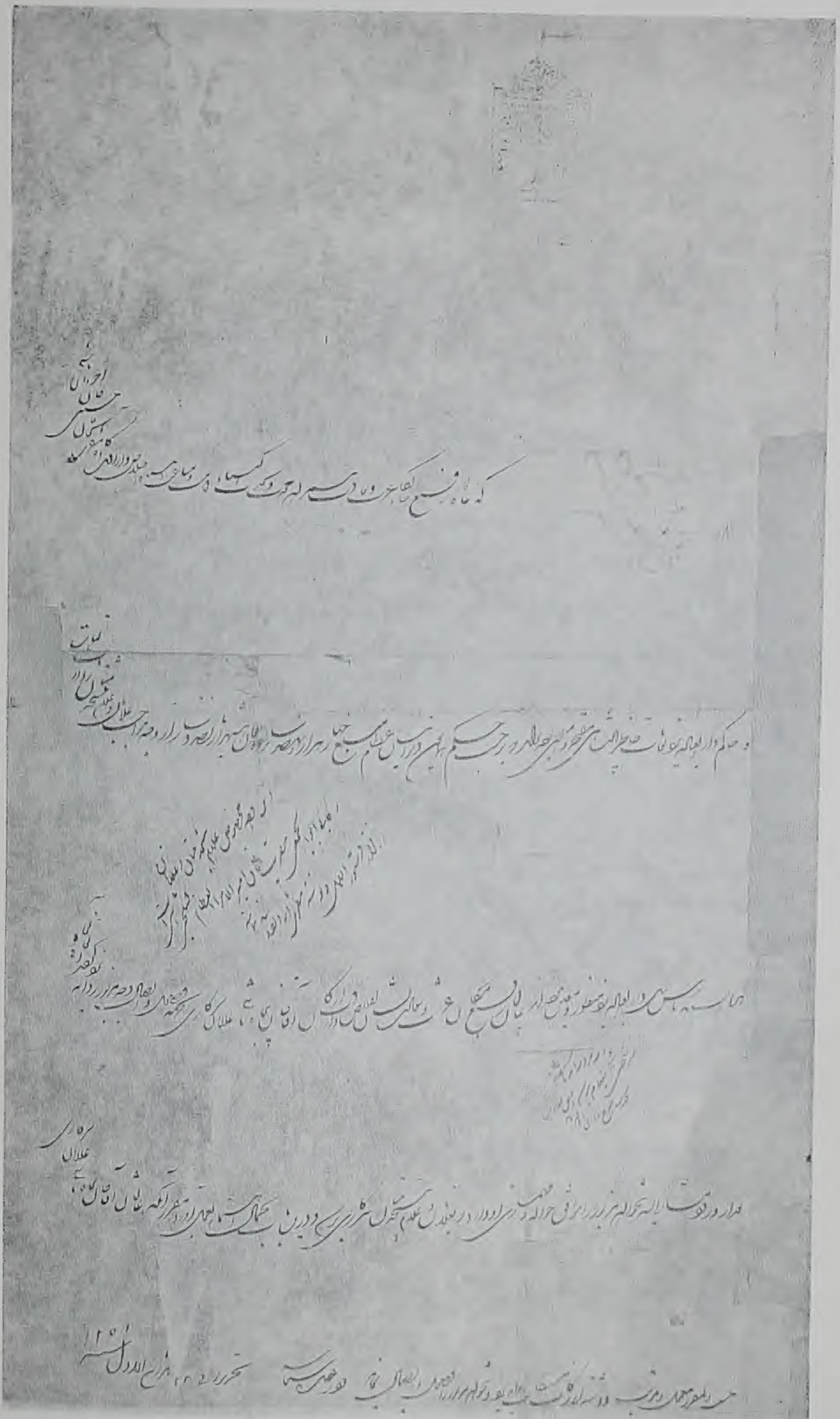
میرزاحبیب قاآنی شیرازی نیزکه طی بیست ونه قصیده ویك‌قطعه حسین‌خان آجودان‌باشی را مدح گفته ضمن قصیدهٔ‌که بااین مطلع :

بگیسو روی ترك تتاری　　　بماهی‌ماندا‌ندرشام تاری[1]

آغاز میشود بادغام دوحکومت یزد وفارس وتفویض‌حکمرانی هردو منطقه بحسین‌خان اشاره‌کرده می‌گوید :

حسین‌خان آسمان‌مکرمت را　　　چو یکتا دیددرخدمتگذاری

۱ـ دیوان قاآنی بتصحیح ومقدمه محمدجعفر محجوب چاپ تهران مؤسسه امیرکبیرسال ۱۳۳۶ از صفحه ۷۶۷ ببعد .



مراورا ملك یزدوفارس بخشید — لقب دادش بصاحب‌اختیاری

درقصیده دیگری که با مطلع :

تیغی گهرنگار فرستاده شهریار — تاسازدش‌طرازکمر صاحب‌اختیار[۱]

باز اشاره کرده و گفته است :

این‌نیز بنده‌ایست‌خدا ترس‌وشاه‌دوست — در یزد وفارس کرده‌هنرهای بیشمار

در جنگ خطی قدیمی بخط مرحوم میرزاعلی‌خان پسر میرزا فتاح‌خان گرمرودی که قریب بزمان ویاشاید درزمان حکومت حسین‌خان دریزد وفارس نوشته و درجای خود بآن اشاره شده دربالای قصیده قاآنی درمدح‌میرزا فتاح‌خان این‌عبارات دیده میشود: « من کلام میرزا حبیب‌قاآنی شیرازی در مدح میرزا فتاح‌خان گرمرودی وزیرمملکت شیراز ویزد» که آنهم برتوام ویکی بودن حکومت یزد و فارس و تفویض حکمرانی هردو محل بحسین‌خان دلالت دارد .

بنابراین‌اگردراظهارات کذب کنت‌دوسرسی یاژنرال سرپرسی‌سایکس کمترین‌اثری‌از حقیقت وجود میداشت‌که ندارد ومأموریت سیاسی حسین‌خان آجودان‌باشی درسفارت‌کبرای فوق‌العاده نزد دول اطریش ـ فرانسه وانگلیس قرین موفقیت نگردیده وخاطراولیای دولت وپادشاه ایران را ازاین بابت‌کدورتی حاصل شده و درمراجعت حسین‌خان مورد مؤاخذه و تنبیه قرارگرفته‌وبقول سرپرسی سایکس بدستورشاه چوب‌خورده بوده است «!» هرگز قابل قبول نمیبود که بلافاصله بعداز مراجعت بایران و شرفیابی بحضور شاه بمعاون یا نایب اول هیئت‌که مستوفی قورخانه وباصطلاح‌آن عصراهل‌قلم بوده برخلاف معمول امتیازبزرگ‌نظامی یعنی نشان شیر وخورشید سرتیپی سرخ‌آنهم ازمرتبه اول وبرئیس‌آن یعنی حسین‌خان ایالت وحکمرانی یزد وفارس اعطاءگردد .

حکمرانی و خدمات حسین‌خان آجودان‌باشی در یزد

اجمالاً ثابت است‌که دولت وپادشاه ایران درنتیجه حسن خدمت وبروزلیاقت‌حسین‌خان مقدم آجودان‌باشی در سفارت‌کبرای فوق‌العاده اروپا بلافاصله او را بعد از مراجعت بایران بحکمرانی یزد منصوب نموده است .

حسین‌خان آجودان‌باشی در حکمرانی یزد بـا معاونت و همکاری میرزا فتاح‌خـان گرمرودی یکبار دیگرکاردانی وحسن نیت ولیاقت خودرا ظاهرساخته ومنشاء خدمات‌بسیار سودمندگردیده وازخویشتن‌آثار ویادگاریهای‌بس نیکوئی برجای گذاشته تا بحدی‌که‌دوره حکمرانی اودر یزد نمونه بهترین حسن اداره ودلسوزی و مردم‌داری و مردم‌خواهی بوده است شاهد این گفته سطوری است‌که عینـاً از نـاسخ‌التواریخ جلد قاجاریه چاپ قدیم نقل می‌گردد :

۱ـ همان‌کتاب از صفحه ۳۷۱ ببعد .

«چون هنگام زندگانی نایب‌السلطنه عباس‌میرزا وقتی چنان افتاد که شاهنشاه غازی لشگر باجانب (!) کرمان‌کوچ میداد آنگاه که از نائین به نه‌گنبد سفر کرد آب باندازه مردم ودواب بدست نشد شصت‌سر اسب وپنج تن‌سرباز از تشنگی جان‌بداد چه از نائین‌تا اغدا که بیست فرسنگ مسافت‌است‌جز درمنزل نه‌گنبد که رباطی‌است وآبگیری که جز چشم‌سحاب چشمه ندارد هیچ‌آبادانی وآب نباشد لاجرم شاهنشاه غازی، حکومت یزد را باحسین‌خان آجودان‌باشی مفوض داشت وفرمان‌کرد که درنه‌گنبد چشمه‌آبی احداث‌کند وجماعتی ازبهر حفظ طرق وشوارع بگمارد تا مجتازان ازشرب آب وزحمت‌صعالیك بلوچ آسوده‌خاطر گذرند حسین‌خان بعد از ورود به یزد چندانکه درآن اراضی حفرابارکرد آب نیافت ومردمانش گفتند سلاطین ماضی درآن اراضی بسیار حفرابارکرده‌اند و فحص آب نموده‌اند و بی‌نیل آرزو ترك گفته‌اند دراین‌هنگام یك‌تن از پرهیزکاران‌را درخواب القاکردند که‌حسین‌خان را بگوی که ازتلی که درکنار نه‌گنبد است‌آب توان جاری ساخت وآن تل راسنبد نام‌است حسین‌خان بعد ازاصغای این‌قصه تا ازکمان برآید‌کس فرستاد ودرآنجا چاه‌کمان،کرد‌بعد از بیست ذرع حفرچاه شش‌ذرع‌آب برجوشید وانبارگشت‌لاجرم حفر چاه وقنات‌کرده‌یکی را خضرآباد وآن‌دیگر را حاجی‌آباد گذاشت وسی‌چهل خانوار رعیت به‌آنجاکوچ داده‌از بهرایشان خانه و حمام و مسجد بساخت تا درآنجا سکون‌کرده حافظ مترددین باشند و از نه‌گنبد تا اغدا را نیز درمیان راه قنات دیگرکرد وحسین‌آباد نامید و درشهر یزدیکربع ازقنات اهرستان راکه خالصه دیوان است پیشکشی لایق داده از اولیای دولت بملکیت گرفت وبرمردم شهر موقوف داشت ومجرای‌آن را ازسه فرسنگ‌مسافت حفرکرده ازمیان شهرجاری ساخت ...»

قاآنی‌شیرازی هم درقصیده‌که مطلع ویك بیت‌آن ذکر شده بداستان نه‌گنبدیزد چنین اشاره‌کرده است :

نه‌گنبدی که گنبدگردون بعمر خویش — آبی ندیده بود در آن خاك شوره‌زار[1]

و داستان‌خواب ورؤیا

پیری به یزد شبی خضر را بخواب — در دست دست خواجهٔ راد بزرگوار

گفتش کئی ؟ـ بگفت: منم‌خضروان‌دگر — خواجه است‌کم بمکه‌برادر شدست ویار

رو باحسین بگوکه برآور ازآن‌زمین — مانندهٔ فرات یکی آب خوشگوار

دی‌رفت‌وگفت‌وآب برآورد‌وبرکه‌ساخت — چوپان وگله برد ونگهبان و بزر یار

بدین‌ترتیب حسین‌خان آجودان‌باشی یکسال واندی‌در یزد بادرستی وامانت‌حکومت کرد ومردم‌آن ولایت را قرین عدل وآسایش ساخت ونسبت باهم اموراینجاکه مسئله‌آب‌بود عنایتی مخصوص داشت وچنانکه مشهودافتاد ازخودقنات ورباط یادگار وآثارنیکو گذاشت.

۱ـ دیوان قاآنی چاپ امیرکبیر تهران ازصفحه ۳۷۱ ببعد.

حکمرانی آجودان‌باشی در فارس و یزد

درحدود سال ۱۲۶۰ قمری بموجب فرمان مورخ ربیع‌الاول ۱۲۶۰ قمری حکمرانی ایالت فارس نیز بحسین‌خان آجودان‌باشی تفویض گردید وآنمرحوم ازیزد به شیراز نقل‌مکان نمود وچنانکه درجای دیگر نوشته شده مرحوم میرزا فتاح گرمرودی را هم همراه خود بشیراز برده وبا اجازه واختیاراتی‌که ازطرف پادشاه و اولیای دولت داشته بموجب فرمان مورخ ربیع‌الاول ۱۲۶۱ نامبرده را بلقب خانی و بیگلربیگی گری یعنی ریاست عشایر کهکیلویه و ممسنی مفتخر و منصوب نموده وپس از چندی‌که از حکومت و حکمرانی او در فارس گذشته از طرف دولت بمرکز احضار شده ودر ازاء حسن خدمت و بروز لیاقت از طرف پادشاه بلقب **نظام‌الدوله** و شمشیر و انفیه‌دان مرصع مباهی گردیده و با اقتدارات واختیارات بیشتر بمقرحکمرانی‌خود شیراز مراجعت نموده است .

طرز حکومت حسین‌خان در فارس و استقرار امنیت بی‌نظیر

طرز حکومت وجربزه ولیاقت وحسن اداره حسین‌خان نظام‌الدوله درفارس اگر گفته نشود بی‌نظیر لامحاله کم‌نظیر بوده وآجودان‌باشی بمحض ورود بشیراز آنچنان نظم وامنیتی درشیراز وتمامی صفحات‌فارس برقرار کرده که قبل از وی کسی بیاد نداشته است.

مؤلف فارسنامه ناصری دراین‌باره می‌نویسد:

«عید نوروز سنه لوی‌ئیل درسلخ صفرسال‌هزار ودویست وشصت‌اتفاق افتادواعلیحضرت شاهنشاه جهانیان‌پناه ایالت مملکت فارس را در این سال بجناب حسین‌خان مقدم مراغهٔ آجودان‌باشی افواج قاهره عنایت‌داشته اورا بلقب صاحب‌اختیاری سرافراز فرمود و جناب معزی‌الیه تمامی اعیان فارسیان را **جزجناب قوام‌الملك ومقرب‌الخاقان‌محمدقلی خان ایل‌بیگی که مأمور بتوقف دارالخلافه شدند** بمصاحبت خود بیاورد و چون وارد شیراز گردید وزارت مملکت فارس را بمیرزا محمدعلی مشیرالملك وزیر سابق فارس که سالها از عمل ملغی گشته درکنج قناعت خزیده بود ارزانی بداشت وکلانتری شیراز را به هادی‌خان بیضائی خلف‌الصدق حاجی میرزا ابراهیم کلانتر سابق شیراز واگذاشت و در صدد مؤاخذه از افعال ناهنجار اشرار برآمد وجماعتی را مانند احمدسلطان که رئیس‌اشرار محله اسحق‌بیك بود وغلام اورا بکشت وهریکی را دونیمه‌کرده برطاقهای میدان‌بیاویخت‌و همچنین ازهر محله چند نفرشریر رابسیاست رسانید واهالی شیراز راکه ازمزاحمت‌اشرار در آزار بودند بیاسود و **حکم نمودکه چهار شب درب تمام دکانها تا صبح باز گذاشته صاحبانش بفراغت‌بال درخانه‌های خودبیارمیدند!..»** [1]

۱ــ فارسنامه ناصری چاپ عکسی جدید صفحه ۲۹۹.

علاقه آجودانباشی بآبادانی درفارس

حسین‌خان نظام‌الدوله مقدم آجودانباشی علاقه زیادی بعمران و آبادی داشت و بهر مأموریتی میرفت خرابی‌های گذشته را تعمیر وترمیم و عمارات وآبادانی‌های جدیدی بنـا می‌کرد، برای اثبات صدق این‌مدعا وهم منظوری که در سطور آینده بیان میداریم ازصفحه ۲۹۶ فارسنامه ناصری چاپ عکسی جدیدتهران مطالب زیررا شاهد می‌آوریم :

داستان شورش اهالی فارس بر فریدون میرزا

« در اواسط ماه رجب این‌سال هزار و دویست وپنجاه و پنج[1] روزی مردتوپچی در میدان ارك شیراز بازنی مطایبه نمود وکار را ازه‌طایبه گذرانید که آن زن بفریاد واهل بازار وکیل بحمایت آن زن‌درآمدند وجماعت توپچی وفراش آذربایجانی بجانب‌داری مردتوپچی برخواستند[2] وکار بجنگ رسید واز دوجانب ازدحام نمودند وجماعتی زخم‌دار شدند و اهل شیراز متفق‌الکلمه فریاد برآوردند که اگر نواب فرمانفرما میرزا احمدخان را میخواهد مادا نخواهد وروزدیگر در مساجد وخانه علماء رفته‌کلمه عزل میرزا احمدخـان را مکرر نمودند وبیشتر مردم سلاح‌جنگ پوشیدند و میرزاجعفر سوادکوهی‌که از جانب اعلیحضرت شهریاری وزیرفارس بود سراً وجهراً در اعلای این‌حادثه می‌کوشید ومردم را در معاندت میرزا احمدخان متفق می‌نمود وکار جنگ بازاریان شیرازی وتوپچی وفراش آذربایجانی‌را استوار می‌داشت وچون نواب فرمانفرما از اطاعت اهالی شیراز مأیوس گردید حکم نمود تا برفراز بامهای عمارات دیوانی سنگر بستند، وسرباز وغلام دیوانی در پشت سنگرها نشستند و دوارابه توپ درمیدان نقاره‌خانه در برابر درب مسجد وکیل گذاشتند واهالی شیرازچون چنین دیدند ازدحام نموده درمسجد جامع جدیدکه بمسجد نومشهور گشته درآمدند وتمامت علماء و بزرگان وتجار را طوعاً اوکرهاً حاضر مجلس مشاوره نمودند و آراء مختلفه بـر مخالفت نواب فریدون میرزا فرمانفرمای ثانی متفق گردید، وچون هرجمعی را بزرگی‌که دراطاعت اوشوند لازم است آقامحمدحسن کدخدای محله سنگ‌سیاه شیرازکه سخاوتی‌قرین شجاعت داشت بریاست اهالی پنج محله نعمتی‌خانه شیرازکه شرح آنها در ذیل شهر شیراز بیاید مقرر گردید ومیرزاعلی‌تراب‌خان وآقامحمدحسین کمال‌خان وعلی‌محمدخان‌فیلی‌سنگ

---

۱ ـ که آجودان‌باشی درسفارت وسفر اروپا بوده .   ۲ ـ کذا فی‌الاصل.

سیاهی واکبر و باقر پسران‌حسین پسر مؤمن خان سردزکی و باقرسلطان‌که هریك در رتبه خود بزرگ جماعتی بودند در تحت امر ونهی آقامحمدحسن درآمدند ومردمان پنج محله حیدری‌خانه شیراز احمدسلطان پسر حاجی عبدالحسین یاور فوج سرباز شیرازی را رئیس خود قراردادند وحاجی‌اسد شمشیرگر ومحمدرحیم رنگ‌ریز واسماعیل‌بیگ پسر غلام‌حسین بالاکفتی وکریم پسر حسن‌خان درب شاهزاده و مرادمیدان‌شاهی و رضای تفنگ‌ساز وکاظم بازارمرغی سردر اطاعت احمدسلطان درآوردند پس بر طاقهای بلند مسجد وکیل که قرب جوار باعمارات دیوانی دارد و بر پشت‌بام مدرسه خان سنگر بستند و چندین نفر تفنگچی شیرازی برپشت‌بام وسردرب مسجد وکیل و چندین نفر تفنگچی شیرازی دیگر بریاست حاجی اسد شمشیرگر ومحمدرحیم رنگ‌ریز بر پشت‌بام وسردرب مدرسه خان رفته درپس سنگرها نشستند ومحمدرحیم رنگ‌ریز ونه نفر شمخالچی برفراز دومناره مدرسه خان‌که بلندتر ازهمه عمارات شیراز بود قرار گرفتند و مدتی میانه شیرازیان و سرباز و توپچی آذربایجانی‌کار برمخاصمت می‌گذشت وتوپچیان چندین گلوله‌توپ بردر مسجد وکیل‌زدند وچندین جای‌آنرا سوراخ نمودند و دامنه‌سنگ یکپارچه سردرب این مسجد راکه سه ذرع درازا و دو ذرع پهنا وبلندی ونیم ذرع‌کلفتی آن است شکستند **و بعد از شش سال دیگر جناب حسین‌خان نظام‌الدوله حکمران فارس شکستهای آن سنگ‌را برداشته سنگی یکپارچه بدرازای دامنه سنگ وکیل بجای شکسته‌گی گذاشتند**، وبیشتر از روزها اهالی محلات شیراز بانوکرهای دیوانی بانواع مختلف جنگ داشتند ودرهرچند روزی دوسه نفر ازطرفین هدف گلوله بلا میشدند و امتدادآن مخاصمت بدرازاکشید وچون جناب حاجی‌میرزا آقاسی ایروانی وزیر ممالك محروسهٔ ایران محبتی مفرط با نواب والا فریدون میرزا فرمانفرما داشت نمی‌گذاشت این وقایع بمسامع عز و جلال شاهنشاهی رسد ومیخواست باستمالت میانه حاکم و رعیت التیامی‌شود ...»

آجودان‌باشی آب رودخانه شش پیر را بشیراز می‌آورد

حسین‌خان مقدم نظام‌الدوله آجودان‌باشی در زمان حکمرانی خود در ایالت فـارس نیز مانند یزد علاقه مفرطی بعمران وآبادی بویژه مسئله ازدیاد آب و آبیاری شیراز ابراز میداشت چنانکه مؤلف فارسنامه ناصری مطالبی می‌نویسدکه چون بسیار قابل استفاده است عیناً نقل میشود .

از کتاب فارسنامه ناصری

« عید نوروز سنه‌ئیلان ئل در شب دوازدهم ماه ربیع‌الاول سال هزار و دویست و-
شصت ویك واقع گردید و مقرب‌الخاقان حسین‌خان صاحب اختیار فارس بعرض اولیای دولت
قویشوکت رسانید که‌آب رودخانه شش پیرکه نزدیك پنجاه سنگ آسیاب‌گردان آب دارد و
از بلوك ارده‌کان و ناحیه دشمن زیاری ممسنی و نواحی شولستان و ماهور میلاتی و ناحیه
زیدون‌کوه‌کیلویه‌گذشته در نزدیکی بندر هندیان بدریای فارس فرو ریزد و درکمتر جائی
بمصرف زراعت رسدو درروزگارهای پیش پادشاهان‌گذشته نزدیك قریه باسکان اردکان سدی
براین رودخانه بسته و در مسافت چهارده فرسخ‌کاردانی از زمینهـای پست و بلند بکندن
کاریز و ساختن جدول سواره‌گذرانیده وارد جلگاه شیراز داشته چندین برابر برآبادی و
زیادتی زراعت شیراز افزوده بودند و اکنون در بعضی از این مسافت بنیان جدولی و مغاك
چاهی باقی است اگـر همت ملوکانه شاهنشاهی شامل حال اهالی شیراز گردد کـه آب این
رودخانه بحوالی شیراز برسد خیراتی‌جاریه خواهد شد و اعلیحضرت خدیوزمان در جواب
فرمود اگرمالیات سالانه مملکت فارس درخرج این‌کار رود مضایقت‌نشود پس جناب صاحب
اختیار در تهیه عدّة و عُدّة این خیال برآمد و در اوایل این سال حکومت حـومه شیراز و
فسا و داراب‌کـه سالها درکف‌کفایت آقامیرزا محمد فسائی و آباء و اجـداد او بود بـاقی
بگذاشت و حکومت محال سبعه و رودان و احمدی را ضمیمه متصرفی‌های او نمود و مقرب-
الخاقان عزیزخان مکری سرهنگ فوج آذربایجانی راکه‌آخرکارش بسرداری ممالك ایران
رسیده مأمور بخدمت او نموده وآنها را روانه مقصود فرمود و عید نوروز سنه یونت‌ئیل سال
هزار ودویست و شصت ودو درشب بیست‌وسیم ماه ربیع اول اتفاق افتاد جشن نوروزی
را در دارالخلافه طهران پرداخت ودر این سال‌جناب صاحب اختیارچون از انتظام نواحی

فارس فراغتی داشت عزم خود را درآوردن آب رودخانه شش پیر بشهر شیراز جزم نمود و چندین هزار نفر عمله از نواحی دور و نزدیك بخواست و استادان چارو ساز و ساروج پز و سنگ تراش روانه مقصود بداشت و چند فرسخ راه را هموار نموده جـدولی از سنگ و ساروج بساختند ـ ودر این سال میرزا محمدعلی مشیرالملك که هشتادواند مرحله زندگانی داشت بمرد و جناب صاحب اختیار لقب مشیرالملکی و منصب وزارت فـارس را بـارث و استحقاق درکف‌کفایت خلف‌الصدقش جناب میرزا ابوالحسن‌خان واگذاشت و مدت سی‌سال تمام برمسند وزارت آن مملکت باقی بماند و چون محمدقلی‌خان ایل‌بیگی فارس چند سال مأمور بتوقف دارالخلافه بود در میانه خان‌زاده‌گان قشقائی در مخالفت بازگشته هرکسی درهوسی بخودسری وخودرائی بودندچنانکه چندین‌کرت با یکدیگرجنگ نمودند وچندین نفر از توابع آنها کشته شدند و حیدرقلی‌خان خلف‌الصدق مرتضی‌قلی‌خان ایل‌بیگی نیز کشته گشت و نزدیك بآن رسیدکه شیرازه ایلات بگسلد مقرب‌الخاقان محمدعلی‌خان ایلخانی و محمدقلی‌خان ایل‌بیگی کـه در دارالخلافه بودند هرچه خواستند بارسال‌رسل غبار کـدورت را ازمیانه خان‌زاده‌گان بردارند میسر نگشت و محمدقلی‌خان ایل‌بیگی بی‌اجازه از امنای دولت از دارالخلافـه فرار نموده در پائیز این سال وارد فـارس‌گردیده شورش ایلات را فرو نشانید و در اواخر آن سال جناب‌حسین‌خان صاحب اختیار سیدحسن‌خان فیروزکوهی سرتیپ فوج فیروزکوه را نایب حکومت فـارس نموده برای تفریغ محاسبات دیـوانی از شیراز بدارالخلافه طهران بـرفت و چند ماهی توقف‌کـرده از دربار شاهنشاهی عنایتها و مرحمتها دیده بلقب جلیل **نظام‌الدوله** سرافرازگردید .

حسین‌خان نظام‌الدوله محمدقلی‌خان ایل‌بیگی قشقائی را گوشمالی میدهد

مؤلف فارسنامه ناصری ادامه می‌دهد که :

« عید نوروز سنه قوی‌ئیل در چهارم ماه ربیع دویم سال هزار و دویست و شصت وسه اتفاق افتاد و اعلیحضرت شاهنشاهی جشن نوروزی را برسم عجم گذرانید و مقرب‌الخاقان حسین‌خان نظام‌الدولـه صاحب اختیار فارس از حضور همایونی رخصت انصراف یـافته از دارالخلافه طهران بجانب فارس حرکت نمـود و چون در پائیز یونت‌ئیل مقرب‌الخاقان محمد، قلی‌خان ایل‌بیگی بی اجازه دولتی از طهـران بمیان ایلات فارس آمده بود جناب نظام‌الدولـه برای گوشمال او وارد بلوك سرحد شش ناحیه گشته چند روزی در گرم‌آباد و مدتی در چمن حنا توقف نمود تا بواسطه رسل و رسائل مبلغی وجـه نقد بعنوان پیش‌کش از ایل‌بیگی دریافت نموده از جرایم او درگذشت .

نظام‌الدوله آب رود شش‌پیر را بشیراز می‌آورد

و در شعبان این سال واردشیراز گردید و همت بر تعمیر مجرای آب شش پیر گماشت و عید نوروز سنه پیچی‌ئیل در چهاردهم ماه ربیع دویم سال هزار و دویست و شست‌و چهار واقع گردید و جناب نظام‌الدوله برای آوردن آب شش‌پیر از شیراز بصحرای همایجـان ارده‌کان برفت و چند چادرپوش و سراپرده و خرگاه برپا نمود و بجد تمام هرروزه بلکه هرشبه در تفتیش حال استادان بنا وکاریز کنان وعمله بیل‌دار وکلنگ‌زن بود تا آنکه نزدیک بسه فرسخ و نیم جدولی از سنگ و ساروج بساختند و فرسخی بیشتر در صحرای خُلّار که زمینش از جدول بالاو زیر بلندتر بودکاریزی باصطلاح اهل فارس نوامدر طوفیات بکندند و آب شش‌پیر را از آن گذرانیدند پس در پنج فـرسخ دیگر در زمین هموار و ناهموار جدولی وسیع در بعضی جاها بساروج اندودند و آب را بصحرای قصر قمشه دوفرسخی شهر شیراز رسانیده مبذر دو هزار من بذر گندم بلکه بیشتر پالیزی از خربزه و هندوانه‌کاشتند و بفرموده نظام‌الدوله درخارج دروازه باغشاه شیراز هریك از اعیان فارس باغی احـداث نمودند و چهار خیابان از دروازه شهر تا مسافتی **به‌پهنای سی ذرع** بساختند ودیوارهای چهار خیابان را از مبدء تا منتها باگچ و آجر طاق‌نما نمودند و بـرسر چهار راه خیابان حوض وسیع بنا نهادند و چهار مناره سنگی در چهارکناره آن حوض گذاشتند پس چندین خیمه و خرگاه و سراپرده در پیرامون آن حوض برپا نمودند و تمثال مبارك شاهنشاه را در صدر بارگـاه گذاشتند و در روز چهارم ماه شعبان آن سال تمـام اعیان ملت و ارکان دولت را بعنوان ضیافت دعوت نمودند و در شب پیش از این روز آب شش پیر را در خندق نهر اعظم انداخته که روز چهارم‌آن ماه وارد حوض چهار خیابان گردد و درآن روز تمامی بزرگان وارد خیمه‌ها گشته بآئین حضور پادشاهان رفتار نموده علماء و سادات در پیشگاه

تمثال مبارك هریك بقدر رتبهٔ خود برنشست و ارباب مناصب با لباس نظام وشمشیر و وزراء و ارباب قلم و ضابط بلوکات حاضر گشته هرنفری وجه نقدی بعنوان پیش‌کش تقدیم حضور مبارك تمثالی نموده سرهای خاضع وگردنهای خاشع بخاك کریاس بارگاه مالیدند و جناب نظام‌الدوله از جـانب سنی‌الجوانب تمثال مبارك از حال هریك از ملازمین مجلس سامی پرسشی نمود پس توپخانه مبارکه و دو فوج سرباز با طبل و شیپور باستقبال آب شش‌پیر روانه داشتند و چهار جـانب حوض را فـرش انداخته چون مردمان سلام حضور تمثال همایون رخصت یافته در اطراف حوض نشستند و دربین‌آواز طبل و شیپورکه باستقبال آب رفته بودند بلندگشته آب شش پیر وارد حوض گردید پس طعام حاضر نموده اهل مجلس‌که از چهار پنج هزارنفر بیشتر بودند صرف نمودند ».

***

قاآنی شیرازی هم ضمن قصیده مندرج از صفحه ۳۴۸ ببعد دیوان چاپ امیرکبیر ، بشرح مذکور با این مطلع بآب ششپیر اشاره‌کرده است .

ای همایون صورت میمون شاه‌کامکار یك جهان جانی که‌جان‌یك‌جهان‌بادت‌نثار

بطرز زیر .

زان جوان و پیر میرقصند امروز از نشاط کاب ششپیر آمد از بخت جوان شهریار

چونکه این‌آب روان از راه خلّر آمدست چون‌شراب خلّری زان مست‌گردد هوشیار

آب ششپیر است آن یا آب شمشیر ملك دوستان را دلپذیر و دشمنان را ناگوار

در قصیده درج شده از صفحه ۳۵۱ ببعد همان دیوان با این مطلع :

با فال نیك بهر زمین بوس شهریار آمدز ملك‌جم سوی ری صاحب اختیار

با عبارات ذیل از ششپیر سخن می گوید :

کان‌کندوکوره بست‌و فلزجست وباغ‌ساخت سرو و نهال کشت و درختان میوه دار

سد بست وکه شکست و بیاورد سوی شهر ششپیر راکه هست یکی رود خوشگوار

در قصیده از صفحه ۳۵۷ ببعد دیوان مذکور باین مطلع :

بوده‌جای یك جهان جان این‌قبای شهریار کـامد اینك زیـور انـدام صاحب اختیار

با این بیت ! باز صحبت ششپیر است .

آب ششپیر آمـد ز سوی امیر ملك جـم از قبای پیکر خود شه فـرودش اعتبار

باز در قصیده از صفحه ۳۶۴ ببعد دیوان‌که مطلع آن :

تا چه معجزکرده امشب باز عدل شهریـار کاتش سوزنده با آب روان‌گشتست یار

اینگونه از ششپیر حرف بمیان می‌آورد :

آب ششپیرآمد این آتش از افروخت میر تا میان آب و آتش هم نماند گیرو دار

سرخ‌رو گشت آب شش‌پیر امشب از بخت ملك زانکه از دیر آمدن شرمنده بود و شرمسار
وادی‌طور است گوئی باغ تخت امشب از آنك آتش موسی شدست از هر درختی آشکار
شاه آری موسی است و آب شش‌پیر آب نیل سبطی احباب ملك ، قبطی عدوی نابکار

***

چون میرزا حبیب قاآنی شیرازی در مدح و ستایش حسین‌خان مقدم آجودان‌باشی نظام‌الدوله قصاید و اشعارزیادی سروده و طی آن بجریان کارها و اقدامات عمرانی وخدمات حسین‌خان در شیراز که اهم آنها آوردن آب رودخانه شش‌پیر بشیراز و حفر و احداث شش رشته قنات و اسامی آنها بوده و همچنین حوادث و اتفاقات دیگر اشاره کرده و حداقل بیست‌و نه قصیده ویك قطعه در دیوان او چاپ تهران بشرح مذکور درج شده و بیشتر ابیات این قصاید بی‌اندازه محکم ، شیوا و سلیس است دریغ می‌آید که ضمن بیان شرح حال آجودان‌باشی وطرزکار و وقایع دوره حکومت او درفارس از یادآوری آن اشعار که بسیاری علاوه بر زیبائی الفاظ و شیرینی عبارات متضمن نکته‌های تاریخی و اسامی و اصطلاحات خاص محل و زمان است خودداری شود .

از اینروی درپایان شرح‌حال حسین‌خان قسمت کوچکی بنقل عنوان و مطلع و برخی از ابیات قصاید و قطعات قاآنی تخصیص داده شدتا خواننده گرامی با ملاحطه اینگونه اشعار هرچند مدیحه وشاید هم تملق است ولی بهرحال خالی از بعضی حقایق نیست از سیرحوادث و جریان‌کارهای آن زمان بهتر آگاه گردد و هم در وی شوقی برانگیخته شود تا برای بهتر لذت بردن از اشعار واقعاً آبدار و محکم قاآنی که یکی از اساتید مسلم دو قرن اخیر بوده بدیوان وکلیات او نیز مراجعه نماید .

داستان برخورد حسین‌خان نظام‌الدوله با میرزاعلی محمدباب

از بزرگترین یا بزرگترین واقعه دوره حکومت حسین‌خان مقدم آجودان‌باشی نظام‌الدوله در ایالت فارس خروج میرزا علیمحمد شیرازی معروف به باب و ظهور فرقه بابیه در سال ۱۲۶۲ هجری قمری بوده است .

کیفیت ابتدای دعوت میرزا علی‌محمد شیرازی که «کنت دوگوبینو» در کتاب «مذاهب و فلسفه در آسیای مرکزی» سیادت او را انکار و رد نموده و ادوارد براون هم در مقدمه کتاب نقطةالکاف او را «سید» ندانسته و همه‌جا «میرزا علیمحمد» نوشته است و طرز رفتار و تلقی حسین‌خان نظام‌الدوله نسبت بمیرزا علی‌محمد شیرازی و طریقه او در آغاز دعوتش ازمباحث جالب تاریخ قرون اخیر ایرانو نمونه برجسته‌ترین قسمت شرح‌حال و سرگذشت آجودان‌باشی است .

هرچند در این اوراق مجال ومناسبتی نیست که در مورد میرزا علی محمد شیرازی و فرقه بابی تحقیق و اظهار نظری دقیق و علمـی بعمل‌آید ولی تا آنجائی که مربوط بعمل و اقدامات حسین‌خان نظام‌الدوله میشود وفقط درچهار چوب شرح‌حال ومنحصراً درمحدوده سرگذشت زندگانی وکارهای نظام‌الدوله مختصری ازماجرائی که گذشته و حسین‌خان مقدم نقشی درآن داشته است با استفاده از منابع ایرانی و خارجی تا آن حدی که میسر است و رعایت بیطرفی کامل وخـالی از هرگـونه تعصب دراینجا یادداشت و نقل می‌گردد .

قبل از آغاز به بیان نقش حسین خان آجودان‌باشی دربرخورد با میرزا علی محمد شیرازی و ادعاهای او باید بانهایت درجه بیغرضی این حقیقت تاریخی خاطر نشان گردد که بسیاری از مورخین و محققین دراین‌زمینه و درمورد ادعاهای میرزاعلی‌محمد شیرازی ونتایج وتأثیرات گفته‌ها و نوشته‌های او کاملا نتوانسته‌اند ازروی بیطرفی و دور از سوابق ذهنی قبلی رسیدگی‌کرده واظهار نظر نمایند .

نویسندگان اروپائی‌مانند نیکلا ، کنت‌دوگوبینو و ادواردبراون ظاهراً هیچیك خالی از غرض نبوده‌و بعلت مأموریتهای مخصوص و مقاصد خاصی‌که داشته‌اند مطلب ، شخصیت و ادعاهای میرزا علی‌محمد و پیروان او را بیش از اندازه و مقیاس واقعی بزرگ کرده و برجسته‌تر جلوه‌گر ساخته وگاهی هم بطور ناموجه از وی دفاع نموده‌اند .

مورخین عصر قاجاریه نیز تحت تـأثیر عوامل و علل‌گوناگون زیاده از حـدی‌که ضرورت داشته وسزاواربوده نسبت بوی اظهار نفرت واشمئزاز کرده ودرمورد اثرو ضرر وزیان آن قدری راه اغراق پیموده‌اند .

اگر هردوطرف ، نویسندگان و محققین اصطلاحی اروپائی از سوئی ، و مورخین و فضلای ایرانی از سوی دیگر ، آن تأثیر و اهمیتی راکه این ادعاها از آغاز نداشته برای این مسئله قائل نشده و در اظهار تعجب ، حیرت و بلکه تحسین ومدافعه از یك‌سو و بیان نفرت و اشمئزاز و احتراز از سمت دیگر غلو نمی‌کردند و براین پیش‌آمد از زشت و زیبا اینهمه شاخ وبرگ نمی بستند و پیرایه وحاشیه‌پرداخته نمی‌داشتند شاید این‌جریان نوظهور و نامأنوس هم مانند بسیاری از اتفاقات غیرعـادی در میان بی‌اعتنائی عمومی و عدم توجه مردم فراموش شده و مدفون میشد و آنهمه‌گفتگو و بحث و مجادله‌که‌کم یا بیش برانگیخته گردید هرگز پیش نمی آمد .

بهرحال آنچه از نظر باریك بینان قابل بسی‌تأمل و ملاحظه میباشد این‌است‌که در تمام‌جریان قرن‌نوزدهم هنگامی‌که دولتهای بزرگ اروپائی بقصد استعمار وتسلط بربازارها ومنابع‌کشورهای آسیا و آفریقا هجوم آورده وبرای ربودن این‌طعمه‌های لذیذ بـایکدیگر برقابت ومبارزه برخاستند هیچ جای تعجبی نبود که‌درکمتر از یکصد سال در افریقا وهند وایران چندین مهدی، پیغمبروخدا پیداشده ونفاق و اختلاف قبیله وعشیره و ملوك‌الطوایف صورتهای زشت‌تر وجنبه جنگ مذهبی بخود بگیرد .

سیّدکاظم زنجانی و یك مکاری هم نیز همراه بود امّا آن اسبیکه حضرت سوار بودند ما دامیکه آن سَرْوَر بر آن نشسته بودند در نهایت تند و نرم راه می‌رفت و از سایر مالها همیشه درجلو بود و آب و علف نمی‌خورد و سفت[1] نمی انداخت ولی هرگاه همان اسب‌را ما سوار می‌شدیم این خصایص در او نبود و هر اسبیکه آنجناب سوار می شدند همین صفات از او ظاهر می‌شد، و دیگر آنکه در عرض راه بمحلّی رسیدیم که مشهور بدُزدگاه می‌باشد و متعارف آن است که مادامیکه جمعیّت زیادی نباشد عبور ممکن نیست همینکه ما بدان مکان رسیدیم جمعی دزدان‌را دیدیم که در کمرِ کوه منتظر هستند من بسیار خوف نمودم و یقین کردم که مارا برهنه خواهند کرد از قضا وقت صلوٰة عصر در رسید و نهر آبی در عرض راه بود جناب ایشان پیاده شدند و مشغول بنماز گردیدنــد و بسیار طول در صلوٰة دادند من زیاده خوف نموده بودم بشدّتیکه مچ پیچ خودرا در جیب خود گذارده بودم و فراموش شده بود بعد از آنکه آن سَرْوَر سوار گردید و از دزدها بسیاری دور شدیم آنجناب روی مبارك خودرا بمن فرمودند و تبسّم نموده فرمایش فرمودند که چرا مچ پیچ نبستهٔ عرض نمودم گُم شده است فرمودند در جیب خود گذارده‌اید دست بردم و یافتم فرمودنــد چرا دزدها مارا برهنه نکردند، خلاصه بمنزل رسیدیم شخصی که پیر مردی بود از اهل ایلات خدمت آنجناب رسید بدون آنکه ظاهرًا عارف بحقّ ایشان بوده باشد مع هذا اینقدر اظهار محبّت و اخلاص نمود و گریست که بمشرف بهلاکت بود مکرّر از ماها سؤال می نمود که این شخص کیست بحقّ خداوند که من تا بحال شخصی باین بزرگواری و جذابیّت و جلال قدر بر نخورده بودم، واقعهٔ دیگر آنکه در شبی بسیار تاریك در عرض راه مرا خواب ربوده زمانی که بیدار شدم آنجناب‌را نیافتم چونکه قرار بر آن بود که اسب آن سَرْوَر پیش بود و اسب من در عقب و شخص مکاری

(١) کذا فی الأصل،

یك صفحه از متن کتاب نقطة الکاف چاپ لیدن

در ایران هرگز اسباب حیرت نمیشد که شورش مسلحانه اهالی شیراز بر فریدون میرزا فرمانفرما حکمران فارس بوضعی که مذکور افتاد وغائله آقاخان محلاتی دریزد وکرمان وبسیاری ناراحتی‌ها ودردسرهای دیگر در گوشه وکنار ایران واز آن جمله ظهور میرزاعلی محمدشیرازی و دعوت او وبدین وبدعت تازه هم‌مقارن بوده‌است با لشکرکشی دولت ایران به‌هرات و مراجعت اجباری محمدشاه قاجار از افغانستان وعدم رضایت سیاست خاصی از رویه ورفتار شاه وحاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران .

اینهمه البته مربوط بزمان گذشته و اوراق تاریخ است وحالیه بغیر ازنمودن حقایق تاریخی سودی، نداردچه گفته‌هائی ازآن قبیل که « .... **اما آن اسبی که حضرت‌سوار بودند** مادامی که آن حضرت برآن نشسته بودند درنهایت تندرو ونرم راه میرفت و از سایر مالها همیشه **درجلو بودو آب‌و علف نمیخورد و سفت نمی‌انداخت** !!! ... » (۱) وجداناً وبیغرضانه دیگر در عصر اتم و دوره دانش و علم وکیهان پیمائی و هنگامی که در دورافتاده‌ترین روستاها رادیو ترانزیستوری جزئیات سفرکیهان نوردان را بسمع جهانیان میرساند برای عقب‌مانده ترین افراد بشر نیز هرگز قابل‌هضم نخواهد بود وهیچ‌فرد عامی و بی‌اطلاعی زیر بار خرافات و اوهام وخدایان قلابی و ساختگی هرچه و از هرقبیل که باشد نخواهدرفت؛ دوره‌ما عصر علم‌ودانش، فن، صنعت، تکنیک‌وهنر و علوم مثبت، محسوس وقابل لمس است وبشر بر بسیاری از مجهولات، اعماق ذرات و ژرفاهای کائنات دست‌یافته ویا درحال‌دست یافتن‌است وهیچ مجهولی‌نیست که برعلم امروز معلوم نشده یا طریقه کشف و تکمیل فنون و ابزارهای‌علمی همه برذانش روشن‌نگردیده باشد البته‌در چنین عصرو زمانه انسانها مخصوصاً نسل‌جوان وروشن فکر را آن حوصله و مجال نیست که عمر عزیز و وقت گرانبهای خودرا بجای مطالعه و تحقیق علم پیرامون حرفهای کلثوم ننه‌ها وسحروجادو و از این قبیل‌لاطائلات تلف بکنند .

ازاینهمه‌بگذریم، این مقداری‌هم که گفته شد در حقیقت خارج از موضوع و زیاده از سرگذشت شخص مورد نظر یعنی حسین‌خان‌نظام‌الدوله بود .

گذشته وسوابق تحصیل میرزاعلی‌محمدشیرازی و اینکه این‌شخص درکجاوچه‌موقعی بفکروخیال دعوی باب، مهدی موعود و امام منتظر، ذات حروف سبعه ، یا نقطه اولی ویا خدا بودن افتاد نیز در اینجا مورد بحث‌نیست .

۱ـ کذافی‌الاصل ـ نقطة الکاف تألیف میرزاجانی‌کاشانی‌چاپ ادوارد براون مطبعه بریل درشهرلیدن از بلاد هلند سنه۱۳۲۷ قمری هجری و۱۹۱۰ میلادی، مسیحی‌صفحه۱۱۴ .

میرزا علی‌محمد باب از نظر مؤلف ناسخ‌التواریخ

آنچه مسلم است نامبرده در مراجعت ازمکه وارد بوشهر شد وچند نفر از طرف‌خود برای دعوت بشیراز فرستاد نسبت باین‌واقعه مؤلف ناسخ‌التواریخ در جلد دوم قاجاریه در درضمن وقایع سال ۱۲۶۰ قمری عیناً چنین‌می‌نویسد :

«.... لاجرم راه بگردانید (یعنی میرزاعلی‌محمد) ـ وسفرفارس را تصمیم عزم‌داده ازبندر بوشهر سربدرکرد وچندتن از مریدان‌خودرا بشهر شیراز فرستاد تا مردم‌رابطریق او دعوت کنند ومنشئات خودرا بعضی قرآن وبرخی‌را مناجات نام نهاد وبدیشان سپردکه‌بر مردم فروخوانند و مردمان بجای قرآن مجید وصحیفه سجادیه آن کلمات را قرائت‌کنند و این‌هنگام حسین‌خان آجودان باشی عساکر ایران‌که ملقب بنظام‌الدوله بود حکومت‌فارس داشت بدو خبردادندکه میرزاعلی محمدباب در بوشهر رحل اقامت انداخته و فرستادگان اودر این شهر باغوای مردم پرداخته‌اند نظام‌الدوله چند تن از عوانان را برگماشت تا فرستادگان اورا دست بسته حاضرساختند و حکم دادتا بیتوانی عصبی‌که‌بدان مشی‌توانستند کرد ازپای ایشان، قطع نمودند روز دوم شعبان این امررا بانجام برد و روز شانزدهم‌شعبان چندتن‌سوار بفرستاد تا دربوشهر باب‌را مأخوذ داشتند و ازآنجاکوچ‌داده شب‌نوزدهم‌شهر رمضان بیلده شیراز درآوردند ودرخانه‌که ازپدرمیراث‌داشت جای دادند اینوقت‌حسین‌خان تدبیری اندیشید وروزی مجلس‌را از بیگانه پرداخته‌کرد و باب‌را بنزدیك‌خود طلبید وسر معذرت پیش‌داشت‌وگفت‌برمن‌روشن‌شدکه‌سخن تو از در صدق است‌وطریقت توپسندیده باشد همانا دوش درخواب دیدم‌که تو برمن درآمدی وبا سرانگشت پای مرا ازجای برانگیختی

و گفتی‌هان ای‌حسین‌خان در جبین تو نور ایمان مشاهده کرده‌ام واز اینجاست که در ازای فرستادگان خود ترا هلاك نساختم برخیز و طریق‌حق گیر. میرزاعلی‌محمدباب این‌سخنان را باورداشت و گفت توخواب ندیدی بلکه بیدار بودی و من خودم بودم که ببالین توآمدم وچنان‌کردم. حسین‌خان ازدر خضوع پیش‌شده ودست اورا بوسه‌زد و گفت جان‌ومال درقدم توریزم و این توپخانه وسربازکه‌در شیراز اکنون بتحت فـرمان من است بحکم تو کوچ دهم و با دشمنان تو نبردآزمایم. باب درجواب گفت‌چون بامن بگرویدی و از درمطاوعت ومتابعت بیرون‌شدی‌چون جهان‌را مسخر کردم سلطنت روم‌را باتوخواهم گذاشت، حسین‌خان عرض کرد که‌من سلطنت نمیخواهم همه آرزوی من‌آنست که‌در رکاب توشهید شوم و پادشاهی جاودانی بدست کنم، بالجمله چون حسین‌خان خاطر باب‌را از دهشت و انقلاب‌آسایش داد مجلسی بیاراست وعلمای بلدرا انجمن‌کرد وباب را گفت حجت خویش را براین مردم تمام بایدکرد آنگاه که‌علماء طریق‌توگیرند کارعامه سهل‌باشد پس میرزا علی‌محمدباب بادل‌قوی بمجلس علماء درآمد وسیدیحیی پسرسید جعفر دارابی ملقب بکشاف که از مریدان‌باب‌بود نیزحاضر گشت وچون آغازسخن‌کردند بی‌ترس‌و بیمی باب سر برداشت و گفت چگونه شما از اطاعت من بیکسو شوید ومتابعت مرا فرض نمی‌شمارید ازآن‌پیغمبر که شریعت‌آن‌داریدو درمیان‌شما جـزقرآن ودیعتی‌ندارد واینك من قرآن من فصیح‌تر ازقرآن‌شماونیکوتر ازآن است ودین من‌ناسخ‌دین پیغمبرشماست بی آنکه تیغها انگیخته گردد وخون شما ریخته شود حفظ جان‌ومال خودرا واجب شمارید وطریق خلاف‌ونفاق مسپارید. چون سخن‌بدینجاآورد علمای مجلس بهمان مواضعه‌که با حسین‌خان نهاده‌بودند درپاسخ اوسخن نکردند اماحسین خان‌سر برداشت و گفت نیکو گفتی ونیکوتراز‌ین‌آنست که شرایع‌خودرا درصفحه‌نگار کنی‌تا هر کس‌خواهد بدان بنگرد وبگرود پس‌قلم‌بگرفت وسطری چندنگارکرد علمای مجلس‌چون بران‌نگریستند از قانون عربیت بیرون‌یافتند وغلطات آن‌را یك یك باز نمودند این هنگام حسین‌خان روی بدوکرد و گفت با اینکه هنوز لفظی چندرا نتوانی تلفیق‌کرد ایـن چه یاوه درائی‌است که خویشتن‌را برخاتم‌الانبیاء فضیلت نهی وترهات خودرا برکلمات خدای باری تفضیل دهی و بفرمود تا عوانان‌درآمدند و هردوپای اورا استوار بربستند و باچوبش زحمت فراوان‌کردند همی فریاد برآورد و توبت و انابت جست و در استغفار خویشتن را بکلمات شنیع برشمرد و اظهار نادانی وپشیمانی‌کرد آنگاه‌حکم‌داد تا باشیاء اسود چهرهٔ اورا سیاه گونه‌کردند و بمسجدی‌که شیخ ابوتراب بجماعت نماز می گذاشت دربردند تا دست‌وپای‌او را بوسه‌زد وبرکردار خویش لعنت فرستاد ومدت شش‌ماه‌محبوس‌بود ...»

داستان اقدام منوچهرخان معتمدالدوله گرجی‌حاکم‌اصفهان ببردن‌میرزاعلی‌محمدباب ازشیرازباصفهان وماجراهائی‌که بعدازآن گذشته‌ازچهارچوب‌سر گذشت‌زندگانی‌حسین‌خان آجودان باشی و حوصله این مقال بیرون است و طالبان اطـلاع ازآن‌بـاید بمنابعی مـانند

ناسخ‌التواریخ وروضة‌الصفا وجام‌جم فرهاد میرزا و دیگر کتب تاریخ مراجعه نمایند. و در مورد رویه حسین‌خان نسبت به پیروان معدود وانگشت شمار میرزاعلی محمد در شیراز نیز بحکایت مندرجات ناسخ‌التواریخ :

«..... بعد ازو حسین‌خان سید یحیی‌را پیام‌فرستاد که دیگر در مملکت‌فارس سکون تو ناهموار است‌بی‌آنکه‌آزرده شوی و آسیبی بینی بیرون‌شو سید یحیی ناچار شده‌ازشیراز کوچ‌داده بشهر یزد سفر کرد و همچنین پیروان بـاب ازبیم حسین‌خان بهرسوی پراکنده شدند ...»



فتحعلی شاه

رضاقلی‌خان هدایت در روضة‌الصفا می‌نویسد

مرحوم رضاقلی‌خان لله‌باشی متخلص بهدایت در جلددهم تاریخ روضة‌الصفـا پیرامون آب رودخانه شش‌پیر یا شش‌پر وماجرای رفتار حسین‌خان آجودان‌باشی با میرزاعلی‌محمد باب مطالبی نگاشته بااینکه قریب بمضمون ناسخ‌التواریخ است باز نکته‌های جالبی داردکه نقل‌آنها خالی ازسود نیست‌که ازصفحه ۳۰۹ و۳۱۰ و ۳۱۱ چاپ جدیدآورده میشود .

« ذکر وقایع فارس و ظهور سید علی‌محمدباب در شیراز و خواستن حسین‌خان آجودان‌باشی صاحب اختیار فارس و تحقیق حال وی در خدمت علماء ـ سابقاً سمت ترقیم‌یافت‌که حسین‌خان آجودان‌باشی افواج نظام‌شهریارسلیمان‌احتشام بسفارت پاریس و انگلیس ونمسا مصدرخدمات عظیمه گردید و پس از ورود چندی در رکاب مستطاب بود وبحکم حضرت شاهنشاه جمجاه بصاحب‌اختیاری ملك جم یعنی فارس احتصاص یافت وبدان‌کشور شتافت‌سالی چندچنانکه ازاو شایسته بودبحکومت فارس گذرانیدواستقلالی تمام حاصل‌کرد .

آب رود شش‌پر و شیراز

«و بخاکپای مبارك عرضه داشت که اگر آب رود شش‌پر بصحاری وقرای شیراز درآید مزید آبادی ومایه خصب نعمت وزراعت شود پادشاه مکرمت‌پناه رخصت دادکه هرچه مخارج اجرای آن رود باشد درحضرت دیوان اعلی مجری است لهذا صاحب‌اختیار فارس باین اندیشه درافتاد وهمت برانجام این خدمت گماشت وفی‌الواقع کاری صعب وامری مشکل بودوحقیقت این امر آنست که آب رود شش‌پر سرچشمه‌اش در جبال و تلال‌الوار ممسنی واقع است و در بلوك اردکان ازسه جای‌سنگ میجوشد و چون قریب بهزار ذرع جریان یافت رودی بزرگ می‌گرددکه دربهار وزمستان اسب ازآن بدشواری میگذرد و درزمان قلت‌آب آبش زیاده‌از پنجاه سنگ است وبرود فهلیان ریخته بدریای عمان متصل میشود وازچنین آبی عظیم‌در قبیله محمدرضاخان دشمن زیاری زراعتی قلیل حاصل می‌افتد و بقـایای آب بی‌حاصل و بیفایده می‌گذرد وقتی درخدمت نواب امیرزاده فریدون‌میرزا فرمانفرمای فـارس برسبیل تفرج و تماشا بدان سرچشمه رفتیم واستحضاری حاصل نمودیم از سرچشمه تـا بشیراز بخط مستقیم هجده فرسنگ است وبخط‌منحنی دوچندان وآثار نهری ازقدیم نمودار است واکنون‌خراب گشته در زمان صفویه اللهوردی‌خان حاکم در اجرای آن اهتمام‌کرد و عمرش وفـا ننمود کریم‌خان وکیل نیز این اندیشه‌کرد ومعمارانش خطاکرده ازآن درگذشتند در این دولت صاحب‌اختیار رنجی تمام برد ومبلغی خطیر مخارج آن مصروف‌کرد و بعد ازمدتی آن آبرا بحوالی شهرآورد ولی استمرار نیافت وحوادث مانع افتاد ولی قنات خیرات را به‌پنج‌هزار تومان مخارج تعمیر واصلاح ودوسنگ آب ازآن جاری‌شد .



عباس میرزا

میرزا علی محمد باب و نظام الدوله در نظر هدایت رضاقلی خان ادامه میدهد:

«واز جمله وقایع ایام صاحب اختیاری درملك فارس ظهور سیدعلی‌محمد ملقب به باب است و او جوانی بود فرزند میرزا رضا نام ازطبقه سادات شیراز وآباء واعمامش بتجارت و بزازی دریزد وشیراز معاملتی داشتند وی مدتی در عتبات عالیات درحوزه تدریس علمای عهد خاصه حاجی سیدکاظم رشتی منسلك بود و زیارتی مینمود پس ازچندی به بندر ابوشهر درآمده وسکونت گرفت وبریاضت رغبت کرد روزهادرآفتاب گرم که حدتی بشدت داردسر برهنه ایستاده بدعوت عزایم عزیمت تسخیر شمس داشتی تا تأثیرحرارت شمس رطوبت دماغش را بالکلیه زایل وبیروز شمساتش مایل ساخت یاوه درآئی وبیهده سرائی درگرفت وافسانه‌های قدیم ازسر، نخست درپرده خودرا مرشدخواندی وازاین دست سخنان خام گوش زدخواص‌و عوام کردی وسخنان آمیخته ازعلم وجهل سرودی وخودرا نایب حضرت امام غایب وانمودی ساده‌دلان بدوگوش نهاده او را داعیه افزودن گرفت تا اظهار کرد که چنانکه امیرالمؤمنین علی باب مدینه علم نبی است من نیز باب فیوضات امام حجة غایبم و باین سبب آنحضرت را نایب در این گفتار نیز کسش متنبه و ممنوع نفرمود و بعضی جهلا و بلهـا را بشبهه افکند پس پای جرأت بر پایهٔ دیگر نهاده گفت خودآن امامم که او را منتظرید و یك هزار سال انتظار ظهورش میبرید از این مـرتبه فراتر آمده دعوی نبوت خـاصه کرد پس از چندی خاتم‌الانبیاء را نیز انکار نمود و خود را نعوذبالله‌منها برآن حضرت رجحان داد و رطب‌و یابس چند بی‌ارتباط درکسوت الفاظ عرب بیکدیگر اختلاط داد ودر صنعت کتابت بسرعتی معتاد شد ونامش را معجزه کرد ومخذولی چند راکه از همه کاری معزول بودند بخود یار کرده خلیفه خواند بترویج آن دعوی سخیفه باطراف فرستادن گرفت یکی ازآن جهلا بشیراز

درآمده با علماء مکابره و مناظره جست و بطلان عقیدت وی آشکارا شد علمای عهد بحاکم وقت قصه کردند او را بخواند و پس از تحقیق براند و در دویم شعبان او را سیاست کرد تا قدم نامبارك از خانه بیرون ننهد او را پی ببرید و سید را از بوشهر بشیراز خواست ودر نوزدهم رمضان با وی به خلوت ملاقات کرد تا عقاید مخفیه او پنهان نماند او را بفریفت و بتکریم افزود و گفت پس از اجرای سیاست بر نواب تو شبی بخواب دیدم که برسرم آمدی و لگدی بر من زدی و گفتی که چون نوری در تومی‌بینم از تو درگذشتم و الا بمکافات نایب و خلیفه خود تو را می‌کشتم سید خوشحال شده گفت بخواب ندیدی بلکه به بیداری دیدی آمدم وچنین کردم و چنان گفتم صاحب اختیار گفت من بدین تو درآمدم و دستش ببوسید وی نیز روی او را بوسه داد صاحب اختیار گمت من با سرباز و توپ در رکاب تو جهاد خواهم کرد سید گفت من نیز سلطنت روم را بتودادم وی گفت سلطنت نمیخواهم میخواهم که در رکاب تو سعادت شهادت یابم اکنون بیا با علماء صحبت دار وآنانرا ملزم و مجاب کن پس او را با خود بمجلس عام که مشتمل بر علمای اعلام بوده برده مکالمه کردند سید یحیی ولد جناب آقای سیدجعفر اصطهباناتی نیز درآن مجلس حضور داشت.

علی‌الجمله سید علی‌محمد باب صاحب اختیار را مرید خود شمرده بی‌اندیشه بلاف و گزاف درآمده تاکار سخن را بمقامی رسانیدکه بتصریح اظهار کردکه قرآن من از قرآن رسول افصح و بهتر است و دین من ناسخ دین پیغمبر چون‌کار بدینجا رسید علماء گفتندکه عقاید و مذهب و ناسخ منسوخ قواعد شریعت مجدده خودرا بنگار تا دیده تحقیق و تصدیق نمائیم آن بیچاره ساده دل صفحه‌ای برداشته‌کلماتی غیرفصیح و ابتر درآن نگاشته بعلما داد وهمگی را خبط دماغ و اختلال حواس وی مشهود ومعاینه رفت بالاتفاق برجنون وی‌تصدیق نمودند و بنا برحرمت سیادت بر تنبیه او متفق‌الکلمه شدند **چوب زیاد بر پای او زدند و روی اورا سیاه کرده بمسجد وکیل بردند و او اظهار توبه و انابه‌کرد و برخود لعن نمود و پای‌جناب فضایل‌مآب شیخ ابوتراب امام جمعه وجماعت را ببوسید و استغفار کرد** پس او را آورده محبوس‌کردند و مدت شش ماه در زنجیر بود عاقل نگردید تا سواران معتمدالدوله منوچهر خان حاکم اصفهان بطلب او آمده او را از شیراز باصفهان بردند ومتوقف کردند ...»

***

از این‌قرار مسلم است‌که حسین‌خان نظام‌الدوله حاکم فارس با میرزا علی‌محمدباب و عقاید او بشدت مخالفت ومبارزه‌کرده و ابتدا نماینده و مبلغ ویرا بمجازات رسانیده و سپس خود باب را از بوشهر بشیرازآورده و پس از فریب وآگاهی از اسرار قلبی او در مجلسی از علما مجاب ومحکومش نموده چوب زده بزندان انداخته ونیز مسلم است‌که پس

از شش ماه حبس سواران و مأمورین منوچهرخان گرجی معتمدالدوله حاکم اصفهان میرزا علی‌محمد را از شیراز باصفهان برده‌اند. برای اینکه در مورد رویه و رفتار حسین‌خان نظام‌الدوله نسبت بمیرزا علی‌محمد از بیطرفی که لازمه‌تاریخ نویسی است خارج نشده وقول خود بابی‌ها و گفته‌های نویسندگان اروپائی راکه برخی‌ازآنها بعلت مقاصد خاص‌ازپیدایش باب و فرقه او حمایت و مدافعه‌کرده و در این زمینه واقعاً راه اغراق وگزافه پیموده‌اند.

نویسنده نقطة الکاف و نظام‌الدوله

نیز دراینجا آورده باشیم یادآور میشویم که میرزاجانی‌کاشانی که از اعاظم مورخین بابی و از نخستین مریدان وفریفته‌شده‌های میرزا علی‌محمد است وخودهنگام بردن میرزای باب بعدازفوت منوچهرخان گرجی ازاصفهان بآذربایجان چندشب درکاشان میرزاعلی‌محمد رامهمان ودرك حضور وصحبت اورا نموده درتاریخی که در خصوص ظهور و عقاید باب و پیروان اولیه و وقایع هشت سال ماجرای آنها از ظهور و دعوت باب نوشته و نام آنرا «نقطة الکاف» گذاشته برخورد حسین‌خان نظام‌الدوله حکمران فارس را بامیرزا علی‌محمد چون بضررشان ورسوا کننده بود بسیار مختصر برگزار کرده است .



آقامحمدخان

کتاب نقطة‌الکاف و ادوارد براون

ولی قبل از نقل عین عبارات میرزاجانی کاشانی از کتاب « نقطة‌الکاف » باید یادآور شویم که کتاب «نقطة‌الکاف» دز نظر یکنفر محقق و تاریخ‌نویس یکی از منابع سودمند و کاشف بسیاری از اسرار است و بقول ادوارد براون: او قبل از تفرقه بابیه بازلی و بهائی تألیف شده و بنابراین مندرجات آن بالطبعه اقرب بصحت و ابعداز خلط و تدلیس متأخرین است » مخصوصاً از این جهت که پس از فوت میرزاعلی‌محمد پیروان و شاگردان او دستورها و وصایای باب را پشت گوش انداختند و چند شاخه شده و تعالیم و عقاید اولیه میرزا دیگرگونه کردند و شاید بهمین‌واسطه بوده‌است که نسخه‌های خطی کتاب میرزاجانی کاشانی را در هر کجا سراغ داشتند بدست آورده و از بین بردند.

چنانکه ادوارد براون اسمی از این کتاب شنیده و اوقاتی که طی سال ۱۳۰۵ قمری در ایران بود هرقدر جستجو کرد نسخه از آن یافت نشد و از هر کس که سراغ این کتاب را گرفت مطلبی بدست نیامد و بعد از مراجعت باروپا نیز بدوستان بابی خود در ایران و اسلامبول و شام و غیرها نامه‌نوشت و از اطراف در صدد تفتیش و کاوش برآمد هرچه بیشتر جستجو کرد کمتر یافت و بالاخره مأیوس شد و یقین کرد که این کتاب بکلی ازمیان رفته است تا در بهار سال ۱۳۰۹ هجری قمری در اوقات تعطیل بپاریس رفت و درضمن تفتیش در کتب بابیه محفوظ در کتابخانه ملی پاریس اتفاقاً یك نسخه از تاریخ میرزاجانی کاشانی را پیدا کرده و پس از تحقیق دانست که این نسخه ملکی کنت دوگوبینو بوده و پس از فوت وی کتابهای او بمزایده رفته و

کتاب

نقطة الکاف

در تاریخ ظهور باب و وقایع هشت سال اوّل

از تاریخ بابیه

تألیف

حاجی میرزا جانی کاشانی

مقتول در سنهٔ ۱۲۶۸ هجری

بسعی و اهتمام اقلّ العباد

ادوارد براون

معلّم زبان فارسی در دار الفنون کمبریج از بلاد انکلستان تصحیح وطبع گردید

در مطبعهٔ بریل در لیدن از بلاد هلاند بطبع رسید
سنه ۱۳۲۸ هجری مطابق ۱۹۱۰ مسیحی

روی جلد کتاب نقطة الکاف

این یك‌کتاب را کتابخانه ملی پاریس خریده و بخلاصه ادوارد بـراون یك نسخه ازآن رونویس برداشته و با مقدمه نسبةً مفصلی بزبان فارسی‌که ۷۶ صفحه را پرکرده‌ودیباچه‌و فهرست بانگلیسی در ۵۰ صفحه‌وچهارکلیشه ویك‌تصویر بسال ۱۳۲۸ هجری‌قمری مطابق‌با ۱۹۱۰ میلادی درمطبعه بریل شهرلیدن ازشهرهای هلاند با حروف سربی‌خوب طبع ونشر کرده‌است‌که اتفاقاً همین‌کتاب‌چاپی‌هم‌کمیاب ونادراست وشاید بعللی‌بوسیله دسته‌های‌مختلف جمع‌آوری و ازدسترس‌خارج شده باشد .

درباره حسین‌خان نقطةالکاف چه می‌نویسد؟

خلاصه و بعد از اینهمه مقدمات در معرفـی کتاب نقطةالکاف در صفحه ۱۱۲ متن آن چاپ لیدن راجع بحسین‌خان نظام‌الدوله و رفتار او با میرزاعلی‌محمد چنین نوشته :

« خلاصه آن جناب از راه دریا مراجعت بارض‌فاء [۱] نمودند چونکه امر آن جناب اشتهاری یافته بود ولهذا صاحب اختیار[۲] ارض‌فاء بامر سلطان مسلمین دوازده نفر فراش فرستاده تاآن جناب رانگذارند بجائی تشریف‌فرماشوند بلکه حکم‌نموده بودند که‌آن جناب را غل‌وزنجیر نمایند، این بود محبت اهل اسلام که مشتاق ظهور امرحق بودند و نیکوکلام آن‌بزرگوار را شناختند بعوض آنکه درظهر کوفه[۳] جمع کردند و نصرت‌امراله نمایند راضی نشدند که احدی‌هم ازارقاب ایشان‌بقانون قوم‌استقبال آن‌شاه مظلوم‌را نماید، خلاصه‌من‌بعداز آنکه آن سرورغریبان وارد(۳) بلد خویش‌شده‌آن ظالمان نهی نمودند که‌بعدازسه‌یوم‌دیگر احدی‌خدمت ایشان نرسد وجناب ایشان نیز بجز حمام بجای دیگر تشریف فرما نشوند و نوشتجات‌از کسی‌قبول نفرمایند وجواب‌هم‌ننویسند ازآنجائی که‌شمس حقیقت‌را نتوان‌پنهان‌نمود اگرچه‌ابرهای بسیار مانع گردد بازهم اثر شعاع‌او ظاهر میگردد لهذا مردمانیکه فطرات ایشان‌را ازخاك و آب ایشان عجین‌نموده بودند از اطراف عالم حرکت‌نموده ودرآن ارض

۱ـ بابی‌هاهم مانند تمام جمعیت‌های سری ونهضت‌های تخریبی برای هرکس، هر محل و هر امری علامت رمز و اسم مخصوص داشته‌اند و ارض‌فاء نزد آن‌ها گویا علامت رمز شهر شیراز است .

۲ـ منظور حسین‌خان نظام‌الدوله است .

۳ـ اگروارد بلد خویش شده پس‌غریب نبوده و سرور غریبان محض وزن شعر است و معنی ندارد .

مقدس جمع گردیده عرایض بسیاری بر سبیل عبودیت عارض‌شده و سئوآلات در معارف دین خود نموده از آنجائی که دعوت سائلین را اجابت نمودن واجب بر اهل‌فضل وجود می‌باشد معذا سراً درنهایت خفا اجابت می‌فرمودند از آنجائی که ان‌الشیاطین لیوحون الی اولیائه میباشد آن‌ملاعین مطلع گردیده در شب بیست ویکم‌ماه مبارک‌رمضان ازدیوارخانه ایشان‌بالا رفتند وآنجناب‌رامع‌خالوی بزرگوارش را بمنزل آن شقی[1] آوردند و نسبت بآن حضرت لساناً سوء ادب نمودند وخالوی ایشان‌را چوب زیادی زدند و اوضاع‌خانه ایشان را بغارت بردند و قبل‌از این‌واقعه جناب حاجی‌راکه بحضرت حبیب معروف بودند وآخوند ملامحمد صادق‌خراسانی‌را وملاعلی اکبر اردستانی‌را چوب زیادی زدند ومهار نمودند وتازیانه‌زدند ودربازارها گردانیدند و اخراج بلدنمودند وآن‌جناب را درخانه داروغه منزل دادند...»

۱ــ منظور ازآن شقی حسین‌خان نظام‌الدوله حکمران فارس است.

یك مقایسه ساده

ازمقایسه این عبارات کتاب نقطة‌الکاف که‌نویسندهٔ آن‌یکنفر از مریدان اولیه‌باب و ازبابی‌های بسیار متعصب بوده با مندرجات ناسخ‌التواریخ وروضة‌الصفا چنین استنباط میشود که‌نوشته‌های رضاقلی خان هدایت و میرزامحمدتقی سپهر مقرون بصحت بوده و حسین خان آجودان باشی بعد از گول‌زدن میرزاعلی‌محمد ساده‌لوح و مجاب‌کردنش در حضور علما واقعاً اورا چوب زده وچهره‌اش را سیاه مالیده و دور شهر گردانیده چه‌میرزاجانی‌کاشانی خود صراحةً تصدیق‌می‌کندکه خالوی میرزاعلی‌محمد و«حضرت‌حبیب» وعلی‌اکبراردستانی را«چوب زیادی زدند ومهار نمودند و تازیانه زدند و در بـازارها گـردانیدند» منتها از یادآوری این‌حقیقت که‌باوجود خود میرزاعلی‌محمد مسلماً کسی با خالوی اوکاری نداشته وآنکه چوب‌خورده، و تازیانه نوش جان‌کرده ، چهره‌سیاه ومهارشده و دور بازار گردیده نفس‌نفیس شخص خود میرزاعلی‌محمد باب بوده بدیهی است که وحشت نموده چه اگر این حقیقت‌را فاش می‌کرد ازقدر واحترام‌آقاکاسته میشد ومعبوداو ازمقام الوهیت و تقدس‌سقوط مینمود وهمانطورکه المستعصم آخرین خلیفه عباسی را لای نمد پیچیدند و خورشید منفجر نشده وبرزمین نیافتاد میرزا علی‌محمد راهم در واقع چوب زدند و برصورتش زغال و سیاه مالیدند وزیر ضربات تازیانه ناله و استغفار نمود وهیچ معجزه وکرامت و امرخارق عادت ظاهرنگردید والبته‌گفتن‌و نوشتن این مراتب بصلاح وصرفه میرزا جانی‌کاشانی نمیبود.

جریان واقعه از نظر نویسنده مقاله شخصی سیاح

رساله یاکتاب‌کوچکی هست به قطع رقعی در ۲۴۰ برگ زیر نام و عنوان : « مقاله شخصی سیاح‌که در تفصیل قضیه و باب نوشته است » .

این کتاب را طبق نوشته ادوارد براون در مقدمه نقطةالکاف عباس افندی پسر بزرگتر بهاءاله در حدود سال ۱۳۰۳ تألیف کرده است و زیادهم شهرت دارد ولی در مقدمه و متن رساله خیلی کوشیده که با بکار بردن کلماتی مانند: «درخصوص شخص معروف بباب ..» و «... آنچه تعلق بتاریخ این کیفیت دارد و در اوقات سیاحت در جمیع ممالك ایـران از دور و نزدیك بمنتهای توفیق از خارج و داخل وآشنا و بیگانه جستجو شده ومتفق‌علیه **بیغرضان** بوده باختصارمرقوم می گردد ...» خود راکاملاً بیطرف و «غیر بهائی !» نشان داده و چنین جلوه گر سازدکه گویا ایشان فقط یکنفر تاریخ‌نویس ساده و سیاح بیغرض بوده و هیچگونه منظور و غرضی نداشته‌اند !

ولی قصد و غرض او خیلی‌آشکار میشود و زیاد توی ذوق میزندو اشتباه و غلط املائی و انشائی زیادی هم از زیر دستشان رد شده است .

بهرحال مندرجات این رساله‌کوچك هرچه باشد بضررخود فرقه بابی وبهائی هردو حجیت دارد .

اینك تصویر پشت جلد و برگ‌های ۸-۹-۱۰-۱۶-۱۷- رساله بنظر میرسد .

آنچه این سیاح بیطرف «!» و مـورخ بیغرض «!» نسبت بطرز برخورد حسین‌خـان آجودان‌باشی با میرزا علیمحمدباب نوشته دلیل صحت مندرجات ناسخ‌التواریخ سپهر کاشانی و روضةالصفای رضاقلی‌خـان هدایت و دلیل این است کـه میرزاجـانی کاشانی مؤلف تاریخ نقطةالکاف در اینمورد حقیقت راکتمان و پنهان‌کرده و از بیم اینکه مبادا بمقام قدوسی و یا احترام میرزا علیمحمد لطمه بخورد عمداً ننوشته است که بدستور حسین‌خان آجـودان‌باشی حاکم فارس میرزا علیمحمدباب را چوب زده وصورتش را سیاه مالیده دور بازارهای شیراز گردانیده‌اند .

و حال آنکه در رساله مقاله سیاح این‌مراتب بشرح زیر صریحاً نگاشته شده است :

در صفحه ۸ مقاله سیاح چنین می‌نویسد :

« ... بعد از مراجعت چون خبر ورودش[1] بابوشهر رسید گفتگو بسیار شد و جوش‌و خروش غریبی در شهـر شیراز آشکار گشت جمهور غفیر علمـا بتکفیر پرداختند و فتوای قتل وتدمیر دادند و حسین‌خان‌آجودان‌باشی‌راکه حاکم فارس بود بر آن داشتندکه داعیان‌باب یعنی ملاصادق مقدس را تازیـانه زد و با میرزا محمد علی بـارفروشی و ملا علی‌اکبر اردستانی هرسه را محاسن سوزانیده و مهار نموده درکوچه و بازار گردانیدند ... »

نویسنده‌مقالـه سیاح پس از اظهـار نظر براینکه مثلاً گـویا علمای ایـران مهارت سیاسی «!» نداشته‌اندکه فعلاً مورد بحث نیست از آخرین سطر صفحه ۹ رساله خود دنباله

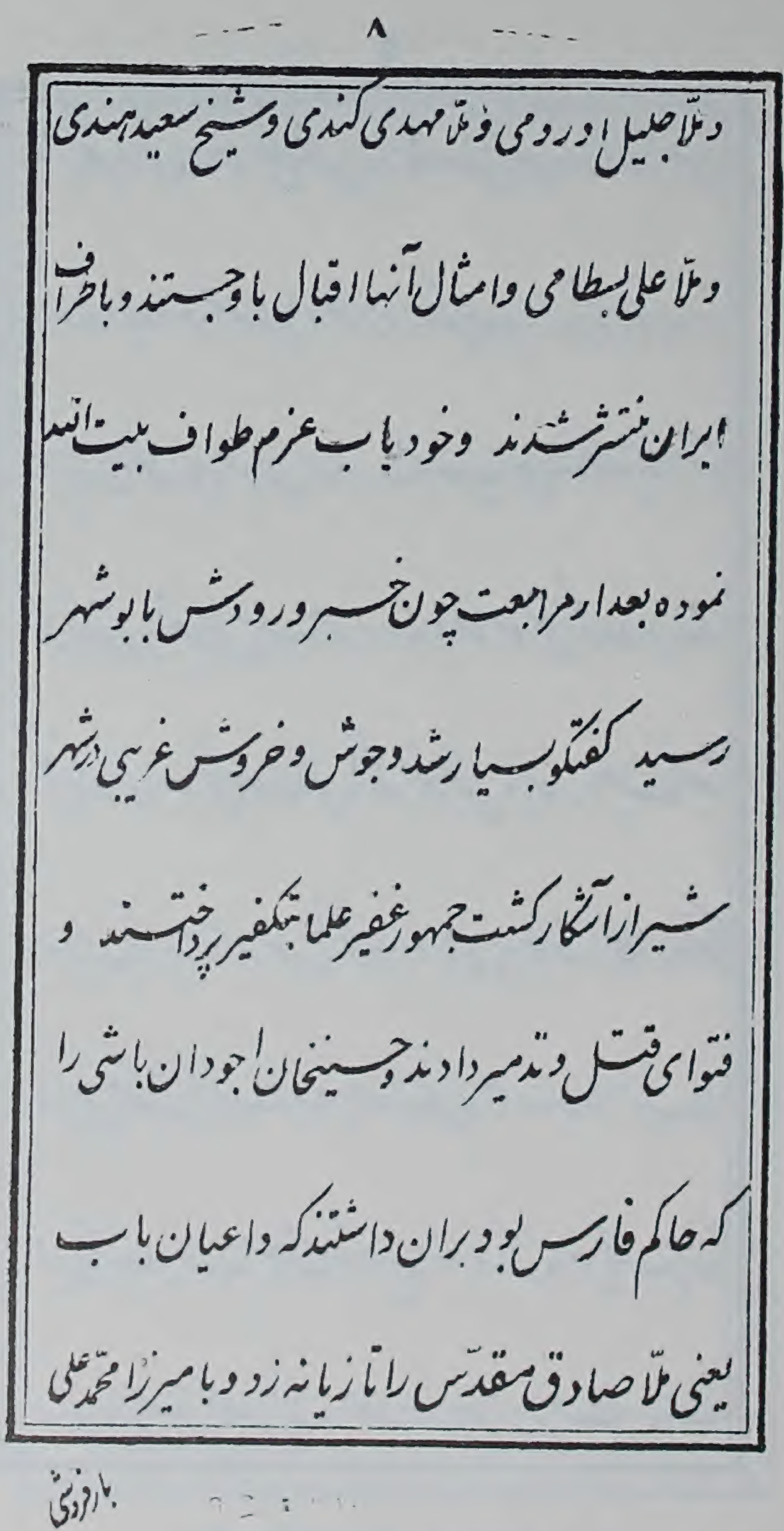
۱ـ یعنی‌خبر ورود میرزا علیمحمد .

مطلب و رفتار حسین‌خان را اینطور ادامه میدهد :

« .... حاکم فارس بصوابدید علماء چند سوار فرستاده باب را احضار و در محضر علماء و فضلاء توبیخ و عتاب نمود زبان بازخواست گشود و چون باب رد توبیخ نمود ـ و مقاومت عظیم باشاره رئیس لطمهٔ شدید زدند و اهانت و تحقیر نمودند بقسمی که عمامه از سر بیفتاد و اثر ضرب در چهره نمودار شد .... »


مقاله شخصی سیاح
که در تفصیل قضیه باب نوشته است

روی جلد کتاب مقاله سیاح


۸

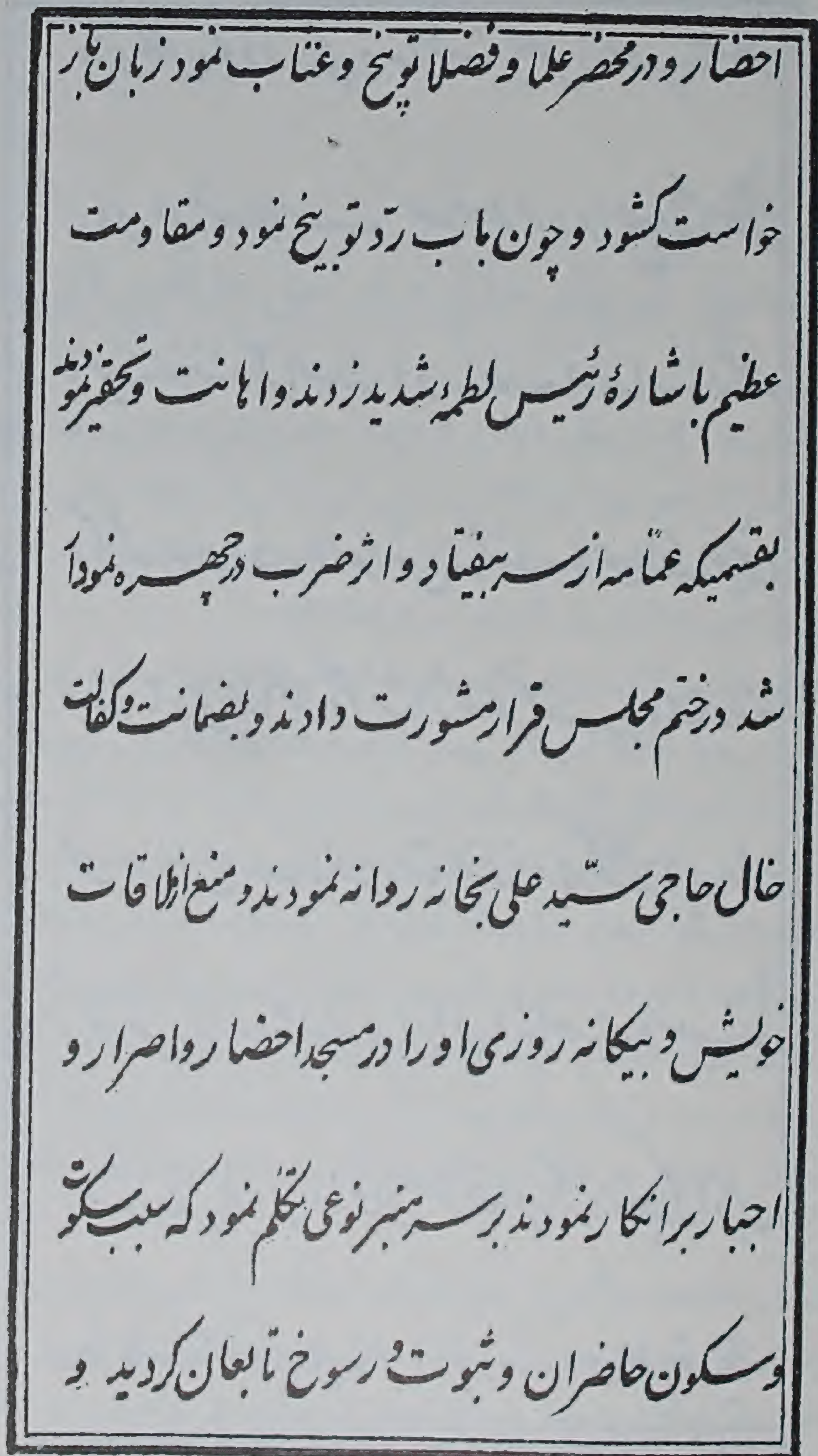
و ملا جلیل ارومی و ملا مهدی کندی و شیخ سعید هندی
و ملا علی بسطامی و امثال آنها اقبال باو جستند و باطراف
ایران منتشر شدند و خود باب عزم طواف بیت الله
نموده بعد از مراجعت چون خبر ورودش بابوشهر
رسید گفتگو بسیار شد و جوش و خروش غریبی در شهر
شیراز آشکار گشت جمهور غفیر علما بتکفیر پرداختند و
فتوای قتل و تدمیر دادند و حسینخان اجودان باشی را
که حاکم فارس بود بران داشتند که داعیان باب
یعنی ملا صادق مقدس را تازیانه زد و با میرزا محمد علی
بارفروشی

یك صفحه از کتاب مقاله سیاح

۹

بار فروشی و ملّا علی اکبر اردستانی هر سه را محاسن
سوزانیده و مهار نموده در کوچه و بازار گردانیدند
و چون علمای ایران مهارت سیاسی نداشته پنداشتند
که تشدّد و تعرّض سبب خمودت و خاموشی گردد و بادی
قمع و فراموشی و حال آنکه تعرّض بامور وجدانیّه
سبب ثبوت و رسوخ گردد و بادی توجه انظار و نفوس
و این قضیّه بکرّات و مرّات تجربه رسیده لهذا
این سیاست سبب شیوع شد و اکثر ناس بجستجو افتادند
حاکم فارس بصوابدید علما چند سوار فرستاده باب را

برگ دیگر از کتاب مقاله سیاح


۱۰

احضار و در محضر علما و فضلا توبیخ و عتاب نمود زبان باز
خواست گشود و چون باب ردّ توبیخ نمود و مقاومت
عظیم باشارهٔ رئیس لطمهٔ شدید زدند و اهانت و تحقیر نمودند
بقسمیکه عمّامه از سر بیفتاد و اثر ضرب در چهره نمودار
شد در ختم مجلس قرار مشورت دادند و بضمانت و کفالت
خال حاجی سیّد علی بخانه روانه نمودند و منع از ملاقات
خویش و بیگانه روزی او را در مسجد احضار و اصرار و
اجبار بر انکار نمودند بر سر منبر نوعی تکلّم نمود که سبب سکوت
و سکون حاضران و ثبوت و رسوخ تابعان گردید و

یک برگ دیگر از کتاب مقالهٔ سیاح

۱۱

وهمچه گمان بود که مدّعی وساطت فیض ازحضرت صاحب
زمان علیه السلام است بعد معلوم و واضح شد که مقصودش
بابیّت مدینهٔ دیگر است و وساطت فیوضات از شخص
دیگر که اوصاف و نعوتش در کتب و صحائف خویش
مضمر باری چنانچه ذکر شد از عدم تجربه و مهارت
علما در فنون سیاسیه و تتابع فتاوی گفتگو زیاد شد
و تعرض بباب ولوله در ایران انداخت و سبب ازدیاد
اشتعال محبّان و اقبال متوقفان گردید چه که از این
وقوعات جستجوی ناس زیاد شد و در اطراف ایران

یک برگ دیگر از کتاب مقاله سیاح

کنت دوگوبینو مبلغ و وکیل مدافع بابی‌ها

کنت دوگوبینو[1] که از سال ۱۲۷۱ تا ۱۲۷۴ هجری‌قمری وزیرمختار دولت فرانسه در ایران و در تهران مقیم بوده سه کتاب راجع بآسیا و ایران نوشته بنامهـای : « سه سال در آسیا » و «مذاهب و فلسفه درآسیای مرکزی»[2] و«قصه‌ها یا افسانه‌های آسیائی» که ظاهراً از همه مهمتر «مذاهب و فلسفه در آسیای مرکزی» است .

هرچند عنوان این کتاب مذاهب وفلسفه درآسیای مرکزی انتخاب شده ولی درحقیقت تمام مندرجات مـربوط بفلات ایران و بیشتر از همه مخصوص تاریخ ، تعریف و مـدافعه و حمایت اغراق‌آمیز و بی‌دلیل ازفرقه بابیه است چه بقول ادوارد براون در مقدمه نقطة‌الکاف ۲۹۹ صفحه از ۵۴۳ صفحه کتاب کنت‌دوگوبینو که در دست براون بوده بتاریخ باب و بابیه و جریان ظهور و طریقه انتشار عقاید آن فرقه از نقطه نظرهای خاصی که کنت دوگـوبینو داشته از سال ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۹ قمری تخصیص یافته و چنین بنظر میرسد که عنوان و سایر مطالب کتاب که در مورد مـذاهب دیگر بتصدیق ادوارد بـراون همه مثلاً راجع بصوفیه و تصوف سرسری و سست و بی‌پایه نوشته شده برای پوشانیدن غرض اصلی دوگوبیوکـه همانا حمـایت بی دلیل و تبلیغ مغرضانـه و تحسین ناموجه از فـرقه بـابیه باشد بهانـه بیش نبوده است .

باید دانست که کنت دوگوبینو یکی از طـرفداران فلسفه پوچ برتری نژادی و آراء و عقاید سخیف او در تحقیر و پست شمردن آسیائی‌ها و اقوام غیر اروپائی از منابع الهـام نازی‌ها و فاشیست‌ها و نژادپرستها بوده و گوبینو در دشمنی و عداوت بـا استقلال ، وحدت

۱– Comte de Gobineau

۲– Religions et philosophies dans l'Asie Centrale

GOBINEAU

RELIGIONS ET PHILOSOPHIES

DANS L'ASIE CENTRALE

nrf

GALLIMARD

روی جلد کتاب کنت دوگوبینو بفرانسه

وآزادی اقوام وکشورهای آسیائی ید طولا داشته و با هرچه مربوط بـه خوشبختی و سلامت ملتهای آسیائی و افریقائی میشده کینه و عداوت میورزیده است .

باری کنت‌دوگوبینو با این سوابق ذهنی و اغراض و مقاصد پنهانی راجع به‌حسین‌خان نظام‌الدوله حاکـم فارس و ماجرای ورود میرزا علی‌محمد به شیراز و رفتار آجودان‌باشی با او و همچنین محمدشاه قاجار و حاجی‌میرزاآقاسی درکتاب مذکور مطالبی نوشته است‌کـه بنظر نمیرسد تمام‌آنها با حقایق تاریخی منطبق بوده باشد .

ما با اینکه با استناد و استفاده از مدارك و اسناد انکارناپذیر بیشترین بخش گفته‌های کنت دوگوبینو را در این باره صحیح و مطابق با حقیقت نمیدانیم معهذا ترجمه‌آن قسمت ازکتاب راکه با شرح حال و جریان زندگانی حسین‌خان مقدم و طرز بـرخورد وی با میرزا علـی‌محمد باب حین انجام وظیفه رسمی در حکومت ایالت فارس مـربـوط میشود از روی طبع هفتم‌کتاب «مذاهب و فلسفه درآسیای مرکزی»[1] که در سال ۱۹۵۷ بـوسیله مـؤسسه گالیمار[2] در پـاریس چاپ و نشر شده و در اختیار داریـم در سطورآینده عیناً و بدون تحریف نقل مینمائیم و سپس در دوسه مورد نظرونتیجه تحقیقات وتفحصات خود را نیز بآن میافزائیم .

«بیم و تشویشی‌کـه از ظهور میرزا علی‌محمد و تبلیغات و رواج عقایـد او[3] افـکار عمومی را در شیراز فراگرفته بود باعث شدکه ملاهای این شهر مقامات دولتی و مأمورین پادشاه را متوجه باین نکته‌کنندکه این دفعه منافع‌آنها مشترك است و نشرآراء ونظریات میرزا علـی‌محمد و توسعه فـرقه باب مصالح روحانیون و دولت و پادشاه را بـه تساوی در معرض خطـر قرار میدهـد . چه از دیـرباز اداره مـردم بذلـه‌گو ،گستاخ و سبکسر و جنگ‌جوی شیرازکه چندان دلبستگی و علاقهٔ هم به خانواده قاجار نداشته‌انـد و همه وقت آماده شورش و طغیان هستند برای دولت و مأمورین شاه هیچوقت چندان‌آسان نبوده و در نتیجه ایـن خصایل ذاتـی شیرازی‌ها در ایام‌گذشته مدیران امور چـه بسا روزهای سخت و رنج‌آوری دیـده‌اند و معلوم است‌که با این سوابـق ظهور میرزا علی‌محمد و فـرقه باب و طریقه و مسلك جدید چگونه دشواریهائی بوجود میاورده است .

۱ـ Religious et philosophies dans l'Asie Centrale .

۲ـ Gallimard .

۳ـ این جمله‌های «رواج عقاید ...» هم از اختراعات و تصورات‌کنت و امثال او بـوده وگرنه میرزاعلی‌محمد عقایدی‌که باعث رواج باشد نداشته ومردم هوشمند ایران هم‌که‌سرچشمه اینگونه فرقه‌های ساخته دست خارجی را می‌شناختند و می‌شناسند چندان توجه و اقبالی از آن نکرده‌اند .

این بود که بین حکمران فارس و ملاهای شیراز مجلس‌های مشاوره (کنفرانس‌ها) تشکیل یافت و مقرر گردید که میرزا حسین‌خان ملقب به نظام‌الدوله یعنی «سازمان دهنده دولت» گزارشی به تهران فرستاده و جریان واقعه را از لحاظ منافع و مصالح دولت و کشور برای اولیای مرکز تشریح کند و از طرفی هم مجتهدین بزرگ شیراز عرضحالی به شاه نوشته و خطرات جدی راکه ظهورمیرزا علی‌محمد وفرقه باب برای دین ومذهب‌مملکت دربرداشته معروض نمایند.

باب و پیروان او بلافاصله از ضربتی‌که برای‌آنها تدارك میشدآگاه شده وبهیچوجه حیرت نکردند و بجای اینکه با وسائلی درصدد احتراز از خطر برآیند میرزا علی‌محمد شرحی بدربار نوشت و مشروحه باب. باگزارش و عریضه‌های متضمن اتهامات مخالفانش در یك زمان به تهران واصل شد».

میرزا علی‌محمد در نامه خود بدربار بدون اینکه نسبت به شاه ـ محمدشاه ـ لحن مخالفی اتخاذ نماید برعکس خویشتن را باراده و عدالت پادشاه واگذارکرده ومیخواست ثابت‌کندکه از دیرباز فساد دستگاه روحانیت در ایران امری شناخته شده عموم است و نه تنها این انحطاط و فساد اخلاق حسنه مردم را به تباهی سوق میدهد بلکه سلامت زندگی و حیات جامعه را نیز به خطر می‌اندازد و اضافه‌کرده بوده است‌که ماهیت دین و مذهب هم براثر تقصیر اینهمه گناهکاران معیوب و تباه و در معرض زوال واقع شده و بیم‌آن میرودکه نابودگشته و ملت را در تاریکی مطلق قرار بدهد.

میرزا علی‌محمد در نامه خود به محمدشاه ادعا می‌کندکه برطبق یك الهام غیبی و مخصوص او از طرف خدا برانگیخته‌گردیده تا پرده اینگونه تیره‌روزیها را بیکسو زند و اینك بروشن ساختن ملت فارس‌آغاز نموده وطریقه (دکترین) مقدس وی، بترقیات محسوس و سریعی نایل‌آمده بحدی‌که مخالفین اوکاملاً سراسیمه وآشفته‌گردیده و بعد از این در ناتوانی و تحقیر و بی‌اعتنائی عمومی زندگی خواهندکرد و اینهمه تازه‌آغازکار است و باب، خود، با اعتماد و اطمینان به شرافت نفس، بزرگواری و مردانگی پادشاه اجازه میخواهدکه در معیت پیروان و شاگردان برجسته‌اش به پایتخت‌آمده و با تمام علماء و ملاهای امپراطوری در حضور سلطان و مردم بزرگ و دانشمند و عموم ملت (؟) جلسات بحث و مذاکره تشکیل بدهد و در نتیجه قطعاً هرگاه باب‌آنها، یعنی ملاها، را با خجالت و شرمندگی قرین داشته و ناوفاداری و عدم صمیمیت‌آنان را ثابت و همه را ملزم و محکوم به سکوت نمود، چنانکه در مورد ملاهای بزرگ یا کوچکی‌که در شیراز بمقام ادعای مخالفت و مجادله باوی برآمدند (؟) چنین‌کرده و اگر برخلاف انتظارش میرزا علی‌محمد دراین مبارزه فکری و مباحثه باب مغلوب و مجاب گردد وقبلاً پیشاپیش خویشتن را در اختیار پادشاه قرارمیدهدکه هرطورفرمان دهند سرخود وهریك ازپیروانش

را قطع کنند .

حکومت در تهران ازاین داوری وحکمیتی که میرزا علی‌محمد خواسته بود بی‌اندازه آشفته و سراسیمه گردید .

زیرا بطورکلی ازچندین قرن‌پیش در سیاست پادشاهان ایران معمول نبوده است که به چنین موقعیتهائی روی‌خوش نشان بدهند .

اززمان شاه‌عباس‌کبیر سنت‌سیاسی درایران این بوده که حمایت ازاسلام بیشتر درلفظ و حرف باشد تا در عمل و حقیقت .

پادشاهان ایران نسبت به مذاهب و فرق گوناگون نوعی مماشات، و مدارا و حتی مهربانی نشان میدهند مخصوصاً از این جهت که علاوه برتمایل به‌آزادی عقیده و مذهب این سیاست‌کلی ازقدرت و نفوذ نامحدود روحانیون که گاهی مانع وعایق اجرای نقشه‌های پادشاه ودولت میشود بهرصورتی که تصور گردد می‌کاهد .

سلطان امروز - (منظور کنت دوگوبینو ناصرالدین‌شاه قاجار است) - از این نقطه نظر همان تمایلات و سیاست‌کلی را داردکه سلاطین پیش از او داشته‌اند ، او - یعنی ناصرالدین‌شاه - منتها با نرمش و ملایمت بیشتری در این مورد همان رویه محمدشاه را تعقیب‌کرد از این جهت‌که این پادشاه سلطنت خود را با دستور قتل (؟) یکی از مهمترین مجتهدین تبریز (؟) که در صدد ایجاد شورش و بلوا بوده‌آغاز و افتتاح نموده بعلاوه ناصرالدین‌شاه بعدها از اینکه امام جمعه اصفهان راکه شجاعتش باندازه جاه‌طلبیش نمیبود مورد تحقیر و بازخواست قراربدهد تردیدی بخود راه نداد .

نتیجه این ملاحظات چنان است‌که وقتی شکایت‌ها و اتهامات علماء شیراز از بابیها و عریضه میرزا علی‌محمد با هم به تهران واصل گردید در دربار و نزد شاه و صدراعظم بدخلقی و ملالت بیشتر از میل اخذ انتقام از جسارتها و بی‌احترامی‌های بابی‌ها نسبت به دین رسمی‌کشور برانگیخته شد و یا به عبارت دیگر محمدشاه و حاجی میرزاآقاسی صدراعظم بجای اینکه به فکر مجازات و تنبیه میرزا علی‌محمد و پیروان او بیافتند از بلاتکلیفی ملول و افسرده و ناراحت شدند تا حدی‌که بنظر میرسد در ابتدای امر در دربار و مقامات عالیه تهران احساسات مساعدی نسبت به میرزا علی‌محمد و طرفداران او وجود داشته است .

حاجی میرزاآقاسی صدراعظم‌که یکی از چهره‌ها و شخصیت‌های حیرت‌انگیزی است‌که در میان دیوانگی‌های بسیار خالی از استعدادها و لیاقت‌های شگفت هم نبوده و با دقت وکنجکاوی در مباحثات مذهبی غرق میشد و همواره در عقاید ومعتقدات دینی‌کمتر از خود تعصب نشان میداد بی‌میل نبودکه باب را برای تشکیل مجالس بحث و مباحثه بتهران بیاورد .

پادشاه نیز که همواره تحت نفوذ صدراعظم خود قرارداشت هیچگونه تمایلی که نشانه مخالفت وضدیت بامیرزا علی‌محمد باشد از خود نشان نمیداد .

مردمان هوشمند و اشخاص کنجکاو بانتظار تشکیل مجالس بحث و خطابه با ملاها که میرزا علی‌محمد خواسته بود بخود وعده میدادند که صحنه‌های جالبی خواهند دید و چه‌بسا طی آنها برخی از رسوائی‌ها و اسرار مربوط به بعضی کسان که تباهی و فسادآنان زبانــزد خاص وعام بود برملا خواهد شد .

ولی در این شرایط و خلال این احوال شخص بسیار هوشمندی بنام شیخ عبدالحسین که خود مجتهد مسلمی بود نــزد حاجی‌میرزاآقاسی صدراعظم رفته و با استدلال و اقامــه دلایل محکم نظریه اوراکه قبلاً بحال میرزا علی‌محمد وپیروان اوبسیار مساعد مینمود در آخرین ساعت از بنیان واساس تغییرداد .

شیخ عبدالحسین با اینکه یك شخصیت روحانی و مذهبی محسوب میشد بیشتر ازآن جهت چهــره قابل توجهی بودکــه بنام یکنفر حقوقدان وآن شخصی کــه ما در اروپا باو ژوریس‌کنسولت Jurisconsulte (و بزبان فارسی مشاور حقوقــی ، قضائــی و قانونــی) می‌گــوئیم معروفیت داشت و از ایــن لحاظ کمتر پیرامون مسائل دینی و مذهبی مــی‌گشت و بیشتر به امــور حقوقی و قضائی می‌پرداخت و در این رشته به مرتبه تخصص و تبحر رسیده‌بود.

شیخ عبدالحسین علاوه براحاطه و اطلاعات عمیق در مباحث حقوقی و قضائی بعلت تیزهوشی ، باریك‌بینی و قدرت منطق و استدلال و سادگی و نظم زندگی واخلاق وسجایای حسنه مورد نهایت درجه اعتماد و احترام عموم بود . اوکه امروز از طرف پادشاه مدبر و ناظر تعمیرات و هزینه‌های اماکن مقدسه نجف‌اشرف وکــربلای معلا شده در زمان وصول نامه‌های باب و اضداد او مقیم تهران بود.

شیخ عبدالحسین بــرای صدراعظم و امنای دولت تــوضیح و تشریح نمودکــه صلاح و مصلحت نیست بــه تقاضای میرزا علی‌محمد پاسخ مساعــد داده شود و ثابت‌کردکــه اجازه مسافرت باب بــه تهران و تشکیل مجالس بحث و خطابه ممکن است این گفتگــو را پیش آوردکه آیا لازم خــواهد بود دین رسمی و موجودکشور برای قبول و یا رواج طــریقه و مذهبی که ماهیت و محتوی‌آن برکسی معلوم نشده مورد تردید قرارگرفته ،گــرفتاریها و دردسرهای جدیدی براشکالات و نابسامانی‌های موجود افزوده گــردد و حال‌آنکه دولت و مملکت بقدرکافی گرفتاری و خرابی داردکه رفع و ترمیم‌آنها مستلزم فعالیت وفداکاریهای فراوان است و با این ترتیب‌کشور و ملت طاقت تحمل تشنجات و بحرانهای تازه وجنگهای مذهبی را نخواهد داشت وآیا از مقاصدآینده باب و پیروان او و نتایج و عواقب عقاید و افکار وی‌آن اندازه اطمینان وخاطرجمعی حاصل است‌که میخواهند اینهمه باآنها مساعدت



کنت دوگوبینو

و همراهی کنند و اگر در نتیجه اغماض و یاری و یا بی‌طرفی نسبت به باب روحانیون و علماء اسلام و دستگاه روحانیت نه تنها در مقابل میرزا علی‌محمد و بابی‌ها بلکه حتی در برابر دولت حالت مدافعه و شاید مبارزه ومهاجمه بخود بگیرند هیچ تأمل‌ودقت شده‌است که چه نتایج و عواقبی در برخواهد داشت.

بطور خلاصه تذکرات ، نصایح و استدلالهای شیخ عبدالحسین حاجی میرزاآقاسی و تمام‌آن‌کسانی راکه براثر گیجی و بی‌خیالی که خصلت ملی ایرانیان است بیك نوع بی‌تفاوتی و مماشات دچار شده بودند بیرون‌آورد وآنهائی‌که می‌خواستند درمقابل تبلیغات و ادعاهای میرزا علی‌محمد و پیروان او ناظر بی‌طرف و شاید هم مساعد و مدافع باشند از غفلت درآمدند و در نتیجه مقرر شد که نه تنها مجالس بحث و خطابه و تبلیغ نباید تشکیل بشود و میرزا علی محمد از ورود به تهران ممنوع باشد بلکه باید بوسیله تصمیمات شدید بر علیه باب و طرفداران او بهر ترتیبی شده‌آنان را محکوم به سکوت کنند.

هرچند صدراعظم نسبت به قسمت اخیر وعده‌های خود انجام اقدامات شدید برضد باب کاملا" وفادار نماند و از اینکه بیش از اندازه ضرورت بسود روحانیون قدم بردارد هراسان بود و از طرفی بعلت عواطف رقیق و وجدان پاك و فطرت نیك از مبادرت به کارهای خشونت‌بار و ظالمانه احتراز مینمود و نیز بیم داشت‌که مبادا اعمال شدت تولید مقاومت و رسوائی کند.

لهذا از صدور دستورهای شدید خودداری‌کرده و تنها به این قناعت ورزید که به نظام‌الدوله بنویسد و دستور بدهد که‌کلیه تبلیغات و نشر و بحث نسبت به طریقت جدید در شیراز قدغن شده و هرگونه مباحثه و حمله و مدافعه دینی از هر دو طرف چه باب و چه مخالفین او ممنوع باشد و میرزا علی‌محمد باید در خانه خود تحت نظر قرارگرفته و تا دستور ثانوی ازخروج ازخانه و شیراز ورفت وآمد منع شود ...»

***

بنظر میرسد قسمت‌اعظم مطالبی که‌کنت دوگوبینو راجع به ظهور باب و دعاوی و طرفداران او نوشته و خواسته است‌که این طریقه را یك فرقه اصلاحی و نهضت سودمند بحال صلح و سلامت بشر معرفی‌کرده و باگزافه‌گوئی و اغراق پیرامون اهمیت ، نقش و پیروان آن از این طایفه حمایت و طرفداری‌کند با حقایق تاریخی و موازین علمی تطبیق نمی‌کند و ناشی از همان اغراض خاصی است‌که بیشترین مأمورین و نویسندگان اروپائی بعنوان عامل تفرقه و استعمار بآن‌آلوده و بعلاوه‌کسانی مانندکنت دو سرسی ـ نیکلا ـ کنت دوگوبینو ـ و حتی ادوارد براون همه از جمله مأمورین سیاسی بوده و ازآن دسته از محققین و متتبعین اروپائی نیستندکه‌کارآنها فقط تتبع وکشف حقیقت و خدمت به علم و



حاج میرزا آقاسی

فرهنگ بشری منحصر و از هرگونه غرض و مقاصد سیاسی و تعصبات ملی نژادی و مذهبی بدور بوده باشند.

از آن جمله داستان نوشتن نامه از طرف میرزا علی‌محمد به پادشاه و ادعای اینکه نامبرده در نتیجه مباحثاتی علمای شیراز را مجاب و مغلوب کرده مسلماً حقیقت ندارد و اصل وجود وارسال نامه میرزا علیمحمد بتهران ومفاد ومضمون آن زائیده خیال و ساخته و پرداخته دماغ علیل خودکنت دوگوبینو بوده وحقیقت نداشته است ودرهیچ سندی هم‌دیده واز معمرین‌شنیده نشده که ناصرالدین‌شاه درآغاز سلطنت خودحکم قتل یکی‌ازمجتهدین بزرگ تبریز را صادرکرده باشد.

گرنت واتسن چه مینویسد؟

بنابراین و بدلایل عقلی و تاریخی بسیار نوشته‌های کنت دوگوبینو صحیح و قابل اعتنا و معتبر نیست چه علاوه برمنابع ایرانی نظریه‌های برخی از نویسنده‌های اروپائی هم مانند گرنت واتسن انگلیسی مؤلف کتاب تاریخ قاجاریه افسانه‌ها و خیالبافی‌های مغرضانه کنت دوگوبینو را بشرح زیر تکذیب میکند[1] :

«سید علی‌محمد که ادعای نسب از پیغمبر اسلام داشت فرزند نجاری[2] شیرازی بود، چون دارای استعدادی مذهبی بوده در جوانی او را به‌کربلا فرستادند و در نزدیکی از مجتهدان معروف[3] به تحصیل پرداخت، ازکربلا وی به بوشهر رفت و در این شهر بواسطه تمرین بعضی از ریاضتها شهرت خاصی در دیانت و تقوی‌کسب نمود، یکی ازکارهای مخصوص او در این دوره این بودکه مدتها سربرهنه در آفتاب سوزان می‌نشست تا مردم دریابندکه قدرت او حتی از عنصری‌که مورد پرستش ایرانیان قدیم بود[4] افزون می‌باشد (و هرکه تابستان بوشهر را دیده باشد لابد این‌گفته را تأیید خواهدکرد) **که تابش آفتاب در اختلال فکری او تأثیر بخشیده** و وی در این موقع ادعاکرد: همچنان که علی بابی بودکه خلق بوسیله‌آن به مدینه معرفت نبوی راه می‌یافته‌اند او هم بابی است

۱ـ تاریخ قاجاریه تألیف‌گرنت واتسن ترجمه وحید مازندرانی چاپ تهران صفحه‌های ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ .

۲ـ بزاز بوده و نه نجار .　　۳ـ حاج سیدکاظم رشتی .

۴ـ این عمل او به منظور تسخیر شمس بوده است .

که بواسطه معرفت درباره امام دوازدهم است . بر طبق این عقیده وی لقب باب اختیار نموده و پیروانش را نیز بابی گفته‌اند ادعای او که متناسب با فکر خام کسانی بود که به مأموریت آسمانی وی گرویده بودند پیشرفت یافت .

اطلاعی در دست نیست که او چگونه اظهارات تازه خود را با گفته‌های سابق که با هم سازگار نبود التیام داد اما میتوان استنباط کرد که پس از هر الهام جدید به پیروان خود می گفته که برای پی‌بردن به چیزهای تازه از اظهارات قبلی ناگزیر بوده است و چون با کیفیت مهدویت امام دوازدهم موافقت نداشته **ادعا کرد که مهدی صاحب‌الزمان خود او است** و چون مشاهده نمود که ادعای خود را هر چه بر پایه بالاتر مینهاده تعداد و علاقه مریدان او بیشتر میشده است مدعی شد **که پیغمبر اکرم به زمین رجعت و در وجود او ظهور نموده و سرانجام کفر را بجائی رسانید که خود را مظهر خدا خواند!**

نفوذی که در بوشهر نصیب تعلیمات باب شد او را تحریك نمود که در صدد امتحان خطیری برآید و به تلاش در ترویج عقاید خود در میان مردم شهر خویش پردازد و مدعی شد که صاحب کرامات و اعجاز است ولی فقط دو معجزه‌ای را که به او نسبت داده‌اند و من توانسته‌ام شرحش را به دست بیاورم **بدون تردید از نوع ساده‌ترین امورند ،** یکی عمل بسیار متهورانه‌اش در نادیده انگاشتن قدرت تابش آفتاب در کرانهٔ خلیج فارس و ادعای دیگر او آن بوده که میتوانسته سریع‌تر از حرکت پنجهٔ فانی چیز بنویسد ولی اگر عملیات واقعی او امکان شأن و اعتباری برای فرد ساحر زیرکی در بارهٔ عقل افراد انسانی فراهم ساخته باشد نقایص او را نیروی خیال و ایمان پیروانش نسبت به او جبران میکرده است .

این کیفیت شهرت او را از هر طرف در ایران توسعه داد ، نایب او رهسپار شیراز شد تا راه را برای ورود خود باب هموار سازد ولی کم‌بختی نایب در این بود که ناگزیر شد با شخص لامذهب سخت‌گیری نظیر **حسین‌خان** که پس از بازگشت ازسفارت انگلستان والی فارس شده بود کنار آید . بدستور او نایب را دستگیر کردند و تازیانه زدند و برای اینکه او را از رفتن به خانه‌های مردم مانع شده باشند حاکم دستور داد که پی‌پای او را قطع کنند اما این عمل ظالمانه نسبت به پیش‌آهنگ باب وی را از فکر ورود به شیراز منصرف ننمود و در ورود[1] به شهر حاکم دنبال او فرستاد و مصاحبهٔ خصوصی کرد و برای

۱ــ واتسن عقیده دارد که میرزا علی‌محمد خودش و باراده خود بشیراز آمده و حال آنکه اصل روایت این است که حسین‌خان نظام‌الدوله حاکم فارس جمعی سوار مأمور کرد تا او را در بوشهر دستگیر کرده و مغلولاً بشیراز بیاورند . (ف)

اینکه بهتر بافکار باطنی باب پی‌برده باشد والی وانمودکرد که به قبول رسالت او تمایل دارد و گفته بود که چند روز قبل از آن تاریخ باب را در خواب دید و موقعی که حاکم را بواسطه رفتار سختی که نسبت به نایب باب کرده بود سرزنش کرد اظهار داشت درخور شأن وی نبوده است که او را بواسطهٔ آن کار مکافات دهد. گمان میرود که باب به امکان ساده‌لوحی افرادی که با آنها برخورد میکرد اعتقادی بی‌پایانی داشته و هیچ به ذهن او نرسیده بود که حسین‌خان در اظهاراتش صداقتی نداشته باشد، پس بفکر افتاد که ایمان او را به معجزه مافوق بشری خود تحکیم نماید و جواب داد: آنچه را بتو گفته بودم درست بیان کردی ولی من در خواب ظاهر نشدم بلکه خودم نزدت بودم، با این کلام حسین‌خان اعلام داشت که به پیغمبری او ایمان آورده است. این واقعه در نظر پیروانش توفیق شایانی بود، باب به مرید تازهٔ مقتدر بی‌درنگ وعده داد که روزی بر تخت فرمانفرمائی استانبول جلوس خواهد کرد، با این وضع آینده بنظر وی درخشان مینمود اما ضمناً حسین‌خان پیشنهاد کرد که باب در معیت او با علماء و مجتهدان شیراز روبرو شود اگر باب این پیشنهاد را قبول نمیکرد با ادعای او تطبیق نداشت پس با اتکای کامل به حمایت بازوی توانای والی فارس با علمای اسلام ومجتهدان شیرازروبروگشت وبا جسارت حیرت‌انگیز به عدهٔ مبهوت علما اعلام کرد که چون مقصود از نبوت محمدی حاصل‌شده دورهٔ آن بسرآمده است واوازجانب پروردگار بمنظوراشاعهٔ نظم تازه‌ای درمیان خلق نازل شده است. مجتهدان با دقت به اظهارت اوگوش فرادادند **و چون قسمتی ازگفته‌های او نامربوط بود** حقاً ازوی خواستار شدندکه آنچه‌را انتظاردارد مورد قبول واقع شود و بدان ایمان آورند برشته تحریر درآورد. باب باین درخواست جواب رد نداد **ولی وقتی که قرار شد بیانیه رابخوانندکاشف بعمل آمدکه بزبانی‌غیرازفارسی وعربی‌نوشته‌شده‌است** وازملاحظه آن مجتهدان یکصدا گفتند که آن مرد شوریده دیوانه است وفتوا دادندکه بجای حکم مرگ که شایسته باب بوده **چون خود را خدا قلمداد نموده بود** باید بمجازات تازیانه و حبس ابد محکوم شود. اجرای قسمت اول مجازات میگویند این نتیجه‌رانمودار ساخت که **باب اعتراف کرد به جنون کفرآمیزی دچارشده‌است!»**

***

بدین‌ترتیب ملاحظه میشود که منشئات و افسانه‌سرائی‌های کنت دوگوبینو با حقایق تاریخی منطبق نبوده و واقعیت بیش‌وکم همانست که دراینمورد بخصوص گرنت‌واتسن نوشته وازاینروی مسلم است که رویه‌وطرزرفتار حسین‌خان نظام‌الدوله درمقابل‌باب باتوجه بشرایط

زمان عادلانه و مطابق با مصالح کشور وملت ایران بوده بویژه آنکه حسین‌خان آجودان‌باشی در جنگ‌های استعماری و ظالمانه روس برعلیه ایران جزو مدافعان وطـن شرکت داشته و با سفر به اطریش ـ فرانسه و انگلستان و ملاقات و مذاکـره با سیاسیون معروف اروپا مانند پـرنس مترنیخ صـدراعظم معروف امپراطـوری اطریش و هنگـری و دیپلمات‌های فـرانسه و وزرای استعمارگر انگلیس از اسرار بـاطنی سیاست‌های استعماری آگاهـی و اطلاع داشته و خوب میدانسته است که ریشه و سرچشمه الهامات میرزا علی‌محمد شیرازی و امثال او درکجاست .

علت مخالفت حسین‌خان نظام‌الدوله با میرزا علی‌محمد باب

برای اینکه علت مخالفت حسین‌خان نظام‌الدوله با نقشه‌ها و افکار میرزا علی‌محمد شیرازی بخوبی روشن شود لازم است ازکتاب نفیس هشت‌جلدی محقق فقید مرحوم محمود- محمود بنام «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس درقرن نوزدهم میلادی» چندکلمه‌دراینجا نقل گردد :

«در اینجا باید بیك موضوع دیگر اشاره‌کرد وآن **فتنه باب** است.

از اوایل قرن نوزدهم‌که پای عمال سیاسی دولت انگلیس در ایران باز شد از جمله تحقیقاتی‌که بعمل‌آوردند یکی هم موضوع مذهب ایرانیان بود . این اشخاص بزودی متوجه شدندکه ملت ایران انتظار ظهور **صاحب‌الزمان** را داردکه امورآنها را روبراه‌کند و چقدر مردم شایق ظهورآن حضرت هستند ، این است‌که دیده میشود از این تاریخ ببعد **درآن قرن چندین امام ظهورکرده** ، در صورتی‌که هیچ‌کدام مهدی موعود نبودندکه مردم انتظار ظهور او را داشتند ، بلکه ساخت یك دسته علاقمند بخصوصی بودندکه برای نظریات سیاسی‌آنها را باین عمل‌آماده میکردند .

یکعده از اینها در زمان فتحعلی‌شاه پیدا شدند درآن هنگام نفوذ دولت ایران مانند زمان حاجی میرزاآقاسی اینقدر ضعیف نشده بودکه نتواندآنها را قلع و قمع‌کند ، فقط در زمان صدارت حاجی میرزاآقاسی بودکه اشخاصی مانندآقاخان محلاتی ومیرزاعلیمحمد

باب پیدا شدند و اسباب فتنه بزرگ گشتند هرگاه قیام ملت افغان درآن تاریخ پیش نیامده بودآقاخان محلاتی آشوب بزرگی در خراسان برپا کرده بود . بخت و اقبال ملت ایران بودکه آن هنگامه در افغانستان بروزکرد و غائله او خاتمه یافت .

ادعای میرزا علی‌محمد باب نیز در اواخر سلطنت محمدشاه بروزکرد ، این موقعی است که نفوذ دولت ایران بآخرین ضعف خود رسیده است[۱] .»

۱ــ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس تألیف محمود محمود چاپ دوم جلد دوم صفحه ۳۹۹ .

شورش مردم شیراز و عشایر قشقائی

بر حسین‌خان نظام‌الدوله

نسبت بعاقبت حسین‌خان آجودان‌باشی باید گفت که بعدازخاتمه کارحکومت‌اودرایالت فارس دیگرنامی از وی درتاریخ دیده نمیشود وبطوری از صحنه سیاست و اجتماع خارج گردیده که دیگر اثری از اوباقی نمانده و دیده نشده و یا دنباله زندگی وی برنگارنده مجهول‌مانده است .

پایان حکومت حسین‌خان نظام‌الدوله نیز در فارس بلافاصله پس از رحلت مرحوم محمدشاه وبرکناری حاجی میرزاآقاسی ازصدارت و بمحض‌وصول میرزاتقی‌خان امیرکبیر بصدارت و بتحریك میرزاتقی‌خان وقوام‌الملك وباحتمال‌زیاد آن‌سیاست مخصوص خارجی که ازرسالت اودر اروپا و مخالفتش با میرزاعلی‌محمد باب ناراضی و در صدد انتقام بود بوسیله شورش وبلوای مردم شیراز پیش آمده است .

زیراکه میرزا تقی خان فراهانی از سابق باحسین‌خان آجودان‌باشی دشمنی‌وعداوت شدیدی داشته و چون مرد بسیارکینه‌توزی بوده یکی از نخستین کارهائی‌که پس از نیل بقدرت وصدارت می‌کند کینه‌جوئی واخذ انتقام ازحسین‌خان نظام‌الدوله بوده و چون هیچگونه بهانه وایراد موجهی برعلیه اودر دست‌نداشته بوسیله قوام‌شیرازی وایادی مرموز دیگرمردم فارس‌وشیرازراکه بقول کنت‌دوگوبینو افرادی سبکبار و همیشه آماده‌بلواوشورش بوده‌اند برضد حسین‌خان‌نظام‌الدوله برمی‌انگیزد تا بدانجائی‌که شیرازیها اسلحه برداشته

و ارك حکومتی و محل سکونت آجودان‌باشی را محاصره می کنند و چندین شبانه روز بین سربازان تحت اداره وفرمان نظام‌الدوله و افراد ماجراجوی مسلح جنگ برپاو میرزاتقی‌خان همین آشوب و شورش‌راکه خود محرك آن بوده بهانه قرارداده و دستور دستگیری آجودان‌باشی‌راصادر نموده‌ودیگر پس‌ازآن‌دروقایع آینده‌واوراق‌تاریخ‌نامی‌واثری‌ازحسین‌خان نظام‌الدوله پیدانیست‌مگر اینکه خبرمندرج در صفحه۳شماره ۴۵۸ مورخ ۲۶جمادی‌الاولی ۱۲۷۶ روزنامه «وقایع اتفاقیه»راکه بموجب آن‌هنگام ورود جنرال رالسنین وزیر مختار انگلیس بتهران وباریابی یاشرفیابی او به پیشگاه پادشاه ایران نفر سوم ازامراء و اعیانی درباری‌که محض احترام وزیرمختار درداخل «کشیك‌خانه مبارکه» حاضرشده بوده ونسبت بوزیرمختار «مراسم مهربانی‌و اتحادوتهنیت‌ومبارك‌باد» معمول‌داشته‌اند حسین‌خان‌نظام‌الدوله نوشته‌اند .

که اگر این‌خبر صحیح ومربوط بحسین خان مقدم‌آجودان‌باشی باشد معلوم میشود که‌حسین‌خان آجودان‌باشی بعد ازشورش اهالی فارس بدسایس انگلیسها و قوام شیرازی و بلافاصله بمحض رسیدن میرزا تقی‌خان امیر کبیر بصدارت بتهران آمده و داخل درجرگه امراء و اعیانی درباری ومقیم‌مرکزشده است .

ولی بدلائل عدیده تاریخی ازجمله اینکـه درهمین‌خبر روزنامه«وقایع‌اتفاقیه» نـام حسین‌خان نظام‌الدوله بعد ازاسم محمدناصرخان ایشیك آقاسی‌باشی ومحمدخان امیرتومان مـرقوم رفته و حـال آنکه از نقطه نظـر سلسله مـراتب نظامی و اداری درجـه و رتبه حسین خـان آجـودان‌باشی ازآن دو نفـر بالاتر و برتـر و سالها قبل از ۱۲۷۶ بمقام «آجودان‌باشی» یا باصطلاح این‌زمان ریاست‌کل‌ستاد ومشیرمشورتخانه همایونی‌نائل گردیده بوده است .

بعلاوه ازتاریخ حدوث شورش فارس وعزل‌وحبس حسین‌آجودان باشی بدستورمیرزا تقی‌خان امیرکبیر در شیراز تا ۱۲۷۶ روز ورود وزیرمختار انگلیس بتهران ونشر شماره روزنامه وقایع‌اتفاقیه فاصله زیادی بوده و دراین‌مدت نسبةً طولانی در هیچ سندی نامی از ازآجودان باشی‌دیده نشده وبیکار وبی اثرماندن شخصی مانندحسین‌خان مقدم در این‌دوره طولانی دور ازذهن وخلاف قاعده است .

بنابراین باحتمال قریب بیقین حسین‌خان نظام‌الدوله نام‌برده‌شده درروزنامه وقایع اتفاقیه‌باحسین‌خان‌مقدم آجودان‌باشی مراغه‌ای سفیر کبیرفوق‌العاده اعزامی باروپا از طرف محمد شاه‌قاجار یکی‌ویك شخص‌واحد نبوده‌است .

وباین‌دلیل‌آن‌حسین‌خان نظام‌الدوله‌که دریکی از شماره‌های مجله‌تهران مصور نوشته بودنددر سفارت‌انگلیس‌متحصن گردید(اگرفرضاً‌چنین‌چیزی‌صحیح‌هم‌بوده‌ودرصحت‌اصل‌خبر

هم تردیدهست) بطورقطع ومسلم‌شخصی غیراز حسین‌خان مقدم آجودان‌باشی مراغهٔ بوده ، چه بعقیده این‌بیمقدار محال بنظر میرسد شخصی مانندحسین‌خان مقدم‌آجودان باشی باآن سوابقی که‌ازوطن‌پرستی، شجاعت وغیرت ایرانیت بیان گردیده‌بهیچ‌قیمت وهیچ‌جهتی بسفارت بیگانه پناه‌ببرد .

علت سابقه دشمنی و عداوت میرزاتقی‌خان‌امیرکبیر هم با حسین خان‌مقدم بطوری‌که ازمعمرین شنیده‌شده گویا اززمان مأموریت خسرومیرزا پسرمرحوم عباس‌میرزانایب‌السلطنه برای عذرخواهی قتل گریبایدوف بروسیه ریشه گرفته بوده‌است .

چه‌چنانکه درسفرنامه‌این هیئت بقلم‌میرزامصطفی‌افشارمنشی‌حاج‌میرزامسعود گرمرودی نوشته‌شده میرزا تقی‌فراهانی که‌همین امیرکبیر آغازسلطنت ناصرالدین‌شاه باشدجزو عمله‌و مستخدمین درجه‌نهم درسفر روسیه باخسرومیرزا همراه ودرآن تاریخ ازحیث درجه‌ومنصب اینقدر بی‌اهمیت‌بوده که درنزد خسرومیرزا اجازه‌جلوس نداشته وبرجسته‌ترین عضوهیئت بعد از شاهزاده‌زیبای شانزده‌ساله اول‌محمدخان امیرنظام زنگنه‌و سپس میرزامسعود گرمرودی محسوب میشدند وکلیه‌مذاکرات و مکاتبات عمده‌سیاسی هیئت را این دونفر انجام میدادند ومیرزاتقی‌فراهانی‌بعدازخسرومیرزا۔محمدخان‌امیرنظام‌زنگنه‌حاج‌میرزاگرمرودی‌میرزاصالح شیرازی ـ حاج میرزاباباحکیم‌باشی ـ و چندتن دیگر از حیث رتبه و مقام درست نفر نهم بوده و در بیشتر مهمانی‌های رسمی و پیشگاه امپراطور و ملکه روسیه اجازه حضور نمی‌یافته است .

ولی با این‌وصف وبا اینکه میرزاتقی فراهانی در این هیئت هیچ نقش و اهمیتی نداشته و جزو عمله و سیاهی لشگر محسوب میشده محمدخان امیرنظام باو مظنون و بی‌اعتمادبوده است .

میرزا ابوالقاسم قائم مقام علی‌رغم بی‌میلی محمدخان امیرنظام اورا درجزو اجزای هیئت گنجانیده ومیرزاتقی‌در تمام سفرخسرومیرزا گوش و چشم یا بعبارت ساده‌تر نقش جاسوسی‌قائم‌مقام راعهده‌دارشده ودرمراجعت گزارش کارهارا برعلیه‌محمدخان زنگنه‌محرمانه بقائم‌مقام‌رسانیده وازاین‌ماجرایاجاسوسی‌او محمدخان‌امیرنظام‌خبریافته وبرمیرزاتقی غضب گرفته وبه حسین‌خان‌مقدم مأموریت داده که میرزا تقی فراهانی را از تبریز و دستگاه حکومتی بیرون‌نمایدومیرزاتقی ازتبریزرانده شده بتهران‌آمده وچنانکه‌درفصل‌دیگر نوشته شده نزد میرزا مسعود گرمرودی وزیر امور خارجه پناه آورده و در نتیجه‌کینه محمدخان امیرنظام زنگنه‌و حسین‌خان‌مقدم را بدل گرفته وهنگامی‌که بعدازوفات محمدشاه در رکاب ناصرالدین شاه بتهران می‌آمده و بقدرت رسیده در صدد اخذ انتقام برآمده و چون محمد


عالیجاه مقرب الحضره العلیه میرزا مسعود مستوفی فی سنه ۱۲۳۴

خان زنگنه در این موقع رحلت کرده و یا در آغاز بعلت غایت درجه عظمت محمدخان زورش باو نرسیده[1] زهر کینه و عداوتش را بحسین‌خان آجودان‌باشی ریخته و آنطوریکه در اوراق تاریخ منعکس است بوسیله شورانیدن مردم عوام شیراز درمقام انتقام برآمده واین استآنچه در این‌خصوص مورخین‌عصر قاجار نوشته‌اند :

۱ــ محمد خان امیرنظام زنگنه در ۱۲۵۷ قمری برحمت ایزدی پیوسته است .

حقایق الاخبار ناصری و شورش فارس

میرزا جعفرخان حقایق نگار معروف بمیرزا جعفر خورموجی در تاریخ «حقایق الاخبار ناصری» که بسال ۱۲۸۴ قمری باچاپ سنگی در تهران طبع شده بدنباله وقایع سال ۱۲۶۴ قمری اینطور مینویسد :

« از آن جمله انقلاب مملکت فارس و شورش اهل شیراز برحسین خان نظام الدوله و جماعت سرباز بود که بعد از سانحه غم اندوز خاقان علیین آشیان و رسیدن این خبر باصفهان **رضای صالح نام** که شریری طالح بود پس از استماع این خبر بجانب شیراز رهسپر گردید حین ورود این مقدمه را درشهر منتشر ومشتهر گردانید اراذل واوباش هنگامه طلب که مترصد این نوع مطالب میباشند سر بشورش نهاده دست اندازی بدکاکین بازار بزازی نمودند چون ازسلوک زمان ماضی حسین خان نظام الدوله حاکم آنجا ناراضی تغیر وتبدلش را طالب وراغب بودند درمقام کاوش بانوکران دیوانی و اخراج نظام الدوله از ارک سلطانی برآمدند عمال و واعاظم در تغییر حاکم زیاده ازاواسط الناس جازم شدند نظام الدوله ارک سلطانی را مضبوط ساخته بمحاربه ومدافعه پرداخت عزیز خان مکری سرهنگ فوج چهارم تبریز بافوج شقاقی وفوج سمنانی و توپچیان دیوانی اتفاق نموده در مقام محافظت قلعه و محارست نظام الدوله برآمدند ومجادله ومخاصمت با رعیت را وجه همت ساخته ابداً خودداری ازایشان بظهور نرسید خود نظام الدوله نیز کمال جلادت و منتهای دلیری و رشادت بظهور رسانید در این اثنا محمدقلی خان ایلخانی که بتازگی از نظام الدوله آزرده و دلگرانی داشت با هزاروپانصدنفر قشقائی وخشتی وارد خارج شهرو دراین باب با اهل شهر همراز وانباز گشت مشیرالملک چون نظام الدوله را در ایام حکومت پیشکاربود با معاندین وی یارنیامد چندی در ارک سلطانی وزمانی درمسجدجدید و خانه امام جمعه مبرور بسر برد عزیزخان سرهنگ

دراصلاح و التیام نهایت سعی واهتمام نمود ولی فایده نبخشود وآتش فتنه بالاگرفت وقریب به‌چهل روزفرونتشست ولی‌زیاده ازشش‌هفت نوکردولت وده دوازده‌تن‌از رعیت‌مقتول‌نگشت دراین اثنا امیر اصلانخان‌نام‌پیشخدمت پادشاهی بافرمان قضا جریان واردگردید رفع‌مایقال شد مجادلت ومقاتلت بمصاحبت ومجالست تبدیل‌یافت پس از **چند روز احمدخان نایب ایشیک‌آقاسی نیزواردگشت حسین‌خان‌نظام‌الدوله را برحسب‌فرمان محبوس نموده** منتظر ورود حاکم جدید گردیدند».

داستان شورش اهالی فارس از نظر مؤلف ناسخ التواریخ و شجاعت حسین‌خان و عزیزخان مکری در این حادثه

در ناسخ التواریخ قسمت قاجاریه جلد سوم چاپ قدیم داستان شورش اهالی شیراز بر آجودان‌باشی ضمن‌وقایع سال ۱۲۶۴ قمری چنین‌آمده است :

« در ذکر آشفتگی مملکت فارس و شورش مردم شیراز بر حسین‌خان نظام‌الدوله و خاتمه امور ایشان »

چون‌شب سه‌شنبه ششم شوال شاهنشاه غازی ازاین‌سرای‌ملال رخت‌بیرون‌برد این‌خبر موهش‌را روزجمعه یازدهم شوال بشیراز بردندحسین‌خان آجودان‌باشی ملقب‌بنظام‌الدوله‌که این هنگام حکومت فارس‌داشت سودی در اخفای این‌خبر ندانست روزدیگر بزرگان فارس را انجمن‌کرده گفت شاهنشاهی مریض‌رخت ببست وشاهنشاهی جوان بتخت‌نشست آن روزرا بتعزیت‌بگذاشت وشب هنگام نام‌السلطان ناصرالدین‌شاه را برسیم‌وزر نقش‌بزد و روز دیگر مجلسی‌بتهنیت‌کرده ازآن زروسیم نو بنام شاهنشاه‌نو بذل‌کرد و پیشکشی‌لایق انفاذ حضرت شاهنشاه ایران داشت و آن اشیاء در اراضی خمسه حاضر درگاه‌شد وچون میرزا تقی‌خان امیرنظام‌اینوقت امور جمهور رازمام‌داشت و با حسین‌خان بمخاصمت دیرینه در طلب انتقام بود خدمت او را ازمحل قبول ساقط فرمود وفرستاده اورا بی‌پاسخ و جواب بجانب شیراز شتاب داد .

مردم‌شیراز که‌مخاصمت حسین‌خان‌رادر خاطر نهفته داشتند چون‌بدانستند که اورا نزد

ارگان دولت منزلتی نیست یکباره در دفع او همدست و همداستان شدند و اینوقت صدتن توپچی و شانزده عراده توپ و دو فوج سرباز آذربایجانی حاضر بود و عزیزخان مکری سرهنگ‌سرباز که این‌هنگام درحضور شاهنشاه منصور سردار کل عساکر منصوره است هم در شیراز اقامت داشت و قبل ازاین غائله سیصد تن سرباز و دوعراده توپ و بعضی قورخانه بحکم حسین‌خان باراضی‌ممسنی‌سفر کردند تا آن اراضی‌را بنظم کنند و صدتن سربازنیز در حدود داراب بود .

مع‌القصه نخستین محمد قلیخان ایل‌بیگی قشقائی‌سیصدتن سربازان را گرفته محبوس نمود وآلات حرب ایشان را باآن دوتوپ وقورخانه مأخوذ داشت وآن‌سرباز که در حدود داراب بود نیز بی‌برگ‌وساز بازآمد .

حاجی قوام کلانتر شهر شیراز که‌سالها با ایل‌بیگی طریق‌مخاصمت می‌سپردند اینوقت درمخالفت‌حسین‌خان سرموافقت‌پیش کردند پس‌ایل‌بیگی ازمردم قشقائی ودیگر قبایل قریب پانزده‌هزار کس انجمن کرده‌دریك فرسنگی شهر اوتراق کرد وآن‌سیصدتن‌سرباز رامحبوساً باخود کوچ میداد .

قوام‌الملك نیز ازشهر ودیه‌یك چنین مردم فراهم کرد وخود بیرون‌شده ایل‌بیگی را دیدار نمود و دردفع دادن‌حسین‌خان محاورت ومشاورت‌بپای‌برد آنگاه مراجعت کرده‌حسین‌خان‌راپیام کرد که اعیان‌شهر وبزرگان‌قبایل در بیرون این‌بلده انجمنی کرده‌اند تادرحرکت وسکون‌شما سخنی کنند ورأی‌صواب‌را ازخطا بازدانند واجب است که شمانیز در این مجلس شوری‌از خویشتن کس‌بگمارید تا فرجام‌کار را بدانید وکاررا بانجام‌رسانید .

عزیزخان سرهنگ ومیرزا عبداله‌خان منشی حاضرآن مجلس شدند و در پایان امر بزرگان‌فارس سخن براین‌نهادند که‌آن‌پادشاه که‌حسین‌خان‌را بحکومت ما فرستاد وداع‌تاج وگاه گفت وماچه‌دانیم که‌شاهنشاه ایران بعدازورود بطهران بازحسین‌خان‌را برمافرمان‌روا خواهدکرد صواب آنست که‌حسین‌خان طریق دارالخلافه‌بر گیرد ومارا بحال‌خود بازگذارد بعدازجلوس سلطان وصدور فرمان بهرچه‌حکم رود اطاعت‌خواهیم‌کرد .

ایل‌بیگی گفت اگرحسین‌خان جز این‌کند اوومردم‌اومقتول خواهند گشت .

قوام‌الملك درآن مجلس سخن‌نکرد و چون بشهر مراجعت نمود با حسین‌خان پیام فرستادکه‌من بخیانت دولت آلوده‌نمیشوم واگرخواهی بارك‌درمی‌آیم و بحراست قلعه ارك کمر استوار میکنم اگرتوانی ایلخانی‌را دفع‌دهی.

حسین‌خان‌را آن‌لشگر نبودکه‌با سی‌هزار کس مقاتلت‌کند و بیم داشت که بیرخصت کارداران دولت طریق حضرت سپرد پس‌سخن به‌تمویه وتعبیه در افکند وپیام‌کرد که‌من‌بسیج راه‌میکنم بدین‌شرط نخستین‌آن سیصدتن‌سربازراکه منهوب ساخته وبحبس انداخته‌اید آلات وادوات ایشان‌را مسترد سازید وبمن فرستید دیگر آنکه چون‌توپخانه‌را از من بازمیگیرید

مردمان در عرض راه مارا علف و آذوقه ندهند سه‌ماهه اجری سرباز را تسلیم کنید تاجان بسلامت بتوانند برد ودویست نفر شترمراکه رانده‌اید هم‌بازدهید تا بنه وآغروق خویش را حمل‌دهم آنگاه‌هشت‌روز مرا مهلت بگذارید تا بسیج‌راه کرده کوچ‌دهم.

عزیزخان شب‌هنگام بنزدیك ایل بیگی‌شتافت و انجام این‌معاهدات رابروی‌حمل‌کرد وگفت من باتو برطریق‌مهر ومودت بوده‌ام وهرگز بزیان تورضا نداده‌ام هم‌اکنون‌واجب است تورا تنبیهی‌کنم و ازوخامت‌اینکار بیاگاهانم هیچ‌نگوئی این‌جنگ‌وجوش ازبهرچه‌کنی واین خصمی‌باکه‌افکنی گرفتم‌آنکه‌در این‌مقاتلت غلبه‌ترا افتاد و این‌جمع‌را قلع‌وقمع‌کردی هیچ ندانسته‌ای‌که بخونخواهی‌اینمردم شاهنشاه ایران برخیزد وخاندان توبه‌کیفر این گناه ویران گردد .

ایل بیگی‌را این‌سخنان از مستی‌غفلت بهوش‌کرد سربازان را ازحبس‌رهاساخته آلات حرب‌وضرب بازداد و دست ازتوپخانه‌وقورخانه بازداشت و عزیزخان آنشب را بپایان‌آورد صبحگاهان توپخانه وقورخانه‌را برداشته با خط اجری سه‌ماهه سرباز مراجعت بشیرازکرد و باتفاق حسین‌خان بحفظ وحراست قلعه پرداخت و سربازان را در مدافعت و منازعت دلیرساخت .

روزهشتم که‌میعاد برسید وکوچ‌دادن حسین‌خان راوقت‌فرازآمد وخلف‌وعدهٔ‌اومکشوف اهالی‌شیرازگشت نیران فتنه افروخته آمد وروزدیگر ایل‌بیگی بمنزل سعدیه تحویل‌کردو ومردم شهر پیش ازآنکه آفتاب سربزند بطبطاب افتادند .

نخستین‌سه‌هزارتن تفنگچی بمسجد وکیل در رفت و دوتن سلطان فیروزکوهی و یك تن‌مردسقاراکه‌درآن‌مسجد راکع وساجد بودند باتیغ **پاره‌پاره‌کردند** وارك را بمحاصره گرفتند وبازار وکیل‌را بمعرض غارت درآورده سرمایه‌معیشت ساختند .

حسین‌خان در این‌وقت گرفتار تب‌ولرز ومرض نوبه بود عزیزخان درکمال‌شجاعت وجلادت‌کارمدافعت رااستوارکرد وحکم داد تا توپچیان درمسجد راباگلوله‌توپ شکستند و سربازان‌یورش‌برده مسجدرا از مردم‌شیراز بپرداختند و سنگر خویش بر بام مسجد راست کردند دراین مبارزت سه‌تن سرباز و چندتن از مردم شهر مقتول گشت و ازاین‌واقعه‌چون چهار روز بگذشت و دیگر باره پنج هزار تن از مردم شهر بازار وکیل‌راکه درجنب باغ وپهلوی ارك‌است فروگرفتند وهمی‌خواستند تا در بام بازار سنگرکنند عزیزخان با فوج شقاقی مخبران و فوج چهارم تبریزی ببام بازاررفته کارزارداد ومردم‌شهر را بقوت‌جلادت قهرکرد وبربام بازارنیز سنگری‌کرده دوعراده توپ بدانجا نقل کرد و دراین جنگ سه‌تن ازسرباز وسی‌تن از مردم شهرعرضه دمارگشت .

در اینوقت زین‌العابدین‌خان پسر قاسم‌خان قوللرآقاسی که یوزباشی غلامان بود بمواعید مردم‌فارس مغرورشد و بدان سرشدکه سرای خویش راکه مشرف برعمارت حسین

خان وعزیزخان بود بمردم شهر بسپارد تا از آنجا رزم‌دهند عزیزخان بدین‌معنی وقوف‌یافته شامگاهی با پنجاه‌تن سرباز بدانجا شتافت وآنخانه را فروگرفته نگاهبانان برگماشت زین‌العابدین‌خان بمیان شهر دررفته پناهنده شهریان گشت .

مع‌القصه در اطراف ارك وباغ مردم‌شیراز بیست‌وپنج سنگر فرازکردند وچهل روز بین‌الفریقین حرب قایم بود وبیشتراین سنگرها باسنگر سرباز افزون ازسه‌ذرع‌وچهارذرع مسافت نداشت .

یکروز چنان افتادکه‌مردم شهر حواستار شدند که عزیزخان در حافظیه حاضر شده سخن‌ازدرمداهنت‌کنند و این‌جنگ‌وجوش‌را خاموش بدارند تاآنگاه که از شاهنشاه ایران منشوری برسد پس‌بهرچه فرمان‌کند فرمان‌پذیر باشند وپیمان‌نهادند که ازجانبین افزون‌از دویست‌تن کس‌حاضر نشود .

پس عزیزخان بادویست تن سرباز بیرون‌شد و چون مردم‌فارس در خاطر داشتندکه اورا مأخوذ دارند وبا این شرط بمقصودخویش فایز نبودند لاجرم بعد ازبیرون شدن عزیز خان‌جنگ‌در انداختند وبسنگرها حمله‌دادندحسین‌خان‌فرمان‌کرد تا دهان‌توپهارا بگشادند چنانکه چهل‌تن مطروح افتاده وصدتن مجروح گشت و ازآنسوی چون بانك توپ و تفنگ گوشزد عزیزخان گشت بیتوانی بجانب ارك‌شتاب گرفت .

مع‌القصه چون‌خبر این فتنه درنزد کارداران دولت سمرگشت به‌اعیان فارس اعلام گردیدکه دیگرگرد فتنه نگردند و برحسب فرمان امیر اصلان‌خان پیشخدمت آنگاه‌که شاهنشاه منصور ازخمسه بجانب دارالخلافه‌کوچ میداد آن‌منشور راگرفته بسوی شیراز در تکتازآمد وبعد از ورود موکب پادشاهی بدارالخلافه احمدخان نوائی نایب ایشیك آقاسی باشی‌مأمورشدکه‌بشیرازسفرکرده پشت‌وروی‌اینکاررانیك‌به‌بیند ومهیج این فتنه‌رابداند بعداز ورود احمدخان چون اعیان فارس از احکام شاهنشاه آگاه شدند **از جنگ و جوش بازنشستند** پس احمدخان درآن بلده اقامت جست ومردم‌را به بیم وامیدآسایش وآرامش بداد تا آن‌هنگام‌که حکام‌فارس مأمورشدند **و حسین خان را برحسب امر محبوس داشتند** چنانکه مرقوم‌میشود .»

عاقبت کار نظام‌الدوله در حکومت فارس

چند صفحه بعد همین مؤلف ناسخ‌التواریخ ضمن وقایع سال مذکور ذیل فصل :
« حکومت شاهزاده بهرام‌میرزا درفارس» چنین حکایت می‌کند :
« وهم دراین‌سال شاهزاده بهرام میرزا که‌دردیوان عالمی نحریر ودر میدان‌ضرغامی دلیر بودمأمور بحکومت فارس گشت ومیرزافضل‌اله‌نصیرالملك وزارت‌فارس یافت‌ومیرزامهدی مستوفی نوری پسر محمد زکی‌خان سردار نیز برحسب‌حکم بسیج سفر شیراز کرد و چون محمدعلی‌خان ایلخانی قشقائی سالی‌چندمیرفت که‌مأمور بتوقف‌طهران‌بود ورخصت‌مراجعت باخانه خویش نداشت این هنگام شاه‌زاده بهرام میرزا از کارداران دولت رخصت او را خواستارآمد وبشفاعت او ایلخانی‌را اجازت مراجعت حاصل شد پس شاهزاده بـایکصد تن سواره طالش روز بیست‌و چهارم ذیحجةالحرام ازدارالخلافه طهران راه بر گـرفت و بعداز ورودباصفهان خطی‌چند باعیان وعمال‌فارس‌نگاشته هر کس راجداگانه‌بکاری‌بازداشت وروز چهاردهم محرم(۱۲۶۵) از اصفهان‌بیرون‌شد وکوچ بر کوچ‌تا مشهدمرغاب براند ودرآنجا ایل‌بیگی‌قشقائی برادرایلخانی و جماعتی ازمردم‌فارس پذیره‌رسیدندواز این‌منزل تابشیراز ازکثرت گل‌ولای‌وشدت برف وسورت برودت‌هوا بزحمت فراوان طی مسافت‌کردند و روز نهم شهر صفرالمظفـر شاهزاده بهـرام‌میرزا وارد شیراز گشت و رایت نظم آن مملکت برافراخت وازهرکس مالی‌وثروتی بنهب و غارت رفته بود باسترداد اوپرداخت و میرزا-نعیم‌پسرمحمدزکی‌خان سردار نوری‌راکه منصب لشگرنویسی فارس نامزد اوبودفرمان‌کرد تا لشگری‌که در شیراز اقامت داشت عرض‌داد و اینوقت عزیزخان مکری‌که اکنون سردار کل‌عساکر منصوره است بافوج چهارم تبریز درشیرازبود و برحسب فرمان روانه طهران

گشت و دیگر اسمعیل‌خان سرهنگ با فوج شقاقی مخبران و محمدصالح خان سرهنگ توپخانه بایکصدو پنجاه تن توپچی و عزیز بیک‌یاور سمنانی با جماعتی ازسربازان سمنان و دوازده‌عراده توپ وقورخانه حاضر بود شاهزاده بهرام‌میرزا خواستارشدکه‌کارداران دولت این‌جماعت را تا نوروز سلطانی در شیراز رخصت اقامت‌دهند مسؤل اوباجابت مقرون افتاد **وهم‌فرمان برسیدکه حسین‌خان نظام‌الدوله را در سرای خود بازدارند و قراول بگمارند که ازشهر شیراز بلکه ازسرای خود بیرون نشود....»**

رضاقلی خان هدایت می نویسد :

رضاقلی خان لله باشی متخلص بهدایت در جلددهم تاریخ روضة الصفا چاپ جدید تهران صفحه ۳۶۴ و ۳۶۵ واقعه شورش فارس را بر حسین خان مقدم آجودان باشی و عاقبت کار او بشرح زیر بقلم آورده است :

«ذکر اختلال امر فارس ومأموریت نواب مستطاب امیرزاده مکرم بهرام میرزا بایالت آن ولایت و انتظام آن ساحات و آمدن حسین خان نظام الدوله برکاب مستطاب حضرت شاهنشاه خلدالله ملکه - در زمان قضیه خاقان مغفور و انتشار آن خبر وحشت بار بممالك محروسه در ملك فارس حادثه وفتنه عظیم بظهور آمد شهر و بلوکات بهم برآمدند وطرق وشوارع مسدود شد تا کار بجائی رسید که الواط شهری باچاکران رکابی منازعه کردند وروز بروز ازدیاد یافت و دمبدم شعله فتنه افزون گرفت مقرب الخاقان حسین خان نظام الـدوله مقدم در ارك متحصن شد و افواج نظامی وصاحبمنصبان بحمایت وی موافقت کردند همه روزه از جانب شهر هجوم و شورش بود وازجانب ارك قدوم ویورش ازطرفین جمعی مقتول و مجروح شدند و درآن ایام مقرب الحضرت الخاقان عزیزخان مکری بسرهنگی فوج چهارم تبریزی درآن ولایت بودو درحفظ ارك ودفع خصم ومحاربه بااعدا جلادتی تمام بظهور آوردی وچاکران رکابی را اعانتی و حمایتی بی غایت کردی درآغاز جلوس میمنت مأنوس اعلیحضرت شاهنشاهی بر تخت خاقان صاحبقران وانتظام امورممالك ایران چون معروض افتاده بودکه حسین خان مقدم آجودان- باشی قدیم و نظام الدوله دولت جدید قویم که دراین سنوات حاکم فارس و صاحب اختیار آن صفحات بود از غوغای شیرازیان تات وفتنه قشقائیان ترك ناچار حکومت را ترك و بحصن ارك کریم خان متحصن و بی برگ و پس از صاحب اختیاری بی اختیار شده اند لهذا نواب مستطاب امیرزاده مکرم بهرام میرزا عم اکرم افخم خودرا بفرمانفرمائی بملکت فارس اختصاص

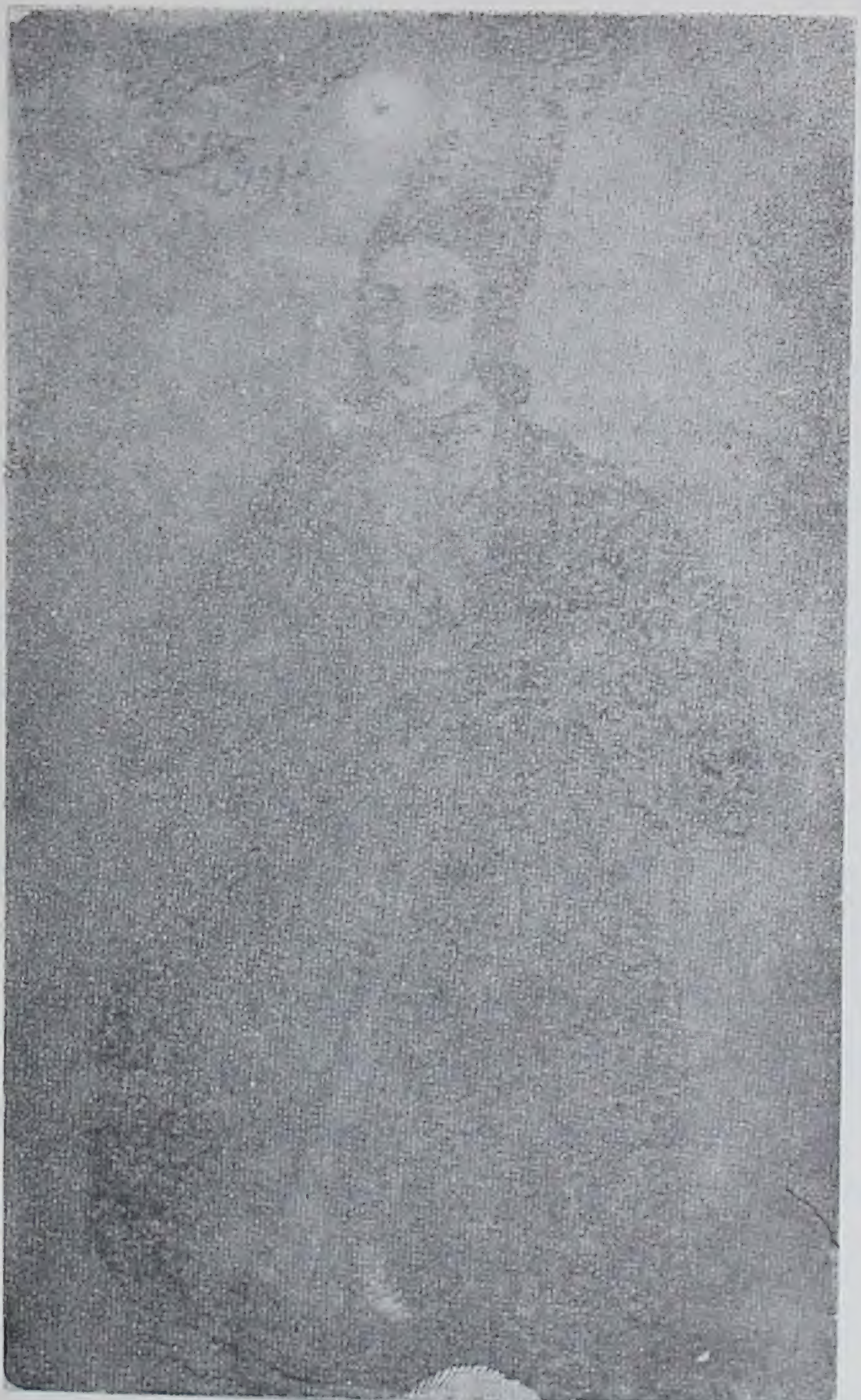
بخشید و محمدعلی‌خان قشقائی ایلخانی فارس را که مدت‌ده‌سال در دارالخلافه طهران بتوقف‌مأمور وملتزم رکاب پادشاه‌مغفور بوده برای انجام خدمات دیوانی درخدمت‌امیرزاده معظم روانه فارس‌داشت و میرزا فضل‌اله‌نصیرالملك علی‌آبادی را به پیشکاری امیرزاده مقرر فرمود و یکصد سوار طالش مستعد رزم با جماعتی دیگر از پیاده وسواره در خدمتش‌مأمور شدند وتاریخ چهاردهم ذی‌حجةالحرام سنه ۱۲۶۴ بیك توپ‌جبه ترمه وشمسه الماس مخلع گردیده و در بیست‌وچهارم شهرمزبور ازدارالخلافه بیرون‌رفته قطع منازل‌فرموده در نهم شهرصفر بشیراز رسید وفتنه را فرونشاندوبلادراکمال امنیت بخشید وخلایق‌را اطمینان‌دادو **نظام‌الدوله را محفوظ‌داشت** و خدمات‌بزرگ بدین دولت‌جاوید عدت‌کرد که در مقام خود مشروح افتد».

در فارسنامهٔ ناصری هم نوشته شده است

مرحوم حاج‌میرزا حسن حسینی فسائی‌مؤلف تاریخ «فارسنامه ناصری» جریان‌شورش اهالی شیراز برحسین‌خان نظام‌الدوله و علل و موجبات‌آن را چنین نوشته است:

«در روز یازدهم شوال خبر آن واقعه هایله (یعنی رحلت محمدشاه) - به شیراز رسید و جناب حسین‌خان نظام‌الدوله صاحب‌اختیار فارس اطلاع یافت بزرگان فارس را بخواست و واقعه را بگفت وآن روز را تعزیت بداشت و روز دیگر کلمه السلطان ناصرالدین‌شاه بر درهم و دینار سکه زده و مجلسی برای تهنیت بیاراست و از زر و سیم نو سکه بر مردمان بخشش نمود و پیشکشی لایق از سکه نو وکهنه انفاذ حضور همایونی بداشت و چون جناب میرزا تقی‌خان امیر اتابك با حسین‌خان نظام‌الدوله چنانکه رسم روزگار است دشمنی دیرینه داشت خدمت او را مانع از قبول گردید و فرستاده او را بی‌نیل مقصود بازگردانید و مردم فارس چون از حالت امیر اتابك مطلع شدند باآنکه چهارنفر ازآنها در هیچکاری موافق نبودند در خصومت با نظام‌الدوله اتفاق نمودند، و یکباره در شورش براو همدست و همداستان شدند و در این وقت دو فوج آذربایجانی و شانزده ارابه توپ و صدنفر توپچی در شیراز در تحت اختیار نظام‌الدوله بود و عزیزخان مکری که بعد از اندك زمانی بمنصب سردارکل سپاه منصور سرافراز گردید در شیراز سرهنگ یك فوج سرباز بود و حاجی میرزا علی‌اکبر قوام‌الملك که شیرازه‌کار شیراز بلکه اوراق‌فارس درکف‌کفایتش بود با محمدقلی‌خان ایل‌بیگی ایلات مواضعه نمود و در اندك زمانی نزدیك پانزده هزار نفر جمعیت چریك از ایلات و بلوکات جمعی خود فراهم‌آورده بازدحام تمام وارد صحرای دلگشا نیم‌فرسخی مشرق شیراز گردید وباین اندازه چریك حاجی‌قوام‌الملك از شهر شیراز و بلوکات متعلقه بخود در شهر شیراز حاضر بداشت و روز دیگر حاجی

قوام‌الملك با شکوهی تمام برای ملاقات ایل‌بیگی از شیراز درآمد شب را با یکدیگر در خیال تدمیر نظام‌الدوله بسر بردند و روز دیگر حاجی قوام عود بشهر نمود و پیغام برای نظام‌الدوله فرستادکه اعیان شهری و بزرگان بلوکات و ایلات در خارج شهر انجمنی نموده برای حرکت و توقف شما مشورتی دارند ـ شما هم درآن مجلس حاضر شوید یاکسی را از طرف خود بگمارید تا انجام‌کار را بدانید و نظام‌الدوله میرزا عبدالله منشی مازندرانی و عزیزخان سرهنگ مکری را به نیابت از طرف خود روانه مجلس شوری بداشت و بعد از حضورآنها فارسیان گفتندآن پادشاهی‌که نظام‌الدوله را بحکومت ما فرستاد تاج و تخت را وداع فرمود و ما چه دانیم‌که شاهنشاه ایران نظام‌الدوله را باز به حکومت ما بدارد و یا ندارد بهترآن است‌که راه دارالخلافه را برگیرد و ما را بخیال خودگذارد تا رأی شاهنشاهی برآنچه قرارگیرد همه در اطاعت شویم و اگر نظام‌الدوله جزاین‌کند خود و یارانش هدف تیر بلا خواهند بود و حاجی قوام درآن مجلس هیچ سخن نگفت و چون بشهر مراجعت نمود برای نظام‌الدوله پیام فرستادکه من خود راآلودهٔ خیانت دولت نمی‌کنم اگر بتوانی ایل‌بیگی را دفع‌کن و چون نظام‌الدوله قوهٔ جنگ با سی‌هزار نفر نداشت و بی‌اجازه امنای دولت نمیتوانست بجانب دارالخلافه شود جواب پیام را ـ بر- خانه سازی دادکه سخن حق همان است‌که گفته‌اید و در تدارك سفر دارالخلافه هستم لیکن مواجب سه ماههٔ این سرباز و توپچی حاضرکه باید با من بدارالخلافه بیایند نقد بدهید و قبض دیوانی بگیریدکه اگر در عرض راه‌آذوقه و سیورسات بما ندهند بقیمت عادلانه میگیریم و دویست نفر شتر مراکه رانده‌اید باز پس دهید تا بارم بمنزل رساند وهشت‌روزه مهلت و در شبی عزیزخان مکری سرهنگ از شهر درآمده بمنزل ایل‌بیگی رفته باو بگفت این پیغامی‌که برای نظام‌الدوله داده‌ایدکه باید بتعجیل برود یا مهیای جنگ باشد با هیچ عقلی سازگار نیست برای‌آنکه تا این روز نام نوکری دولت برسر اوست اگر او را یا کسانش را کشتید لامحاله در مقام مؤاخذه دولتی خواهید بود پس مواجب سه ماههٔ سرباز را ـ بدهید و بهشت روزه مهلت نظام‌الدوله خواهد رفت و ایل‌بیگی سخنان عزیزخان را پذیرفت و مواجب سه‌ماهه را نقدکارسازی داشت و عزیزخان عود بخدمت نظام‌الدوله‌نمود و در تدارك محافظت ارك و عمارات دیوانی شدند و چون روز هشتم رسید و خبری ازحرکت نظام‌الدوله نشد فارسیان از دادن مهلت و رسانیدن مواجب سه‌ماهه دو فوج سرباز پشیمان شدند وآتش فتنه را افروختند و تفنگچیان شهری نزدیك بدو هزار نفر برفراز بام مسجد وکیل وعمارات بلند شدند وبنای تفنگ انداختن راگذاشتند و سربازان‌آذربایجانی برپشت بامهای عمارات دیوانی سنگر بسته باستعداد تمام نشستند و راه آمد و شد میانه نوکر دیوانی ورعیت فارسی بسته شد و روز دیگر اشرار ده محله شیراز متفق‌گشته چهار بازار



ناصرالدینشاه در ابتدای سلطنت

وکیلی را غارت کرده متاع هندوستان و روم و چین و فرنگستان را بیغما بردند و اهالی کاروانسراهای وکیلی که مانند قلعه خداآفرین است در محافظت خودکوشیده از شر اشرار آسوده بماندند و روز دیگر عزیزخان سرهنگ مکری باکمال جلادت کار جنگ با فارسیان را استوار بداشت و حکم داد تا توپچیان چهار ارابه توپ در میدان نعل‌بندان روبروی درب مسجد وکیل‌آورده چند تیر گلوله انداختند و چند جای درب مسجد وکیل که کلفتی باندازه دارد سوراخ گردید و سرباز فوج شقاقی آذربایجانی یورش آورده مسجد وکیل را از تصرف تفنگچیان شیرازی گرفتند و سه نفر سرباز و چهارنفر شیرازی کشته گشت و فوج چهارم تبریز به بام بازار وکیل که اتصالی به مسجد وکیل دارد رفته سنگر بسته نشستند و یك ارابه توپ کوچك بر بام بازار بردند و در مدت دو سه روز اهالی بلوکات و ایلات و مردم شهری بیست و پنج سنگر در برابر عمارات دیوانی و بازار و مسجد وکیل ساخته در هر یك نزدیك بصد نفر نشستند و دوری سنگرهای فارس از سنگرهای سرباز نزدیك به پنج شش ذرع رسید و در میانه چندین نفر از دو جانب کشته شدند .

پس ریش سفیدان شهری از نظام‌الدوله درخواست نمودندکه عزیزخان سرهنگ در تکیه حافظیه حاضر گشته سخن از در مصالحت و مسالمت کنند و چون عزیزخان خواست از شهر به حافظیه رود چندصد سرباز با خودآورد اهل شهر را درگمان افتادکه مقصود عزیزخان بدست‌آوردن جماعت ریش سفیدان است و الا این ازدحام چرا و ریش سفیدان شیرازی برای احتیاط درکار چند نفر تفنگچی با خود بردند و هنوز به حافظیه نارسیده سربازان دست تطاول را دراز نمودند ودرمیانه حافظیه و شیراز جنگ انداختند و چون‌آن خبر به شهریان رسید یکدفعه اهالی سنگرهای فارس بجانب سنگرهای سرباز یورش بردند و نظام‌الدوله حکم داد تا دهان توپها راگشادند و نزدیك به چهل نفر از فارسیان هدف گلوله توپ گردید و ده دوازده نفر سرباز و توپچی ازگلوله تفنگچیان فارس کشته گشت و چون آوازه توپ و تفنگ بگوش عزیزخان‌که اراده گرفتن ریش سفیدان شهری را داشت رسید بی‌تأمل به شتاب تمام با سرباز خود را به سنگرهای دیوانی رسانید و جانی تازه در قالب اهالی سنگرها درآمد و چون‌آن اخبار بجناب امیر اتابك رسید **امیر اصلان پیشخدمت همایونی** را برای خاموشی‌آتش این فتنه روانه شیراز بداشت **و بعد از ورود او زبانه‌آتش جنگ** فرونشست ولی خاموش نگشت و بعد ازاندك وقتی‌دیگر امنای دولت قوی شوکت مقرب الخاقان احمدخان نوائی نایب ایشیك‌آقاسی‌باشی که امیری‌دانشمند بود مأمور شیراز فرموده‌که بعدازورود پشت وروی این فتنه را دیده مهیج‌آن‌را بداند وبعد ازورود احمدخان و اطلاع اعیان فارس **مردم شهری و بلوکات دست از ستیز وآویز**

کشیدند و احمدخان درمیان شهرشیراز درخانه آقا باباخان بواناتی منزل نمود و مردمان را بوعده و وعیدآرام بداشت و درماه ذیحجه این سال حکومت وفرمانروائی مملکت فارس بنواب اشرف والا بهرام میرزا معزالدوله عم اکرم شاهنشاهی عنایت گردید ووزارت او را به مقرب الخاقان جناب میرزا فضل‌الله نصیرالملك علی آبادی وزیرسابق فارس بدادند و مقرب الخاقان محمد علی خان ایلخانی فارس که نزدیك به سیزده سال در دارالخلافه طهران رحل اقامت انداخت درخدمت نواب معزی الیه مأمور بعود شیراز گردید ونواب معزی الیه وهمراهان اودر بیست وچهارم ذیحجه ازدارالخلافه طهران نهضت نموده درروزنهم ماه صفرسال هزار و دویست و شصت وپنج وارد شیراز گشته شوریده گیهای مملکت راآرامشی بداد.

علل شورش فارس بر نظام‌الدوله و
نتایجی که حاصل میشود

ازخلال وتلفیق سطوری که ازچهار تاریخ معتبر ومعروف دوره قاجاریه نقل گردید و چنانکه ملاحظه‌شد عبارات آنها از نظر طرز تاریخ نویسی آن‌عصر خالی از فایدتی هم‌بنظر نمیرسید نتایج زیر استخراج میشود .

نخست اینکه مرحـوم میرزا تقی خان امیرکبیر با حسین‌خـان مقدم نظام‌الدوله (آجودان‌باشی)سابقه دشمنی و عداوت داشته است .

دوم ـ بمحض اینکه میرزاتقی‌خان فراهانی بصدارت و قـدرت میرسد در صدد اخذ انتقام و اطفای کینه‌خود از حسین‌خان مقدم‌برمی‌آید و این جمله برای‌مردبزرگی چون‌او البته عیب است و سابقه‌تاریخی‌وی‌رالکه‌دار می‌کند .

نتیجه سوم‌آنست‌که شورش اهالی شیراز وعشایر قشقائی بر حسین‌خان نظام‌الدولـه حاکم‌فارس‌بلافاصله بعداز وفات‌محمدشاه ووصول‌میرزاتقی‌خان‌امیرکبیر بصدارت‌اگرهم‌براثر تحریکات مستقیم میرزا تقی‌خان‌نبوده بطورمسلم ناشی ازعداوت و دشمنی‌وی شده چه مردم فارس و مخصوصاً اهالی باذوق شیراز نه تنها هیچگونه دلتنگی از دوره حکومت آجودان‌باشی نداشته‌اند بلکه بصراحت تاریخ و خدماتی‌که حسین خـان با آوردن آب رودخـانه شش‌پیر یا شش‌پیر بشهر و احداث شش رشته قنات و ایجاد امنیت ونظم بی‌مانند ومبارزه‌بـا دعاوی میرزاعلی‌محمدباب انجام داده موجبات رضایت کامل اکثریت مردم عاقل و بیغـرض و صلحجوی فارس را فـراهم‌ساخته و محبوبیت عظیمی بـدست آورده بوده است و شایـد



تصویر شمارهٔ ۱۹

پادشاه ایران

محمدشاه قاجار

رضای صالح نام که بگفته میرزا جعفر خورموجی مؤلف حقایق‌الاخبار ناصری «شریری طالع» بوده و برای نشر خبر وفات محمدشاه و ایجاد بلوا باعجله از اصفهان بشیراز رفته خود از عیون یا عمال خفیه یا بعبارت بهتر جاسوس آشوبگر (وبقول فرانسویها آژیتاتور) میرزا۔تقی‌خان امیرکبیر و مخصوصاً از طرف اومأمور آشفتن وضع شیراز و شورانیدن مـردم بر نظام‌الدوله بوده‌است .



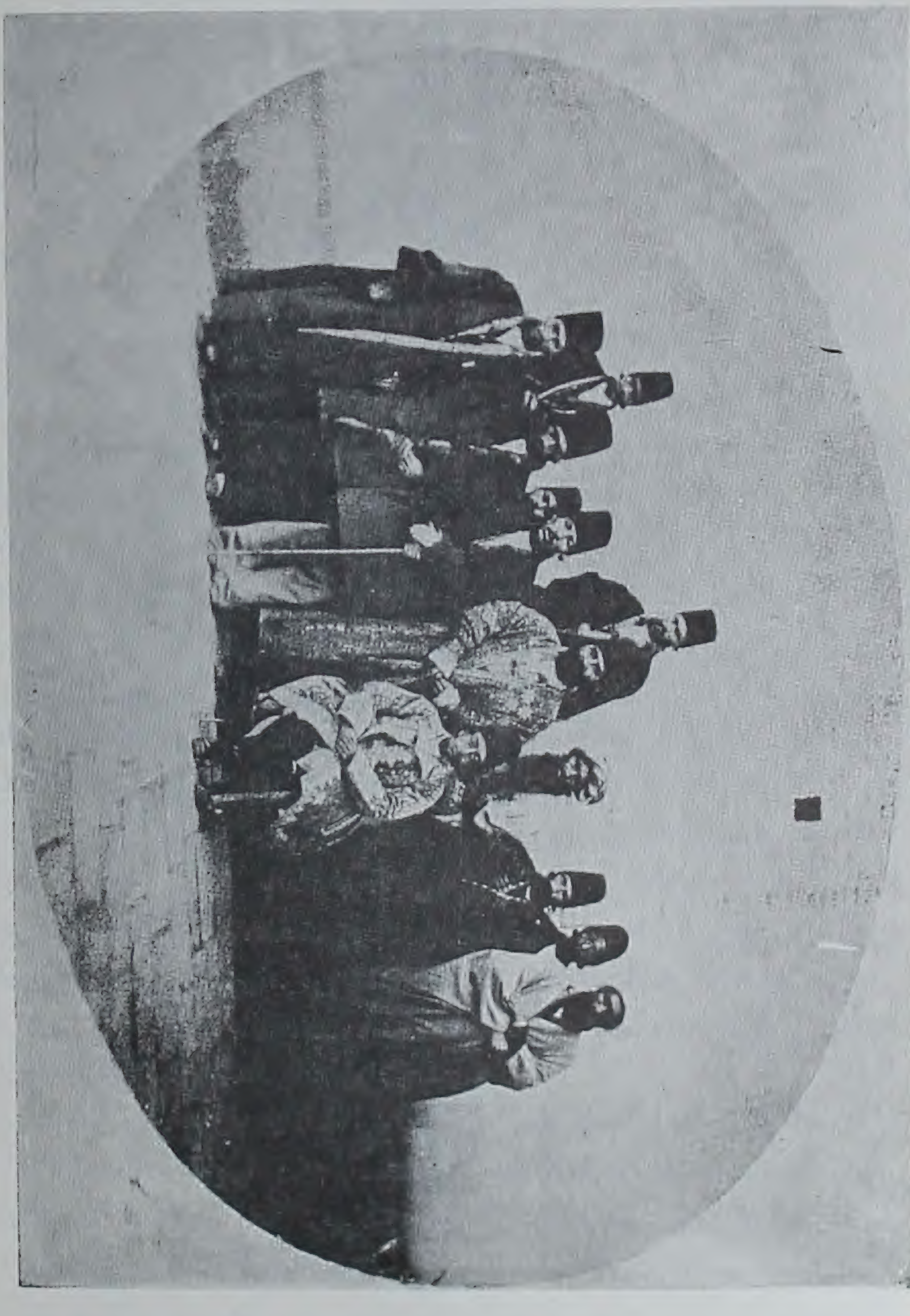
میرزاتقی‌خان امیرکبیر

چهار حادثه شورش در فارس

یك نتیجه تاریخی مهمتر این است که جریان واقعی تاریخ فارس و مخصوصاً شهر شیراز در دوران سلطنت قاجار و چهار حادثه شورش و بلوائی که برضد فریدون میرزا حاکم فارس در ۱۲۵۵ قمری ببهانه مزاحمت یکنفر سرباز توپچی آذربایجانی بزنی در بازار وکیل شیراز وغوغای بر علیه حسین خان نظام الدوله در ۱۲۶۴ هجری قمری پس از رحلت محمدشاه و در آغاز صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر وشورش مردم شیراز در ۱۳۲۳ قمری یك سال قبل از آغاز نهضت های مشروطه خواهی بر ملك منصور میرزا شعاع السلطنه پسر سوگلی مظفرالدین شاه و شورش شیرازیها بر رضاقلی خان نظام السلطنه ثانی حاکم قانونی بعد از مشروطیت . نشان میدهد که :

سررشته تمام حوادث و تحریکات فارس همیشه در دست خانواده قوام شیرازی بوده و مطالعه نقش این خاندان در وقایعی که بضرر امنیت و استقلال و تمامیت ایران جریان داشته بسیار قابل مطالعه است وما از جهت شباهت بسیاری که شورش وبلوای اهالی شیراز در ۱۳۲۳ قمری بر مرحوم شعاع السلطنه ملك منصورمیرزاحکمران فارس بتحریك قوام شیرازی بادوشورش سالهای ۱۲۵۵ و۱۲۶۴ قمری داشته است آنرانیز درذیل این فصل برای ضبط در تاریخ باختصار بیان خواهیم داشت .

باری سخن درواقعه بلوای اهالی فارس برعلیه حسین خان نظام الدوله حاکم فارس در ۱۲۶۴ قمری بلافاصله پس از وفات محمدشاه بآنجارسید که با نقل اقوال ونوشته های چهار مورخ معتبر دوره قاجار اثبات کردیم که شورش مردم شیراز و عشایر فارس بر حسین خان آجودان باشی حاکم آنجا بطورمسلم نتیجه تحریکات سیاست جنوبی بواسطه نارضایتی از قضایای هرات و دستورهای سری میرزاتقی خان فراهانی و مداخله مستقیم قوام شیرازی و تحریکات امیرکبیرهم ناشی از عداوت و سابقه دشمنی بانظام الدوله بوده است .



شاهزاده که درمیان نشسته گویا فریدون‌میرزا میباشد

شهامت حسین‌خان نظام‌الدوله و

شجاعت عزیزخان مکری

دراینجا باید اضافه شود که با استنباط از سطور تاریخ رویه ومتانت رفتار واستحکام و شهامت حسین‌خان آجودان‌باشی که‌خودسرباز و جنگ آور وسرداری دلیر وبی‌باك بوده و شهامت وجلادت و دلاوری عزیزخان مکری سرهنگ و فرمانده مستقیم افواج آذربایجان و سیاستی کـه در جریان کارزار این هردو بکار بردند بی‌اندازه جالب توجه و قابل تحسین بوده است .

چنانکه درخلال تاریخ ملاحظه شد و برای دفع و قلع و قمع حسین‌خان نظام‌الدوله البته باشاره سری میرزاتقی‌خان امیرکبیر ودسایس سیاست خارجی و تحریکات مستقیم‌قوام شیرازی تدارکات مفصل وتجهیزات فراوانی فراهم‌شده و محمدقلی‌خان ایل‌بیگی قشقائی از عشایر و اهالی ولایات پانزده‌هزارنفرتفنگچی وقوام شیرازی‌ازمردم شیراز و بلوکات تابع خود پانزده هزارنفر تفنگچی دیگر و جمعاً بیش از سی هزار نفر قوای مسلح گردآورده بودند و در مقابل حسین‌خان مقدم بهمه‌جهت دوفوج سربازآذربایجانی و صدنفر توپچی‌در اختیار داشته وسیصدنفرسرباز دیگرش نیز بمأموریت خارج ازشیراز اعزام گردیده‌ودستگیر وخلع‌سلاح شده بودند .

باتمام‌این مراتب وباوجود تفاوت بسیارفاحش درتناسب استعداد وقوه باز حسین‌خان نظام‌الدولـه و عزیزخان مکری در برابر هجوم و حمله شورشیان دلاورانه پایداری‌کرده و درتمام مخاصمات پیروزمند شده‌اند مضافاً باینکه‌خودحسین‌خان‌هم دراغلب‌روزها ازبیماری و تب‌ونوبه رنج میبرده است .

شاهکار سیاسی و تدبیر مهمی که حسین‌خان نظام‌الدوله در آغاز شورش مردم‌فارس بکار برده نیز بسیار قابل توجه است .

حسین‌خان مقدم وقتی می‌بیند که پایداری دوفوج سرباز در ارك حکومتی در برابر سی‌هزار نفر شورشی مسلح بانبودن آذوقه و ذخایر کافی امری دشوار است بویژه آنکه از مرکزهم امید یاری وکمك سریع نمیرود درابتدای امر نرمش‌وملایمت نشان‌میدهدو درمقابل پیغام سران بلوا ومحرکین با وعدهٔ خروج ازشیراز وعزیمت تهران مطالبه سه ماه حقوق و جیره سربازان تحت فرماندهی خود و استخلاص سیصد نفرسرباز و و اسلحه آنها و دویست نفر شتر خود را می‌کند و اینهمه را می گیرد و موقعیت خود را در قلعهٔ ارك حکومتی و عمارات دولتی استحکام می‌بخشد و این تدبیر و خدعه سیاسی از جانب نظام‌الدوله که حاکم قانونی دولت بوده در مقابل جمعی اشرار یاغی و شورشی و تحریك شده بیگانه کاملاً مشروع عاقلانه وقابل تمجید بنظرمیرسد و اگربجای حسین‌خان نظام‌الدوله که‌علی‌رغم گفته‌کنت دوسرسی خود اهل‌نظام و سرداری دلیربوده و در جنگهای ایران وروس در رکاب عباس میرزا نایب‌السلطنه و مخاصمات دیگر شرکت وسردار دلاوروبی‌باکی مانند عزیزخان مکری را هم در اختیار داشته حاکم دیگری از قبیل رجال اهل قلم با چنان بلوا وشورش مهیبی برخورد می‌کرد درهمان روز اول و دوم ازپای درمی‌آمده‌وکشته یا اسیر میشدند .

در ماجرای مجلس مشاوره حافظیه و دعوت سران شورشی یا بقول مورخی ریش‌سفیدان محلات ازحسین‌خان یا عزیزخان نیز آنچه بنظر میرسد مقصود شورشیان تضعیف موقعیت دفاعی حسین‌خان و اسیر کردن و ازکار انداختن عزیزخان مکری بوده و ادعای اینکه برعکس عزیزخان میخواسته است ریش سفیدان شیراز را در مجلس حافظیه دستگیر بکند صحیح بنظر نمیرسد و با عقل سلیم و محاسبات عددی و تناسب استعداد درست درنمی‌آید چه‌مسلم است‌که عزیز خان‌مکری با دویست نفر سرباز درمیان پانزده یا بیست هزارنفر مردم مسلح شیراز یابیشترعملاً هرگز نمیتوانسته است‌سران‌شورشی یاریش‌سفیدان آنهارا دستگیر بکند و قطعاً چنین خیالی هم نداشته و باطمینان قول بلوائیان و بامید یافتن راه‌حل مسالمت‌آمیز با معدودی سرباز ازقلعه ارك خارج‌شده ولی هنوز بمیعاد گاه نرسیده باحمله و هجوم شورشیان بارك وعده خود مصادف گردید و این تنها شجاعت حسین‌خان مقدم و جلادت عزیزخان مکری بوده‌که با آتش توپخانه از ارك و سرعت حرکت سربازان خارج از قلعه نقشه خائنان سران‌شورشی نقش‌برآب شده‌است.

قضاوت بیغرضانه تاریخ

رویه میرزا تقی‌خان امیرکبیر صدر اعظم وقت دربرابر بلوا و شورش و یاغی‌گری مردم فارس برعلیه قدرت حکومت‌مرکزی و حاکم ومأمور قانونی دولت بسیار ناپسندیده و بخلاف مصلحت کشور بوده و این میرساند که‌خود میرزاتقی خان در تحریك‌و تشویق یاغی‌ها دست داشته است .

چه بجای اینکه ازحسین‌خان مقدم حاکم اعزامی پادشاه وقت و مأمور رسمی دولت مرکزی حمایت بکند واگر وسیله تنبیه ومجازات یاغیان وآشوبگران راهم درعمل نداشته لامحاله آنهارا توبیخ و ملامت نموده وبقهرو غضب دولت بیم بدهد با اعزام دونفر مأمور فوق‌العاده و سپس حاکم جدید وآزادکردن محمدعلی خان‌ایلخانی قشقائی‌که بواسطه سابقه شرارت سالهادر تهران تحت‌نظر بوده دستور دستگیری حسین‌خان نظام‌الدوله راکه‌دراین ماجرا **مطلقاً گناهی نداشته** وبغیرازانجام وظیفه‌کاری نکرده‌بوده صادرکرده است و این رویه زشت میرزاتقی‌خان نه ازراه دولت خواهی و نه از جهت وطن پرستی و ایران دوستی بلکه فقط بسبب غرض شخصی و سابقه دشمنی و عداوت با حسین‌خان مقدم و مسلماً بخلاف مصالح کشور بوده و چنین عملی نام نیك او راکه برخی از اغراق گویان تا بدرجه خدائی رسانیده‌اند کاملا درتاریخ لکه‌دارکرده است [1] .

۱ــ یك‌نکته‌دیگرکه دلیل مسؤلیت تاریخی میرزاتقی‌خان امیرکبیر درتحریك اهالی فارس برشورش ضد حسین‌خان نظام‌الدوله میباشد این‌است‌که بمحض‌ورود دونفرمأمور عالیرتبه ازتهران‌که‌آزادانه و بدون حصاری‌شدن‌در قلعه ارك میان‌مردم و خانه‌های معمولی منزل‌کردند وکسی بآنها تعرضی‌ننمود و دستگیرشدن یاتحت نظر قرارگرفتن حسین‌خان نظام‌الدوله شورش بآن‌عظمت خود بخود ازبین رفت ومنتفی‌شد .

بازیهای عجیب تقدیر

از بازیهای عجیب تقدیر این است که در شورش سال ۱۲۶۴ قمری مردم فارس برحسین‌خان مقدم نظام‌الدوله میرزا فتاح‌خان گرمرودی نویسنده و مؤلف سفرنامه سفارت اروپا وجد نگارنده این‌سطور در معیت آجودان‌باشی و بیگلربیگی عشایر کوه‌کیلویه وممسنی بوده و همان سال حین انجام وظیفه رحلت کرده و در شورش سال ۱۳۲۳ قمری اهالی‌شیراز نیز برملک‌منصور میرزا شعاع‌السلطنه حاکم فارس نوه‌حسین‌خان مقدم بنام‌میرزا حسین‌خان ادیب‌الملك و اعتمادالسلطنه بعدی که بعنوان‌منشی ونوه مرحوم میرزافتاح‌خان گرمرودی یا پدر این‌حقیر یعنی مرحوم میرزا عبداله خان مبین‌الملك باسمت رئیس‌کابینه یا باصطلاح آن‌زمان منشی باشی و حاکم‌بیضا ورامجرد و وکیل عشایرقشقائی وممسنی وبویر احمدی هم‌در خدمت شعاع‌السلطنه وشاهدوناظرشورش‌شیرازیان بوده‌اندکه‌تفصیل‌آن‌باختصار ذکرمیشود .

شورش اهالی شیراز بر علیه
شعاع‌السلطنه ملک منصور میرزا

اما داستان شورش اهالی شیراز بر مرحـوم ملک‌منصور میرزا شعاع‌السلطنه در سال ۱۳۲۳ قمری بواسطه غایت درجه شباهتی که ازحیث ریشه ومحرك وشکل ونحوهٔ عمل بادو شورش قبلی سالهای ۱۲۵۵ و۱۲۶۴ قمری داشته بسیار باختصار از این‌قرار است که:

شعاع‌السلطنه بـدلیل متن دونامه و چند تلگـراف و اسناد رمز و مدارك دیگـر کـه کلیشه اصل ومفاد آنها درج میشود درمقابل مداخلات نامشروع مستر گراهـام نام کنسول انگلیس مقیم‌شیراز وتحریکات قوام‌الملك شیرازی درامور حکومتی و امنیت وکارهای فارس سخت مقاومت‌می‌کرده وچون مرحوم مظفرالدین‌شاه نسبت بشعاع‌السلطنه از همه فرزندانش بیشتر محبت واعتماد داشته اقدامات کونسول انگلیس درشیراز وقوام‌الملك برای عزل اواز حکومت فارس بوسیله وزیر مختار وایادی‌دیگر در تهران به‌نتیجه نمیرسد.

ناچار بشاهکار «کلاسیك!» و معمولی‌که تحریك و اغوای مردم عوام‌بشورش وبلوا بوده دست میزنند و شیراز بهم برمی‌آید بازارها بسته میشود و اشرار واجامر واوباش‌سلاح بردست‌می‌گیرند وماننند زمان حسین‌خان مقدم ارك حکومتی ومقر شعاع‌السلطنه وخانه‌های سرداراکرم قراگزلوهمدانی معاون و پیشکار ایالت وباغ فتحیه محل سکونت‌پدر نگارنده‌و خانه‌های دیگر اعضای عالیرتبه ایالت را محاصره‌می‌کنند.

پدرم حکایت می‌کردکه چندین شبانه‌روز تیراندازی هوائی برای‌ارعاب و اخافه شعاع‌السلطنه و مـأمورین عمده دولت ادامه داشت تا عاقبت شعاع‌السلطنه ناچار بوسیله



نواب مستطاب والا شاهنشاهزاده شعاع السلطنه

تلگراف رمز از شاه اجازه مرخصی گرفته و بدون اینکه رسماً استعفا بدهد به بهانه بیماری و قصد معالجه در فرنگستان از شیراز خارج شده از طریق خلیج فارس باروپا عزیمت کرد .

بمحض خروج شعاع‌السلطنه از شیراز بلوای‌شهر وشورش ازبین رفت بازارها بازشد و کارها جریان عادی خودرا از سر گرفت .

طرفه‌تر از همه آنکه محترمین شیراز و محرکین و سر دسته‌های شورشیان شیراز بعذرخواهی نزد سردار اکرم پیشکار ومعاون و مبین‌الملک رئیس‌کابینه ایالت که‌بعداز ملک منصور میرزا بترتیب شخص‌دوم و سوم و تا ورود والی و حاکم‌جدید‌کفیل اداره امورایالت از طرف دولت بودند آمده و باوامر ودستورهای‌آنها گردن نهاده وگفتند که‌نزاع مردم با شعاع‌السلطنه بود وگرنه فارسیان یاغی دولت نیستند و تا ورود حاکم جدید فرمانهای شما دونفرراکه مأمور عالیرتبه هستید اطاعت‌می‌کنند و سپس وقتی شنیدند که‌بجای شعاع‌السلطنه وزیر مخصوص والی فارس شده و از تهران حرکت‌کرده با تفحص اینکه سردار اکرم، مبین‌الملک و ادیب‌الملک و چندتن دیگرکه با شعاع‌السلطنه آمده بوده‌اند بعداز ورود والی تازه دیگر درشیراز نخواهند ماند برای همه‌آنها «زادراه» و سوغاتی وهدایای‌زیادی‌بتناسب شئون و مقام و مرتبه‌که داشته‌اند آوردند .

طبق گفته‌های پدر نگارنده این بلوا و شورش برعلیه شعاع‌السلطنه درشیراز برعکس زمان‌حسین‌خان مقدم تلفاتی نداشته است .

این بیمقدار خود در خلال آن اوضاع روز سه‌شنبه ۲۳ شوال ۱۳۲۳ قمری درباغ فتحیه باین دنیا آمده ومرحوم ملك منصور میرزا شعاع‌السلطنه بمناسبت باغ « فتحیه » نام «فتح‌الدین» را برای این‌حقیر انتخاب‌کرده‌است .

ناگفته‌نماندکه پدر نگارنده از اقامت و سفر شیراز باوجود جریان شورش مذکور خاطره خوشی‌داشت دوستان زیادی ازمردم‌با قریحه وادب‌دوست‌آن‌شهر مانند مجدالاشراف شوریده- میرزای فرصت - محمودکاتب و مصطفوی بدست‌آورده بودکه تا آخرعمر باآنها مکاتبه مینمود .

مردم بذله‌گو، خوش ذوق وشاعر پیشه شیراز برای یاد بود بلوا وشورش عام و وضع شعاع‌السلطنه تصنیفها و ترانه‌هائی ساخته و درکوی و برزن بوسیله اطفال بارگو می‌کرده‌اندکه چند قطعه از حکایات والدم در خاطر مانده درزیر یادداشت واضافه میکند که‌همین ترانه‌های عامیانه دلیل دیگری بردسایس و تحریکات قوام‌الملك و مسئولیت او در بلوای شیراز بر علیه حکومت شعاع‌السلطنه محسوب میشود .

این تصنیف را ازقول شعاع‌السطنه ساخته ومیخوانده‌اند :

شـاه بـابـا سلام از دست قـوام
سوار خـرم کـردنـد ازشهر بدرم کـردند
ش ... ند ترم کـردند ... ند بترم کردند

و اینك اسناد وتلگرافهای رمز بعنوان دلیل برمقاومت شعاع‌السلطنه دربرابر دسایس کونسول انگلیس مقیم شیراز و تحریکات قوام‌الملك :



شعاع السلطنه

تحریکات و مداخلات خارجی و

مقاومت شعاع السلطنه

نخستین سند پیش نویس نامه‌ایست بخط پدر نگارنده با عنوان « جناب موسیو گراهام قونسول دولت فخیمه انگلیس » تاریخ سوم شهر رجب ۱۳۲۲ قمری از قول شعاع السلطنه و معلوم است که اصل آن یا پاکنویس آن برای مخاطب که قونسول انگلیس مقیم شیراز بوده ارسال شده وچون خط این پیش نویس بسیار زیباست و قابل تقلید نیست در صحت واصالت آن تردید نمیتوان داشت، کلیشه و عکس این نامه که خوب از کار درمی‌آید بنظر میرسد ومضمون و مفاد آن بشرح زیر است واز خلال سطور آن چنانکه ملاحظه میشود مطالب تاریخی مهمی استخراج میتوان نمود .

« ۳ شهر رجب ۱۳۲۲ــ جناب موسیو گراهام قونسول دولت فخیمه انگلیس ــ مراسله مورخه دویم ماه رجب آنجناب رسید چون در مسئله شکایت حاجی محمد مهدی از میرزا علی‌اصغر بعضی عنوانات کرده بودید جواباً اظهار مینمایم که اولا در ابقاء و اجراء شرایط عهدنامه مقدسه بین‌الدول حکام ولایات جزو مسؤلیت رسمی ندارند ومسؤل عهدنامه مسطوره فیما بین دو دولت فقط همان هیئت دول جانبین هستند ثانیاً ــ در وقایع اختلافیه درمیان تبعه دولتین تکلیف قونسولگری دول متحابه این است که طرف گفتگو وسئوآل وجواب برای اصلاح و اتمام امر تبعه خود کارگذاری را قرار بدهند و هرگاه کارگذار در تسویه امر و تأدیه تکلیف رسمیت خودکوتاهی نمود و میانه او و حکومت محلیه اختلاف و بنیونتی بهمرسید وکار بتأخیر افتاد آنوقت قونسولگری باید بسفارت خود اظهار نماید وسفارت با

۱۳۲۲
۳ شهر رجب

جناب موسیو گراهم قونسول دولت فخیمه انگلیس

میرزا علی اصغر
مراسله مورخه دویم ماه رجب آنجناب رسید چنین در مسئله شکایت حاجی محمد مهدی از

مقدسه
عهدنامه
بعضی عنوانات کرده بودید جواباً اظهار می‌نمایم که دولتین در ابقاء و اجرای شرایط

دولت
دولتین
بین الدول حکام ولایات جزو مسئولیت رسمی [illegible] در مسئله عهدنامه مطلقاً همان

تکلیف
دولتین
را
کارگزاری
فقط اهالی هیئت دول جانبین هستند ثانیاً در وقایع اتفاقیه در میان تبعه

تبعه خود
مملکت
حکومت
قونسولگری دول متحابه این است که طرف گفتگو و سؤال و جواب بلا واسطه و اتمام امر

او و
با
سفارت
قرار بدهند و هر گاه کارگزار در تسویه امر و تادیه تکلیف رسمیت خود کوتاهی نمود و میانه

نموده
در
اختلاف و بینونتی بهم رسید و کار بتأخیر افتاد آنوقت قونسولگری باید بسفارت خود اظهار [illegible] و اهتمامی

وزیر مختار
حاجی محمد مهدی
در کار تسویه آن کار اقدام نمایند معهذا باقتضای [illegible] [illegible] بجناب جلالت‌مآب

الفت
در باب
در تعقیب و تشیید این [illegible] دوستانه دارم برای تمشیت اظهارات آنجناب در تاریخ حاضرم لکن چون

نوشته
مأخذ و مبدء اصلی شکایت خود را در آن لایحه که برادرش را [illegible] [illegible]

از لاله
نوشته عناوین [illegible] است از روز شنبه ششم اینماه که [illegible] [illegible]

[illegible]

وزارت خارجه بتسویه‌آن‌کار اقدام نمایند معهذا باقتضای اتحاد وخیرخواهی خودم با دولت فخیمه انگلیس و دوستی باجناب جلالتمآب وزیر مختار و اهتمامی‌که در تبقیه و تشیید این الفت و اتحاد دارم برای تمشیت اظهارات آن جناب دوستانه حاضرم لکن چون حاجی محمدمهدی مأخذ ومبدء اصلی شکایت خودرا درآن لایحه‌که سوادش را فرستاده‌اید ننوشته وآنچه نوشته عناوین مفروقه است روز شنبه ششم اینماه که‌از ایام اشتغال من بعرایض‌است خود اورا روانه نمائید آمده مطلب خودش را حضوراً اظهار نماید‌که رسیدگی و قرار رفع شکایت او داده شود ویا شکایت خودرا اصلاً و اساساً بنویسد وبفرستید التحقیقات لازمه بعمل آورده حاصل‌التحقیق وحقیقت‌را بآن جناب اطلاع بدهم .»

اصل نامه‌کنسول انگلیس متأسفانه در دست و معلوم نیست‌که چه نوشته و این حاجی محمدمهدی چه‌کسی بوده و چه ادعائی داشته ولی ازخلال پاسخی‌که شعاع‌السلطنه بوی‌داده که هم‌فکر هم انشاء و هم‌خط مرحوم مبین‌الملك پدر نگارنده است بسهولت میتوان استنباط نمودکه محمد مهدی‌ایرانی وتبعه ایران ولی از ایادی وعمال انگلیس بوده ومیخواسته‌است با پشتیبانی‌کونسول باتباع ایران زور بگوید و آقای گراهام بتصور اینکه شعاع‌السلطنه هم مانند بعضی از حکام ایران دست‌نشانده و نوکر و فرمانبردارانگلیس خواهد بود بوی امر-ونهی ودرامورات‌جزئی حکومت مداخله‌میکرده وباچنان مقاومت وجواب دندان‌شکن‌مصادف شده لاجرم دست بتحریك و ایجاد فتنه و فساد زده است .

ضمناً باید یادآورشدکه درآنزمان در ایران رژیم‌کاپیتولاسیون‌یا اصل قضاوت قنسولی برقرار بوده و محاکم و مقامات ایرانی نمیتوانستند در خاك ایران به تنهائی بدعاوی ، جرائم و اختلافات اتباع‌خارجه رسیدگی کنند واصول تاسیس‌کار گذاری‌از همین جهت‌است وکار گذاران مأمورین مخصوص وزارت خارجه در داخله ایران و مقیم مرکز ایالات و نقاطی‌که دول خارجی قنسولگری داشته بوده‌اند و اشاره شعاع السلطنه درنامه مذکور باین نکته است .

اسناد دیگر

سند دوم ـ نامه مفصلی است که مهر و امضاء و تاریخ ندارد ولی مسلم است شخصی بمرحوم شعاع‌السلطنه نوشته و نکات تاریخی جالبی دارد و فعلاً مورد حاجت نیست تنها چندکلمه از آن از نظر این بحث قابل توجه است که با کنایه می‌نویسد : «..... وآنگهی خانه‌زاد قوام‌الملك شیرازی نیستم...» که از این عبارات معلوم میشود قوام‌الملك با شعاع‌السلطنه میانه نداشته وبرضد او تحریك می‌کرده است.

خداوند تبارک و تعالی حضرت اقدس ارفع را محبوب خلق فرموده قربان خاکپای مبارک شوم

هر قدر زحمت هم دارد شوق قلب از خاطر بردارد در بدو ورود موکب مبارک به ارز

تلگراف تبریک عرضه داشتم جواب مرحمت شد بعد از مراجعت از بلوکات

تبریک عرض کردم جناب سردار اکرم ابلاغاً جواب عالی حضرت اقدس

ارفع روحی فداه امثال شیوه مرضیه سابقه که بعد از مراجعت از فرنگستان با کمال

داشتند به هیچ متروک لفا نشده هر کلمه جواب بهر کس باشد بهیچوجه از مقام مقدس

نمی کاهد سلیمان با همه حشمت نظرها داشت با موری اگر به دیگران نوشته

و مخفی باشد به شخص حضرت اقدس ارفع اصالتاً و نیابتاً چاکران نوشته شده است

و املاکی خانه زاد قوام الملک شیرازی بنده و نصیر الملک بعد از شما اختصاص

فروخت و خانه زادی اختصاص داشت که بنده از اهل چاکر را احداث مرحمت

آمیز و بهر اکثر مرحمت لطائف شد در این مدت مشیر مهمان اعلی روحی فداه

لهذا عرض و عالی نگاشته در این محل ابلاغ ارسال و تبریک و تهنیت نموده

بقیه در صفحه بعد

و لهذا بلکه از نه دو نفارش صادر نگشته همه را بیمن مبارک و اقبال اشرف اقدس اعلی

معامله تاج و زر بزرگ بها را خاطر مبارک مسبوق است که از بیرون این خانه زاد

بحضور مبارک عرض و ترغیب بخریداری آن کردم و بعد حضوراً و صعود طالبان

نیز بعد از تشریف فرمائی نفرات تاج از منحطر تحقیق کردم اظهار کردند

از معامله این حرف لطف و صحه اند در این باب دیگران بخیال ابتیاع آن

افتادند چاکر رفته نزد امین صدق السلطنه بواسطه حاجی تاجر صراف و دو از معامله

سمت مبارک بیست و پنج هزار تومان فایده داشت تا روزی جناب وزیر بزرگ منزل

خان نثار آمدند و گفتند با هشتاد این تاج را القدم باشان مبارک باشد اطاعت

کرده عرض نمودم گفتم العبد و ما فی یده کان لمولاه و بنظر مبارک رسید از خانه زاد

از این معامله فایده برده باشم صورت حساب اینرا در سالم از این طرف الفور

مگذرد بلکه از سهم و نفع تومان یک هزار ما تا در ترقی انفصحه و بیست و پنج تومان یکدفعه

از دشمن زیادی با خرج و صحه اند هزار با لفه از نواب مؤید السلطنه بار دوم هزار

هم مرحله به شفاعت چاکر هیچ عرضی نکنم انصاف وسعه لیکن حقا بالمکم

میدانم آقای باوجود همه مشکلاتی که در هر موقع همه نوع [illegible] میتوانم

بکنم الحمدلله که دولت حضرت اقدس [illegible] لله الحمد [illegible] درار

در مشهد حکمرانی تشریف خواهند داشت که [illegible] همه به مشکلات

بجز [illegible] که اینطور [illegible] شود اگر امسال معتمدالسلطنه حاضر

منظور مبارک گردد [illegible] را به ده هزار تومان [illegible] شهزاده

و [illegible] هزار نفر

که [illegible] اگر قبول

[illegible] مبارک [illegible]

[illegible]

۲۴ شهر شوال ۱۳۲۲

امروز هم [illegible]

[illegible] دارند

تلگراف رمز شعاع‌السلطنه

سند سوم ـ دستوری است بخط شخص شعاع‌السلطنه با مرکب یا جوهر قرمز رنگ که بالای آن بخط پدر نگارنده ۱۶ ذیحجه قید شده وعین عبارات آن که حاکی از نکته‌های تاریخی جالبی است درزیر نقل میشود :

« رمز ـ جواب صدراعظم ـ علت تأخیر اقساط بجهت عمل جنس بود چهل هزار تومان از این بابت جزو قسط است اینروزها تمام میشود حساب صندوق را تاآخر حوت می‌پردازم خاطر جمع باشید در باب تقدیم تلگراف انگلیس توسط‌مکرم‌الدوله عرض کردم همان است که گفته‌ام فسائی‌ها واسطه انداخته‌اند تلگرافی که در ابقای حکومت من به‌ سردار اکرم کرده بودید قوامی‌ها را مأیوس کرده دست از تحریك کشیدند کارفسائی‌ها همین دو روزه بدون زحمت اصلاح می‌شود قابل اهمیت نیست عجله نفرمائید ـ مبین‌الملك امشب باید این رمز گفته شود زود بدهید » واین سند هیچ تفسیری لازم ندارد .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یك سند بسیار جالب که تفسیر لازم ندارد

مدارك و اسناد نسبت باین دوره و مکان از تاریخ ایران زیاد است که در ایـن محل و مبحث مورد حاجت نیست وازذکر آنها صرف‌نظر می‌شود واما سندی هست که ابداً مربوط بشرح‌حال حسین‌خان آجودان‌باشی نمیشود مناسبتی هم با این فصل ندارد ولی بقدری جالب توجه وقابل استفاده است که انسان نمیتواند ازآن در گذرد .

بعلاوه چون جریان حوادث ووقایع تاریخی و اوضاع اجتماعی و اداری ایران چند سال قبل از مشروطیت از جمله زمان حکـومت ملك‌منصور میرزا شعاع‌السلطنه از بسیاری جهات ناگفته وتاریك مانده واین‌سند مدرك گویا واصیلی‌ازآن وضعیت‌است بااعتذارازتطویل بدون هیچگونه تفسیر و تغییری مندرجات این مدرك را دراینجاآورده تصویر(کلیشه)عین آنرا نیز بنظر میرساند .

خط این سند خط والد نگارنده و بسیار زیباست و متن‌آن هم بی‌شبهه انشاء خـود او است وبنظرمیرسدکه‌مبین‌الملك انشاءکننده ونویسنده‌این مدرك بمناسبت مأموریت ومسئولیتی که داشته‌آنرا بعنوان گزارش برای تقدیم بمرحوم شعاع‌السلطنه تهیه‌کرده است .

«بجهت اطلاع خاطرشریف تصدیع میدهدکه سواره اینانلو راماًمـور دشتستان نمودم چون در ضمن یکـی از مرقومات حضرت اشرف والا اشارهٔ در مراجعت دادن این سوار شده بود لازم‌آمد بعضی حقایق را عرض نمایم اولاً ـ سواره ولایتی فارس اسماً ازقراریست که در فرد مخصوص شرح داده شده و لفاً بنظر حضرت اشرف والا خواهد رسید اما غالباً

بجهة اطلاع خاطر شریف تصدیع میدهد که سواره اینانلو را مأمور دشتستان نموده‌ام چون در ضمن یکی از مرقومات حضرت اشرف والا
اشاره در مراجعت اهالی این سوارها بود لازم آمد بعضی حقایق را عرض نمایم اولاً سواره ولایتی فارس اکثر از قراریست که در فوق
مخصوص شرح داده شده و لفاً بنظر حضرت اشرف والا خواهد رسید اما غالباً وجود ندارند و هیچوقت هیچ نوع کار و خدمت
از آنها برنمی‌آید مثلاً جمعه یکصد نفر از آنها سواره طوایف خمسه ابو الجمعی قوام الملک است وقت در هر حاکم فارس عوض صد نفر از حکام
پانصد نفر حاضر نمیشد لیکن فقط برای مزید شوکت ریش‌سفیدان و جزو جلال ایشان نه برای خدمت دیوان و دیگر احدی
این مملکت و اجزای آنها روی آن سوار را نمی‌بیند و هر گاه ذکری از احضار آنها بشود میگویند بحفظ نظم ایلات مشغول هستند
پنجاه نفر سواره ابو الجمعی فتح الملک و پنجاه نفر سوار کشکولی نه حکومتی هم همان حال را دارند اسماً هستند و فعلاً یکنفر از آنها را
مرئی نمیشود و برای مزید اطلاع حضرت مستطاب اشرف والا قصه اقدامات شاهزاده جناب مستطاب اجل علاء الدوله را
در کار این سوار عرض می‌نمایم جناب معزی الیه سواره فتح الملک و کشکولی را برای سان خواسته و چون فراری [illegible] آن
از ترس معزی الیه ناچار شما اشخاص و اسبهای عاریه پیدا کرده آورده‌اند اما غافل از اینکه جناب علاء الدوله میخواهد اسبها را داغ
اسبها را داغ نیز بعض اینکه سوارهای مجعول و اسبان مجعوله عاریه را از سان گذرانده‌اند گفته است آنها را [illegible] در این
کرده‌اند و حالا آن اسبها که مالهای بارکش عصارها و میوه فروشها و گچ کوبها بود در زیر بار آن اصناف مختلفه
مشهورشان موجودند و لیکن که آنها را سوارها بعضاً وجود ندارند تصور نفرمایند سوار ولایتی یک مملکتی [illegible] منظور باشد [illegible] حالت
حاکم اینجا در انجام خدمات دیوانی و حفظ نظم سرحد و گرفتاری مقصرین بجهة استعداد اقدام می‌توانند و در چنین
هر گاه حاکم یک ولایتی منسوب به بی‌عرضه‌گی بشود حق بجانب حاکم است مثلاً فوج فدوی [illegible] و پنجاه نفری که
همراه بنده آمده‌اند یکصد و پنجاه نفر از آنها تفنگ در بغل داده‌اند باقی تماماً بی‌تفنگ هستند حتی چوب دست هم ندارند
و در واقع باید گفت در این فوج صد و پنجاه نفری است نه [illegible] و پنجاه نفری باری این سوارهایی که بنده [illegible] معروف
آنها را برای انجام خدمات دیوانی لازم دارم خواهش سواره اینانلو برای گرفتاری حیدر کارچی که از اشرار
و برای ترتیب بعضی امور دشتستان مأمور شده‌اند و نگاهداری این سوارها علاوه بر جیره و مواجب دیوانی که دارند
بجهة بنده متضمن خرج است و هیچوقت نمیخواهم که از محضر مواجب آنها چیزی کسر نموده متمتع شوم فعلاً

سواره جمعی منشی نظام را که اینها پانصد نفر هستند بصولت الدوله ایلخانی قشقائیه هر یک سپرده‌ام در این چند روز که یکنفر از آن سوار مرخص نشد اگر بعد از این هم مرتب بعضی از آنها مجزا شود جمعی صولت الدوله خواهند بود.

این است حالت سوارهای ولایتی فارس که جهت استحضار خاطر عاطر حضرت اشرف والا زحمت داده شد زیاده مصدع نمیشوم

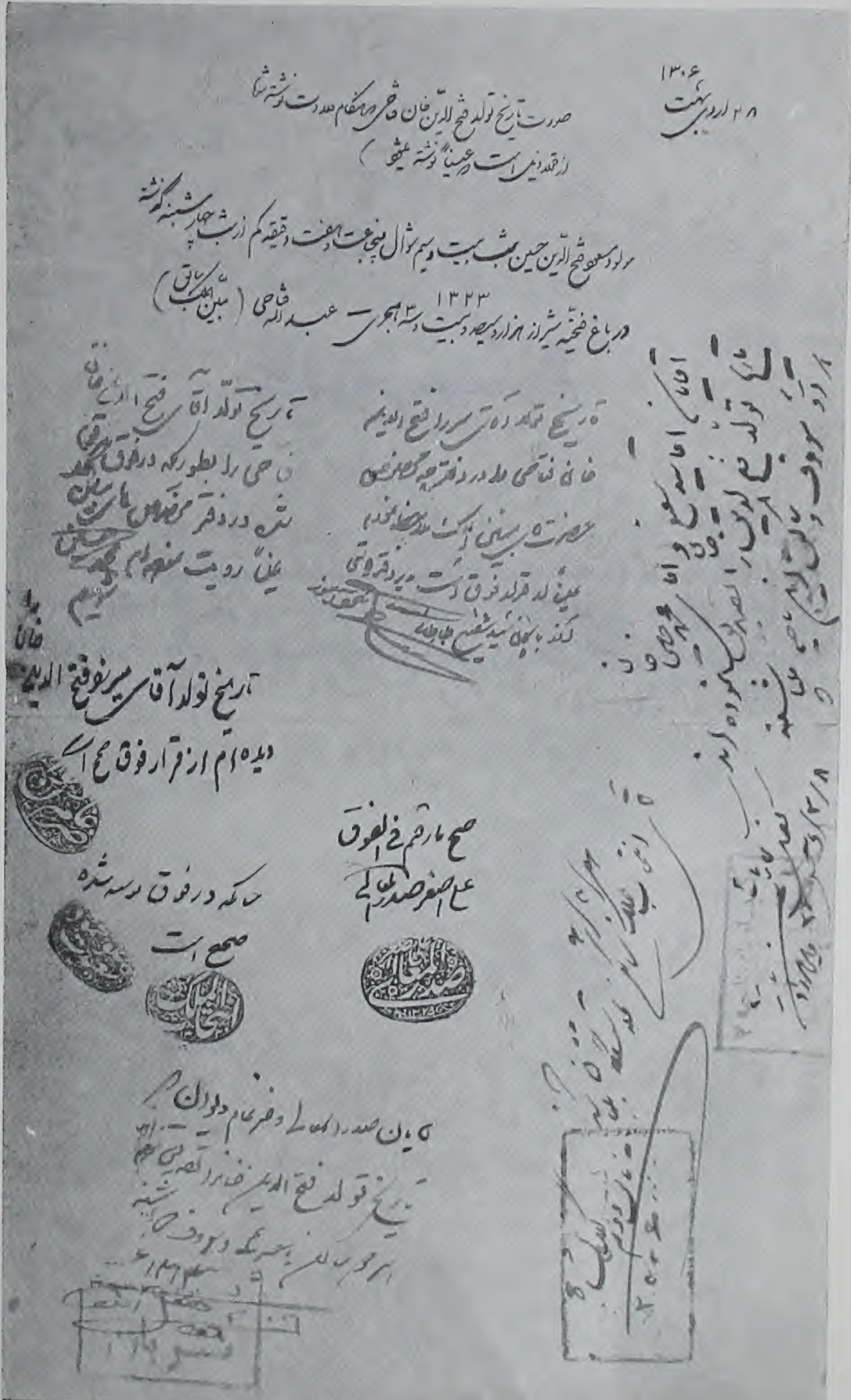
وجود ندارند و هیچوقت هیچ نوع کار و خدمت از آنها بر نمی‌آید من‌جمله یکصدنفر از آنها سواره طوایف خمسه ابوالجمعی قوام‌الملك است وقت ورود حاکم فارس عوض صد نفر پانصد نفر حاضر میشوند لیکن فقط برای مزید شوکت رئیس خودشان و جزو جلال ایشان نه برای خدمت دیوان و دیگر احدی از حکام این مملکت و اجزاءآنها روی‌آن سوار را نمی‌بیند و هر گاه ذکری از احضار آنها بشود میگویند بحفظ نظم ایلات مشغول هستند پنجاه نفر سواره ابوالجمعی فتح‌الملك و پنجاه نفر سوار کشیك‌خانه هم همان حال‌را دارند اسماً هستند و فعلاً یك نفر از آنها مرئی نیستند و برای مزید اطلاع حضرت مستطاب اشرف والا قصهٔ اقدامات سنهٔ ماضیه جناب مستطاب اجل علاءالدوله را درکار این سوار عرض مینمایم جناب معزی‌الیه سواره فتح‌الملك وکشیکخانه را برای سان خواسته و چون قدری ناریت دارد از ترس معزی‌الیه ناچار شده اشخاص و اسب‌های عاریه پیداکرده آورده‌اند اما غافل از اینکه جناب علاءالدوله میخواهد آن اسبها را داغ نماید به محض اینکه سوارهای مجعول و اسبهای مجعوله عاریه را از سان گذرانده‌اند گفته است آنها را داغ کرده‌اند و حالاآن اسبها که مال‌های بارکش عصارها و میوه فروشی‌ها وگچ کوبها بوده‌اند در زیر بارآن اصناف مختلفه در این شهر منتشر شده موجودند ولی کسانی که آنها را سوار شده بودند وجود ندارند تصور بفرمائید سوار ولایتی یك همچو مملکتی که اینطور باشد حاکم اینجا در انجام خدمات دیوانی و حفظ نظم سرحد وگرفتاری مقصرین بچه استعداد اقدام می‌تواندکرد ودرچنین حالت هرگاه حاکم‌یك ولایتی منسوب به بی‌عرضه‌گی بشود حق بجانب حاکم است مثلاً فوج فدوی هشتصد و پنجاه نفری که همراه بنده‌آمده یکصد و پنجاه نفر ازآنها را تفنگ و رندل داده‌اند باقی تماماً بی‌تفنگ هستند **حتی چوب‌دست هم ندارند** و در واقع باید گفت‌که این فوج صد و پنجاه نفری است نه هشتصد و پنجاه نفری باری این سوارهائی‌که با بنده آمده‌اندآنها را برای انجام خدمات دیوانی لازم دارم چنانکه سوارهٔ اینانلو برای گرفتاری حیدرکمارجی‌که از اشرار معروف است و برای ترتیب بعضی از امور تنگستان مأمور شده‌اند و نگاهداری این سواره علاوه برجیره ومواجب دیوانی‌که دارند بجهت بنده متضمن خرج است و هیچوقت نمی‌خواهم که از مختصر مواجب‌آنها چیزی‌کسر نموده منتفع شوم فعلاً سواره جمعی مستشار نظام راکه اسماً پنجاه نفر هستند بصولت‌الدوله امیرتومان‌کشیکخانه همایونی سپرده‌ام در این چند روزکه یکنفر از سوار مرئی نشده اگر پیداکردن و مرتب نمودن‌آنها ممکن شود جمعی

صولت‌الدوله خواهند بود - این‌است حالت سوارهای ولایتی فارس که بجهت استحضار خاطر عاطر حضرت اشرف والا زحمت داده شد زیاده مصدع نمیشوم».

از مقایسه این گزارش و اوضاع لشکری دولت در فارس طی سال‌های ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ قمری با قوای منظم و افواج و توپچیان دلیر حسین‌خان مقدم نظام‌الدوله حاکم فارس در سال ۱۲۶۴ قمری که مذکور افتاده معلوم میشود که کشور ایران در فاصله بین شصت سال از حیث نظم و ترتیب سیر قهقرائی پیموده بوده است و نیز مفاد این گزارش از کارها و دسایس قوام‌الملک پرده برمیدارد .

یك شباهت عجیب دیگر

از عجایب شباهت زمان حکومت شعاع‌السلطنه ملك منصور میرزا در سالهای ۱۳۲۲–۱۳۲۳ قمری و دوره حکمرانی حسین‌خان نظام‌الدوله طی سالهای از ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۴ قمری درفارس یکی هم شیوع بیماری همگانی وبا بوده که جمع بسیاری را در هردو مرتبه تلف کرده است .



۲۸ اردیبهشت ۱۳۰۶

صورت تاریخ تولد فتح الدین خان فتاحی که در هنگام ولادت نوشته شد
(از قلم دایی است و عیناً نوشته میشود)

مولود مسعود فتح الدین حسین شب بیست و سیم شوال پنج ساعت و هفت دقیقه کم از شب چهارشنبه گذشته
در باغ فتحیه شیراز هزار و سیصد و بیست و سه هجری ۱۳۲۳ عبدالله فتاحی (معین الملک سابق)

تاریخ تولد آقای میرزا فتح الدین [illegible]
دیده‌ام از قرار فوق صحیح است

صحیح ما رقم فی الفوق

آنچه که در فوق نوشته شده
صحیح است

تاریخ تولد نگارنده در باغ فتحیه شیراز .

حسین خان نظام‌الدوله و قاآنی شیرازی

درپایان تاریخچه سرگذشت شخص مرحوم حسین‌خان مقدم آجودان‌باشی دریغ است که انسان از اشعار وقصیده‌های شیواوشیرین میرزا حبیب قاآنی شیرازی درستایش ومدح آن رجل محترم ایرانی سخن بمیان نیاورد.

قاآنی شیرازی هرچند ـ وجای کتمان نیست ـ که شاعری ذاتاً مدیحه‌سرا ، درباری ، مداهنه‌گو و متملق بوده وهرچند درعوض شعر ومدیحه«صله»، « انعام» و «اسب» و « خانه» میخواسته است .

ولی شبهه ندارد که بر انواع سخن تسلط داشته و از استادان درجه اول نظم و ادب بشمارمی‌آمده وقصاید وقطعات او ازجهت استحکام و انسجام ومتضمن بودن برصنایع ولطایف شعری بقدری محکم است که بی‌اغراق با اساتید بزرگی چون فرخی و عنصری نه تنهابرابر بلکه شاید ازجهاتی‌هم برتر است .

بعلاوه با عادات وخوی و خلق گوینده تاریخ‌نویس راکاری‌نیست، قاآنی‌متملق، رند وقلندر بوده ازدرجه اهمیت وصحت اظهارات اوچیزی کم نمیشود.

حقیقت این‌است که‌قاآنی درباره حسین‌خان مقدم هرچه گفته راست و صحیح بوده و نظام‌الدوله در زمان‌حکومت‌خود درفارس واقعاً بمردم و دولت صمیمانه‌خدمت کرده و قاآنی آن‌خدمات را بانام ونشانی و اصطلاح وعلاماتی بابهترین وزیباترین و شیرین‌ترین الفاظ وصف کرده است .

همین‌علامات ونشانی‌ها با اسامی خاص قناتها وکارهائی که بوسیله حسین‌خان درفارس انجام شده خود شیواترین حجت و بهترین دلیل است بر اینکه مردم شیراز و اهالی فارس از طرزحکومت و رفتار و خدمات آجودان‌باشی راضی و سپاسگذار بوده‌اند و از اینروی‌و

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

به شیراز

از طهران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
		روز	ساعت	دقیقه	
۷۹	۶۰				

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف اکرم افخم امجد والا شاهزاده اعظم شعاع السلطنه دام اقباله العالی

است از سلامت وجود مبارک اطلاعی ندارم ان شاء الله سلامت است در نیمت که عریضه عرض شده

بود رابطه چشم درد بود فعلا الحمدلله بهتر است البته از سلامتی مزاج مبارک اطلاع بفرمایید زیاده عرضی

نیست امین الدوله

بواسطه تلگرافخانه	بتاریخ ۲۷	شهر صفر	سنه ۱۳۲۳	گرفته شد

مطبع شیراز

بطور مسلم شورش وبلوای برضد اوسرچشمه وریشه درخارج از فارس وبیرون ازدل اکثریت قاطع مردم داشته ودرنتیجه دسیسه‌های سیاست‌های مرموزخارجی وتحریکات چند نفردزدو غارتگر ومتنفذ محلی و ازجمله دستورهای سری میرزاتقی‌خان امیرکبیر ـ چنانکه‌مذکور افتاد برپاشده است .

بدین‌جهت خلاصه اشعاری‌که قاآنی در ستایش ازحسین‌خان سروده علاوه برلذتی‌که خواننده رااز نظر زیبائی وشیوائی الفاظ حاصل‌می‌آیدکاشف برخی حقایق تاریخی و یادآور بسیاری اصطلاحات محلی و سابقه‌های ادبی خواهد بود .

بنابراین مطلع وچند بیت از بیست‌ونه قصیده و یك‌قطعه قاآنی برای نمونه و تکمیل تاریخ حیات‌آجودان‌باشی در اینجا آورده وآرزومنداست که اگر این یادداشتها بدینگونه قدری‌مفصل میشود درعوض‌لذت‌روحی حاصل‌ازخواندن سخنانی بدان شیوائی کسالت‌خواننده را برطرف‌سازد .

از قصاید قاآنی در مدح حسین خان آجودان باشی

۱ـ ازصفحه ۵۸دیوان‌قاآنی چاپ‌امیرکبیر(سال ۱۳۳۶) بتصحیح ومقدمهٔ محمدجعفر محجوب‌باین عنوان مطلع :

در مدح حسین خان نظام‌الدوله فرماید :

ای‌ترا در چهره‌آب و وی ترا در طره تاب
در دلم زآن آب تاب و بررخم زین تاب‌آب

با این سه بیت برای نمونه :

ترك می‌کن ترك من ترسم‌کـه خشم‌آرد امیر
گر به‌بیند چشمت ازمی‌چون دل‌دشمن خراب
اعتماد دولت و دیـن کافتد انـدر روز کین
در سپاه هفت کشور از نهیب او نهـاب [1]
فـارِس رخش جلالت حـارِس اقلیم فـارس
کـز تف تیغش ببحر اندر شود مـاهی کباب

ویا این‌تخلص :

گر توانی شد مکرر غـم مخور قـاآنیا
قند بود و شد مکرر اینت عـذری نـاصواب

۱ـنهاب بکسر اول جمع نهیب بمعنی تاراج وغارت.

۲ـ درصفحه۶۳ چاپ مذکور با این عنوان :

« وله ایضاً فی مدحه»

و این دو بیت مطلع :

بدا بحالت مجرمی که روز حساب
بقدر یک شب هجر تواش کنند عذاب

خوشا بحالت آن زاهدی که در محشر
بقدر یک دم وصل تواش دهند ثواب

و دوبیت‌آن بشرح زیر خالی از تفریح نیست:

مکش بگوش من ای‌پارسا ز خلد سخن
که خلد را نخرم من به نیم جرعه شراب

بسوی خلد کشیدی دلم اگر بودی
درو کباب و می و ساقی و سماع و رباب

با مطالعه ۹۴ بیت این‌قصیده بنظرمیرسد که تمام آن درمدح مرحوم محمدشاه قاجار سروده شده واینکه مصحح محترم عنوان « وله‌ایضاً‌فی مدحه » بعداز قصیده مدح حسین‌خان مرقوم‌داشته ظاهراً اشتباه ویا در نسخه اصل چنین بوده ومتابعت شده است .

۳ـ درصفحه ۷۶ همان دیوان زیر عنوان :

در تهنیت نظام‌الدوله هنگام آوردن خلعت شاهنشاه غازی
در هنگام ولیعهدی

قصیده ۲۸ بیتی با این مطلع :

صبحدم کز جانب مشرق بر آمد آفتاب
همچوبخت پادشاه بیدارشد چشمم ز خواب

و این بیت :

جان فشان سر بازشاهنشه حسین‌خان آنکه‌هست
ناخن و تیغش ز خون دشمنان شه خضاب

۴ـ درصفحه ۷۸

« مطلع ثانی»

با آغاز این‌بیت :

در همایون ساعتی فرخنده چون عهدشباب
دربهین روزی چو روز وصل خوبان دیر یاب



مربوط ببرگهای قبلی توضیحات

و این ابیات :

خلعتی آمد که گوئی کرده نساج ازل
تارش از گیسوی حور و پودش از نور شهاب

***

آمد از ری‌کش خدا آباد دارد تا بحشر
جانب شیراز کش گردون نگرداند خراب

از که ؟ ـ از نزد ولیعهد خدیو را ستین
آنکه بادا تا قیامت کامجوی و کامیاب

از برای افتخار میر ملك جم که هست
ز آتش تیغش دل اعدای شاهنشه کباب

و این تخلص :

روز طوفان ناخدا گر نام پاك او برد
بحر را چون طبع قاآنی نماند اضطراب

۵ـ درصفحه ۱۷۳ تحت عنوان:

در ستایش امیرالامراءالعظام نظام‌الدوله حسین‌خان

و این مطلع :

دلی که هر چه کند بر مراد یار کند
نخست ترك مراد خود اختیار کند

و سپس این ابیات که جالب است:

اگر چه ترك مراد خود اختیاری نیست
که عاشق آنچه نماید به اضطرار کند

غریب را که بغربت اسیر یاری شد
که گفته بود اقامت در آن دیار کند

باضطرار کمندش برد بجانب شهر
غزال را که بصحرا کسی شکار کند

ولی غزال از آن پس که شد اسیر کمند
جز آنکه گردن طاعت نهد چکار کند

و با این بیت مدیحه

بجبر بوسه زند بر لب و دهان کسی
که مدح و منقبت صاحب اختیار کند

و باید دانست حسین‌خان آجودان‌باشی را در آن زمان که به موجب فرمان صاحب اختیار مملکت فارس شده «صاحب اختیار» هم می‌گفتند.

با این بیت که اغراق لطیف و یا پایه مداهنه و تملق را بحد اعلا رسانیده است:

و لیك روز جزا زان دراز شد کایزد
عطا وجود ترا یك به یك شمار کند

و با چند بیت زیر که خانه خواسته است

بزرگوارا این خادمت ز بیجائی
بدان رسیده که از مملکت فرار کند
نه آتشست که بالا رود بچرخ اثیر
نه صرصرست که در بحر و بر گذار کند
نه شیر شرزه که در بیشه معتکف گردد
نه مار گرزه که آرامگه بنار کند
نه قمری است که برشاخ سرو گیرد جای
نه مرغ زار که مأوا به مرغزار کند
نهنگ نیست که ساکن شود بلجه بحر
پلنگ نیست که مسکن بکوهسار کند
فرشته نیست که بر آسمان گشاید بال
ستاره نیست که گرد فلك مدار کند

که باید گفت در ابیات دیگر در روانی و صنایع بدیعی قاآنی بیداد کرده وصنعت «حسن‌طلب» را ببهترین وجهی نشان داده‌است.

۶ـ در صفحه ۱۹۵ تحت‌عنوان:

در ستایش امیرالامراءالعظام نظام‌الدوله حسین‌خان آجودان‌باشی فرماید

و این مطلع:

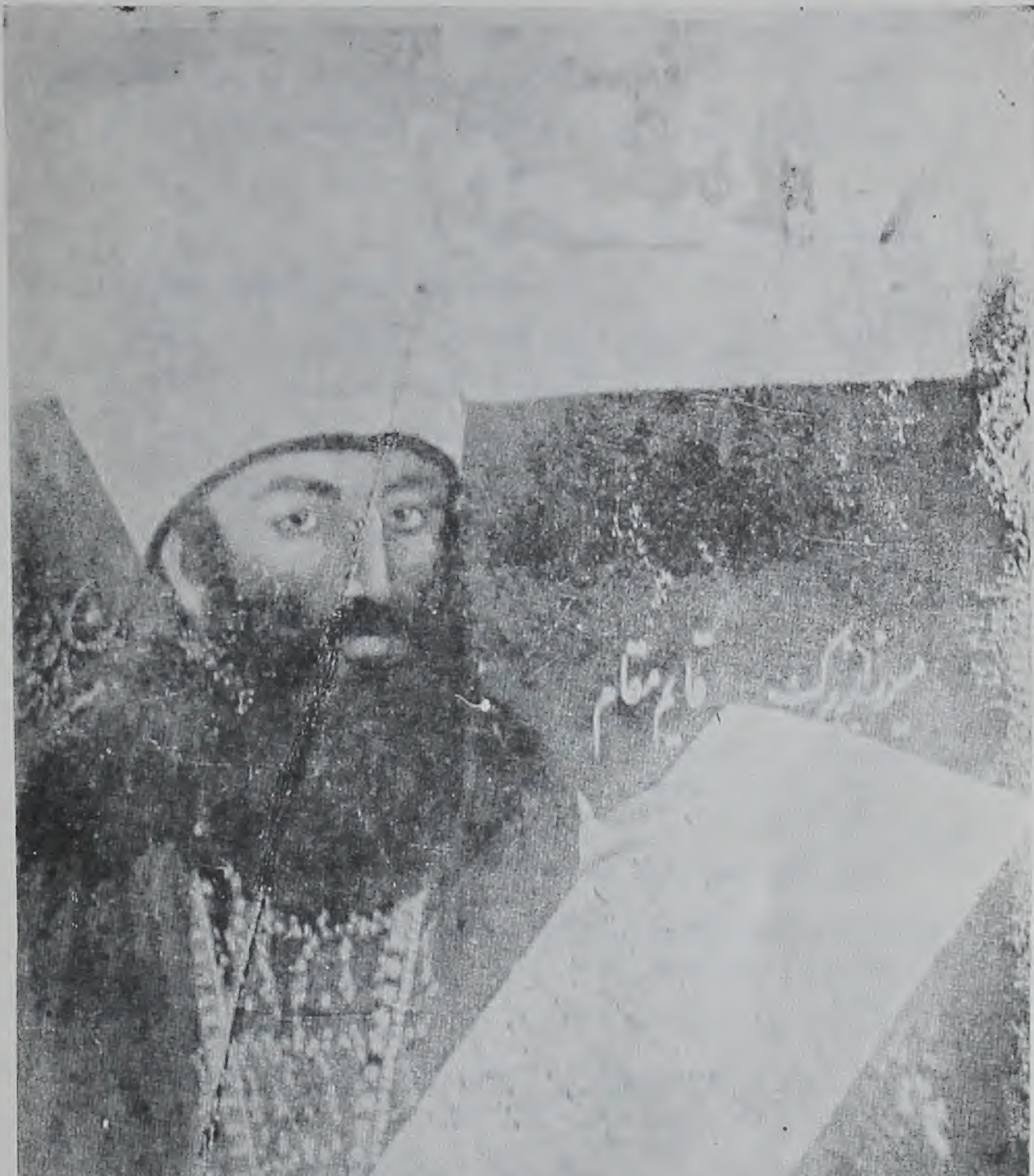
بهار آمد که از گلبن همی بانگ هزار آید
بهر ساعت خروش مرغ زار از مرغزار آید

و این ابیات شیرین:

تو گوئی ارغنون بستند بر هرشاخ وهربرگی
ز بس بانگ تذرو و صلصل و دراج و سار آید

***

خروش عندلیب و صوت سار و ناله قمری
گهی از گل گهی از سروبن گه از چنار آید



مرحوم میرزا عیسی فراهانی معروف به میرزا بزرك قائم‌مقام مربوط باوراق قبلی

و این دو بیت مدیحه

تو شکر خنده می‌کردی و نیك آهسته می‌گفتی
بود نوروز من روزی که صاحب اختیار آید
حسین‌خان میر ملك جم که چون در بزم بنشیند
نصیب اهل گیتی از یمین وز یسار آید

و این تخلص :

تو پنداری دهانت بحر عمانست قاآنی
که از وی رشته اندر رشته در شاهوار آید

۷ـ در صفحه ۱۹۲ تحت‌عنوان:

در ستایش امیرالامراءالعظام نظام‌الدوله حسین‌خان دام مجده‌العالی حکمران‌فارس فرماید که:

و این مطلع :

شادان رسید دوش نگارینم از سفر
وز گرد راه غالیه پاشیده بر قمر

و با این بیت مدیحه

کان ... سپهر ظفر صاحب اختیار
سالار ملك فارس حسین خان نامور

۸ـ درصفحه ۳۴۰ تحت عنوان:

در تهنیت ورود مسعود امیرالامراءالعظام حسین‌خان در ملك فارس گوید:

با این مطلع :

ای اهل فارس مژده که از فضل کردگار
آمد به ملك فارس امیر بزرگوار

و این ابیات برگزیده :

ای اهل فارس دولت فرخنده کرد روی
کاین دولت از خدای بماناد یادگار
ای عالمان ز فخر به کیوان علم زنید
کامد تنی که علم ازو یابد اشتهار
ای فاضلان ز وجد به گردون قدم زنید
کامد کسی که فضل ازو جوید اشتهار
ای عاملان عمل منمائید جز بعدل
کامد کسی که ملك ازو گیرد اعتبار



یك عکس دیگراز ناصرالدین‌شاه قاجار مربوط به صفحات داخل کتاب

و این چند بیت در مدیحه

هست این همان امیرکه از نعل توسنش
هر ماه نو بگوش کشد چرخ گوشوار

هست این همان امیر که در غوریان نمود
کاری که کرد در دز روئین سفندیار

که از این اشاره به غوریان معلوم میشود حسین‌خان هنگام لشگر کشی محمدشاه بهرات درغوریان جنگی کرده وفاتح‌شده است .

۱۰- درصفحه ۳۴۸ تحت عنوان :

درستایش نظام‌الدوله حسین‌خان و تهنیت بتمثال همایون

باین مطلع

ای همایون صورت میمون شاه کامکار
یك جهان جانی که جان یك‌جهان بادت نثار

و این بیت مدیحه :

یکدوصف بالا ترك زین‌چار میر ملك جم کهترین سرباز شاهنشاه صاحب اختیار

و اشاره بآب شیش‌پیر بشرح زیر :

زان جوان و پیر میرقصند امروز از نشاط
کاب شش‌پیر آمد از بخت جوان شهریار

چونکه این آب روان از راه خلّر آمدست
چون شراب خلّری زان مست گردد هوشیار

آب ششپیرست آن یا آب شمشیر ملك
دوستان را دلپذیر و دشمنان راناگوار

جود شاهنشه مگر سر چشمه این آب بود
کاب میجوشد همی ازکوه و دشت و مرغزار

از نشاط آنکه این آب آید از بخت ملك
شعر قاآنی چو تیغ شاه گشتست آبدار

گو مغنی لحن شهر آشوب ننوازد از آنك
شهر بی آشوب گشت از بخت شاه بختیار

۱۱- درصفحه ۳۵۱ زیرعنوان :

در ستایش نظام‌الدوله حسین‌خان فرماید:

واین مطلع :

با فال نیك بهر زمین بوس شهریار
آمد ز ملك جم سوی ری صاحب اختیار

واین بیت در مورد تعیین حسین‌خان بحکمرانی

از اهتمام خواجه پی دفع شور و شر
فرمانروای ملك جمش کرد شهریار

واین ابیات درطرز حکمرانی او

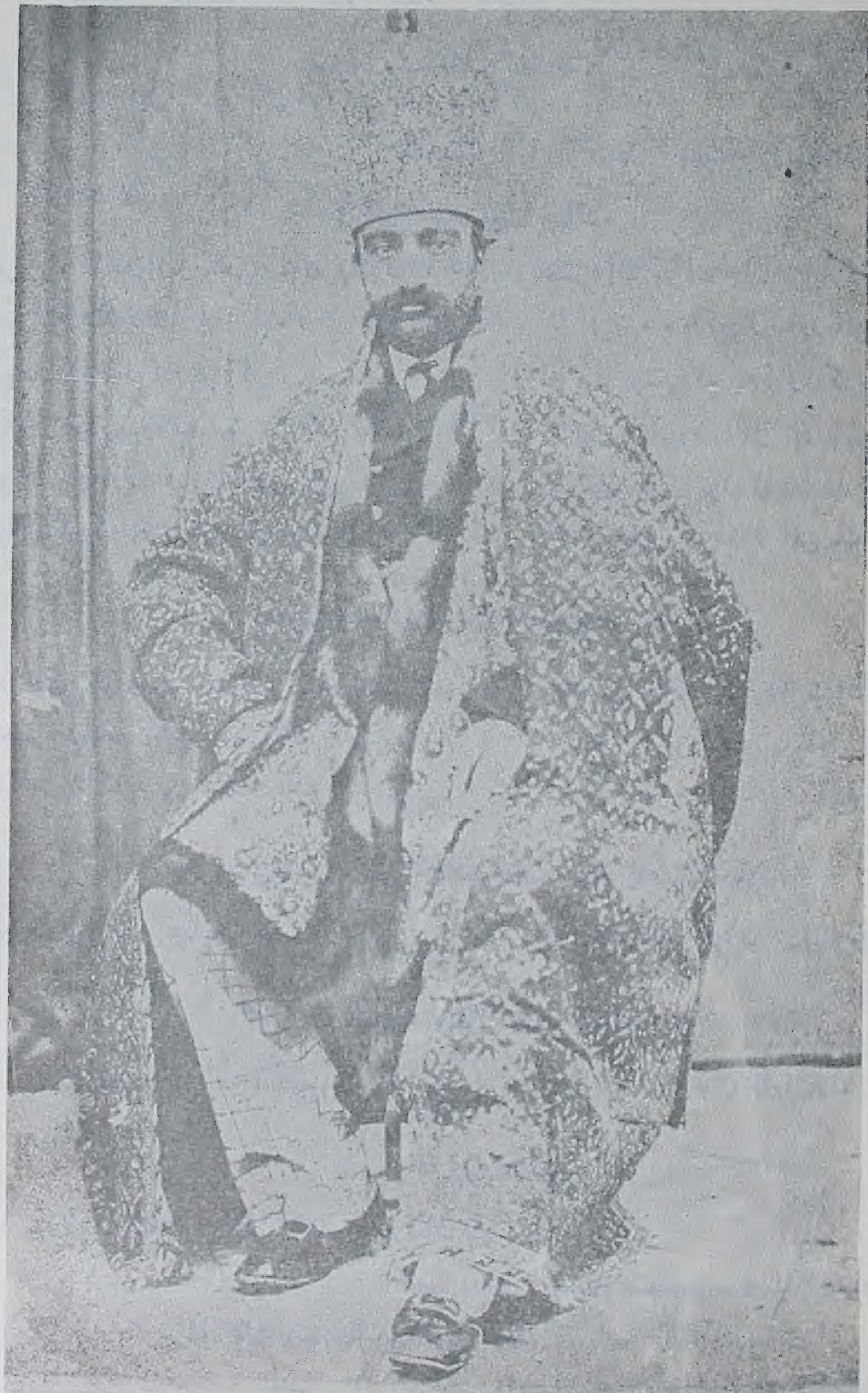
باری بملك جم در خوف و رجا گشود
تا دوست را شکور کند خصم را شکار
شورش نشاند و سور بنا کرد و بر کشید
حصنی که بد بروج فلك را درو مدار
انهار کند و برکه و کاریز و جوی جر
بستان فزود و قریه و پالیز و کشتزار

واین ابیات در طریقهٔ سلوك با مردم وکشاورزان

برداشت طرح غله و تحمیل نان فروش
بخشید باج و برف و تکالیف راهدار
نظم سپه فزود و منال دو ساله داد
خود را عزیز کرد و درم را نمود خوار
زر داد و تخم و گاو تقاوی بهر زمین
وآورد پیشه و زر و دهاقین ز هر کنار

و اشاره بآوردن آب ششپیر

کان کندو دوره بست و فلز جست و باغ ساخت
سرو نهال کشت و درختان میوه‌دار
سد بست و که شکست و بیاورد سوی شهر
ششپیر را که هست یکی رود خوشگوار
بهر طراز آب ز صد میل ره فزون
گه غار کوه کرد وگهی کوه کرد غار



عکس ناصرالدین‌شاه با جبه ترمه

سـدی سدیـد در درهٔ بسته کاندرو
و هـم ز حـد بـرون شدنش نیست اقتدار
صـد میل راه کـرده تـرازو بیکدگـر
همچـون اساس عـدل شهنشاه تـاجدار

و این چند بیت جالب

هر چاه را دوباره بماهی رساند وکرد
مـزدآن گرفت جان برادرکه‌کردکار
مـزدور وار رفت بهر چاه و کارکرد
تا اوج ماه باکچ و صاروجش استوار
یـوسف شنیده‌ام کـه بچه‌گـریـه مینمود
او بود یوسفی‌که چه ازوی گریست زار
یکبار رفت یـوسف مصری اگـر بچه
او بهر آزمـون عمـل شد هـزار بـار
یوسف بچاه‌رفت و وزان پس عزیز شد
او خود عزیز بود که در شد بچاهسار
فرقی‌دگر که‌داشت زیوسف جزاین‌نبود
کاوشد بجبر درچه و این یك باختیار

واین‌ابیات درمورد آبادیهای دیگر

وز حکم خواجه ساخت بشیراز اندرون
چندیـن بناکـه کـردن نتوانمش شمار
حصنی رفیع ساخت بـالای آسمان
حـوضی عمیق‌کند بپهنـای روزگـار
از قصر هاکه هـریکشان رنگ آسمان
وزباغها که هـر یکشان داغ قندهـار

و این‌بیت در خبر خلعت دادن شاه بحسین‌خان

شه خلعتیش داد همایون بدست خویش
چون‌نوك‌کلك خواجه زراندودوزرنگار

۱۲ـ درصفحه ۳۵۷ تحت این‌عنوان

در تهنیت تشریف قبای‌بیضا ضیای شهریاری درستایش‌حسین‌خان‌نظام‌الدوله

با این‌مطلع

بـوده جای یك جهان جان این قبای شهریار
کامد اینك زیـور انـدام صـاحب اختیار
جسم یك سر بازاندر یك جهان جان چون‌کند
جزکه خواهد یك جهان جان ازخدا بهرنثار

بااین‌بیت و اشاره بآب ششپیر

آب ششپیر آ مـد از سوی امیر ملك جـم
از قبای پیکـر خود شه فزودش اعتبار

۱۳ـ درصفحه۳۶۴ **با این‌عنوان :**

درمدح صاحب اختیار

تا چه معجز کرده امشب باز عدل شهریار
کاتش سوزنده با آب روان گشتست یار
آب و آتش بسکه از عدلش بهم آمیختند
کس ترشح را نیارد فرق کردن از شرار

و ذکر بنام صاحب اختیار

تا نشد مجبول و مجبورش روان از مهر شه
شاه دریا دل نکردش نام صاحب اختیار

و این اشاره‌ها بآب ششپیر

آب ششپیر آمد این آتش از افروخت امیر
تا میان آب و آتش هم نماند گیرو دار

***

سرخ روگشت آب ششپیر امشب از بخت ملك
زانکه از دیر آمدن شرمنده بود و شرمسار

***

وادی طور است گوئی باغ تخت امشب ازآنك
آتش موسی شدست از هر درختی آشکار

***

شاه آری موسی است آب ششپیر آب نیل
سبطی احباب ملك قبطی عدوی نابکار

۱۴ـ درصفحه ۳۷۱ زیرعنوان‌مدح

در تهنیت نشان شمشیر و **امیر بی‌نظیر نظام‌الدوله** طال بقاه فرماید

بااین‌مطلع

تیغی گهر نگار فرستاده شهریار
تا سازدش طراز کمر صاحب اختیار



مظفرالدینشاه تنها درباغ مربوط باوراق داخل کتاب

و این بیت :

چون صاحب اختیارش آویخت بر کمر
معلوم شد که حاصل جبرست اختیار

و باز هم اشاره بآب ششپیر

آورد آب چشمه ششپیر و پاد شه
افزودش آبروی بدین تیغ آبدار

***

شمشیر شاه و چشمه ششپیر و شعر من
این هر سه آبدارتر از بحر بیکنار

و توام بودن حکومت یزد و فارس

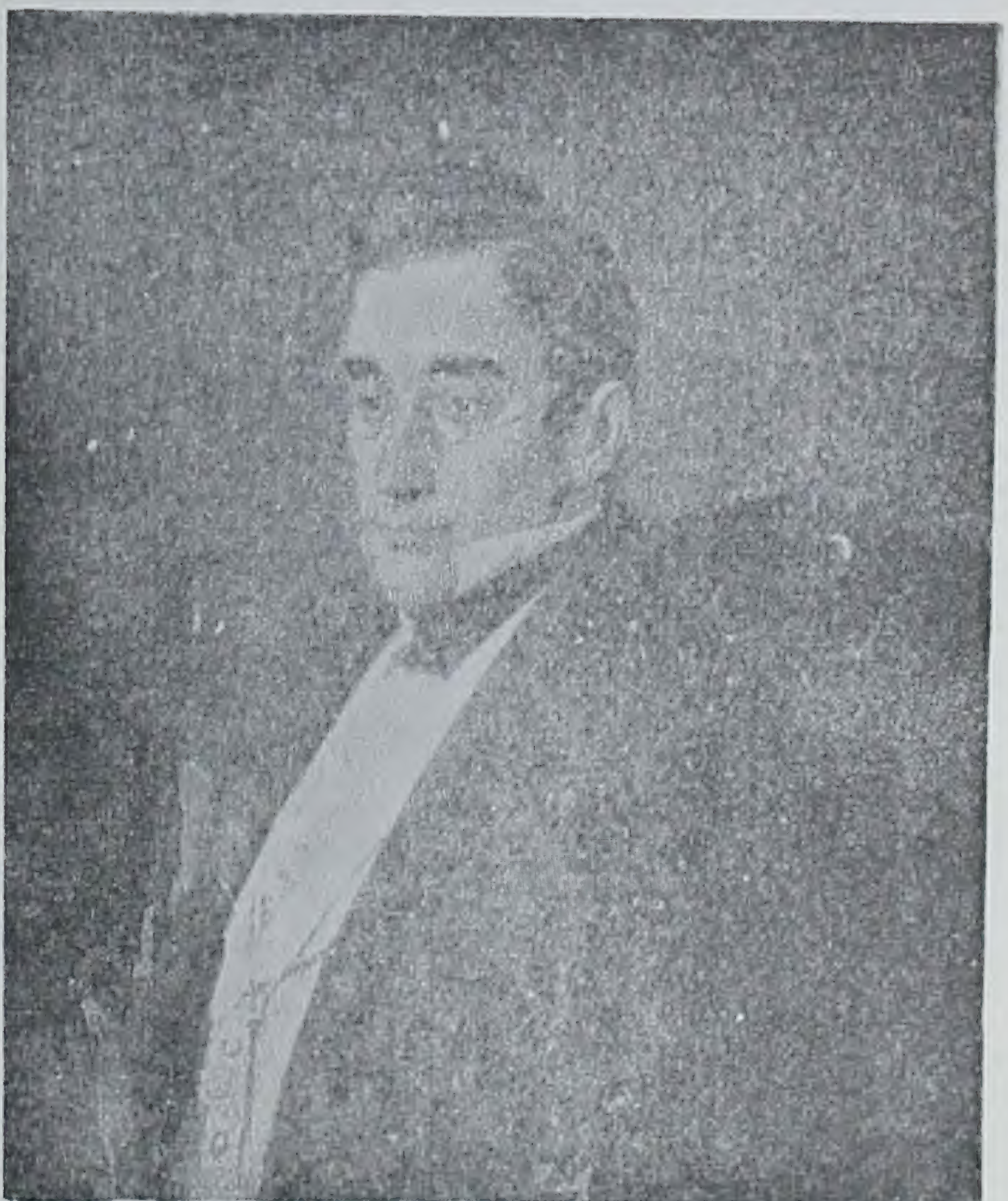
شه قدردان و بنده شناس است لاجرم
هر ساعتش ز لطف فزون سازد اعتبار
این نیز بنده‌ایست خدا ترس و شاه دوست
در یزد و فارس کرده هنرهای بیشمار

و داستان آب نه‌گنبد یزد

نه گنبدی که گنبد گردون به عمر خویش
آبی ندیده بود درآن خاك شوره‌زار

و قضیه خواب دیدن

پیری به یزد دید شبی خضر را بخواب
در دست دست خواجهٔ راد بزرگوار
گفتش کیئی ؟ ـ بگفت : منم خضروان دگر
خواجه است کم بمکه بردار شدست و یار
رو با حسین بگو که برآور از آن زمین
مانندهٔ فرات یکی آب خوشگوار
دی رفت وگفت وآب برآورد و برکه ساخت
چوپان و گله برد و نگهبان و برزیار



ژنرال گریبایدوف مربوط باوراق داخل رساله

دفع فتنه در فارس و بنای حصار

در فارس دفع فتنه یکساله در سه روز
کرد و دوماهه ساخت چوگردون یکی حصار

استقرار قانون و آبادی قراء و باغها

یاسا نوشت و فتنه نشاند و شریر کشت
بستان فزود و قریه وگلگشت و مرغزار

احداث قنات وکاریز و بستن سد

کاریز کند و نهر برآورد و رود ساخت
سد بست وکه شکست و روان‌کرد جویبار
بنیان نهاد و برکه بناکرد وگرد شهر
صد باغ تازه ساخت به از باغ قندهار

و باز هم‌آب ششپیر

آورد آب چشمه ششپیر را به شهر
آبی چوآب خضر روان بخش و سازگار
از بسکه آب آمد و سیراب گشت شهر
تر دامنی است مفتی این شهر را شعار

جشن و چراغانی باین مناسبت

جشنی عظیم کرد و چراغانی آن چنانك
بر روز همچو صبح بخندید شام تار

بی‌منت مباشر

و آسان به یك حواله منال دو ساله داد
بی منت مباشر و عمال و پیشکار

خشنودی خدا و خلق

شادان از او رعیت و ممنون ازو سپه
خشنود ازو خدا و خلایق امیدوار

۱۵ـ درصفحه ۳۸۳ زیرعنوان:

در مدح حسین‌خان صاحب اختیار

با این مطلع

راستی را کس نمی‌داند که در فصل بهار
از کجا گردد پدیدار اینهمه نقش و نگار

و اشاره بمریدی محمدشاه نسبت بحاجی میرزا آقاسی

بدر ایران صدر ایمان حاجی آقاسی که هست
هم مرید خاص یزدان هم مراد شهریار

و این بیت:

گفتم آری داعی شا هستم و مداح میر
از پی بوس وکناری چون ز من گیری کنار

۱۶ـ درصفحه ۳۸۶ با عنوان:

مطلع ثانی

و مطلع

باده جان‌بخش‌است ودلکش، خاصه‌ازدست‌نگار
خاصه هنگام صبوحی ، خاصه در فصل بهار

و این بیت

بندهٔ شاه عجم فرمانروای ملك جم
ناصر خیل امم بحر کرم کوه وقار

و این اغراق؟

گر نبودی مدح او دانا ز دانش داشت ننگ
ور نبودی شخص او گیتی ز هستی داشت عار

و باز اغراق

آیت قهرش دمیدم وقتی اندر بحر وکوه
بحر شد لختی دخان وکوه شد مشتی غبار

و این بیت :

سرورا خوانند صاحب اختیارت لیک من
نیک در شش‌چیز می‌بینم ترا بی اختیار
در رضای ایزد و اخلاق نیك و حکم شرع
در ولای خواجه و انفاق مال و نظم کار

۱۷ـ در صفحه ۳۹۱ زیرعنوان :

درستایش نظام‌الدوله **حسین‌خان حکمران** فارس فرماید :

و این‌مطلع

سوگند خورده‌اند نکویان این دیار
کز ری چوسوی فارس رسد صاحب اختیار
یکجا شوند جمع چو یك گله حورعین
یکهفته می‌خورند علی رغم روزگار
بی ناز و بی کرشمه و بی‌جنگ و بی جدل
شکرانه را دهند بمن بوسه بی شمار

واین دو سه بیت

گفتندم ای حکیم سخن سنج مژده ده
کان وعدهٔ که کرد وفا کرد کردگار
آمد بملك فارس خداوند ملك جم
بهروزی از یمینش‌و فیروزی از یسار
بهر پذیره خادمك خویش را بگوی
تازین نهد بکوههٔ آن رخش ره سپار

برای توجه بمضمون این چند بیت خوشمزه

خادم صفیرکی زد و از روی ریشخند
گفتا بمان که جوشکند رخش را هوار
من ایستاده حاضرم اینك بجای اسب
باری شگفت نیست که برمن شوی سوار
مانا که مست بودی و غافل که اسب تو
یکباره خرج می‌شد و یاران می‌گسار

و این سه بیت مدیحه بنام

امروز جای آنکه بسر راه بسپری
خواهی بپای رفت سوی صاحب اختیار
صدر اجل ، پناه امم ، ناظم دول
غوث زمین غیاث زمان ، میر نامدار
فرمانروای ملك سلیمان حسین‌خان
میرسپاه مؤتمن خاص شهریار

۱۸ـ درصفحه ۳۹۵ ـ زیر عنوان:

وله ایضاً فی‌مدحه

و این مطلع

شه قبای خویشتن بخشد بصاحب اختیار
و او قبای خود بمن بخشد ز لطف بی‌شمار

و این بیت

شه قبای خویشتن بخشد بدو زیراکه او
نهرهای آب جاری کرده است ازهر کنار

و این بیت دیگر اشاره بآب ششپیر

اوز سی فرسنگی آب آرد بتخت پادشه
من بصد فرهنگ آب آرم بعون کردگار

۱۹ـ درصفحه۳۹۹ زیرعنوان:

در ستایش امیرالامراءالعظام نظام‌الدوله حسین‌خان حکمران فارس فرماید .

واین مطلع

صبح چون خورشیدرخشان‌رخ‌نمود ازکوهسار
ماه من از در در آمد با رخی خورشید وار

و این بیت مدیحه

گفتمش چین دو زلفت را اگر نتوان شمرد
نسبتی دارد یقین با جود صاحب اختیار

.....

ناظم لشگر حسین‌خان ، آسمان دادو دین
نامدار خطه ایران ، امین شهریار

۲۰ـ در صفحه۴۱۲ زیر این عنوان :
در ستایش امیرالامراءالعظام نظام‌الدوله حسین‌خان حکمران فارس فرماید.

واین مطلع

همتی مردانه میخواهم که اسمعیل‌وار
بر خلیل خویشتن امروز جان سازم نثار

و این قصیده محکم و شیوائی است و این دو بیت از آنست

قدر سربازی شناسد آن‌کسی کز روی شوق
جان فشاند همچو میر ملك جم برشهریار
میر دریا دل حسین خان آسمان مکرمت
صدر دین ، بدر هدی ، بحرکرم ، کوه وقار

۲۱ ــ در صفحه۴۲۰ زیرعنوان
در تعریف بهار و شکایت‌ازیار **و ستایش امیر کامکار** حسین‌خان‌نظام‌الدوله

با این‌مطلع

یکدومه بیشترك زانکه رسد فصل بهار
دلکی داشتم و دلبرکی باده‌گسار

واین دو بیت

ناظم کشور جم نامور ملك عجم
صدر دین، بدر امم ، بحرکرم ، کوه وقار
والی فارس حسین‌خان که برهمت او
هفت اقلیم نیرزد بیکی مشت غبار

و این‌تخلص

سخن ازخشمش می‌گفتم یك روز بسهو
آسمان گفت که قاآنی بس‌کن زنهار

۲۲ـ درصفحه ۵۰۵ زیر عنوان:
درستایش **امیرلامراءالعظام حسین‌خان** نظام‌الدوله‌گوید:

و این مطلع

بیا و ساغر می کن ز باده مالا مال
که ماه روزه بحسرت گذشت نالانال

و این دو بیت

غلام شاه عجم حکمران کشور جم
خدایگان امم آسمان جاه و جلال
سپهر مجد و علا صاحب اختیار که هست
دلش جهان کفایت کفش محیط نوال

۲۳ـ درصفحه ۵۲۲ **زیر عنوان:**

در ستایش امیرالامراء العظام حسین خان نظام الدوله فرماید .

و این مطلع

آمد چه؟ـ خلعت ! ـ ازکجا ؟ از دکهٔ شاه عجم
کی؟ـ صبحدم! ـ از بهر که؟ـ از بهر میر ملک جم
این کرده چه؟ ـ خدمت!ـ کجا؟ـ هم درسفر هم درحضر
ازکی ؟ـ ز عهد کودکی ـ طوبی لارباب الهمم



میرزا حبیب قاآنی

و این بیت مدیحه بنام

نامش چه؟ـ صاحب اختیار!ـ از چیست زینسان نامدار؟
ـ از یمن فضل کردگار از جود شاه محترم

۲۴ـ درصفحه ۵۸۲ زیر این عنوان :

در ستایش امیرالامراءالعظام حسین‌خان نظام‌الدوله گوید :

و این مطلع

اندر جهان دو چیز از دل برد محن
یا سادهٔ جوان یا بادهٔ کهن

و این بیت مدیحه

دانا حسین خان نام آور جهان
آن میر کامران آن صدر مؤتمن

۲۵ـ درصفحه ۵۹۸ تحت این عنوان:

در تهنیت خبر بهبودی محمد شاه غازی به فارس و شادمانی حسین‌خان نظام‌الدوله فرماید .

و این مطلع

ز آستان خواجه اعظم چراغ انجمن
پیکی آمد تیز گام و نیکنام و خوش سخن

و این بیت حاوی تخلص

خاصه قاآنی که او را با نگاری سرخوشست
دلفریب و دلنشین و دلنواز و دل شکن

و این اشاره بنام حسین‌خان صاحب‌اختیار

خاصه کز فیروزی این مژده صاحب اختیار
شد چنان شادان که جانش می نگنجد در بدن

۲۶ـ درصفحه ۶۴۸ زیرعنوان:

در ستایش امیرالامراءالعظام حسین‌خان نظام‌الدوله فرماید:

و این مطلع

دوش اندر خواب دیدم بر قد سروی جوان
سایه گستر گشت خورشید از فراز آسمان
با مُعبّر صبح چون گفتم بگفت از ملک ری
شه فرستد خلعتی از بهر سالار زمان

و این دوبیت:

گفت فردا بهر صاحب اختیار ملک جم
خلعتی فرخنده آید از خدیو کامران

و باز این بیت بصراحت نام او

آسمان رفعت و شوکت حسین‌خان آن که هست
تیغ او جوهر نشان و دست او گوهر فشان

۲۷ـ و در صفحه ۶۵۰ باز زیر این عنوان :

فی‌المدیحه ایضاً

و با این مطلع :

دوش چون شد رشته پروین عیان از آسمان
دیده‌ام پروین فشان شد دامنم پروین نشان

و این قصیده بسیار شیوا و محکمی است که تخلص آن چنین است :

لاجرم باید چو قاآنی ادیبی هوشمند
تا به گیتی داستان ماند ز شاه داستان

۲۸ـ در صفحه ۷۶۷ با این عنوان:

در مدح امیر الامراء حسین‌خان نظام‌الدوله و تاریخ حفر قنوات سته در مملکت فارس گوید :



عباس‌میرزا نایب‌السلطنه در خردسالی

و این مطلع

به گیسو روی آن ترك تتاری — به ماهی ماند اندر شام تاری

و این ابیات

که صاحب اختیار کشور جم — که بادش تا قیامت بختیاری
ز قصر دشت نهری آرد امروز — بسوی دشت چون دریای ساری
به الفاظ دری از بهر آن نهر — بباید گفت نظمی چون درراری
ز بحر طبع شعری چند شیرین — بکن چون آب در آن نهر جاری
که ناگه بحر طبع من بجوشید — برون افکند دُرّ شاهواری
روان شد کلکم اندر وصف آن نهر — چو بر دریای بی‌پایان سماری[1]
چه گفتم ؟ ـ گفتم اندر عهد خسرو — که بادش تا قیامت شهریاری

و باز هم این ابیات و اشاره بادغام حکومت یزد و فارس

دهد چون نور هستی هرکسی را — بقدر پایه خود کامکاری
حسین‌خان آسمان مکرمت را — چو یکتا دید در خدمتگذاری
مر او را ملك یزد وفارس بخشید — لقب دادش به صاحب اختیاری
چو صاحب اختیار این مرحمت دید — میان بر بست بهر جان نثاری

***

چو حکم محکم او خواست سازد — قناتی چند جاری در مجاری
برآورد از زمین شش رشته کاریز — همه چون شعر من در آبداری

***

دو زانها را بنام شاه فرمود — که سلطانیش خواند و شهریاری
دو دیگر را بنام خواجه عصر — که بادش تا بمحشر نامداری
یکی را نام نامی « حاجی‌آباد » — که از حاجی بماند یادگاری
یکی « عباس آباد » است کاین نام — غمین را بخشد از غم رستگاری
یکی را هم بنام شاه مظلوم — حسین آن زیب عرش کردگاری
یکی راهم بنام شاه مردان — علی آن شهره در دلدل سواری

---

۱ ـ سماری ـ کشتی و جهاز .

فرات‌آساچو گشت آن آب شیرین — بشهر اندر چون جان درجسم‌جاری
مرا فرمود قاآنی چه باشد — که بر تاریخ آن همت گماری
بتاریخش روان چون آب گفتم — حسین آب فراتی کرد جاری

۲۹ ـ درصفحه ۷۷۵ زیرعنوان :
درمدح امیرالامراءالعظام حسین‌خان نظام‌الدوله فرماید.

بااین مطلع:

ای‌ترك سیه چشم سرا پا همه جانی — تنها نه همین‌جان منی، جان‌جهانی

و این ابیات:

دانی‌که چرا دارمت اینگونه همی دوست
زانروی که چون بخت خداوند جهانی
فرمانده ملك جم و فرمانبر خسرو
کز خنجر او رشك برد برق یمانی
سالار ظفر مند عدو بند حسین خان
کز نعمت او برد قاصی و دانی

تا اینجا همه قصیده‌های بسیار محکم ، شیواو روان بود .
و اینك يك قطعه :
۳۰ـ درصفحه ۹۵۸ زیرعنوان :
درستایش امیرالاءمرالعظام حسین‌خان نظام‌الدوله حکمران فارس فرماید

بااین مطلع

ای داور آفاق که از فرط سخاوت — برخوان نوالت‌دوجهان ماحضرآید
چون خانه زنبور مرآن کاخ مقدس — با وسعت کاخ کرمت مختصر آید

و این ابیات‌که مضمون بکر و اشاره‌ها دارد

گفتند از این‌پیش بهم بیهده گویان — درپارس‌نه‌جز تنگ قماش‌وشکرآید
از فارسیان فتنه و آشوب نخیزد — زی‌پارس‌سپه ازچه‌حشر درحشرآید
هرکس‌که بشیرازدرآید زپی جنگ — گوئی بمثل برسر گنج گهرآید
زین‌مشت طرب پیشهٔ نازك تن‌عیاش — کی سختی ارباب دغا در نظرآید
هرگوش‌که نشنیدبجز زمزمهٔ چنگ — شك‌نیست‌که از دمدمهٔ کوس کرآید
بخت توچنین کرد که تا خلق‌بدانند — کز فارسیان نیزگهی شور شرآید

تنها نه ز بنگاله بدینجا شکر آرند — گه جای شکر حادثهٔ جان‌شکر آید
تنها نه‌همین تنگ‌طبرزد رسد ازمصر — گه در عوض تنگ طبر زد تبر آید
تنها نه‌همین گندم‌وجورويد ازاین‌ملك — تنها نه همین حاصل‌آن سیم وزر آید
گه صارم وخنجرهم‌ازآن‌ملك بروید — گه‌جوشن ومغفرهم‌ازآن‌ملك برآید
تنها نه مطر بارد میغش به بهاران — گز میغ گهی تیر بجای مطر آید
تنها نه‌به صحراش غزالست خرامان — گاهی‌هم‌ازآن بیشه برون‌شیر نر آید
القصه کسی‌جز تو نیارد که دراین‌عهد — از عهدهٔ یکروزه این ملك برآید

***

بعد از نقل مقداری از اشعار میرزا حبیب قاآنی شیرازی در مدح حسین‌خان آجودان‌باشی که علاوه برزیبائی الفاظ و استحکام‌کلمات حاوی برخی اطلاعات واصطلاحات آن زمان بود و قبل‌از بیان شرح حال و سرگذشت بازماندگان و اخلاف نظام‌الدوله بنظر میرسدکه افزودن سه توضیح و یا مطلب برای بهتر روشن شدن جریان امور بسیار ضروری باشد .

اول ـ از تاریخ ایران

در دوره سلطنت قاجار (قرن ۱۳ تا نیمه قرن ۱۴ هجری قمری)

تألیف مرحوم علی‌اصغر شمیم

نخست‌آنکه در فصل انعکاس مأموریت هیئت سفارت حسین‌خان‌آجودان‌باشی در اروپا و سفرنامه‌آن هیئت بقلم مرحوم میرزا فتاح‌خان گرمرودی و نقل عقاید وآراء نویسنده‌ها و محققین ایرانی و خارجی اظهار نظر مرحوم علی‌اصغر شمیم مؤلف تاریخ دوره سلطنت قاجاریه از قلم افتاده است .

برای اینکه ازآن نویسنده فقید ذکر خیری و حق زحمت و قدمت او ادا شده باشد یادآوری میشودکه مرحوم مزبور در صفحه ۱۵۲ از فصل دهم و سه صفحه ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹ فصل یازدهم تاریخ خود به تفصیل ازمأموریت حسین‌خان‌آجودان‌باشی نزد دربارهای اتریش ، فرانسه و انگلیس سخن‌گفته و از طرز رفتار و اقدامات او بویژه در شهر وین پایتخت اتریش و مصاحبه و ملاقات با پرنس مترنیخ وزیر خارجه‌آن دولت تمجید وتحسین کرده‌که چون دیگر مورخین نیز نوشته‌اند و در متن سفرنامه هم با جزئیات حکایت شده نقل عین عبارات تاریخ مرحوم شمیم زاید و چنین بنظر میرسد که با افزودن کتاب مذکور به‌آنچه از منابع دیگرآورده شده جمع مؤلفین ونویسندگانی که پیرامون سفارت

آجودان‌باشی تحقیق و اظهار نظر کرده‌اند از ایرانی و خارجی به سی نفر بالغ می‌گردد .

دوم ـ نسبت بهمراهان آجودان‌باشی

آنچه نوشته شده کمابیش صحیح بوده بااین‌تفاوت که بامراجعه دقیق‌تر به متن‌سفرنامه و دقت در مندرجات‌آن اشتباههائی در سطور گذشته به قلم‌آمده‌که بدین وسیله اصلاح می‌شود .

نخست ـ آن که میرزا حاجی‌بابا حکیم‌باشی به عنوان پزشك و مترجم و مستشار بطور مسلم همراه این هیئت نبوده وآن طبیبی که تصور میشد میرزا حاجی‌بابا بوده یکنفر پزشك انگلیسی است که‌آجودان‌باشی در اسلامبول استخدام نموده و شرح‌آن در متن سفرنامه بیان شده وآنچه نسبت به این موضوع در اوراق گذشته مرقوم گردیده هرچند اشتباه بوده ولی این فایده را داشت که، به بهانه نام میرزا حاجی‌بابا حکیم‌باشی‌مختصری از سابقه اعزام نخستین دسته محصلین ایرانی به اروپا به قلم‌آمد و اگر برگهای این رساله‌گنجایش و نویسنده این سطور مجال پیداکند باز بهمین دستاویز داستان کتاب معروف «حاجی‌بابا» و بدخواهی وکینه‌توزی جیمز موریه مؤلف یا ناشرآن دربارهٔ ایران و ایرانی نیز سروده خواهد شد .

در مورد تعداد همراهان‌آجودان‌باشی همانطور که نوشته شده عده افرادآنها درآغاز زیاد و شاید از پنجاه شصت نفر افزونتر بوده و حسین‌خان بیشترآنان را از خاك عثمانی به‌آذربایجان مراجعت داده و هنگام خروج از اسلامبول باقی ماندهٔ نفرات هیئت سفارت با چند نفرایرانی دیگر که از پایتخت عثمانی باآنان همراه شده‌اند به شرح متن سفرنامه درست به بیست نفر بالغ گردیده است و مترجمینی هم‌که ازآنها سخن رفته دونفر وکسانی بوده‌اندکه بازآجودان‌باشی در اسلامبول بخدمت هیئت سفارت گرفته استوتاآن شهر نیازی به ترجمان نداشته‌اند .

محمدحسن‌خان برادرزاده‌آجودان‌باشی وعبدالرحیم‌بیك برادرزاده میرزا فتاح‌خان که بعد از مراجعت از اروپا درجه یاوری گرفته با اینکه با اعضای سفارت در مهمانی‌ها و پذیرائی‌های رسمی شرکت می‌کرده‌اند به طور مسلم برای تحصیل و تکمیل اطلاعات علمی خود همراه هیئت سفارت به اروپا اعزام شده و تا حدی‌که میسر بوده تحصیلات و مطالعاتی نموده‌اند .

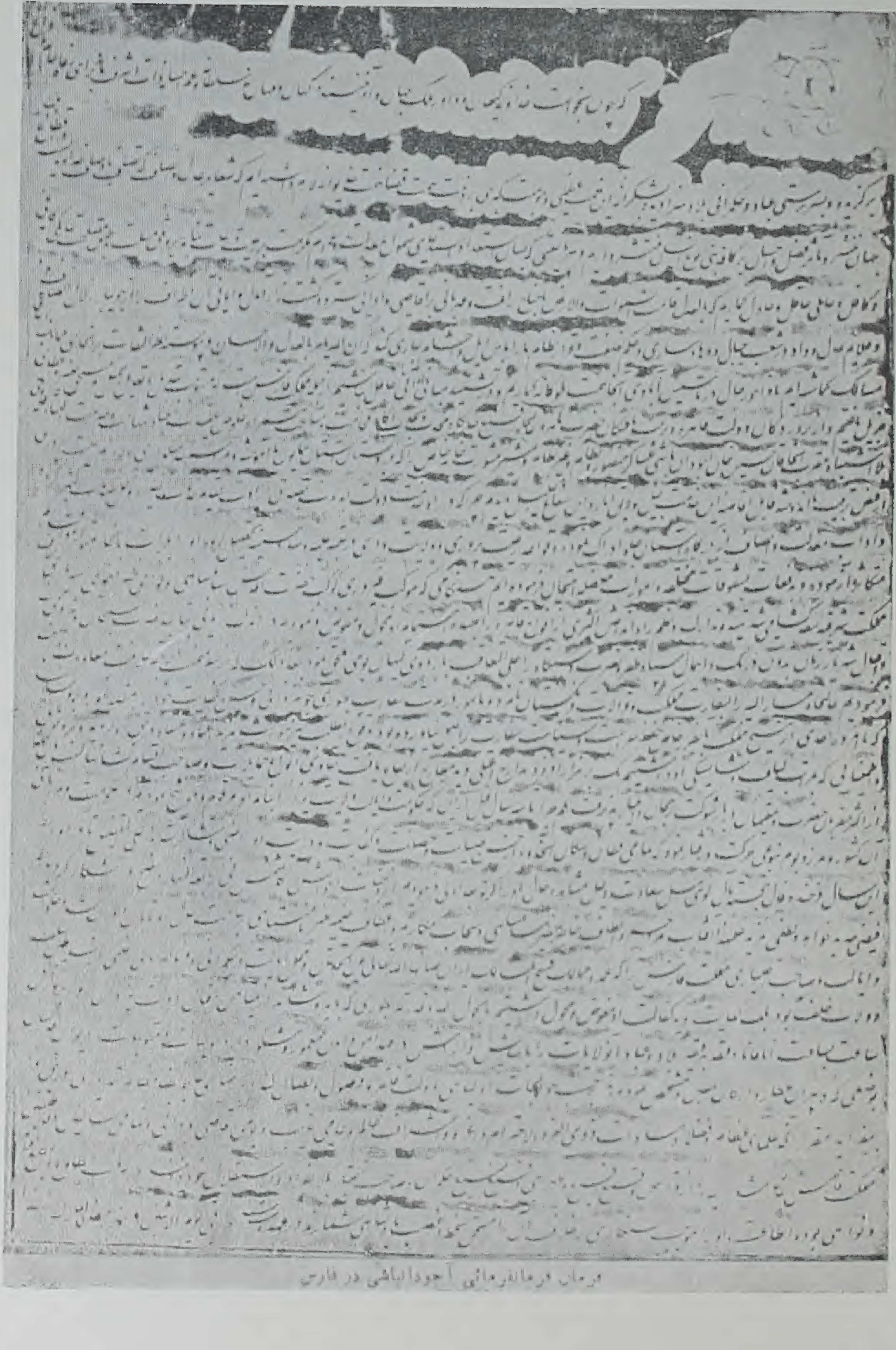
سوم ـ فرمان مورخ ۱۲۶۰ قمری

مطلب دیگر راجع میشود بمتن فرمانی که بموجب آن حکمرانی ایالت فارس بحسینخان آجودانباشی واگذار شده است .

تاریخ صدور این فرمان نهم رمضان ۱۲۶۰ قمری بوده که به خط نستعلیق نسبتهٔ خوب نوشته و تصویر آن در صفحه ۹۶ شماره اول سال نهم «مجله راهنمای کتاب» مورخ اردیبهشت ماه ۱۳۴۵ درج شده است که بعد از چاپ اوراق گذشته به دست آمد و اینك تصویر آن از مجله مزبور اقتباس و جهت تکمیل مطالب در اینجا نقل می گردد و چون در موقع گراور وکلیشه سازی دو مرتبه ترام خورده شاید خواندن سطور آن با چشم بدون عینك وذره بین کمی دشوار باشدازاینروی قسمتی‌ازآن که برای منظورآتی مورداستفاده است به شرح زیر خوانده و درج میشود .

«فرمان همایون شد (با خط طغری) ـ که چون به خواست خداوند کیهان و داور ملك جهان (بعد از شش سطر مقدمه ـ برائت استهلال و عبارت پردازی ادامه میدهد) از پرورد گان دولت قاهره و تربیت یافتگان حضرت باهره عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجدت آگاه فخامت و مناعت همراه خلوص عقیدت انتباه شهامت و صرامت التناه فدوی بلااشتباه مقرب الخاقان حسین‌خان آجودان‌باشی عساکر منصوره نظام و غیر نظام و مشیر مشورت‌خانه خاص راکه در دبستان آستان همایون ماآموخته و مراسم خدمتگذاری و لوازم رعیت‌پروری از فیض تربیت ما اندوخته قابل افاضه این خدمت نبیل و لایق اناره این شعاع خلیل دیدیم چراکه در راه خدمت دولت ابد مدت به صدق ارادت تقدیم خدمات خطیر و متحمل صدمات کثیره کرده وآداب معدلت و انصاف از درگاه‌آسمان جاه ادراك نموده و قواعد رعیت‌پروری و ولایت‌داری در عتبهٔ علیه و سده سنیه تحصیل کرده او را بکرات به انحاء متواتر و اقسام متکاثره آزموده و به دفعات به شقوقات مختلفه و امورات معضله امتحان فرموده‌ایم هنگامی‌که موکب فیروزی‌کوکب حضرت اقدس شاهنشاهی و لوای ظفر انتمای شهریاری به طرف مملکت شرقیه سعه‌گشا میشد **تهیه و تدارك و نظم راه‌انداختن اکثری‌ازافواج** قاهره رابعهدهٔ‌اهتمام‌اومحول‌ومفوض فرمودیم‌دراندك زمانی بتائیدحضرت سبحان ونیروی بخت واقبال شهریار زمان بدون درنگ و اهمال سپاه ظفر و نصرت دستگاه را علی التعاقب به اردوی کیهان پوی ملحق نمود بعد ذلك که از سفر میمنت اثر بمقر خلافت معاودت ومراجعت فرمودیم عالیجاه مشارالیه را بسفارت مملکت وقرالات[1]

۱ـ قرالات ـ لغت ترکی با ترکیب جمع عربی است وقرال درزبان ترکی به پادشاه و سلطان میگویند و منظور در این فرمان از «قرالات» کشورهای پادشاهی است . (ف)



فرمان فرمانفرمائی آجودانباشی در فارس

فرنگستان نامزد و مأمور **در مدت سفارت بطوری جوهرذاتی وحسن کفایت‌خود رابمنصهٔ ظهور و بروز رسانیدکه تا امروز احدی ازهیچ مملکت بآن طرز خاص حفظ حراست** وسیاست سفارت رابعمل نیاورده بود ...»

دیگر برونویس بقیه متن این فرمان نیازی نیست .

همین مقدار که فرمان دولتی‌وسندرسمی است بهتر وروشن‌ترازمتن فرمان مورخ‌شوال ۱۲۵۶ قمری (درمورد اعطای حمایل سرتیپی سرخ ازمرتبه اول به‌میرزافتاح‌خان‌نایب‌اول سفارت‌آجودان‌باشی) که مذکور گردیده یاوه‌سرائی ودروغ بافی‌های کنت دوسرسی وژنرال سرپرسی‌سایکس ودیگر نویسندگان مغرض اروپائی را ثابت میکند.

چه مندرجات این فرمان صراحت داردکه برعکس‌ادعای کذب کنت‌دوسرسی‌حسینخان همیشه سرباز وسپاهی بوده وقبل‌ازرسیدن‌کنت محترم باصفهان و هنگام لشگرکشی محمدشاه بسوی افغانستان نظم وتدارك اکثری ازافواج قشون ایران باومحول شده وخوب هم‌ازعهده برآمده و مخصوصاً درهنگام سفارت اروپا «طوری جوهرذاتی وحسن‌کفایت» خود را بروز داده‌که «احدی ازهیچ مملکت، بآن طرز خاص» سیاست و مصلحت سفارت وکشورش را حفظ و حراست نکرده است .

و وقتی پادشاه ایران تقریباً بلافاصله پس‌ازمراجعت هیئت سفارت از اروپا به موجب چهارقطعه فرمان (فرمان مورخ ۱۲۵۶ ـ نسبت بمیرزا فتاح‌خان نایب سفارت **او** فرمان ۱۲۵۷ مربوط بحکومت یزد وفرمان ۱۲۶۰ دائر بحکمرانی حسین‌خان در فارس) مکرر از طرز انجام وظیفه‌آجودان‌باشی واعضای هیئت سفارت اواظهارکمال رضایت‌کرده معلوم و مسلم است که‌آنچه‌کنت‌دوسرسی ـ گرنت‌واتسن ومخصوصاً ژنرال سرپرسی‌سایکس دراینمورد نوشته‌اند همه‌دروغ و برخلاف حقیقت بوده است.

اولاد و اخلاف حسین‌خان نظام‌الدوله

نسبت باخلاف و اولاد و بازماندگان حسین‌خان مقدم نظام‌الدوله آجودان‌باشی نیز باید گفت که آنمرحوم اولاد زیاد از پسر و دختر داشته که اسامی وتعداد آنها برما بدرست معلوم‌نیست و ازعجایب تقدیر .

حاج علی‌خان حاجب‌الدوله
چرا در قتل امیر کبیر شتاب کرد

این است یکی از پسرهای او حاجی علی‌خان حاجب‌الدوله انتقام ظلمی راکه پدر دیده بود از میرزاتقی‌خان امیر کبیر گرفته است .

حاجی‌علی‌خان حاجب‌الدوله فراش‌باشی ناصرالدین‌شاه که‌در آغاز جوانی‌ضیاءالملك و سپس صنیع‌الدوله بعدهالقب اعتمادالسلطنه داشته‌پسر حسین‌خان مقدم‌نظام‌الدوله‌آجودان‌باشی بوده و پس از عزل میرزا تقی‌خان امیر کبیر از صدارت و تبعید او بکاشان از طرف ناصرالدین شاه مأمور میشودکه بکاشان رفته و بحیات میرزا تقی‌خان خاتمه‌بدهد وچنانکه معروف است حاجی‌علی‌خان این مأموریت‌را با رغبت می‌پذیرد و از بیم اینکه مبادا شاه از تصمیم خودعدول کند باشتابی‌غیر عادی وسرعت هرچه تمامتر فرمان پادشاه‌را اجراءمینماید ولی هیچ‌یك از محققین متذکر این‌نکته مهم‌تاریخی‌نشده‌اندکه حاجب‌الدوله ذاتاً میرغضب و دژخیم نبوده سهل است که آدمی نجیب و نجیب‌زاده و در مقام مقایسه از میرزاتقی‌خان پسر آشپزفراهانی اصیل‌ترهم بوده است پس‌چه‌علت‌و انگیزه‌داشته‌که چنان مأموریت شومی را با چنان ولعی قبول کرده‌و با عجله ، سرعت ودقت غیرعادی بانجام‌رسانیده است؟



حاجی علی خان حاجب الدوله

دست طبیعت یا انتقام روزگار

حقیقت این است که روزگار گاهی بازیهـای حیرت انگیزی دارد و بقول معـروف دنیادار مکافات است.

میرزا تقی‌خان‌فراهانی بمحض اینکه قدرت صدارت را بدست‌آورد بعلت سابقه‌عداوت ودشمنی وبواسطه غرض شخصی‌که با حسین‌خان مقدم داشته ونه از روی صلاح‌کشور و بلکه بضرر امنیت و مصالح عمومی بنحوی که دیده شد همت باضمحلال آجودان‌باشی گماشته ومردم فارس‌را بر نظام‌الدوله شورانیده و در مقابل پایداری و دلیری حسین‌خان در انجام وظایف دولتی‌دستورعزل وحبس‌اورا داد ودیری‌نپائیدکه خود مورد غضب پادشاه قرارگرفته و پس از عزل ازمقامات ومناصب دولتی بکاشان تبعید شده وناصرالدین شاه‌فرمان اعدام‌اورا صادرکرده و قرعه فال اجرای امر پادشاه بنام حاجی علی‌خان افتاده و حاجب‌الدولـه نیز بمصداق ولکم فی‌القصاص حیاتٌ یا اولی‌الالباب در انجام دستور شاه و ایفای وظیفه دولتی تعلل جایز ندانسته و ظلمی راکه میرزاتقی‌خـان از راه غرض و دانسته و فهمیده در حـق حسین‌خان نظام‌الدوله رواداشته بوده بدینوسیله ترمیم وجبران نموده‌است .

مورخین قاجار و قتل امیر کبیر

مورخین و نویسندگان دوره قاجاریه بغیر از میرزا جعفر خورموجی هیچیك از راه تملق یا بیم جان و مال صراحةً ننوشته‌اند که میرزا تقی‌خان بامر ناصرالدین‌شاه بقتل رسیده است .

رضاقلی‌خان هدایت نویسنده متمم روضة‌الصفا وفات امیرکبیررا بواسطه: «تسلط نقم و تغلب ندم!» معرفی کرده، میرزا محمدتقی سپهر کاشانی مؤلف ناسخ‌التواریخ می‌نویسد: «پس ازمدت یك اربعین که میرزاتقی‌خان در قریه فین روز گذاشت از اقتحام حزن و ملال مزاجش ازاعتدال بگشت سقیم وعلیل افتاد و از فرود انگشتان پای تا فرازشکم رهین ورم گشت وشب دوشنبه هیجدهم ربیع‌الاول (۱۲۶۸ قمری) درگذشت!»

درجلدسوم تاریخ منتظم ناصری‌هم که مؤلف آن‌محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه پسرهمین حاجب‌الدوله بوده فقط نوشته‌شده که: «میرزاتقی‌خان که‌سابقاً امیرنظام وشخص اول‌دولت بود در قریه فین‌کاشان وفات کرد!»

درجلد اول مرآت‌البلدان ناصری‌نیز که اثرهمان مؤلف‌منتظم ناصری‌است‌خیلی‌مختصر چنین آمد :

«در این‌سال‌که ۱۲۶۸ است میرزا تقی‌خان‌که سابقاً شخص اول این دولت ابدا نتظام بود درکاشان وفات‌کرد .

روزنامه وقایع اتفاقیه وخبر رحلت امیرکبیر

درشماره ۵۰ مورخ پنجشنبه بیست وسوم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ روزنامه «وقایع اتفاقیه» این عبارات دیده میشودکه معلوم است خلاف واقع و محض پرده پوشی وزمینه‌سازی برای کتمان حقیقت بوده است.

«کسانی‌که با میرزا تقی‌خان حساب ومعامله داشتند به‌جهت تفریغ حساب خودشان به اجازه و نوشته مرخصی اولیای دولت علیه روانه فین کاشان شده بودند از قراری‌که آن آدمها مذکور داشتند وخودمیرزاتقی‌خان هم کاغذ به خط خودش نوشته‌بود این روزها به شدت‌ناخوش است غلامی از غلامان عالیجاه جلیل‌خان یوزباشی هم‌که یکشنبه نوزدهم‌این ماه ازفین وارد دارالخلافه شده مذکور داشت که احوال‌خوشی‌ندارد صورت وپایش تازانو ورم کرده است موافق این اخبار چنان معلوم میشودکه خیلی ناخوش باشد و می‌گویندکه از زیادی جبن واحتیاطی که‌دارد قبول مداوا هم‌نمی‌کند وهیچ طبیبی برخود راه‌نمی‌دهد!».

وپس از این زمینه‌سازی درشماره ۵۲ پنجشنبه هفتم ربیع‌الثانی ۱۲۶۸ همان روز این‌خبر درج شده‌که:

«میرزا تقی‌خان‌که سابقاً امیرنظام و شخص اول این دولت بود درشب هیجدهم ماه ربیع‌الاول درکاشان وفات یافته است!».

که بنظر میرسد هردو خبر بعد از وصول خبرفوت یاقتل امیرکبیر نوشته شده باشد.

یك مورخ شجاع و حقیقت نویس

تنها میرزا جعفرخان‌خورموجی حقایق نگار درکتاب حقایق‌الاخبار ناصری‌که در ۱۲۸۴ قمری زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه پانزده سال پس ازقتل امیرکبیر چاپ شده با شجاعت و بیطرفی‌که درآن‌دوره نادر وبعید مینمود حقیقت واقعه‌را با روشنی وواضح بشرح زیر بقلم آورده است :

«پس از مدت یك اربعین برحسب صوابدید امنا وامرا فنایش بربقایش مرجح گردید. حاجی علی‌خان فراش باشی به کاشان شتافت روز هیجدهم ربیع‌الاول درگرمابه بدون ظهور عجز و لابه ایادئیکه مدتی متمادی از یمین و یسار اعادی و اشرار را مقهور و خوار میداشت فصّاد دژخیم نهاد اجل بقصد یمین و یسارش پرداخته بدیارعدمش روانه‌ساخت ذالك تقدیرالعزیزالعلیم» .

گرنت واتسن حاج علی خان را نمی‌شناخته و افسانه و پیرایه هم ساخته است

گرنت واتسن در تاریخ قاجاریه ـ چاپ تهران ترجمه‌ع . وحید مازندرانی در صفحه‌های ۳۷۴ و ۳۷۵ ـ داستان قتل امیرکبیر را بامختصری اغراق و خیال‌بافی حکایت کرده ودر باره حاجی‌علی‌خان می‌نویسد :

«.... اما مردی‌داوطلب شد بی‌آنکه‌زنش نسبت بماوقع ظنین شود امیر رابقتل‌برساند، وی‌شخصی بنام حاجی‌علی‌خان بود که‌ماجراجوی زیرك و بی‌مایه‌ای بشمار میرفت و امیراو را بخدمت شاه‌آورده وفراش باشی‌همایونی شده بود که‌مقامی نسبةً مهم است ....»

که‌ماجراجوی بی‌مایه بودن حاجی علی‌خان و اینکه :

«.... برحسب معمول وزیر سابق‌را پاسبانان اوفراخواندند وچون تنهاجلوآمده‌بود دستگیرش کردند دهانش را بسته‌کشان‌کشان بخانه مجاور بردند و برکف اطاق انداخته با طناب‌بستند...» با حقیقت وفق نمیدهد چه‌مسلم است‌که امیرکبیر هنگام رسیدن مأمورین در حمام‌بوده و حاجی‌علی‌خان حکم اعدام اورا درحمام اعلام داشته و با رعایت احترام‌طریق اجرای امررا بخود وی واگذارکرده ومیرزاتقی‌خان شخصاً رگ زدن را انتخاب‌کرده است و دیگر اینکه حاجی علی‌خان ماجراجوی بی‌مایه نبوده بلکه پسر حسین‌خان نظام‌الدوله آجودان‌باشی‌کل‌عساکر یعنی فرزند رئیس ستادوفرمانده قوای ایران وسفیرکبیرفوق‌العاده و ایلچی کبیر در اروپا بوده ودر دورانی‌که مشاغل و مناصب از پدر به پسر ارث میرسیده ازروی استحقاق بعرف زمان ابتدا با لقب ضیاءالملکی بمقام فراش باشی‌گری و وزارت پادشاه رسیده و حاجب‌الدوله لقب یافته و میرزا تقی‌خان اورا بخدمت نیاورده‌است .

تحقیقات مرحوم دکتر عباس اقبال

مرحوم دکتر عباس اقبال آشتیانی درکتابی که راجع باحوال وخدمات میرزا نقی‌خان امیرکبیرفراهم کرده وبسال ۱۳۴۰ ازطرف دانشگاه درتهران بطبع رسیده شرح مفصلی از کتاب خطی و چاپ نشده «صدورالتواریخ» آورده‌که قابل توجه و درکلیات با مندرجات حقایق‌الاخبار ناصری منطبق است ومطالبی‌هم‌که مرحوم دکتر عباس اقبال درهمین‌کتاب‌از مقالات‌گوناکون مرحوم دکتر خلیل خان اعلم‌الدوله ثقفی ونوشته‌های خانم شیل انگلیسی وکنت‌دوگوبینو فرانسوی نقل‌نموده هرچند بعضی جزئیات آنها مانند نگارش‌های گرنت واتسن و بیشتر نویسندگان اروپائی نتجهٔ اغراق ویا غرض ورزی و خلاصه نوعی خیال‌بافی بنظر میرسد رویهمرفته در اساس مطلب همان است‌که میرزا جعفر خورموجی گفته بخلاصه آنکه‌فرمان قتل میرزاتقی‌خان ازطرف پادشاه صادر و حاجی علی‌خان حاجب‌الدوله فراش باشی مأمور اجرای آن‌شد و مأموریت خودرا باسرعت و مهارت و رعایت احترام و تمایل محکوم بانجام رسانید .

در حقیقت اگر نویسنده کتاب حقایق‌الاخبار واقعه را آنطور با جرئت و شهامت نمی‌نوشت شاید دیگرمورخین که ظاهراً همه از میرزاجعفر خورموجی الهام گرفته وپیرایه برآن بسته‌اند ازحقیقت آگاه نمی‌شدند و این ماجرای تاریخی چنانکه شایسته بود هرگز روشن نمی‌شد .

نگارنده این سطور هرگزقصدآن نداردکه از عمل ناصرالدین شاه‌در صدور فرمان قتل میرزاتقی‌خان‌امیرکبیرکه **مسلماً بی‌گناه** ویاکار حاجی‌علی‌خان حاجب‌الدوله که‌سرباز و مستخدم دولت وفرمانبردارشاه بوده دفاع نموده و درمقام قضاوت دامن پادشاه بی‌تجربه و ناماَل‌اندیشی مانند ناصرالدین‌شاه را در آغاز جوانی و ابتدای سلطنت از این‌لکه ننگ تاریخی منزه اعلام‌نماید .

نکته‌هائی که بآنها توجه نشده است

ولی با مطالعه جزئیاتی کـه دکتر عباس اقبال ازکتابهای صدورالتواریخ ، مقالات گوناگون دکتر خلیل‌خان ثقفی ، خانم شیل انگلیسی وکنت دوگوبینوی فرانسوی نقل کـرده نکتـه‌هائی بنظرمیرسد که محقق عالیقدری مانند دکتر عباس اقبال بآنها توجـه نداشته وعنایت نکرده کشف کند بااینکه‌حاجی‌علی‌خان بدون‌جلب‌مسؤلیت‌برای‌خود میتوانسته ترتیب کاررا نوعی‌بدهدکه شاهزاده خانم عزةالدوله زوجه امیر و خواهرمحترم شاه متوجه ماجراشده و مانع انجام‌نقشه‌بشود یا موانعی دیگر در اجرای حکم پیش‌آید تا بلکه‌بمصداق از این ستون بآن ستون فرج است در نتیجه تأخیر ولوهرقدر اندك باشد راه نجاتی برای امیرکبیر بدست‌آید و حاجی‌علی‌خان نه‌تنها چنین‌نکرده بلکه یك‌ثانیه هم تأخیر روانداشته‌و فرصت را از دست نداده است .

و هیچیك از محققین عنایت نکرده‌انـد کـه این اصرار ، سرعت و سماجت حاجی علی‌خان‌را در اجرای حکم پادشاه‌که هزار بهانه و عذر موجه در تأخیر و عدم انجام آن میتوانسته‌است بتراشد علت چه بوده است؟

علت شتاب حاج علی‌خان حاجب‌الدوله

علت اساسی جریان و انگیزه اصلی حاجی‌علی‌خان حاجب‌الدوله در اجرای سریع‌و وماهرانه حکم‌قتل میرزا تقی‌خان این حقیقت بوده که امیرکبیر با حسین‌خان مقدم‌آجودان‌باشی‌چنانکه مذکور آمده عداوت ودشمنی داشته وبمحض بدست آوردن قدرت بعلت اغراض شخصی قصد اضمحلال اورا نموده ومردم فارس را برعلیه وی شورانیده وحال‌آنکه وجداناً حسین‌خان مقدم در دوره حکومت فارس و تمام مأموریت‌های قبلی بدولت و مردم ایران صادقانه‌خدمت‌کرده **و نه‌تنها بی‌گناه** بلکه سزاوار تشویق وتحسین‌بوده وبخلاصه امیرکبیر نسبت بوی ستم روا داشته و حاجی‌علی‌خان حاجب‌الدوله با اغتنام از فرصت ظلمی که در حق حسین‌خان شده بود جبران‌کرده و بخلاصه از قاتل پدر انتقام گرفته است .

حاج علی خان در پیشگاه تاریخ تبرئه نمیشود و اما میرزا تقی خان هم خدا نبوده است

اما این گفته بقصد تبرئه حاجی علی خان یا تخطئه مقام بزرگ وخدمات ارزنده امیر کبیر بملت ایران در پیشگاه تاریخ وجای شبهه نیست که میرزا تقی خان فراهانی در اندك مدت صدارت خود وجداناً خدمتهای گرانبهائی بکشور ایران کرده و پایه اصلاحات اساسی بسیاری گذاشته که بحقیقت کم نظیر است اما نه بآن اندازه .

مقام و فضیلت میرزا تقی‌خان

که بسیاری از نویسندگان اخیر غلوکرده و راه اغراق پیموده‌اند .

جای‌میرزا تقی‌خان فراهانی درفصل خدمت‌گذاران‌وطن‌بس، شریف ومحفوظ وخاطره ونام اوبسیارعزیز وگرامی است ولی‌هرگز بپایه خدایان‌یونان قدیم نمیرسد و این اساساً از نظر علم تاریخ پندار سستی است‌که یك‌فرد بتنهائی‌بتواند تاریخ بسازد ویا مسیر جبری زمان را تغییر بدهد .

نابغهٔ آزاد از زمان و مکان وجود ندارد

چه نابغه آزاد از زمان و مکان قابل تصور نیست وهمانطور که هیچ‌میوه در شرایط غیرمساعد بثمر نمیرسد و تازمان نرساند ومحیط آماده نکند سیب ازدرخت نمی‌افتدیك‌فرد بشر نیز جریان تاریخ‌را نمیتواند عوض‌نماید، و این تاریخ و محیط و شرایط تاریخی ویا بعبارت علمی زمان و مکان است که‌نابغه می‌پروراند وبوجود می‌آورد .

تکامل تاریخی ملت ایران‌هم با صدارت میرزاتقی‌خان فراهانی آغازنشده و بامردن یا قتل او در حمام فین‌کاشان نیز هرگزمتوقف نگشته ونخواهدگشت .

بویژه آنکه امیرکبیر آن‌مایه علمی و استعداد خارق‌العاده فکری راهم نداشته که امکانات و شرایط خاص محیط را به نیکوئی ادراك‌کرده و در مسیر طبیعی جریان زمان قرار بگیرد .

اقتباس مظاهر ظاهری‌تمدن وصنایع جدیداروپا ازقبیل اعزام محصل‌بخارجه،آوردن چاپخانه و ماشین‌های نوین ، افتتاح مدرسه و دائرکردن روزنامه در ایران هیچیك از اختراعات و ابتکارات میرزاتقی‌خان نبوده است .

سابقه اعزام محصل بخارجه و اخذ تمدن جدید

چنانکه نوشته شد عباس میرزا نایب‌السلطنه سالها قبل ازصدارت امیرکبیر در۱۲۲۶ قمری دونفر و در۱۲۳۰ قمری پنج نفر و محمدشاه و حاجی میرزآقاسی در ۱۲۵۴ قمری دیگر بمعیت آجودان‌باشی محصل باروپا فرستادند.

نخسین چاپخانه‌را یکنفر تاجر تبریزی در سال ۱۲۲۶ قمری بفرمان عباس میرزا ازروسیه آورده و در تبریز دائرکرده و اولین روزنامه بسبك اروپائی را در سال ۱۲۳۵ قمری میرزا صالح‌شیرازی یکی از محصلین اعزامی سال۱۲۳۰ بلندن‌که روزنامه نگاری، حروف چینی وصناعت چاپ‌را در انگلستان آموخته انتشارداده ومدرسه‌هائـی بسبك جدید قبلاً بوسیله هیئت‌های مذهبی یسوعیین فرانسوی وسپس‌همان محصلین اعزامی بلندن قبل از سال ۱۲۳۰ قمری مانند حاجی میرزا باباحکیم‌باشی میرزا جعفر طبیب، میرزا سید جعفر مهندس، میرزا صالح شیرازی بتشویق عباس‌میرزا در تبریزافتتاح گردیده است. که‌ازجمله شاگردان آن‌مدرسه‌ها مخصوصاً مدرسه هیئت مذهبی یسوعی حاج میرزا مسعود انصاری و میرزا فتاح‌خان گرمرودی بوده که زبان فرانسه و ریاضیات خوانده یادگرفته‌اند.

بنا براین تأسیس‌دارالفنون‌تهران وانتشار روزنامه وقایع اتفاقیه وفرستادن چهل‌ودو ویا چهل‌وچهار نفر محصل بفرانسه تحت سرپـرستی حسنعلی‌خان امیرنظـام گروسی کـه از افتخارات تاریخی وبسیار مهم‌میرزا تقی‌خان قلمداد شده هیچیك بی‌سابقه واز ابتکارات او نبوده است.

دارالفنون تهران

مخصوصاً دارالفنون تهـران که اینهمه از آن سخن رفته نقشه ساختمانش بوسیله میرزا رضا مهندس کاشانی یکی از محصلین اعزامی دوره محمدشاه تحصیل کرده فرانسه کشیده شده و اتمام وافتتاح آن بعمر میرزاتقی خان وصلت نداده و ناصرالدین شاه خود آنرا گشوده و سالهای سال در کارهای آن نظارت مستقیم و به پیشرفت و رونق آن علاقه وافر داشته و روزهای امتحان شخصاً حاضر میشده و بشاگردان برجسته و ممتاز جـایزه نقدی ، درجه و نشان اعطاء می کرده و علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه که در زمان خود شاهـزاده بسیار دانشمند و معارف خواهی بوده امتیازات طبقاتی را در قبول محصل بدارالفنون ازبین برده است .

خیانت میرزا ملکم خان ارمنی

ولی افسوس که اجنه و شیطاطین با مشاهده علاقه ودلبستگی پادشاه وقت بدارالفنون و پیشرفت و ترقی‌وتوسعه این دارالعلم بزرگ ازبیم‌بی‌نیازی نزدیك ایران ازخارجه‌بوسیله **میرزاملکم پسرمیرزایعقوب** ماجراجوی‌مرموزارمنی مانندابلیس درمیان‌معلمین‌ایرانی وشاگردان‌دارالفنون حلول کرده جمعیت سری وتخریبی «فراموش‌خانه» ویا «فراماسونری» قلابی تشکیل‌داده‌وباپراکندن«شب‌نامه‌ها»وساز نمودن «نغمه‌های‌جمهوریت» خاطرشاه واولیای دولت رامشوش ونسبت بدارالفنون و معارف جدید دلسرد وبطریق عکس‌العمل شاگردان و معلمین را نیز ناراضی نمودند و نتیجه‌آن شدکه‌آن مؤسسه سودمند علمی از رونق افتاد و بتدریج ازبین رفت .



(پرنس) میرزا ملکم خان ارمنی سفیر ایران درانگلستان
ومدیر روزنامه قانون

اعتصابات بیمورد یا پرووکاسیون[1]

همین کاری که هم‌اکنون در بعضی از کشورهای عقب‌مانده یادرحال توسعه با برانگیختن اعتصابات غیر ضروری و بی‌نتیجه بین محصلین نتایج لازم را در عقب نگاهداشتن ملتها می گیرند .

۱ـ پرووکاسیون Provocation در لغت معنی برانگیختن و تحریك کردن می‌دهد و در اصطلاح ادبیات سیاسی و انقلابی بعملی می‌گویندکه قبل از تهیه قوه و وسائل لازم و کافی برای درهم‌کوبیدن حریف با شدت عمل بیمورد و زودرس دشمن راآگاه و بیدار و وادار و ناگزیر از عکس‌العمل شدیدکنند وکسانی در میان ملتهای اسیر و استعمار زده‌که برای‌درهم شکستن زنجیرهای اسارت ونیل بآزادی و استقلال بطور پنهانی وسائل مبارزه راتهیه میکنند و تشکیلاتهای سری میدهند و یا در صفوف احزاف مخفی و فرقه‌های انقلابی و سازمان‌های کارگری و محصلین درکشورهائی‌که رژیم و طریقه استبدادی و دیکتاتوری فردی نظامی و یا طبقاتی حکمفرماست و افراد ملت و مردمان هوشمند و آزادیخواه برای استقرار حکومت قانون و مساوات ،آزادی و دموکراسی در تلاش وکوششند رخنه می‌کنند وبا مبادرت بکارهای بسیار تند و عملیات حاد و دادن شعارهای زننده وبیموقع مانند ارتکاب قتل نفس وترورهای فردی پخش اعلامیه‌ها وشعارهای شدید انقلابی و برانگیختن و برپاداشتن اعتصابهای بیمورد و غیرمنطقی بدون توجه بمحاسبات عددی و تناسب قدرتها وبدون درنظرگرفتن نتایج‌محسوس وعملی، دشمن اشغالگر و یا استعمارپیشه خارجی و ارتجاع و استبداد داخلی را قبل ازموقع لازم دانسته یا ندانسته بیدار،آگاه وهوشیارکرده و وادار وناگزیر از واکنش، عکس‌العمل و شدت عمل مینمایند و درنتیجه پیش ازآنکه نیروهای ملی و تشکیلاتهای انقلابی برای‌مبارزه و جنگ نهائی وسائل وآمادگی‌کافی بدست‌آورند از طرف حریف‌کشف و درهم‌کوبیده میشوند و رهبرها وکادرهای‌آن از بین‌میروند پرووکاتور Provocateur می‌نامند .

و شخص و یا اشخاص پرووکاتور از شوم‌ترین و بدترین دشمنهای شناخته شده‌آزادی و

استقلال ملتها و افراد هستند.

اشخاصی هم‌که بوسیله دشنام و ناسزا و بکار بردن الفاظ زشت وکلمات رکیك در اوراق جراید صحیفه‌های روزنامه و نشریه وکتاب و یا هنگام نطق و خطابه نسبت به افراد مقامات، دسته‌ها و طبقات بی‌گناه، غیرذیمدخل و احیاناً با حسن‌نیت، از داخلی یا خارجی، اکثریت مردمان بیغرض و بیطرف را با نهضت و جریانی، بی‌هیچ سبب و جهت عقلائی دشمن میکنند وسیرطبیعی تکامل را متوقف میسازند پرووکاتور نامیده میشوند.

از این قبیل بوده است رویه بعضی‌از روزنامه‌نویس‌های هتاك، فحاش وبی‌آبرو دربعداز وقایع شهریور ۱۳۲۰ که اکثریت قاطع افراد بیطرف وبا حسن‌نیت را هم از هرچه روزنامه و روزنامه‌نویس بوده منزجر و متنفر کرده و آزادی و حریت مطبوعات را دچار رکود و سکون ساخته است.

همینطور هم بوده است اعتصابهای بیمورد، حساب نشده و مکرر و پشت سرهمی‌که‌در بین دانش‌آموزها و دانشجویان دانشگاهها برانگیخته شده و هیچکدام حاصل، فایده، نتیجه وسودی غیر از ضرروزیان، ضایعات وتلفات بی‌جهت ونفرت‌انگیزوازهمه مهمتروتأسف‌انگیزتر جلوگیری از تکامل عادی و طبیعی سیرتمدن وترقی دانش وفرهنگ و توسعه دانشگاهها دربر نداشته است.

این رشته بسیار طولانی و سخن برای‌گفتن زیاد است، نیروی جوان، قدرت تحرك، شجاعت و نوجوئی در طبقه جوان امری مسلم، ضروری، انکارناپذیرو از لوازم ترقی، تکامل و ناموس طبیعت است.

اینهم مسلم است‌که هرتغییر و تحول در راه ترقی، آزادی، استقلال، ملتهاوکشورها، بهروزی و بهزیستن توده‌ها و افراد صورت پذیرفتنی باشد با دست طبقه جوان ونیروی‌وشجاعت جوانی تحقق یافتنی خواهد بود.

ولی جوان و طبقه جوان باید همه چیز را حساب‌کند و شرایط و امکانات دنیائی را در نظر بگیرد از اغراض و مطامع و نقشه‌های بیگانه از هرنوع آگاه باشد وبیهوده وبی‌جهت و بطور حساب نشده نیروی جوانی خود را بهدر ندهد و دستگاه حاکمه و حکومت را که احیاناً و چه‌بسا ممکن است افرادی در میان‌آن حسن‌نیت وقصد خدمت داشته باشند بی‌سبب از خود نرنجاند و از توسعه دانش و رونق مراکز علمی و زیادی دانشجو دولت و طبقه حاکمه را نترساند و از همه مهمتر وقت عزیز وگرانبها را جز در طریق‌کسب علم و تقویت فکر و قدرت اندیشه خویش و بی‌نیازی کشور از متخصص و مستشار بیگانه بمصرف نرساند و وقتی بقدرکافی عالم، قوی و نیرومندگردید هرتصمیمی بگیرد بتواند با قدرت، آگاهی و توانائی لازم بعرصه عمل بیاورد.

این رشته سردراز و نکته‌های حساس بسیار دارد و ما خود طی شصت‌واند سال عمر و نزدیك به پنجاه سال تحصیل و تحقیق به تجربه آزموده‌ایم‌که در دوره درس و تحصیل سیاست و سیاست‌بازی دشمن علم و عمر وآینده جوان دانش‌آموز و دانشجوست ودر محیطی‌که سیاست و اغراض سیاسی داخل میشود دانش و فرهنگ ازآن فراری میشود.

باتمام این مراتب اینهمه‌گفته هرگزبدان معنی ومقصود نیست‌که دانشجو، ودانش‌آموز

و طبقه جوان و حساس کشور باید کور و کر ، لال و بی‌حس و نسبت به مقدرات و سرنوشت وطن و مظالم و نارواثی‌هائی که احیاناً مشاهده میکند و جریان سیاست و تحولات دنیا کاملا بی‌اعتنا و بی‌تفاوت باشد ، نه مطلقاً چنین اراده نمیشود بلکه غرض‌آنست که جوان حساس ، دلیر و آگاه دانسته ، فهمیده و سنجیده عمل‌کند و بهرسخنی ولو ظاهراً شیرین فریفته نشود و باری از نه یا هشت ماه مدت درس همه را در «اعتصاب حساب نشده» بسر نبرد واین گفته هم سردراز دارد .

و به خلاصه آلت دست و بازیچه اغراض سیاسی و نردبان ترقی افراد ماجراجوی و جاه‌طلب داخلی و یا وسیله باج‌بگیری و باج‌خواهی (شانتاژ) مراکز معین خارجی که ازبالاسر ملتهای اسیر و عقب‌مانده و با فداکردن قهرمانان‌آزادی ملتها با مراکز معین خارجی دیگر سازش و دنیا و منابع دنیا را بین‌خود بمناطق نفوذ تقسیم می‌کنند و ملتهای در حال نبرد و مبارزه مرگ وزندگی را دست‌وپا بسته رها می‌سازند، نشوند و ضایعات وتلفات بیفایده‌ندهند.

گزافه و امساك

حیرت‌آور و از نقطه‌نظر حق‌جوئی و حقیقت‌نویسی تأسف‌انگیز است که بسیاری از نویسندگان بویژه در نیم قرن اخیر پایه اغراق وگزافه را در باره مرحوم میرزا تقی‌خان امیرکبیر و یا میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام بدرجه بالا برده‌اندکه آنها را به مقام خدائی و یا نیمه خدائی رسانیده‌اند و از طرفی هم نسبت به برخی دیگر حق مطلب چنان که شایسته بوده ادا نشده و در بیان حقیقت امساك کرده‌اند ازجمله‌آنها محمدشاه، حاجی‌میرزاآقاسی وبمقیاس بسیاراندکی خود ناصرالدینشاه است.

هیچ بشری از عیب و اشتباه مبری نیست و این سه نفر و مانندهآنها معایب و مفاسد و لغزش‌های فراوان داشته ولی مسلماً از محاسن و صفات خوب هم عاری نبوده‌اند و متأسفانه بسیاری از نویسندگان ایرانی مخصوصاً در نیم قرن اخیر هیچ یك از محسنات و خدمات آنها سخن نگفته و معایب و لغزش‌ها راآن‌چنان بزرگ جلوه داده‌اندکه پنداری همه شیطان مجسم ودژخیم اعظم بوده‌اند و حال آن‌که انصاف نیست نام‌کسانی که صد سال بیشتر درگذشته‌اند ودیگرامروزدرهیچ‌امری تأثیری ندارند وقادر بدفاع از خود نیستند تا این‌اندازه بزشتی برده شود.

محمدشاه خوش‌نویس، دانشمند، صوفی و درویش‌مسلك بوده وبسیارساده وبی‌پیرایه زندگی میکرده وگرنت‌واتسن درتاریخ قاجاریه مینویسد: «وی شخصی باحسن‌نیت ودارای زندگانی‌خصوصی منزهی‌بود، هیچ عیب‌وفسادی باونسبت نداده‌اند، ... رویهمرفته محمدشاه

سزاوار احترام است و این احترام را برای شخصی میتوان قائل شدکه با وجود موانع و ناخوشی پیوسته در راهی‌کـه می‌پنداشته طریق انجام دادن وظیفه و خدمت بـوده استوار مانده است...»

کنت دوسرسی وکنت دوگوبینو هم‌همه‌جا محمدشاه را بسادگی وعدم فساد و محاسن دیگر ستوده‌اند.

حاجی میرزا آقاسی صدراعظمی عدالت‌پیشه و مردی خداترس و زیرک بوده

اما حاجی میرزا آقاسی که بوسیله نویسنده‌های نیم قـرن اخیر ضرب‌المثل سفاهت ، کودنی ، عدم لیاقت وموجب فساد وآشفتگی معرفی شده با تمام‌آن مراتب مردی دانشمند، عاقل و عادل و به خلاصه صدراعظم نسبةً خوبی بوده و البته معایب و نـواقصی هسیار هـم داشته است و بنظر میرسد بیشتر تبلیغاتی که طی ایـن مدت طولانی برعلیه حاجی میرزا۔ آقاسی بعمل‌آمده از این جهت بوده که این شخص با مطامع و نقشه‌های شوم و استعماری انگلیسها به شدت مخالفت و مبارزه می‌کرده والا معایب و مفاسدی کـه باو نسبت میدهند و کـودنی و بلاهتی کـه از او ذکر می‌کنند تا بـاین انـدازه‌ها نبوده است و این هـم رشته دراز دارد[1] .

ولی میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام بـا وجود کمال فضل و خط زیبا و انشائی کم‌نظیر خداوعاری ازلغزش واشتباه ومعصوم‌مطلق نبوده‌است.

چه به‌صراحت متن تاریخ مانند روضةالصفا و تاریخ جهانگیری وغیره باصرار وتلقین و دستور میرزاابوالقاسم قائم‌مقام بوده که حسنعلی‌میرزا شعاع‌السلطنه عموی وجهانگیرمیرزا و خسرومیرزا برادران جوان و زیبا و بی‌گناه شاه را بیرحمانه کورکرده‌اند !

۱ــ مخصوصاً باید توجه داشت که حاج میرزاآقاسی در دوره صدارت خود میرزاآقاخان نوری را بجرم جاسوسی برای سفارت انگلیس وکثافت‌کاریهای دیگر چندبار مجازات‌کرده و شلاق زده و میرزاآقاخان پس‌ازاسباب‌چینی و قتل میرزاتقی‌خان امیرکبیر وقتی صدراعظم‌شد بوسیله مؤلف ناسخ‌التواریخ مطالبی برضدحاج میرزاآقاسی‌جعل واورا بی‌جهت بدنام‌کرده‌است.

نظریه خارجی‌ها نسبت بحاجی میرزا آقاسی

اما نسبت بحاجی میرزاآقاسی که مورخین ایرانی بدستور و تلقین میرزاآقاخان نوری غرض یا اشتباه داشته‌اند خارجیها از جمله گرنت‌واتسن چنین نوشته‌اند :

«در این هنگام قدرت حاجی میرزاآقاسی بحدکمال برقرار بود و شاه باو با دیدهٔ تکریم مینگریست وچه خوب شدکه چنین صدراعظم رئوفی وجود داشت‌که فرمانهای بسیار خشن‌آن شهریار سنگدل را تعدیل میکرد ... مهمترین وقایع بنظر نوع‌پرستان دستخطی است‌که ـ البته و قطعاً بتوصیه و اصرار حاجی میرزاآقاسی ـ بموجب‌آن شاه شکنجه بدنی را نسبت به اتباع خود شدیداً ممنوع ساخته ... قدم دیگری‌که درراه تمدن برداشتند منع ورود غلامان افـریقائی بسرزمین ایران از طریق خلیج‌فارس وکرانه محمره بود ... در دوره زمامداری حاجی میرزاآقاسی به پیشرفت ثروتهای داخلی قلمرو شاه توجهی مبذول شد و به‌کشت درخت توت برای تغذیه‌کرم ابریشم در ایالت‌کرمان اقدام‌کردند . از جمله طـرح‌های دیگر یکـی این بودکه صدراعظم در صدد بـرآمد و سعی وافی نمودکـه نقشهٔ برگردانیدن رودخانه وسیع‌کرج را به جلگه تهران عملی سازد تاآب شهر تأمین شود .

وزیر محمدشاه در مـدت سیزده سال زمامداری رویهمرفته خود را فـردی متناسب زمامداری مردم شرق نشان داد ، از توجه به مقتضیات و اجرای عدالت و ابـراز عطوفت غفلت نداشت و اگر مناقب او بسختی فراخور اعتقاد خاصی باشدکه وی راجع به خدمات وکفایت خود داشته لااقل میتوان اعتراف کردکه قصدخدمت بکشورخود وسرورخویش رادر سر داشته است .»

کنت دوگوبینو و برخی دیگراز نویسندگان ومأمورین اروپائی نیزکه بمناسبتهائی مطالبی راجع به‌کارهای دوره سلطنت محمد شاه و صدارت حاجی میرزا آقاسی نوشته‌اند

به‌کم ، یا بیش لیاقت واستعداد و هوش حاجی اشاره کرده مخصوصاً حسن رأفت، بشردوستی و عاطفه عدالت‌خواهی اورا ستوده‌اند و در حقیقت باید اعتراف کرد که حاجی میرزا آقاسی نخستین فرد از وزرای مشرق‌زمین خاصه در کشور ایران بوده که شکنجه‌های بدنی و چشم کورکردن ، زبان بریدن و مثله نمودن را رسماً قدغن نموده و مجازات اعدام بدون رسیدگی و تحقیق را موقوف داشته و اینکار در سرزمینی که پادشاهان صفوی آن قدر از فرزندان ، برادران و اقوام شخص خودشان را بی‌گناه و بی‌جهت می‌کشتند و کور میکردند و دوره حکومت سلاطینی که کله مناره از پیکره‌های انسانی میساختند کار بی‌اهمیتی نبوده است .

ولی متأسفانه بسیاری از مورخین ایرانی که بی‌شبهه طالب کشف حقیقت هم بوده‌اند متذکر صفات خوب ، محاسن برجسته ، استعداد و مخصوصاً عدالت‌گستری حاجی میرزا- آقاسی نشده‌اند و حال آنکه حاجی با وجود تمام معایب و نواقصی که داشته مردی خداترس و انسان دوست وازهمه‌بالاتر عدالت‌پیشه بود.

در عوض در تعریف و تحسین میرزا تقی‌خان امیرکبیرکه در لیاقت ، قدرت‌کار و مهمتر از همه **پاکدامنی بی‌نظیر** او شکی نبوده ونیست اینقدرغلوکرده ودچار اغراق و گزافه‌گوئی شده‌اندکه انسان بیغرض و خالی از ذهن در بادی امر گمان میبردکه میرزا تقی‌خان معصوم مطلق ، رب‌النوع و خدائی از زمره خدایان اقوام قدیم یونان بوده و دنیا وازجمله ایران با وی آغاز شده وبوی خاتمه یافته است!

وحال آنکه هیچ چنین نبوده، تأسیس وزارت خارجه وتشکیل ادارات به‌سبك جدید هم در ایران از اختراعات میرزا تقی‌خان نیست چه قطع نظر از اینکه این ادارات بغیراز قرطاس‌بازی و برباددادن وقت وذخیره‌های هفت‌هزارساله ملت ومنابع وخاکهای کشورایران سودی نداشته از زمان فتحعلیشاه و عباس‌میرزا و به تناسب و اقتضای توسعه روابط با اروپا آغاز شده و قبل از امیرکبیر چهار نفر وزیرخارجه (معتمدالدوله ـ میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی ـ میرزا محمدعلی‌خان و حاج میرزا مسعود گرمرودی) که دو نفر ازآنها یعنی میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی و حاج میرزا مسعود انصاری زبان‌دان واروپا دیده و عالم به سیاست جهان بودند اساس تشکیلات وزارت خارجه را ریخته و این میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملك گرمرودی (و نه میرزا تقی‌خان) بوده‌که طی قریب چهل‌سال دوره‌وزارت خود بسازمان وادارات وبایگانی این وزارت‌خانه صورت دائمی ومنظم داده است.

همچنین است آوردن معلم ، مشاق و مستشار نظامی از اروپا و قصد تشکیل نظام و قشون جدید در ایران‌که ابتکارآنهم مربوط به‌میرزا تقی‌خان نبوده و قبل از وی شاه عباس صفوی و در دوره قاجاریه نخست فتحعلی‌شاه و میرزا شفیع صدراعظم ومخصوصاً عباس‌میرزا نایب‌السلطنه صاحبمنصبان ومشاقان ومعلمین‌نظام انگلیسی سپس فرانسوی را به‌کشور ایران

آورده‌اندکه هیئت افسران همراه ژنرال گاردان وکنت دوسرسی از آن جمله‌اند.

از میرزا تقی‌خان فراهانی هیچ کس علم ودانشی مافوق محیط ویاباندازه دانشمندان درجه‌اول دوره‌خود سراغ نداده است.

خط راکه درآن زمانه ازهنرهای درجه اول ولازمه ترقی و لیاقت بوده مانند میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام و حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی خوب وزیبا نمی‌نوشته، باندازه قائم‌مقام وحسنعلی‌خان وفاضل‌خان گروسی بادبیات وتاریخ ایران وعرب‌واردوعالم‌نبوده،زبان‌خارجی (بغیرازجزئی روسی) وفرانسه یاانگلیسی رامثل میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی وحاج‌میرزا مسعودگرمرودی وحاج‌فرهاد میرزا معتمدالدوله واعتمادالسلطنه نمیدانسته است.

پاکدامنی وفسادناپذیری میرزاتقی‌خان بی‌نظیر بوده‌است

تنها صفتی‌که میرزا تقی‌خان فراهانی را ازدیگر رجال و وزرای مشرق‌زمین امتیاز میدهد ونظیر نداشته وتا هم‌اکنون مانند نیافته **مقاومت دربرابر مداخلات وتحمیلات بیگانگان** وپاکدامنی عدیم‌المثل و مبارزه بیرحمانه و منظم او بـا رشوه‌خواری ودزدی و فساد وخیانت بوده‌که البته‌کلید درسعادت ایران بوده وهست.

با تمام این مراتب ومنظور از بیان تمام مقدمات و حواشی‌که نکته‌های نـا گفته هم داشته این است‌که ناصرالدین‌شاه درابتدای سلطنت وزمانی‌که تازه‌جوان وبی‌تجربه بوده‌با صدورفرمان عزل وسپس قتل امیرکبیر خدای بزرگ، پیغمبر آخرالزمان و انسان اولین و آخرین را نکشته وحاجی علی‌خان حاجب‌الدوله هم‌که یکنفر افسر زیردست و مأموردولت و مستخدم شخص شاه ومطیع انضباط وسلسله مراتب بوده درشرایط‌آن زمان با اجرای‌حکم پادشاه وقت بغیر از انجام وظیفه‌کاری انجام نداده است.

البته فرمان ناصرالدین‌شاه نتیجه تحریکات خارجی و خائنین داخلی و دسته‌بندی و توطئه درباریان و وزرای فاسد وکشتن چنان شخص واقعاً شرافتمند و خدمتگذاری وجداناً جنایتی شنیع وبرای ملت ایران ضایعهٔ جبران ناپذیر و عمل حاج علی‌خان حاجب‌الدوله نه ازنظر انجام وظیفه وانضباط واطاعت سلسله‌مراتب بلکه ازلحاظ اخلاقی وملی زشت وناپسند بوده و **هرگز آنرا تاریخ نمی‌بخشد** ولی دستور قتل وزراء ورجال لایق و شایسته در مشرق‌زمین وبویژه ایران ازطرف پادشاهان وقت نه تنها بی‌سابقه نیست بلکه امری‌عادی و معمولی بوده و بمحض اینکه پادشاهی باکمك هوش ولیاقت وزیر وسرداری درتخت سلطنت مستقر میشده ویا درنزد وزیر و صدراعظمی‌آثار شجاعت ولیاقت میدیده از بیم ونگرانی ویا براثر دسیسه حساد خادم خود وملت را نابود می‌کرده و این اضطراب وحسدگاهی تا بآن درجه میرسیده‌که حتی ببرادر وفرزند ابقاء نمیشده واین متأسفانه عادت وخصیصه پادشاهان

ایران در گذشته بوده که تقریباً هیچوقت افراد لایق و با شخصیت را هرقدر وجودشان مغتنم و سودمند میبود دوست نمیداشتند و همواره پیرامون خود جمعی متملق و چاپلوس و «بله قربان گو» جمع می کردند؛ باری بگذریم.

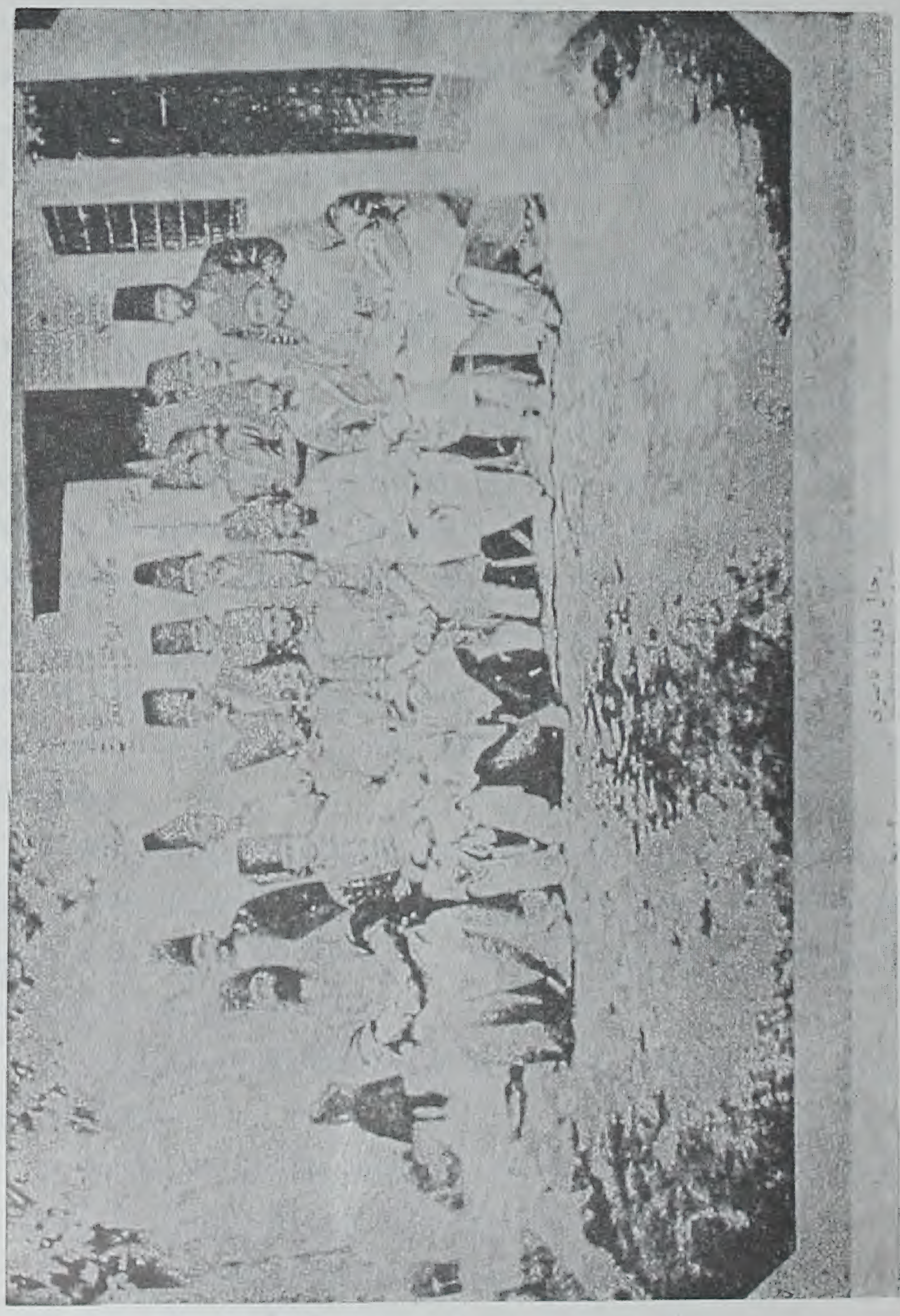
بهرحال ودر هرصورت اگر سابقه عداوت میرزا تقی خان با حسین نظام الدوله حاکم فارس وظلم وستمی که ازراه غرض ورزی با وی رواشده درمیان نمیبود شاید مأموریت قتل امیرکبیر باآن سرعت ، دقت ومهارت و ظرافت غیرعادی اجرا نمیشد و احتمالاً تا ظهور آثار ندامت و پشیمانی در وجدان پادشاه جوان و نادان و ناپخته راه نجاتی برای وزیر فراهانی بدست می آمد واین حقیقتی بوده است که کمتر بآن توجه شده است .

***

اجمالاً حاجی علی خان حاجب الدوله فراش باشی ناصرالدین شاه مأمور اجرای حکم قتل میرزا تقی خان امیرکبیر درحمام باغ فین کاشان پسرمرحوم حسین خان مقدم آجودان باشی ایلچی کبیر وسفیر فوق العاده ومختار ایران در دربارهای اطریش (نمسه) و فرانسه و انگلیس است که از بدایت جوانی درخدمت شاه واز صاحبمنصبان معتبر دولت بوده و قبل از صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر لقب ضیاءالملك و سپس حاجب الدوله داشت و بعداً ملقب به صنیع الدوله واعتمادالسلطنه گردیده است .

فرزندان واخلاف حاجب‌الدوله

حاجی علی‌خان حاجب‌الدوله چنانکه گفته شد قبل از روی‌کار آمدن میرزا تقی‌خـان امیرکبیر در دستگاه دولت دارای رتبه ومقام بود ولقب ضیاءالملك وثروت ومکنت موروثی ومکتسبی که درآن‌زمان وسیله عزت وشوکت وجلب احترام بود فراوان داشت و ما در فصلی دیگرضمن بیان شرح حال‌میرزا فتاح‌خان گرمرودی مؤلف ونویسنده سفرنامه بمراسله‌اشاره کردیم که میرزا فتاح‌خان از یزد بعنوان پسرش میرزا محمد نوشته و وعده داده که در بهار سال بعد برای سرکشی باملاك ومحاسبات خودش وآجودان باشی بآذربایجان بیاید و ازمفادآن نامه معلوم میشدکه املاك وعلاقه‌های ملکی حسین‌خان آجودان‌بـاشی آنقدر زیاد بوده واهمیت داشته تالازم بوده مستوفی وشخصیت مهمی مثل میرزا فتاح‌خان گرمرودی‌بآنها سرکشی ورسیدگی کند ومعلوم است که‌آن‌دارائی واملاك حسین‌خان نظام‌الدوله بپسرش‌حاج علی‌خان حاجب‌الدوله رسیده واینك نسبت بوضع مالی وثروت‌حاج علی‌خان سندی‌دراختیار داریم‌که ذکر وتوضیح‌آن خالی ازفایده تاریخی بنظر نمیرسد .



آنکه درسمت چپ نفر اول نشسته حاجب‌الدوله است

یك سند راجع بحاج علی‌خان حاجب‌الدوله

این سند عبارت‌از «قباله بیع شرطی» است بسجل دونفر ازمجتهدین درجه اول‌تهران که بموجب‌آن حاج علی‌خان حاجب‌الدوله درتاریخ پنجم ربیع‌المولود ۱۲۷۱ قمری املاك ورقبات وعمارات وباغها وروستاهای ملکی خودرا درتهران و نیاوران شمیران و شهریار و مراغه بشرح زیر بمدت چهارسال درمقابل مبلغ بیست هزار تومان نزدشاهزاده محمدقاسم‌خان امیرنظام به بیع‌شرط گذاشته وشرط شده که ثمن معامله‌شرطی را ازقرار سالی‌پنج‌هزار تومان مسترد داشته و معامله را فسخ نماید واین است صورت املاك وباغها وخانه‌های‌ملکی حاجی علی‌خان حاجب‌الدوله در ۱۲۷۱ قمری مورد معامله بیع شرطی از روی عین عبارات قباله :

۱ـ همگی وتمامی عرصه واعیان‌کل ششدانگ خانه‌های معلوم ومشخص واقعه درمحله سنگلج من محلات دارالخلافه مشتمل بر بیرونی و اندرونی و خلوتهای متعلقه وباغ وطویله و بهاربند وحمام وغیره که تخمیناً اراضی‌آن موازی ده‌هزار ذرع است وتمام عمارات‌آن‌را خود احداث وبنا نموده وباتمام رسانیده .

۲ـ بانضمام موازی سه دانگ الا دوبندگاو ازجمله شش دانگ قریه حاوه من قرای شهریار دارالخلافه .

۳ـ بانضمام‌موازی ششدانگ یك‌قطعه باغ مشجر سیب واقعه درقریه نیاوران‌شمیران .

۴ـ وتمامی‌کل ششدانگ یکباب خانه معلومه واقعه در قریه مزبوره.

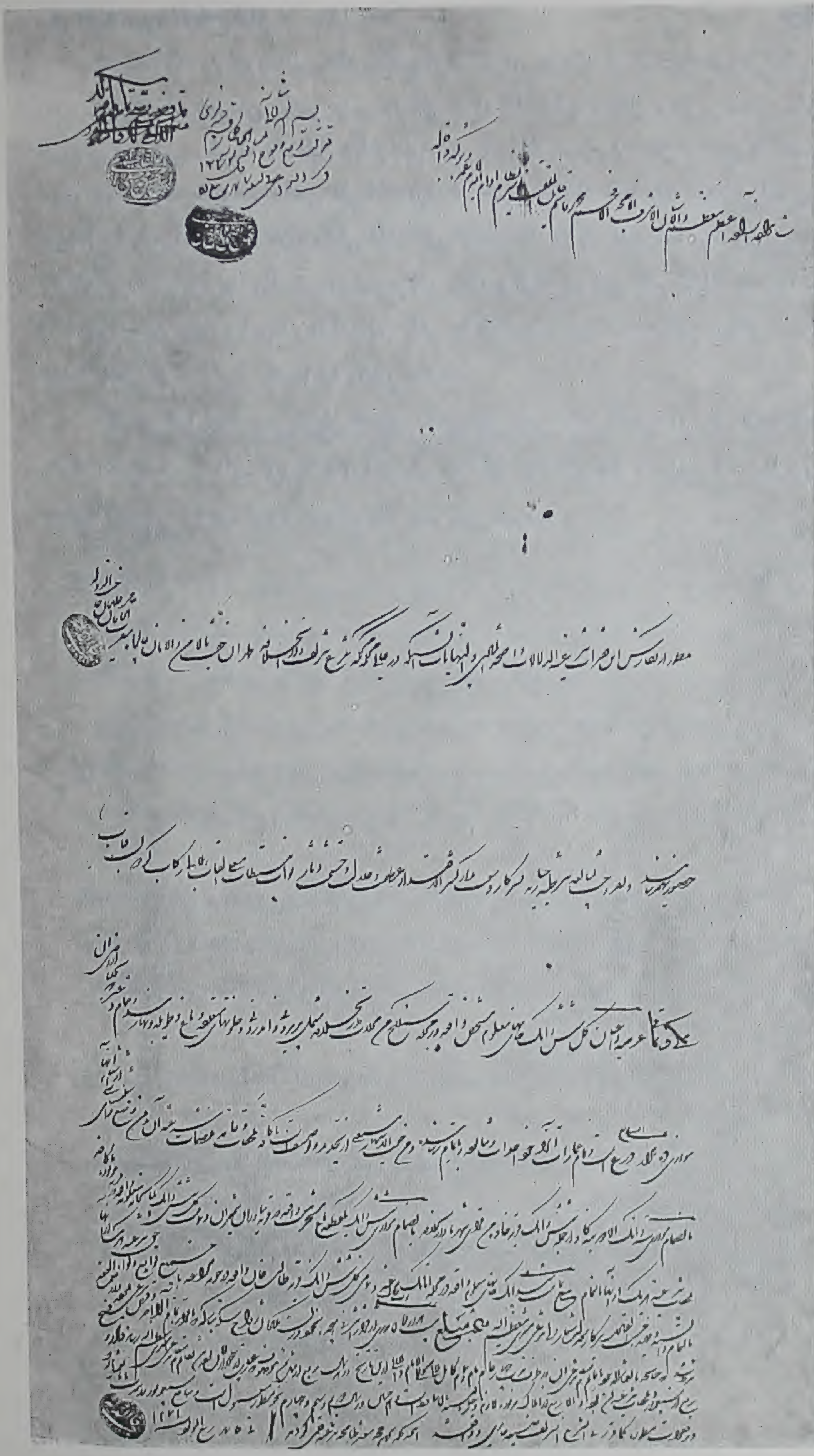
۵ـ مع‌تمامت ششدانگ خانه‌های معلوم واقعه درمحله اتابك‌مراغه.

۶ـ وتمامی‌کل ششدانگ قریه طالب‌خان واقعه درحومه مراغه.

ازمفاد این‌قباله بیع شرطی چندنکته تاریخی استخراج میشود .

نخست آنکه درآن زمان محله سنگلج کوی اشرافی ومحله اعیان‌نشین شهر تهران بوده ودوم ـ نمونه‌خانه ومسکن یکنفر وزیر ورجل درجه اول‌دولت مشتمل بوده برچندین‌خانه، اندرونی وبیرونی ـ طویله واصطبل وباغ وبهاربند باحداقل مساحت ده‌هزار ذرع ونکته‌سوم اینکه چون ریشه خانواده حاجی علی‌خان وپدرش حسین‌خان از خـاندان مقدم مراغه بوده همیشه‌آنها درمراغه ملك وعلاقه ملکی داشته‌اند. واما محله اتابك درمراغه برنگارنده‌معلوم نشدکه ازچه زمان وبچه مناسبتی درشهرمراغه محله وکوی وبرزنی بنام اتابك بوجودآمده وآیا هنوزچنین محله وباین‌نام درآن‌شهر باقی مانده‌است یاخیر؟ برمحققین جوان است‌که بعدها تحقیق کرده واین نکته‌ها را روشن سازند .

گراور اصل‌قباله بیع شرطی املاك حاجی علی‌خان حاجب‌الدوله مورخ۵ ربیع‌الاول ۱۲۷۱ قمری‌که باندازه ۴۳ × ۳۴سانتی‌متر ودارای دوتصدیق وقوع معامله ودوسجل‌ومهر مجتهد ودومهر حاجب‌الدوله است‌کوچك شده بنظر میرسد .



تاثیرات شوم قتل امیر بی گناه

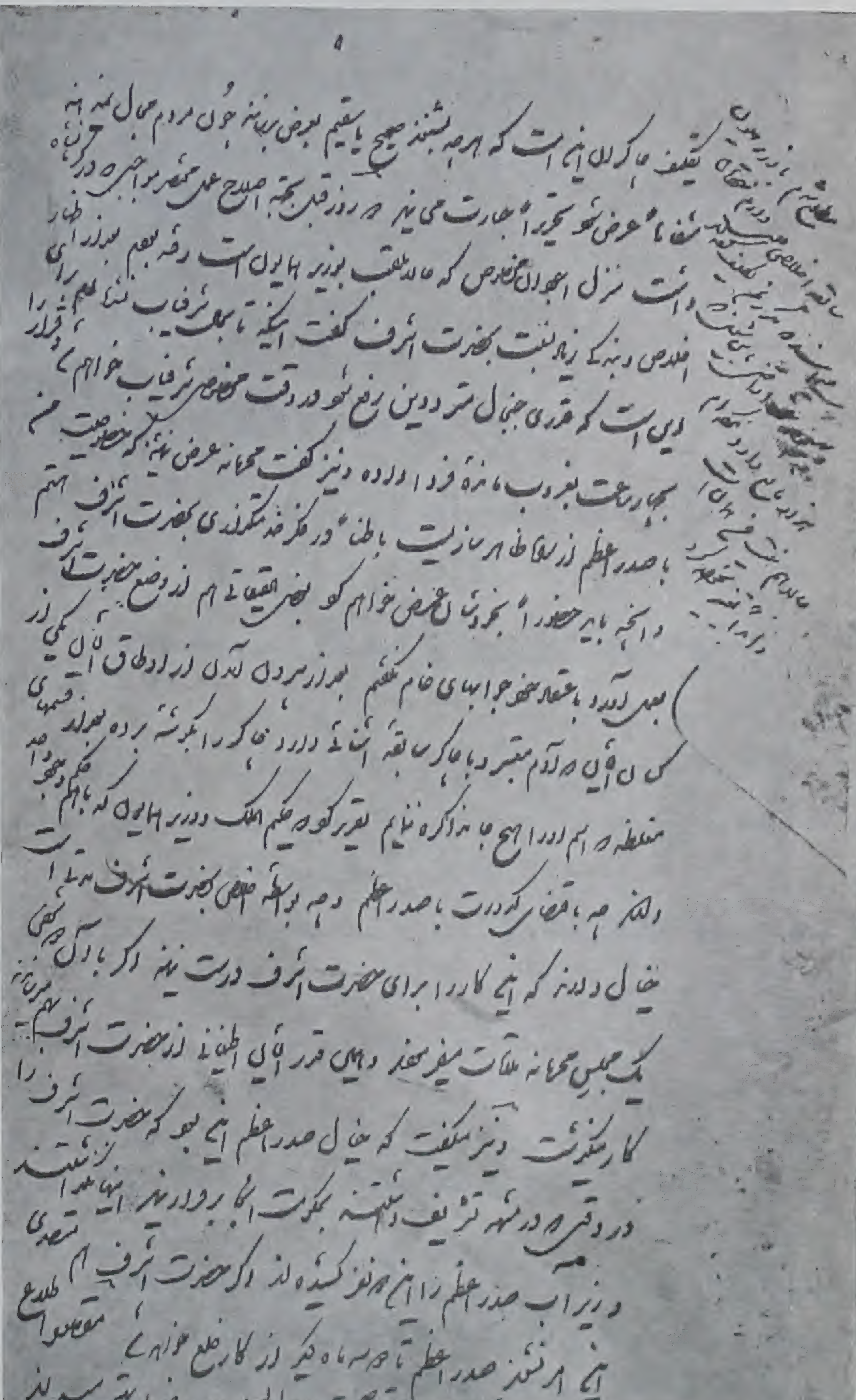
میرزا تقی خان نزد رجال خدمتگذار دیگر

یك سند بسیار جالب از امیر نظام گروسی

بمناسبت نامی که از حاجی علی‌خان حـاجب‌الدوله پسر حسین‌خان آجـودان‌باشی نظام‌الدوله وداستان مأموریت او در اجرای حکم اعدام میرزا تقی‌خان امیر کبیر بمیان‌آمده بیفایده‌نیست‌که برای ضبط در تاریخ بدوسند اصیل دیگر اشاره بشود .

سند نخستین گزارش یااطلاعیه‌ایست‌که پدر این‌نگاره (میرزاعبداله خان‌مبین‌الملك) برای استحضار مرحوم حسنعلی‌خان امیر نظـام گروسی نگاشته و طی‌آن معروض داشته‌که جمعی از وزراء درجه اول دربار وسائل صدارت امیرنظام‌را فراهم ساخته‌اند وحسنعلی‌خان درحاشیه‌آن‌نامه بخط‌خود نوشته‌بارهااین تکلیف باوشده قبول‌نکرده‌که گراوردرعین‌این‌سند بنظر خوانندگان میرسد و در آن خط زیبای میرزا عبداله‌خان و خـط زیباتر و معـروف امیرنظام گروسی کاملاً پیداست و قابل تقلید نیست و جای تردید در اصالت‌آن سند باقی نمی‌گذارد .

نسبت بعلت امتناع‌حسنعلی‌خان گـروسی در قبول مقام صدارت عظمای ایـران پدر نگارنده‌که هفده سال تمام‌منشی باشی وبقول معروف آنزمان در سفر و حضر همراه اوبود حکایت‌می‌کرد که‌چند مرتبه ازطرف ناصرالدینشاه ووزاءورجال درباری بامیر نظام گروسی


۹

تکلیف چاکران این است که هرچه بشنوند صحیح یا سقیم بعرض برسانند چون مردم مجال نمیدهند [illegible]
[illegible] تا عرض شود تحریراً عبارت می نماید در روز قبل بجهة اصلاح عمل [illegible] در خزانه
[illegible] داشت منزل [illegible] که ملقب بوزیر همایون است رفته بعضی [illegible] اظهار
[illegible] اقدس و بنده که زیاد نسبت بحضرت اشرف گفت اینکه تا یک [illegible] شرفیاب نشدم [illegible] را
این است که قدری جنجال [illegible] رفع شود در وقت مخصوص شرفیاب خواهم [illegible] قرار
بچهار ساعت بغروب مانده قرار داده و نیز گفت محرمانه عرض نمایند که مصلحت من
با صدر اعظم از بابت ظاهر سازیست باطناً در فکر خدمتگذاری بحضرت اشرف هستم
و آنچه باید حضور [illegible] عرض خواهم کرد بنده [illegible] تحقیق کرده ام از وضع حضرت اشرف
بعضی آزرده [illegible] جوابهای خام [illegible] بعد از [illegible] از اوطاق [illegible] یکی از
کسان [illegible] آدم معتبر [illegible] سابقه آشنائی دارد [illegible] قسمهای
مغلظه [illegible] هیچ جا مذاکره ننمایم تقریر کرد که حکیم الملک و وزیر همایون که با هم [illegible] است
و الان هم [illegible] کدورت با صدر اعظم [illegible] بحضرت اشرف [illegible]
خیال دارند که [illegible] کار را برای حضرت اشرف درست نمایند اگر با آن [illegible]
یک مجلس محرمانه ملاقات [illegible] از حضرت اشرف [illegible]
کار [illegible] و نیز میگفت که خیال صدر اعظم این بود که حضرت اشرف را
در وقتی که در مشهد تشریف داشتند بحکومت آنجا برقرار نمایند [illegible]
و نیز [illegible] صدر اعظم را [illegible] لذا اگر حضرت اشرف [illegible]
[illegible] صدر اعظم تا دو سه ماه دیگر از کار خلع خواهد [illegible]
حضرت اشرف [illegible] وحشت [illegible] مردم [illegible]

تکلیف شد صدراعظم ایران شود ولی حسنعلی‌خان در هردفعه سرنوشت میرزا تقی‌خان امیرکبیر رایادآورشده و ازقبول آن مقام خودداری کرده‌و گفته بوده است که من اگر بخواهم بکشور و پادشاه خود صادقانه‌خدمت کنم باید در مقام صدارت علل بدبختی و نابسامانی را ازبین‌ببرم و آن‌علتها بغیر شماها وزراءِ ورجال چیزدیگر نیست وباید درنظرهمان‌روزهای نخست قبول مسؤلیت همه شماهارااز بین ببرم ویا حداقل راه «مداخل» همه‌را به‌بندم واین امرغیر ممکن است بدلیل اینکه بکشتن شما قادر نیستم چون با همه یا اکثرتان دوست هستم ونان‌ونمك خورده‌ام و اگرشماهارا زنده بگذارم ولی راه مداخلتان را به‌بندم مراهم نزد میرزا تقی‌خان‌امیر کبیر خواهیدفرستاد !

سندی دیگر راجع بمیرزا تقی‌خان امیر کبیر

سند دوم - شرح بسیار مختصری است که درزمان نخست وزیری مرحوم مخبرالسلطنه هدایت بدستور اعلیحضرت رضاشاه فقید والد این نگارنده درباب احوال میرزاتقی‌خان امیرکبیر تهیه وبوسیله مرحوم هدایت بشاه تقدیم‌کرده و مسوده وپیش‌نویس آن باقی است که گراور آن نیز بدون اظهارنظر عیناً درج میشود .

میرزا تقی خان امیر نظام پسر کربلائی محمد قربان فراهانی و کربلائی محمد قربان آشپز داد و اواخر عمرش نایب ناظر مرحوم میرزا ابوالقاسم قایم مقام فراهانی بعد

قریه زنگان گردو (معروف به ترکمان چای) ... قایم مقام بوده یکسال کربلائی محمد قربان پسر ده ساله میرزا تقی پسرش را برای ضبط محصول

آنجا فرستاده و در قریه مزبور از دست مشهدی مراد نام کدخدای قریه در کمش کتک و اخر خورده با اینکه میرزا تقی مختصر خط و ربطی داشته و قایم مقام

رئیس دارالانشاء عباس میرزای نایب السلطنه بوده چون میرزا رعیت زاده و پسر آشپز معزی الیه و با آقا تقی مخاطب بعد قایم مقام اذن

جلوس نداشته لهذا بموجب تقاضای کربلائی محمد قربان او را بسمت منشی با اداره محمد خان امیر نظام زنگنه که ... در پیش قشون

سپرده مدتی در دارالانشاء ... بعد در سفر اول محمد خان امیر نظام به ارزنة الروم میرزا تقی نیز در خدمت ایشان رفته و تا آخر عمر محمد خان

در نزد او منشی ... بعد از آنکه محمد خان در تبریز وفات یافته میرزا تقی ... قایم مقام مراجعه نموده راه نیافته بناچار ...

خارجه انداخته و از آنجا مامور کارپردازی ارزنة الروم شده و در اندک زمانی انواع با کفایتی از خود بروز داده و معروف ... شده از جمله ...

به ماموریت خوزا ... با حاجی میرزا آقاسی ... بصحبت آدم خوش قلب در آخر امر ... که ... در عملیات ... تمام مطالب

به زیر نظر ... از اداره وزارت خارجه اخراج ... به تبریز رفته و باز با اداره لشکری آنجا حلول کرده ...

افواج مراغه شد و در اندک زمانی از آن کار هم خلع گردیده بطهران برگشته ... مرحوم ... میرزا مسعود وزیر امور خارجه ... لقب خلف بادها

و سه ماه توقف ... توصیه نامه ... بخدمت ولیعهد که ناصرالدین شاه بوده به تبریز رفته و در خدمت ... ملکت عهد تقرب ...

... لشکرنویس ... و بعد لشکرنویس باشی و بعد وزیر نظام در پیش قرال آذربایجان ... و در زمان وزارت ... محمد شاه وفات کرده و میرزا تقی خان

اسباب حرکت ناصرالدین شاه را از حیث مخارج و لوازم استعداد فراهم آورده و ناصرالدین شاه در منزل ... لقب امیر نظامی

... داده و بعد از ورود بطهران ... صدارت ... اداره ...

هیأت ... به بعضی بلاهت ... کفایت ...

... تا ... کفایت و کاردانی او باوج اعلی رسیده ناصرالدین شاه همشیره عزیز خود عزت الدوله معروفه به ملک زاده را

باو تزویج کرده و در آن مورد میرزا ... این شعر را گفته ... میرزا ... شاه ... گرفت ...

اکنون ... بعد از ... کامل و تسلط تام ...

[illegible] صد بار تصرفات مستبده در امورات [illegible] بدون اطلاع ناصرالدین شاه [illegible]

و تضییق دایره صدور فرمانها و صدور احکام به مهر خود در تعیین حقوق و مستمریات [illegible] عزل و نصب حکام [illegible] در تربیت و تنظیم حوزه

سلطنت [illegible] و [illegible] و اعمال [illegible] شاه هم [illegible] لهذا اقلیت مقربان دربار هم از [illegible] و بردن از این

[illegible] مرعوب و متنفر [illegible] بعد [illegible] سلطان [illegible] داشته لهذا بیشتر از همه ملک‌زاده [illegible] هم

در ضمن صحبت [illegible] عام [illegible] از [illegible] شاه [illegible] از خیالات [illegible] کار [illegible] در [illegible] که

در [illegible] گرفتاری [illegible] او [illegible] در [illegible] مشهور و مسموع عموم [illegible] است حاجت به تحریر نیست

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه

فرزند حاجی‌علی‌خان حاجب‌الدوله مرحوم محمدحسن خان صنیع‌الدوله‌است که پس از فوت پدرش لقب اعتمادالسلطنه را باو دادند و در تاریخ بیشتر به محمدحسن خان اعتمادالسلطنه شهرت دارد و این‌شخص از اعاظم رجال روشن‌فکر ودانشمند دوره ناصری و ازمروجین علوم و تجدد و از بزرگترین وپرکارترین فضلای دوقرن اخیر و درعصر خوداز حیث احاطه بر تاریخ ودانش شرق وغرب بی‌نظیر بوده است .

اعتمادالسلطنه که سالها وزیر انطباعات ومترجم حضور همایون و رئیس دارالترجمه وروزنامه‌های دولتی و صاحب مشاغل عمده و ازشاگردان ممتاز دوره‌های اول دارالفنون بوده پس‌ازنیل بدرجه سرهنگی باسمت وابسته نظامی بمعیت حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی بنمایندگی دولت ایران باروپارفته و در پاریس ضمن انجام‌وظایف دولتی زبان فرانسه را تکمیل و علوم ودانش جدید اروپارا نیز تحصیل‌کرده و پس از مراجعت بایران علاوه بر اشتغال بامور رسمی کتابهای زیادی‌نیز ترجمه و تألیف‌نموده‌که اکثر آنها چاپ‌شده ازآن جمله تاریخ منتظم ناصری در سه جلد ـ مرآت‌البلدان در تاریخ وجغرافیا درچهار جلد ـ خیراتٌ حسان در شرح حال زنان نامدار ومشهور دنیا در سه‌جلد ـ دررالتیجان یا تاریخ بنی‌اشکان در تاریخ سرگذشت سلسله اشکانیان دوجلد ـ تاریخ ساسانیان یك جلد ـ ترجمه تاریخ فرانسه یك‌جلدمآثرالاثار ناصری دریك‌جلد ـ وکتابهای زیاد دیگری که‌اسامی‌وموضوع آنها در فهرست‌کتابهای فارسی چاپی خان بابامشار نشریه بنگاه ترجمه ونشر کتاب ومقدمه روزنامه خاطراعتمادالسلطنه و اجمالی دراحوال او نشریه مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ ۱۳۴۵ تهران مندرج و تفصیل‌آن ازحوصله این‌فصل خارج است .

ازسودمندترین کارهای محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه گردآوری، تشویق و تربیت

جمعی ازدانشمدان مترجمین ونشر روزنامه ومجله مصور وترتیب کتاب عظیم نامه‌دانشوران استکه خود دایرةالمعارف واقعی درباره بزرگان شعر و ادب بعداز‌اسلام از ایرانی‌وعرب میباشدکه تا هفت جلد چاپ و اینهمه کارهای پرارج علمی و ادبی همه بعد از امیرکبیر انجام شده است .



محمد حسنخان اعتمادالسلطنه

ش ۷۹

اسنادی راجع به اعتمادالسلطنه

درباره مرحوم محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه اسناد اصیل وچاپ نشده در دست است که محض مزیداستحضار خوانندگان وضبط در تاریخ در زیرمی‌آوریم واگرمیسرباشد گراور آن‌هارا نیز بنظر میرسانیم .

سندنخست عریضه مادر اعتمادالسلطنه

عریضه‌ایست که مادر آنمرحوم وقتی که‌لقب صنیع‌الدوله داشته بناصرالدین‌شاه نوشته وازخانمی بنام‌امین‌السلطنه که گویااز زوجات شاه‌بوده شکایت کرده‌است این‌نامه‌ازنظرتاریخی بسیار جالب توجه‌است زیرااز‌طرفی‌خط و انشاء‌خودخانم‌والده محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه است ومرحوم حسین‌خان ادیب‌الملك بامدادقرمز رنگ این معنی‌را تصدیق نموده وازطرف دیگرهم نشان‌میدهد که درآن‌زمان باوجود صولت وقدرت‌ناصرالدین‌شاه وعلاقه او بزنهای متعددش مردم جرئت‌می‌کردندکه حتی اززنهای شاه هم بخود پادشاه شکایت نمایند ونکته دیگر اینکه طرز انشاء و اسلوب عریضه نگاری افراد را درزمان استبدادقاجاریه‌بحضور پادشاه معلوم میدارد . باید دانست که از اوائل سلطنت فتحعلی‌شاه تا ظهور مشروطیت رسم وسنت این‌بودکه صاحبان‌عریضه‌نام ومشخصات خود را درسمت راست ذیل‌سطر اول‌عرضحال باخضوع وخشوع تمام می‌نوشتند تا دانستن نام نویسنده بآسانی میسرباشد .

بعد از این‌توضیحات این است مضمون‌عریضه مادر اعتمادالسلطنه:

«قربان خاکپای مبارکت‌شوم» (در وسط‌سطر بالای‌عریضه).

سطر اول :

ازبدوسلطنت شاه‌شهید موافق فرامین‌که سرکاراقدس همایون روحی فداه‌بهترمیدانند.

ذیل این‌سطر سمت راست:

پیر کنیز و دعاگو والدهٔ صنیع‌الدوله.

ازسطر دوم ببعد:

قریه اربنویه بتیول ابدی اجداد این پیر کنیز بوده که موافق همان فرامین لعنت‌نامه است که قدم قلم از آن‌قریه کوتاه است درحقیقت درعوض چشم دو پدر جد این پیر کنیز است سالی‌نودخروارهم بدیوان اعلاء جنس میدهد جزئی که‌دارد صرف معاش خودمی‌سازم حال‌دو سال است که‌امین‌السلطنه بواسطهٔ نزدیکی به‌فیلستان‌بخاك اربنویه تعدی‌کرده چندین جریب زمین اربنویه راگرفته زراعت می‌کند و هرروز زیادترکرده پیش می‌آید چندین دفعه‌بخاك پای مبارك عریضه‌کردم خانه‌زاد محمدحسن مانع شدکه باشد خودم با امین‌السلطنه درست می‌کنم هرچه این پیر دعاگو تأمل‌کرد تعدی اوبیشترشد دیگر از بی‌طاقتی و زیادی ظلم عاجزانه بعدالت شاهنشاهی پناه‌آوردم‌ملکی که صدسال در تصرف بوده است با حد سدی‌که معین‌است ونوشته‌جات دردست مراحم ملوکانه رحمی فرموده یـابحضرت نـایب السلطنه یا دارالشورای‌کبرا یا وزارت عدلیه اعظم‌این‌تعدی‌را ازاین‌پیر کنیز بردارند اگرامین‌السلطنه به‌قوت منصب شوکت (بناحق؟) تعدی می‌کند این پیرکنیزهم صله رحم پادشاه است شوهرم وپسرم‌چندین سال‌خدمت‌کرده ومی‌کنندازهمه‌گذشته عدالت شاهنشاهی بحمداله ازبرای‌عموم است امر امر همایون است.»

سند دوم- روی پاکتی است با مهر: «وکیل‌الملك وزیر خلوت» که نوشته است:

«خدمت جناب جلالتمآب آقای اعتمادالسلطنه وزیرانطباعات دام اقباله‌مشرف‌شود» که‌متأسفانه نامه‌جوف پاکت دردست نیست.

[illegible]

قربان خاکپای مبارک شوم

از بدو سلطنت شاه شهید موافق فرامین که در تیولکاری ... همایون روحی فداه [illegible]

پدر بزرگ غلام و والده جلیع الدوله

قریه ارمویه تیول پدر اجداد این پیرکنیز بعد از موافق همان فرامین [illegible]

در قدم قلم از آن قریه کوتاه است در حقیقت عوض چشم و بدن

این پیرکنیز است که نود خروار هم بدیوان اعلی جنس مدد [illegible]

که دارد صرف معاش خود سازم حالیه [illegible] در ایام السلطنه [illegible]

زن شیخ به [illegible] ارمویه تعدی که چنین [illegible] زنهای ارمویه [illegible]

زراعت می‌کنند و هر روز [illegible] پیش می‌آید چنین [illegible] دفعه [illegible]

عریضه کردم [illegible] مانع شده [illegible] حضور با ایلچی [illegible]

اگرچه این پیرزن عاجز [illegible] تعدی او بیشتر شده دیگر از [illegible]

زیاده ظلم عاجزانه بعد از [illegible] آوردم [illegible]

در الصرف [illegible] با قدسی [illegible] و نوشته [illegible]

[illegible]

نامه آصف الدوله

سند سوم ـ نامه‌ایست بخط زیبا و انشائی پر تکلف و مترسلانه کـه آصف‌الدوله از مشهد نوشته وعنون وتاریخ ندارد ولی‌ازمضمون آن مسلم‌است که باعتمادالسلطنه وزیرانطباعات ورئیس روزنامه‌های دولتی خطاب‌شده و این است مندرجات آن:

«هو» فدایت‌شوم رقیمه‌کریمه‌عالی که‌درجی ازلئالی وگنج‌ذاخر بود وعبارات بدیعش گهرسنج زیب وصول ارزانی داشته روشنی دل و دیده‌بخشید و سرا پا ازهربدایع وصنایعی اشارت مینمود مژده سلامت مزاج شرافت امتزاج جناب مستطاب عالی و اظهار تلطفات و تفقدات هریك شکری مخصوص‌ومسرتی منصوص آورد شرح عواطف قلبیه را در تلو مرقومه درج فرموده‌بودید شهداله تعالی‌مراتب‌خلوص ویك جهتی‌بنده همانست که‌درساحت عالی‌جلوه شهود یافته ودرقلب‌صافی‌راسخ‌شده **جام‌جهان نماست ضمیرمنیردوست** بلی‌اگر برحسب ظاهر قصوری رفته‌که خاطر محترم‌را بنگارشی تصدیع نداده جز فرط گرفتاری‌که عایقی بزرگ‌گردیده هیچ علتی نداشته وندارد و الا باکمال انبساط تذکر و یادآوری را برای خود نعمت عظیم و منت جسیم میداند و مرقومات کریمه را بمنزله روح مکرم وعقل‌مجسم میشمارد، درفقره وجود روزنامجات که شرحی‌مرقوم واشارت‌فرموده‌بودید بنده‌بجهت‌انجام خدمات جناب مستطاب‌عالی همه‌وقت حاضربوده وخواهد بود. وغلامرضا بیك‌مباشر روزنامه درهرموقع که اظهاری‌نموده فوراً لوازم تقویت وهمراهی بعمل‌آمده که ازتمام‌نقاط خراسان وجوه معینه روزنامجات برسد دیگر اگرسستی شده است از طرف خود اوست و الاهر گونه اقداماتکه خواسته از دادن مأمور و حکم رسمی بحکام و مباشرین بعمل آمده است اینك که از ساحت عالی اشاراتی‌مؤکد رفته البته بیش ازپیش تأکیدات لازمه خواهدشد که‌ازهیچ

ذات شریف رقیمهٔ کریمهٔ عالی که درج لآلی و گنج ذخایر بود و عبارات

بدیعش گهرسنج رشتهٔ وصول ارزانی داشته روشنی دل و دیده بخشید و از

از هر بدایع رضایی بشارت نمود مژدهٔ سلامت مزاج شریف را

جناب مستطاب عالی دائماً بتلطفات بعقدات ایزد پاکی مخصوص

در آن منصوص آورد شرح عواطف قلبیه را در ورقه درج فرموده

بودید بهم آن لآلی و آب خلوص و گوهر ناب محبت در درجات عالی

جلوه شهود یافته و در آینهٔ صافی رانج شده جام جهان‌نمای ضمیر

منیر شده است اگر چه ظاهر قصوری رفته در خاطر محترم بنگارش

تصریح [illegible] نزد [illegible] عالی [illegible] علیه نوشته

[illegible] کمال انبساط [illegible]

خود نعمت عظمی دانسته چشم میرانند و در قدمات [illegible] منزله

روح کرم و عقل مجسم میدارد در هر روزه نامهٔ

هر شبی در رقم [illegible] فرمایند

[illegible]

طرف در این اداره اندیشه نرود و تمام وجوهات عاید شود ـ در مسئله اسامی اعضاءواجزاء ایالتی و اجزاء حکام جزوکه مرقوم فرموده بودید صورت تقدیم شود علیحده صورتی نوشته و ارسال شد و از ملاحظه جنابعالی خواهد گذشت همه روزه وصول مرقومات شریفه و فرمایشات‌را انتظار دارد و زیاده زحمتی نیست ایام اقبال مستدام باد.

ظهر نامه مهر آصف الدوله

مراسله ظل‌السلطان

سند چهارم ـ نامه‌ایست از ظل‌السلطان بمضمون زیر بدون تاریخ :

«جناب جلالتمآب اعتمادالسلطنه دام مجدالعالی پاکت جنابعالی باتاریخ مراکش رسید ممنون‌شدم خیلی مطبوع و خوب بود تکمیل آن وقتی است که ناتمامی متعلق بآن را هم جمع‌آوری نمائید ،سایر کتب را نیزچنانچه نگاشته‌اید با مکاری خواهد فرستاد و بر رضایت و ممنونیت من م.ی‌افزاید ، در خصوص انعام اجـزای دارالطباعه هـم که نوشته‌اید جناب سراج‌الملك زید مجده فهرست داده ده‌ماه بپردازدبا این چاپار نوشتم این مبلغ‌را انشاالله تعالی زودتر به‌پردازد برای‌انجام مطالب جنابعالی همیشه اهتمام دارد ـ درخصوص مصارف دارالتألیف که‌نوشته‌اید بعضی باسامی‌شخصی‌فرمان مبارك صادر کرده‌اند تاکنون‌سراج‌الملك چیزی ننوشته وخوب بود زودتر اطلاع داده باشد اغلب حقوق دستورالعملی براتش صادر شده وچیزی نمانده است خوب است جنابعالی تشخیص اسامی‌آن را بدهید وبنویسید تا اگر نگرفته‌اند تکلیف معلوم باشد مطالب ومهمات را هم باشرح سلامتی خودتان همیشه بنویسید زیاده زیاد است ـ ظهرورقه مهر کوچك مربع‌ظل‌السطان».

جناب جلالت مآب [illegible] دام اقباله العالی

کتب جلالی با تاریخ [illegible] رسید

[illegible] را

مضمون مشروح خیال مطبوع و خوب بود به تعمیر آن [illegible] [illegible]

[illegible] نوشته بودید [illegible]

[illegible] کتب را نیز [illegible] نوشته بودید [illegible]

هم به جمع آوری [illegible] نوشته بودید [illegible]

در خصوص انجام [illegible] [illegible]

و [illegible] نوشته بودید

در نوشته بودید جناب سراج الملک [illegible] فهرست [illegible] با [illegible] بلطف

این [illegible] را [illegible] [illegible]

در خصوص [illegible] نوشته بودید [illegible]

[illegible] جناب سراج الملک [illegible] نوشته [illegible] خوب [illegible]

[illegible] حقوق [illegible] [illegible] [illegible] شد

شخص [illegible] آن را [illegible] رسیده [illegible]

[illegible]



اولاد و اخلاف اعتمادالسلطنه

ازمحمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه اولادی‌ازذکور واناث باقی‌مانده که نگارنده‌رااطلاع دقیقی ازاحوال آنها دردست‌نیست بطوراجمال بنظر می‌آیدکه‌یکی ازفرزندان اومحمدباقر-خان اعتمادالسلطنه‌است‌که سالها بالقب ضیاءالملکی حکمران خوزستان بوده و یکی‌دیگراز پسرانش مرحوم میرزا حسین‌خان ادیب‌الملك بوده‌وبا پدر نویسنده این‌سطور زمان‌حکومت مرحوم شعاع‌السلطنه طی سالهای ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ قمری در دستگاه ایالت فارس خدمت می‌کرده‌و درشورش‌کذائی اهالی شیراز بر شعاع‌السلطنه حضور داشته است .

راجع بحضور ادیب‌الملك در شیراز اصل‌پاکتی دردست است که‌با مهر محمد حسین در غره شهر جمادی‌الاخر سال ۱۳۲۳ قمری بمقصد شیراز و خطاب بوی نوشته است با این عبارات :

«شیراز- خدمت ذیملاطفت جناب جلالتمآب اجل اکرم افخم عالی‌آقای ادیب‌الملك دام جلاله مشرف شود » اصل سند دیگری در دست است که ظاهراً ادیب‌الملك در خصوص اختلاف خود با آغا بهرام خواجه در مورد حدود خانه‌هایش نوشته و از دونفر که ازطرف نایب‌السلطنه امیرکبیر مأموررسیدگی بوده نتیجه تحقیقات را پرسیده و آنها در ظهر ورقه بامهرجلیل وعبدالعلی پاسخ‌داده‌اند که معلوم‌میشود قبل‌ازسفر بشیرازبوده وچون‌فایده‌تاریخی ندارد از نقل‌آن‌صرف‌نظرشد.

حسین‌خان ادیب‌الملك بعدها لقب اعتمادالسلطنه گرفته و داخل خدمت وزارت فلاحت و تجارت و فوائد عامه شده و پس‌از مرسوم شدن نام‌خانوادگی با اسم‌فامیلی «اعتماد مقدم» در خانه ملکی موروثی واقع در خیابان ارك شمال‌کاخ دادگستری جبهه خیابان وکوچه حمام پاك زندگی می‌کردند ووالدنگارنده مرابایشان معرفی‌کرده وبارها اورا دیده وصحبت داشته بود .

بسم الله تعالی

عرض می‌شود در باب کلیه حدود خانه دوستدار که بر حسب امر حضرت مستطاب

اشرف امجد ارفع اسعد والا نایب السلطنه امیر کبیر روحی فداه مأمور برسیدگی

و بازدید شده بود آنچه پس از رسیدگی در خصوص باغچه متنازع فیه و قنداقها

که عالیجاه آقا بهرام خراب کرده است بر شما معلوم شده است

زحمت کشیده حقیقت امر را در ظهر همین رقعه مرقوم داشته

بدهید زحمت افزا نمی‌شود والسلام

حسب الامر مبارک حضرت اشرف ارفع اعظم والا روحنا فداه از روی فرمان جهان مطاع حضرت

... جناب لسان الملک ... رقیمه رسید که معلوم شود ...

نیست که باغ ... دولت ... سمت ... است و در فرمان ... میرزا ... کاه

قید نشده است و ... دیگر مکان در دست معلوم نیست که بتوان تشخیص داد و معین نمود و از روی

فرمان باغچه کوچک سمت غربی عمارت جناب لسان الملک که مشهور به باغچه ... طولانی است باشد

جزو ملک ... وجه فرمان مبارک شده باشد ولیکن موافق بعضی قبالجات و ... نوشته دیگر در ازمنه

دولت ... است در دست جناب لسان الملک ... معلوم شود باغچه کوچک ... در تصرف

عالیجاه آقا بهرام است قبل از این در تصرف جناب لسان الملک بوده است

و هفت باب طاق ... در سمت شرقی باغ بزرگ و در سمت غربی باغچه کوچک ساخته شده که بعضی از آنها را

خراب کرده‌اند ... آن ... غرض ... یک باب ... در سمت شمال واقع و در میانه

آن حوض ساخته‌اند در تصرف عالیجاه آقا بهرام است اگرچه ... در باغ جناب لسان الملک ...

و یک باب دیگر ... خراب و معلوم نیست ... و چهار باب دیگر

از آن ... خراب ... آن سمت باغ بزرگ ... متعلق به باغ

بزرگ جناب لسان الملک و ملک ایشان است و یک باب دیگر آخر ... طاق باغ ...

... طرف باغ بزرگ و کوچک ... معلوم ... در سمت باغ بزرگ ...

و کاه سمت باغ کوچک بوده است

چند سند ارزنده دیگر

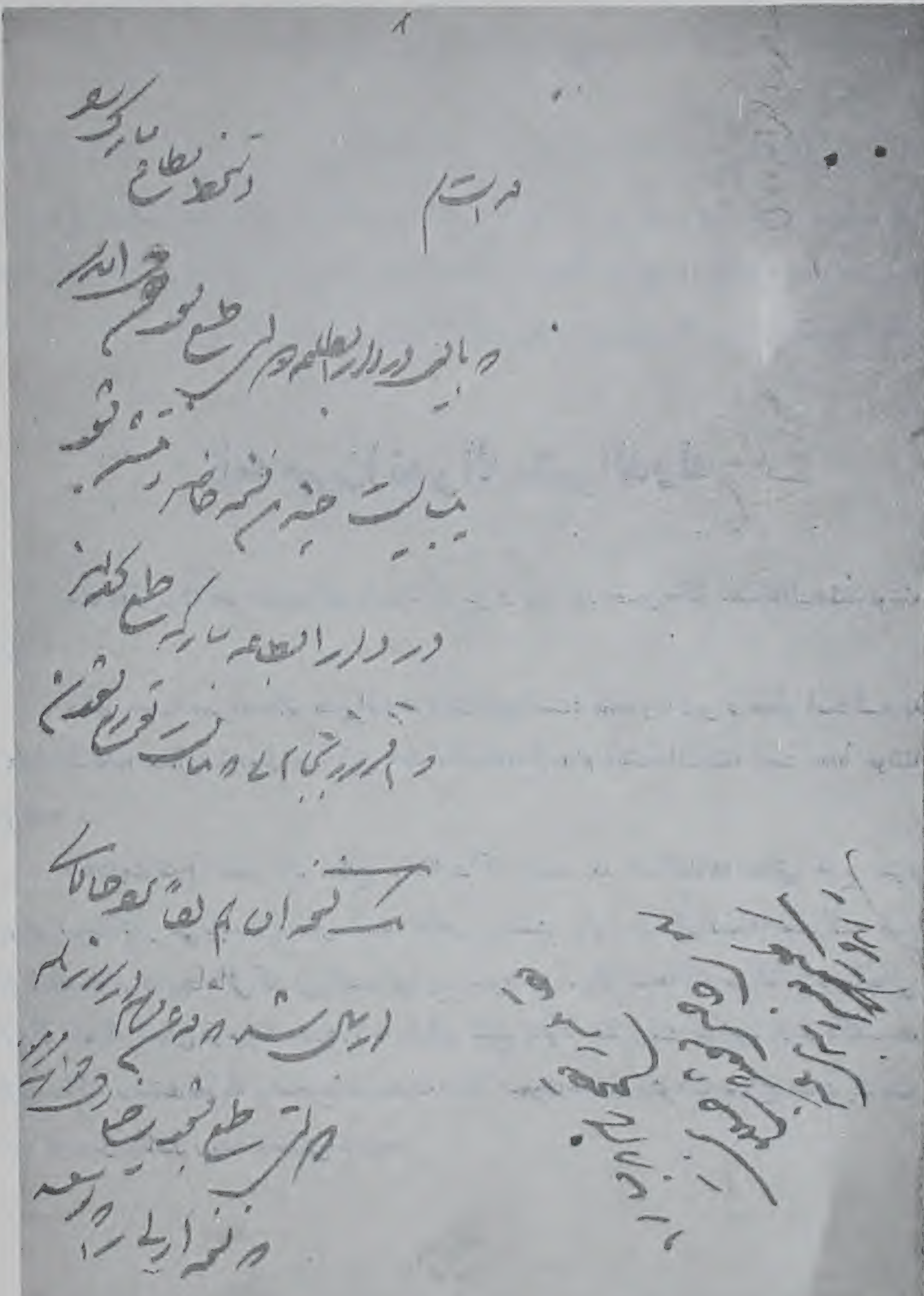
در میان اصول اسناد و اوراق قدیمی چهارده قطعه اصل سند دردست است که ازاسناد بسیار مهم و چاپ نشده راجع بجریان انقلابات مشروطه و استبداد صغیر و همه مربوط به افراد خانواده واخلاف حسین‌خان آجودان‌باشی‌واعتمادالسلطنه‌است که بجهت مناسبت واهمیت مطلب وضبط درتاریخ بشرح زیر معرفی ونقل وگراور آنها درج میشود :

نامه میرزا نصرالله مشیرالدوله

سند اول ــ که در حاشیه آن بامداد قرمز و به خط حسین‌خان اعتمادالسلطنه نوشته شده :

«خط میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله صدراعظم است» بمضمون زیر و مسلم است که به اعتمادالسلطنه خطاب شده و اما این اعتمادالسلطنه کدام اعتمادالسلطنه است بعداً نوشته می‌شود :

« فدایت شوم دست خط مطاع مبارك راکه بایست در دارالطباعه دولتی طبع بشود چون حسب‌الامر می‌بایست چندین نسخه حاضر و منتشر بشود در دارالطباعه مبارکه طبع کرده‌اند وامروز بجاهائی‌که می‌بایست توزیع بشود شد .ـ یك نسخه‌آن هم لفاً نزدجنابعالی ارسال شدکه قدغن فرمایند درروزنامه دولتی طبع بشود خیلی‌دقت خواهید فرمودکه‌نسخه اولی راکه نوشتند مقابله وتصحیح نمایندکه مبادا سهوی‌حاصل بشودکه صلاح نیست یك‌کلمه تغییر وتبدیل بکنند زیاده زحمتی نیست» .





يك نامه ديگر

سند دوم ـ رقعه‌ایست مثل مراسله اول شبیه خط میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله ومسلم است که باعتمادالسلطنه نوشته و تاریخ ۱۲ جمادی‌الاخر سال ۱۳۲۵ را دارد ومندرجات آن چنین است :

«فدایت شوم‌الساعه اطلاع به مطابع شهر بدهید که برحسب حکم حجج اسلامیه وامر دولت **روزنامه صوراسرافیل و روزنامه حبل‌المتین توقیف است** و بـه پستخانـه اطلاع بدهید که نمره ۷۳ و۷۴ روزنامه حبل‌المتین را هرجاهست توقیف کنند وتقسیم ننمایند فی۱۲شهرجمادی‌الاخر ۱۳۲۵ امضاء ناخوانا» .

خدمت ذی‌مودت جناب مستطاب اجل اکرم آقای اعتماد السلطنه دام اقباله ملحوظ افتد

[illegible]

دو نسخه [illegible] به مطبع به مطابع آثار بدیع تحریر که صحبت حکیم حاج سیاح [illegible] حبل المتین

و امروز [illegible] روزنامه [illegible] ایران [illegible] و روزنامه [illegible]

تصدیق [illegible] و به [illegible] خانه المطبعه بدرجه که نمره ۳۳۲

و ۳۲۷ روزنامه حبل المتین را بهر جا [illegible] ۱۳۲۵

کشند و تفصیل [illegible] ۱۲ شهر جمادی الاخره

[illegible]

زد و خورد قوجه ایل بیگلوها با روسها

سند سوم ـ مراسله مختصر و خوش‌خطی است که تاریخ وعنوان‌دارد بشرح‌زیرو بنظر میرسد که ازصدراعظم وقت باشد :

«۲۲ شهرربیع‌الاول ۳۲۶»

«جناب مستطاب اجل‌اعتمادالسلطنه دام اقباله»

« در جزو تلگرافات که امروز فرستاده شد یکی راجع بمطلب اردبیل و زد و خورد طایفه قوجه بیگلوست با روسها» .

«این تلگراف را اصلاً در روزنامه درج نفرمائیدکه محل ملاحظه است ایام عزت پاینده باد» .

۲۲ شهر ربیع الاول ۱۳۲۱

حضرت مستطاب اجل آقای اعتبار السلطنه دام اقباله

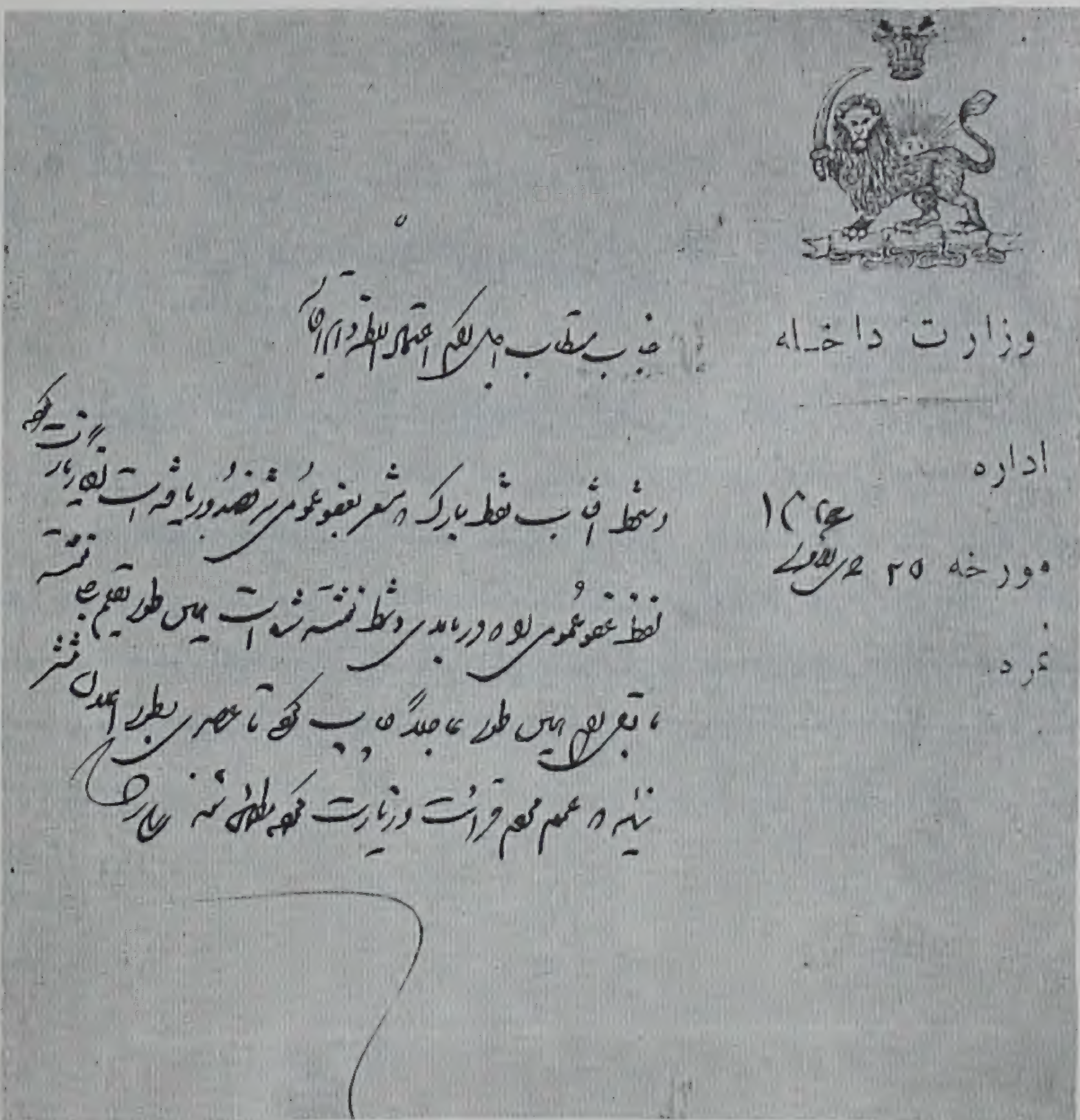


در جواب تلگراف [illegible] امروز [illegible] راجع بمطلب اردبیل وارد و موجب
طایفه قره پاپاق [illegible] این تلگراف را چاپ کرده در روزنامه درج
نمایند [illegible] ملاحظه است ایام عزت پاینده

فرمان محمدعلی میرزا بر عفو عمومی

سندچهارم- مارك وعنوان وتاریخ مشخص داردبشرح زیروتفسیر وتوضیحی لازم ندارد:

«شیرو خورشید- وزارت داخله- اداره - مورخه ۲۵ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶- غره» جناب مستطاب اجل اکرم اعتمادالسلطنه دام اقباله - دستخط آفتاب نقط مبارك که مشعر بعفو عمومی شرف صدور یافته است لفاً زیارت کرده لفظ عفو عمومی‌راکه در بالای دستخط نوشته شده است همین طور بقلم جلی نوشته‌مابقی‌را هم همین طورعاجلاً چاپ کرده تا عصری بطور اعلان منتشر نمائیدکه عموم مردم قرائت و زیارت کرده مطمئن شوند زیاده زحمت نیست».



وزارت داخله

جناب مستطاب اجل اکرم اعتماد السلطنه دام اقباله

اداره

نمره ۱۲۰۶

مورخه ۲۵ جمادی الاولی

دستخط آفتاب نقط مبارک که در شعر بعفو عمومی شرف صدور یافته است [illegible]

لفظ عفو عمومی بوده در بعضی دستخط نسخه شده است همین طور تقدیم [illegible]

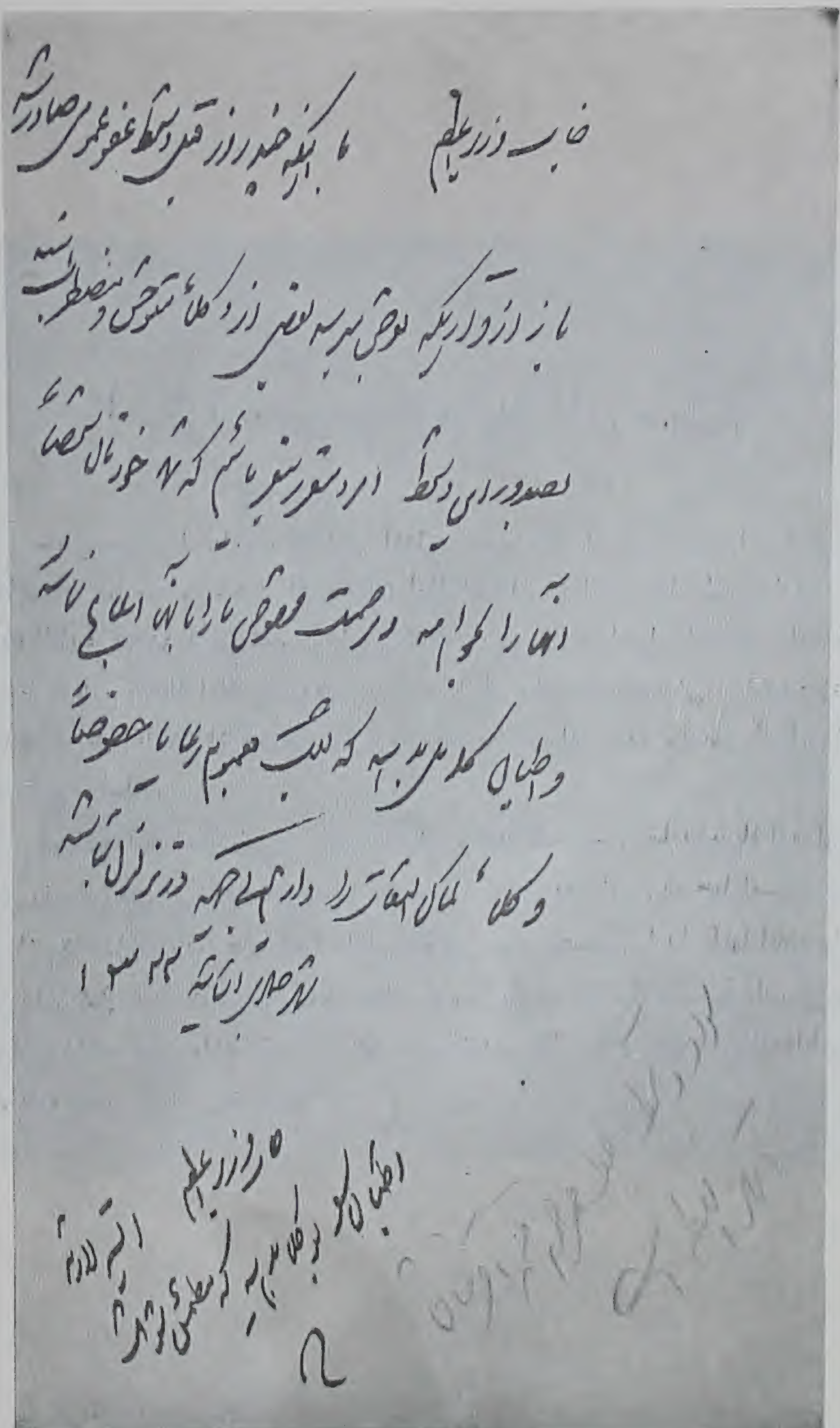
تعریف همین طور [illegible] که تا عصری بطور اعلان منتشر

نماید در عموم محل قرائت و زیارت [illegible] شود

اضطراب و وحشت نمایندگان مجلس

سند پنجم- مراسله‌ایست که طبق یادداشت حسین‌خان اعتمادالسلطنه با مداد قرمز درحاشیه‌آن خط مرحوم محمد باقرخان‌اعتمادالسلطنه است و این‌مراسله تاریخ دارد و شهر جمادی‌الثانیه ۱۳۲۲ نوشته شده و بنظرمیرسد که تاریخ سال‌آن اشتباه باشد چه مفادمراسله مربوط بوقایع بعد از اعلام مشروطیت و بیشتر زمان سلطنت محمدعلی‌شاه است و حال آنکه در اوایل سال۱۳۲۲ قمری هنوز فرمان مشروطیت صادر نشده بود بهرحال این است مندرجات مراسله :

«جناب وزیر اعظم بااینکه چندروز قبل دستخط عفو عمومی صادرشد باز ازقراریکه بعرض میرسد بعضی از وکلاء متوحش و مضطرب هستند بصدور این دستخط امر و مقرر میفرمائیم که شماخودتان شخصاً آنها رابخواهید ومرحمت مخصوص ما را بآنها ابلاغ نمائید و اطمینان کامل بدهید که نسبت بعموم رعایا خصوصاً وکلاء کمال التفات را داریم‌بی‌جهت درتزلزل نباشند شهرجمادی‌الثانیه ۱۳۲۳- درحاشیه - جناب وزیراعظم البته‌لازمه‌اطمینان را بوکلاء بدهید که‌مطمئن شوند.»



جناب وزیر اعظم با آنکه چند روز قبل دستخط عفو عمومی صادر شد

باز از قراری که معلوم میشود بعضی از وکلا مشوش و مضطرب هستند

لهذا مجدداً این دستخط را صادر میفرماییم که ما خود شخصاً

آنها را [illegible] در صحت وجود آنها اطمینان داده

و اطمینان کامل میدهیم که ابداً متعرض آنها نخواهیم شد

و کلیه [illegible]

شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۶

داستان توقیف مطبعه‌ها

سند ششم- مراسله‌ایست که تاریخ وعنوان دارد وبنظرمیرسد که صدراعظم وقت نوشته است بشرح زیر :

« ۲۷ شهر جمادی‌اولی ۱۳۲۶- خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای اعتمادالسلطنه دام اقباله ـ حسب‌الامر اقدس اعلی روحنافداه مقرر است که مطبعه‌هائی که توقیف شده بود از توقیف بیرون آید ونیز مقرر است که چون حکومت نظامی در شهر برقرار شده است تاحکم مجدد باید ترتیبی راکه درباب نظارت اداره انطباعات به مطبعه‌ها مرتب داشته بودیدمجری فرمائید و التزام بگیرید که بدون اجازه اداره انطباعات روزنامه یا لایحه چاپ نشود و کلیهٔ مراقب نظم و ترتیب بوده بقید مسؤلیت نگذارید خلاف قاعده رفتار نمایند زیاده زحمت است».

۲۲ شهر جمادی الاول ۱۳۲۶

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای اعتماد السلطنه دام اقباله

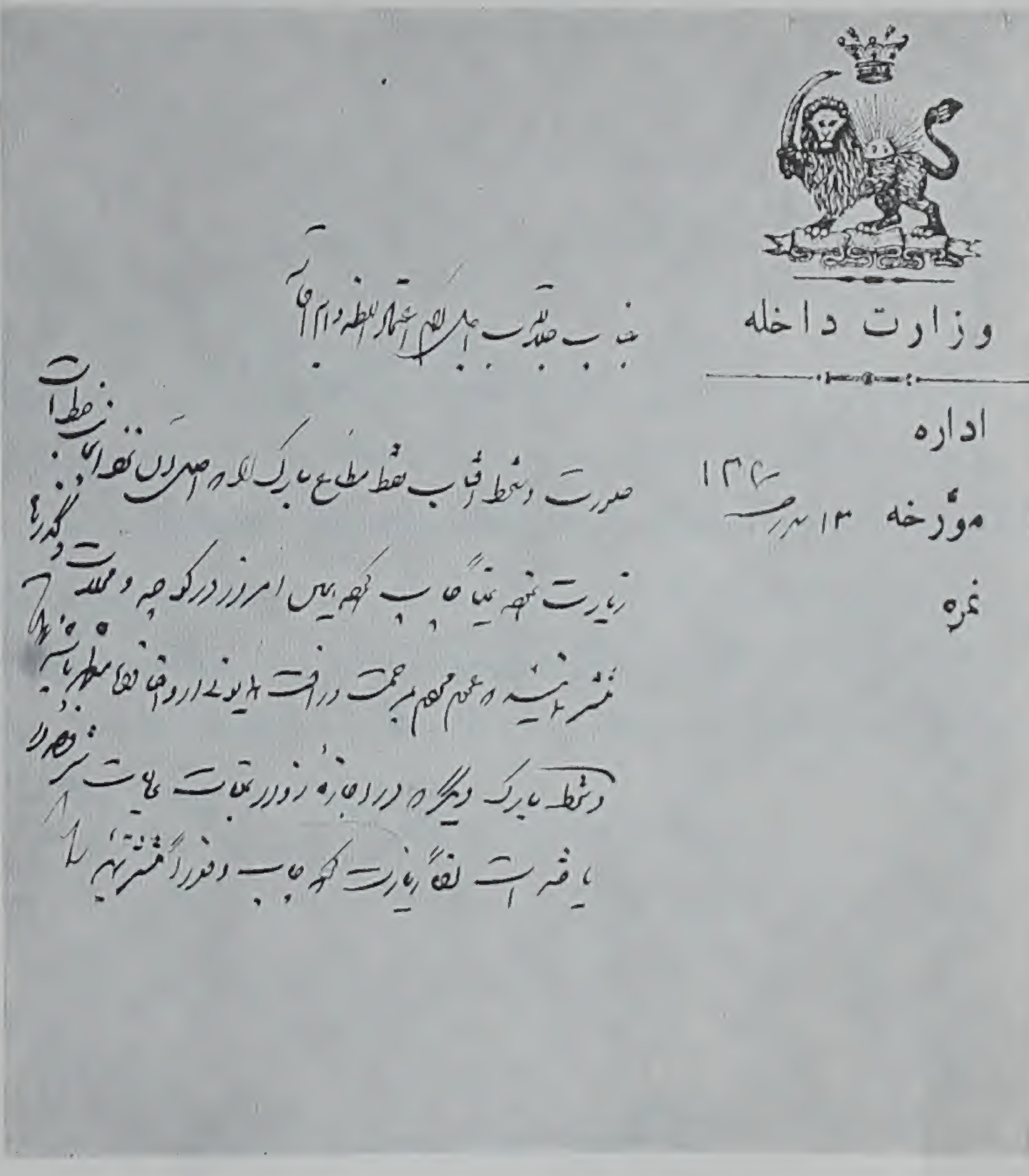
حسب الامر آقای [illegible] روزنامه‌ها مقرر است که مطبعه‌ها تا چندی توقیف شود بعد از توقیف بودن آنها و نیز مقرر است که چون حکومت نظامی در شهر برقرار شده است تا حکم مجدد با این ترتیبی را که از اولیای نظارت است از آنها اعلانات به مطبعه‌ها هر ترتیب داده شده بعد تحریر [illegible] داخل [illegible] ندهید که هر روزی اعلانات [illegible] یا اینکه چاپ شود و کلیه مراقب نظم و ترتیب مطبعه‌ها است نگذارند عموماً تا مدتی روزنامه [illegible]

عوام فریبی و ریاکاری

سند هفتم ــ علامت وتاریخ و عنوان دارد و بشرح زیراست ومحتاج تفسیر نیست:

« شیروخورشید ــ وزارت داخله ــ اداره ــ مورخه ۲۳ شهر رجب ۱۳۲۶ــ غره »

جناب جلالتمآب اجل اکرم اعتمادالسلطنه دام اقباله صورت دستخط آفتاب نقطه مطاع مبارك را که اصل آن نزد اینجانب ضبط است زیارت نموده عیناً چاپ کرده همین امروز در کوچه ومحلات و گذرها منتشر نمائید که عموم مردم بمرحمت ورأفت همایونی ارواحنافداه مستظهر باشند، دستخط مبارك دیگر که درباره اجازه زوارعتبات عالیات شرفصدوریافته است لفاً زیارت کرده چاپ ومنتشر نمائید امضاء».



وزارت داخله

اداره

مورخه ۱۴

نمره

جناب جلالتمآب اجل اکرم اعتمادالسلطنه دام اجلاله

[illegible]

توقیف روزنامه ندای وطن

سندهشتم- مانند مراسله فوق دارای علامت و تاریخ و بشرح زیر است :

«وزارت معارف- اداره‌نمره - مورخه ۲۲ شهر شعبان ۱۳۲۶- ضمیمه»

فدایت شوم حسب‌الامر مقدس بندگان اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداه مقرر است که روزنامه ندای وطن توقیف و دیگر طبع ونشر نشده ممنوع و متروك باشد این است که مدلول امر مبارك را لزوماً بجنابعالی ابلاغ مینماید که هر نوع اقداماتی که در این باب لازم است فوراً مجری و نتیجه را اطلاع دهید که بعرض خاکپای مبارك برسد زیاده زحمت است».

وزارت معارف

اداره نمره

مورّخه ۲۲ شهر شعبان ۱۳۲۶

ضمیمه

فدایت گردم حسب الامر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تأمین رفاه حال وکلا!؟!

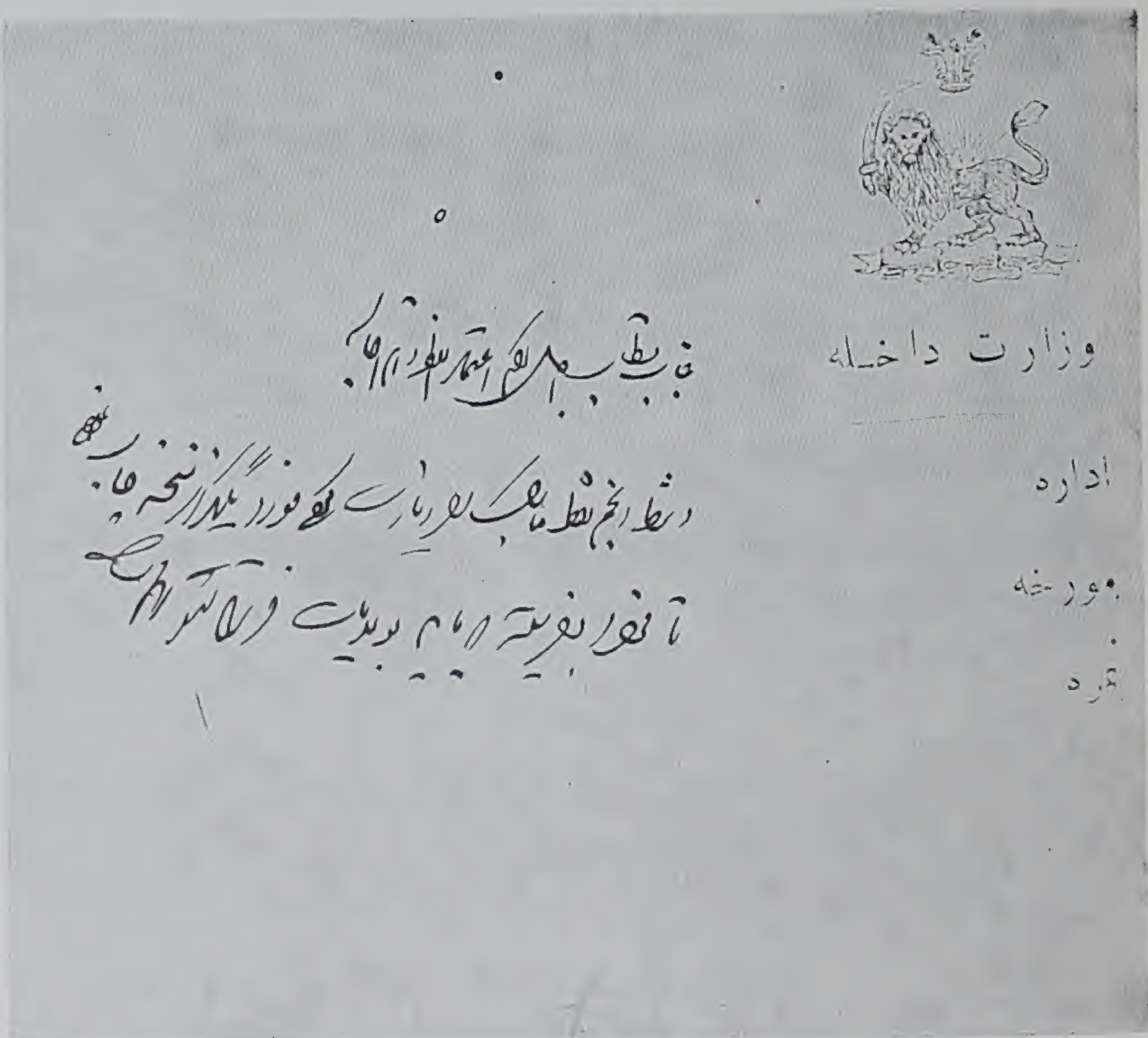
سند نهم ـ علامت و عنوان ندارد و بدون تاریخ است بشرح آتی :

« وزارت داخله ـ اداره مورخه ـ نمره ـ جناب جلالتمآب اجل اکرم اعتمادالسلطنه دام اجلاله یك طغرا دستخط جهانمطاع مبارك شرفصدر یافته مشتمل بر تأمین و رفاه حال وکلاء خصوصاً رعایا عموماً که لفاً زیارت خواهید فرمود غدغن فرمائید عاجلاً موازی دویست سیصد ورقه از آن به طبع رسانیده التفات فرمائید بیاورند که در شهر و اطراف انتشار داده که عموماً دعاگوی ذات مقدس بندگان اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ارواحنا فداه باشند زیاده زحمتی ندارد» .

دستخط انجم نقطا!

سند دهم- باعلامت وعنوان ولی بدون تاریخ وبشرح زیر است :

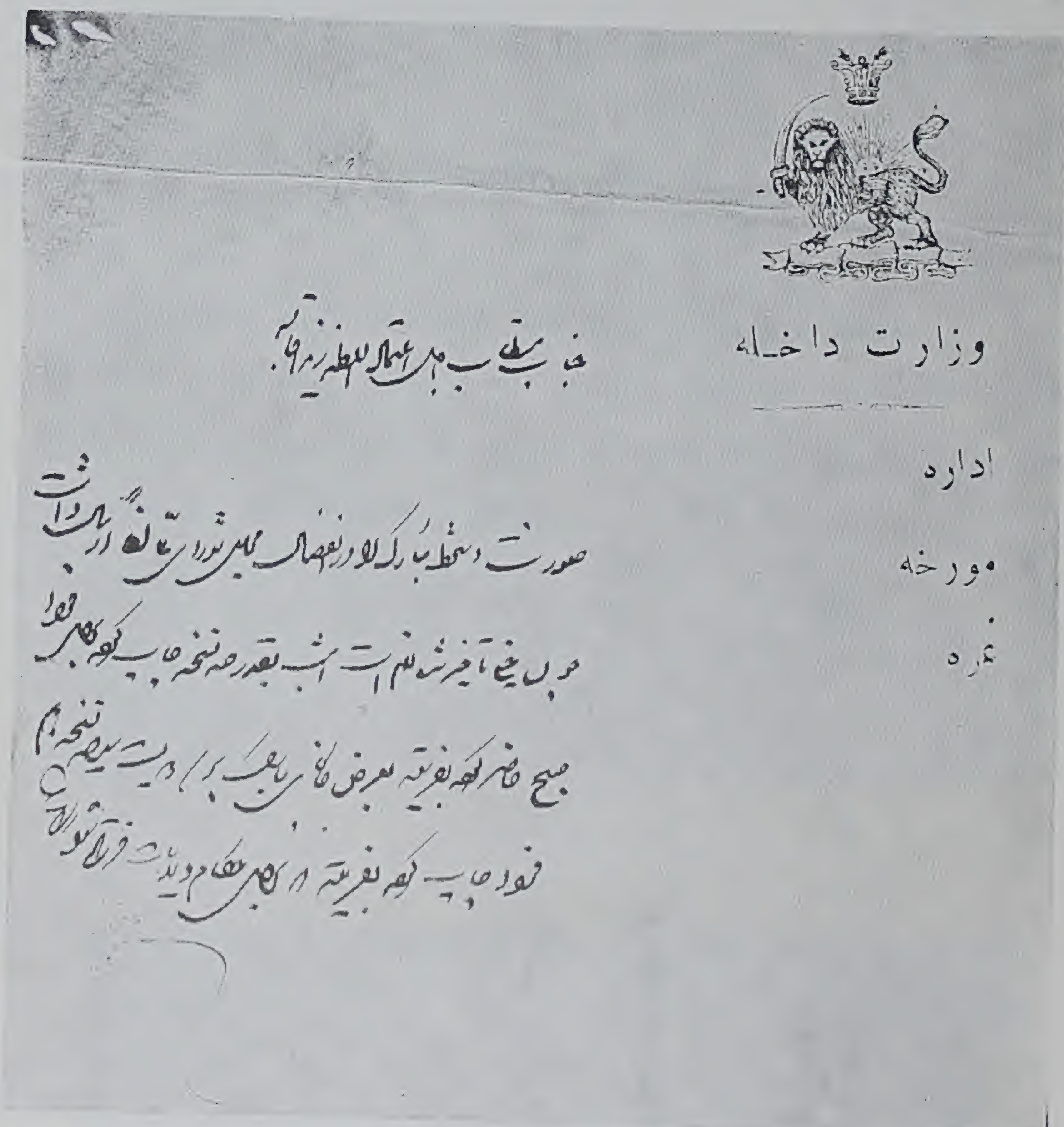
« وزارت داخله- اداره - مورخه- نمره - جناب مستطاب اجل اکرم اعتمادالسلطنه دام اقباله دستخط انجم نقط مبارك را زیارت کرده فوراً یك هزار نسخه چاپ نموده تا فردا بفرستید که باید بولایات فرستاده شود- امضاء».


وزارت داخله
اداره
مورخه
نمره

انفصال مجلس شورای ملی

سند یازدهم ـ باز باعلامت وعنوان وبشرح زیر بدون تاریخ است :

« وزارت داخله ـ اداره ـ مورخه ـ نمره ـ جناب مستطاب اجل اعتمادالسلطنه زیداقباله صورت دستخط مبارک‌را در انفصال مجلس شورای ملی لفاً ارسال داشت چون خیلی تأخیر شده لازم است امشب بقدر صدنسخه چاپ کرده برای فرداصبح حاضر کرده بفرستید بعرض خاکپای مبارك برسد دویست سیصد نسخه هم فردا چاپ کرده بفرستیدکه برای حکام ولایات فرستاده شودامضاء ».


وزارت داخله

اداره

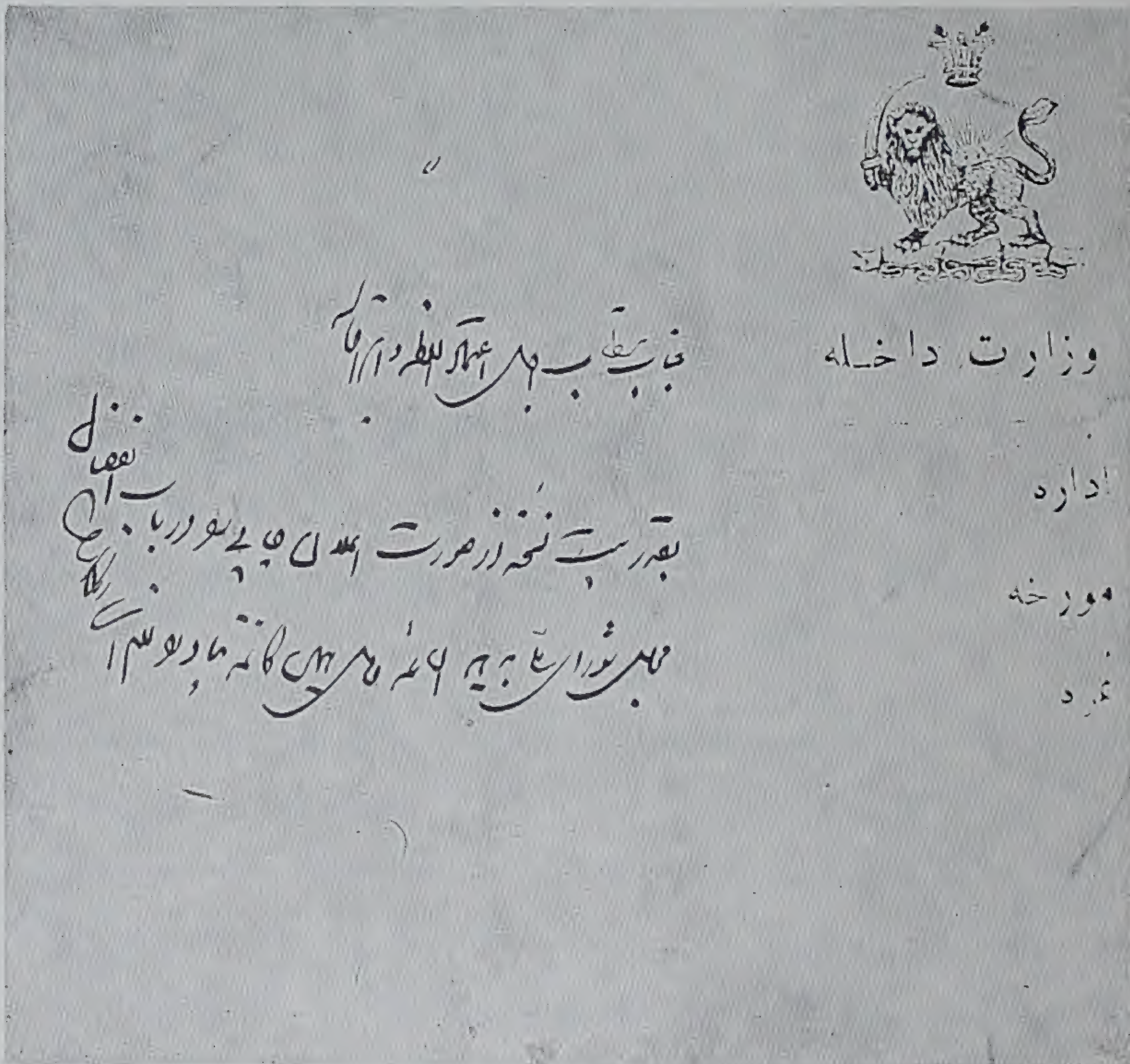
مورخه

نمره

درباب انفصال مجلس شورای ملی

سند دوازدهم ـ نیز باعلامت و عنوان و بدون تاریخ و چنین است :

« وزارت داخله ـ اداره ـ مورخـه ـ نمره ـ جناب مستطاب اجل اعتمادالسلطنه دام اقباله بقدربیست نسخه از صورت، اعلان چاپی‌را درباب انفصال مجلس‌شورای‌ملی بدهید الساعه حامل‌همین‌کاغذ بیاورد لازم است امضاء».

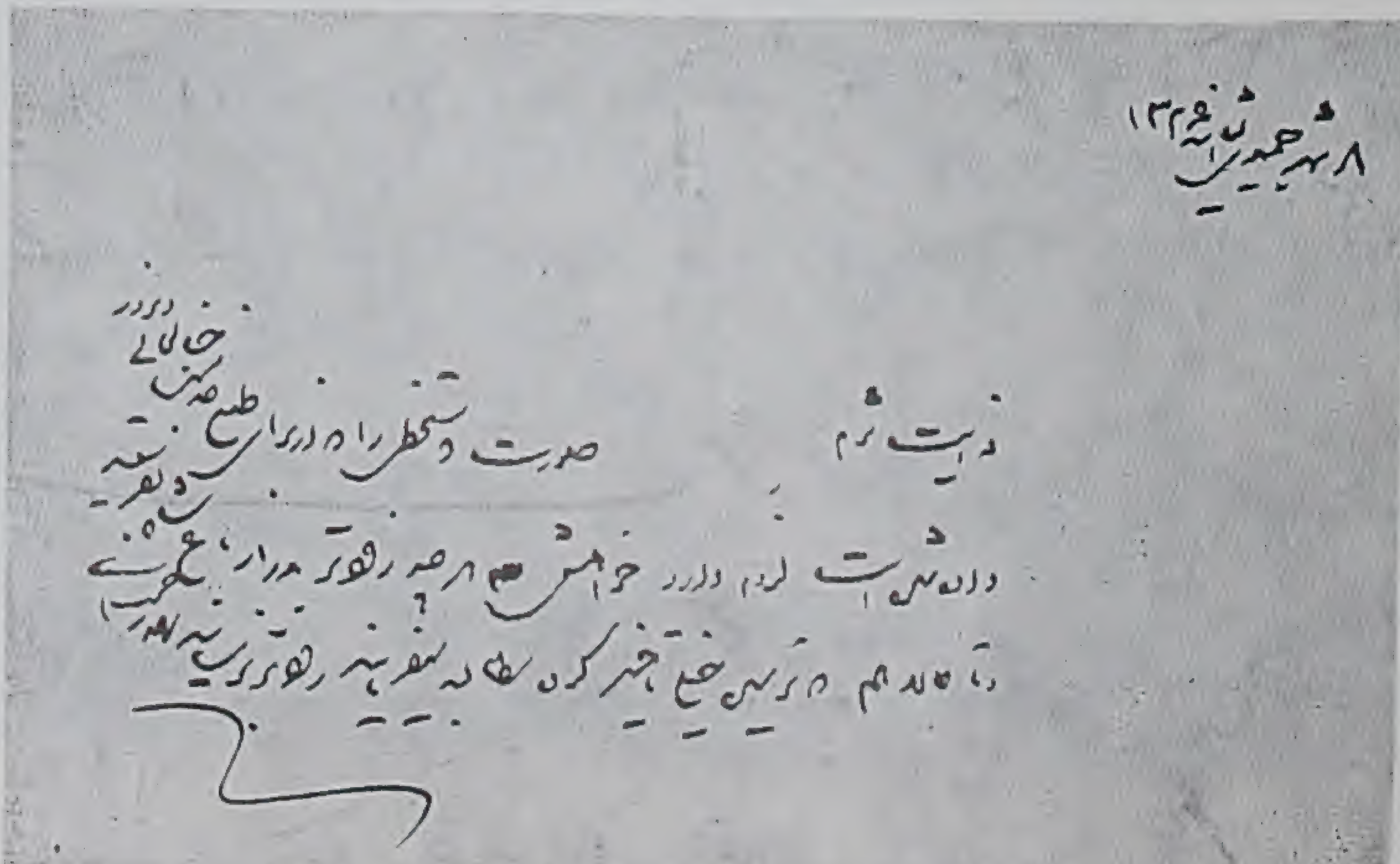


وزارت داخله

اداره

مورخه

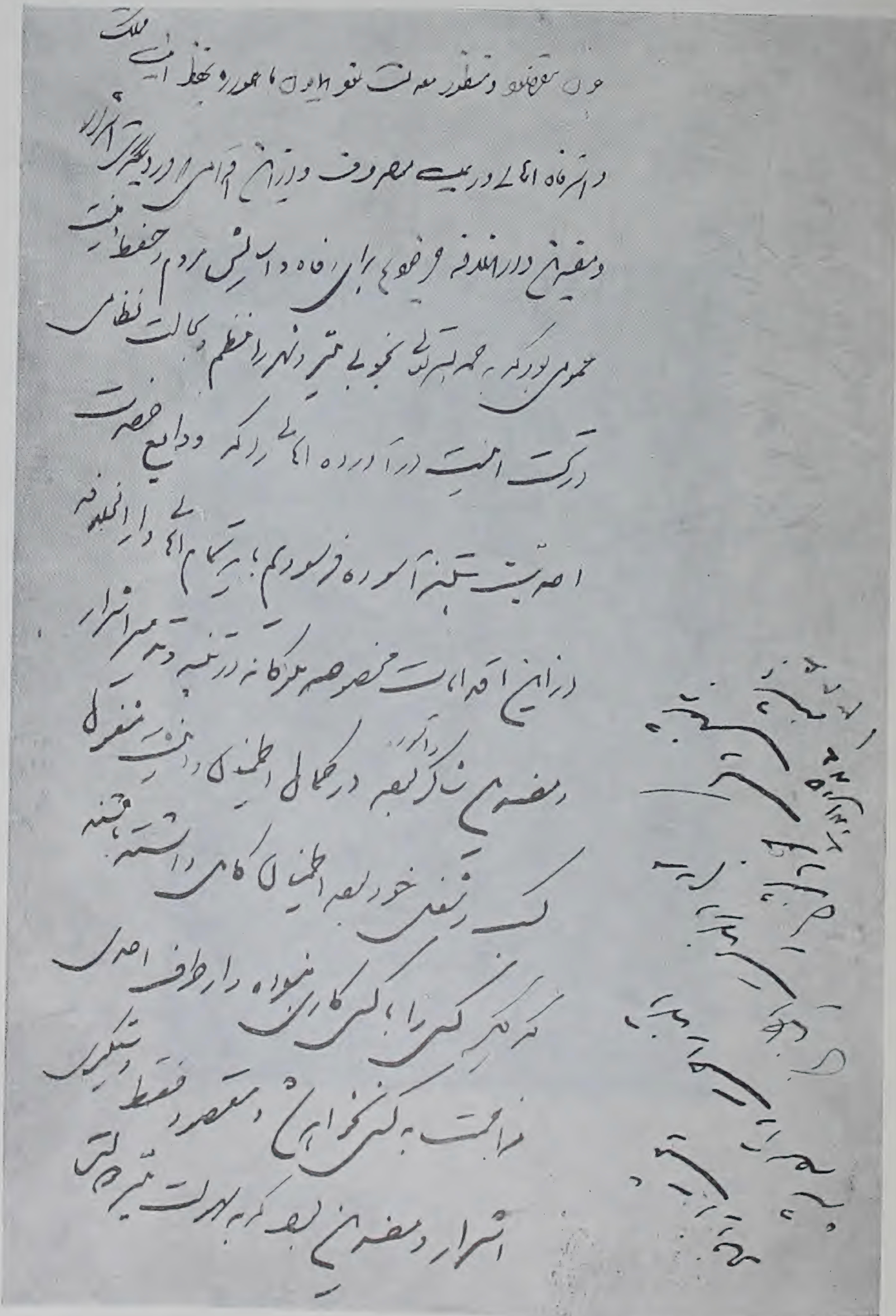
نمره



دستگیری اشرار و مفسدین دارالخلافه !
یاحبس وقتل صلحاء و آزادیخواهان

سندسیزدهم پیش نویس فرمان محمدعلی‌شاه بخط وانشاء میرزا احمد خان‌مشیرالسلطنه است که بشرح زیر تاریخ معین‌دارد:

«چون مقصود ومنظور معدلت نمود همایون همواره بحفظ امنیت مملکت واسترفاه(!) اهالی ورعیت مصروف واز این اقدامی‌که در دستگیری اشرار ومفسدین دارالخلافه فرمودیم برای رفاه وآسایش مردم و حفظ امنیت عمومی‌بودکه به حمداله تعالی بخوبی میسرو شهر را منظم و بحالت نظامی در تحت امنیت‌درآورده اهالی راکه ودایع‌حضرت احدیت هستند آسوده فرمودیم باید تمام‌اهالی دارالخلافه ازاین‌اقدامات مخصوصه ملوکانه در تنبیه وتدمیر اشرار ومفسدین شاکر وآسوده بوده درکمال اطمینان وامنیت مشغول کسب و شغل خود بوده اطمینان کامل داشته باشندکه دیگر کسی را باکسی کاری نبوده و ازطرف احدی مزاحمت به‌کسی نخواهد شد و مقصود فقط دستگیری اشرار و مفسدین بودکه به سهولت مسیر دولت و ملت از افسادآنها راحت وآسوده شده مردم در نهایت اطمینان‌به‌شغل وکسب‌خود مشغول باشند فی‌شهر جمادی‌اولی ۱۳۲۶» .




اعلیحضرت اقدس شهریاری محمدعلی شاه قاجار خلدالله
ملکه و سلطانه در موقع تاجگذاری خودشان چهارم شهر ذیحجه

و یك دستخط دیگر

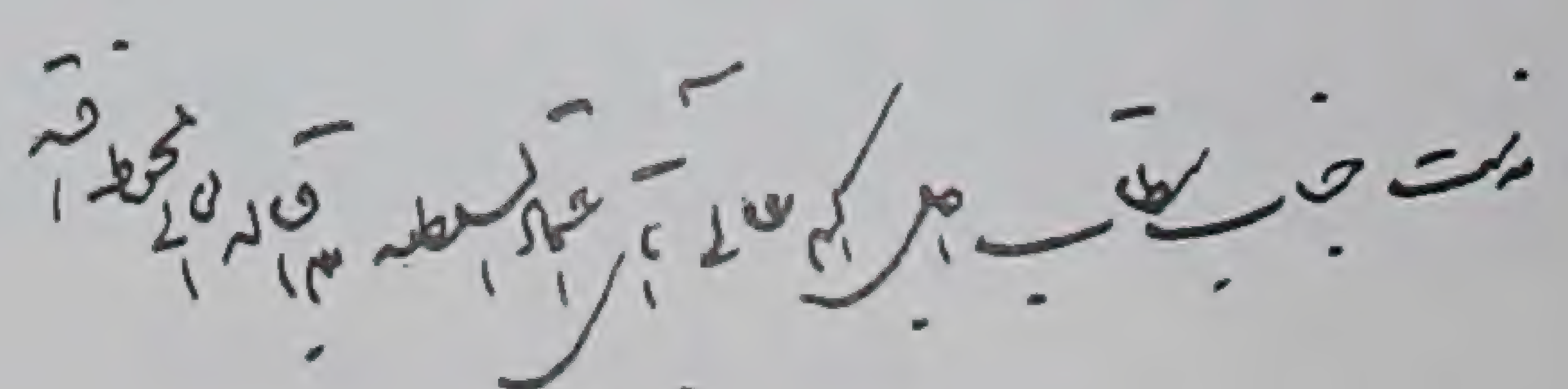
سند چهاردهم ـ روی پاکت با مهر مشیرالدوله وعنوان : «خدمت جناب‌مستطاب‌اجل اکرم عالی آقای اعتمادالسلطنه دام اقباله الحالی ملحوظ افتد».

و جوف پاکت نامه‌ایست بتاریخ وشرح زیر:

« ۸ شهر جمادی‌الثانیه ۱۳۲۶ ـ فدایت شوم صورت دستخطی را که از برای طبع خدمت جنابعالی دیروز داده شده‌است لزوم دارد خواهش دارم هرچه زودتر بدربارباغشاه بفرستید وتا حالاهم‌که نرسیده خیلی تأخیر کـرده مطالبه میفرمایند زودتر بـرسانید زیاده زحمت است».

***

این چهارده سند اصیل‌که مضمون آنها نقل‌شد و گراورشان بنظر میرسد همه‌مربوط بوقایع زمان سلطنت کوتاه محمدعلی‌شاه و استبداد صغیر است و از عنایت وضـوح محتاج تفسیری نیستند و هشت قطعه سند دیگر وجود داردکه باید نقل‌و توضیح‌داده و سپس گفته‌شود این اعتمادلسلطنه‌که این اسناد باوخطاب شده ویا تعلق داشته چه‌کسی بوده وبا حسین‌خان مقدم نظام‌الدوله‌آجودان‌باشی وحاجی‌علی‌خان حاجب‌الدوله ومحمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه چه نسبت و قرابتی داشته است .


خدمت جناب مستطاب اجل اکرم عالی آقای اعتمادالسلطنه دام اقباله العالی ملحوظ افتد

هشت قطعه سند اصیل دیگر

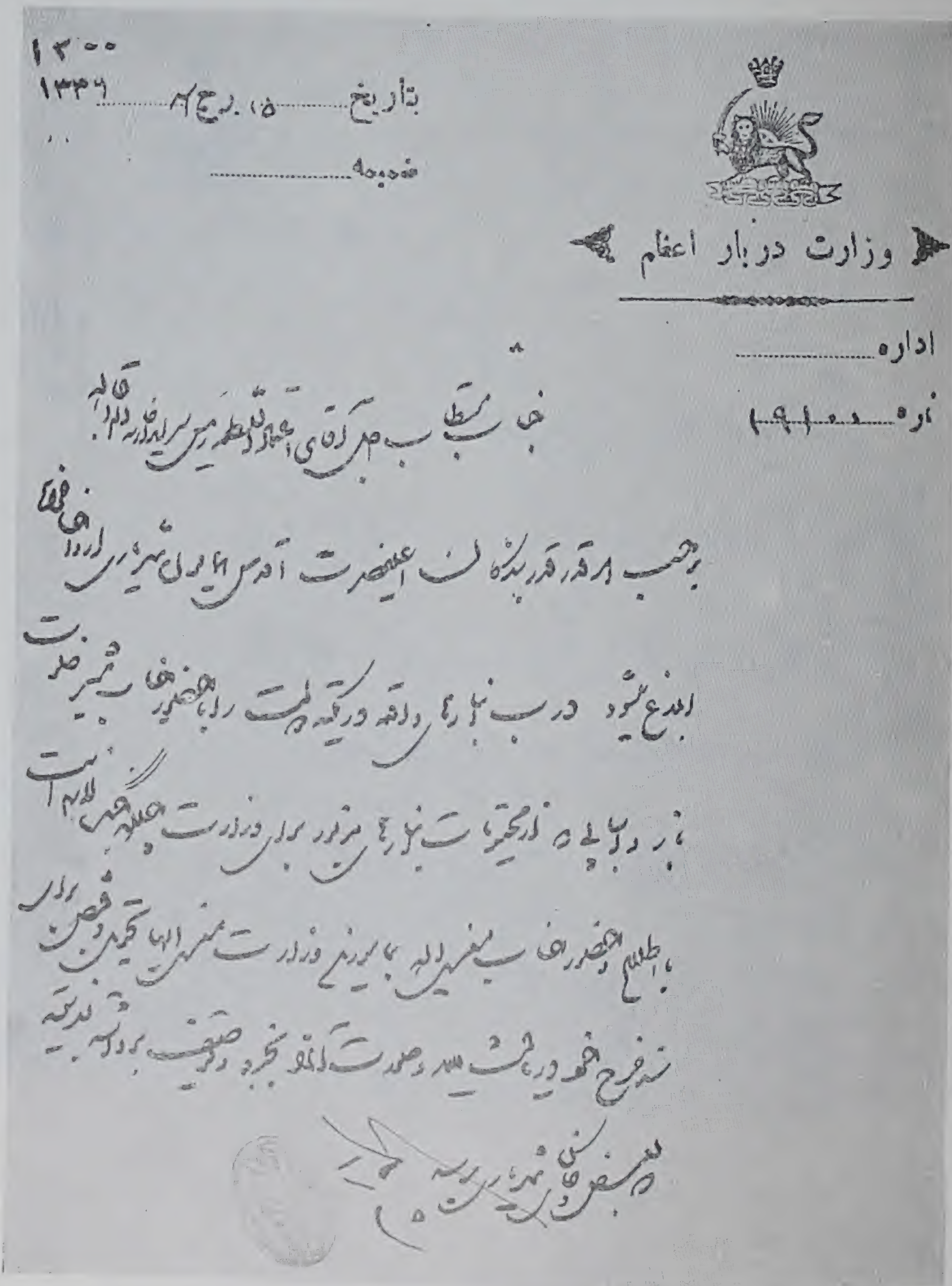
سند اول ـ علامت ، شماره تاریخ و عنوان چنین است :

« وزارت دربار اعظم ـ اداره ـ نمره ۱۹۱۰۰ ـ تاریخ ۱۵ برج اسد ۱۳۰۰-۱۳۳۹ جناب مستطاب اجل آقای اعتمادالسلطنه رئیس سرایدارخانه دام‌اقباله برحسب امر قدر قدر بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری ارواحنا فداه ابلاغ میشود درب انبارهای واقعه در تکیه دولت را باحضور جناب مشیرخلوت بازو اسبابی که از محتویات انبارهای مزبور برای وزارت جلیله جنگ لازم است، با اطلاع و حضور جناب معزی الیه بمأمورین وزارت معزی الیها تحویل وقبض برای سند خرج خود دریافت دارید و صورت آنرا بجزو وتوصیف برداشته بفرستید که بعرض خاکپای شهریاری برسد امضاء مشارالملك مهروزارت دربار اعظم».

سند دوم ـ نظیر مراسله نخست و چنین است :

وزارت دربار اعظم ـ اداره ـ نمره ۱۹۱۰۴ ـ تاریخ ۱۸ برج اسد ۱۳۰۰ ضمیمه ـ جناب مستطاب اجل آقای اعتمادالسلطنه رئیس سرایدارخانه دام‌اقباله بلدیه طهران برای عماراتی که جدیداً درمیدان توپخانه و سایر نقاط احداث میشود محتاج بمقدار زیادی سنگ و از وزارت دربار استجازه کرده‌اند که ازمعدن دوشان‌تپه تادوماه سنگ حمل بشهر نمایند مراتب بعرض خاکپای اقدس ملوکانه ارواحنا فداه رسیده و اجازه مرحمت شدن غدغن فرمائید سرایداران دوشان تپه جلوگیری ننموده که تا دوماه هرقدر سنگ برای بلدیه لازم‌است حمل بشهر شود امضاء مشارالملك مهر وزارت دربار اعظم» .

سند سوم ـ قراردادی است درنه‌ماده که وزارت دربار اعظم بشماره ۱۱۵۷۲ درتاریخ



۱۳۰۰
بتاریخ ۵ رجب ۱۳۴۶
ضمیمه

وزارت دربار اعظم

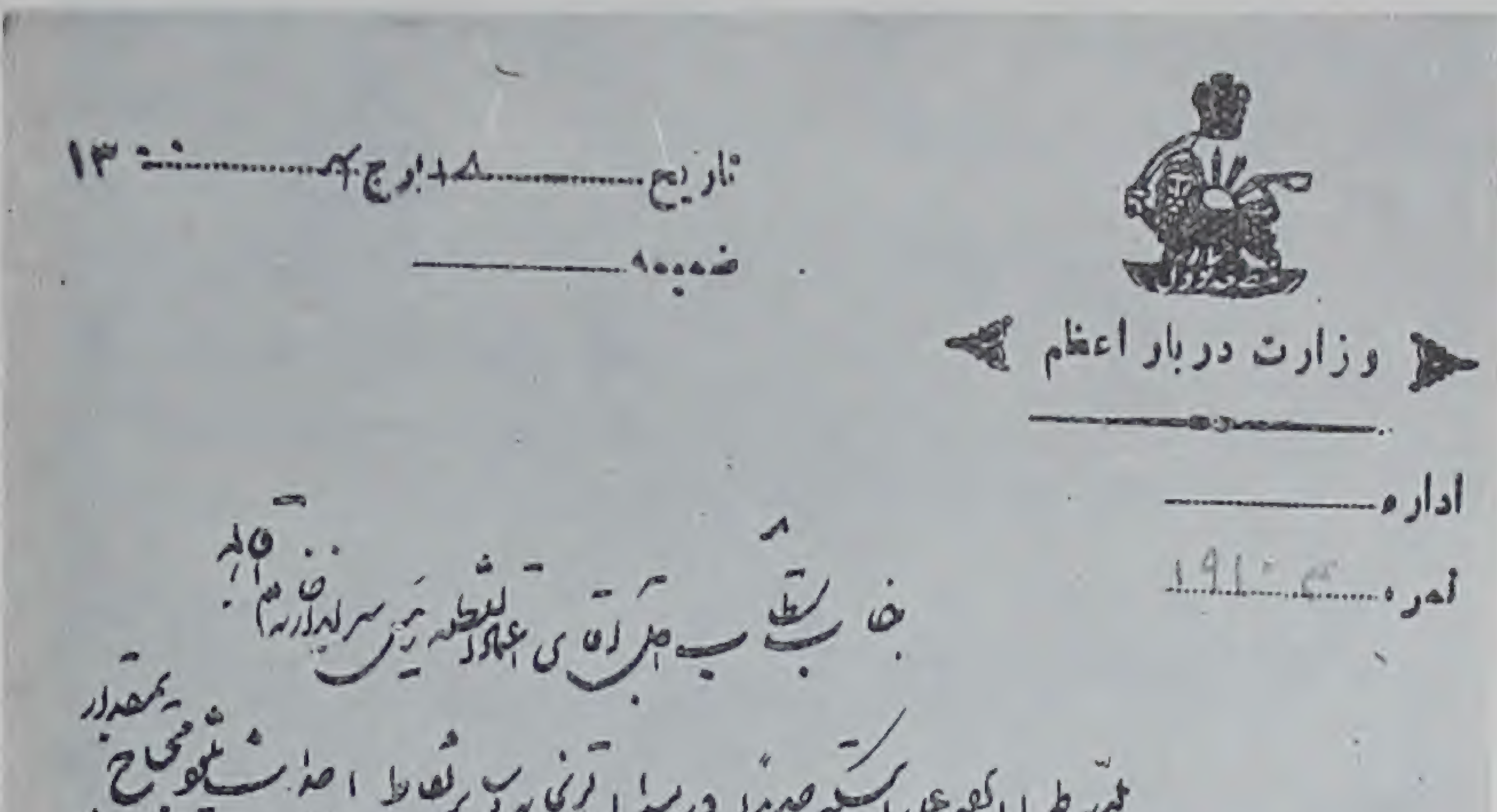
اداره
نمره ۱۹۱۰۱

جناب مستطاب اجل آقای اعتماد السلطنه [illegible] دام اقباله

بموجب امر قدر قدرت بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری ارواحنا فداه

ابلاغ میشود [illegible]

[illegible]



وزارت دربار اعظم

اداره

نمره ۱۹۱۰

تاریخ ... ۱۳

ضمیمه

جناب مستطاب اجل آقای عمادالسلطنه رئیس سرایدارخانه دام اقباله

[illegible]

۲۶ برج اسد ۱۳۳۳ زمان وزارت وثوق‌الدوله با اعتمادالسلطنه رئیس سرایدارخانه وباغات دولتی در مورد دایر نگاهداشتن کلیه چراغ خانه بیوتات سلطنتی از قرارسالی‌مبلغ شش‌هزار تومان منعقد ساخته‌است که در کاغذ علامت‌دار و رسمی وزارت دربار ودو صفحه وبا مرکب سیاه،قلم‌نی نوشته شده مفصل است و گراور آن درج میشود .

اسناد دیگر عبارت است از چندین قطعه قبض کارگر وبنا ونقاش و این‌قبیل اشخاص که بدستور اعتمادالسلطنه در عمارات و باغها و ابنیه سلطنتی کارکرده مزد از وی گرفته‌اند که نقل‌آنها فایده تاریخی ندارد .

بتاریخ ۲۶ برج اسد ۱۳۳۳

ضمیمه ....

وزارت دربار اعظم

اداره ....

نمره ۱۱۵۷۲

وزارت دربار اعظم کلیه چراغخانه بیوتات سلطنتی را بشرایط ذیل بجناب مستطاب اجل اکرم اعتمادالسلطنه
رئیس آبدارخانه و باغات حضرتی کنترات مینماید بمبلغ سالی ششهزار تومان که در هر سال
قمری مبلغ مزبور را دوازده قسط در آخر هر ماه پانصد تومان بجناب معزی الیه ایصال دارد

شرط اول — مصارف روشنائی کلیه چراغهای برقی و غیر برقی (از بابت قیمه قوه
الکتریک برای چراغهای برق و شمع گچی و نفط برای لاله و لامپ) که در بیوتات سلطنتی
شهر و ییلاق روشن میشود از عادی و فوق العاده آنچه لازم شود بعهده آقای اعتمادالسلطنه خواهد بود

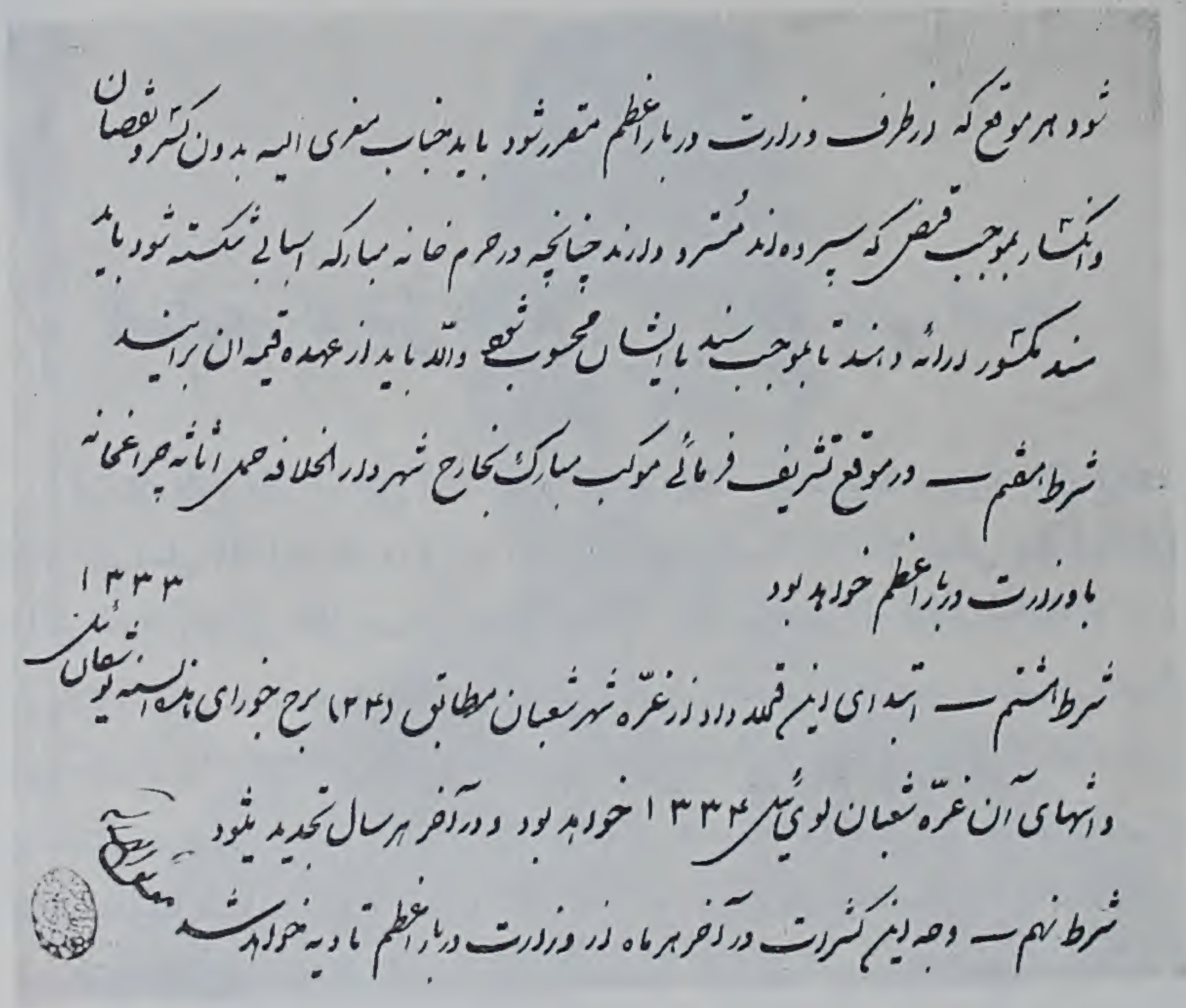
شرط دویم — روشنائی چراغانی جشن میلاد همایونی و میهمانی های فوق العاده در صورت
اتفاق از این کنترات خارج و چنانچه وزارت دربار اعظم بمعزی الیه رجوع دارد مصارف
آن را علاوه بر این کنترات تادیه خواهد نمود

شرط سیم — مدت اوان و ساعات امتداد روشنائی چراغهای لازمه قراولان
تا صبح و باقی تا پنج الی هفت ساعت از شب گذشته است

شرط چهارم — مواجب چراغچی و عملجاتی که برای چراغخانه از هر قسمتی که لازم شود بعهده
جناب اعتمادالسلطنه خواهد بود

شرط پنجم — جبران انکسار لامپ و لاله و لوله چراغ و قیمه سرپیچ که اسقاط میشود و
فتیله و توری بعهده جناب اعتمادالسلطنه خواهد بود

شرط ششم — آنچه از دربار اعظم چراغ و لوازم آن بموجب قبض تحویل جناب اعتمادالسلطنه



شود هر موقع که از طرف وزارت دربار اعظم متقرر شود باید جناب معزی الیه بدون کسر و نقصان
و انکسار بموجب قبضی که سپرده‌اند مسترد دارند چنانچه در حرم خانه مبارکه اسبابی شکسته شود باید
سند ممهور درانه دهند تا بموجب سند با ایشان محسوب شود والا باید از عهده قیمه آن برآیند
شرط هفتم ـــ در موقع تشریف فرمائی موکب مبارک بخارج شهر دارالخلافه حمل اثاثه چراغخانه
با وزارت دربار اعظم خواهد بود ۱۳۳۳
شرط هشتم ـــ ابتدای این کنتراد از غره شهر شعبان مطابق (۲۲) برج جوزای هذه السنه توشقان ئیل
و انتهای آن غره شعبان لوی ئیل ۱۳۳۴ خواهد بود و در آخر هر سال تجدید میشود
شرط نهم ـــ وجه این کنترات در آخر هر ماه از وزارت دربار اعظم تادیه خواهد شد

اسنادی که نقل شد مربوط به چه کسی است

از ملاحظه و دقت در این اسناد یعنی چهارده قطعه سند مربوط بجریان وقایع دوره سلطنت محمدعلی شاه و اسناد دیگر در زمان احمدشاه از سال ۱۳۰۰ شمسی ببعد و باعنایت بسوابق تاریخی چنین بنظر میرسد اعتمادالسلطنه زمان محمدعلی‌شاه ومشیرالسلطنه که وزیر انطباعات ورئیس روزنامه‌های دولتی خطاب‌شده غیرازمحمدحسن‌خان دوره ناصری وغیراز حسین‌خان ادیب‌الملک منشی ملک منصور میرزا شعاع‌السلطنه بوده چه اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات و مترجم حضور ناصرالدین‌شاه مسلماً تازمان اعلام مشروطیت زنده نبوده‌وحسین‌خان‌ادیب‌الملک هم‌ازسال۱۳۲۳قمری تا۱۳۲۵آنقدرترقی‌نکرده‌که بمقام وزارت‌انطباعات برسد ولقب‌اعتمادالسلطنه‌بگیرد پس‌این‌اعتمادالسلطنه‌زمان‌استبدادصغیرکسی‌جزمحمدباقرخان نمیتواندباشد وچون‌حسین‌خان ادیب‌الملک بعدازمحمدباقرخان ملقب‌باعتمادالسلطنه شده ودر نامه‌های بسیاری حسین اعتمادالسلطنه امضاء کرده معلوم میشودکه اعتمادالسلطنه رئیس سرایدارخانه وباغات‌دولتی‌درسال ۱۳۰۰ شمسی‌حسین‌خان‌ادیب‌الملک و همان‌اعتمادالسلطنه بوده‌که درخیابان شمالی‌کاخ دادگستری مجاورکوچه حمام پاك سکونت و بمعرفی والدم‌با این نگارنده نیز آشنائی و دوستی داشته است .



محمد باقر خان اعتماد السلطنه

چند نفر اعتمادالسلطنه داشته‌ایم؟

از توضیحات و اسنادی که بیان شد این نتیجه بدست می‌آید که در میان اولاد و بازماندگان حسین‌خان مقدم آجودان‌باشی تا تاریخ الغای القاب و عناوین زمان قاجاریه چهار نفر اعتمادالسلطنه وجود داشته‌اند ازاینقرار :

۱ـ اعتمادالسلطنه اولی حاجی‌علی حاجب‌الدوله .

۲ـ اعتمادالسلطنه دومی محمدحسن‌خان صنیع‌الدوله.

۳ـ اعتمادالسلطنه سومی محمدباقرخان.

۴ـ اعتمادالسلطنه چهارم حسین‌خان ادیب‌الملک.

بازماندگان حسین خان نظام الدوله (آجودان باشی)

از اعقاب حسین‌خان مقدم نظام‌الدوله آجودان باشی و محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه در تهران آقایان وخاندان محترم «اعتماد مقدم» هستند که یکی ازآنها بنام آقای مهدی اعتماد مقدم است که از قضات عالیمقام و مستشار دیوان‌کشور بودند و پس از نیل بافتخار بازنشستگی پروانه درجه اول وکالت دادگستری گرفته‌اند و اکنون در حال حیات و در تجریش‌خیابان پهلوی مقابل‌زعفرانیه‌کاشی‌شماره ۶ خانه شخصی‌سکونت‌دارند - دیگری‌تیمسار سرتیپ عبدالعلی اعتمادمقدم افسرارشد ارتش‌میباشند که مدتی‌هم بعداز وقایع‌شهریور ۱۳۲۰ ریاست شهربانی کل کشوررا بعهده‌داشتند که حالیه بازنشسته ومقیم تهران هستند. یکی‌دیگر غلامعلی اعتماد مقدم است که درسالهای از ۱۳۱۰ تا۱۳۱۳ در دانشکده حقوق تهران با نویسنده این‌سطور همکلاس بودند و با این بیمقدار لیسانسیه و وارد خدمت وزارت دارائی شدند وحالیه نیز بحمداله زنده وسلامت هستند و در تهران اقامت دارند.

باغ کاج

باغ بزرگی که پر از درخت‌های کاج کهن سال است ودر خیابان قدیم شمیران نرسیده بباغ صبا مقابل ساختمان معروف تیمسار سپهبد حاجعلی کیا قرار وبباغ و ایستگاه کاج شهرت دارد و بطوریکه استماع شده متعلق بخاندان اعتماد مقدم تهران بوده و فعلاً بر نگارنده معلوم نیست که آیا هنوز بملکیت آنها باقی است یاخیر ؟

یك شعبه از خاندان مقدم مراغه

یك شعبه ازخاندان و اعقاب مرحوم حسین‌خان مقدم‌آجودان‌باشی همواره در مراغه آذربایجان باقی‌مانده‌و اقامت داشته است که نام خانوادگی قدیمی «مقدم» را اختیار کرده‌اند و بنظر میرسد که حاج‌صمدخان شجاع‌الدوله معروف وبرادرش سردارمؤید حاکم قدیم‌خمسه و زنجان ازآن خاندان بـوده و تیمسار سرلشگر حسن مقدم ظفرالدوله افسر ارشد ارتش که مدتها فرمانده سپاه غرب وفرمانده نظامی تهران بوده ودر دلیری ووطن‌پرستی شهرت نیکوئی دارند پسر مرحـوم سردار مـؤید و بـرادر زاده‌حاج صمدخـان شجاع‌الدوله و از نواده‌های حسین‌خان نظام‌الدوله مقدم میباشندکه حالیه نیز زنده ودر مراغه مقیم‌هستندوایام کهولت وبـازنشستگی‌را می گذرانند.

سرهنگ فضل‌اله مقدم افسر باز نشسته شهربانی‌که زمانی رئیس کلانتری ۳ تهران خیابان نادری بودند و مهندس رحمت مقدم نماینده یکی از ادوار مجلس مسلماً ازاعقاب مرحوم حسین‌خان مقدم آجودان‌باشی میباشند.

از مرحوم حسین‌خان آجودان باشی متأسفانه عکس و تصویری در دست نیست و یا لااقل بنظر نگارنده نرسیده است.

این‌بود شرح‌حال‌مرحوم‌حسین‌خان‌مقدم مراغه‌ای‌آجودان‌باشی‌نظام‌الدوله ومختصری از حالات اسلاف واخلاف اوکه تاآن حدی‌که برای نگارنده معلوم ومیسر بوده با مقدمه و حواشی بسیار و مستنداً بمنابع‌معتبرو اسناد اصیل مذکور افتاد و البته این‌همه هرگزخالی ازاشتباه نیست، امید و انتظارمیرود درآینده‌کسانی ازمحققین و دانشمندان‌که علم و اطلاع بیشتر و مدارك واسنادی صحیح‌تر داشته باشند ناتوانی و قصور نگارنده را جبران وبرای ثبت در تـاریخ و ضبط حقیقت با تصحیح اغلاط در تکمیل خدمت نـاقابل این بیمقدار قیام فرمایند و بهرحال بر این‌قاصر ناتوان خـرده نگیرند و هرگونه لغزش و خطـا را بروی ببخشایند. تهران ـ قلهك.

اردی‌بهشت ۱۳۴۶
فتح‌الدین فتاحی

***

بعداز نگارش این اوراق درشرح حال مرحوم حسین‌خان آجودان‌باشی باحتمال کسب اطلاعات بیشتردرمورد شجره ، خاندان و بازماندگان نظام‌الدوله معروضهٔ خدمت آقـای مهدی اعتمادمقدم مستشار بازنشسته دیوان‌کشور و وکیل درجه اول دادگستری فرستاده وقت ملاقات خواستم پاسخی مرقوم داشتندکه گـراورآن بنظر میرسد و سپس از راه تفقد و بنا باستدعای مخلص روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۶ نزد این‌بیمقدار تشریف‌آورده و با اطلاع ازآنچه طالب آگاهی بودم مطالبی را تقریر کردندکه بطورخلاصه درزیر نقل مینماید :

۱ـ مرحوم احمدخان مقدم جد حاج صمدخان شجاع‌الدوله درزمان جنگهای ایران و روس حاکم مراغه بوده و پس‌ازتصرف تبریز از طرف روسها ژنرال پـاسکیویچ اورادر حکومت ابقاکرده‌است واین‌احمدخان حاکم مراغه غیرازاحمدخان مقدم است‌که درجنگهای ایران و روس شرکت داشته وخدمتهاکرده است .

آقای اعتماد مقدم درمورد رابطه ونسبت این احمدخان باحسین‌خـان آجودان باشی اظهار بی‌اطلاعی میفرمودند .

۲ـ از جمله خدمات حسین‌خان بعباس میرزا نـایب‌السلطنه پس‌از شکست از روسها این بوده‌که بوسیله حاج علی‌خان حاجب‌الدوله دوازده هزارتومان پول بعباس میرزا قرض داده است .

۳ـ محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه مسلماً پسرحاج علی‌خان حاجب‌الدوله بوده‌است .

۴ـ نام مادرمحمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه خورشیدخانم از شاهزاده‌خانمهای قاجار و زن دوم حاج علی‌خان بوده‌است.

۵ـ محمدحسن‌خان‌اعتمادالسلطنه چهل‌روز پیش‌از قتل ناصرالدین‌شاه مرده‌است .

۶ـ حاج علی‌خان حاجب الدوله سه پسر داشته بنامهای عبدالعلی‌خـان ادیب‌الملک محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه وعبدالحسین‌خان سرهنگ .

۷ـ عبدالعلی‌خان ادیب‌الملک شعرهم می‌گفته و متخلص به واله بـوده و این دوبیت از اوست :

آنم که همیشه در نشاط وطربم	جز ورد دعـای شاه نبود نظرم
زآنروی والدام تخلص فـرمود	خوشترکه ادیب ملک بخشد لقبم

۸ـ حاج علی‌خان حاجب‌الدوله برادری داشته بنام‌آقارشید واین‌آقارشید جدآقایان رشیدیانهاست .

دوست محترم   جناب آقای فتح‌الدین فتاحی وکیل دادگستری

نامه شریف عالی عز وصول بخشید از الطاف و لطف آن دوست محترم سپاسگزارم راجع به [illegible]

مطالعه شود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۸/۲/۴۶

۹ـ محمد باقرخان اعتمادالسلطنه پسر محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه و پدر آقایان حسین‌خان ادیب‌الملک ومهدی اعتمادمقدم وسرتیپ عبدالعلی اعتماد مقدم بوده‌است .

۱۰ـ حسین‌خان ادیب‌الملک که دراواخر و قبل از الغای القاب اعتمادالسلطنه لقب داشته سال ۱۳۴۵ شمسی به سن۹۵سالگی درتهران رحلت‌کرده است .

۱۱ـ وزیرانطباعات زمان‌استبداد صغیرمحمدباقرخان‌اعتمادالسلطنه بوده که‌وزارت‌او بیش‌ازبیست روز طول‌نکشیده ومحمدعلی‌شاه اورا عزل‌کرده است .

۱۲ محمدعلی شاه نوه دختری میرزاتقی خان امیرکبیر و مادرش ام‌الخاقان دختر عزت‌الدوله بوده است .

۱۳ـ باغ کاج واقع در خیابان قدیم شمیران را محمد باقرخان اعتمادالسلطنه آباد کرده است .

۱۴ـ سرتیپ عبدالعلی‌خان اعتماد مقدم رئیس شهربانی بعداز شهریور برادر مهدی اعتمادمقدم ودوسال‌ازایشان بزرگترهستند وبرادران دیگرایشان که همه اولاد محمدباقرخان اعتمادالسلطنه‌بوده‌اند عبارتنداز‌حسین‌خان ادیب‌الملک(اعتمادالسلطنه)ـ عباس‌خان‌امیراعتماد‌ـ وهادی خان مسعودالسلطنه‌که هرسه رحلت کرده‌اند و برادرکوچکتر بنام نصرت‌الله خان امیراعتماد‌که حیات دارند وبرادرامی‌مجید میرزا فیروز ناصرالدوله هستند .

۱۵ـ غلامعلی‌اعتمادمقدم‌که با نگارنده این‌سطور (فتاحی) دردانشکده حقوق تهران هم درس بودند وزنده هستند پسرهادی‌خان مسعودالسلطنه میباشند.

۱۶ـ برادرمحمدحسن‌خان‌اعتمادالسلطنه یعنی‌همان عبدالعلی‌خان ادیب‌الملک متخلص به واله که حاکم قم بوده روزی از پدرش حاج علی‌خان حاجب الدوله می‌پرسد که چرا مأموریت قتل‌مرحوم میرزا تقی‌خان امیرکبیررا قبول‌کردی وحاج علی‌خان **بخط خودش** (این عین اظهارآقای مهدی اعتماد مقدم است) پاسخ میدهدکه ترجمه دستورامپراطورروس را پیش **عرب صاحب** مترجم سفارت دیدم و دانستم‌که کارمیرزا تقی‌خان تمام است .

***

اگراین حکایت آقای مهدی اعتماد مقدم صحیح باشد یعنی واقعه همانطور بوده که بایشان تعریف کرده‌اند معلوم میشود که روسها هم باندازه انگلیسها از اقدامات اصلاحی میرزا تقی‌خان امیرکبیردل‌آزرده وناراضی و درسقوط واعدام او ذینفع وذی‌نظر بوده‌اندولی قبول‌این‌مطلب‌که امپراطور روسیه صریحاً دستورقتل امیرکبیررا صادرکرده و عرب صاحب مترجم ترجمه چنان دستورسری و محرمانه را بآن‌آسانی و سهولت بحاج علی خان نشان داده قدری مشکل بنظرمیرسد .

***

بهرحال چون میرزا تقی‌خان امیرکبیربطورمسلم شرعاً ، اخلاقاً و وجداناً بی‌گناه ونه تنها بی‌گناه بلکه ازبزرگترین خدمتگذاران ملت و دولت وکشوربوده و بنابراین‌عزل



ژنرال پاسکیویچ

وقتل او گناهی نابخشودنی ویا درحقیقت خیانتی عظیم بایران و ایرانی محسوب میشده و خائنین داخلی وعمال سیاستهای استعماری خارجی مسبب از بین رفتن چنان وجود عزیزی گردیده‌اند و ناصرالدین شاه جوان وبی‌تجربه و ناعاقبت‌اندیش باز بطور مسلم بعدها ازاین شتاب زدگی و یاجنایت فجیع پشیمان و شرمنده شده است وازآن زمان تا امروز فرزندان و اولاد وبازماندگان شاه قاجاروحاج علی‌خان حاجب‌الدوله همواره سعی‌داشته‌اندکه عذری پیداکنند و این‌لکه ننگ تاریخی وگناه بزرگ و نابخشودنی را از دامن خاندان خود و اوراق تاریخ پاك‌کرده و بزدایند ولی البته توفیق نیافته‌اند .

ولی نگارنده بیمقداراین سطوربیغرض و خالی ازهرگونه حب و بغض ومحض برای کشف حقیقت و روشن‌کردن تاریخ وبیان واقع وگذاشتن هرشئی بجای خود نه بیش و نه کم ، نه زیاده ونه اندك ، نه اغراق وگزافه ونه‌کتمان وتخفیف حقیقت چنین تصور می‌کند که ناصرالدین‌شاه در آغاز جوانی و ابتدای سلطنت بحکم قوانین طبیعت و اقتضای شرایط زمان ومکان کم تجربه ، مغرور ، راحت طلب بوده و با وجود غایت درجه اعتماد و محبتی که بمرحوم میرزا تقی‌خان داشته مایل بوده خودکامه و باقدرت سلطنت و حکومت‌کند و بقول عوام‌کسی سخنی بالای حرفش نزند وازاعمالش هرقدرهم بد وزشت باشد ایرادنگیرند و علت اصلی و باطنی سقوط وقتل‌میرزا تقی‌خان طرزرفتار خود او با پادشاه جوان ، بی‌تجربه ، مغرور ومستبد وخودکامه بوده‌که هیچگونه نرمش ، ملایمت و باچه عبارت نوشته شود «ارفاق» هم روانمیداشت ومانند پدر ، معلم ومربی بسیارسخت‌گیری حتی‌ازخوابیدن ، بیدارشدن ، غذا خوردن ولباس پوشیدن شاه نیزایراد می‌گرفت وتندی می‌کرد .

دراین‌باره ، هرقدراین قصه‌تکرارومفصل باشد ، که بعلت اهمیت مطلب ازنظرتاریخ و سیاست بخواندنش می‌ارزد ، حکایتی مرا ازپدریاد است ،که ازروی حدیث موثقی‌می‌گفت میرزا تقی‌خان خواب وخوراك ونشست وبرخاست ناصرالدین شاه را نیز شخصاً بازرسی و تفتیش می‌کرد ، روزی صبح خیلی زود ، طلیعه سحرتنها بباغ شاهی‌آمده مدتی قدم میزند و میخواهد بفهمدکه پادشاه جوان چه‌وقت ازخواب بیدارشده و برای وضوگرفتن وادای فریضه نماز بباغ خواهدآمد ، اتفاقاً زمانی می‌گذرد و شاه جوان بیدار نمیشود تا آفتاب برمی‌آید ، وامیربا اوقات تلخ قدم میزند وعاقبت ناصرالدین‌شاه از خواب بیدارشده بـا قدری تأخیربباغ داخل‌میشود وچشمش‌که به قیافه عبوس و گرفته امیرکبیر می‌افتد سررا بزیرمی‌افکند .

امیر تقریباً فریاد میزند و مطالبی نزدیك باین عبارات می‌گوید : «شاه نازپرورده، آفتاب طالع ، نمازت قضا شده ، امری مربوط بخودت و خداست، ولی توکه جوان ، سالم و قوی هستی اینطور دیر بیدار میشوی ، با این تنبلی و تن‌پروری چگونه خواهی توانست مملکت ، سلطنت و تاج وتختت را حفظ‌کنی ؟»

بی‌شبهه این گفته و رفتار از غایت درجه محبت و دلسوزی امیر بشاه جوان وشرافت نفس میرزا تقی‌خان سرچشمه می‌گرفت و ناصرالدین هم با وجود جوانی و خردسالی البته اینرا میدانست که اینهمه خشونت و شدت عمل از روی خیرخواهی ومحبت است ولی بنابه طبیعت انسانی و غریزه جوانی باطناً مکدر میشد و قدر مسلم این است که امیرکبیر درخیال سلطنت و یا چیزی که آنرا دیکتاتوری فردی وشخصی می‌گویند نبود و ناصرالدین شاه هم ازاین حقیقت آگاه بود باتمام این مراتب بمصداق اینکه نصیحت تلخ است و دوای شفابخش مزه‌خوبی ندارد از تندی وخشونت امیرکبیر میرنجید.

پدر نگارنده تعریف می‌کرد که ناصرالدین‌شاه بقدری به میرزا تقی‌خان احترام می‌گذاشت و از او رودربایستی و شنوائی داشت و حتی حساب میبرد که از آنروز ببعد که امیر بوی تندی و تغیر کرد ناصرالدین‌شاه جرئت نداشت دیر از خواب برخیزد و دیگر هرروز صبح که امیر سپیده‌دم داخل باغ سلطنتی میشد میدید که‌شاه خیلی زودترازاوازخواب برخاسته نمازخوانده ودر باغ گردش میکند .

این خشونت و تندی امیرکبیر در رفتار با ناصرالدین شاه و دخالت و انتقاد در جزئیات و از جزئیات و خصوصیات زندگی داخلی و شخصی شاه که مسلماً از دلسوزی ، حسن نیت و خیرخواهی امیر سرچشمه می‌گرفته و لاغیر علت اصلی کدورت و رنجیدگی ناصرالدین‌شاه از امیر بوده که با تحریکات و دسایس عناصر داخلی و عمال بیگانه دست بدست داده و چنان وجود عزیز وگرانبهائی راکه باتمام محسنات ومزایا خدای یگانه و انسان اولین وآخرین نبوده ازدست ملت ایران گرفته است .

اما تمام این مقدمات ذمه ناصرالدینشاه را با اینکه بعداً پشیمان شد و کوشید که از بارگناه خودبکاهد ازاین‌تقصیر بزرگ تاریخی‌مبری نمی‌کند وحاج‌علی‌خان‌حاجب‌الدوله هم با اینکه مأمور و معذور بوده و بحکم سلسله مراتب و انضباط انجام وظیفه میکرده ولی بهرحال شریك گناه ، شرعاً و اخلاقاً مأخوذ بوده و البته میتوانسته بهزاران وسیله وبدون جلب خطر در اختتام تقصیرآن سرعت غیر عادی را مرعی نداشته و با تأنی و تعلل معقول برای نجات‌آن مرد بزرگ راهی و فرصتی ایجادکندکه احتمالاً شاید شاه جوان پشیمان شود و یا وسیله و فرجی از جای دیگر بوجودآید و اینکه حاج علی‌خان چنین نکرده علت واقعی باید از همان سابقه‌کدورت از رفتار میرزا تقی‌خان نسبت بحسین‌خان‌آجودان‌باشی چنانکه‌گذشت ناشی شده باشد و نه مشاهده ترجمه دستور امپراطور روس در دست عرب صاحب ونه‌خبث طینت ویا بیرحمی خود حاجب‌الدوله‌که درشرایط‌آن روز ازدیگرافرادآن زمانه مسلماً بدتر و بیرحم‌تر نبوده است .

***

آقای مهدی اعتماد مقدم‌که مرد شریف و فاضلی هستند ودردوران قضاوت ومستشاری دیوان‌کشور میدیدم‌که تا سرحد امکان بحق و عدل رفتار میکردند احساس میشد ، که

بی‌میل نبودند سطری چند از خاطرات ایشان در این اوراق ثبت شود، و هرچند این جمله مطلقاً خارج از موضوع است و ربطی به مباحث حاضر ندارد ولی ادب اقتضا میکندکه از عنایت ایشان در بیان مطالب و اطلاعات سودمند تشکر بشود و خود این چند خاطره از زبان یك نفر قاضی عالی مقام بهرصورتی‌که تصور شود خالی از فوائد تاریخی نیست .

آقای مهدی اعتماد مقدم تحصیلات خود را در مدرسه عالی سیاسی قدیم تمام کرده داخل خدمت وزارت خارجه شده ، ازآغاز لقب قبول نکرده در زمان وزیر مختاری مرحوم احتشام‌السلطنه دبیر دوم سفارت ایران در عثمانی ـ اسلامبول ـ بوده ، در جریان جنگ جهانی اول ، چنانکه در تاریخ مسطور است بین قوای عثمانی وعشایرکلهر درحدود پل زهاب وکرند زدوخوردی شده و حسین رئوف ترك و سروان سون‌سون آلمانی و سادات کرندی از ادامه منازعه جلوگیری کرده‌اند و برای تحقیق فوزی‌بیك از طرف دولت عثمانی بدستور انورپاشا و مهدی اعتماد مقدم از طرف دولت ایران بدستور ظهیرالملك پدر محسن رئیس ـ که رئیس اداره عثمانی وزارت خارجه بوده ـ مأمور شده وقضیه‌راقطع وفصل میکنند .

خاطره دیگر اوائل حکومت مرحوم سردار سپه و زمان اقتدار شیخ خزعل مصدق‌السلطنه وزیرخارجه مهدی اعتماد مقدم را بکارگذاری خوزستان مأمور میکند ولی در حکم او می‌نویسند : عربستان و اعتماد مقدم عربستان را خط زده و خوزستان مینویسد.

و خاطره سوم ـ پس از قتل سپهبد رزم‌آرا در زمان نخست‌وزیری حسین علاءکه در مناطق نفتی جنوب تشنجات و اعتصاباتی پدید می‌آید هنگامی‌که فضل‌الله‌خان بهرامی استاندار خوزستان بوده از طرف دولت برای حل قضایا هیئتی مرکب ازمهدی اعتماد مقدم ، سراج حجازی و محمد مهران بخوزستان اعزام میشوند و این هیئت پس از رسیدگی بجریان امر و شنیدن اظهارات نمایندگان کارگران ایرانی و شرکت نفت انگلیس به مستر دریك رسماً ابلاغ میکنندکه اگر حقوق و دستمزد کارگران ایرانی را نپردازند دولت اعلام خواهدکردکه اعتصاب کارگرها قانونی بوده وبا این تهدید شرکت نفت تسلیم‌می‌شود.

***

راجع به حسین‌خان‌آجودان‌باشی و خانواده او و احمدخان مقدم مراغهٔ از سرکار سرهنگ فضل‌اله مقدم افسر بازنشسته شهربانی اطلاعاتی خواستم چیزی بخاطر نداشتند و فرمودند اسناد و اطلاعات مربوط به شجره خانواده‌آنها و خاندانهای قدیمی مراغه نزد آقای مهندس رحمت مقدم است وهرچه بوده ایشان میدانند ولی متأسفانه برای این‌بیمقدار توفیقی دست نداده تا از معلومات ایشان استفاده نماید .

هرچه هست تاآن‌حدی‌که میسر بوده مطالبی پیرامون‌حسینخان‌آجودان‌باشی وزندگی و خدمات و اسلاف و اخلاف او والبته قدری مفصل و با حواشی و اضافات زیاد در این فصل

ثبت شد که البته و قطعاً خالی از لغزش و اشتباه نمیتواند بود و امید است که جوانان محقق و دانش‌پژوه بویژه از کسانی که نسبت و علاقه بآن مرحوم و بی‌گمان قدرت کار، حوصله و توانائی فکری بیشتر از این بیمقدار دارند درآینده دنباله اینگونه تحقیق را بگیرند و اشتباهات این ضعیف را اصلاح و نواقص کار را تکمیل کنند که باری بهرجهت علم براحوال رجال گذشته فوائد بسیار دارد.

قلهك - هفتم تیر ماه ۱۳۴۷ فتح‌الدین فتاحی

شرح حال میرزا فتاح خان گرمرودی

نام نویسنده و مؤلف سفرنامه هیئت سفارت کبرای فوق‌العاده حسین‌خان آجودان‌باشی «فتاح» بوده و عنوان «میرزا»ئی و «خان»ی و حتی «عالیجاهی» را طی مدت خدمت ودر نتیجه ابراز لیاقت بمنزلـه «منصب» و «رتبه» و «درجه» و «مقام» دولتی بموجب «فرمان» بدست آورده و در آغاز سنوات خدمت «میرزافتاح» وسپس «عالیجاه میرزافتاح» سالهای آخر عمر «عالیجاه میرزا فتاح‌خان» نامیده شده است.

ولی بیشتر از نویسندگان ایرانی ومخصوصاً محققینی مانند مرحومین میرزامحمدعلیخان تـربیت ، استاد محمدتقی بهـار ملک‌الشعراء و مرحـوم محمود محمود وآقای جهـانگیر قائم‌مقامی و دیگران که اقوال وآراء آنها در فصل مخصوصی نقل شده در تشخیص نام صحیح نویسنده سفرنامه ـ وهمچنین سمت وموقعیت او در هیئت سفارت آجـودان‌باشی دچار اشتباه گردیده و همه‌جـا اسم او را «عبدالفتاح» و شغلش را منشی سفارت آجـودان‌باشی مرقـوم داشته‌اند.

سبب این اشتباه در اسم هم این بوده کـه خود میرزا فتاح‌خان در تمام نـوشته‌ها و آثارش وقتی خواسته خویشتن را معرفی بکند نام خودش را از راه شکسته‌نفسی و تـواضع معمول عصر و زمانه «بنده درگاه عبدالفتاح» نوشته است مانند اینکه هنوز هـم بسیاری از علماء دینی و مجتهدین و محدثین و اهـل منبر کلماتی چون «العبد» ، «الاحقر» و «الاثـم» درجلو نام اصلی خود می‌گذارند.

دیگراینکه دردوران حیات میرزافتاح‌خان وقتی اسم‌شخصی ازکلمات جلاله‌واسماءاله و صفات الهی از قبیل «کـریم» ، «صمد» ، «ناصر» و «فتاح» میبوده ازآن جهت کـه این اسماء و صفات خاص وجود باریتعالی است و بندگان خدای را هرگـز آن سزاواری نیست

که نامها و سجایای پروردگار را بخود اختصاص دهند برای نشان‌دادن حقارت و عبودیت و بندگی خود در برابر ذات احدیت و خالق کائنات همواره در جلو نام اصلی خویش کلمه « عبد » رامی آورده‌اند مثل « عبدالکریم » ، «عبدالصمد» ، «عبدالرحمن» ، «عبدالناصر» و و « عبدالفتاح » .

این رسم و عادت هنوز هم در میان اهل سنت و جماعت معمول است و امروز در کشورهای عراق ، سوریه و مصر نام هیچ شخصی دیده نمیشود که از اسماء اله وکلمات جلاله و صفات باریتعالی بوده و در جلوآن لفظ وکلمه «عبد»آورده نشده باشد.

در زمان حیات میرزا فتاح‌خان گویا این رویه بین شیعه و سنی بطور تساوی معمول بوده و میرزا فتاح‌خان با اینکه شیعه و شیعه اثنی‌عشری دوازده امامی و بسیار هم در مذهب خود متعصب بوده و تعصب معقول و مشروع و عاقلانه و عادلانه داشته معهذا برای رعایت سنت و عادت معمول زمان و تواضع شرقی و ادب ذاتی همه‌جا خود را : «بنده درگاه عبدالفتاح» معرفی میکرده که معلوم است منظوراز «بنده درگاه» بنده درگاه پادشاه زمان وآستانه دولت و ملت متبوع و محبوب خود و غرض از «عبد» ، عبد و غلام خداوندکائنات بوده است .

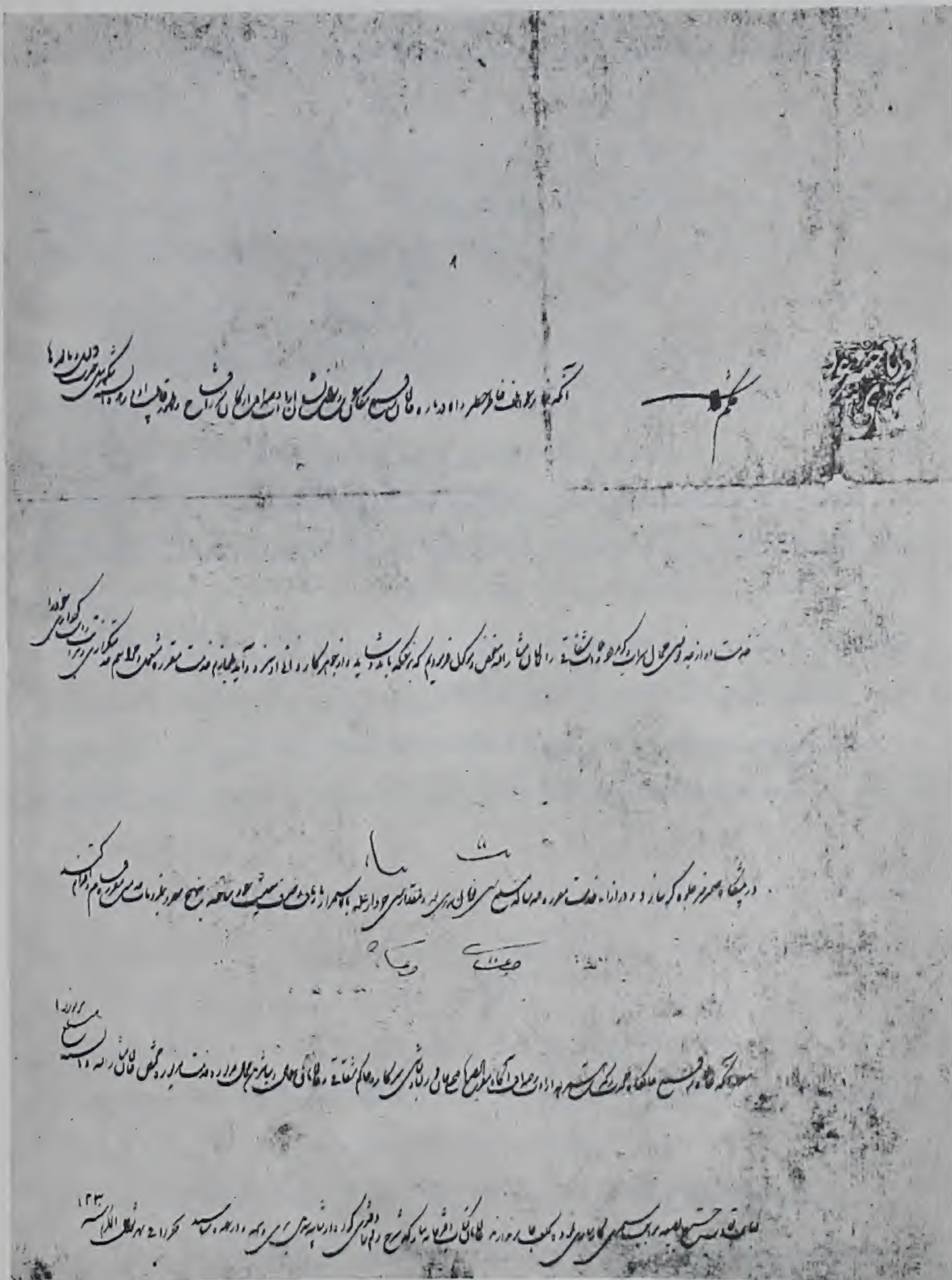
دلیل یا دلایل اینکه نام اصلی و اسم بسیط و واقعی مؤلف و نویسنده‌کتاب چهارفصل یا روزنامه و سفرنامه هیئت سیاسی حسین‌خان‌آجودان‌باشی و دو رساله دیگر که نشر میشود «فتاح» تنها و خالی از حشو و زواید و پیشوند و پسوند بوده علاوه برشهرت و شجره خانوادگی که از پدر به پسر و سینه به‌سینه به نگارنده این اوراق رسیده به ترتیب عبارت است از :

۱ــ سجع مهر ظهر یا پشت نامه‌ایست‌که میرزا فتاح‌خان‌آن را بیکی از فرزندانش باسم «میرزامحمد» بمقصد ، نشانی یاآدرس قریه‌کَسلان گرمرود بخط خود نوشته واین نامه هرچند تاریخ روزوماه و سال ندارد ولی از مفاد و مندرجات‌آن پیداست‌که در شهر یزد نگارش یافته وآن مربوط بزمانی میشود که مرحوم حسینخان‌آجودان‌باشی بعداز مراجعت از مأموریت سفارت فوق‌العاده اروپا طی سالهای ۵۷ــ۱۲۵۸ هجری‌قمری فرمانفرماووالی ایالت یزد وفارس شده ومیرزا فتاح‌خان رانیز با خود همراه برده است.

سجع مهری‌که در ظهر یا پشت این نامه دیده میشود **«هوالفتاح‌العلیم»** است .

۲ــ در فرمان مورخ ماه شوال سال ۱۲۳۰ هجری قمری بمهر مرحوم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه مبنی براعطاء سی‌تومان وجه نقد و سی‌خروار غله بعنوان مقرری سالیانه‌که در آن نام شخص گیرندهٔ مقرری و مستمری «میرزافتاح» نوشته شده است .

۳ــ در فرمان مورخ ربیع‌الثانی ۱۲۳۱ قمری مرحوم عباس میرزا نایب‌السلطنه باز «میرزافتاح گرمرودی» مرقوم رفته است .



۴- قباله مورخ جمادی‌الثانی۱۲۳۲ قمری نام خریدارملکی را «میرزافتاح» معرفی کرده است.

۵- درقباله مورخ ذیحجه ۱۲۳۲ قمری نیزاسم خریدار میرزافتاح است.

۶- قباله مورخ دهم‌شعبان ۱۲۳۵ هم‌مبنی براشغال مقداری‌ملك ازقریه نشق گرمرود اسم خریداررا میرزافتاح نوشته است.

۷- فرمان مورخ رجب ۱۲۳۷قمری مرحوم عباس‌میرزا اورا میرزافتاح گرمرودی می‌نویسد.

۸- فرمان مورخ‌جمادی‌الثانی۱۲۳۹قمری بهرملك‌قاسم‌میرزا والی‌ایالت آذربایجان اسم این شخص را میرزافتاح سررشته‌دارمحال گرمرود معرفی میکند.

۹- در قباله مورخ ذی‌قعده ۱۲۴۰ قمری نام خریدار میرزافتاح است.

۱۰- قباله مورخ ۲۴ جمادی‌الاولی ۱۲۴۱ قمری اسم خریداررامیرزافتاح‌معرفی می‌کند.

۱۱- قباله مورخ ربیع الاول ۱۲۴۲ قمری نیز نام خریدار را میرزا فتاح می‌داند.

۱۲- همچنین است قباله مورخ رجب ۱۲۴۲ قمری.

۱۳- همین طور است قباله مورخ ۲۱ شوال ۱۲۴۴ قمری به نام میرزا فتاح گرمرودی.

۱۴- درفرمان‌مورخ ذیحجه۱۲۴۴قمری عباس‌میرزا نایب‌السلطنه‌میرزافتاح‌سررشته‌دار گرمرود وهشترود وسراب وطوایف شقاقی معرفی گردیده است.

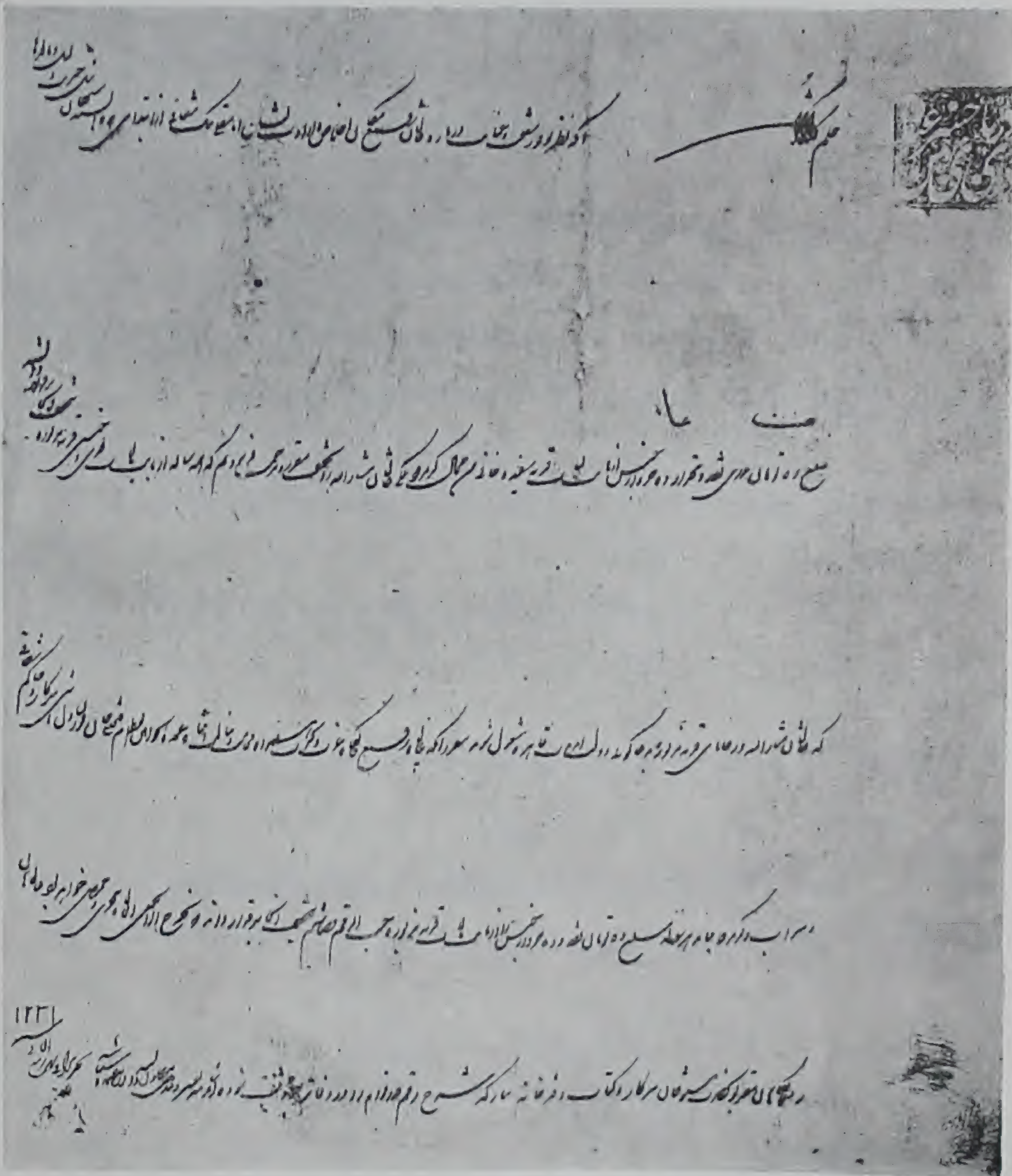
۱۵- درقباله مورخ ۲۸صفر۱۲۴۷قمری نام خریدارمیرزافتاح است.

۱۶- در فرمان مورخ ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ قمری قهرمان میرزا باز بنام میرزافتاح برمیخوریم.

۱۷- فرمان مورخ‌ربیع‌الثانی۱۲۵۴قمری قهرمان‌میرزاهم که طی آن اشاره بمأموریت میرزا فتاح‌خان با سمت معاونت سفارت آجودان‌باشی دراروپا شده بازدرتوصیه احوال کسان میرزافتاح است.

۱۸- در قباله مورخ بیست و هشتم صفر ۱۲۴۷ قمری مبنی بر معامله چهار دانگه و نیم از قریه دستجرد و یك دانگ و نیم قریه صومعه علیا از ولایت گرمرود اسم خریدار «میرزافتاح» است.

۱۹- فرمان مورخ شوال ۱۲۵۶ قمری مرحوم محمدشاه قاجار هم که مبنی براعطای یك قطعه نشان و حمایل شیروخورشید سرتیپی‌سرخ ازمرتبه اول بنام «میرزافتاح» مستوفی قورخانه مبارکه صادر شده است.



۲۰- حکم یا فرمان مورخ ذی‌حجه ۱۲۶۰ قمری بهمن‌میرزا و در توصیه «میرزافتاح» صادر گردیده است.

۲۱- فرمان مورخ ربیع‌الاول ۱۲۶۱ قمری مرحوم حسین‌خان آجودان‌باشی نظام‌الدوله صاحب اختیار و فرمان‌فرمای ایالت فارس مبنی براعطای منصب «بیگلربیگی»- گری کوهکیلویه و ممسنی و خطاب «خانی» نام گیرنده منصب ولقب وخطاب خانی «میرزا فتاح» است.

۲۲- فرمان مورخ ربیع‌الثانی ۱۲۶۱ قمری بهمن میرزا حاکی از برقراری مالیات چهار قریه، کسلان، گاوابق، برنیابق و نشق از قراء ولایت گرمرود تیولی «میرزا فتاح» در بارهٔ یکی از پسرهای او به نام «میرزا محمد» باز با اسم «میرزا فتاح» مصادف میشویم.

۲۳- در فرمان مورخ شعبان ۱۲۶۲ قمری بهمن میرزا باز اسم «میرزا فتاح» دیده میشود.

۲۴- در فرمان مورخ جمادی‌الاول ۱۲۶۴ ناصرالدین‌میرزا ولیعهد (ناصرالدین‌شاه مرحوم) مبنی براعطاء و واگذاری محل چهار خروار تخم افکن زمین از قصبه میانج که خالصه دیوانی بوده به مرحوم میرزا محمدتقی وکیل شقاقی می‌نویسند که این زمین سابقاً «در دست مرحوم میرزا فتاح‌خان بوده» که از این فرمان دو نکته دیگر هم مستفاد میشود وآن این است که از تاریخ صدور فرمان لقب خانی به سال ۱۲۶۱ درتمام فرمانها و اسناد دولتی میرزا فتاح را «خان» و «میرزا فتاح‌خان» خطاب میکرده‌اند ونکته دوم اینکه قبل ازتاریخ جمادی‌الاول ۱۲۶۴ قمری چنانکه خواهیم نوشت «میرزافتاح‌خان» مرحوم‌شده ووفات یافته بوده است.

۲۵- درفرمان‌مورخ‌صفر ۱۲۶۶ قمری‌حشمت‌الدوله مستمری مرحوم میرزافتاح‌در باره پسراو میرزاعلی منشی دیوان همایون برقرارشده است.

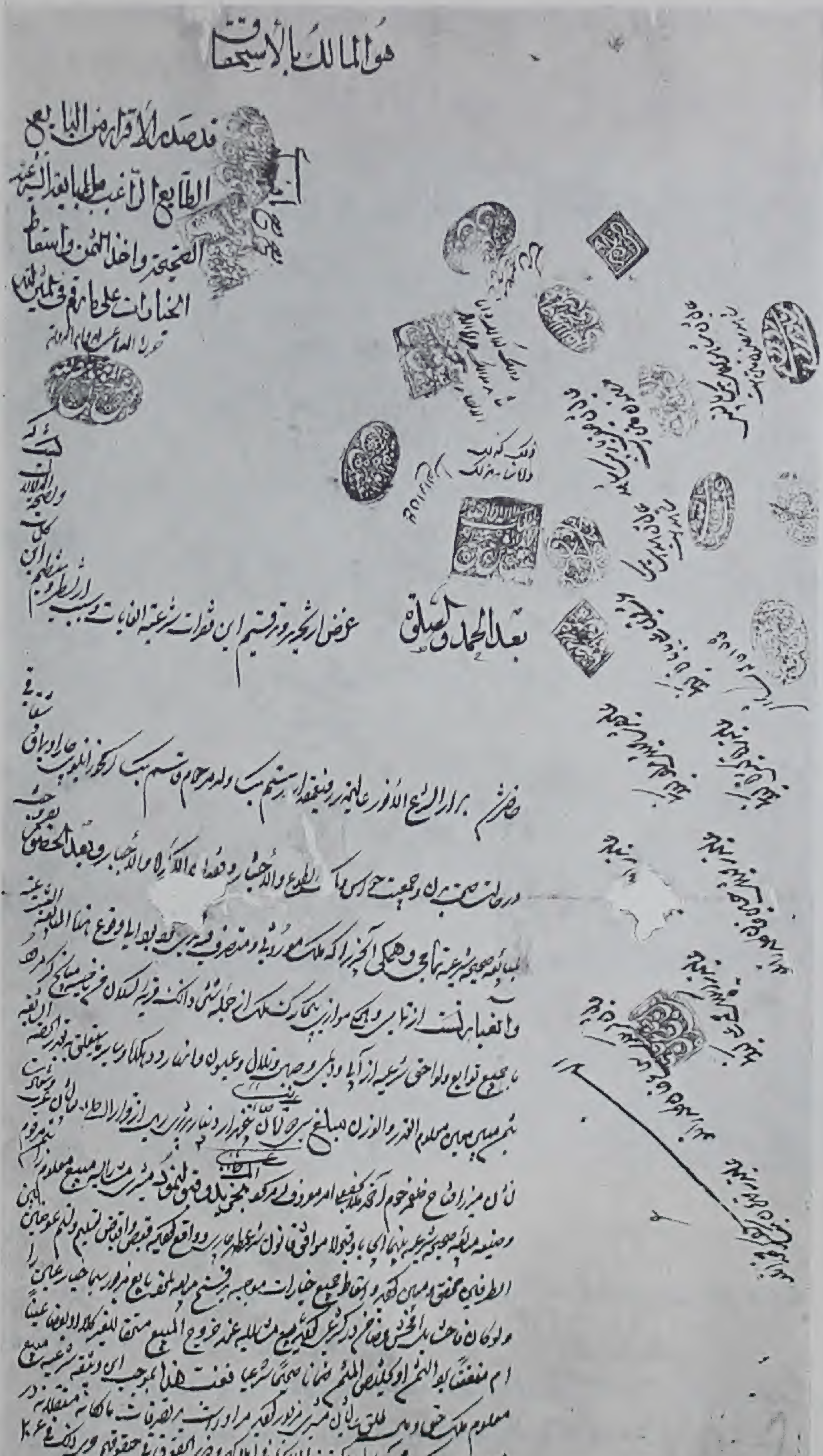
۲۶- درفرمان مورخ شوال ۱۲۹۱ قمری مرحوم مظفرالدین‌میرزا ولیعهد وقت‌مبنی براعطاء لقب و خطاب «خانی» بمیرزا علی منشی دیوان همایون نام پدرگیرنده لقب خانی «مرحوم میرزا فتاح‌خان» مرقوم رفته است.

۲۷- استشهاد مورخ شعبان ۱۲۹۶.

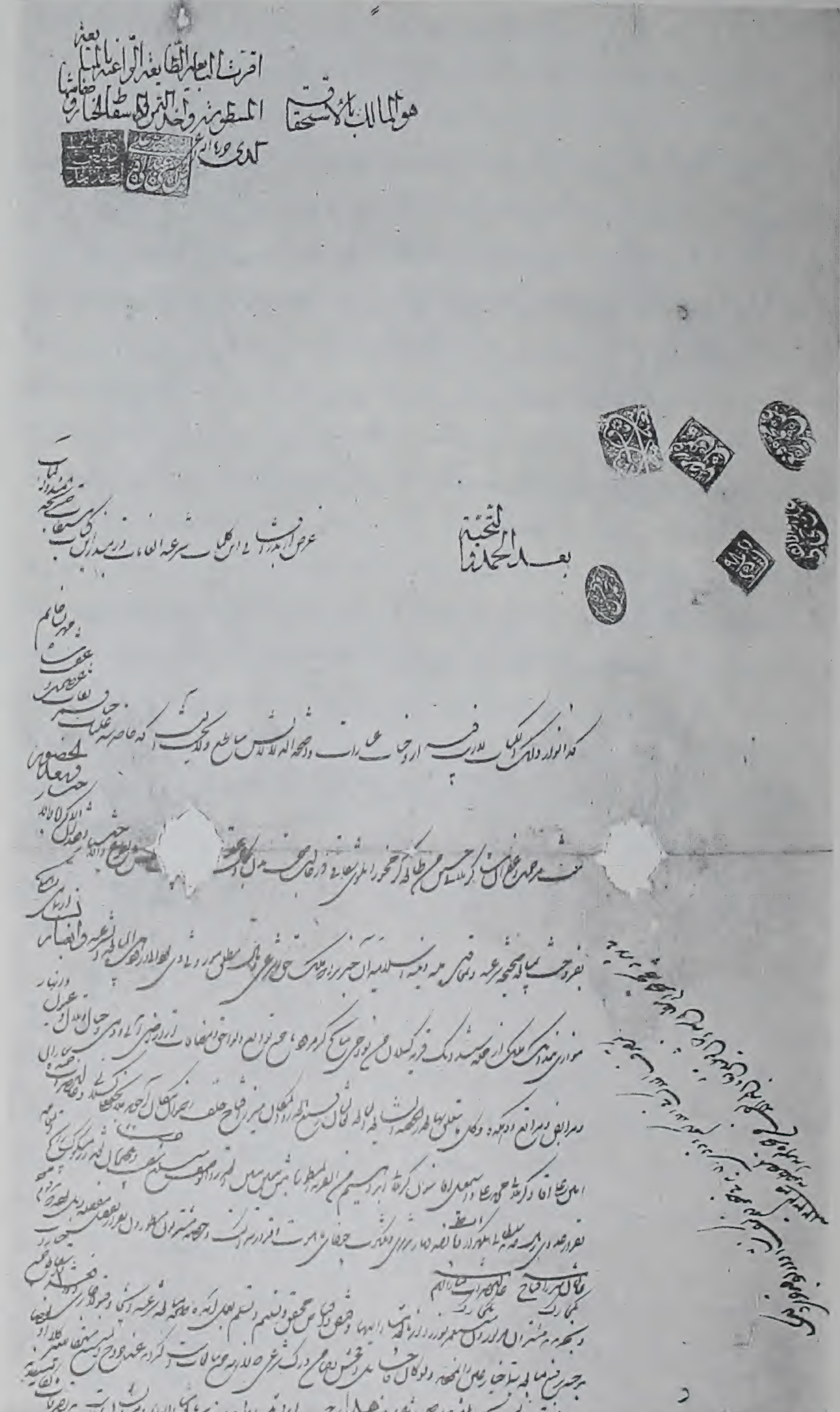
۲۸- استشهاد مورخ رمضان ۱۲۹۶.

۲۹- سجع مهر مرحوم میرزا علی‌خان گرمرودی که در حاشیه و ظهر اوراق‌چندین کتاب خطی دیده میشود «علی‌بن‌فتاح» است.

پس از اینقرار و طبق حداقل بیست و نه ورقه دلیل کتبی ثابت و مسلم است که نام اصلی و واقعی نویسنده سفرنامه و مؤلف کتاب «شب‌نامه» وآثار و رسالات دیگر درآغاز


هو المالک بالاستحقاق

بعد الحمد و الصلوة

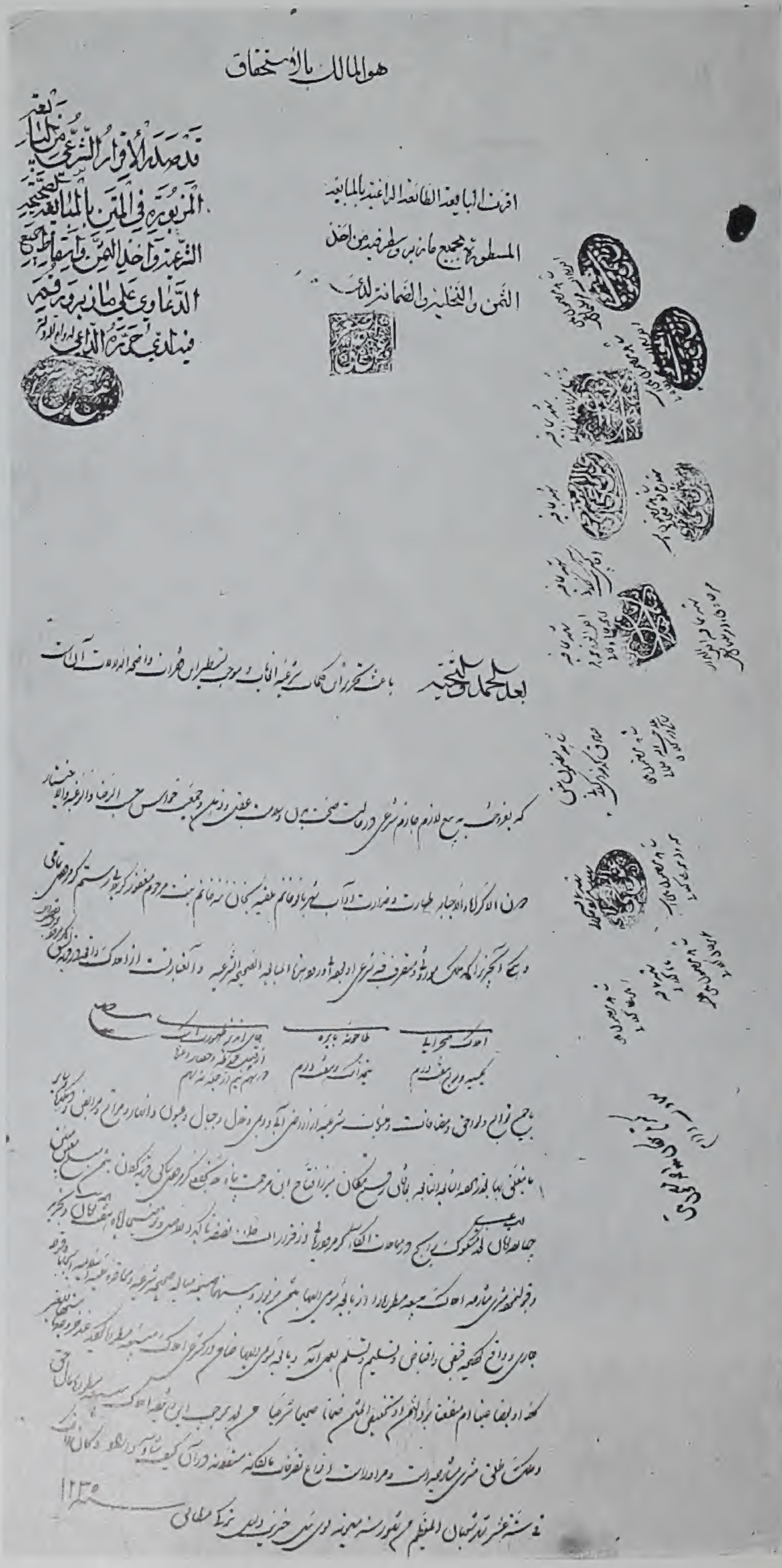

هو المالك بالاستحقاق

بعد الحمد والتحیة

«فتاح» ساده و بسیط بوده و طی سنوات خدمت و سلسله‌مراتب ترقی و مدارج دولتی القاب و خطابات «میرزا» ، «عالیجاه» و «خان» را بمنزله درجه و منصب رسمی دولتی در نتیجه حسن خدمت و ابراز لیاقت و امانت بدست‌آورده و «میرزافتاح‌خان» نامیده شده و بمناسبت محل تولدش که قریه کسلان (به فتح اول و دوم) از ولایت گرمرود آذربایجان بوده در همه جا به «میرزا فتاح‌خان گرمرودی» شهرت یافته و محققین دانشمندی مانند مرحومین استاد دکتر عباس اقبال آشتیانی و استاد ملك‌الشعراء بهار و محمود محمود و دیگران که در باره نویسنده سفرنامه تحقیقات فاضلانه فرموده و اظهار نظر و قضاوت کرده‌اند و انصافاً هم در روشن ساختن تاریخ و احیاء ادبیات و سنت‌های ملی ایران زحمات فراوانی کشیده‌اند متأسفانه بعلتی که ذکر شد در تشخیص نام واقعی این شخص تاریخی و متدین و وطن‌پرست ایرانی و همچنین شغل و مقام و سمت او در هیئت سیاسی سفارت کبرای فوق‌العاده اعزامی باروپا بریاست حسینخان آجودان‌باشی که بدلیل فرمانها و اسناد رسمی مذکور و متن سفرنامه وکتاب شب‌نامه معاونت یا نیابت اول بوده است و نه منشیگری دچاراشتباه شده‌اند و چون بدلایلی که در همین شرح حال مذکور است و داستانهای خانوادگی و محلی که سینه بسینه نقل شده معلومات و تحصیلات و اطلاعات و سابقه خدمات و شرکت درمذاکرات هیئتهای متعدد سیاسی میرزا فتاح‌خان بمراتب از مرحوم حسین‌خان آجودان‌باشی بیشتر و مخصوصاً میرزا فتاح‌خان شخصی بسیار هوشیار ، سریع‌الانتقال و خوش مشرب ، خوش‌بیان و مردم‌دار و بخلاصه دیپلمات و مأموری زبردست و باحتمال قریب بیقین بنو زبان فرانسه و رومی نیز آشنا بوده در حقیقت باید گفت که روح هیئت و دیپلمات اصلی و مسئول امور و اداره کننده مذاکرات سیاسی و نویسنده و تهیه‌کننده تمام نامه‌ها و اسناد رسمی هیئت سفارت فوق‌العاده اعزامی همین میرزا فتاح‌خان محسوب میشده و نه حسین‌خان آجودان‌باشی .

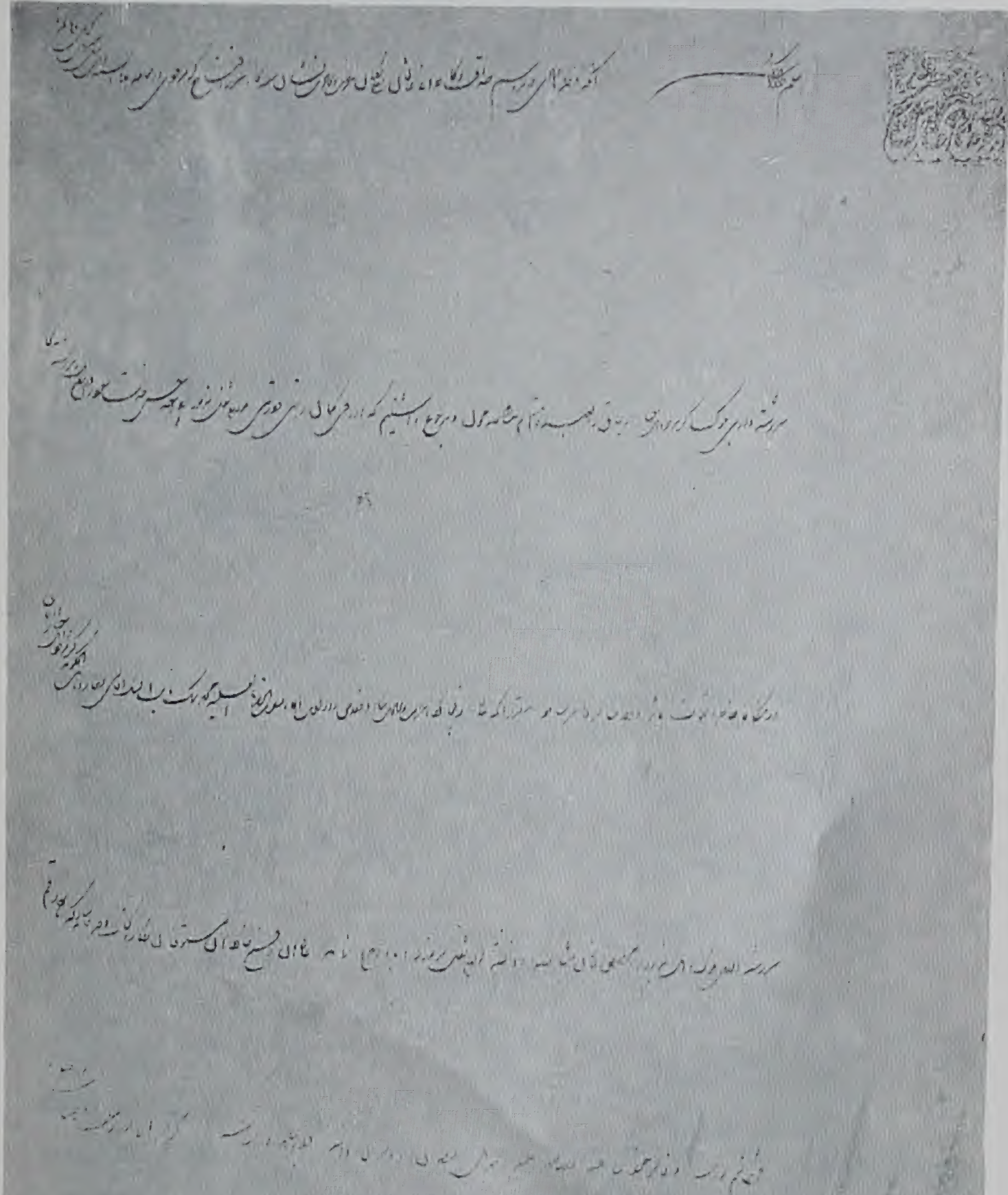
تا بحدی که حسین‌خان بدون مشورت و تصویب میرزا فتاح‌خان بقول عوام حتی آب هم نمیخورده و اگر فرضاً میرزا فتاح‌خان گرمرودی با سمت معاونت و هسته اصلی و مغز هیئت همراه حسین‌خان آجودان‌باشی باروپا نمیرفت نه تنها آن توفیق عظیمی که این هیئت اعزامی در این مأموریت حساس بدست‌آورده و در تاریخ دو قرن اخیر ایران **واقعاً بی‌نظیر بوده** و نصیب هیچ هیئت سیاسی نشده است حاصل نمیشد بی‌گمان کار سفارت آجودان‌باشی و اعضای آن از بسیاری جهات و مهمتراز همه تدارك پول وهزینه‌های لازم در موقعی که ذخیره هیئت پایان یافته بود لنگ وناقص میماند .

بهمین جهت و با مشاهده آن اندازه دانائی ، هرشیاری ، امانت و صمیمیت بوده که مرحوم حسین‌خان آجودان‌باشی دیگر مرحوم میرزا فتاح‌خان را رها نکرده و بعد از مراجعت بایران هیچ مأموریت مهمی بدون مشارکت او عهده‌دار نشده و در ایالت یزد و



هو المالک بالاستحقاق

بعد الحمد و التحیه



فارس میرزا فتاح‌خان را نیز بعنوان وزیر و مشیر و مشاور و معاون همراه برده و معضلات امور آن دو ایالت بزرگ را باکمك فکر صائب صمیمیت و شرافت و امانت کم‌نظیر وی حل کرده است .

تا اینکه بالاخره در جریان سال ۱۲۶۳ قمری چنانکه در جای خود ذکر شده میرزا فتاح‌خان در همین مأموریت ایالت فارس و در شهر بهبهان حین انجام وظیفه ملی برحمت ایزدی پیوسته است .

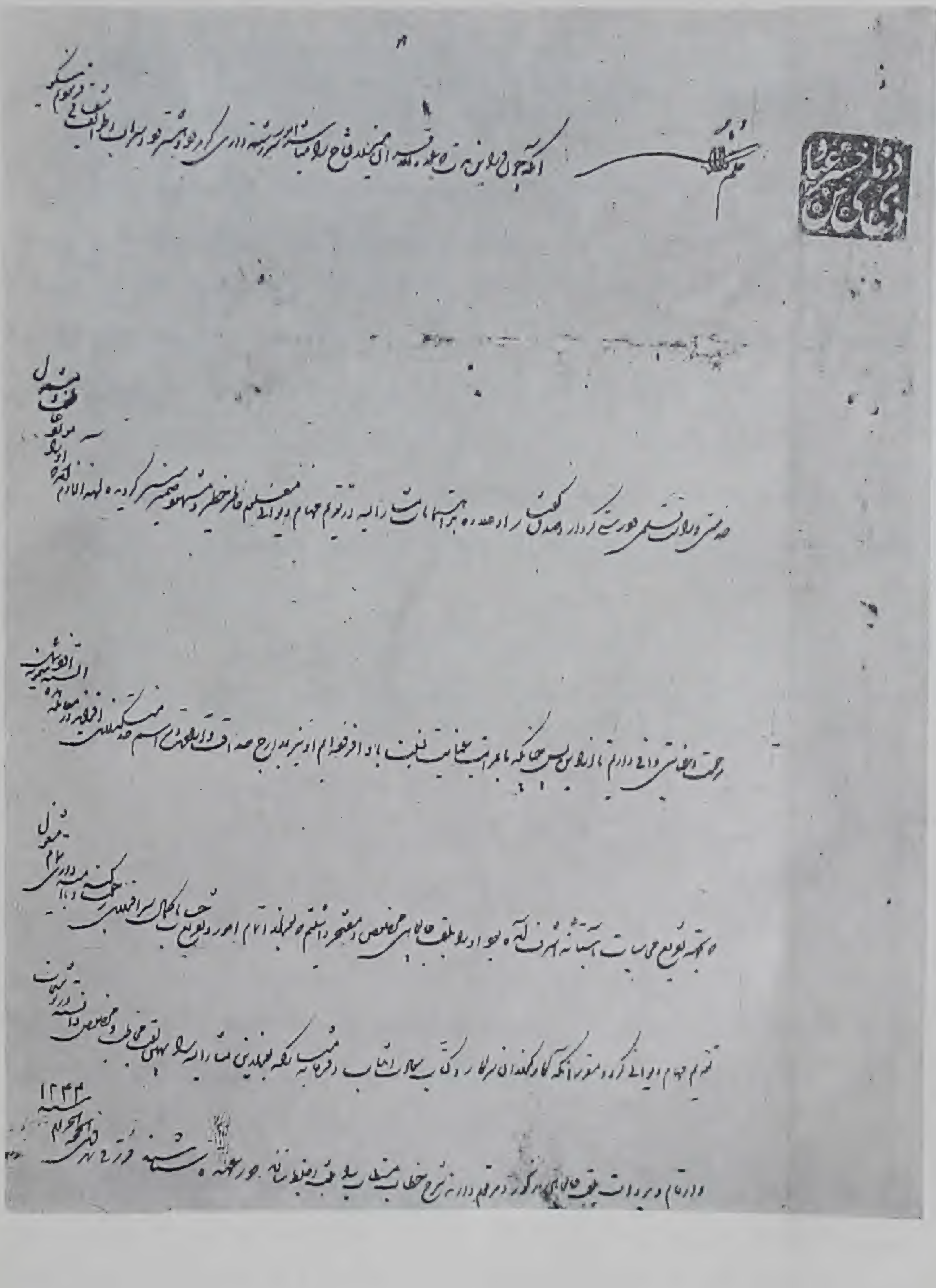
البته انصاف باید دادکه مرحوم حسین‌خان آجودان‌باشی خود نیز شخصی مطلع و رجلی بی‌اندازه متدین و ایران‌دوست و دولتخواه و بسیار موقر و محترم و بتمام معنی کلمه مأموری امین و بشرافت شغل و وظائف ملی و دولتی و مخصوصاً شأن و بزرگی و عظمت مقام و شخصیت خودآگاه بوده و این بزرگی و ابهت خود را در تمام مأموریتها بویژه مأموریت سیاسی بآن اهمیت در اروپا با شایستگی و لیاقت قابل تحسین وکم‌مانندی حفظ‌کرده است .


بعلاوه شغل و حرفه اصلی و رشته تخصصی حسین‌خان سربازی و سپاهی‌گری و سرداری و فرماندهی قشون و بسیار هم شجاع و دلیر و رشته میرزا فتاح‌خان مستوفی‌گری سیاست و ادب و انشاء بوده است .

این نکته را در جای خود خواهیم گفت و از تکرار آن در اینجا بیم نداریم که حسین‌خان آجودان‌باشی و میرزا فتاح‌خان گرمرودی و محمدرضا بیك وکلیه اعضای هیئت سیاسی سفارت فوق‌العاده آنها باصطلاح سیاسی اخیر که متأسفانه وضع شوخی و مزاح بخود گرفته «همه پاك رفتند و پاك آمدند» و شرافت شغل و مقام ، و عظمت و احترام و منافع ملت و دولت خود را در چنین مأموریت خطیر و چنان موقعیت حساس بطوری با شجاعت، شرافتمندی ، امانت و برازندگی حفظ‌کردندکه در میان تمام مأمورین و هیئتهای سیاسی ایران اگر بی‌نظیر هم نباشد حداقل کمتر مانند داشته و دولت و پادشاه ایران هم طبق متن سه فرمان مورخ ۱۲۵۶ - ۱۲۵۷ و ۱۲۶۰ قمری آن را تصدیق‌کرده است که روان همه غرق رحمت الهی و خاطرهٔ عزیز آنان مانندگرانبهاترین میراث ملی در اعماق قلب وروح ایرانیان شرافتمند همواره محفوظ وگرامی باد .

***

میرزا فتاح‌خان بحکایت شجره‌نامه و داستانهای خانوادگی که نسل به نسل نقل شده و سینه بسینه از پدر بفرزند رسیده و اصل چند قطعه قباله قدیمی مربوط بمعامله و خرید املاکی از روستاها و قراء ولایت گرمرود که در سطور گذشته مذکور افتاد فرزند یا پسر آخوند ملانجفعلی کسلانی (کسلانی با دو فتح اول ودوم) بوده وپدرملانجفعلی ملامحمدعلی نام داشته وپدراین‌شخص علیمحمدبیك واسم والد اوهم الهوردی‌بیك بوده‌است.



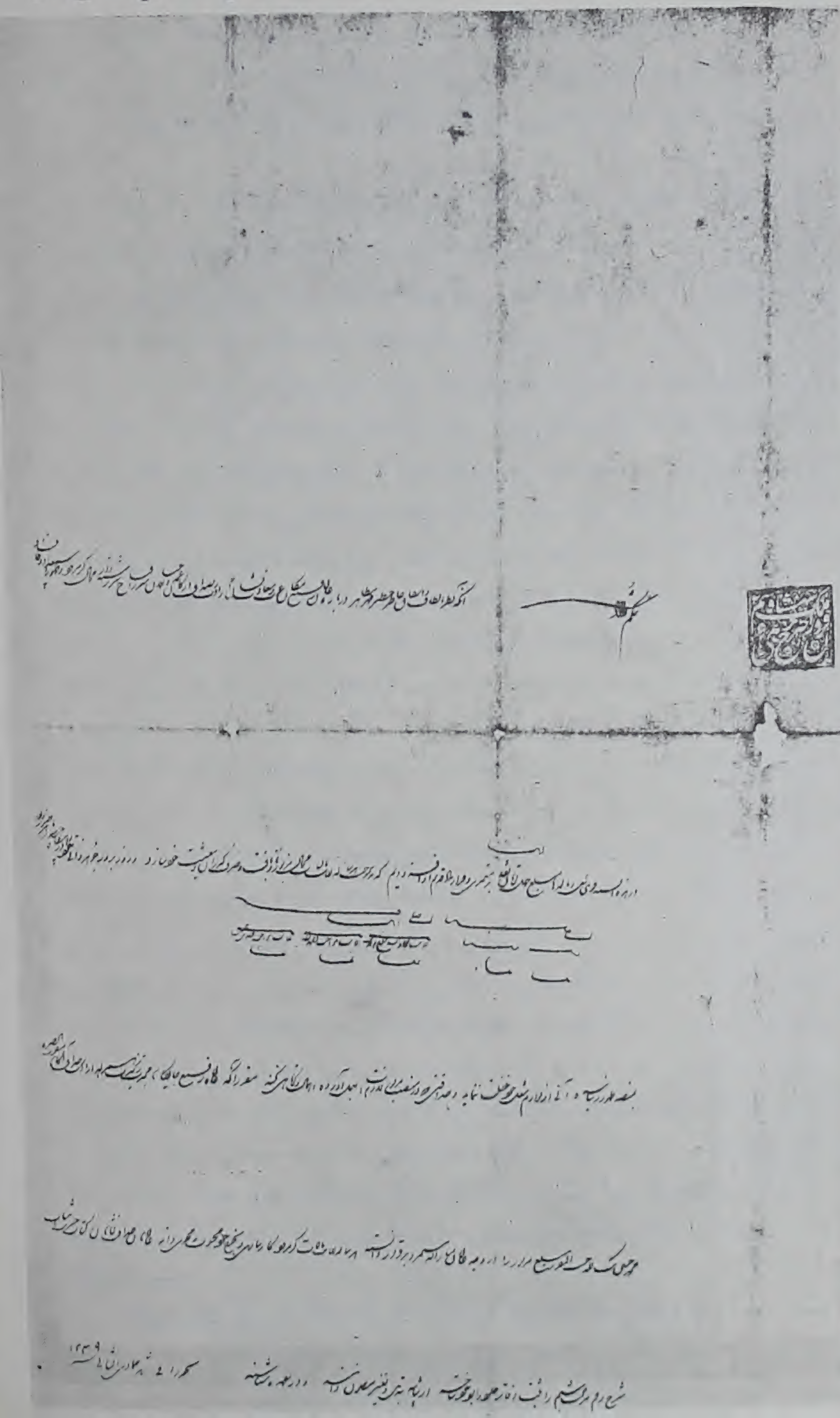


صورت فرمان سلاطین صفویه

علیمحمد بیك در جوانی پهلوانی زورمند و از افسران قشون دولت بوده و عمر طولانی نموده و چنانکه در جای دیگر نیز اشاره شده با وجود زیادی سن و از دست دادن دید چشم این قدرت و نیروی بازو و عضلات را تا آخرین روزهای زندگی حفظ کرده بوده است .

نسبت به پدر و اجداد الهوردی بیك ـ پدر علیمحمد بیك ـ عموهای بزرگ و معمر و همچنین مرحوم پدر نگارنده مطالب زیادی میدانستند و اطلاعات و مدارك و اسناد فراوانی در دست داشتند ولی متأسفانه همه آنها بدرود زندگی گفته و آنچه را هم که حکایت کرده‌اند یادداشت نشده و از خاطر رفته ، وآن اسناد و مدارك نیز اگر باقیمانده باشد در حال حاضر در دسترس نیست ، تنها اصل پنج طغری فرمان با تاریخهای جمادی‌ـ الاول ۱۱۲۹ قمری ـ شعبان ۱۱۰۹ قمری و ۱۱۰۷ قمری که یکی از آنها با رسم‌الخط و شیوه آن زمان سواد مطابق اصل است از پادشاهان صفویه در دست است که کلیشه و مضمون آنها در فصل اسناد بنظر میرسد و بطور قطع و مسلم باجداد و اسلاف میرزا فتاح‌خان و ملا نجفعلی مربوط میشود و اما ترتیب سلسله نسب و این مطلب که کسانی که در آن فرمانها نام برده شده‌اند چه نسبتی با ملا نجفعلی ملامحمدعلی و علی‌محمد بیك و یا الهوردی بیك داشته پدر ، جد ، عمو و یا خالوی آنان بوده‌اند ، چون تاریخ‌نویس باید از خویشتن افسانه نسازد و از جاده حقیقت منحرف نشود ، براستی عرض میشود ، که بر نگارنده روشن نیست ، پدر و عموهای بزرگ و معمرین خانواده در روزگاران پیش تسلسل نسبت را مکرر گفته و حکایت کرده‌اند ولی بدبختانه از خاطر این بیمقدار محو شده وآنچه بطور سایه و بی‌رنگ در حافظه ضعیف این ناتوان مانده این است که پدر نگارنده می گفت سلسله نسب میرزا فتاح‌خان ، ملانجفعلی وملامحمدعلی و علیمحمد بیك از نسل ذکور به غازان‌خان مغول و یا سرداران سلاطین ایلخانی ، (و از طرف مادر پدر نگارنده به‌بهرام چوبینه ساسانی ، و از سوئی به عبداله جابر انصاری و از سمت مادر این بیمقدار بسلطان صلاح‌الدین ایوبی) میرسیده است وپدر این بیمقدار می گفت که درخانواده ما «شجره‌نامه» و «طومار»ی وجود داشته که اسلاف و گذشتگان طایفه را تا صلاح‌الدین ایوبی ، غازان‌خان مغول ، عبداله جابرانصاری و بهرام چوبینه ساسانی با اسم و رسم معرفی میکرده و این «طومار» و «شجره‌نامه» از جهت تاریخ و تاریخ خط وکتابت چیزی بسیار گرانبها بوده و تا پنجاه سال پیش دست نخورده و بی‌عیب وجود داشته و باقی مانده و مکرر بنظر پدر این بیمقدار رسیده بوده و حالیه هم به احتمال قریب بیقین این «طومار» در یکی از چهار قریه گرمرود نزد معمرین خانواده موجود است ولی حالیه در دسترس این نگارنده نیست .

آنچه مسلم است و شك و تردید ندارد این است که شجره و سلسله نسب



میرزا فتاح‌خان تا تاریخ صدور فرمانهای زمان‌صفویه معلوم‌وروشن‌است که پدرمیرزافتاح‌خان ملانجفعلی و نام پدر او نیز ملامحمدعلی بوده و همین‌مقدارهم هفت‌هشت نسل‌وازحیث زمان قریب سیصد سال میشود .

ملا نجفعلی پدر میرزا فتاح‌خان‌که در زمان خود فقیه و دانشمندی بزرگ وازعلوم عصر خود به نیکوئی‌آگاه بوده پس‌از پایان تحصیلات در مراکز علمی‌آن دوره ونیل به بدرجهٔ اجتهاد همواره و تا باز پسین روز زندگی در قریه‌کسلان از ولایت گرمرود نزدیك شهرمیانه سکونت وعلاوه بر کشاورزی وزراعت وملك وحشم‌داری بامور شرعی وقطع و فصل اختلافات مردم و اهل ولایت اشتغال داشته است .

در باره ملانجفعلی، معلومات، رفتار وکردار او و همچنین قریه‌کسلان به دو فتح اول بر وزن سبلان و وجه تسمیه و تاریخچه احداث‌آن افسانه و داستانهائی در السنه و افواه رایج بوده ازآن جمله می‌گفتند‌که در روزگاران بسیار قدیم دو برادر و یا رفیق صمیمی بوده‌اند همیشه بیمار و بیماری آنها علاج ناپذیر و بجستجوی درمان درد ، اقطار جهان میگشتند تا اتفاقاً گذارشان بمحلی‌که این ده احداث شده می‌افتد و بموجبی شفا می‌یابند و این جمله را به فال نیك میگیرند و در آنجا رحل اقامت می‌افکنند و تا معالجه و بهبودکامل درآنجا میمانند ، خانه‌هائی میسازند و چشمه‌آبی در می‌آورند و بمرور ده یا قریه بوجود میآید و بمناسبت وضع‌آن دو برادر یا رفیق بیمارآن ده به نام «قریه‌کسلان» به فتح اول وکسر ثانی یعنی روستای دو بیمار معروف و بعدها براثر تغییر طرز تلفظ «کسلان» (به فتح اول و ثانی) نامیده میشود .

شاید این داستان بومی اساساً صحت نداشته و قصه و افسانه باشد و بهرحال قریه کسلان مسقط الرأس ومسکن خانواده میرزا فتاح خان روستائی است ییلاقی وکوهستانی و خوش‌آب وهوا تقریباً درهیجده‌کیلومتری میانه در دامنه‌کوههای بزگوش از سلسله جبال سبلان حد فاصل بین سراب وگرمرود که استعداد همه‌گونه ترقی وپیشرفت را مخصوصاً در زمینه باغ داری ودام پروری و تربیت گوسفند دارد واوقاتی‌که درچهل‌وهفت سال پیش این بیمقدارخود درآن قریه اقامت میداشت گردو، سنجد ، زردآلو و مخصوصاً سیب‌های کَسلان معروف بود و بجزقریه مجاورآن باسم ونجان بفتح اول وسکون دوم بروزن زنجان درهیچ محلی سیب‌هائی بخوبی ، طراوت وعطرسیب‌های کسلان دیده نمیشد تابحدی‌که بگفته مرحوم پدرم (میرزا عبدالله خان مُبیّن‌الملك) حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی هم درموقعی سیب های قریه کسلان را دیده و خورده و اظهار داشته بوده که نظیر آنها را در هیچ کجا مشاهده نکرده است .

پدرمرحوم‌آخوند ملانجفعلی چنانکه نوشته شد ملامحمدعلی و روحانی و اهل علم و

پدر واجداد ملا محمدعلی همه «بیك» و سپاهی ومالك و زارع و گله‌دار ولی البته با سواد بوده‌اند .

ازمیان آنها خود ملانجفعلی وملامحمدعلی پدرش بیشترمیل بتحصیل علوم دینی داشته بمکتب رفته ودرس خوانده و درعلوم زمان متبحرشده و بدرجه اجتهاد رسیده‌اند و اجازه تدریس و قضاوت گرفته ولی ازشهرنشینی و بعضی ریاکاریهای زمانه می‌گریزند و بده و روستای خود قریه کسلان برمی‌گردند و تاآخرعمردرهمان ده می‌مانند و از راه گله داری و دامپروری و زراعت ورسیدگی باموورشرعی مردم واهل‌ولایت روزگارمی‌گذارند .

درولایت گرمرود و بین معمرین اهل‌محل معروف بودکه هروقت یك مسئله مهم شرعی وفقهی پیش‌علماء آن عصردرتبریز ، تهران ، اصفهان ، قم ، مشهد ونجف میبردند، مجتهدین طراز اول ومراجع تقلید وقت نخست سئوال‌می‌کرده‌اندکه :

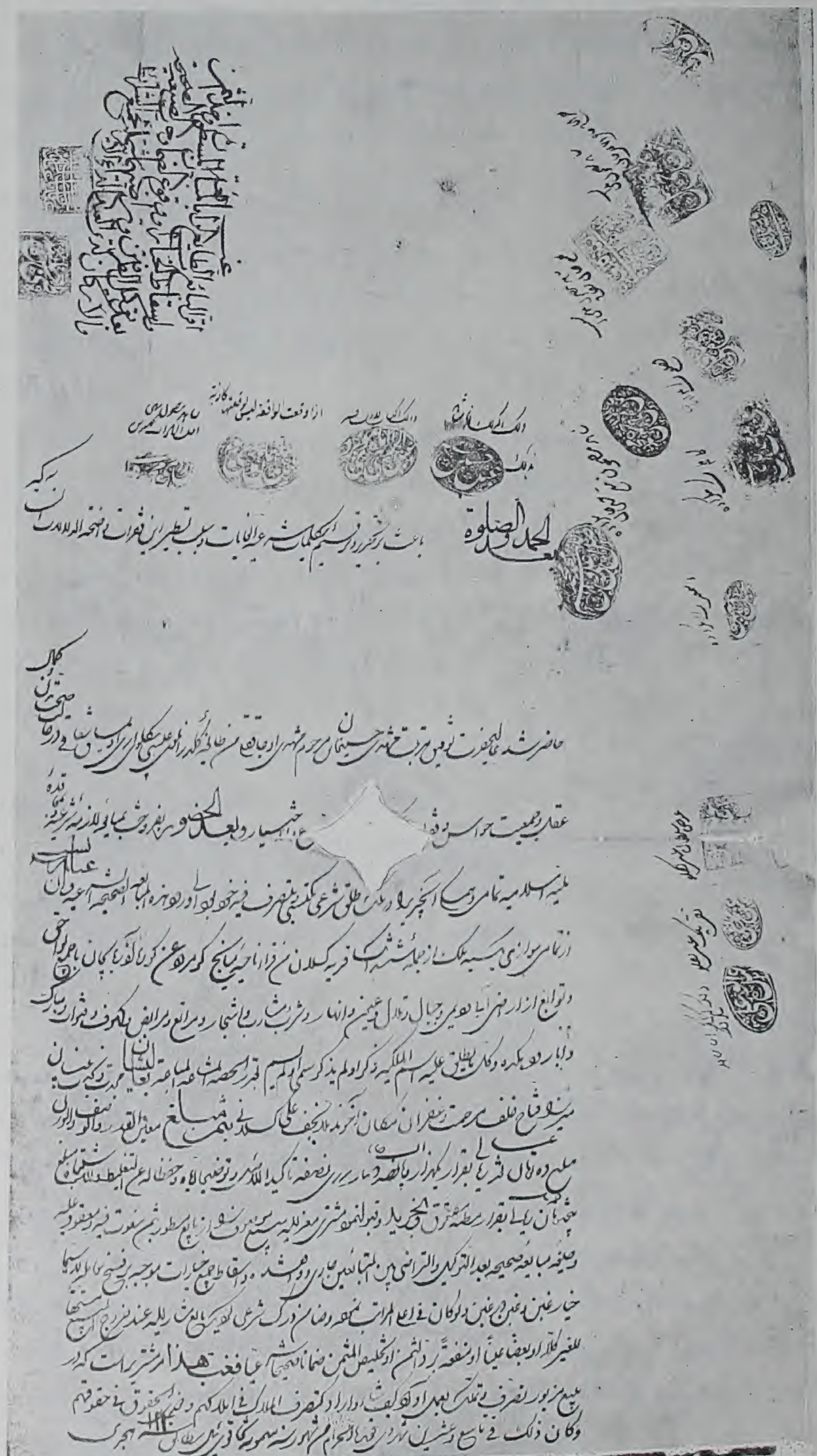
« مگرآخوند ملانجفعلی کسلانی و یا آخوند ملامحمد نقابادی مرده‌اندکه اینگونه مسائل مشکل را ازما میپرسید ؟ »

اما مرحوم آخوند ملامحمد نقابادی هم‌که خدایش بیامرزاد بعداز مرحوم آخوند ملانجفعلی وبا اواخرعمرمیرزافتاح‌خان و دوران زندگی ودوران زندگی‌میرزاحسین ادیب ترکی‌واوایل‌حیات‌میرزاعلی‌خان‌معاصر بوده مانند ملانجفعلی‌مجتهدی‌متبحر ودردانش،فضیلت و تقوی و پرهیزکاری درعهد خود کم‌نظیرو مردی فهیم ، روشن‌فکر و نسبت به بسیاری از اوهام وخرافات و عادات زشت زمانه بی‌اعتنا بوده و این هردو عالم و روحانی وارسته‌که یکی بعداز دیگری در دوقریه کسلان ونقاباد جوارهم و دورازجنجال و گیرودار شهرهای بزرگ زندگی‌می‌کرده تاآن اندازه روشن‌بین وفهمیده‌بوده‌اندکه معروف‌است تمام غذاهارا برخلاف معمول عصرومحل بجای دست با قاشق صرف می‌کرده‌اند و چون‌آن زمان قاشق فلزی درایران یافت نمیشده قاشق چوبی بکارمیبردند و می‌گفته‌اندکه با دست غذاخوردن مکروه‌است وکراهت داردچه دست چرب میشودوچربی بآسانی‌زایل‌نمی‌گردد ودرآنصورت وضو صحیح نیست زود زود هم قاشق چوبی‌را تراشیده ویاعوض می‌کرده‌اند .

ازمعمرین اهل محل‌شنیده شده‌که درباره ملانجفعلی وآخوند ملامحمد نقابادی عوام‌الناس بکشف وکرامات و امورخارق‌العاده قائل بوده‌اند چنانکه می‌گفته‌اند ملانجفعلی‌آب را درچراغ میریخته ومثل نفت میسوزانده (که شاید ازچشمه نفت بوده) ویاگربهٔ داشته‌که با او حرف میزده و نیز بقرار گفته معمرین آخوند ملانجفعلی را «شب‌کلاهی» بوده‌که طبق سنت میبایستی بمحض تولد نوزاد ذکوردرخانواده بعنوان تبرك وتیمن برسراو گذارند .

خاصیت این شب‌کلاه چنان بوده‌که هرگاه در صحت نسب طفل شبهه وجود داشته شب‌کلاه خودبخود بزمین میافتاده و درسر نوزاد قرار نمی‌گرفته وباقی‌نمی‌مانده است .

ولواینکه درآن اعصارقاطبه زنهای‌ایران بویژه بانوان‌آذربایجانی ومخصوصاً نسوان



قراء وروستاها وعلی‌الخصوص درخانواده ملانجفعلی مطلقاً عفیفه وبا طهارت وعصمت بوده‌اند و اساساً وسیله وفکر انحراف وخیانت دربین زن ومرد فراهم وقابل‌تصور نبوده است معهذا و بجهت وجود شب کلاه کذائی مرحوم آخوند ملانجفعلی هیچ زنی هرگز جرئت نمی‌کرده که در دوران زناشوئی حتی خیال بدی بمغز خود راه بدهد چه قبلاً یقین داشته که در موقع بدنیا آوردن نوزاد اگر پسر باشد شب کلاه کذائی سرّ او را فاش خواهد ساخت.

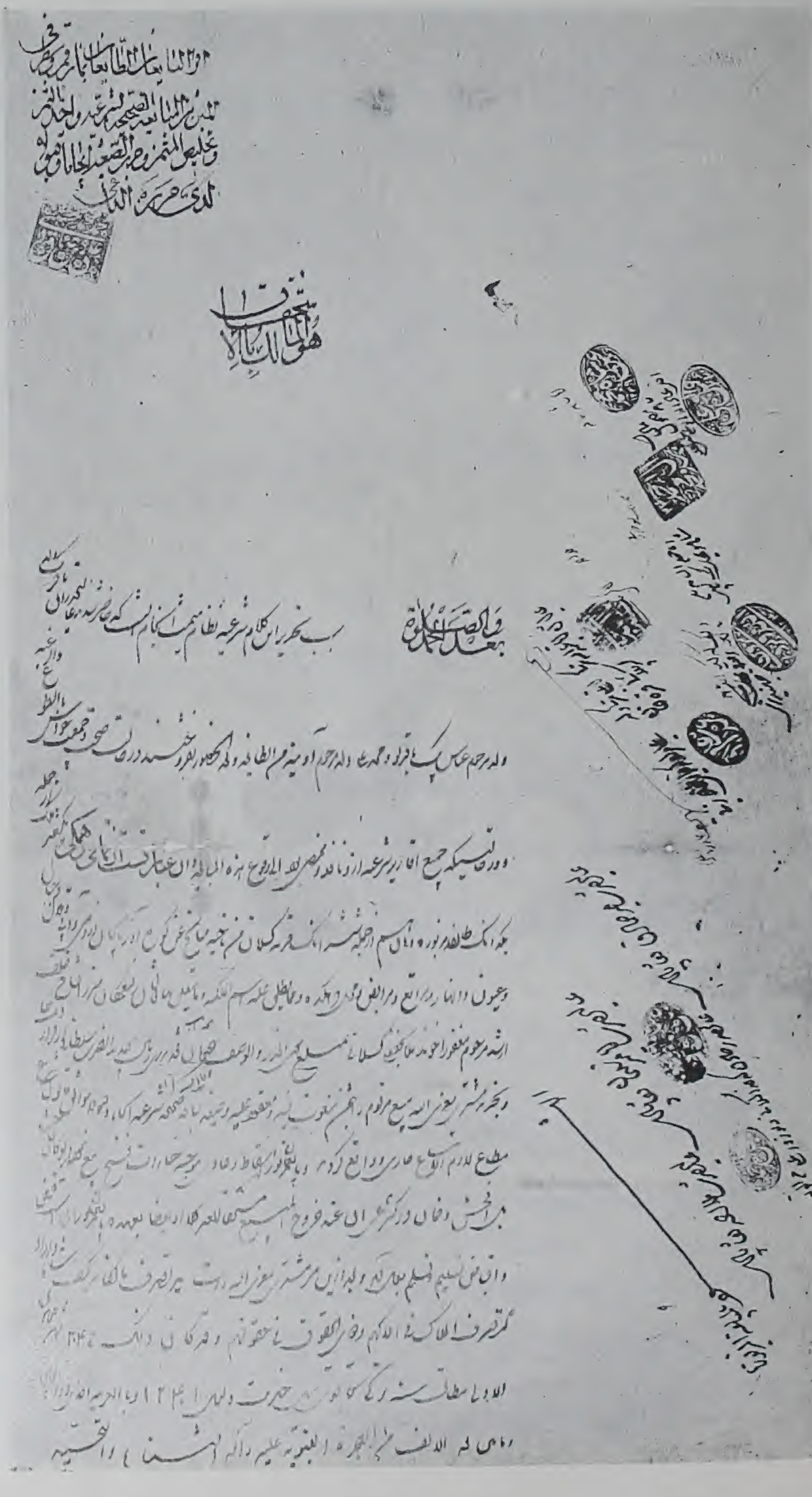
درباره مرحوم آخوند ملامحمدنقابادی هم ازاین‌قبیل داستانها وکرامات زیادشهرت داشته که ازنقل آنها صرف نظرمیشود و «نقاباد» بکسر اول ده ، روستا ، دیه یا قریه‌ایست در شمال شرقی قریه کسلان بفاصله کمتر از دو کیلومتر هنوز هم وجود دارد وآباد و مسکون است .

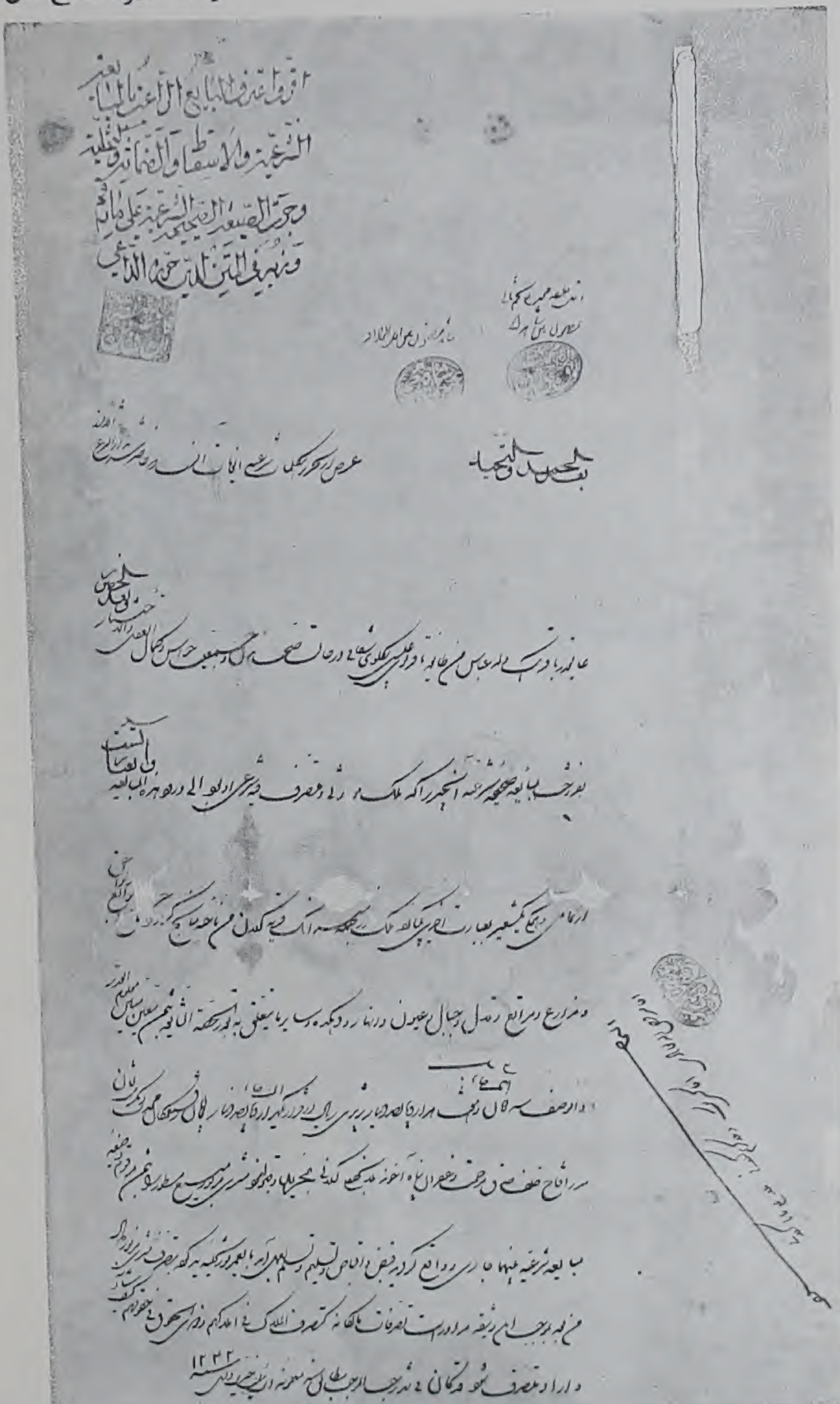
یك داستان دیگرراجع به جد یا پدر پدرمرحوم آخوند ملانجفعلی کسلانی وجود داشته که ازثقات معمرین شنیده شده وآن درمورد مرحوم علیمحمد بیك است .

این شخص که درجوانی بسیار زورمند وپهلوانی بی‌رقیب بوده خیلی زیادعمرمی‌کند و ازصد وشاید صدوبیست سال می‌گذرد وازبس پیرمیشود از غایت پیری وطول عمر بینائی خودرا ازدست می‌دهد و اولاد وعروسها ، دامادها و نوه‌های او ازپرستاری و مواظبت وی بتنگ می‌آیند ومرگ اورا آرزو می‌کنند و ویرا بهرکاری که خطر داشته وادار می‌کنند تا شاید تلف شود وبمیرد وآنها آسوده گردند .

از جمله روزهائی پیش می‌آید که گرگ خون‌آشام و آدم خواری در قریه کسلان و روستاهای اطراف پیداشده وهرشب کودك وحتی‌مردها و زنان بزرگ را میبرده ویامی‌کشته و شبی نمی‌گذشته که تلفاتی وارد نسازد وخود حیوان نیزهرگزروزها دیده نمیشده وبدست نمی‌آمده و آن ایام تابستان بوده و مردم بناچار بیرون از اطاقها و خانه‌ها در حیاط و پشت بام می‌خوابیده ولی از وحشت و هول و هراس جانور آدمخور آسایش و راحت نداشته‌اند .

روزی جوانهای خانواده مخصوصاً عروس‌ها و دخترها که از خدمت و پرستاری علیمحمدبیك پیرمرد نابینای یکصد وبیست ساله عاجز و خسته شده بودند با یکدیگر کنکاش می‌کنند که اگر رختخواب پیرمرد را درپشت بام و مسیر گذرگاه گرگ یا جانور مرموز آدم خوار پهن‌کنند شاید حیوان درنده بیاید و ابتدا پیرمرد را خفه کند وبکشد و آنها آسوده شوند ، وهمین نقشه را بموقع اجرا میگذارند و نیمه شبی فریاد پیرمرد بلندمیشود که «آهای بچه‌ها بیائید به بینید این‌گربه است یاتوله سگ ! صورت مرا بومی‌کشید گرفتم نگاه داشتم ! » مردها و زنها وجوانها همه بیدارمیشوند و با زحمت زیاد «پیه سوز» فراهم میسازند و با«سنگ چخماق» روشن می‌کنند و بربالین پیرمرد می‌آیند و می‌بینند که گرگ درنده و هیولائی درزیر فشار پنجه نیرومند پیرمرد صدوبیست ساله خفه شده و مرده و مرد





نابینا خیال می‌کند گربه یا توله سگ است!

روز دیگر درسپیده دم بامداد خبر میشوند که گرگی دیگر خودرا بآغل، زاغه یاطویله گوسفندان انداخته و مشغول کشتاراست، این خبررا قبل‌ازهمه بعلی‌محمد بیك داده وبهمان منظوری که گفته شد ترتیبی فراهم می‌کنند، تا ابتدا آن پیرمرد داخل زاغه یا آغل بشود بدین امید که شاید گرگ درنده هنگام فراراز طویله براثر بیم جان پیرمرد را از جلو پای خود بردارد و اهل‌خانه راآسوده سازد، و با این طرح نابینای سالخورده را تا نزدیکی‌های طویله آورده بحال خود می‌گذارند ومردصدوبیست ساله کور با چوب دستی بدرب زاغه یا طویله میرسد وآنرا باز می‌کند و بازفریادش بلند میشودکه: «آهای بچه‌ها بیائید این‌چه حیوانی است سگ است یا شغال! میخواست از لای پاهای من فرارکند ومن حس‌کردم و پاها را جفت نمودم و حیوان را نگاه داشته‌ام!» می‌آیند و می بینند یك گرگ بزرگ و نتراشیده‌ایست‌که چند گوسفند را زخمی و نفله نموده و بواسطه بازشدن درب وسروصدا در صددفرار برآمده واتفاقاً درمیان پاهای پیرمرد گیرکرده و براثرفشار پاهای اواستخوانهایش شکسته ومرده است! . . .

پدرنگارنده که حکایت این‌واقعه رااز موثقین‌سینه بسینه شنیده بوده می‌گفت که معمولاً زانوها و رانهای انسان اینقدرها زور ندارد تابتواند حتی واقعاً گربهٔ را هم درنتیجه فشار آنها اسیروبیجان کند و باحیرت اظهارمیداشت که این پیرمرد نابینای صدوبیست ساله چقدر نیرومند و قوی‌البنیه بوده‌که توانسته است حیوان بزرگ، نیرومند و چابکی را مثل یك گرگ درنـده درآن وضعیت گرفتار و با فشار زانوها و رانهای خود نفله وبی‌جان‌سازد.

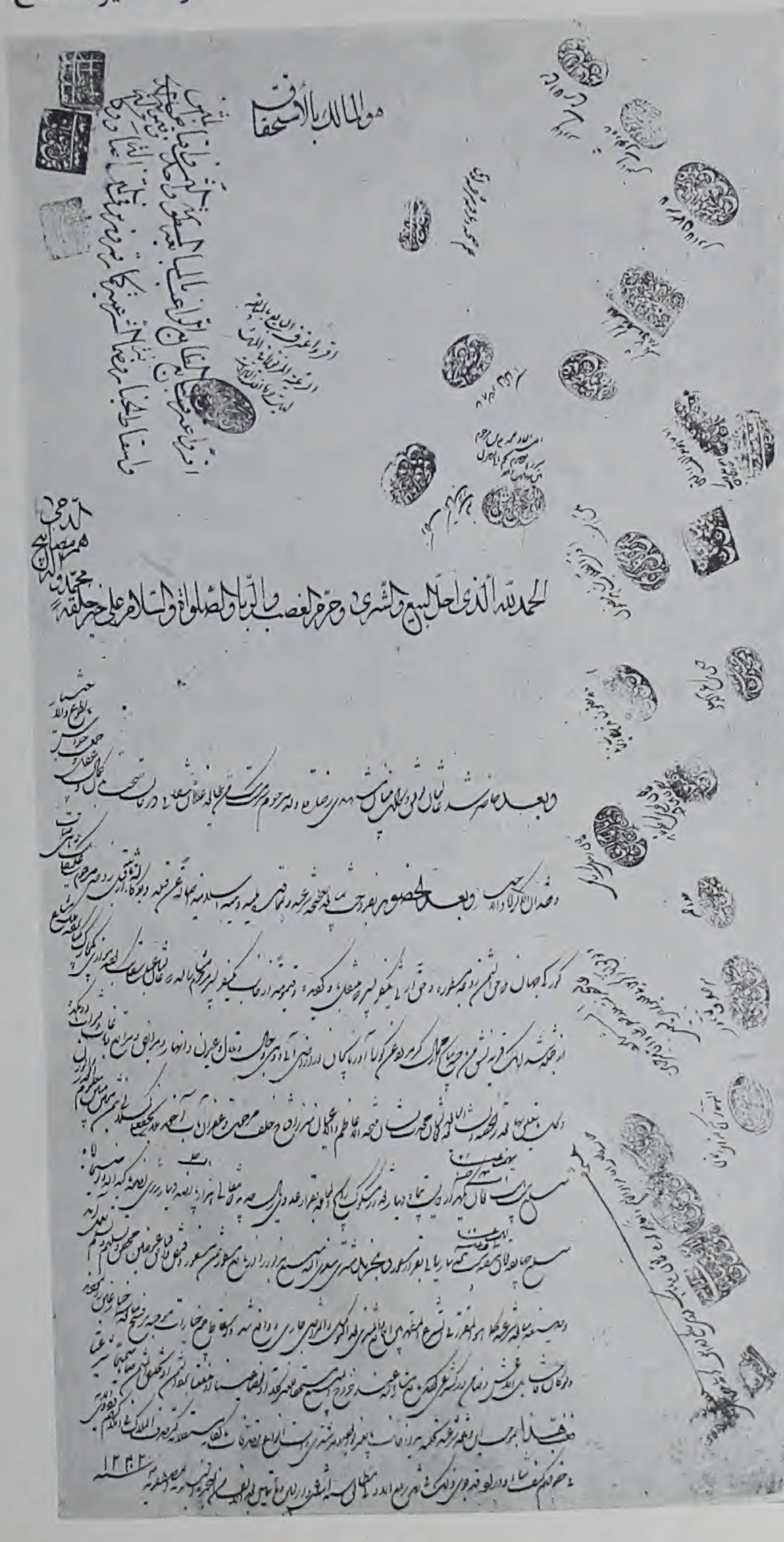
***

میرزا فتاح خان گرمرودی درقریه‌کسلان وازچنان نسل سالم، نیرومند و با ایمان بوجودآمده وتاریخ تولداوبدرست معلوم ومتأسفانه فعلاً سندی دراین‌باره موجود نیست ولی از روی اسناد و مـدارکی که در دست است زمـان ولادت وی را بطور تقـریب میتوان تعیین نمود.

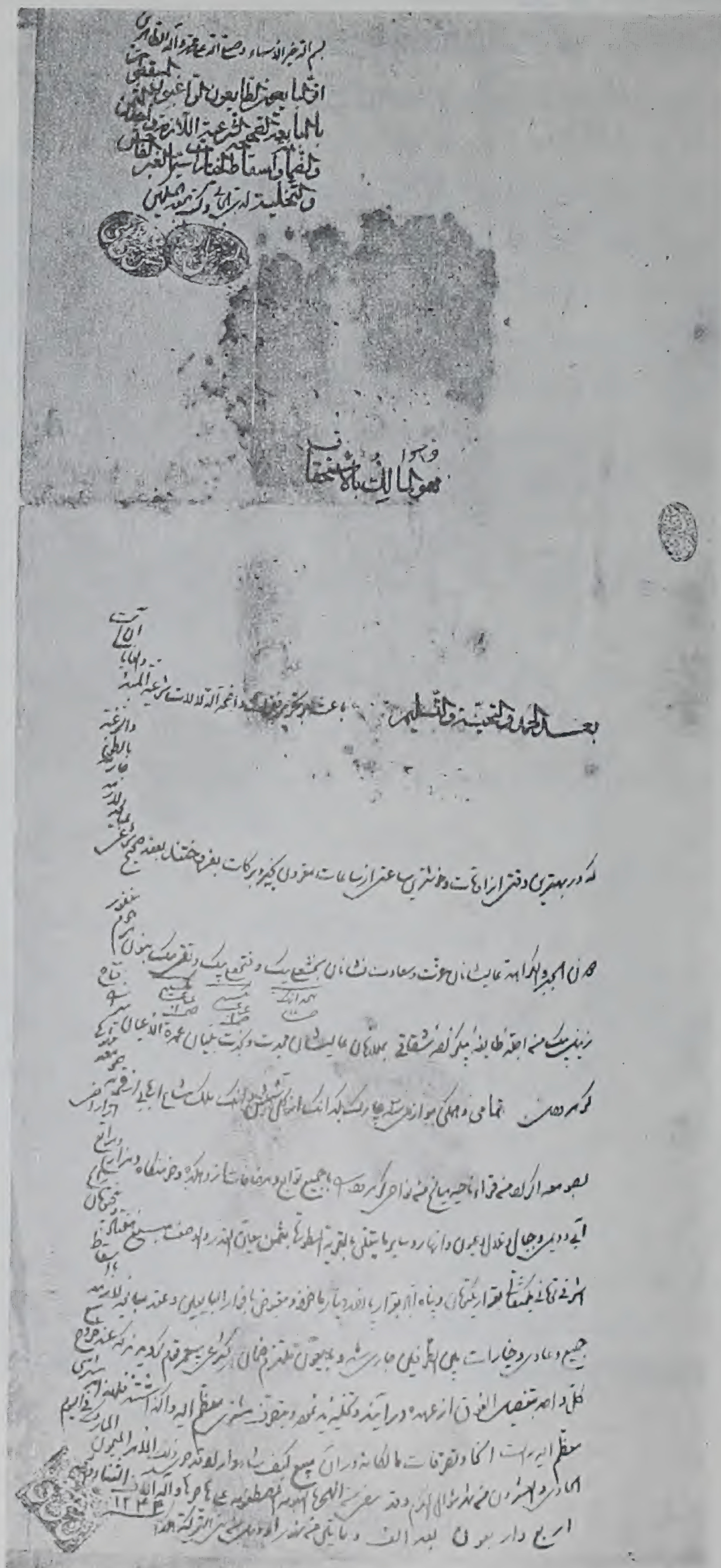
مثلا فرمان مورخ شوال ۱۲۳۰ هجری قمری مرحوم عباس میرزا نایب‌السلطنه‌که قدیمی ترین سند راجع بمیرزا فتاح خان وعبارات مقدمه‌آن چنین است:

«حکم والاشدآنکه بنابرعواطف خاطرخطیروالا درباره عالیشان رفیع مکان عزت و سعادت نشان ارادت و صداقت ارکان میرزا فتاح و ظهورقابلیت او در هذه‌السنه تنگوزئیل خیریت دلیل‌ومابعدها خدمت‌آوارجه نویسی محال‌سراب وگرمرود وایلات شقاقی‌رابعالیشان مشارالیه مفوض و موکول فرمودیم . . . .»

با توجه باینکه درآن زمان محال سراب وگرمرود از ولایات بسیارمهم، آباد و پرجمعیت‌آذربایجان بوده و مخصوصاً **«ایلات شقاقی»** اهمیت مخصوص و بزرگی داشته


هو المالک بالاستحقاق

الحمد لله الذی احل البیع والشری وحرم الغصب والربا والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله



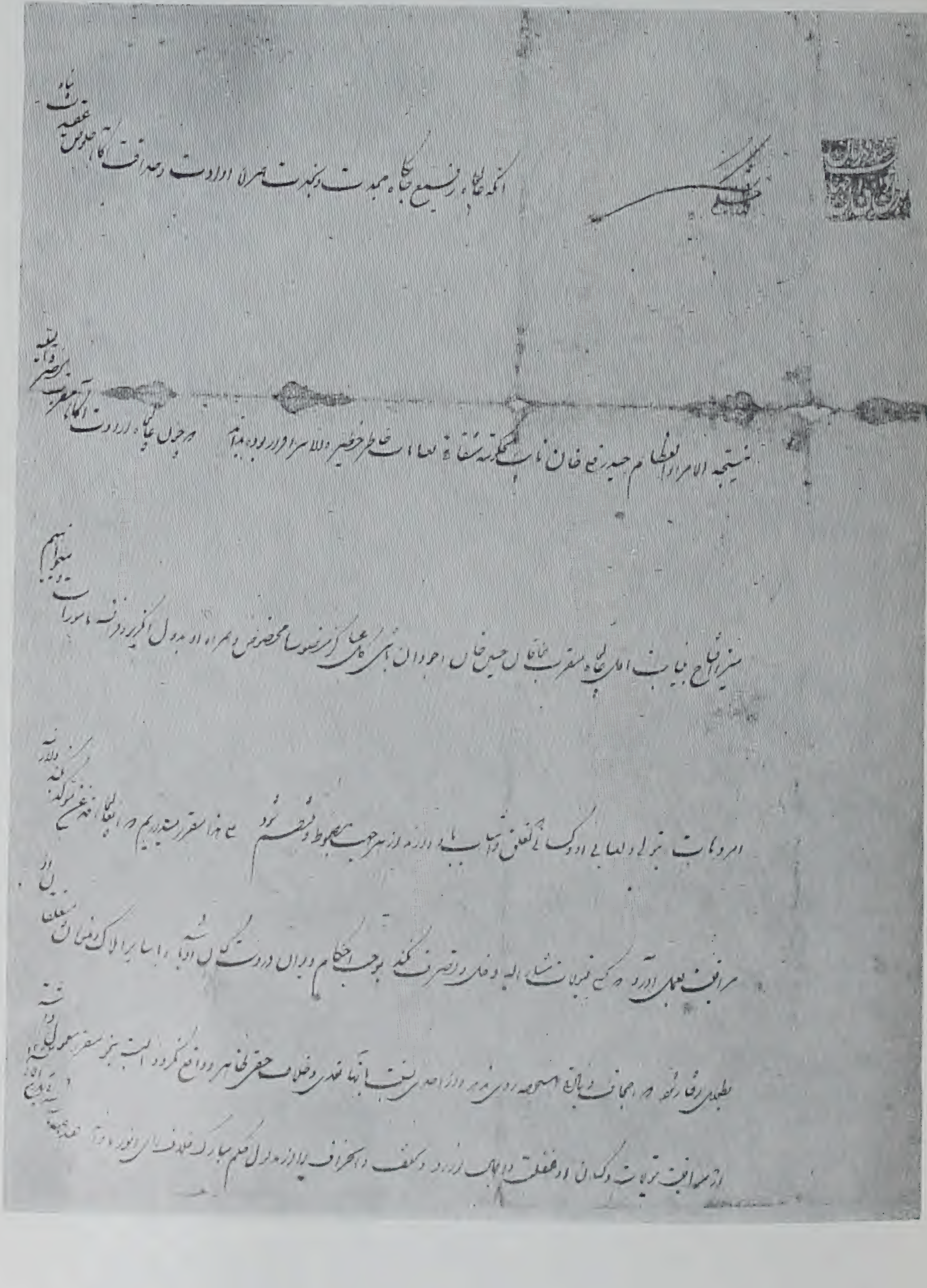
و طوایف و تیره‌های این ایلات درقسمت اعظم ولایات آذربایجان گسترده و توده‌های انبوه آن بیشتردرسراب وگرمرود و هشترود متراکم بوده و چندین فوج قشون بیرون میداده و سربازان شقاقی در تمام جنگها و محاربات از زبده دلیران و جان بازان ایران بشمار می‌آمده اند بآسانی واضح و روشن‌میشود که «خدمت آوارجه نویسی محال سراب وگرمرود و ایلات شقاقی» را بیك جوان تازه‌کار بدون‌اینکه مراحلی‌ازخدمت را پیموده باشد وقبل‌از «ظهور قابلیت» بویژه درعرف و عادت آن دوره‌ها ارجاع نمی‌کرده‌اند و «خدمت آوارجه نویسی» ظاهراً درآنزمان مرادف ومعادل بوده است با «سررشته داری» ، «مستوفی گری» ، «وکالت» و «وزارت مالیه» سازمان اداری تا عصرمرحوم ناصرالدین شاه و «امانت مالیه» و «پیشکاری دارائی» بعداز مشروطیت و «ریاست دارائی» دورهٔ حاضر .

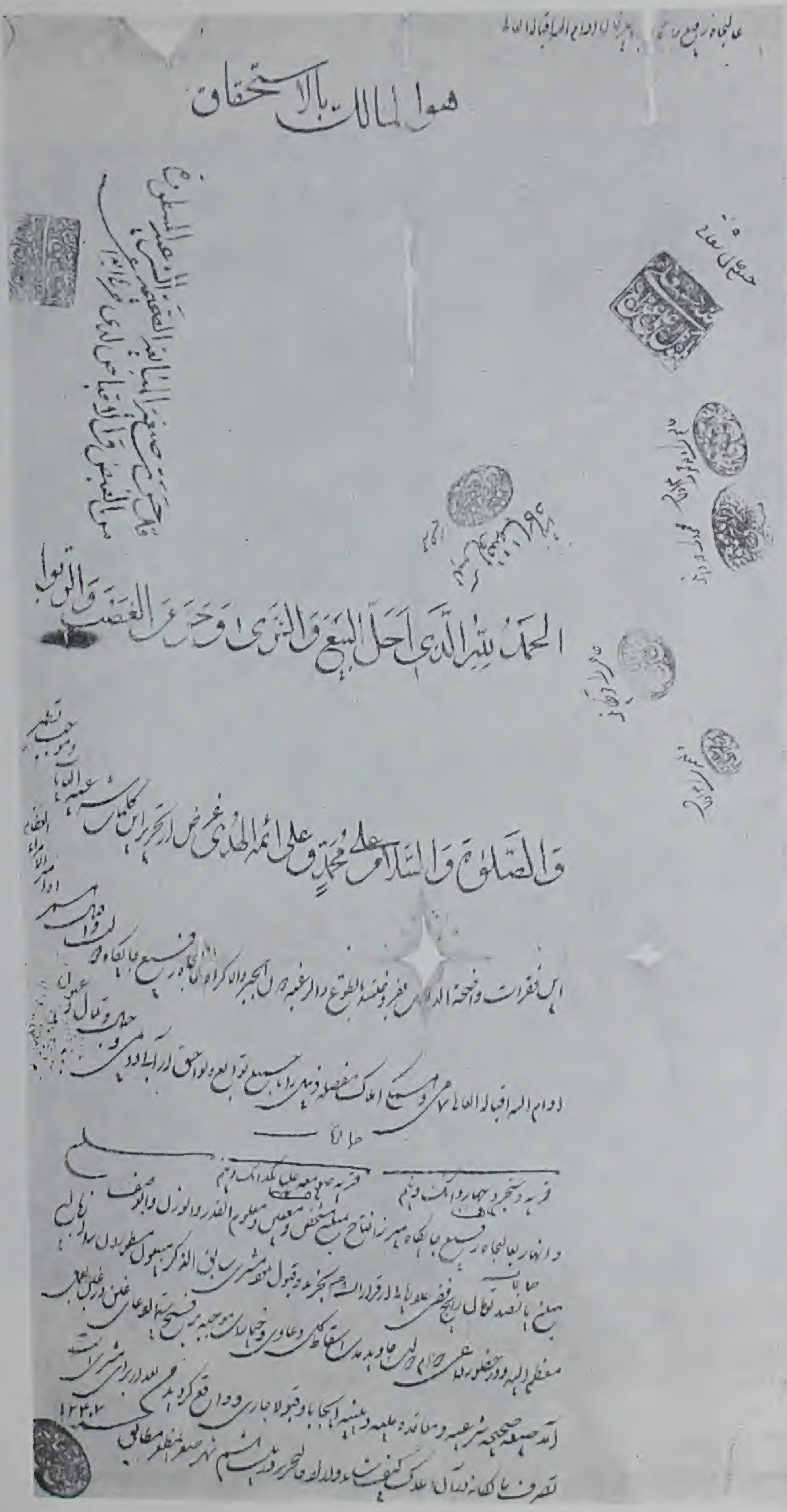
با این تفاوت‌که اکنون ادارات و سازمانهای دیگری مانندگمرك ، کشاورزی و شهرداری اختیارات رؤسای دارائی ولایات و شهرستانها و ایالات و استانها را محدود می‌کند وحال آنکه درآنزمان «آوارجه نویس» «سررشته دار» ، «مستوفی» ، «وزیر» و «وکیل» یك ولایتی درممیزی ، تعیین و اخذ مالیات وعوارض وتسعیرجنس قدرت نامحدود داشته است و وقتی بتفاوت عرف و عادت و اصطلاحات زمان‌کسی را «آوارجه نویس» ، «سررشته دار» ، «وکیل» ، «وزیر» و «مستوفی» یعنی پیشکار یا رئیس دارائی شهرستان یا استان می‌گفته‌اند در ذهن‌شنونده یك شخصیت محترم ومقتدر و یك مأمور عالیرتبه ورجلی مهم و صاحبمنصبی بزرگ مجسم میشده است .

بنابراین استدلال ساده وقتی درسال ۱۲۳۰ قمری نایب‌السلطنه مرحوم‌که بدقت و اصابت نظرو حس‌تشخیص خادم ازخائن متصف بوده خدمت آوارجه نویسی محال سراب و گرمرود و ایلات شقاقی را بمیرزا فتاح ارجاع و محول‌کرده جای تردید نیست وقتی‌بوده که پیش‌ازآن‌تاریخ نامبرده سالها بدولت خدمت‌کرده ومدارج‌کار وسلسله مراتب باصطلاح امروز اداری را تا رسیدن بمقام نسبتاً مهمی مانندآوارجه نویسی محال سراب وگرمرود وایلات شقاقی طی نموده بوده است .

و اگرفرض‌کنیم‌که آغاز ورود میرزا فتاح خان بخدمت دولتی حداقل درسن بیست‌سالگی بوده چه بنا بحکایات موثق وعرف و عادت زمان جزء درمورد ولیعهد وشاهزادهای درجه اول‌معمولاافرادعادی رادرسنین‌کمتراز بیست سال بخدمت رسمی دولت نمی‌پذیرفته‌اند و یاکمترقبول می‌کردند و نداشتن ریش و سبیل پرپشت و اندام و صدای‌کاملا مردانه خود نوعی عیب محسوب میشده و برای ولیعهد و شاهزاده‌های درجه اول خردسال هم تا رسیدن بسن رشدکامل و بلوغ عقلی تمام بعرف آنزمانها وزیروپیشکار و در حقیقت لله و معلم تعیین می‌کردند .

پس چنانکه فرض‌کردیم هرگاه میرزا فتاح خان درسن بیست و یك سالگی




هو المالك بالاستحقاق

الحمد لله الذی احل البیع والشری وحرم الغصب والربوا

والصلوة والسلام علی محمد وعلی ائمة الهدی

وارد خدمت دولت شده میبایستی عقلاً درحدود ده دوازده سال درمدارج پائین اداری‌مانند منشی ومحاسب ساده‌کارکرده تاتوانسته باشد توجه شخص دقیق و صاحب نظری مثل‌مرحوم عباس‌میرزا نایب‌السلطنه را بخود و طرزخدمت و شایستگی خود جلب نموده و بمقام نسبتة مهم آوارجه‌نویسی یعنی وزیری یا پیشکاری دارائی سراب وگرمرود و ایلات شقاقی نایل بشود .

بویژه آنکه درمورد میرزا فتاح خان شغل پدروموضوع وراثت‌که درآن ازمنه شغل‌و مقام پدر بارث بفرزند میرسیده درمیان نبوده چه پدرمیرزا فتاح خان روحانی وآخوند و ملا بوده و نه صاحب‌منصب و مستخدم دولت و هر مقامی که نامبرده بدست آورده در نتیجه ابراز لیاقت واتکای به برازندگی شخص خودش بوده و نه نفوذ و وراثت خانواده‌اش .

پس باحتمال نزدیك بیقین درتاریخ صدورفرمان مورخ ۱۲۳۰ قمری، میرزافتاح خان بیش‌ازسی‌سال سن و قریب بده سال سابقه خدمت دولتی داشته‌است .

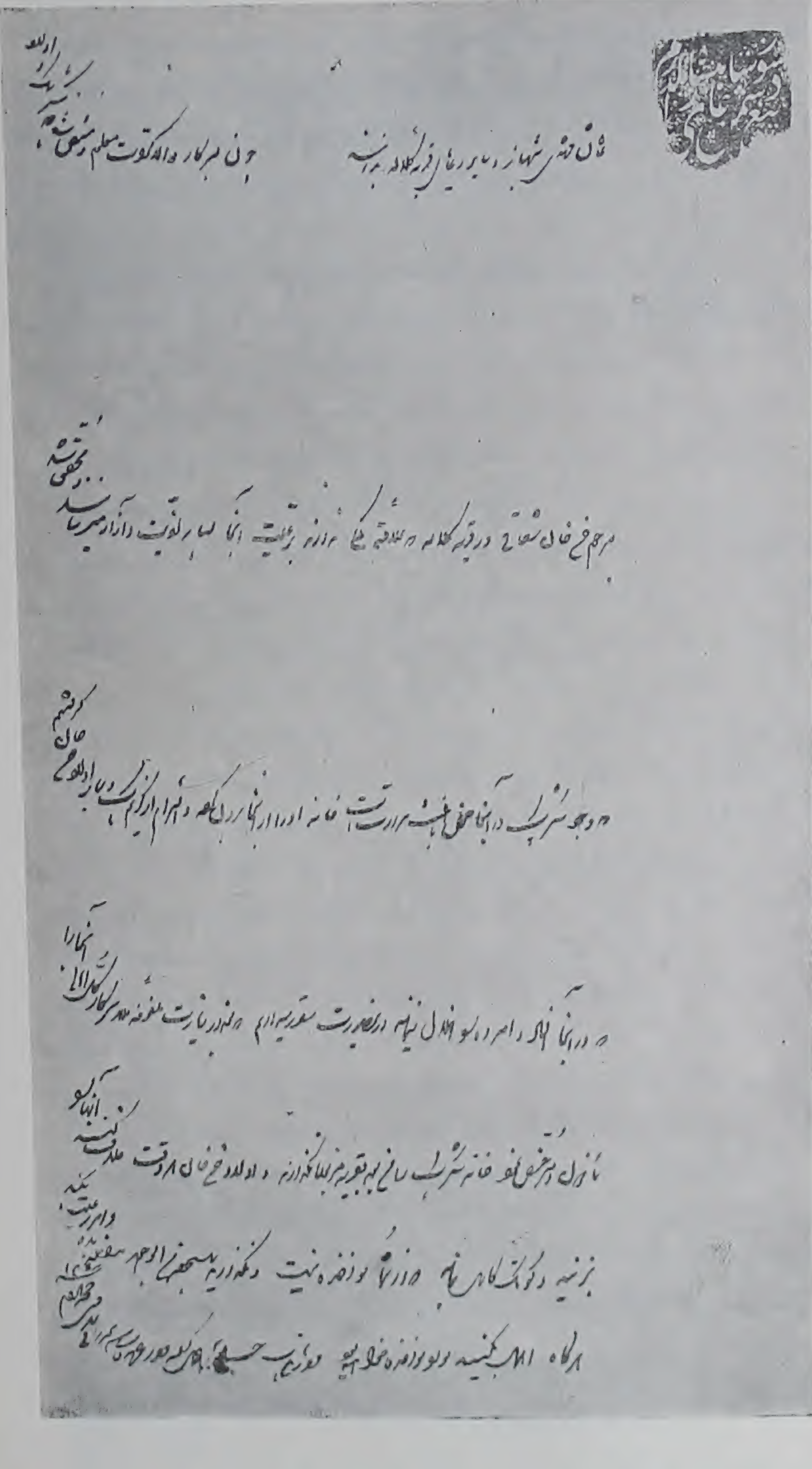
ازطرفی هم‌کتابی دردست است‌که با خط خوش وپخته یك مرد باسواد ومسلط بزبان عربی از روی خلاصة الحساب معروف شیخ بهائی رونویس شده وجدولها و توضیحاتی‌هم در حاشیه‌های اوراق‌آن دیده میشود در برگ‌آخر این‌کتاب با خط مرحوم میرزا علی‌خان گرمرودی پسرمیرزا فتاح خان عبارات زیرمشاهده میشود :

« تمت‌الرساله الشریفه خلاصة الحساب فی‌خمسة عشر شهر ذی‌القعده‌الحرام مطابق ۱۲۳۶ علی‌یدالعبد الاثم عبدالفتاح گرمرودی» و در ذیل‌آن مهر مرحوم میرزا علی‌خان باسجع « صراط علی حق نمسکه» نیززده شده است و ازاینقرارثابت و مسلم بنظرمیرسد که تمامی متن‌کتاب خلاصه‌الحساب وهمه و یا بسیاری از حواشی‌آن خط شخص مرحوم میرزا فتاح خان است وچون خط این‌کتاب نستعلیق‌خوب وبعضی ازحواشی نسخ زیبا وروی‌همرفته همه پخته ومحکم و توضیحات حاشیه‌ها ازحیث مطلب عمل یك‌آدم کارکرده و درس خوانده و مطلع و ورزیده را نشان می‌دهد واضح میشودکه نوشتن چنین‌کتاب بـا آن خط خوب و محکم و توضیحات جالب درحاشیه‌ها از ناحیه جوان‌کم سن وسال با عنایت بـاینکه درآن عصر و زمانه وسائل تحصیل مانند امروز بلکه چون زمان ناصرالدین شاه هم فراهم نبوده) بسیار بعید مینماید و از اینروی باید تسلیم باین امر شدکه کاتب و نویسنده این نسخه از کتاب خلاصة الحساب با وصف بیان شده مردی بوده‌که بیش ازسی‌سال‌داشته است .

پس طبق این دلایل وقرائن دیگرو حکایاتی‌که شنیده شده تاریخ تولد مرحوم میرزا فتاح خان قبل‌از سال ۱۲۰۰ هجری قمری و یا لااقل در همان حدود سال ۱۲۰۰ قـرار می‌گیرد و چنانکه خواهیم‌گفت درزمان فوت بیش‌از شصت سال داشته است .

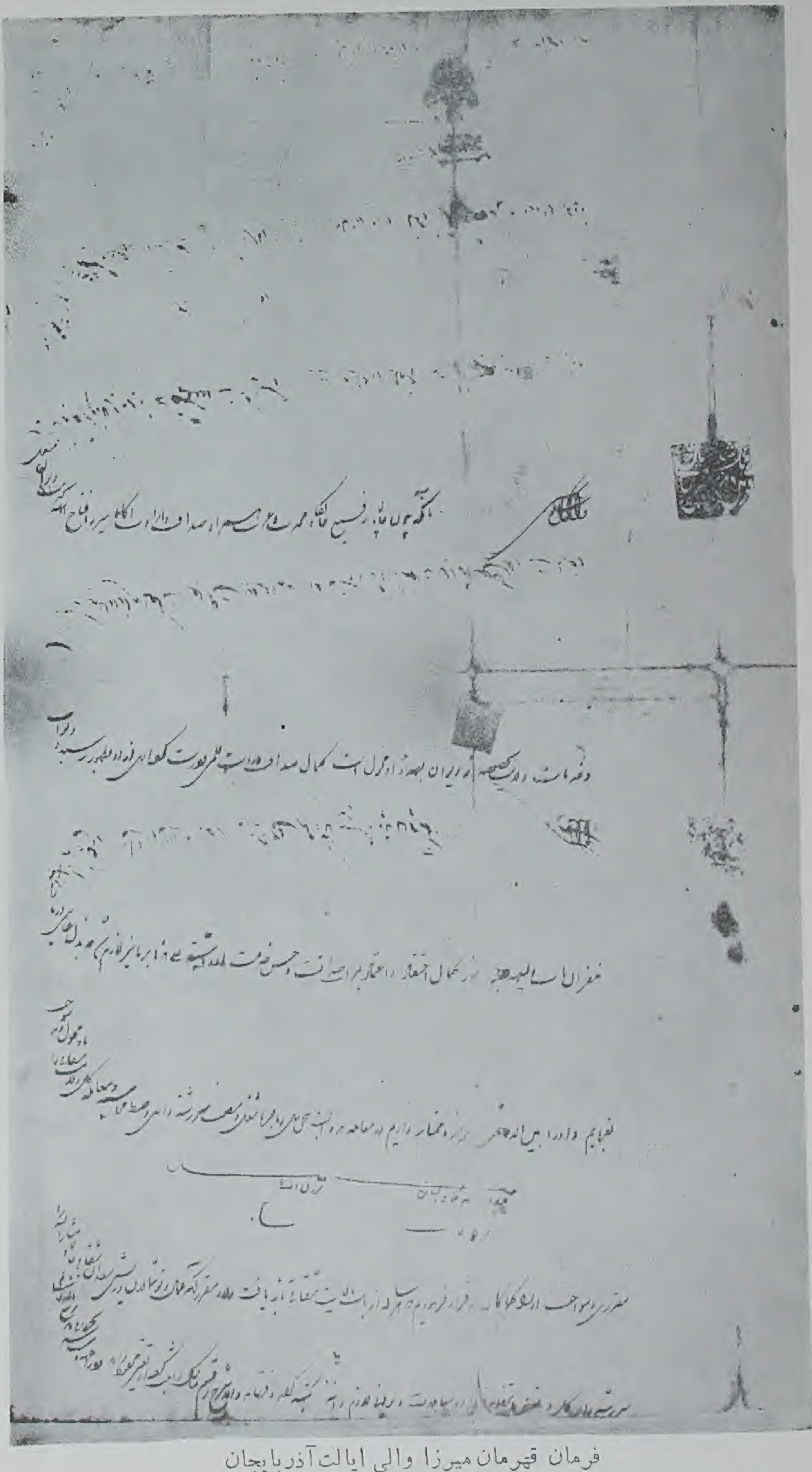
***

میرزا فتاح خان مقدمات علوم راطبق عرف زمان ازپدر فاضل و دانشمندخودآخوند





صورت فرمان سلاطین صفویه



فرمان قهرمان میرزا والی ایالت آذربایجان

ملانجفعلی درقریه کسلان می‌آموزد .

منظور از مقدمات علوم هم چنانکه خود این بیمقدار در حدود سال ۱۳۳۰ قمری تقریباً پنجاه و هفت سال پیش درهمین قریه کسلان ومکتب ملایوسف کسلانی دیدم و بهمان سیاق زمان آخوند ملانجفعلی باقی بود عبارت میشد از تدریس الفبای فارسی وعربی بوضع بسیارمشکل ودیرفهم وحفظ گلستان سعدی بدون معنی کردن ومختصری نحو وصرف ازجامع المقدمات وانموزج و صمدیه که فهمش برای نوآموزان ترکی زبان بی‌اندازه دشوار مینمود ومشق خط که بسیار سخت می‌گرفتند و ازعجایب آنکه می‌گفتند گلستان سعدی را باید درشش سالگی ازبر نمود یعنی حفظ کرد و معنی آنرا درشصت سالگی فهمید که خود این طرز تدریس ومکتب ملایوسف داستان جدائی دارد و باید دریادداشت‌ها وبا رساله‌های دیگر ازآن سخن گفت .

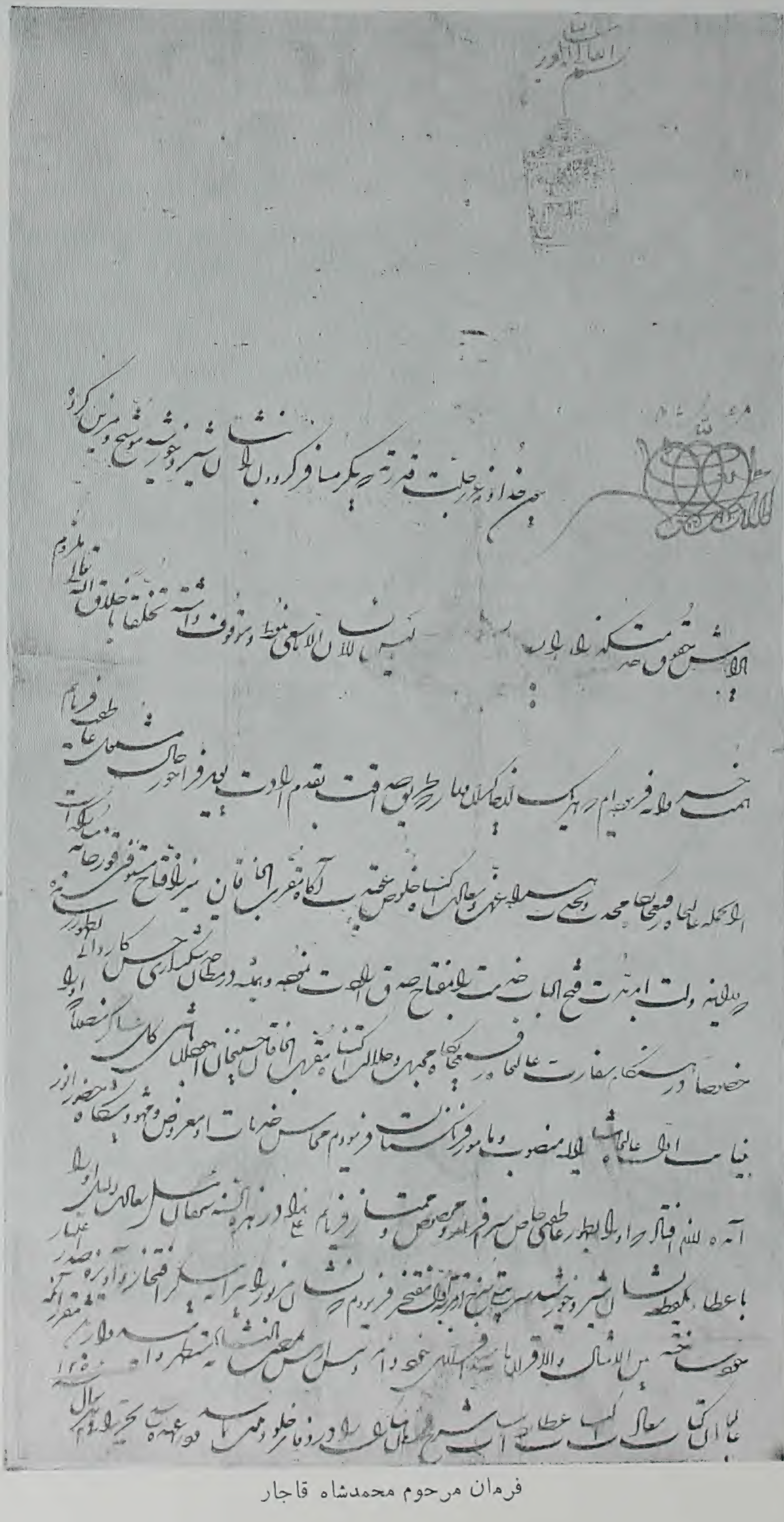
میرزا فتاح خان مقدمات علوم را با این طریقه و اسلوب درقریه کسلان نزد پدرش ملانجفعلی آموخته تنها با این تفاوت که ملایوسف مردی عامی و بیسواد بتمام معنی بوده واز علائم ملائی فقط عمامه بزرگی داشته ولی مرحوم ملانجفعلی دانشمندی کم مانند ولی اسلوب تعلیم و طریقه و طرزتدریس بهرحال یکنواخت ، کسل کننده و بسیار سخت و دشوار بود و عمری ازجوانها ونوباوگان تلف میشد بدون اینکه چیزی یاد گرفته باشند .

میرزا فتاح خان پس ازچندسال درس خواندن نزد پدرش چون شوقی ، عشقی وشوری داشته برای اکمال تحصیلات از قریه کسلان بتبریز میرود و ازقرار معلوم آن زمان درتبریز مدرسه‌های مجهز وعلماء و مدرسین خوبی وجود داشته که میرزا فتاح خان نزدآنها معلومات کامل بدست می‌آورد و درغالب رشته‌های علمی معمول عصر مخصوصاً ریاضیات ونجوم متبحر و صاحب نظر میشود وچون از همهٔ مباحث بتصل نجوم و ریاضی مایلتر بوده درمحاسبات و ریاضیات معروف و زبان‌زد می‌گردد .

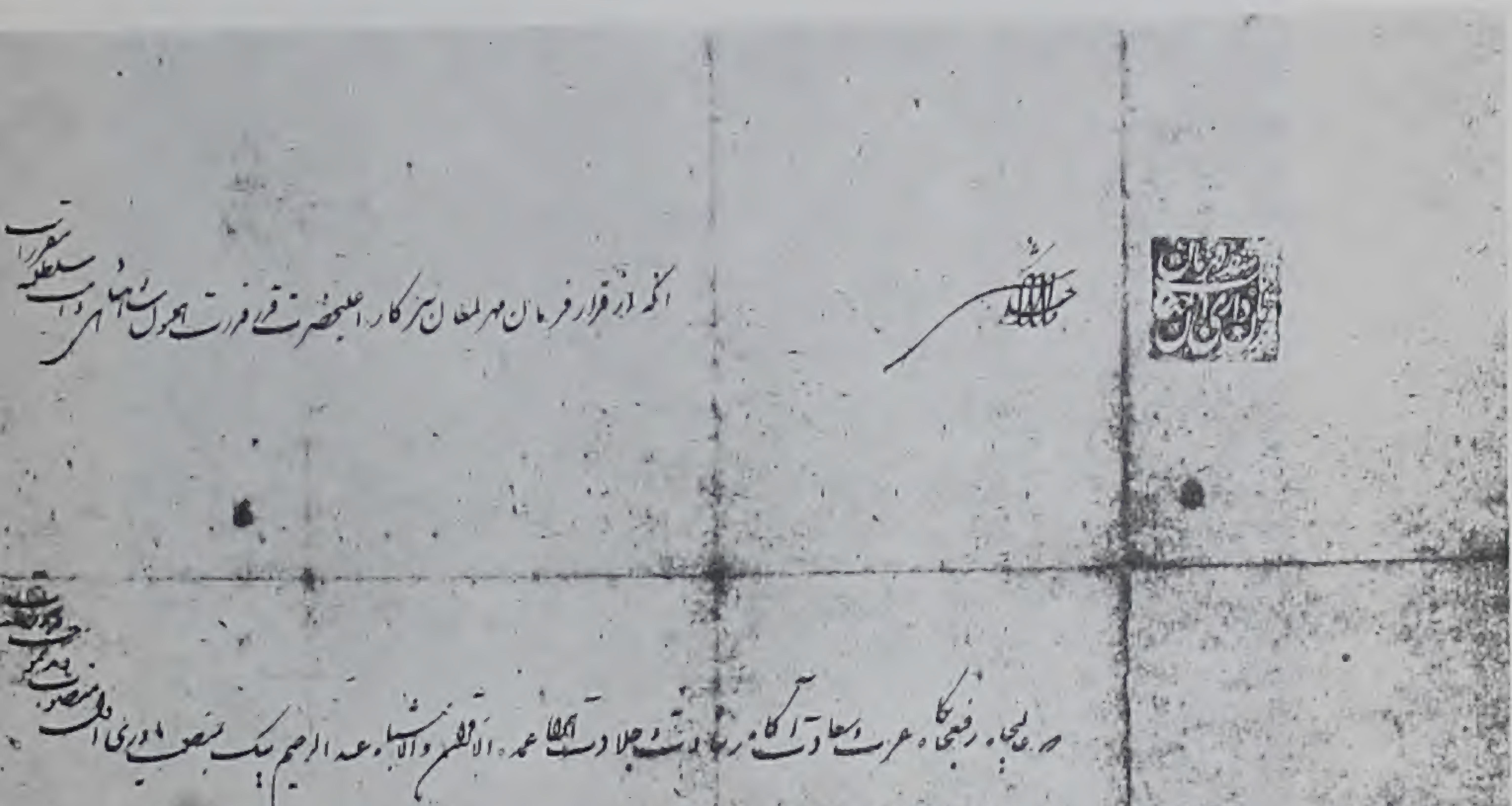
رونویس کردن کتاب خلاصة الحساب شیخ بهائی و اظهار نظرهای مختصر و مفیدی که درحاشیهٔ اوراق آن کرده نشانه ونمونه این تمایل اوست .

پس از پایان تحصیلات و اخذ تصدیق نامه و درجه اجتهاد درتبریز نزد پدروخانواده‌اش بقریه کسلان مراجعت می‌کند وآخوند ملانجفعلی اصرار می‌کند که عمامه بگذارد ودرکسوت روحانیت درآید ولی میرزا فتاح خان قبول نکرده و بعدازچندی بقصبه میانه که تاسالهای اخیر میانج گفته میشد میرود و داوطلب خدمت دولت میشود .

چون درآن دوره آدم باسواد ومخصوصاً حساب‌دان بسیار کم ونادر بوده نایب‌الحکومه گرمرود که درمیانه سکونت داشته بمحض مشاهده عریضه ومعلومات او میرزا فتاح خان را که درآنوقت فقط فتاح نامیده میشده برای ثبت وضبط حساب مالیات ولایت گرمرود بعنوان محاسب و منشی ساده ومبتدی بدون حقوق و مواجب بخدمت می‌پذیرد و دراندك مدتی حسن خدمت ، لیاقت ذاتی و مخصوصاً امانت و درستی فتاح نظرعنایت نایب‌الحکومه گرمرود را



فرمان مرحوم محمدشاه قاجار



فرمان قهرمان‌میرزا والی ایالت آذربایجان

که نامش برما معلوم نیست بخود معطوف میسازد و هنگام عزیمت بـه تبریز بـرای تفریغ حساب مالیات او را هم بهمـراه میبرد و اولیای امـور وقت در تبریز طـرز کار ، درجه معلومات واستعداد فتاح رادیده و می‌پسندند واورا ازنایب‌الحکومه گرفته بخدمت محاسبات و مستوفی گری درمرکزایالت می گمارند و ویرا بخطاب **میرزائی** مفتخرمی کنند .

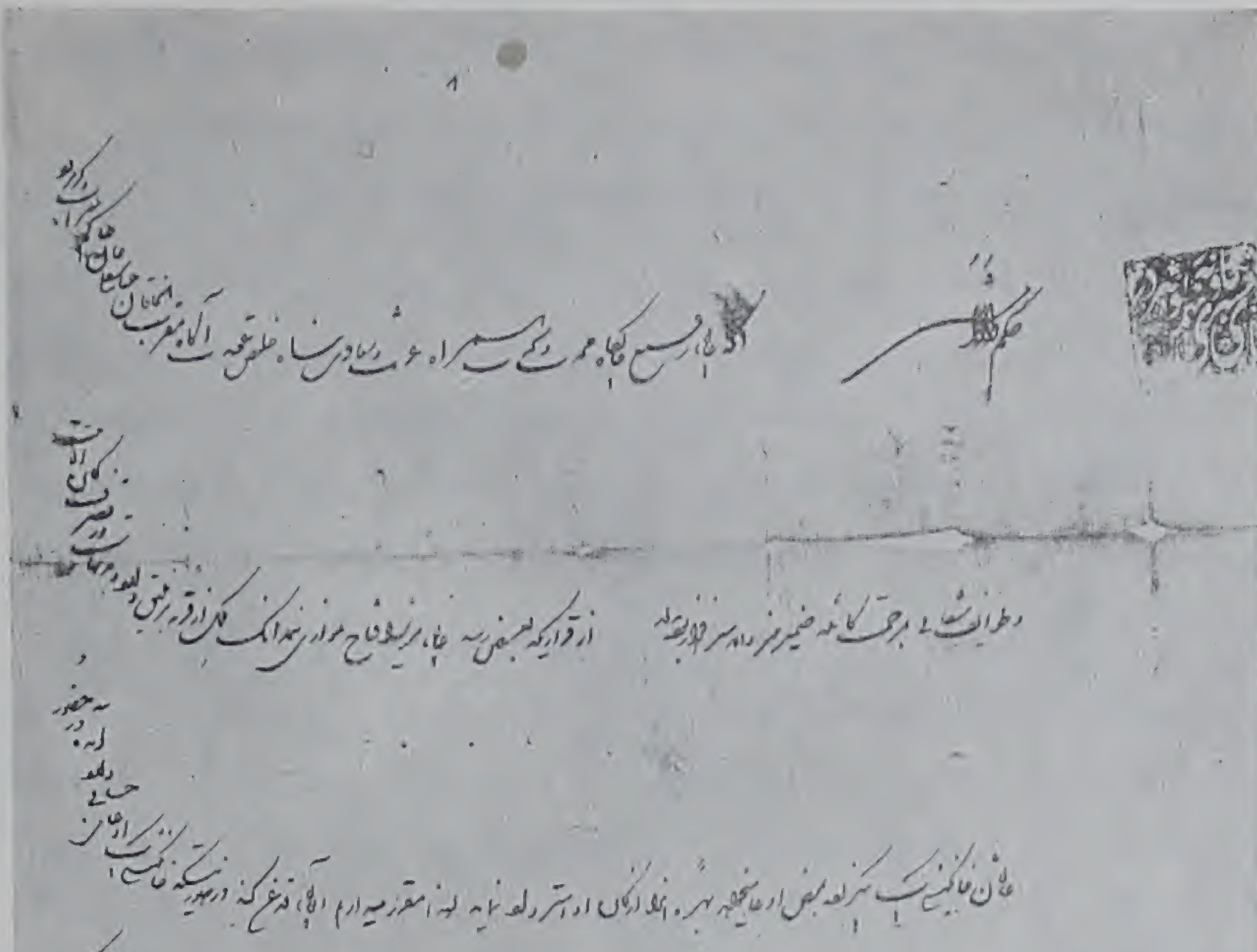
این ایام مصادف با اوقاتی بوده که مرحوم حاج میرزا مسعود گرمرودی پسرمرحوم میرزاعبدالرحیم اِشلَقی از خاندان شیخ الاسلام انصاری هم دردستگاه حکومت تبریزخدمت می‌کرده ودرعین حال نزدکشیش‌هـای هئیت مذهبی یسوعیین تبریز زبان فرانسه می‌آموخته و چون میرزا عبدالرحیم اشلقی خود شخصی فاضل وخوش نویس بوده و بـا مرحوم‌آخوند ملانجفعلی کسلانی پدرمیرزا فتاح خان دوستی ورفاقت و علاوه بـرآن خویشاوندی نسبی و سببی داشته ودختریا دخترانی ازخانواده شیخ‌الاسلام درقریه‌کسلان عروس‌آخوند ملانجفعلی وبالعکس دراشلق عروس‌هائی ازخاندان ملانجفعلی وجود داشته است .

قریه اِشلَق که هم اکنون پنج مسجد و پنج حمام ویك‌آسیاب موتوری و دو قهوه‌خانه بزرگ وبازاری مشتمل برنزدیك برپنجاه دکان ویك درمان‌گاه وپاسگاه مستقل‌ژاندارمری دارد و دومسجدآن بسیاربزرگ است و جمعیت‌آن شاید ازشش هزارنفـر متجاوز باشد در حقیقت قصبه بزرگ و بسیارخوش‌آب و هوائی است با باغهای فـراوان و میوه‌های عالی و گلابی‌آن درخوبی شهرت دارد ودر زمان مرحوم شیخ الاسلام بزرگ و مقارن ایام حیات مرحوم میرزاعبدالرحیم وآخوند ملانجفعلی بواسطه توجه و احترام سلاطین وقت بخاندان شیخ الاسلام ومرجعیتی‌که این خانواده محترم داشته وموقوفات مهمی‌که در اداره واختیار آنها قرارمی‌گرفته بمراتب ازامروزآبادترو پرجمعیت‌تر بوده است .

قریه اِشلَق‌که درعصرمحمد شاه و ناصرالدین شاه سه وزیرامورخارجه معروف ازآن برخاسته ویا درحقیقت سازمان و تشکیلات وزارت خارجه ایران بسبك منظم جدید درآغاز ساخته وپرداخته فکرصائب ودست چیره مردان قریه اشلق ازخانواده شیخ الاسلام انصاری و این سالها قبل‌ازصدارت مرحوم میرزا تقی‌خان امیرکبیر بوده است .

اهالی قریه یا قصبه اشلق از صدهـا سال پیش براثر برکت وجود خـاندان فضل و کرمی مثل خانواده شیخ الاسلام انصاری ومولانا حمداله همه اهل‌علم وبا سواد وصاحب خط و ربط و ذوق وسلیقه بوده‌اند .

این قریه یاقصبه یعنی‌قصبه اِشلَق (به‌کسراول و سکون دوم وفتح سوم وسکون‌چهارم) با قرقه‌کسلان تقریباً هم مرز و بقول محلی‌ها «هم‌کوشن» است و بفاصله دویا سه‌کیلومتردر جنوب قرارگرفته و درمیانه فقط باغهای قریه «شیوه یار» است‌که آنهم در زمـان آخوند ملانجفعلی وآقامیرزا عبدالرحیم نیمی‌ازآن‌این و نیمی ازآن آن بوده وبعدها مالك دیگر از خوانین لیقوان و مولوی‌ها پیداکرده است .



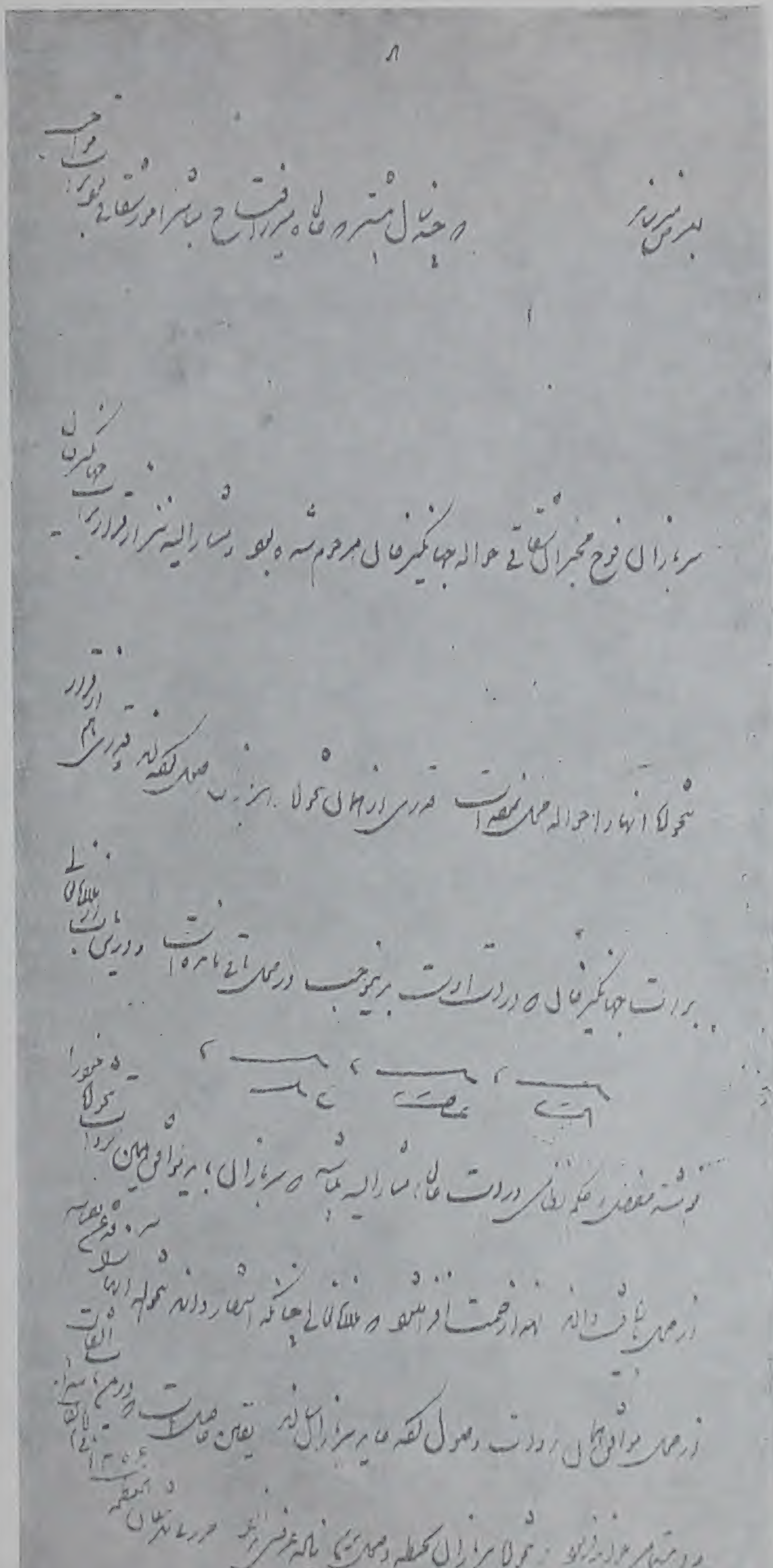
فرمان بهمن میرزا والی ایالت آذربایجان

بدین ترتیب مردم اشلق و کسلان همه درعمل خانه یکی بوده و دائماً بـا هم رفت و آمد و روابط روزمره وقرابت نسبی وسببی داشته و از این خانه بدان خـانه چند صد قدم بلندی ومزارع ازسایه درختان حرکت می کرده‌اند .

با این توضیحات وقتی میرزا فتاح با نایب‌الحکومه گرمرود به تبریز میرسد واولیای امور با مشاهده لیاقت واستعداد و اطلاعات وباصطلاح آنزمان **خط و ربط** وی مخصوصاً درامور مالیات و محاسبه‌کارهای گرمرود اورا ازدست نایب‌الحکومه‌آن ولایت می گیرند و در اداره حکومتی ایالت قسمت باصطلاح امروز محاسبات بخدمت می گمارندوعمل‌رسیدگی بامور مالیات گرمرود را باو می‌سپارند میرزا مسعود که اندك زمانی قبل‌از فتاح در تبریز مقیم و دردستگاه ایالتی اوهم قسمت استیفاء و محاسبات مشغول کار و تا حدی مسلط بـامور وآشنا بوضع تبریز ومستوفی ومترجم زبردستی بوده و بدو زبان فرانسه و روسی آشنائی و تسلط داشته جای شبهه نیست که با میرزا فتاح چون دوبرادر واهل‌یك خانه و یك خانواده می‌جوشد و حاجی میرزا مسعود ومیرزا فتاح درتبریز هم منزل و درکارهای یکدیگر یار و یاور میشوند و بتشویق و راهنمائی میرزا مسعود میرزا فتاح نیز نزدکشیش‌ها یا هیئت های یسوعی زبان فرانسه را میآموزد .

این دوستی و رفاقت یا برادری و اخوت واقعی که از همسایگی ، خـویشاوندی و تجانس فکری و همکاری و الفت خانوادگی ریشه داشته در بین حاج‌میرزا مسعود ومیرزا فتاح‌خان تا پایان عمر دوام یافته و تا روزی‌هم که میرزا فتاح‌خان درسال ۱۲۵۴ هجری قمری بامردولت و پادشاه وقت مرحوم محمدشاه قاجار باسمت نیابت اول و معاونت‌مرحوم حسین‌خان‌آجودان باشی ناگزیر ازمسافرت‌باروپا و از حاج میرزا مسعود جدامیشود این دو دوست و خویشاوند صمیمی تر ازبرادر غالب اوقات با یکدیگر بوده‌اند .

کار دوستی، یکرنگی، صمیمیت بین میرزافتاح‌خان و حاج میرزا مسعودبجائی‌رسیده بودکه هنگامی‌که حاج‌میرزا مسعود بوزارت امور دول‌خارجه منصوب شده به‌تهران‌می‌آید و میرزافتاح‌خان درآذربایجان میماند میرزا فتاح خان میرزاعلی پسر خود و میرزا سعید پسرمرحوم میرزا سلیمان اشلقی‌راکه پسرخاله یکدیگر وهم‌سن و سال و ازآغازطفولیت و کودکی باهم بزرگ‌شده وهم‌بازی ومقداری مقدمات علوم و درس ومشق‌را درکسلان‌و اشلق فراگرفته بوده‌اند به تهران بخانه مرحوم‌حاج میرزا مسعود وزیر امورخارجه میفرستند تا تحت نظر و مراقبت وزیرخارجه باکمال تحصیلات خود مشغول شوند و حاج میرزا مسعود در بین اندرونی و بیرونی اطاقی باین دو نفر جوان تخصیص میدهد و هردو را به بهترین علماء و مدرسین‌وقت تهران می‌سپارد ومعلم و مشاق سرخانه می‌آورد و خود درکارتحصیل و پیشرفت دروس آنها شخصاً نظارت می کند .



این گزارش رسمی درست معلوم نشده از کی است مهر و سجع مهر آن در پشت ورقه است

میرزا سعید و میرزا علی در یك اطاق‌خانه حاجی میرزامسعود درتهران باهم‌زندگی و تحصیل مینمایند و دیری‌نمی گذرد که بر اثر استعداد، قریحه و لیاقت ذاتی هردودرعلوم معمول آنزمان‌بدرجه اجتهادمیرسند و تصدیق‌می گیرند و هردو خوش‌نویسی درجه‌اول‌میشوند که‌مخصوصاً درآن‌زمان زیاد اهمیت داشته است .

میرزا سعید بیشتر در ریاضیات، نجوم وسیاسیات و میرزاعلی دررشته طب، طبیعیات و فلسفه وآلهیات از نوادر روزگارمی گردند چنانکه ازتألیفات و آثارآنها که بموقع‌خود گفته‌خواهدشد پیداست .

ایامی که‌میرزا سعیدو میرزاعلی بخواهش میرزا فتاح‌خان درخانه حاجی‌میرزامسعود وزیرخارجه درتهران مشغول تکمیل تحصیلات‌خود بوده‌اند شخصی بدرب[1] خانه وزیرخارجه میآید و خواهش ملاقات حاج میرزا مسعودرا می کند و نوکرها مدتی اورا معطل می کنند تا وزیر از اندرونی‌خارج می‌شود .

میرزاعلی و میرزا سعید شاهد عینی بوده‌اندکه‌آن شخص بحاج میرزا مسعود تعظیم و کرنش‌می کند، حاج میرزا مسعود بعد ازملاقات آن‌شخص دستور می‌دهدکه بآن‌مرد اطاقی دورتر ازاطاق میرزا سعید و میرزاعلی مخصوص دارند وناهار و شام و صبحانه اورا بدهند و باوی باحترام رفتارکنند و هر روز هم‌کمی پول نقد برای مصارف متفرقه در اختیارش بگذارند .

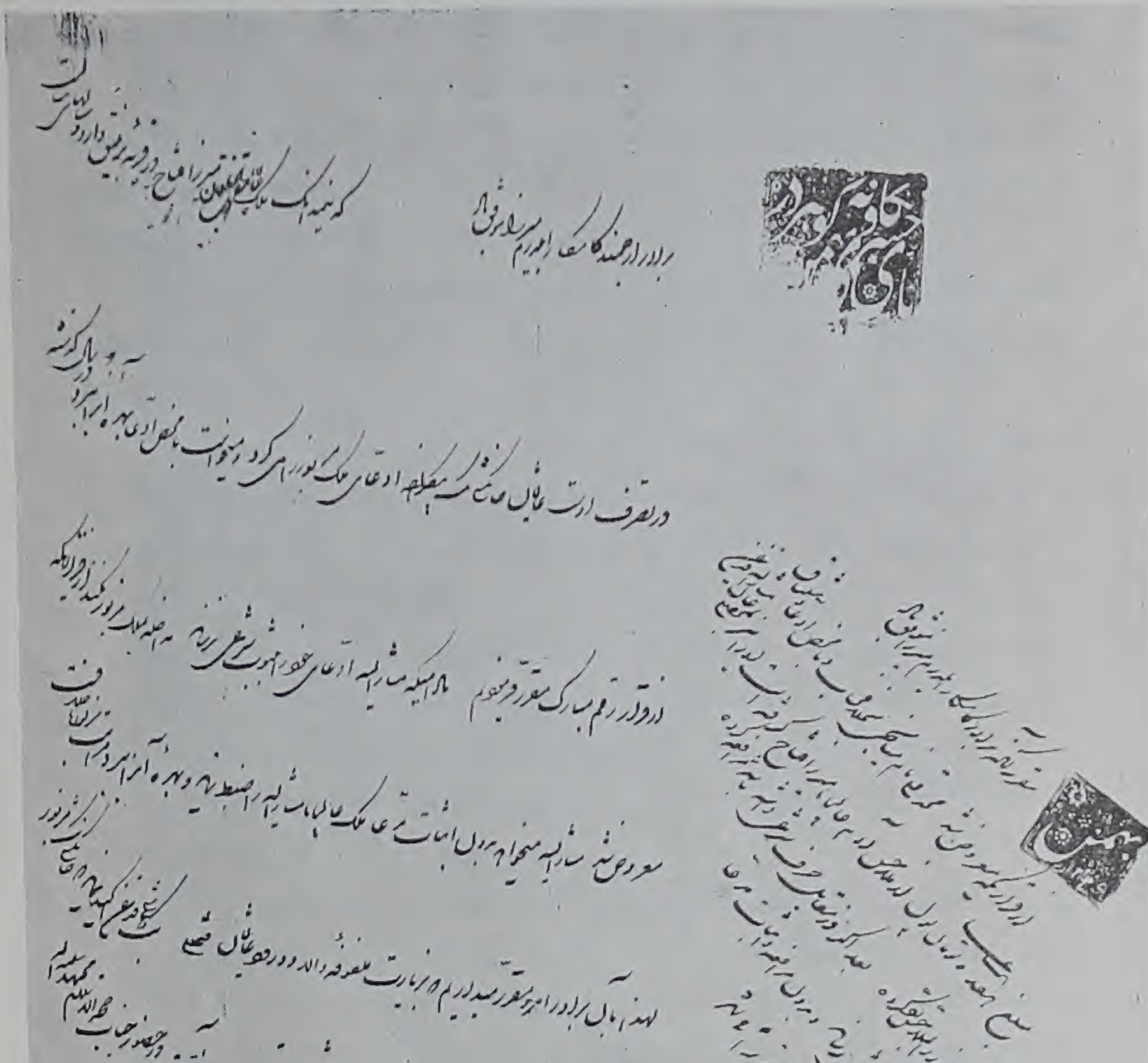
چنانکه میرزا سعید و میرزا علی بارها حکایت می کرده‌اند این‌شخص صبحها خیلی‌زود از خواب بیدارشده و پس از ادای فریضه نماز وصرف صبحانه ، بقول‌پدرم ساکت واخمو و عبوس از خانه بیرون میرفته، خیلی کم‌حرف میزده و با احدی ازنوکرها همکلام نمیشده ، گاهی حاجی میرزا مسعودهنگام‌خروج از اندرونی درتالارپذیرائی ویرا بحضور میخواسته وبا وی مدتی‌صحبت میداشته وکاری ارجاع میکرده وبعضی وقتهاهم خودآن شخص نزدمیرزا علی و میرزا سعیدآمده ، گفتگوئی مینموده ودر کار درس و مشق آنهامانند خریدکتاب و کاغذ وقلم راهنمائی‌هائی میکرده است.

بدین‌ترتیب چندماه پائیز و زمستانی درخانه حاج‌میرزامسعود وزیرسر کرده و اوائل بهار با توصیه و سفارشنامه کتبی‌وزیر خارجه بتبریز رفته و در دستگاه مرحوم میرزا ابوالقاسم‌قائم مقام و محمدخان امیرنظام زنگنه‌که درست معلوم‌نیست بعداز سفرخسرومیرزا بروسیه بچه جهاتی از آنجا رانده یا بیرون شده بود مجدداً مشغول خدمت می گردد .

این‌شخص همان میرزاتقی فراهانی پسرمشهدی قربان آشپزقائم مقام ومیرزا تقی‌خان امیرکبیر صدراعظم بااقتدارومعروف آغازسلطنت‌ناصرالدین‌شاه والبته‌شخصی بغایت حق‌شناس ودر عین حال کینه‌توز بوده است چنانکه در محل خود اشاره خواهدشد .

چه بمحض اینکه پس‌ازرحلت محمدشاه‌قاجار میرزاتقی‌خان فراهانی در رکاب‌پادشاه جوان ناصرالدین‌شاه ، باآن جلال و اقتدار به تهران‌میرسد و بصدارت عظمی وخطاب‌خانی

۱ـ بسیاری از فضلاء عقیده دارندکه«درب» با«ب» غلط وصحیح‌آن«در» است وبیمقدار هم از این نظریه بی‌اطلاع نیست ولی چون منظور نویسنده فهمانیدن مطلب‌وآسانی است غلط مشهور را بکار برده‌است.



فرمان بهمن‌میرزا والی ایالت آذربایجان

ولقب اتابك اعظم و عنوان امیر کبیر مفتخر می گردد نخستین اقدامی که معمول میداردابقای حاج میرزا مسعود گرمرودی در رأس وزارت خارجه و افزودن باختیارات و احترام او بوده است .

آنهائی که مختصری از جریانات تاریخ ایران درآندوره آگاهی‌دارند قطعاً میدانند میرزاابولحسن‌خان‌شیرازی معروف به‌ایلچی بعد از معتمدالدوله اصفهانی همواره وزیرامور خارجه دولت فتحعلی‌شاه و بعلت انتساب بسیاست انگلستان و شهرت مزدوری و جاسوسی انگلیسها نزد رجال و شاهزاده‌های وطن‌پرست مردود و منفور وبهمین‌جهت بودکه میرزا ابوالحسن‌خان پس از رحلت فتحعلی‌شاه واستقرار محمدشاه‌مرحوم در تخت سلطنت ازترس جان و اینکه واقعاً بیم‌داشت از طرف شاه و مخصوصاً میرزا ابوالقاسم قائم مقام مجازات خیانت‌هاو جاسوسی‌های خودرا به‌بیند قبل از ورود موکب‌شاه تازه بمرکز سلطنت ازوزارت خارجه‌کناره گرفت و درآستانه حضرت عبدالعظیم‌بست‌نشست مرحوم‌میرزا ابوالقاسم‌قائم‌مقام در جریان جنگهای ایران و روس و مجلس مصالحه ترکمن‌چای خیانتهاو کثافت کاریهای میرزا ابوالحسن‌خان‌شیرازی‌راعلانیه و بچشم‌خود دیده ونیك فهمیده بودآن‌مرد چقدرپست، دون همت و خیانت‌کار است.

ازاینروی باخویشتن عهدبسته بودکه‌دراولین فرصت خاك‌ایران راازلوث وجودپلید او پاك‌نماید .

بهانه ویادلیل قانونی وشرعی محکمی‌هم پس‌ازوفات فتحعلی‌شاه خودمیرزاابوالحسن-خان بدست‌خودفراهم کردوآن‌تحریك‌یکی‌ازشاهزاده‌های‌کم‌عقل وسفیه‌بنام‌ظل‌السلطان‌بدعوی سلطنت‌بودکه باتقویت میرزاابوالحسن‌خان برارك حکومتی وخزائن شاهی مسلط‌شد وبا نام علی‌شاه چند صباحی بحکومت پرداخت وابلهانه دست برتبذیر وتفویت وحیف‌و میل ذخایر و نفودو جواهرات دولتی زد و مقادیرمتنابهی از موجودی‌های نقدی وگوهرهای گرانبهای خزینه‌عمومی رابخیال خام‌استحکام‌مبانی حکومت غاصبانه خودباجامر واوباش بذل‌و بخشش و تلف‌کرد .

همین‌جنایت و خیانت میرزا ابوالحسن‌خان در عرف آنزمان‌که قیام برعلیه قدرت قانونی سلطنت محسوب میشدکمترین مجازاتش اعدام‌بود .

از اینروی میرزا ابوالحسن‌خان بمحض مشاهده‌شکست افرادعلی‌شاه از پیش‌قراولان اردوی محمدشاه برای نجات جان‌خود درآستانه حضرت عبدالعظیم متحصن شد و تامرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام زنده و برسرکاربود درتحصن باقی‌ماند و جرئت‌نکرد ازآستانه آن امامزاده خارج گردد .

بعد ازرحلت ویا قتل مرحوم قائم‌مقام وتفویض مقام صدارت ازطرف‌محمدشاه‌به‌حاج شیخ عباس ایروانی معروف به حاجی میرزا آقاسی چون صدر اعظم جدید شخصی رئوف ، صوفی مشرب وباگذشت بود و ازاعمال و اجرای‌مجازاتهای‌شدید و مخصوصاً مجازات‌اعدام

حتی درباره مجرمین وجنایت‌کاران نیز احتراز داشت بعلت فطرت نیك و عفوو اغماض ذاتی از تنبیه و مجازات میرزا ابوالحسن‌خان جاسوس و ومزدور بیگانه صرف نظر کرده و بآن خائن تأمین‌داد و از تحصن خارجش‌نمود ولی از ارجاع شغل ومقام دولتی بوی خودداری ووزارت خارجه را بمرحوم‌حاج میرزا مسعود انصاری گرمرودی واگذارنمود .

با این توضیح هنگام رسیدن ناصرالدین‌شاه جوان و آغاز اقتدار وزیر بی‌نظیر میرزا تقی‌خان‌امیرکبیر درمسند صدارت‌عظمی وزارت‌خارجه بامرحوم حاج‌میرزا مسعود بود وهمه انتظار داشتند که امیر اورا از این مقام برداشته‌وشخص دیگررابگمارد ولی میرزاتقی‌خان چنین نکرد و نخستین کارش بشکرانه و سپاس محبت‌های سابق ابقای حاج میرزا مسعود در وزارت خارجه و بالا بردن اختیارات‌واحترامات او بود .

وکار دوم امیرکبیر این‌بود که میرزا سعید و میرزاعلی راهم‌که تازه تحصیلات عالیه خودشان را بسبك آنزمـان بپایـان رسانیده در حسن خط و لیاقت ذاتی ، اصالت و نجابت خانوادگی بین امثال و اقران ممتاز بوده‌اند بنزد خویش فراخواند و پس از رعایت غایت درجه احترام و محبت با فرمان منشی مخصوص همایونی بخدمت شخص خود می‌پذیرد و تا روزی‌که برکاربوده آنهارا ازخود جدا نمیسازد و بالاخره پس‌از رحلت مرحوم حاج‌میرزا مسعود وزارت خارجه را بعهده میرزا سعید محول می‌کند .

***

رویه و طرز کار مقامات دولت بغیر از شخص پادشاه درآن دوران تا اواخر سلطنت مرحوم ناصرالدین‌شاه و حتی نزدیکی‌های مشروطیت چنان‌بوده که‌صدر اعظم، وزیریاوالی ایالت در تالار بزرگی صدرمجلس برروی‌قالیچه دوزانو ومؤدب می‌نشسته و به‌پشتی ومخدّه تکیه می‌داده، منشی باشی، یعنی رئیس کابینه و منشی‌های حضور ومخصوص درست در برابر و رو در روی وی مؤدب و دوزانو قرارگرفته قلمدان ولوله کاغذ و طومارهای لازم‌را پیش روی ونامه‌ها ، عرایض وگزارش‌های رسیده‌را در جلو صدراعظم ، وزیر یاوالی می‌نهادند، و دیگر رجال و صاحب‌منصبان و ارباب مشاغل و مهمانها ، اگر مهمانی بود ه، در اطراف تالارچسبیده بدیوار هریك بتناسب شأن ومقام و محل خود جلوس می‌کردند و صدراعظم یا وزیر ویا والی ایالت قبل از رسیدگی بکارهای دیگر نامه‌ها وگزارش‌های‌رسیده را شخصاً میخواند ودرحاشیه وذیل‌آن دستورلازم در طریقه اقدام یاطرز صدور جواب مرقوم میداشت که‌نمونه‌های بسیاری از اصل اینگونه اوراق و اسناد دراختیار نگارنده بیمقدار این سطور است وسپس فرامین و احکام و مراسلاتی‌که نوشتن آنها لازم دیده میشدبهریك ازمنشی‌هائی که در برابرش نشسته بودند **«تقریر»** می‌کرد مثلاً بیکی‌می‌گفت : « شما فـرمان فلان حکومت یـا بهمان شغل ویا لقب را بنام فلان‌آدم بنویسید! » و بدیگری اظهار میداشت :

«جواب والی ایالت فلان‌را اینطور تهیه کنید!» و در حالتی که منشی‌ها سر گرم نوشتن احکام و مراسلات «تقریر» شده می‌گردیدند صدر اعظم ، وزیر یا والی بمذاکرات شفاهی با حاضرین و شنیدن و جواب گفتن اظهارات و مطالب امراء وسایر اشخاص و رسیدگی قطع و فصل امور دیگر اشتغال می‌یافت .

در مورد شخص پادشاه سنت جز از این بود و هیچکس حق نداشت بدون اجازه صریح و امر مخصوص اعلیحضرت برزمین بنشیند و معمولا **ذات مبارك ملوکانه** غیر از مواقع سلامهای رسمی بر روی یك صندلی مطلای جواهر نشان که در آن زمان بیشتر بسبك لوئی چهاردهم وپانزدهم بوده جلوس می‌کرد .

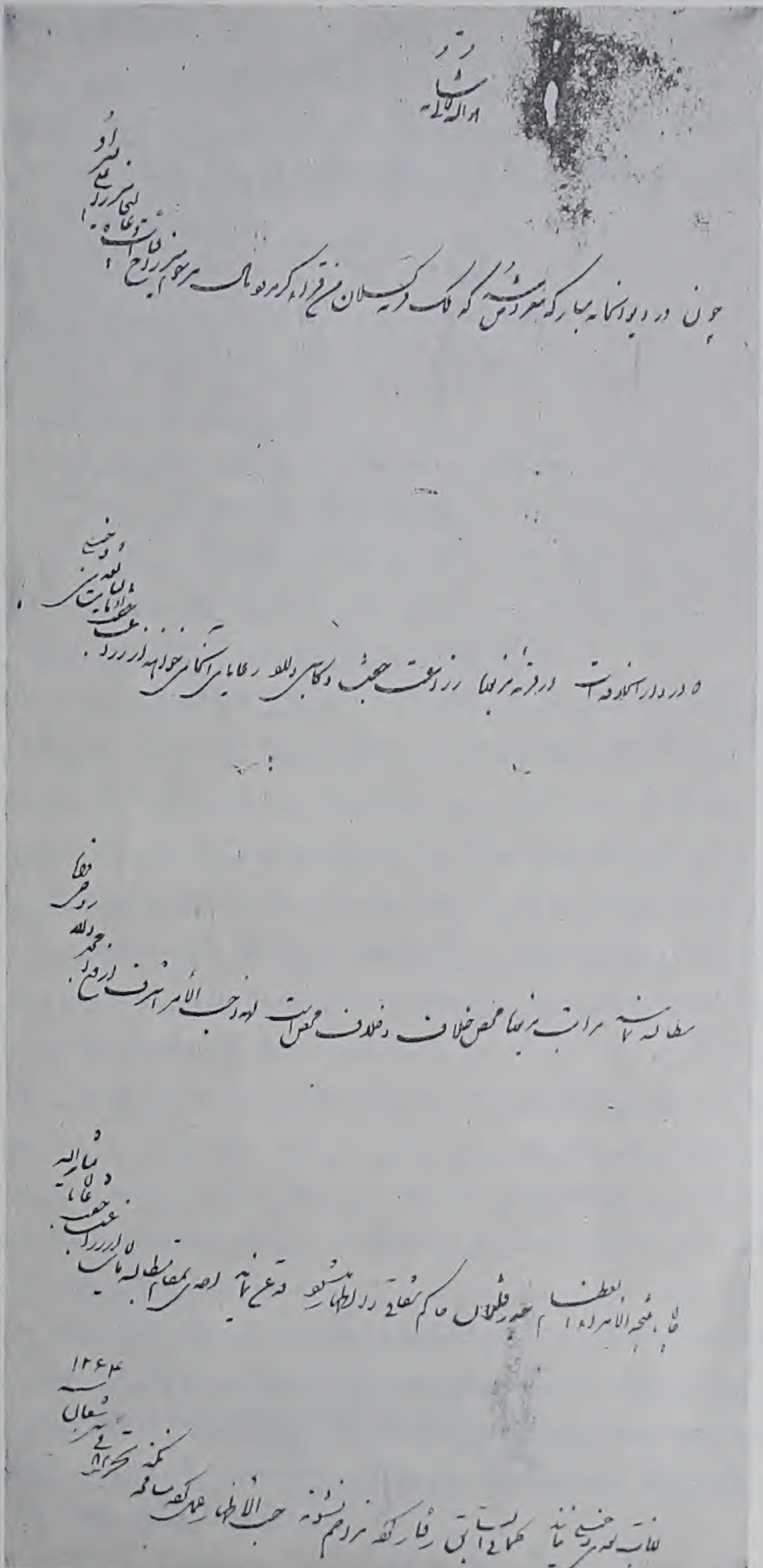
صدر اعظم ووزراء و رجال هریك بتناسب مقام و مرتبت خود نزدیکتر یا دورتر بشاه دست بسینه و با ادب می‌ایستاده‌اند و «**قبلهٔ عالم**» هرفرمایشی که داشت بهریك از وزراء بیان میفرمود و فرامین ، دستخطها و احکام طبق اوامر مطاع ملوکانه بوسیله منشی‌های خوش خط در اطاقهای دیگر آماده و برای توشیح بصحه مبارك شهریاری به پیشگاه همایونی بوسیله دبیر حضور یا صدر اعظم وغیره عرضه می‌گردید .

اغلب خواندن نامه‌ها و تقریر فرامین و مراسلات بمنشی‌ها بوسیله صدراعظم دربارعام و حضور مأموران و افراد دیگر انجام می‌گرفت و بسیار هم اتفاق میافتاد که بواسطه اهمیت موضوعات ومحرمانه بودن مسائل صدر اعظم یا دبیرحضور قبل از اجازه بارعام وبی‌حضور غیر مراسلات را خوانده و پاسخها و احکام و فرامین لازم‌را بمنشی‌ها تقریر می‌کرد .

پس از وصف اجمالی طرز کار صدور اعظم در زمانی که میرزاتقی‌خان امیرکبیرزمام قدرت رابدست گرفت و بشکرانهٔ نیکی و نمك‌خوارگی از حاج میرزا مسعود وزیر خارجه میرزا سعید و میرزا علی دونفر یادگاریهای اورا بنزدخویش فراخواند و هردورا باعنوان وفرمان منشی مخصوص همایونی بخدمت دولت گماشت .

گوئیم که طبق روایت پدر این‌نگارنده که اونیز از پدرش وموثقین شنیده بوده میرزا سعید ومیرزاعلی هرروز بامداد ازخانه مرحوم میرزامسعود وزیر خارجه برخاسته وباتفاق بدربار میرفتند و مطابق معمول در اطاق صدر اعظم درست رو در روی میرزا تقی‌خان امیرکبیرمی‌نشستند و امیرکبیر فرامین و احکام و مراسلاتی که لازم بوده هر یك انشا کنند وبنویسند . «**تقریر**» می‌کرده است .

در سطور گذشته نوشته شد که میرزافتاح خان روی سابقه خویشاوندی ، همقطاری و رفاقت و صمیمتی که بامرحوم حاج‌میرزا مسعود وزیرخارجه‌داشت میرزاعلی پسرش‌ومیرزا سعید پسرمیرزا سلیمان اشلقی رابرای اکمال تحصیلات بتهران نزدحاج‌میرزامسعودفرستاد واین دوجوان هم‌سن و سال درخانه حاج میرزا مسعود و تحت مراقبت و نظارت دائمی او وبا شرایط مساوی بتحصیل اشتغال‌ورزیدند .



فرمان والی آذربایجان

در ذیقعده ۱۲۶۴ قمری هنگام وفات مرحوم محمدشاه قاجار و حرکت ناصرالدین میرزا ولیعهد برای جلوس وتصرف تخت سلطنت بمعیت میرزا تقی‌خان فراهانی وزیرنظام آذربایجان ازتبریز میرزاسعید ومیرزاعلی در تهران و خانه حاج‌میرزا مسعودوزیرخارجه اقامت داشتند.

اینکه در نشریه وزارت خارجه بقلم نویسنده محترم‌آقای حسین‌سعادت نوری نوشته شده موقع‌حرکت میرزا تقی فراهانی در رکاب ناصرالدین میرزا ولیعهد از تبریز به‌تهران «ملامحمدسعید انصاری در قریه باسمنج عرضحالی بامیر تقدیم کرد امیر خط وربط او را پسندید و وی را بخدمت خودگرفت ... » بنظر این‌حقیر اشتباه است و با حقایق تاریخی تطبیق نمی‌کند ونیزجای دیگردرهمان نشریه‌که‌می‌نویسند :

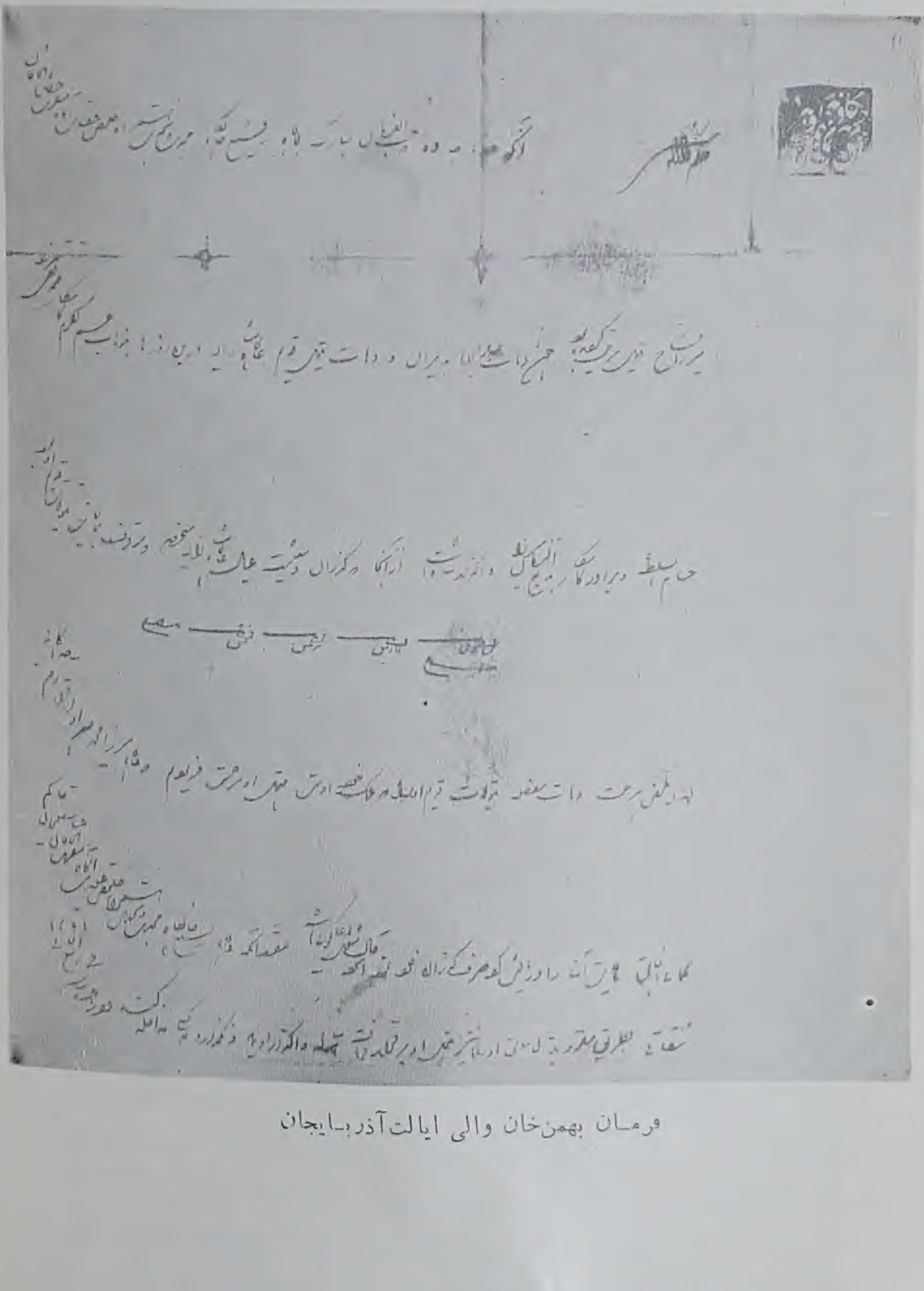
« حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله در یادداشت‌های خود باستناد اظهارات شفاهی صاحب ترجمه می‌نویسد میرزا سعیدخان گرمرودی پسرآخوند ملا اسمعیل از طایفه میرزا مسعود وزیر خارجه‌است مشارالیه مرد باسواد و باخطی بود که در اوایل کار در دستگاه بیگلر بیگی تبریز سمت نویسندگی داشت و بعد خدمت میرزا محمدخان امیرنظام زنگنه رفت میرزاتقی‌خان‌که بصدارت رسید اورا پیش‌کشید و موجبات پیشرفت و ترقی او را فراهم‌کرد... »

که‌نوشته مرحوم‌حاج‌فرهادمیرزاهم مستنداً باظهارات شفاهی‌صاحب‌ترجمه‌نیز بعقیده‌این بی‌مقداراشتباه‌بوده‌چه‌چنانکه‌گفته‌شدمیرزاسعیدخان‌ولواینکه‌مدت زمانی دردستگاه‌بیگلربیگی تبریز، و خدمت محمدخان امیرنظام‌کارکرده باشد. در زمان رحلت محمد شاه قاجار در تهران خانه حاج میرزا مسعود وزیرخارجه اقامت داشته و تازه از تحصیل علوم یا تکمیل تحصیلات فراغت یافته ونام پدر او نیز ملا اسمعیل نبوده و میرزا سلیمان بوده‌است‌که در شرح‌حال‌و شجره و انساب وخاندان انصاری خواهدآمد.


تازه بین سطور اول یك مقاله‌که می‌نویسد ملامحمد سعید در باسمنج عریضه بمیرزا تقی‌خان داد و او خط و ربط ویرا پسندید با نقل قول حاج‌فرهاد میرزا تعارض وجوددارد و قسمت دوم بخش اول را تکذیب‌می‌کند.

بهرحال چنانکه گفته‌شد میرزا سعید ومیرزا علی تحت مراقبت حاج میرزا مسعود و باشرایط مساوی درتهران و خانه حاج میرزا مسعود درس خواندند و تحصیلات خودشان را تا بدرجه اجتهاد تکمیل‌کردند، هر دو از خاندان فضل ودانش، با استعداد و با هوش بودند و درعلوم معمول آنزمان متبحر شدند، عمق تحصیلات و حسن خط میرزاعلی‌که در آنزمان مورد پسند روز ووسیله برتری وپیشرفت بود چنانکه ازنمونه خطوط‌وکتابهائی‌که بخط هردونفر باقی است‌معلوم میگردد از میرزا سعید بهتر بود.

ولی میرزاعلی بفلسفه، حکمت طبیعی و علم طب بیشتر علاقه داشت و حال‌آنکه‌میرزا



فرمان بهمن‌خان والی ایالت آذربایجان



صورت فرمان سلاطین صفویه

سفر نامہ

سعید بریاضیات ، سیاسیات و ادبیات عشق‌میورزید .

ازسوئی‌هم میرزاعلی سرعت انتقال و حافظه کم‌نظیر میرزا سعیدرا نداشت‌و ونیز بی اندازه محجوب وکمرو و از فن استفاده رسانیدن و استفاده بردن از معلومات خود (مانند این بیمقدار و پدرش) بی بهره بود.

حاصل این مقدمات درعمل آن‌شدکه وقتی میرزاتقی‌خان بهریك ازآنها فرمان واحکام ومراسلاتی تقریر می‌کردکه انشاءکنند وبنویسند میرزاسعیدآنچه سهم‌خودش بوده باسرعت وحدت‌ذهن وسلاست هرچه تمامتر انشاء وپاکنویس می‌کرد ولی میرزاعلی‌که حواسش جای دیگر وبعلم طب ومعالجه امراض‌متوجه‌بوده فراموش‌مینمود چه شنیده و چه میبایستی‌بنویسد و بسیار اتفاق می‌افتاده‌که میرزاسعیدخان‌برای مساعدت وهمراهی به‌پسرخاله و یار دبستان خود ازمیرزاتقی‌خان اجازه میخواسته‌که بروند باطاق دیگر وفرامین واحکام‌را حاضرکنند وبحضور بیاورند بعد از خروج از محضر صدراعظم میرزا سعیدخان اول آنچه بعهده میرزا علی محول‌شده بود باوتکرار و دیکته می‌کرده و سپس سهمی‌خودش‌را می‌نوشته‌است .

تاعاقبت میرزا علی از این‌وضع خسته و باصطلاح آنزمان از خدمت دیـوان دلسرد شده از میرزاتقی‌خان مرخصی می گیرد و بقربه‌کسلان‌می‌رود و باوجود داشتن فرمان‌منشی مخصوص همایونی و خطاب خانی و اخذ مستمری و حقوق دیوانی تاآخر عمر درآن قریه بمعالجه بیماران اهل‌ولایت و عبادت‌خدا و رسیدگی بزراعت روزگار می گذارد و هرگونه پیشنهاد شغل و خدمت دولت را چنانکه‌از نامه‌خود او به‌پسرش پیداست ردمی‌کند ولی‌میرزا سعیدخان نزد میرزا تقی‌خان و خدمت دولت میماند و بوزارت امورخارجه میرسدکـه در جای‌خود نوشته‌خواهد شد .

***

منظور از ذکـر این‌همه مقدمات و سوابـق این استکـه مـرحوم میرزا فتاح‌خان گرمرودی بعلت خویشاوندی وتقریباً هم‌سنی و قرب جوار و همسایگی وهم فکری درتبریز با مرحوم حاجی میرزا مسعود گردمرودی انصاری هم‌منزل میشود .

رشته‌کار میرزافتاح با شعبه خدمت میرزامسعود هردو یکی ومحاسبات و مستوفی‌گری و امور مالیاتی و دارائی بوده و غالب اوقات عمل محاسبه مالیات ولایت گرمرود وسراب بمیرزا فتاح‌خان محول میشده است .

چون چنانکه در متون تاریخ و منابع ایرانی نیز دیـده میشود حـاج میرزا مسعود انصاری علاوه بر احاطه بر محاسبات و امور مالیاتی و دارائی درزبان فرانسه و روسی‌هم متبحر بوده بطوریکه در غالب هیئت‌ها و باصطلاح امروز کمیسیونها و کنگره‌های سیاسی سمت مترجمی رسمی‌را نیز بعهده می گـرفت در نتیجه معاشرت همکاری و هم منزلی دائمی

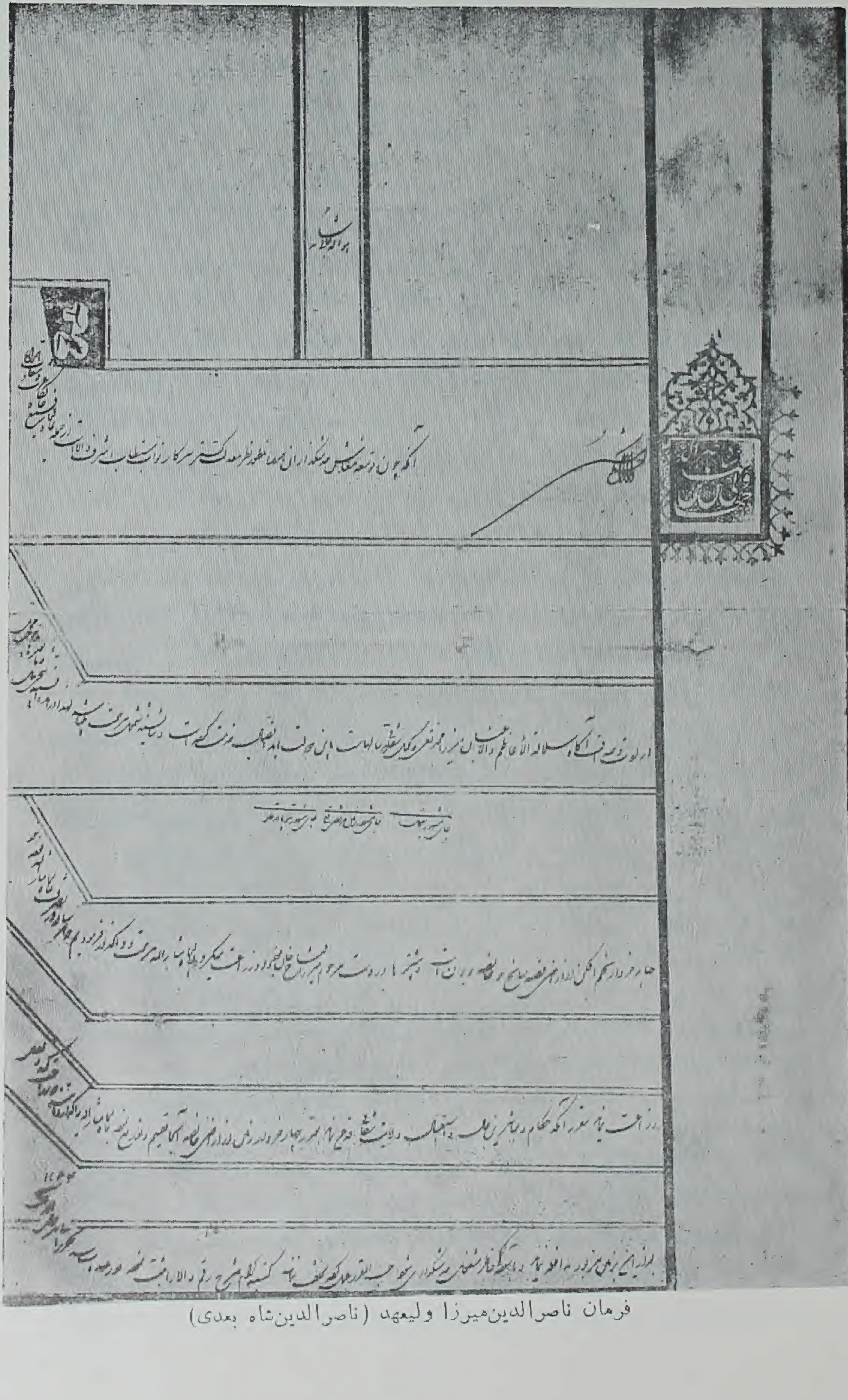
میرزا فتاح‌خان را نیز وادار بآموختن این‌دوزبان کرد .

چندسالی که بدرست معلوم نیست چه مدت بوده بدین‌سان‌می گذرد تا مرحوم عباس میرزا نایب‌السلطنه بزرگترین پسر فتحعلی‌شاه بمقام ولیعهدی دولت شاهنشاهی ایران برگزیده شده و مرحوم میرزا عیسی فراهانی که بعدها به‌میرزا بزرگ قائم‌مقام شهرت‌یافت باسمت پیشکاری و وزارت ولایت عهد باتفاق نایب‌السلطنه مأمور مملکت آذربایجان شده و به‌تبریز میرسند.

نایب‌السلطنه ومیرزاعیسی فراهانی درتبریزازمحمدخان امیرنظام زنگنه میخواهندکه کلیه منشی‌ها و مستوفی‌ها و اعضاء ادارات دولتی را بحضور ولیعهد آورده و بهترین و با استعدادترین آنهارا معرفی نماید وامیرنظام زنگنه حاج میرزا مسعود ومیرزا فتاح‌را به‌پیشگاه ولیعهد برده وبعرض میرساندکه بهتر و لایق‌تر ازاین دونفر منشی و مستوفی که هر دو بدو زبان خارجی‌هم‌آشنا هستند نداریم و از همان‌روز میرزامسعود و میرزافتاح وابسته بدستگاه عباس میرزا ولیعهد ودرنزد میرزا عیسی فراهانی مشغول خدمت میشوند و روز بروز برتقرب آنها نزد نایب‌السلطنه افزوده و هر دو نفر مورد اعتماد عباس‌میرزا و منشی ومستوفی مخصوص و محرم و معتمد او میشوند .

چنانکه اصول فرمانهای موجود حکایت می کند و مرحوم میرزامحمدعلی‌خان تربیت نیز درکتاب دانشمندان آذربایجان و دیگرمحققین پنجاه سال اخیرهم در مجله یادگار و نشریه‌ها وکتابهای متعدد اشاره فرموده‌اند میرزا فتاح‌خان از معتمدین و مستوفیان خاص و مورد توجه نایب‌السلطنه و جریان کارها نوعی بوده است‌که مخصوصاً میرزا مسعود و میرزا فتاح ازیکدیگرجدا نمیشده و امور محوله بخود را هریك با معاضدت وهم فکری دیگری قطع وفصل می کرده‌اند .

مرحوم‌عباس‌میرزانایب‌السلطنه دررقمی‌خطاب بمرحوم‌محمدخان امیرنظام‌زنگنه والی ایالت‌آذربایجان‌که بخط وانشاء مرحوم میرزاابوالقاسم قائم‌مقام ازخراسان نوشته وارسال شده ودر منشئآت خطی قائم‌مقام مندرج است نامی از میرزا فتاح‌خان با این عبارات برده است : « ...... و میرزا فتاح را در تبریز نگاهداشته و توشمال را استقلال داده .... **اما میرزا فتاح نوکر کارآمدی است** بیکار بودن او معنی ندارد اینجا برای ما چندنفر امثال او و امامعلی سلطان و حاتم‌خان‌که عامل ورعیت‌دار وکسب‌و زراعت‌کرده نفع‌و ضرر رعیتی و حاکمی را خوب فهمیده باشند ضرور داریم حالاکه حاجی امامعلی درکاراست و حاتم‌خان عذرلنگ دارد میرزافتاح را بی‌استخاره و استشاره روانه حضورکن‌امانه چنانکه بعداز چندسال عاملی‌کل شقاقی روزاول ورود رقعه تقاضای‌اوبرسد و روز دویم دواب در بهای علوفه و ملبوس از ازای مأکول و فوطه و قطیفه را بپول حمام برندارند، روزسیم عریان وجوعان رضیت من‌الغنیمة بالایاب بگوید خراسانی است‌که همه دیده‌اند...»



فرمان ناصرالدین‌میرزا ولیعهد (ناصرالدین‌شاه بعدی)

و در بعضی از فرمانها هم چنانکه از گراوور متن آنها پیداست مکرر نوشته‌اند : «میرزا فتاح که از تربیت‌شدگان ولیعهد مبرور است » .

***

درآن دوره‌ها سازمان اداری و مخصوصاً مالی دولت ایران تا نیمه‌دوم و حتی‌اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه که تقریباً همان شکل تشکیلات عصر صفویه راداشته چنان بوده که مالیات و امورمحاسبات هر ایالت و ولایت مستقل درمرکز حکومت ، تهران ، رجوع بیك نفر مستوفی میشده و مستوفی‌های ایالات و ولایات مستقل تحت نظر مستوفی کل کشور یا **مستوفی‌الممالك** انجام‌وظیفه می‌کرده‌اند و حسابها و طومارها و **«کتابچه‌های دستوالعمل»** درایالت و ولایت درنزد و خانه‌شخصی مستوفی مسؤل ثبت و ضبط میشده و **طومارها** وحسابها وکتابچه‌های دستورالعمل که بمنزله صورت جمع وخرج وبودجه بوده یك نسخه‌بمستوفی‌کل یا مستوالممالك تسلیم میشده و اوهم همه آنهارا درمنزل شخصی خود حفظ‌می‌کرده و اداره و محل‌کار معین و بایگانی دولتی وجود نداشته و بهمین‌جهت‌است‌که امروز می‌بینید طومارها وصورت جمع وخرج بودجه وکتابچه‌های دستورالعمل چندین‌ساله ایران ازخانه ورثه فلان‌مستوفی بیرون می‌آید وفی‌المثل آقای سناتور دکتراحمدمتین‌دفتری مقادیری ازآنها راکه از اسناد رسمی و مهمه دولتی بوده و بقاعده امروز نمیبایستی در تصرف افراد عادی باشد بکتابخانه مجلس شورای‌ملی یا دانشگاه تقدیم‌می‌کنند .[1]

قرار محاسبه حسابداری هم برسم حساب‌سیاق‌بوده و مستوفی‌های ایالات‌وولایات در تهران اقامت و با مستوفی‌های مقیم‌مرکز ایالتها و ولایتها مکاتبه‌و رابطه داشته‌اند .

چنانکه میرزاحسن‌خان وثوق‌الدوله در زمان ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه سالها مستوفی‌آذربایجان و همیشه درتهران مقیم بوده وهیچوقت هم به تبریز نرفته‌است .

درحاشیه بسیاری از فرمانهای موجودکه گراور برخی‌ازآنها بنظر میرسدن تسجیل و مهر وثوق‌الدوله‌بعنوان مستوفی‌کل آذربایجان مقیم تهرا دیده میشود .

هنگام اردوکشی‌ها ونهضت شاهنشاه ایران بایالات و ولایت صدر اعظم و کلیه یا عده زیادی از وزراء دربار ومستوفی‌الممالك و همه یا بیشتر مستوفیان ایالات و ولایات دررکاب شاه حرکت می‌کرده و ملازم اردوی ملوکانه میشدند و درحقیقت مرکز حکومت با تغییر

۱ــ مقادیر بی‌اندازه زیادی‌ازاین‌طومارها وکتابچه‌های دستورالعمل و«**فرد**» هامربوط بحساب‌مالیات ودخل‌وخرج چندین‌ده‌ساله چندین‌ایالت و ولایت‌بزرگ ایران‌دراختیار وتصرف نویسندهٔ بی‌مقدار این سطور است‌که البته بسیاری بسلسله ایادی بطور ارث رسیده و قسمتهائی راهم جزء کتابخانه‌های خصوصی وماترك خانواده‌های قدیمی دیگرخریده وبدست‌آورده‌و فعلاً اینگونه اسناد و مدارك اصیل تاریخی بسیار مهم را برای استفاده و تکمیل کارهای تحقیقاتی‌و تحریر کتابها و رسالاتی‌که در دست اقدام است لازم دارد و پس از تکمیل هر رساله وکتاب تحقیقی و رفع نیازآنها را بتناسب موضوع بموزه‌ها،کتابخانه‌ها، مؤسسات علمی و دانشگاهی ایران بنحوی‌که درجای خود می‌آید تقدیم واهداء خواهد نمود .

مکان اقامت پادشاه جابجا و بیك حکومت و دولت سیار تبدیل میشده است .

چنانکه هنگام مسافرت واردوکشی فتحعلی شاه بچمن سلطانیه وبعدها باصفهان و یا اردوکشی محمدشاه قاجار بافغانستان و هرات صدراعظم وقت میرزا شفیع مازندرانی و حاجی‌میرزاآقاسی همراه‌اردوی پادشاه بوده و بهمین‌واسطه سفراو ووزراء مختار، مأمورین سیاسی وایلچی‌ها و فرستاده‌های دولتهای خارجه هم بدنباله اردوی شاه راه افتاده و نامه‌ها و پیغامهای دولت متبوع خودرا هرکجاکه باردوی شاه میرسیدندتقدیم میداشتند .

مثلاً سفرای‌روسیه وانگلیس‌درزمان محاربات‌ایران‌باروسیه‌که فتحعلی‌شاه‌اغلب‌تهران را رهاکرده ودرچمن سلطانیه قرارگاه برپا میداشته درچمن‌سلطانیه بحضورشاهنشاه ایران رسیده‌اند ویاکنت‌سیمونویچ‌ومستر‌سرجان‌مکنیل‌وزراء مختارروسیه وانگلیس‌بدنباله اردوهای محمدشاه‌قاجار تاکنار دروازه‌های هرات پیشرفته‌اند ویاکنت دوسرسی سفیرکبیر وفرستاده فوق‌العاده دولت‌فرانسه‌در اردوگاه خارج ازشهراصفهان‌بحضورمحمدشاه قاجاربار یافته‌است.

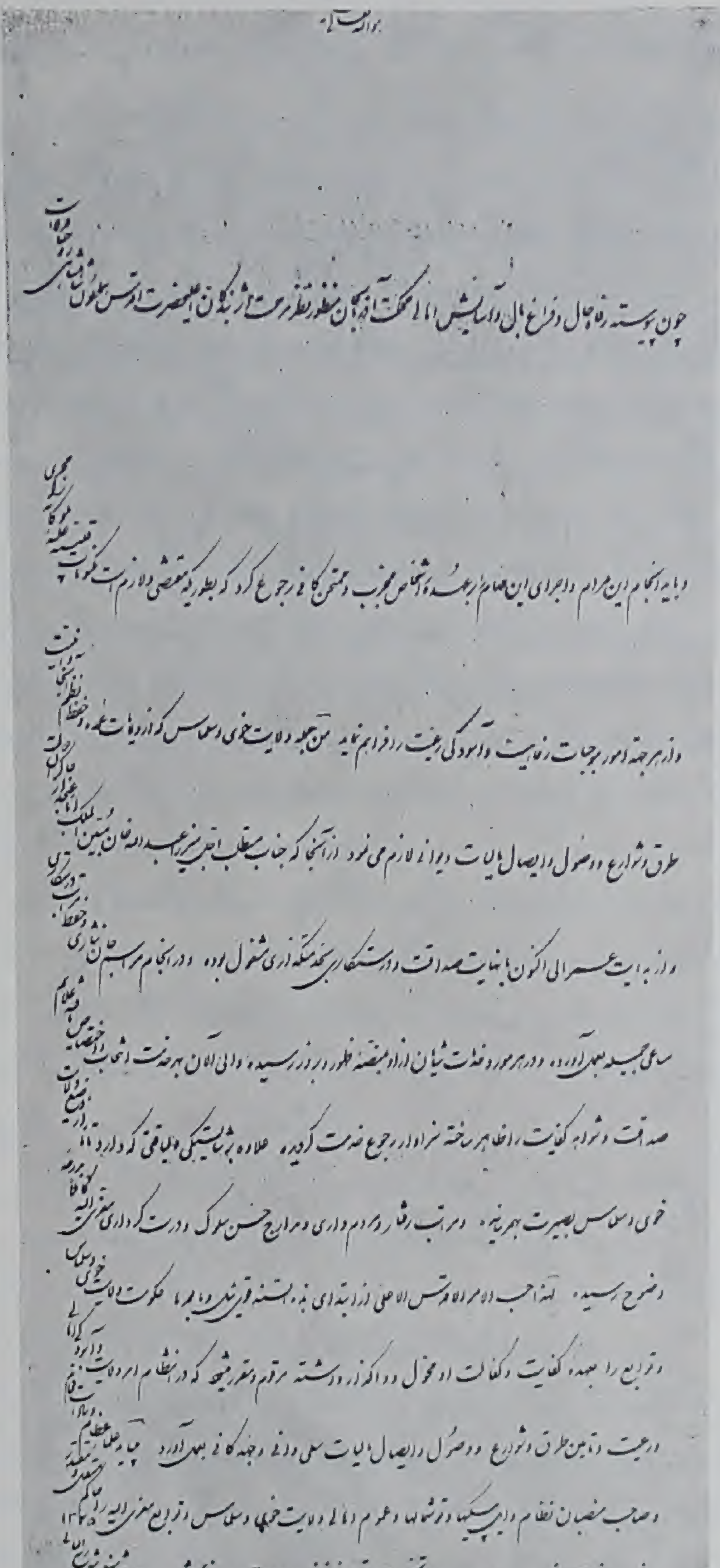
همین‌ترتیب معمول دربارتهران درایالات وولایات مستقل نیزعمل میشده، درتبریز ، مشهد، شیراز، اصفهان، کرمانشاه و کرمان‌هم مستوفی‌هائی‌وجود داشته‌که بامور محاسبات و مالیات شهرستانها و ولایات جزء رسیدگی می‌کردند ولی در مرکزایالت و ولایت مقیم بودند و هیچ لازم نمیشدکه مستوفی مسئول بجزءجزء حوزه مسؤلیت خود برود مگر بطور شاذ ونادر وبرای سرکشی و رسیدگی سای موقت .

محمدعلی میرزا دولتشاه‌که یکی از پسرهای سوگلی فتحعلی‌شاه و از شاهزاده‌های بسیار لایق ، مدبر و شجاع ایران و فرمانفرمای ایالات سرحدیه غرب ، کرمانشاهان ، کردستان،همدان، لرستان وگویاخوزستان بوده دربارکوچکی‌شبیه دربار پادشاه درتهران برای خود درکرمانشاه تشکیل داده و عیناً مانند شاه بهرکجا میرفته و اردوکشی‌ها اعضاء دربار ووزراء خویش رانیز همراه می‌برده است.

دربار یا دستگاه ایالت حسینعلی میرزا شجاع‌السلطنه پسر دیگر فتحعلی‌شاه والی ایالت‌خراسان‌درمشهد،حسنعلی‌میرزافرمانفرماپسردیگرشاه‌حکمران فارس درشیراز و دیگر پسرهای‌فتحعلی‌شاه درایالات وولایات‌ایران‌بمقیاس‌کوچکتری درست‌مثل دربارشاه درتهران وحرکات، رفتار وطرز اداری‌آنهاهم تقلیدی از سازمان اداری تهران میبود .

از اینقرار بآسانی مفهوم میشودکه دستگاه اداری عباس میرزانایب‌السلطنه ولیعهد هم‌که فرمانفرمای باصطلاح‌آن‌زمان«مملکت آذربایجان»بود نظیر تشکیلات دربارپادشاه در تهران، منتها شایدکوچکتر ولی از سایردستگاههای ایالات وولایات ویا برادران دیگرش بزرگتر، وسیع‌تر و مجهزتر و منظم‌تر بود .

چون بقول مرحوم‌ناصرالدین‌شاه «نوکرهای بزرگ قابل وآدم شایسته» در در بار عباس میرزا «معتبر از اهل‌قلم وشمشیر» زیاد «تربیت شده»بوده سازمان اداری عباس‌میرزا



هوالله تعالی

چون پیوسته رفاه حال و فراغ بال و آسایش اهالی مملکت آذربایجان منظور نظر مرحمت اثر بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی

و باید انجام این مرام و اجرای این مقاصد به عهده اشخاص مجرب و متدین کافی رجوع گردد که بطوریکه مقتضی و لازم است

و از هر جهت امور مرجوعات رفاهیت و آسودگی رعیت را فراهم نماید من جمله ولایت خوی و سلماس که از ولایات عمده

طرق و شوارع و وصول و ایصال مالیات دیوانی لازم می نمود از آنجا که جناب مستطاب اجل میرزا عبدالله خان امین الملک

و از بدایت عمر الی الکنون با نهایت صداقت و درستکاری به خدمتگزاری مشغول بوده و در انجام مراسم جان نثاری

ساعی و جدیت بعمل آورده و در هر مورد خدمات شایان از او به منصه ظهور و بروز رسیده و الی الآن به خدمت

صداقت و شرافت و کفایت را ظاهر ساخته سزاوار رجوع خدمت گردیده علاوه بر شایستگی و لیاقتی که دارد

خوی و سلماس بصیرت بهم رسانیده و مراتب رفتار مردم داری و مدارج حسن سلوک و درستکاری

وضوح رسیده لهذا حسب الامر الاقدس الاعلی از ابتدای ... حکومت ولایات خوی و سلماس

و شوارع را بعهده کفایت و کفالت او محول و واگذار داشته مرقوم و مقرر میشود که در نظام امور ولایت

و رعیت و امنیت طرق و شوارع و وصول و ایصال مالیات سعی وافی و جهد کافی بعمل آورد

و صاحب منصبان نظام و ریش سفیدان و کدخدایان و عموم اهالی ولایت خوی و سلماس و توابع

خود دانسته از صلاح و صوابدید او تخلف و تجاوز ننموده اطاعت اوامر او را لازم شمرده در عهده شناسند

فرمان نظام الملك والی آذربایجان (مربوط به صفحات بعدی)

نایب‌السلطنه بردیگر دستگاههای حکومتی ایالات وولایات یابرادران وی وحتی‌دربارپادشاه درتهران پیشی وبرتری یافته‌وآثارنیك وشهرت نیکوئی درتاریخ‌ایران برجای گذاشته‌است.

بسیار جالب توجه است ، مرحوم ناصرالدین‌شاه در دستخطی‌که بعنوان مرحوم مظفرالدین میرزا ولیعهد بخط خود مرقوم داشته واصل‌آن جزومجموعه بسیار نفیسی‌متعلق بمرحوم آقا سید نصراله تقوی«اخوی» رئیس اسبق دیوان عالی‌کشور خوشبختانه بوسیله کتابخانه مجلس شورای ملی خریداری شده و برای ملت ایران محفوظ مانده و در شماره اخیر(اردی‌بهشت ماه ۱۳۴۵) مجله راهنمای‌کتاب نقل‌شده عیناً‌چنین مرقوم داشته است:

«ولیعهد.... فقره نوشته بودید‌که میل‌آن فرزند اینست‌که مثل نایب‌السلطنه مرحوم خدمات بزرگ انشاءاله به‌عمل بیاورد و بکارهای قشونی ومملکتی بنفسه‌رسیدگی نماید یقین است‌همین میل‌و آرزورا ماهم داریم که شماانشاءاله بتوانید همان قسم کارهای بزرگ‌که از آن‌مرحوم به‌ظهور رسید ازشما هم برسد و شهرت خدمات شما مشهور دول خارج و داخل گردد و البته‌باید درهمین‌فکروخیال باشد و دقیقه‌ای خودرا آسوده‌نداردااما البته‌خوانده و شنیده‌اید‌که درآن‌زمان دردرب خانه‌ولیعهد مرحوم و مملکت‌آذربایجان‌چه‌نوکرهای‌بزرگ تربیت شده ، معتبر از اهل قلم و شمشیر بودند‌که هر یکی اگر حالا بودند قابل و لایق سپه‌سالاری و صدارت و وزارت کل ایران را داشته و نایب‌السلطنه‌مرحوم‌هم اگر کاری می‌کرد بواسطه‌آن نوکرهای‌بزرگ بود والا واضح است یك‌نفرآدم اگر افلاطون واسکندر و ناپلئون باشد به تنهائی چه‌میتواند بکند، من باوجودی‌که چندین مجالس قرار داده‌ام و چندین وزارت خانه‌دارم و به‌قدر اندازه این‌زمان جمع‌آوری عقلاء و وزراءِ‌کرده‌ام هنوز به ثلث وربع خیالاتی‌که در نظم کارهادارم به‌عمل نیامده واجری‌نشده است .

درآذربایجان‌این اوقات نوکر قابل وآدم شایسته بسیارکم است. اول‌کاری‌که برشما لازم است فکرنوکراست‌وکارکن، شما هرگز ازداشتن نوکرهای بزرگ معتبرکاردان و **نصیحت ده** و عاقل گریزان نباشید ....الی‌آخر»

که باید برای خواندن تمامی دستخط مرحوم ناصرالدین شاه بمظفرالدین میرزا ولیعهد بنشریه وزارت خارجه مراجعه و تمامی آنرا با دستورالعمل‌های جامعی‌که بصاحب دیوان پیشکار ولیعهد و مسؤل ایالت آذربایجان بخط خود نوشته و طی‌آنها علاوه‌بردقت‌در حفظ نظم وسایر امور حوزه مأموریت تأکید زیاد نموده که بهیچ نحو نگذارند قیمت‌نان و ارزاق و مایحتاج اولیه مردم ترقی نماید و یانایاب بشودمراجعه‌نمود .

منظور و اشاره مرحوم ناصرالدین‌شاه در نامه‌خود بعنوان پسرش ولیعهد وقت از نوکرهای بزرگ‌که دردستگاه عباس میرزانایب‌السلطنه تربیت شده غیر از چندنفر محمد-خان امیرنظام زنگنه، میرزا عیسی فراهانی معروف بمیرزا بزرگ قائم‌مقام و پسر اومیرزا ابوالقاسم قائم مقام، حاج میرزامسعود انصاری‌گرمرودی حسین‌خان مقدم مراغهٔ و میرزا

فتاح‌خان گرمرودی میرزا صالح شیرازی وحاجی‌میرزا باباحکیم‌باشی نبوده و هرچه اوراق تاریخ‌را ورق بزنید بجزاین‌هفت‌هشت نفر با نام بقول ناصرالدین‌شاه «نوکر بزرگ» یارجال کارآگاه و دلسوز برخورد نخواهید کرد .

همین چندنفر انگشت شمار بوده‌اندکه باکاردانی و هوشمندی خود عباس‌میرزا دست بدست‌داده وآنهمه‌کارها و اصلاحات اساسی مانند اعزام‌محصل باروپا وآوردن‌چاپخانه وغیره ازآنها سرزده تا بحدی‌که بعد از سالیان دراز ناصرالدین شاه هم بااعجاب وتحسین‌ازآنها یادکرده است .

بنابراین توضیحات مرحوم میرزا فتاح‌خان گرمرودی موردکمال اعتماد و توجه و منشی ومستوفی مخصوص عباس‌میرزا نایب‌السلطنه مدتها درتبریز با مرحوم حاج‌میرزامسعود انصاری گرمرودی هم منزل بوده است .

ازآن‌جمله‌طی‌دوره‌دوم‌جنگهای‌ایران‌وروس که‌براثرسیاست‌شوم‌ودورویه‌کاری‌انگلیسها، نامردی وعهدشکنی ناپلئون بناپارت وسیاسیون فرانسه حسادت و رقابت شاهزاده‌های درجه اول و فرزندان دیگر فتحعلیشاه نسبت‌بعباس‌میرزا وکارشکنی وزراء وعمال‌بیگانه در دربار تهران، لئامت ونادانم‌کاری وبی‌خبری وجهالت حیرت انگیز خود فتحعلیشاه وخیانت‌بسیاری ازعمال ومأمورین دولت ایران در شهرهای قفقاز و صدها علل مرموز دیگر وقتی بالاخره قشونهای ایران باوجود شجاعت‌و فداکاری کم‌مانند عباس‌میرزاو دلیری وجانبازی‌سرداران و سربازان ایرانی از لشگرهای روسی‌شکست خوردند ودر نتیجه عدم لیاقت وسهل‌انگاری عمدی ویا خیانت آشکار الهیارخان آصف‌الدوله‌که از سیاست مرموز دیگر الهام می‌گرفت شهر تبریز با وجود آنهمه وسائل مدافعه و آذوقه سقوط‌کرد وخود آصف‌الدوله نیز اسیر گردید ژنرال پاسکیویچ وارد تبریزشد و عباس‌میرزا نایب‌السلطنه با جمع‌قلیلی از سرداران وسربازان وفادار بوضع‌حزن‌انگیز ورقت‌باری‌بسوی ارومیه(رضائیه)عقب‌کشید بناگزیر هیئتی بریاست بیژن خان گرجی که یکی از سرداران وفادار و درآن گیرودار نکبت‌بار هنوز نزد نایب‌السلطنه مانده بود از ارومیه به‌تبریز نزد ژنرال پاسکیویچ فرستاد و از روی اضطرار تقاضای متارکه جنگ‌نمود .

این بیژن‌خان گرجی‌که نویسنده ناسخ‌التواریخ بیجن‌خان وسعید نفیسی درجلد دوم تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره‌معاصر بجاخان ضبط‌کرده و باحتمال قریب بیقین بایدصحیح‌آن بیژن‌خان وگرجی باشد البته تنها نبوده، چه نظر باوضاع و احوال‌آنزمان و اقتضای ضروریات سیاسی و جنگی نه تنها بعید بلکه غیرممکن بنظرمیرسد که یکنفرتنها برای مذاکرات بآن اهمیت از اردوی دشمنی بنزد فرمانده فاتح دشمن دیگر برود.

طبق حکایات موثق‌که از معمرین خانواده نقل شده حاج میرزا مسعودگرمرودی و میرزافتاح‌خان گرمرودی هم که‌همواره در رکاب نایب‌السلطنه‌همراه میشده‌اندبمعیت بیژن‌خان

گرجی برسالت از طرف عباس میرزا از ارومیه بتبریز نزد ژنرال پاسکیویچ میروند و چون بیژن‌خان سردارو نظامی و بمناسبت مقتضیات زمان‌جنگ رئیس هیئت بوده‌در تاریخها از اونام‌برده‌شده ولی درحقیقت اعضای اصلی و سیاستمداران ورزیده هیئت مذکورحاج‌میرزا مسعود و میرزا فتاح‌خان گرمرودی محسوب میشده و این مهارت، آداب‌دانی وظرافت این دونفر اهل قلم و سیاست و مخصوصاً حاج میرزامسعود بوده‌که ژنرال پاسکیویچ را نرم و حاضر بقبول ملاقات با عباس‌میرزا نموده است. سابقه آشنائی حاج میرزامسعودهم باژنرال پاسکیویچ که‌درماجرای‌قتل‌ژنرال گریبایدوف وجلوگیری‌ازآثارآن ورفع‌رنجش‌دولت روسیه خیلی بدرد خورد از همین نخستین‌ملاقات میرزامسعود باتفاق بیژن خان باژنرال‌پاسکیویچ در تبریز آغازشده است.

البته عوامل زیاد دیگری مانند مداخلات دولت‌انگلیس که مایل نبود روسها بیش‌از آن درخاك ایران جلوبیایند و سیاست خاص دربار پطرزبورگ که درآن زمان میل نداشت زیاد در داخل خاك ایران فروبرود و اختلافاتی‌که روسیه بادولت عثمانی‌پیداکرده ودرصدد تهیه‌جنگ باآن دولت بود درنرمش و اخذ تصمیمات بالنسبه ملایم ژنرال‌پاسکیویچ بعد از فتح تبریز در مقابل عباس میرزا تأثیرفراوان داشت.

ولی هرگز نمیتوان این نکته رانادیده‌گرفت‌که هیئتی‌که‌بریاست بیژن‌خان وعضویت حاج‌میرزا مسعود و میرزافتاح و البته جمعی دیگر وارد تبریز شد و از طرف‌نایب‌السلطنه باژنرال‌پاسکیویچ وسران قشون فاتح روس بمذاکره‌پرداخت وکاردانی ورعایت نکات‌ظریف سیاست و ادب‌که بیشتر از ناحیه دونفر منشی زبان‌دان و مستوفی فاضل و هوشمندی چـون حـاج میرزا مسعود و میرزا فتاح و مخصوصاً میرزا مسعود بظهور رسید در حـاضرکـردن فرمانده فاتح روس بآتش بس و ملاقات با ولیعهد ایران مسلماً اثربسیارداشته است.

با این‌توضیح و سابقه عضویت‌حاج میرزا مسعود و میرزافتاح درهیئت اعزامی‌بریاست بیژن‌خان نزد ژنرال پاسکیویچ بتبریز جای هیچگونه شکی باقی نمی‌ماند کـه در مجلس دهخوارقان و هنگام ملاقات نایب‌السلطنه و ژنرال پاسیکیویـچ حاج میرزا مسعود گرمرودی و میرزا فتاح گرمرودی هم در مذاکرات‌صلح مداخله و درهیئت‌ها ویاباصطلاح امروزکمیسیونهای فرعی شرکت‌مؤثر داشته‌اند.

بطور مسلم نیز وقتی پیش‌قسط غرامات جنگ یا باصطلاح معـروف مورخین قاجاریه **«کروران»** موردمطالبه‌فرماندهی ارتش‌های‌روس علی‌الحساب پرداخت وجلسه نهائی‌برای عقد و امضای معاهده‌صلح باشرکت حاج میرزاابولحسن خان شیرازی درقـریه تـرکمن کنار رودخانه بهمین نام یا بنابمعروف ترکمان‌چای تشکیل گردید باز حـاج‌میرزا مسعود انصاری گـرمـرودی و میرزا فتاح‌خـان گـرمرودی حـاضر و ناظـر جریان و مـؤثر در جریان بودند.

آن داستانی که درخانواده ما از قدیم شهرت داشته مربوط بوضع رقت‌بار باقیمانده اردوی شکست خورده عباس میرزا قبل ازرسیدن کمك مالی ازتهران که بحکایت آن‌چندصد ویا چندهزار نفر سرباز و افراد و افسرانی‌که باوجود آنهمه شکستها و مصیبت‌ها بدولت و ملت ایران وفادار و پیرامون نایب‌السلطنه باقی‌مانده و پراکنده نشده‌بودند نه‌پول‌داشتند و نه‌آذوقه و حتی بقدر یکوعده غذا پیدانمیشده و میرزافتاح‌خان با اجازه وتصویب‌عباس‌میرزا طرحی‌ریخت تا درمنزل دهخوارقان وترکمن یا ترکمن‌چای‌ژنرال‌پاسکیویچ ظاهراً صاحب خانه‌بقلم رفته و برای عباس‌میرزا مهماندار معین‌بکند یعنی بطور خلاصه مخارج همراهان فرماندهی قشونهای ایران‌راهم که بازجمع کثیری میشده‌اند و ازجمله‌آنها همین دونفر حاج‌میرزامسعود و میرزا فتاح بودند عهده‌دار بشود با مندرجات تاریخهای رسمی‌هم تاحدزیادی مطابق درمی‌آید ومعلوم‌میشود که‌آن حکایت وقصهٔ خانوادگی ازحقیقت دور نبوده است .

***

با این سوابق و اطلاعات و تجربیات وسیعی که حاج میرزامسعود گرمرودی‌ومیرزا فتاح‌خان گرمرودی در امورسیاسی بدست‌آورده و باشرکت درجلسات مجلس متارکه جنگ وصلح **دهخوارقان و قریه‌ترکمان**[1] و مشاهدهٔ مذاکرات پرپیچ‌و خم‌سیاسی وریزه‌کاریها و ظرافت‌های خاص فن سیاست برموزکار آشناشده و با ملاقات باحاج میرزا ابوالحسن شیرازی معروف به ایلچی وزیر امور خارجه فتحعلی شاه‌که اختیار نامه عباس‌میرزا و قسط اول غرامت جنگ مورد مطالبه روسها ویا بقول مورخین قاجاریه **«کرورات»** را بقریه ترکمن‌آورده و خود قبل ازآن سفرهای مکرر بانگلیس و اروپاکرده و از زبان و آداب اروپائی‌ها آگاهی یافته بود وهمچنین معاشرت ومصاحبه دائم و طولانی با حاجی میرزابابا حکیم‌باشی و میرزاصالح شیرازی دونفر تحصیل‌کرده‌انگلستان و پرسش از اوضاع واحوال ممالك مغرب زمین و مطالعه سفرنامه‌های میرزا ابوالحسن‌خان ومیرزا صالح شیرازی و نیز آشنائی بزبان فرانسه رفت و آمد با معلمین فرانسوی مدرسهٔ یسوعیین در تبریز از وضعیات اروپا و روسیه و تاریخ وسیاست آگاهی‌های کافی یافته‌بودند .

بعد از قتل گریبایدوف و اعضای سفارت روس در بلوای عوام تهران وقتی قرار اعزام هیئت فوق‌العاده مهمی برای عذرخواهی واقعه بریاست خسرومیرزا گذاشته‌میشود بعد

۱ــ روستائی که‌قرارداد صلح نهائی بین‌عباس‌میرزا نایب‌السلطنه و ژنرال پاسکیویچ‌در آنجا بامضاء رسیده در اصطلاح اهل محل وفردها وکتابچه‌های مالیاتی دولت از صدها سال پیش قریه **ترکمن** یا **ترکمان** نامیده میشود ودهی ازولایت گرمرود است و رودخانهٔ از کنار آن‌می‌گذردکه آن‌رودخانه‌«ترکمان چای» نام دارد و مورخین مسامحةً نام‌رودخانه‌رابرخود ده‌اطلاق‌کرده و معاهدهٔ منعقدشده درقریه ترکمان‌را قرار داد «ترکمان‌چای» معرفی‌نموده‌اند.

ازمرحوم محمدخان امیر نظام زنگنه نام نخستین فردی که بذهن عباس میرزا نایب السلطنه میرسد میرزا مسعود گرمرودی بوده که به نیابت اول محمدخان امیر نظام بر گزیده میشودو درحقیقت دیپلمات اصلی وورزیده این هیئت ـ هیئت اعزامی بریاست خسرو میرزا بـروسیه ـ همین میرزا مسعود گرمرودی بوده که بحکایت متن سفرنامه رسمی آن هیئت و منابع موثق تاریخی عمده مذاکرات سیاسی و مکاتبات رسمی هیئت را میرزا مسعود اداره‌می کرده‌است.

البته وجای شبهه وتردیدنیست که محمدخان امیرنظام زنگنه خود از اعاظم رجال و سرداران جلیل‌القدر ایران و درلیاقت ، شجاعت ، هوشمندی وذکاوت بی‌نظیر و مایهٔ افتخار این کشور بوده، مدارك اصیل و نوادری از او درذهن ودست نگارنده است که درذیل این گفتگو برای ضبط در تاریخ اشاره خواهدنمود .

از این‌جهت گفتن این حقیقت تـاریخی کـه میرزا مسعود گـرمرودی مغز متفکـر و دیپلمات اصلی ومرکز دفتر وبایگانی متحرك هیئت سفارت کبرای فوق‌العاده خسرو میرزا بوده مطلقاً و بقدر ذره‌و و مثقالی ازجلالت‌قدر و عظمت مقام و علوّشان مرحوم محمدخان امیرنظام‌زنگنه نمی‌کاهد و این درحقیقت خودمحمدخان امیرنظام‌بوده‌که با اختیارات تـام و فوق‌العادهٔ‌که از طرف دولت ایران وعباس میرزا نایب‌السلطنه داشته بواسطه غایت درجه اعتماد و اطمینان‌باما‌نت، شرافت، کاردانی و هوشمندی میرزا مسعود گرمرودی باو میدان واجازه داده‌بوده‌که مکاتبات و مذاکرات رسمی هیئت‌را اداره وضبط کند .

سفرنامه رسمی هیئت خسرومیرزاکه در نشریه رسمی وزارت امورخارجه منتشرشده حاکی از این مراتب و دلیل کمال یکرنگی و یك جهتی و احترام متقابل این دو رجـل عالیشأن و شرافتمند ایرانی طی‌آن مأموریت خطیر بیکدیگر بوده است.

وقتی‌هم که در زمان محمدشاه قاجار و صدارت حاجی‌میرزا آقاسی خـواستند هیئت سفارت کبرای فوق‌العاده بکشورهای اروپا بفرستند و ازکارشکنی‌و بدعهدی مأمورین‌دولت انگلیس نزد دولتهاو ملتهای متمدن و مقتدرآن زمان‌ازجمله خودملت‌انگلیس شکایت‌برند. قرارشد حاج میرزا مسعود گرمرودی‌که در این‌وقت وزیر امورخارجه و موردکمال اعتماد شاه و صدر اعظم بود رئیس و اعضاء هیئت سفارت کبرای فـوق‌العـاده را انتخاب نماید و یا حداقل بعد ازتعیین حسین‌خان مقدم آجودان‌باشی مراغهٔ بر گزیدن معاون وبقیه اعضای هیئت شاید باتصویب و قبولی خود حسین‌خان بعهده حاج‌میرزا مسعود وزیر خارجه محول گردید و اوهم باسابقهٔ مفصلی‌که یـادداشت‌شده بعلت نهایت درجـه اعتماد و اطمینان بکاردانی ولیاقت میرزا فتاح اورا به نیابت اول حسین‌خان آجودان بـاشی معین و بشاه و صدراعظم پیشنهادکرده‌است .

سوابق میرزا فتاح‌خان و سفرنامه این‌هیئت حکایت‌داردکه در این‌هیئت نیز دیپلمات اصلی و مغز متفکر و نویسنده و اداره‌کننده‌کلیه مکاتبات و مذاکرات سیاسی و رسمی‌همین میرزا فتاح بوده و نه‌فقط آجودان‌باشی هیچوقت به تنهائی وبدون مشورت بامیرزافتاح‌خان

تصمیمی نمی‌گرفته و مکتوبی تحریر نمی‌کرده و نزد هیچ شخصیت و مقام رسمی تنها و بدون حضور میرزا فتاح نمیرفته بلکه بعلت بیماری ودردپا در اکثر اوقات دیدوبازدیدو مذاکرات رسمی‌را هم بعهدهٔ میرزا فتاح محول میداشته است .

بیان‌این‌حقیقت‌نیز البته مطلقاً بدان معنی نیست که حسین‌خان مقدم فی‌المثل عاری از علم‌و دانش‌و هوش و فراست و دور از رموزو آداب سیاست‌بوده، نه‌هرگز چنین‌قصدو نیتی درمیانه نیست، در مثل است که اثبات شئی نفی ماعدا نمی‌کند، و حسین‌خان خود سرداری بغایت درجه‌لایق ، باهوش ، محترم و با عظمت بوده و طرز رفتار ، حرکات و گفتگوهایش همه ازکمال‌زیرکی، وقار و متانت حکایت‌می‌کرده ولی جای‌شبهه نیست که‌ذاتاً سیاست‌مدار و ادیب وسخن سنج **«حرفهٔ»** نبوده و بلکه دررشتهٔ نظام وسپاهی گری و اداره‌و نظم‌قشون وکشور تخصص و مهارت داشته و بعدهاکه درسال ۱۲۶۱ قمری هنگام حکمرانی درایالت فارس از روی کمال استحقاق لقب **«نظام‌الدوله»** بوی اعطاء شده ولی میرزا فتاح‌خان ذاتاً ادیب، نویسنده، مستوفی، زبان‌دان و سیاستمدار و دیپلمات « حرفهٔ» و رشته و تخصص او سیاست و انشاء و ادب بوده است که ازقدیم هم گفته‌اند :

« از شیرحمله خوش‌بود وز غزال رم»

***

دراینجالازم‌است بطورجمله‌های معترضه بوعدهٔ که داده نوادری نسبت بمرحوم محمد-خان امیرنظام زنگنه از روی یك سند رسمی اصیل ومنحصر بفرد وروایت موثقی که ازثقات محدثین معمِّر سینه بسینه شنیده شده نقل و بیان شود .

نخست‌آنکه- اصل یك‌قطعه فرمان منحصر بفردی از مرحوم محمدشاه‌قاجاردراختیار نویسندهٔ بیمقدار این سطور است که اگر امکان فنی و عملی داشته باشد سعی خواهد نمود گراوورکوچك شدهٔ‌آنرا در اوراق این‌رساله بنظرخوانندگان گرامی برساند .

اول باید گفت که قطع و اندازه این‌فرمان در حدود یك‌متردرازا و نیم‌متر کمی بیشتر پهناست .

هیجده سطرمطلب بخط نستعلیق نسبةً زیبا ویا حداقل‌خوب وخوانا باقلم دو دانك و شاید قدری درشت‌تر هرسطر بطول بیش ازچهل سانتیمتر نوشته شده است .

تاریخ تحریر این فرمان شهر شعبان‌المعظم ۱۲۵۱ هجری قمری است بالای فرمان مهر بزرگ مربع محمد شاه‌قاجار باسجعی که شهرت دارد:

«الملك‌لله- شکوه‌ملك وملت رونق‌آئین و دین آمد

محمد شاه غازی صاحب تاج و نگین آمد »

و درسمت راست جلو سطر اول کلمات «فرمان همایون شد » با خط طغری و طلای اشرفی نوشته‌شده است .

بموجب این‌فرمان محمدشاه‌قاجار فرماندهی عالی‌تمام قشونها و لشگرها وارتش‌های کل مملکت ایران را اعم از لشگرهای منظم و افواج سرباز و توپخانه و نیروهای غیر منظم و چریك و عشایر به محمدخان امیرنظام زنگنه واگذار، اعطاء تفویض و محول کرده است .

در متن این فرمان دیگر لغت، عبارت ، عنوان وکلماتی نمانده است که‌در تعریف ، تحسین ، تجلیل، احترام وذکر مراتب‌لیاقت، صداقت وکاردانی‌آن رجل‌نامی بکاربرده‌نشده باشد واین بی‌مقدار سعی خواهدکردکه علاوه بر نقل تصویر وگراوور این سند۔ درصورت امکان بعلت بزرگی و طول وعرض زیادآن ـ عین‌عبارات وکلمات‌آن‌راهم‌در آخراین‌رساله ضمن تعلیقات و توضیحات درج نماید .

دوم۔ پدر نگارنده‌که خود **نزدیك** بزمان محمدخان امیرنظام را درك وعمرطولانی کرده و ازمعمرین و شهود عینی شنیده بود دو حکایت ویا دوامر نادر از مرحوم محمدخان امیر نظام راجع بوضع رفتار وگفتار او در مأموریت روسیه بهمراهی خسرو میرزا بخاطر داشت .

یکی اینکه امپراطورو ملکه روسیه روزی خسرومیرزا و هیئت همراهان اورا به‌ناهار رسمی و مجللی دعوت می‌کنند.

در این مهمانی رسمی‌تمام سفراء ووزراء مختار و وابسته‌هاومأمورین‌نظامی دولتهائی که در دربار روسیه نمایندگی داشته‌اند و همچنین ولیعهد روسیه وکلیه شاهزاده‌های درجه اول ، نخست‌وزیر، وزراء و افسرها و مأمورین و رجال عالیرتبه و اعاظم دولت با کارت تشریفاتی و لباس تمام‌رسمی مَدعّو بوده‌اند .

آنهائی‌که از تاریخ‌کشورهای‌بزرگ اروپا قبل ازانقلاب اکتبرو تغییر طرزحکومت (رژیم) روسیه از امپراطوری و سلطنت موروثی بجمهوری متحده شوروی مختصر آگاهی دارند به‌نیکوئی میدانندکه از دیرزمان و شایداز اوائل قرن۱۶ تشریفات رسمی وسنت‌های تشریفاتی دربار انگلستان که سرموئی تجاوز از آن جایز نبوده بی‌اندازه طولانی ، پرطمطراق ، خسته‌کننده و دقیق بوده ، پادشاهان فرانسه نیز علاوه برسنت‌های ملی خود مقداری ازتشریفات و زرق‌وبرق دربارانگلستان را اقتباس و ازدوره‌لوئی‌دوازده و مخصوصاً لوئی‌سیزدهم‌شرایط، مقدمات واوضاع‌تشریفاتی‌درباررا هرچه‌بیشترطولانی‌تر وپرطمطراق‌تر کردند و این طول وتفصیل در عصر لوئی چهاردهم با افزایش قدرت نظامی و نفوذ سیاسی فرانسه بحد اعلای خود رسید .

پادشاهان پروس اززمان فردریك اول‌مراسم تشریفات درباری انگلستان وفرانسه‌را با مقداری خشونت سربازی و انضباط نظامی توأم ساختند .